FROM
THE LIBRARY
OF
SIR WILLIAM OSLER, BART.
OXFORD
7785 41

M 68

7785
41

54

Lucknow.
18. II. 27.
W. I.

نیابی بملاحت باش

بس خمرینه [illegible] خبر حاست [illegible]

[illegible] احوال [illegible]

ہر علم و فن کی کتابیں ملنے کا پتہ
محمد کاظم تاجر کتب چوک لکھنؤ

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله
محمد وآله واصحابه اجمعین

بدان ای طالب فن طبابت که این نسخه ایست از مجربات روزمره مختبر عهد مستنبط زبدة المتاخرین معتمد الملوک میرهاشم المخاطب بحکیم الملک سید علویخان ابن میرهادی شیرازی جزاهما الله خیر الجزا که سلسله سند طبابت ایشان باطبای خوزستان وطبرستان میرسد وازایشان باطبای خراسان وازایشان بحکیم بقراط واز بقراط بحکیم اسقلیبوس واز اسقلیبوس بحضرت سلیمان علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام میرسد چون این نسخه جامع المنافع ماخوذ ومستنبط است از نسخهای منقوله ماثوره ارباب صناعت کاملة حکمای ماهرین سلف واطبای مجربین قدما ومتاخرین خلف از اطبای یونان واطبای فارس وتوران وروم وهند وخراسان که اولا بافکار صائبه ایشان ترتیب یافته

بعضی بتجربه بظهور آمده و تا نیاز بده المتاخرین بحسب تجربه و قیاس عقلی استنباط کرده
موافق امزجه و امراض اهل هند نسخه‌های عجیبه تالیف نموده و ظاهر است
که اینطور علاج ممتزج از هندی و یونانی بیش از ین در هندوستان نبوده مخصوص
بقسام اهل ولایت خصوص بعد آمدن زبدة المتاخرین درین دیار شایع
گشته پس اولی آنست که بموجب وصایای سلف تا وقتیکه طبیب معالجه در
علم اصول التراکیب از کتب متقدمین و متاخرین و مواضع استخراجات مرکبات
درنیابد و از عمل اطبای سلف و مواضع استعمال المرکبات کما ینبغی اطلاع
نیابد و بر حقیقت تدبیرات متکاثره و وجوه معالجات متوافره بخدمت
استاد کامل جامع علم و عمل نرسیده باشد و بمرتبه مهارت کلی نرسیده
نباید که اقدام بعلاج نماید و بدون اجازت و حصول سند هرگز مبادرت
و جرأت در علاج ننماید لیکن از آنجا که این نحو کلام درین عصر و زمان که کساد
بازار این قسم است و از رؤسا هیچکس متمیز نماند و هیچکس در طالبان این فن
بمرتبه شرایط کرده و نوبت علاج و معالجه بهرکه و مه رسیده و در بیشتر دکان طبابت چیده بنابران این فقیر برای مبتدیان قلیل البضاعه نسخه
چند بطور مطب نوشته الشیخ مطالعه ایشان تلافی کم نسخه نویسی نماید الملتمس
که از اساتذه حاصلکرده باشد کرد و مولف حقیر امیدوار فاتحه و استغفار و دعا
بحسن خاتمه از طالبان است و سایل غفران بدل منتظر و دیده بهر آن
السلام ای لعزیز المتقدمه گان زینتی ؛ بر سبحا خورش باد حو سنبها دینا د
إِنَّهُ عَفُوٌّ غَفُورٌ وَهُوَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ وَهُوَ غَفَّارٌ

للذنوب وهو ستار العیوب وهو یهدنی الی
سبیل الرشاد بحرمة النبی واتباعه واصحابه الامجاد
اقول وبالله التوفیق وبه نستعین نظم در صفات افعال
ادویه علی سبیل الاجمال ؛؛ گرم حریف است و لیکن شیرین تر و مالح ازان
هست عفص قابض و حامض سرد اشتاق فن ؛؛ فعل مر تسخین و تخفیف و جلا
از گرمی است ؛؛ فعل مالح غسل و تخفیف و جلا و حفظ از عفن ؛؛ لیک حریف است
در تقطیع و تحلیل و جلا ؛؛ فوق برده از حرارت یا دگر این را زمن ؛؛ لیک عفص قابض
بود عاصر بود عفص شدید ؛؛ فعل قابض قبض و تکثیف است و تقلیب بدن ؛؛ فعل
حامض کثرت تبرید و تقطیع مواد ؛؛ لیک در هر سه به ترتیب است و تبرید بدن ؛؛
نضج و ازلاق است و تلیین ای پسر فعل دسم ؛؛ فعل شیرین لینت و وافر غذا
دادن به تن ؛؛ باید دانست استدلال بر مرکب باجزای مفرده او ست بر چهار
دبار و رطب و یابس و استدلال مفردات ادویه بطعم است و آن هشت نوع است
چهار از آن که دلالت بر حرارت دارند حریف چون حرف و مر چون جند و مالح چون
نمک و حلو چون شکر و سه از آن که دلالت بر برودت دارند عفص چون مازو و قابض
چون بلیله و حامض چون سرکه و هشتم دسم چون مسکه که قریب به اعتدال است
و بدانند که اختلاف طعم باختلاف ماده منفعله ادویه فاعل مؤثر است پس ماده
کثیف یا لطیف یا معتدل است و فاعل یا حار یا بارد یا معتدل است پس ماده
کثیف که فاعلش حار بود مر گردد و اگر بارد بود عفص گردد و اگر معتدل بود حلو گردد
و نیز ماده لطیف اگر فاعلش حار بود حریف گردد و اگر بارد بود حامض گردد و اگر

معتدل بود دسم گردد و اگر ماده متوسط در لطافت و کثافت باشد اگر فاعلش حار بود مالح گردد
و اگر بارد بود قابض گردد و اگر متوسط گردد تفه گردد و بدانکه گاهی دو طعم در یک
دوا جمع شود مثل مرارت و قبض در حضض یعنی دار زرد که آنرا بشع گویند و گاهی مرارت
و ملوحت جمع شود چنانچه در سبلجه و آنرا زعوقه گویند و گاهی مرارت و تفه جمع شود چنانچه
در هندبا و گاهی مرارت و حلاوت جمع شود چنانچه در حنظل مطبوخ و گاهی مرارت و حرافت
و حدت جمع شود چنانچه در بادنجان پس طبیب ماهر حاذق باید که در طعوم مرکبات طبیعت را
وجدان صاحب شود و دریابد حکم بر کیفیت آن مرکب خواهد نمود و اینمعنی در تشخیص
مفردات ادویه بسیار نافع بود بجهت موافقت مزاج مریض و کیفیت مرتبت حرارت و برودت
آن طعوم بسیار به معالجین حاذق حاصل شدن از جمله واجبات است که بعد تحقیق این شرایط
فائده ادویه مختلف مترتب میشود اکنون باید دانست که بیان کیفیت و درجه
اصلاح بعضی ادویه و اغذیه که اکثر الاستعمال است ضرور افتاده چرا که چون ضرورت
تناول اغذیه بنابر وجوب بدل ما یتحلل تقاضای جوع و الغذا بدان بحدیست
که هر چند مشتمل بر منافع بوده مانع تناول آن نمیگردد اکثر امراض
از آن حرص و شره حادث میگردد و همچنین هر یک از ادویه آنچنانکه مشتمل بر منافع
بسبب خالی از بعضی مضار نیست فائده هرگاه که امزجه اعضای مختلفه الاجزا
با هم مجتمع گردد و بعضی را به بعضی قیاس کنند حاصل معتبر از جمله آن غلبه حرارت و
رطوبت خواهد بود و متحلل و ناقص از بدن اکثر جواهر حاره رطبه میباشد پس غذای الهی
حقیقی بنابر بقیه ممتنعه و ضروره بدل ما یتحلل حار و رطب باشد پس از همه
غذاها که بدن گردد و تغیر از حرارت و رطوبت کیفیات دیگر باشد

پیش از انحدار آنچه جوهر حار و رطب بود متمیز و متصفی گردیده بنهان قدری از غذا بدن گردد و قوت
مغیره که آثار آنها ضمه باشد کار او بدانست که هرچه غلیظ تر است از غذا آن را لطیف کند و
جزوها را از هضم اکنند و با چیزی که لطیف تر است بامیزد و ما گوییم که لطیف
تر بود و آن تر باشد آن را با غذا که غلیظ تر باشد تا بامیزد و بعضی بر دوام
دهد ۱۲ و کار قوت غاذیه تمام است یکی آنکه جوهر غذا حاصل کند و آن چنان
که تواند در جگر باشد دوم آنکه غذا را با اندامها پیوسته کند سیوم آنکه چون
باندامها پیوسته کرده باشد ماننده اندام کند ۱۲ عبور از تغیرات و تحلیل دهم غاذی آنچه
آنچه بر خلاف مطلوب بود قوه دافعه بالات فضول بمجاری دفع نماید تا بعد اقتضای این
اغذیه آنچه در طعم حلاوت باشند اول غالب بود غذا آنها زیاده و آن اغذیه از
غیران باشند زیرا که کیفیت غالبه بر آن حرارت و رطوبت بخلاف سایر طعوم
منحرفه زیرا که مر و حریف بحرارت و یبوست اصل و حرارت از آن اغلب بود
و مالح و بورقی نیز بحرارت و یبوست مایل و یبوست آن اکثر باشد فالعفص و قابض
برودت و یبس اکثر مر و حامض نیز چنان و برودتی اغلب مایل بود و دسم در رطوبت
و یبوست حلو در حرارت و برودت معتدل باشد و تفه مایل رطب و غیر مایل
چون حلبن باسن عذب که عبارت از متمزج از رطوبت امتزاجی که از طبع بر آن باشد
معتدل و طعم مرکب از حلاوت و دسومت معتدل قریب باعتدال مایل بحرارت
و رطوبت بود و بهترین منبه ای اغذیه ابدان صحیحه معتدل الامزجه را اغذیه المطعمه ست
که حلاوت و دسومتی باعتدال بر آن غالب باشد و آنچه از مشاد لات حار و رطب بود کماد
سریع الانهضام کثیر الغذا باشد زیرا که در آن مضاده و مقادیتی بقوت هاضمه نبود

بلکه اعانت بر هضم نماید و آنچه رطب بود آن نیز سریع الانهضام و قلیل الغذا و بارد
رطب بالعکس باشد و لزج و حبة در جوهر غلیظ بود و در جوهر رقیق بطئ و مقوی
و در جوهر حار لطیف و نافذ بود و در جوهر بارد عسر النضج و التحلیل بود و لزج و جید
و صلب بصلابته بود و باشد و لطیف حار منفتح شود و لزج و حبه در رقیق حار منفتح
شده صلابت و حار یابس کاسر ریاح و منضج و بارد لین مسکن و معدل مزاج و خالی و
مقطع مدر غاسل و مدر بول و لطیف لزج بطئ الهضم و صلب یابس بطئ الانهضام بود و بارد
عسر الانفعال و در دو باب محتاج بقوت شدید و زمان طویل تا آنکه استحاله آن
بجوهر حار و رطبیکه غذای حقیقی عبارت از آن است ممکن گردد و یبس بارد نیز مضاده و
مقاومة حرارت منضجه و عدم امکان استیلاء حرارت بر آن و تغیر کل آن بجوهر حار و رطب
قلیل الغذا بود خصوصا که یابس نیز بود و عسر الانهضام نیز باشد و یبس حار در
در جمیع منافع مفید باشد و مراد از سریع الانهضام آنست که در معده و عروق بسیار باقی نماند
بلکه بسرعت باعضا نفوذ کند و عسر الانهضام ضد آن و جید الانهضام آنکه انهضام یافته
فجاجتی در آن نماند و فاسد نگردد و ردی الانهضام ضد آن باشد و سریع النزول
آنکه زمان طویل در معده متحیر باقی نماند و بطئ النزول ضد آن باشد و سریع الخروج آنکه
ثقل و فضول آن زمانی طویل در بدن باقی نماند بلکه در آن حدت و لطافتی بالنسبی با
کلیه بسرعت خروج نماید و بطئ الخروج ضد آن باشد و مراد از آنکه عضو برا نافع آنست
که موافق مزاج و حافظ صحت و مقوی آن و دافع آفات از آن باشد و مضر ضد آن
و چون این مقدمات معلوم گردید بدانکه اهم قوانین در اصلاح اغذیه آنست که ترشیت
و [illegible] نماید اگر آنکه طعم [illegible] در آن احساس نمایند بدانند که ابدان معتدله را [illegible]

و افراط طعوم متفاوت بود زیرا که غلبه حرافت افراط غلبهٔ حموضت و غلبه حموضت افراط غلبهٔ ... د

باشد و طعم غذا معتدل بود باید که ملازمت موافق ابدان صحیحه بود و ابدانی که یکی از کیفیات از جهت

مزاج اصلی یا کسب بازمان یا مسکن بدان بیرون آن غالب باشد غذای موافق آن غذای بود که

ضد آن کیفیت غالبه بر آن غالب باشد و هر گاه قابض و حریف با هم جمع شود تقویت

مخفف بود و اما مخفف اسهال ... و برودت و رطوبت معده را نافع بود مانند سایر

جوارشات و هر گاه که قابض با حامض جمع شود تبرید و قمع مره و دم و تقلیل ... فرماید

چون حصرم و فیما بین طعوم حلو کثیر الغذا معتدل الاستحاله و الجلا و مغلظ و مخصب بدن

فربه کننده

و موافق ابدان صحیحه باشد حامض قلیل الغذا معتدل التبرید و ملطف و مهزل بدن و معتدل

است لطیف و تقطیع و در ابدان صحیحه معتدله غیر موافق بود و مالح مجفف بدن و مانع عفونت و عدیم

الغذا و در استحاله اقوی از حلو باشد مر مخفف و ملطف و مقطع و عدیم الغذا و در استحالت

اغلب از مالح حریف ملطف و مقطع و مسخن و ملذع و غذاء آن بغایت قلیل و در استحالت

آن از مر اکثر بود و تفه بعضی از آن مبرد و بعضی از آن مسخن و لیکن با اعتدال اقرب و مدار العذوبه

بدن ... آن بر آن ... و عدیمة الذائقه باشد و دسم قریب به تفه و قلیل السخونه و ...

و ملین و ملمس و ... شدت افعال طعوم غالبه بود و عفص معتدل التبرید و مسدد و مقوی و مغلظ

و محبس و بطی الهضم باشد چون آثار الضرر ... از استعمال ... ظاهر گردد ... بشرب

اشیاء حامض مثل آب انار و سکنجبین و سفرجل و مانند آن تدارک و اصلاح باید نمود و

... بعض اوقات واجب گردد و ... باشد عکس آن و همچنین

اصلاح ... بعفوصات مثل سیب بلوط و حب الآس و توت و زیتون در ...

... باید کرد و با اشیاء مالحه و حریفه چون ثوم و بصل نیز تدارک از ...

از آن طعوم

توان نمود و نیز بهمین قیاس تشبیه عکس آن و همچنین اصلاح اشیاء دسمه را بحریف و مالح
باید نمود و همچنین تشبیه عکس آن در هر چیز که اثر دسومت بار آنچه غالب باشد بتکرار طبخ و تبرید
زایل میگردد و در هر چیز که خواهند حدّت و حرارت طعم بار آنچه در توی آن در مرتبه طبخ نمایند
باید که بین الطبخین تبرید نشود بلکه در عین جوش آب دیگر بیرون باید آورد و آبی دیگر
که در عین جوش باشد باید انداخت و طعوم حریفه و مالح و مر و عفص را چون در آب بجوشانند
و بجوشانند طعوم آن ناقص یا زایل میشود و عفص و مر را بهتر آنست که در آب خالص
و حریف و مالح را در آب ممزوج بخل بجوشانند و هرچه خواهند که تلطیف نمایند بالخل یا
العسل یا بالملح یا با بازیر حاره حریفه تلطیف گردد و آنچه را تغلیظ خواهند بدین حاصل گردد
و لحم و سمک سیّما فی الرطوبة باشد تملیح آن جایز نیست و الا من حیث الشیء مضر باشد
در هرچه را رطوبت فضلی باشد ملح تعدیل آن می نماید و همچنین تعدیل آنچه لقوه و لزوج نیز
باشد میکند و خل تعدیل مرطبات معده و اشیاء غلیظ و تلطیف مع التبرید
نیز می نماید و اما ابازیر حریفه تعدیل اشیاء غلیظ بارده لطیفه النفوذ میکنند اما استکثار
آن افساد طعم میکند و سر دیگ مطبوخات را در شتا نباید پوشید و همچنین در
طبخ اشیاء و همه در جمیع اوقات سر دیگ را نباید پوشید بر خلاف طبخ حبوب چون
حبط و کشر و لحوم صلبه را در زمان ساعته ذبح حیوان قبل از آنکه نرم شود بسیار طبخ نمود
یا آنکه قبل از طبخ ساعتی در ملح دفن باید کرد یا پاره نحوه باسفد آن باید ریخت قبل
از ذبح حیوان اثر التعب باید و دانسته که مانده شود یا آنکه در زیر سنگ بسیار لقبل باید
نهاد و بعد از آن با قطاع صغار قطع نموده ساعتی در آب نمک خود ذبح باید
لحم طبخ نمود که در ساعته لقیح و بهترین لحم اعاشه بتمام نماید و همچنین لحوم الفاظی قلیل

از بورق یا خلیث یا سکنجبین در قدری در استعمال این بذا نیز در سلک الزام شد و آنچه تا بلغم
فاسد و عفونت در آن باشد در عسل باید و در عسل یا تلخ یا شراب یا قطران از فساد سالم
بماند و لیکن از هر یک استفاده قوتی میکنند الا از طبخ که در آن هر طبیعه خود باقی
می ماند و در طبخ لحوم و غیرها سزاوار آنست که در آب جوشان در وقت جوش
در آب اندازند تا نضج آن اسرع و طعم آن الذ گردد و از ابازیر آنچه رطب بود
ابازیر که مراد از آن منفعت بود در اول طبخ در دیگ باید انداخت و آنچه مراد
از آن تلطیف اغذیه بود در آخر طبخ و دهن باید در انتصاف طبخ در قدر باید کرد و
لحوم فربه را باید که اول در آب مستغرق نمود تا باهر لینه برق مستوی گردد و آماده پخت
آن تا آنکه مای عذب باید نهاد و لحوم سمینه را چاهچه که رخص باشد السواد اولی بود و
لحوم زهیمه را صحیحه العظام غیر شکسته طبخ باید نمود زیرا که برفح عظام لحوم و تغیر رایحه
کبر غثه طاری گردد و طبیعه بر بری لطبعه نبات آن باشد الا آنکه فلفلی کرات که بمثل
امیل بود و بندا جمع برد الطف از جمله آن باشد و هر شی را التقلیب لقمح ریاح
آن زایل کند و لیکن سمراوان اعسر و بقای آن در معده اکثر و غذای آن غلیظ
گردد و اما کیفیه بدانکه هر یک از کیفیه اربعه و معتدل را بر چند معنی اطلاق میکنند
آنچنانکه قرشی در شرح کلیات قانون بیان نموده مثلا حار را اطلاق میکنند
بر آنچه محرق بجا در لمس باشد مثل نار و بر آنچه در وقت احساس بحرافته آن معلوم شود مثل
فلفل و بر آنچه نار سخونتی نموده و بس کند مثل هوای حار و بر آنچه عنصر حار برو
غالب باشد مثل قلب و بر آنچه عضو متکون از آن حار باشد مثل خون و صفرا
و بر آنچه هر گاه وارد بدن گردد و از حرارت غریزیه منفعل شود تاثیر سخونتی باید

برانچه بوده باشد مثل صبی و جوان حار و برانچه هرگاه از حد اوسط بیشتر حرارت مایل تر باشد
مثل آنکه ذکور از اناث احر است و برانچه حرارت مزاج آن زیاده بر حدی که از بهر
آن سزاوار است در نوع یا در صنف یا در شخص بوده باشد مثل آنکه میگویند فلان حار المزاج
است و همچنین کیفیت بارده الخ در معنی ثانی اما رطب را اطلاق میکنند برانچه آسان
و انفصال و تشکل است قبول کند بسختی که مانعی در وظاهر نشود مثل هوا که میگویند رطب
است و برانچه با طبع شئ یک باشد ولیکن باندک سببی قبول اشکال و اتصال و انفصال
بسهولت کند مثل آب و برانچه اعضاء بعض رطب بر و غالب باشد مثل شحم و برانچه
اعضاء میکون ازان رطب باشد مثل بلغم و خون و برانچه هرگاه دار در بدن گردد
واز حرارت غریزیه منفعل گردد تاثیر رطوبت زیاده در بدن ماند مثل آنکه میگویند که فلان
ارطب است و برانچه رطوبات کثیره با آن مخلوط باشد مثل آنکه میگویند هوای رطب است و برانچه
اعتدال مزاجش بجانب رطوبت مایل تر باشد مثل آنکه میگویند اناث ارطب از ذکور است
و برانچه رطوبت مزاج آن زیاده برانچه سزاوار است بحسب نوع و صنف یا شخص بوده
باشد مثل آنکه میگویند که رطب المزاج است و برانچه زود مستحیل برطوبت شود مثل
غذای لطیف که میگویند رطب است لیکن میان این فرقی باشد زیرا که رطب بمعنی اول است
از شئ مانیست که هرگاه حرارتی بان برسد منجر گردد و این غذا بدن نشود
و این شئ خبیث چون ادهان و مانند ان که بحرارت منجر نگردد و غذای بدن شود
و همچنین هرگاه که در جوهر باردی بود و حرارتی نماند چنانچه فرهیبه در عروق نفوذ
نموده جابح گردد و مانی نخوران که بسهل نفوذ با خلط به نماید نتواند نمود و هرگاه
که در جوهر حار بود مثل شراب و جوهر آن ببدن نباید غذا بدن شود اگر در جوهر بوده حرارتی

بخار مال و تاره تفتیح و فراز گردد و اگر در جوهر عایز بوده حرارت بیاید بخار رطوبت خالی هوا
و عابدن متصاعد گردد و چون شی را اطلاقات کیفیت رطب معلوم گردید و کیفیة باهر را
بر همین و تیره قیاس میتوان نمود و اطلاق میکنند هر آنچه کیفیات متضاده در و مساوی
باشد برابر آن معتدل گویند و هر آنچه به اعتدال نزدیک باشد مثل جلد که میگویند
اعدل اعضا است و هر آنچه هرگاه داخل بدن گردد و از حرارت غریزی منفعل شود
اثری زیاده بر آنچه هست در وی تواند نمود مثل آنکه میگویند که این دوا معتدل است
و هر آنچه محتاج به حس باشد و کمی معتدل نگردد اند و غلبه یکی از کیفیات ظاهر نگردد
مثل خط استوا و زمان که ربیع میگویند معتدل است و هر آنچه حرارت و برودت
او مساوی محسوس گردد مثل زمان خریف و مراد از حرارت و برودت و رطوبت
و یبوست نفس آن کیفیات است و حار و بارد و رطب و یابس جواهر حامل
کیفیات مذکوره اند و هر چیز را که ممکن باشد متصف ساختن یکی از جواهر اربعه
مذکور مثلاً توان گفت این حار است یا آن بارد از دو حال خالی نیست یا آنست
که آن در حال الفعل در آن موجود است و حس لمس را محکوم مثل آنکه بحکم حاسه لمس
بگویند نار حار است و ثلج بارد است پس این قسم را بالفعل گویند چنانچه میگویند نار
حار است بالفعل اگر در حال الفعل در آن موجود نیست و بر حس لمس بالقوه
گویند چنانچه میگویند فلفل حار است بالقوه بر همین قیاس است هر چیز را صنعی و خفیف
کنند و ترکیب از متساویات هر عضوی که غالب است بکیفیه غالب آن عضو آن چیزی را
وصف میکنند چنانچه فلفل را باعتبار غلبه کیفیت نار به حار میگویند و عدم ظهور کیفیت
غالبه بحس لمس بنابر غلبه و اطلاع هوای محیط است نیز کیفیات اشیاء در الطبیعه خود

چنانچه

چنانچه در وی ضعف آب و نمک و غیر هما جاری بالفعل است و در بسیار بالقوه چون
این مقدمات معلوم شد بباید دانست که هر چیز از متناولات که ایشان معتدل
مزاجی در اقلیم معتدلی مقدار زیرا که مبدا وجدان آن حادث برای استعمال بمقدار
مخصوص جاری شده باشد با آنکه نوعی با مزاج صادق باشد و حکمای مرتاض
رسیده از آن منفعل نشده تناول کنند و هر چند در استعمال آن تکرار مقدار
آن نمایند پس اگر فعل و اثری از آن محسوس و مشعور ابدان معتدل نکنند از معتدل
گویند و اگر آنکه تاثیر آن بتکرار با تکثیر مقدار محسوس نگردد و لیکن بعد از احساس مغیر
مزاج و موجب ضرر ثقل نبوده باشد آن در درجه اولی باشد و اگر بدون تکرار مقدار
محسوس گردد نا بود اضرار آن ممکن بتغیر مزاج و اضرار ثقل بدون تکرار از تکثر ظاهر
گردد آن در درجه ثانیه باشد و اگر بدون تکرار دیگر باشد و اضرار آن ظاهر گردد
و لیکن افساد و هلاک آن موقوف بر تکرار و تکثیر باشد درجه ثالثه بود و اگر موقوف
نشود درجه رابعه بود و این قسم را سمی نامند و صاحب ترویح الارواح دلیل بر حصر درجات
میگویند که بدن انسان مرکب از چهار جزء روح و خلط و عضو و مقاسش بر متشادلی
از دوا که تسخین اعضای فقط اندر درجه اولی است و معتدا اگر تسخین روح نیز نماید درجه
(گرم کردن) (گرم)
ثانیه است و معتدین اگر تسخین خلط نیز بود در درجه ثالثه است و معدلک اگر تسخین
عضو نیز بوده باشد درجه رابعه باشد و بمنزله سموم بود و قس علیها فی کیفیات
الثلثه الباقیه دوا الاولیه گرمی در درجه اولی ملیکتو ملوق بابونه صبر افسنتین
بزرکتان الاذن شاهترج و نزد بعضی اسفند پوست ترنج مقاییث نخود زرد های
تر اسطوخودوس آشته کرسنه در این درجه اند دوا الثانیه گرمی در درجه دوم

میکنند فنجنکشت نیز زهره زعفران مصطکی کندر مر اسقیلون عصاره قثاء الحمار کمافیطوس

بادروج حب بلسان سیستر بزر رازیانه زراوند طویل زراوند مدحرج و نزد بعضی بوره اذخر

یاسمین اظفار الطیب جعده ابرسا براحسیان سلیخه تمام سنبل حب حبوق

درین درجه اند وانچه گرمی در درجه سیوم میکنند اگر بزرکی حماما ما نخواه اسقولوقندریون انیسون

افتیمون لفقع فوذنج بادرنجبویه با سلیخه حرمل جاوشیر سداب کرفس کوهی

بری و مرزنجوش بادآورد کاذی زوفا کرسنه هیج انگشت برگ [illegible] کاکنج

شکلیج و نزد بعضی اسقیل [illegible] دربتبه ترکی سیاه دانه زراوند سیر

بلسان قرنفل سعد ملنجمسک قسط قردمانا افیحوان مرماحوز انیسون زرنباد

اهیل زنجبیل زرنباد آوند رودهای خشک کبر کبریت کمافیطوس زعفران ورد نیح

حنظا بالصل دار فلفل دار صینی حب سیستر درین درجه اند وانچه گرمی در درجه

چهارم میکنند فربیون قسط البصل و نزد بعضی کندس بامیران فلفل حرف

خردل سداب بری مویزج حلبی درین درجه اند وانچه سرد در درجه اولی میکند

بنفشه حسنی نس خیار کوهی روغن گل اقاقیا لعیمر جادرس کاسنی امیبا بلوط

لسان [illegible] سمرقی و نزد بعضی بلیله آمله بلوط آلو [illegible] خیار سنبر درین

درجه اند وانچه سرد در درجه دوم میکند اقاقیا معمول بزر قطونا بزر خیار

مرو کنه کدو سماق آمله زرشک لسان الحمل و نزد بعضی از اطبا حماض امرود

[illegible] کلیب [illegible] درین درجه اند وانچه در درجه سیوم سرد میکند

کشم خرفه حماض [illegible] بزر البنج [illegible] حی العالم [illegible] عصی الراعی و نزد

بعضی [illegible] صندل کافور [illegible] درین درجه اند وانچه در درجه چهارم سرد

منکند شوکران لبن خشخاش جمیع مخدرات قوته وانچه در درجه اولی خشک
منکند باقوته حب النار سعد کوفی سوبق الشعیر زعفران کندر زرا یانه صمغ بخش الحجره
حی العالم روغن شور صمغ حور بیخ سوسن لفاح سقفی ونزد بعضی اسنه حبته
الخضرا سپید شعر لحن درین درجه اند وانچه در درجه دوم خشک منکند فقر الیهود
سنبل بلبان راعی الابل قصب الذریره قرنفل کندر مصطکی بوست ترنج سنبل الطیب
کرسنه بر فت ترب حب الخضرا زراوند شهدانه تربت اصل السوس طور
خند سنبر لفاح ونزد بعضی حاشا حماض نزار جبان زنجبیل دار فلفل کلسرخ
ابرسا حماض کندر کلنار صندل مرکی کما دریوسین درین درجه اند وانچه خشک در
درجه سیوم منکند درمنه ترکی اقاقیا ادج هیرنا نخواه زاج محرق مرمکی دیفیون اسارون
افسنتین عاقرقرحا افتیمون حاشا سعتر خوذنج نهری سلیخه شونیز حماض امیرج فوتنج
خیلی جل کرفس بری بندا بوستا فراسیون سماق مشک طرد مسیح حب القفد
دار شیشعان بلبان ... ذهن نخل بورق قطراسالیون جلنار بلوط سرطان
محرق ونزد بعضی سقمونیا اقاقیا سیسر درس انیسون قرنقل بلوط افتیمون جند بید ستر
دارچینی قسط بحر ورماز قرنوبا بابونه ای خشک زراوند فلنج مشک حماما سماق
زرنباد ذریره کبریت مرزنجوش سعد کبر علک درین درجه اند وانچه خشک در درجه
چهارم منکند بخور ل سداب بری ثوم ونزد بعضی بامیران مویزج آهن کندش
فلفل تیزدرین درجه اند وانچه تری در درجه اول منکند گاوزبان عصاره سوسن
کاهو کفتا لو روغن گل حفظه الغنث ونزد بعضی الو اسفاناخ خیار شنبر درین درجه اند
وانچه تری در درجه دوم کنند تقلبه الحکام سرطان لطیح زرد الو طحلب بقله یمانیه

و نزد بعضی زرد آلو و برگ کبیکج زوفا تر و دیگر درجه اند **دواهای** دواهای که جهت دبیله مثانه در

حرارت و یبوست بود اصل السوس حبه برسیاوشان باقلا حمص حب صنوبر خربزه عنب الثعلب

زبیب عدس ریحان سیر حسک سمیخ شکر مرمکی سیسبانوس عدس عصاره لوسن

خار انبار حاشا راسن قشور اترج مرداسنگ بلبوس **دواهای** مثانه در بیرون و حسک

حصرم الثعلب اصل کل بهمن ضماد زبیب عدسیه **دواهای** مفتح سده و منقی مجاری

بادام تلخ الحره غاریقون برسیاوشان صعتر زراوند طویل شیح راسن

اذخر سلیخه اترج انیسون فستفین قنطوریون فرودانا عود الصلیب افتیمون فراسیون

نانخواه زیره غافث حاشا فو شیح بزری سلیخه صمغ آلو شونیز ابهل بادرنجبویه بلبوس

حماما دارچینی زعفران مرزنجوش کرفس زراوند طویل کوشت کرسنه کبابه چینی سداب

حب کاکنج کمادریوس اسطوخودوس بزر بوزیدان شیح کبیر **دواهای** ملطف مقطع

اخلاط غلیظ دارچینی جعده ونج بودینه فودنج قسط صعتر بابونه زوفای خشک ملح

نمک سیر فرطم اذخر جند بیدستر خردل بورق حب البان کاو تخم الجرجیر

اسطوخودوس ابهل اترج خل العنصل کمادریوس مشکطرامشیع زراوند طویل

ابرسا حرف سکنجبین نمام نانخواه سداب **دواهای** مفتح مجاری و مقطع

اخلاط غلیظ که اجزاء او سطح عضو از اجرام غریبه نمانید مثل ورق لسان الحمل

زراوند طویل سیر مق عصاره افسنتین خربق سیاه و سفید قنطوریون

افسنتین صعتر صمغ انجره با تخم خربزه عصاره قثاء الحمار ینبوعات کما

فیطوس **دواهای** منضجات که سده بگشایند اذخر انیسون افسنتین

اسطوخودوس ابرسا افتیمون ترکسین جعیطیا تا حماما حاشا حب دارچینی

زراوند زره زعفران سنبل الطیب تمره صعتر عود غاریقون فادانیا فراسیون قنطوریون
فرو بیا ناگوفس کبابه کرسنه کشوث تخم کرفس بادنجویه بلیون **دواهای**
ملطفه ابهل سقیل اسطوخودوس اقحوان انجره اذخر ایرسا بوره بونه
بودتنه جند بیدستر جعده حماض حب البان حرف حاشا خردل حرمل
دارچینی زوفای زراوند سکنجبین سداب سیر سرکه صعتر عاقرقرحا فنجنکشت
قرطم فودنج بابونه بادروج سکبینج شیح ثمام بانخواه وج **دواهای** مفتح عروق
ایرسا ابهل کمافیطوس ماء الشعیر ماء العسل رازیانج ابهل ملح زفت حب بلسان **دواهای**
کاسنی زرباج سداب صعتر سعد انیسون کرویا نانخواه زرنباد تخم کرفس فلفل
فرو بیا تخم خربزه بادیان حماما زراوند مصطکی شونیز افتیمون اسارون سنبل
جاوشیر حماما دارفلفل زنجبیل زرنباد **دواهای** مسهله صفرا اجاص افسنتین
تمرهندی ترنجبین خیارشنبر سقمونیا شیرخشت صبر گلسرخ نیلوفر نارزیون
هلیله زرد **دواهای** مسهله بلغم لیفاسطیس تربد حب النیل تخم حنظل غاریقون مرزنجوش
قثاء الحمار ماهی زهره هلیله کابلی ماءالعسل **دواهای** مسهله سودا افتیمون اسطوخودوس
لیفاسطیس حجرلاجورد بسفایج غاریقون کشوث هلیله کابلی **دواهای** مفتح آبگیرد
تلخ پوست تخم خربزه تخم ترب و برگ آن سنبل تخم خرنخم بادزیون حرنق
سکنجبین زنکیده کبر لوبیای سرخ ماءالعسل نمک هندی **دواهای** مدر بول ابهل
اقحوان بیخ انجدان برنجاسف بابونه بسباسه زرشک تخم کرفس جند بیدستر
جعده حنظل جاوشیر حبة الخضرا دارچینی رازیانه زنجبیل حسک سعد سکنجبین
شونیز فادانیا عود فراسیون فرو بیا قنطوریون قسط کبابه کرفس کاو زبان

هیوب بابونه بخور مشکطرامشیع نانخواه تمام حبق اسا الیون اسارون درج المیون مقل
حاشا کردیا زیره سنبل الطیب ماردین اقلیطی سیسالیوس شقور دلون بدیه خرد
فقاح اذخر آهو غاریقون کماقیطوس زرواه بهر یکی ابهل کرسنه اما اطلی نفعه اند
افسنتین پاک میکنند با درار مراری که در بدن است دز و ها تک جربان سپید
بول غلیظ را وکاه باشد که بول باخون بیارد ابهل یا دو اخراج خون بول قوی تمام
وار و کرسنه لقبه را اندکی که خورده شود ادرار قوی میکنند دوائی فالصفه سپید
بلبوط سپید دم الاخوین کرنج برک زرا مرد دطبا شیرا دا ان لعار مشکطرامشیع
بارسیا بخور زیم مسکنج حلتیت صمغ البطم طین مختوم کرد باکندر کندر ماردین سماق
نان شته تخم ریحان بارتنگ کنار بخور سرو باقلا راتیج فونیخ نبری قسط دوائی
کندره که اعضا را حبس کرد اند افیون اصل اللفاح سپید ادارا قی اصل انزرت
هیج مونید جنگلی کشم وبرک تماکو خور مائل سماج القطرب شوکران قنب کاکنج
کندر لین الحبل تونک جنگلی مروج القم دوائی منضجه اورام و صیب ... نضج
ده عنب العفص الکلیل الملک ابرس الخیر برک خطمی زعفران صمغ البطم کرسنه لادن
زکلی هیوه بابونه مرو زرشک دوائی مسکنات اوجاع افیون سپیداج بیه نبط
هیج مروج بزرک بنفشه تخم مرخ صمغ کیثرا ان شته دوائی بقرحه ابیقل ابنک
بوره حرف ذراریح زرسن زرنیخ زاج سداب صابون فربیون قسطقیطار الحن المطبوخ
دوائی بذمله مروج اشداب زرنیخ سرح ابرسادم الاخوین زراوند زبره شبر
المهاج طین مختوم عشق کندر سان الحمل ورق بلوط دوائی محلله ادستاخ فرفوح
ابهل البکاه حنب ان ... زنجبیل عشق نمک انزروت اسفناج تخم کتان بابونه کار

زرنیخ سوخته مروارید اسفنج دواهای اکال گوشت زاینده انزروت اشنه رمانی اسفیداج
آهک شسته توتیای صبر علاقه سوخته دواهای خشک کننده قروح و پوست انار
زنگار زاک سوخته تا سفیده تخم مرغ شسته سورنجان نمک سرکه و زنگار در
صعتر دواهای صداع که در نزلات و سعوطات و ضمادات و اطلیه و بخورات احتیاج
کنند ارمه مصطکی صندلین نیلوفر شیر دختر کافور حنا شیر زن شسته بابونه
اکلیل الملک مامیثا افیون تخم کاهو زعفران تفاح عصاره کاهو شبت روغن
نیلوفر شبیح مرزنجوش سبز زرکی کندر حضض جند بیدستر صعتر فلفل ابیض
دارفلفل مشک بورق کندس نوشادر زنجبیل خردل عاقرقرحا مویزج ایارج
فیقرا مر ورق غار انزروت اطراف آس اطریفل خلاف ورق الود
روغن سوسن گل ارمنی لادن قصب الذریره شبت یمانی آرد جو نخاله گندم خطمی
بنفشه عفص گلنار سنگ اقاقیا قسط صمغ خشخاش فقیور کدو ورق بنفشه دواهای
مالیخولیا و غیره که در مسهلات و حقنات بکار آیند ایارج فیقرا شحم حنظل جندبیدستر
غاریقون افتیمون خربق اسود هلیله کابلی لفاح سنای تربد صبر اسطوخودوس
زراوند نمک هندی شبت فودنج زرنباد تخم کرفس جوز القی تخم ترب درونج
کنگره مروارید بسد کهربا افروبا یاقوت لعل بهمنین ساوج قاقله سنبل ابریشم
خام زنجبیل سیسنبر فلفل مشک مصطکی اذخر زعفران عود قرنفل بادرنجبویه بلیله
دواهای که در فالج و لقوه و غیره در مسهلات و معجونات بکار آیند اصل الکبر
اطریلال زراوند بانج اصل الاذخر بزر الکرفس مقل ازرق شبرم انیسون قنطوریون عاقرقرحا
سلیخه هندی صبر نانخواه قسط زراوند شونیز دم وما ساذج سکبینج جندبیدستر

اشق جاوشیر سکبینج حنظل حرمل ایارج فیقرا عصاره قثاء الحمار فربیون بد حلتیت

غاریقون زنجبیل فلفل دار فلفل حنظل یا حب النقار بلادر دواهای که در فالج ولقوه

وغیره در سعوطات و غرغره بکار آیند شبت بابونه مرزنجوش حرمل اکلیل الملک

قرطم مرزنگوش تخم کتان بزر حلبه ساق نخاله خروع تین بابونه سکنجبین حنظل قنطوریون قسط فلفل

عاقرقرحا فرفیون جندبیدستر شونیز بادام تلخ کندش زنجبیل بورق نوشادر

نطرون دارچینی صبر مشک خربق ابیض ملح هندی ورق و قلی صعتر بید آذریون دم الاخوین

خردل اصل کبر مویزج سذاب شیح حصف زعفران ورق غار مرزه انگرا کی عیلهنک

دار فلفل زوفا بابونه حب الرمان جاوشیر سکبینج دواهای که سر و چشم را

نافع آیند ملینات و اطریفلات و ایارجات و اسطوخودوس و دارچینی دواهای مستعمله

اورام حاره چشم و لحم زاید و قروح و سبل و ظفره و سرخی و جرب و صلابت و خشونت

اجفان سماق و عفص و توتیا و دردهای شدید و سیلان انواع مواد انزروت

باشاف صبر افیون زعفران مامیران سکر عفص محرق توتیا صندل

صمغ زردی بیضه عصاره برباریس دانج زنگار قلقطار شب یمانی شیح اقلیمیای

فضه مکون توتیا نحاس سنبل اسفیداج رصاص اشق اقلیمیای ذهب دخان زجاج

کحل ابار محرق کثیرا انزروت دوج زاج نحاس محرق حضض جندبیدستر زردچوبه صاص

محرق جعده اقماع الرمان فلفل دم الاخوین دار فلفل زبد البحر بلیله زرد صمغ کندر

مشک نوشادر محرق قلقند زرنیخ احمر زراوند دواهای

کرفس سنبل و درد بکار آید اسفیداج دانج صمغ نحاس محرق بلیله مرداسنج

نبد شکر طبرزد کثیرا افیون مامیران صبر فلفل محرق اقلیمیای ابار محرق

اثمد توتیا دواهای که در بیاض چشم بکار آید بورق زبد البحر بیت الجوز زنجبیل شکر

طبرزد زنجار اشق توتیا اقلیمیای اسرنج محرق مشک ورج قصب الذریره سرطان

بحری توتیا در ملح هندی فلفل مراره گرگی تخم کراث کحل مروارید قسط نبات

ساذج زعفران کافور نحاس محرق توبال مس دانج صندل مسحوق نیا

سکبینج مشک مامیران وردی الخل محرق شمع زیتون زجاج محرق ملح

اندرانی که در آید حار و بارد و درکلس جمیع بکار آید انزروت صبر حضض مامیثا

دوای

شمع ورد صندل توتیا افیون اسفیداج کثیرا سنبل اقلیمیای ذهب زجاج

محرق خبث الحدید ... نحاس محرق ... اقاقیا توتیا کندر فلفل ابیض ...

شیر دختر زرده بیضه و سفیدی آن ... برکتان دواهای که در

ضعف بصر و دمعه و تقویت چشم بکار آید دانج توتیا مروارید ... محرق ما

صبر اقلیمیای ذهب ملح اندرانی جعده فلفل ابیض اسفیداج مامیران توبال کاس

حضض توتیا ... دار فلفل کحل ساذج زعفران سرطان بحری

زنجبیل سنبل بلیله زرد کافور ... آب ... دهان سکنجبین دواهای

که در نزول ماء بکار آید اقلیمیای ذهب زعفران افیون فلفل شمع مامیثا

انزروت ... احمر زنجبیل دارچینی ... محرق دار فلفل ... شمع زیتون

عود ... خاکستر خفاش فربیون حلتیت سکنج فلفل مراره ... مراره ...

مراره گرگی جعده مراره شبوط مراره ... مراره ... مراره العقاب مراره

باشق مراره فلفل مراره ذنب مراره ارنب ... الشق ...

... مراره ... مراره ... مراره ... مراره اسد

مرارهٔ مرغ مرارهٔ سنگ‌پشت صیاد مرارهٔ حداة مرارهٔ دراج **دواهای** که در اشیاف
موی اجفان و غلظ و التصاق ناطور صفوان نواة التمر محرق سنبل زعفران کحل
اثمد رصاص محرق زنگار زبل موش صمغ قشور بیض محرق مرارهٔ گرگ فلفل
ابیض نطرون روغن بلسان **دواهای** که در قروح باقی علی در آنچه جراح شده بکار آیند
جندبیدستر انزروت دم الاخوین گلنار کحل سنگ کبریت اسفیداج صمغ عربی اقلیمیا کبابه
و مرسنید نحاس محرق مرداسنگ زعفران عروق زرنیخ احمر سنگ طبرزد **دواهای**
گوش که در طنین و طرش و ریاح و او جاع و دود و سیلان ریم مستعمل اند و دیگر امراض
گوش بکار آیند خل خمر تقیف عسل زنگار کندش زعفران بوره ارمنی فرفیون
جندبیدستر حرف ابیض مر نطرون افیون میویزج الملک الانباط روغن خیری
جبر لبند زر روغن بادام تلخ زهرهٔ گاو دود ماهی الخر خراطین زرنیخ دم الاخوین عصاره
برگ شقایق عصارهٔ برگ بابونه عصارهٔ تره عصارهٔ برگ سفید بار زراوند مرکی سفید برگ کوکب
عصارهٔ ... روغن سوسن شیاف ابیض انزروت حب القلب قشر حنظل
عصارهٔ افسنتین قسط تلخ روغن زیت سنبل شراب لبنه سرب بریان فلفل
ابیض فلقند پوست انار قسم فنجنگشت حضض زرورد فلفل حب الغار خردل
عصارهٔ حصرم عصارهٔ برگ صنوبر **دواهای** که در امراض بینی بکار آیند قلقطار
مرشیب عفص محرق توبال نحاس زراوند کندر اسفیداج مرتک حب الفقد
ابار محرق زرنیخ احمر سنگ ... بورق پوست انار عرطینثا خربق اندرون
جندبیدستر شحم حنظل گلنار افیون دقیق شعیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
صندل شبیح محرق نسج عنکبوت نوشادر اشق زاج سنگ فرطاس

فحم شاخ گوزن دم الاخوین بسد سوخته بن محرق قلقند زاج ده محرق عصاره لسان
الحمل اسفنج محرق **دواهائی** که در امراض فم بکار آید **داروئی** که در او جامع لسان
است رب عنب الثعلب آب کاسنی آب کاهو آب بید سوس مطبوخ آب قشور الرمان
المطبوخ آب اصل السوس المطبوخ آب ورد بزر الحلبة التمر المطبوخ الخیار خشک مطبوخ
رب توت آب سماق مطبوخ دارچینی حماما نانخواه سنبل ساذج زراوند طویل
کسم ترمس لحم نبت مصطکی سعد سنبل سوس دو قوا هیو بعون کمون ابهل در بولوکبریا
فلفل عاقرقرحا خردل دخ زنجبیل بورق ملح شونیز مر زنکوس حماض الاترج **داروئی**
که در قلاع که بشور فم است و در اکله دهان بکار آید ما معیت طباشیر لسان الحمل
کشنیز گل هلیلج الاصفر گلنار کزمازج برگ زیتون شب ورق العلیق سعد
اقاقیا اصل السوس زرنیخ اصفر گلاب عاقرقرحا حل دمین الورد قلقطار آس سماق
قشور الرمان ملح هندی سنبل اذخر عفص ورد نشوره **داروئی** که در درد دندان و لثه
سنون بکار آید قبل فلفل زنجبیل ماماسنی ذنج عفص حلتیت بورق بازرد میویزج بلید
افیون بزر بنج مومرح شونیز خردل نطرون زعفران مر عاقرقرحا نونیا شب قشور الرمان
سماق نوی هلیلج محرق دردسک زرنیخ اصفر زنجبیل کزمازج زبد البحر دار فلفل
قاقله ملح مرو فتق عود بحی لوشعیر محرق سستیج محرق صعتر زراوند سلیخه حلتیت
الاس سعد فرنفل حرف اخفر سنبل ما میران توت در کیابه تخم الفقد نعنع
عود طباشیر اذخر بلوط الربابق الاکبر سکنجبین **دواهائی** که در امراض
حلق بکار آید خردل توت زعاقرقرحا نطرون حلتیت زعفران بورینج فلفل عصاره
توت عصاره خوبی عصاره حصرم شب نحاس ملح بزر انجل با نخواه زماد خطاطیف

افیون بزر الکرفس اذخر زراوند طویل رب السوس اصل السوس ورد حماما عفص
لک اسارون گلنار دارچینی مامیران سماق مامیثا دارفلفل عصاره لحیة التیس
قصب الذریره اقاقیا قشور الرمان مازو لسان الحمل مازو عصی الراعی مازو حلیب ثعلب
دهن الورد خیارشنبر عسل تمر حنظل اشق قیمولیا جوز السرو طین ارمنی بازر بابن
ایارج فیقرا زنجبیل سنبل حنظل بابونج اکلیل الملک بسفایج ملین بالبس نخود دو بن جل
بورق بلح شکر احمر سفید سپستان خطمی شعیر دواهای که در حلق و خناق
بکار آیند گزمازک سیب تمر گلنار عفص قشور الرمان عاقرقرحا حلتیت توت بزر
قطونا قوه بنج فلفل صبر کندس اصل السوس خرء الکلب خطمی بحری بورق فزرق
الخطاطیف خرء الدیک ورشت بزر الفجل خرنوب سنبل عصاره کرنب یعقید العنب
دارچینی دواهای که در سعال و نفث الدم دیده بکار آید کندر دم الاخوین
کهربا گلنار دارچینی افیون طباشیر دردکل ارمنی مازو بنج لب مرد اسنج
صمغ عربی کثیرا زرورد خشخاش تخم بنگ گل جوز سوخته اقاقیا
گل روی و گندم عصاره لحیة التیس سخته سبستان بریان اقماع الرمان تازه و
بلوط عصاره سماق نرات کندر قسب دقیق شعیر عناب اسپاناخ ورق علیق برگ
رب السوس زعفران شادنج کتیرا خرفه سک لادن عفص عصاره لسان الحمل
زراوند کمی حماض حب الاس بلوط عصی الراعی خاکستر اسفنج عصاره
بقلة الحمقا فرزح سپستان دواهای که در ربو و ضیق النفس و سعال
خشک کبریت کمی سلیخه زراوند مدحرج اسقیل شیح فودنج کرفس
ساذج مرجان دارفلفل زرنباد مسطکی زعفران رب السوس بالبس

الدون

صبر سپستان فرمانا گشنیز تخم تره بیخ سوسن جرف بادام تلخ مرد یا دار چینی
دواهای که در سینه و سرفه بکار آید خطمی خبازی بهیدانه انار شیرین ولایتی
خولنجان سنبر حسنت تخم خبازی تخم سپستان اصل السوس صمغ عربی بزر الخیر
سپستان ... گلقند کتان حلبه دواهای که در قوت قلب و دفع خفقان بکار آید
آمله گل سرخ طباشیر حسینه لعل عود قرنفل ابریشم زرنباد درونج بهمنین فرنجمشک
زرنب مشک زعفران لسان العصافیر سنبل سفید قافله خورد تودری ساذج
لسان الثور بادرنجبویه تخم آن پوست ترنج و برگ آن و گل آن
و تخم ریحان اسطوخودوس سیب آنار عنبر کافور یاقوت
عقیق فیروزه مروارید زر نقره و بسد در امراض قلب مصطکی زرنباد دار فلفل
دار چینی بادروج بهمن ساذج تخم کشنیز خشک کهربا ابریشم
خام ... سفید ... سنگ صعتر ... آب سیب ربان گل زوفی
تخم کرفس سعد ناگرموه ... افتیمون افسنتین
... جوزبوا زراوند بلیله کابلی تخم ...
زرشک تخم کشوث تخم حماض تخم خرفه تخم کاسنی
تخم کاهو گلاب ... طباشیر ... برگ اترج عسل آب سیب
آب حماض انار مشک دواهای ...
که معده را قوت دهد بلیله ... گل سرخ طباشیر سعتر ... سنبل
هندی ... نعنا ... زرشک شاه بلوط ... سماق ...
خوبویه ... مصطکی کرفس کمون قاقله خولنجان فلفل دار فلفل

بادرنجبویه دکبیل کتابت ——— دواهای

که در علاج درب و اسهال بکار آید طباشیر
گلسرخ سماق کشنه حماض تخم خرفه جلنار صمغ عربی نشاسته
حب الآس ... بلوط خرنوب تخم حماض ...
حب الرمان کهربا کشنیز خشک سنگ ... تخم زریب خرنوب
نبطی قسط ماکواه طراثیث بلوط اقاقیا ... الرمان زرنباد ... راج
عفص افیون اقاقیا ... بذر البنج مقل مکی سعد قرنفل
دارچینی ... سنبل مصطکی گل ارمنی عصاره
الحیه ... کزمازج ... اذخر افسنتین تخم کرفس
حصی البر زیره ... جوارش ... جلیل
جوارش تخم [illegible] ——— دواهای

که در ضماد و اطلیه درد معده بکار آید صندل گلاب آب خرفه آب
اطراف بنفشه ... کدو ... کافور سعد اذخر سنبل
حصی البر زیره مصطکی ... آب ... بابونه آرد جو حلبه آرد جو ...
حب البان ... موم تخم کرفس روغن ناردین ...
قسط افسنتین روغن قسط روغن مصطکی تخم کتان قرنفل دارچینی
فقاح حب ... بادام تلخ ... روغن بابونه تخم
دجاج ... ——— دواهای

که در معده بکار آید ... گل ارمنی ... مسک

کافور سنگ قرنفل انار دانه سماق افیون سعد ورق
اترج نعناع فرقه فستق بزر بستن مصطگی
عفص حب الآس گلنار کزمازج پوست انار خرنوب
بلوط گل نشاسته سیب بلوط دواهای

هو که برای ضماد معده بکار آید عصاره لحیه التیس اقاقیا
عنبر اشنه سماق دارچینی گلنار زعفران
صبر صندل پوست پسته انار سویق عدس سعد آب
ورق آس آب به آب سیب کافور آب اطراف
گندم رمان حصرم کندر کعک کمون گل ارمنی
که در عرق دواهای

بکار آید کندر کرفس دوقو پسته مغز بابونه
بوره عصاره قسط فطراسالیون سعد کمون

هلیله سیاه بسفایج زنجبیل زرآوند سنداب نانخواه کمونی بس

صعتر بتساوی آب گرم نصف از اسطوخودوس بارد الشعیر بروغن بادام

شیرین دوای

که در شنبه روبه بکار آید لسوط افتیمون هلیله کابلی

هلیله آمله تعناع حب الحسد بدابارج فیقرا انمک هند

ملک الانباط کمون نانخواه قند که ترکیب به صبر شکر

جمع زه عاقرقرحا اذخر دوای

که در علاج صفراوی بیه بکار آید حب الرمان

مصطکی نعناع مشک عود گل سماق زعفران

آب برگ مورد طب شیر سعد زرشک دارچینی

بوسهت پسته سویق عجز آب اطراف گرم          که در بلغ

دواهای که در بلغم بکار آیند آنار دانه تمام پوست

اترج کمون سک جوز بوا قصب الذریره سنبل   مصطکی

زعفران عود افسنتین قسط نقل کندر سعد

بانه طباشیر درنجبسنگ پودنه فاقله کبابه فو بنج

پوست پسته دارچینی ورد انیسون آب به آب سیب   دواهای

که در نفث الدم بکار آید صمغ کهربا لسان گشنیز خشک ورد

گل سماق کندر گلنار کسته خرفه عصاره لحیه التیس

شاخ گوزن سوخته اقاقیا طین رومی دم الاخوین انیسون ریبان

زعفران کسنه حب الآس بذر بنج لسان پسته مصطکی   دواهای

که در اورام کثیره بکار آید عصاره افسنتین انیسون بادرلس عصاره غافث

عصاره ریوند بادرکسه کاسنی تخم خیار بادرنگ تخم خیاره تخم خربزه کلمرخ

صندل سنبل مصطکی تخم کرفس بادیان بلک ماتخواه انیسون اذخر فوه اسارون

حیلیا با بنج کرفس فوه اهل با دام تلخ قسط سنبل [illegible] دیان

زعفران فطراسالیون دار بوس کافیطوس طباشیر اسقوفندر

ریوند تخم کشوث تخم کز حب بلسان حب الرمان سلیخه اکلیل الملک

فلفل قصب الذریره دارفلفل زراوند افیون زنجبیل قرنفل جوز بوا جرجیر

سفید شونیز سعد دارچینی عود ترمس حب الغار دوقو دار فلفل ساذج بلیله زرد

مرزنه اشنه سنبک حضض زرنب انسوس بهدانه [illegible] طین

ارمنی بهوپیده زبره عاقرقرحا کافور تخم کدو اصل السوس تخم کشنیز

کرمانک ترنج سنبل رومی مبوسا بزر عود ذلب ن زرنباد دواء

که کبد را قوت دهد زرشک کاسنی تک آورند اسارون

که سدهٔ کبد را بگشاید دواهایی حب الملک طباشیر دارفلفل

کرفس بادیان تربد سلیخه اسارون لک جنطیانا دارچینی اسطوخودوس

قنطوریون فراسیون بابونه قسط فرنجمشک نخوه جوزبوا سکلفر دواهایی

که در ضعف و اوجاع کبد بکار آید سنبل مصطکی سعد اذخر قصب الذریره

صندل زعفران آب سیب قرنفل مامیثا کافور روغن گل موم بنفشه

سادج افسنتین مورد اسفرم صبر حب الغار عود روغن چنبلی [illegible] گلسرخ

حماما قسط تلخ خطمی بلسان اسارون اذخر اکلیل الملک بیخ کرفس لادن سلیخه

میعه سائله فرد مانا بادام تلخ روغن قسط عود بلسان دواهایی که در استسقا

نافع باشد جعده دارچینی لک سداب ... قصب الذریره روناس زعفران

کبابه نخود بیخ سیر حب الغار سوسنبر مشکطرامشیع بزر کرفس دواهایی که در طلا

و ضماد استسقا بکار آید اذخر سعد مغز غنم دایل بورق زیره گل ارمنی حماما

فرد کیمانا سنبل مقل ... صبر مر کندر حب بلسان لادن سلیخه قسط عاقرقرحا

حب البلسم سقمونیا شحم حنظل [illegible] سنبل مصطکی نقل اکلیل الملک بسفایج [illegible] گل سرخ آورند [illegible]

ترید اصل السوس [illegible] کاو زبان [illegible] صمغ عربی کثیرا [illegible] روغن گل سرخ [illegible] افیون

قثاء الحمار دوائی که در امراض طحال بکار آید حب الفقد کز مازک برگ کبر [illegible] غافث [illegible]

اسطوخودوس افسنتین [illegible] بزر جوز السرو جعده ترید اسقولوقندریون زعفران ایارج فیقرا [illegible] لیمون

بلیله زرد درج [illegible] کرسنه کاسنی بادآورد اشق مقل [illegible] نمک هندی [illegible]

سداب حرف ثمره شونیز بلیله کابلی ثمره کرفس کندر زرشک فلفل [illegible] مصطکی

حب الغار کاکنج قسط جاوشیر اطریفل [illegible] مقل فلفل سفید اصل السوس

کمادریوس کرسنه غباره دوائی که در سختی طحال بکار آید و ورم را نرم کند

و سده را بگشاید پوست بیخ کبر کرفس ایرسا جعده آورند [illegible] حب البان [illegible] سداب

کشوث فوه سداب حب الفقد قسط قنطوریون شونیز درج پوست کبر ایارج زوفا

طرخشقوق جاوشیر [illegible] کند [illegible] مقل [illegible] بزر

بول خود دوائی که در ضمادات [illegible] طحال بکار آید خردل بیخ کبر [illegible] برگ سداب اشق

مقل [illegible] اکلیل الملک [illegible] سنبل [illegible] مازک کنند [illegible] جاوشیر

دوائی که در علاج [illegible] طحال بکار آید بلیله کابلی [illegible] افسنتین [illegible]

[illegible] ایارج فیقرا [illegible] اسقولوقندریون [illegible] ریوند سقمونیا [illegible] قثاء الحمار

کشوث بذر القطف [illegible] کرفس [illegible] زعفران [illegible] افسنتین [illegible]

[illegible] ماء الجبن [illegible] کاسنی [illegible] گلسرخ [illegible] دوائی که

مخصوص [illegible] افسنتین [illegible]

عاقبت [illegible] ماء الجبن دوائی که [illegible] معده

واهها بکار آید بلوط لیست کندر آنار دانه زرشک تخم کتان بریان زحیر را مفید
باشد حرف بریان مثل آنست افیون طباشیر عدس عفص حمص قرفه سعد
انیسون زریت دار شیشعان اقاقیا کاغذ سوخته فروج امعاء و اسهال را
نافع باشد دواهای که کرم شکم را بکشد آرد برنگ حب النیل قنبیل
قطرات لیمون رد فاجات صعتر نانخواه کمون کرد یا گشنیز خشک فراسیون
سداب شیح قرد مانا قیل پودینه سیسر سونیز حنظل رشاد افثیمون بذر الجزر
برگ خوخ دواهای که در علاج امراض امعا بکار آید اسبغول طین ارمنی
تخم مرو تخم خرفه زرد ورد بارتنگ تخم حماض تخم خطمی طباشیر گلسرخ نشاسته
بریان گلنار قرظ ثمره العوسج بلوط ثمره توت خام الفج نانخواه تخم ریحان
اقاقیا عصاره لحیة التیس بذر البنج تخم شبت افتیمون تخم کرفس جند بیدستر
اسارون میعه سایله کندر مازو پوست انار سماق انیسون حب الاس
دو قوارد کندر زیره که در سرکه تر نموده باشند سادج دم الاخوین فرج حرف
تخم گندنا مرلید کهربا تخم سداب قرن ایل محرق تخم خشخاش طین رومی
دواهای که در قرحه امراض امعا بکار آید اقلیمیای فضه مرقشیثا کندر
زعفران دم الاخوین افیون بارزد صمغ عربی عصاره لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی
شاخ گوزن سوخته مشک کاغذ سوخته گلنار اقماع الرمان عفص زاج سرمه
میعه سایله مرداسنگ سندروس دواهای که در حقنه امراض امعا بکار آید
ارز یعنی برنج جو گلسرخ جزئی تازه کرده گلنار حب الاس بلوط برگ اس
زرده بیضه روغن گل ... محرق انار محرق عصاره لحیة التیس دم الاخوین نشاسته کعک

زرنیخ زرد زرنیخ سرخ شب محرق مازو لوزه عنبر مصطفا پوست انار عدس
مقل گل ارمنی شاخ گوزن سوخته سفیده مرداسنگ سجاب محرق
افیون اقاقیا دوایی که در علاج قولنج بکار آید سکنجبین مقل جاوشیر
تخم کرفس تربد نانخواه تخم سداب تخم شبت زنجبیل دار فلفل ایارج
فیقرا سنج حنظل بلیله زرد تخم خطمی سقمونیا مصطگی قرنفل فرفیون جوز بوا
کثیرا عسل آب سفرجل سداب زیره شونیز صعتر حب انجار کاسم
کرویا فطراسالیون بادام تلخ فلفل بوزیدان وج جند بید ستر افیوسن
بزر البنج سیرم زعفران صبر بورق تخم کتان تخم حلبه اله حب الرشاد
قاقله سنابه افیمون سیر خشت دارچینی حرمل شکر طبرزد بلیله کابلی
انیسون فلفل سفید فرفیون حب البلسان الانجی کلان سطرج بادرسنگ
بادیان سلیخه نشاسته نمک اندرانی خولنجان افتیمون دوایی
که در هر انواع قولنج بکار آید شحم حنظل قنطوریون بخور مریم عطیب پودنیه
صعتر سداب حلبه بزر کتان بید انجیر سیاه سکنجبین مغز قرطم زیره تنجاله
ورق چقندر انیسون جاوشیر عنصل قطران روغن گاو مقل جند بید ستر
بابونه شبت تخم کرفس بادیان خباث خطمی روغن زیت روغن بید انجیر
جربی دجاج دوایی که در انسیافات قولنج بکار آید شحم حنظل سقمونیا
عصیره قثاء الحمار افیون جند بید ستر مقل نمک اندرانی نبات عسل
سکنجبین زیره گاو شیر خطمی صابون بنفشه دوایی که در علاج مقعده
بکار آید بلیله کابلی بلیله آمله صدف سوخته گزمازج [illegible] بندق صمغ کندر

گلنار لک مازو عصاره لحیة التیس کثیرا افیون نوبال اس تخم کتان کشنیز خشک
دواهای که در ورم عسر قطوران بدت بکار آیند اکلیل الملک بابونه زعفران
افیون تخم کتان حلبه خطمی جرز لعاب ودک موم روغن گندم مغز ساق گاو فربه
سنام الحمل مقل ازرق صمغه سائله دهن نوعی ازمسمار لب کشنیز تر شیار
بریان کرده کراث معلوق بیخ کبر بیخ کرفس ورق دفلی بیخ السحدان
بیخ سوسن عسل بلادر حرف سفید بیخ حنظل حرمل اشنان انزروت و تعرمل
تربد را بیخ زر بیخ شاخ گوزن پوست نار پوست چوب توت دواهای
که در بواسیر بکار آید مقل ازرق شبرم و ضماد آنها درست کنند با کلکه
و ضماد آنها بادانجان خشک بخور آخاکستر عقرب ها فشانیدن همچنین سیب سوخته
کوکرد بخور پوست مار دواهای که در امراض کلیه و مثانه بکار آیند تخم خربوزه
تخم خیار تخم خیار زه تخم خشخاش تخم کدو صمغ بادام کتیرا نشاسته تخم خرفه
تخم خطمی لک گل ارمنی ریوند چینی طین رومی حب صنوبر تخم کتان بهدانه
حب کاکنج رب السوس شکر طبرزد صمغ کلنار سنبل دم الاخوین عصاره لحیة التیس
آلو کندر مغز بادام تخم کرفس فقاح اذخر بیار حنظل مقل بادیان فانید زعفران
اساروم قطراسالیون مرفوه دد تودج حب بلسان قسط هما با بذر البنج دواهای
که در سلس البول بکار آیند اقاقیا کلسج گلنار صمغ کتیرا کندر را لک طباشیر
تخم کاهو تخم خرفه کافور طین رومی عصاره لحیة التیس سنبل اسطوخودوس
حب الآس رب السوس صندل حب الحلب مرجو لنجان فرفیه دج راسن
کثیرا بلوط دو سر که چینی بریان باشند بلیله کابلی اصح کشنیز که در سر که خیسانیده باشند

عدس دواهای که در گرده و مثانه و بول الدم بکار آید و خرفه ازرا نافع
باشد عص الراعی گلنار لسان الحمل نیکو تخم کتان نشسته صمغ عربی کاکنج
لحیة التیس اقاقیا جروت کهربا شاخ ایل سوخته رب السوس خطمی و بزر بری
بده خور عصاره دم الاخوین تخم کرفس بذر البنج تخم خبازی زره فرفیون کثیرا نشاست
زاریانه بادام تلخ حب صنوبر زعفران تخم خرفه عدس لبد گل ارمنی دواها
که خون جامد را که در کلیه و مثانه و معده بود نافع باشد بلوط حب الاس
طراثیث آس گل ارمنی لادن فاقله قرنفل اشنه راسن دواهای که در علاج
حصاة کلیه و مثانه بکار آیند سنگ اسفنج سنگ سر ماهی اسقنقور قندریون تخم خطمی
فطراسالیون تخم خربزه تخم خیار زه تخم ترب دوقو تخم شلغم بری تخم کرفس [illegible]
حب المحلب زعفران الحجر خشک زراوند خاکستر عقرب دار فلفل بلیح کاکنج
خند مو سیر اشارون قوه انیسون درج کثیرا حب البان کرفس بذر البنج معه
ب له قسط سداب افیون مغز بادام مر فلفل سفید حب طباشیر حب الغار
اذخر سنبل سعد حرمل فرودنانا نقل اشق سکبینج زنجبیل دارچینی جعده تخم شبت
قیصوم نانخواه تمام کند رحجر الیهود خراطین بیحال کبوتر ابکنه سوخته دواهای
که در باه بکار آیند دارچینی دار فلفل زنجبیل خولنجان قرنفل کبابه زعفران
لسان العصافیر بهمنین جلتیت شقاقل جعده الثعلب مشک سقنقور بزر بابه بسترجه
حب القلقل حب القطن الحره خشک داره فاقله بلبوس سیر کندنا انجبیله
گزر تخم گندنا پیاز تخم آن شلغم و تخم آن حب الرشاد تخم کرفس لبنیه دام
کمد تخم کتان نارجیل دواهای که در امراض رحم بکار آیند لعاب حلبه تخم لط

چرزی مرغ گل سرخ طین رومی پوست خشخاش سنبل تخم سوسن افیون
مر کندر صمغ بادام خربی کاو بسکه هیشس مرهم داخلیون مقل زعفران
روغن بیدرون بنجشیه سلیخه روغن گل مغز ساق گاو اسفنه نان گندم
که در شراب تر نموده باشند موم آرد باقلا ماهیت خطمی آرد جو
کافور زردی بیضه زوفای تر علک الانباط بارزد جاوشیر اشق مقل
جندبیدستر صعتر سداب فلفل فرودانا تخم الجزر زوفا سیب سیاهدانه
پودینه دواهای که حیض براند و بچه برآرد بابونه اذخر برسیاوشان
بادشنه اشق بخور اظفار الطیب نادر است شربا و بخور و احتمالا که بعات
ندر و مسقط است نانخواه خردل شونیز فلفل سیر بنجال موش حمولا قطران
دواهای که شیر زیاده کند بادیان شلغم شبت نخود لوبیا گندنا ترب
تخم کتان دواهای که در ادرار حیض از داخل بکار آید لوبیا سرخ حلبه اشق
سداب افتیمون کاشم تخم حرمل حلو آب لیمون عصاره سداب روغن
چنبلی فرفیون غاریقون فلفل دو قه سلیخه شونیز فاوانیا جندبیدستر
سیر ابهل زراوند فنجنکشت پودینه سنبل تخم کرفس نوه پوست
بیخ توت تخم رازیانج نانخواه مشکطرامشیع فراسیون برنجاسف
عاقرقرحا جعده اذخر قسط عود بلسان کا دریوسن زراوند حما با دواهای
که در ادرار حیض از خارج بکار آید خربق سیاه بیخ حنظل کندر عصاره حنظل
افتیمون بورق مر افسنتین فرودانا نانخواه زراوند پودینه سداب شونیز
الکبر حسک سکبینج ترشیل اشق عصاره قثاء الحمار جاوشیر دبره کار تخم حنظل

مقل عرطیثا بادآورد زهره سیتوط اسارون کندش فلفل دج حلتیت
بارزد زهره فرغ جسترق بادیان ملک الانباط بابونه منفی اهل فربیون
مازریون اظفار الطیب عود اذخر میعه بالسه سلیخه مرزنجوش کندنا
قسط کرنب اکلیل الملک کرفس قیصوم بامیه اسنان عاقرقرحا
سکبینج **دواهای** که در احتباس حیض از داخل بکار برند ساذنج دم الاخوین
کهربا بسد سب گلنار کندر رب دج تخم خرفه طین مختوم گل ارمنی
و دج سوخته طباشیر عصاره لحیة التیس ح گوزن سوخته مازو حب الآس
تخم سنجرتب پوست انار **دواهای** که در احتباس از خارج بکار برند
سیه بکار گلنار و شیح سفوف الطین روی حب الآس شب سوخته
زهره قنطوریون کندر پوست انار بلوط کاغذ سوخته صدف شاخ گوزن مصطگی
لادن مازو سوخته که در سرکه آب داده باشد عصاره لحیة التیس اقاقیا کهربا
شبابس سوخته دم الاخوین زاک سنگ شادنج اسفیج سوخته پارچه
کتان سوخته گلسرخ [illegible] زوی بیضه مروارید پوست بیضه سوخته استخوان
خرما سوخته **دواهای** که در داخل برای حمل بکار برند روغن سنبل روغن
بلسان تریاق افعی بنج جاوشیر زرنباد درونج خندبیدستر مشک
زوفای حشک شراب کهنه اظفار الطیب حرف نقیع انزروت روغن گاو
عسل حلتیت مازو طباشیر زنجبیل شکر جوزبوا ناخواه تخم کرفس
بادیان بذر البنج حریر خام مروارید کهربا اسنه الانحی گلان زعفران عاقرقرحا
مصطگی دج شیطرج قاقله بساسه قرنفل فلفل دارفلفل [illegible] زهره دارچینی سداب

مرو دینه قردمانا مشکطرامشیع سکبینج کبیر مایه خرگوش دواهای که در خارج
بر آن بکار برند زعفران حماما سنبل اکلیل الملک فوذنج فرودمانا شحم
دجاج موم زردی بیضه مرغ روغن بلسان مصطکی مقل سعد سایله عسل بیخ جاوشیر
حب البلسان حب الرمان بادزد زردچوب دارشیشعان پشم خرگوش
بادزد زرنیخ زرد جوز السرو خربق سیاه حب الغار بیضه بالسه قنه بزر
کاو کبریت دواهای که در علاج ورم خصیه و جگر و قوبا بکار برند پوست
حب الثعلب اکاسیمی آرد باقلا زعفران آرد جو برگ کاکنج آرد عدس
کندر زیره برگ کرنب بزر خشک مرتسط زراوند فرفیون علک الانباط
زفت اقاقیا میعه سایله روغن گل مامیثا صبر بوسا دراستان تخم تخمکت
تخم حلبه بابونه منقی دواهای که در وجع مفاصل و نقرس و خنیره بکار
آیند ایارج فیقرا تربد بوزیدان سورنجان ماهیزهره مقل هر دو بلیله نمک
هندی سکبینج تخم کرفس شیطرج زنجبیل معنبر امیمیدن نانخواه حرمل اشق
سکبینج جاوشیر قنطوریون قسط نمک اندرانی صبر شحم حنظل غاریقون
خردل اسارون فوذنج فرودمانا تخم سداب فرفیون زراوند فوه روبجای
عود الطیب قرنفل جنطیانا حاشا قنه سلیخه پودینه فطراسالیون جعده فراسیون
کافیطوس کاوریوس افوربیون شبت نخاله قرطم بیخ کبر ترش خربق سیاه
خربق سفید عاقرقرحا مازریون حلتیت فلفل جندبیدستر سرگین غنم
آرد جو پوست حنظل کرسنه تخم جرجیر برگ غار بطرون برگ کرنب
زرده بیضه سعد بابونه بیخ بابونه تین اسود خشک سداب موم بورق ابرا

بهمن زرنباد تربد ماهودانه حب النیل اشق مقل قثاء الحمار دوائی
که جرب حکه را نافع باشد شاهتره سنا وصمغ اقتیل قثاء الحمار شیطرج
کندش شونیز زراوند بیدانجیر مویز برج کوکرد ستبا سنگر قنبر حجر الجرفطران
دردی سرکه دوائی که خزرسموم را نافع باشد اسطوخودوس دار جینی دار
دروسنج جدوار تریاق زهرها است مسرد به وملد وغیره را انجبیل عاقرقرحا
عاقرقرحا زراوند محبیت انجدان فلفل سعتر تریاق جمیع سموم ها باشد
بادمشک تریاق زهرهاست شهدانج به بنج دارو افیون نفع دارد دار جینی
تریاق افیون است ابرسا بوست تخم تریاق زهرها بود دوائی
که زهر کژدم را نافع باشد دروسنج دار فلفل دار جینی حلتیت ناخواه شونیز
خردل ترب کرفس تول ان دوائی که زهر سگ دیوانه را نافع
باشد حنظل مانیشونیز حضض نگی برگ فنه صمغ ادیا شهد بادرنجبویه
دوائی که زهر شوکرانافع باشد طلای افیون حب الثعلب کافور زرق
توت اونبجارا نبات ودبه محموده ودوا افیون

| | | | |
|---|---|---|---|
| | | ۱۰ آلی ۱۷ | ابریشم ۱ |
| | | الونجی ز ا | |
| | | معتدل ح ساط | اخ سس من کفه |
| آمله ۲ | ابهل ۲ | المحمول ثمات ۹ | الکبرزرد ا ۷ |
| موب ۲ بیسا | ۳ح کس | ۳ب ۲ ره | ۲ خشک حار ا ط |
| افیون ن | زعفران ۲ برنج | کافور ۲ مرج | افسنتین ملدیم |
| ا برنج | | | ۲ح ۳ سس |
| اصل السوس ۲ | اسطوخودوس ۲ | الخشار ۲ | سح الحار ۳ |
| اح ماهاک سس | در اول و دوم جهنمها | ۳ب من کفه | ب سس |

اذخر بلی ۳
۲ ح س

افسنتین رومی
دراول ح دراخر
۲ س

افیمون درکهان لسته
ح ۲ س

الجدان سوده ۳
ح س

درمنه سوده ۳
۲ ح س

الاکی خورد ۳
دراخر ح ۲ س

کلنبه ۹
اب ۲ ط

بدرسیناوس
۳ ح س

برگ شفتالو تور
اب ط

بنفشه ۱۰ ۹
اح ۳ س

بیخ ماذریون ۹
دراخر ح ۲ س

بیخ خنثل ۹
دراخر ۲ ح دراخر

پوست ترنج ۳ تور
۲ ح س

حنظل ۳ س
سیجم سوده

بیخ سوس کبود ۲
۲ ح س کم س

پرسیاوشان ۳
معتدل مایل ح س کم

بیلگری جوشانده ۳
۳ س

بوزیدان ۳ دراخر ح
۳ ماطاقصه

بادیان ۶ اول
ح ۳ اح اول س

برگ حنا ۱۰ اب اس
السقوت بم

بادرنجبویه ۲
۲ ح س

بهمن سفید ح سوده

بنگبر ۲ ح س ب

بهدانه ۲
۲ ب ط

بکلت ۲
۲ ح س

بسفایج فستقی ۲
ح دراول ان

بادآورد وچهار ۲
اب س

برگ کابلی ۲ در
اخر ۲ ب س

بادیان خطائی ۳
اح ۲ س

بالنگو ۳
لح ۲ س

نوی بادران ۳
دراول ۲ ح س

شکر تبغال سوده
درح معتدل رطوبت مایل

تخم کاهو ۹ تور
۲ ب س

بادام ۳

تمرهندی ۳ تور
۳ ب ۲ س

ترکنبن ۳ تور
اع ط

تخم کاسنی ۹ تور

تخم کدو ۹ تور
ترک ا ط

تندبانه ۹ تور
شرف ط

برگ سند اب ۳
۳ ح س

تخم خرفه ۹ تور
۳ ب ط

تخم کرفس ۳
ح

تخم کتان سوده ۱ دراول
۳ ح دراول ۲ س

توذری سفید ۲ تخم خطمی ۲ تخم خیارین ۲ توذری گلگون ۲
۲ح ا ۲ در اعتدال اب ط ۲ح س

تخم مرو ۲ح اط تخم خیارین ۲ تخم کوث ۲ح تخم ریحان ۲ معتدل
۶ توله س

زر بالغند ... تخم خربزه ۲ مغز تخم خشخاش ۲ مغز تخم کاهو ۲
در اول ۲ح و اخر س اح ۲ ط ۲ب س در آخر ... س

جوارش بادیه تال مکهانه ۲ تخم سرسی ۲ح تخم ترب ۲ ح
۲ح س ب ابس ۲ س

خراتیهو ۲ تخم کتان ۲ برگ معتدل جدوار سوده در اول
اح س حار ۲ س ۲ حار س

حب القلب کلیجه مغز تخم شاه تره ۲ حب البلبل ۱ نارجیل دریائی ۲
ح ۲ س معتدل در ح ۲ح س بگلاب سوده

خار خسک ۲ حاى خطائی ۲ حضض ملکرده انم حب الآس سوده ۲
ترکیب سرد ... ح در اعتدال و ط معتدل در ح ب ۲س اب ۲ س

وسمه ۲ حس جوکس حب سان ۲ حب المحلب ۲
۲ح س اح س

عاقر قرحا جوکس حب قرطم ۲ح حبث الحدید حار ... ح
ح در اعتدال اخر اول س اح ۲ س ... س

زیره سفید ۲ خوبانی زرد آلو کش درونج عقرب سوده ۲ دو قوبل زرد ک ۲
اول ۲ح س ... ۲ داله ۲ب ط ۲ح س ۲ح ۲ س

سبوس گندم ۲ دار چینی ۲ اخر ح زنجبیل تخم ... ۲ زر نباد سوده ۲ح س
اح معتدل در ط س س ۲ حار اس اخر ح ۲ط ...

| | | | |
|---|---|---|---|
| سنبل الطیب ۲ ح س | ربوند چینی دارچینی صعتر زوفای خشک ۲ معمول ۲ در اول ۲ ح س | ۲ ح اخران س | زرشک منقا اخر ۲ ب س |
| نکاحی ۲ اسپغول س | زیره سیاه کرمانی ۲ اول ۳ ح س | سنگ سرماهی سوده ۱ حاد حاد | سورنجان سوده ۳ حوس ۳ ح ۲ س |
| صعتر فارس ۲ اخر ۲ ح س | سنامکی ۶ ۶ ۱۰ در اخر ۳ ح ۱ س | شیرخشت ۳ تولہ اح معتدل ط | سادج معمولی سوده ۱ در اخر ب ۲ س |
| عسل سفید در اخر ۲ حار اول ان س | عنب الثعلب ۲ ل س | ح تر ۲ اول ۳ ح س | پوست بلیله زرد ۹۶ اخر اول ب ۲ س |
| پوست بلیله کابلی معتدل ۲ س ۲ | برگ سداب ۱ ۳ ح س | کشنیز ۲ ۲ | زرورد ۲ |
| ستر بوکه ۶ | صندل سرخ ۶ ۲ ب ۳ س | سرحس سوده ۱ ۳ ح ۱ س | زرنب ۲ |
| ماء العسل ۳ تولہ | طراثیث شیرین ۲ س | نانخواه ۶ | سرطان محرق |
| ورق طلا | عدس ۲ معتدل ۲ س | عناب ۵ دانه ۷ معتدل | فلفل سیاه ۳ |
| نیل کنٹھ ۲ | غاریقون ۲ ح مرکب القوی | عنب موے ۶ ح س | صمغ عربی ۱ معتدل ۲ س |
| قنطوریون دقیق اول ۳ ح س | توت الصبع ۲ ۲ ح س | فلوس خیار شنبر تولہ اح ط | عود عربی آخر ۳ ح ۲ س |
| گل گاوزبان اح ط | گلسرخ ب س | قبیل ۲ ح س | عود الصلیب در اخر ۲ ح س |
| گلو مرکب القوی بارد | گاوزبان ۲ اح ط | گل ... ۲ ب زود | فلفل دراز ۲ اخر ۲ ح س |

| | | | |
|---|---|---|---|
| کهربا سوده یا ساییده<br>اعتدال ج ... س | قصب الذریره ۶<br>۲ ح س | مصطکی ۳ آخر ح | کهربا سبز جوش<br>آخر ۳ ح س |
| شیره کشنیز خشک ۱۳<br>خوش کمتر از ب س<br>سوده بر | کلبفه ۹۶<br>اب ۲ ط | ناسرخ ۳ ح س | نانخواه ۳ اول ح<br>س |
| لاجورد مغسول معتدل<br>یا شیده معتدل | مغاث ۶ تعدا اولی<br>ح ا س | کشمش ... آخر اول<br>ح ا ط | بلبله سیاه ۶ ۹ در اول<br>ب ... |
| مادریون ۲<br>۳ ح س | مقل ازرق بدر اول<br>۳ ح در اول س | کافور سوده ۱ | کرمانج ۲ ۱ ب ۲ س |
| شیره برخ طبوره<br>۲ ح ا ط | مندی کافیطوس<br>۳ ر | لغناج خشک ... آخر<br>۲ ح س | مویز منقی ... دانه<br>۳ ح در وسط س |
| نبات | اطریفل ... | بلیله ... | حب ایارج |

سفوف ... نوری کلقند ... زن و آفتابی ... کلکلانج ... نرد ری اطریفل
بلیله ... الکبیر حمیر جامعه معجون سفرجلی مسهل سفوف مقلیا تا سفوف هودی
سفوف حب اریان شربت دیانوسا ... ورد ... مکرر رب ... سیرن
بنادق البزور شربت دیناری شربت بزوری ... تودری ... شربت عین
دنافیص قرص کلصغیر قرص زرنیک قرص کبرا قرص کاکنج حبار ... تخم قرص سرطان
جوارشن آنارین جوارش جوز معجون لنجاح معجون فلاسفه نوشدارو ...
... ده خمیره حشیشی ... خمیره کاوزبان خمیره ... خمیره ابریشم خمیره مروارید
جوارشن عود ساده جوارش جالینوس جوارش کمونی ... جوارش ...

**فصل در بیان اصلاح اخلاط چهارگانه** الرئیس شیخ صرح کلی معجون کبیر و صغیر اطریفل جالینوس جوارش
نماید چون در بدن خون تغیر یابد یعنی بیفزاید یا رقیق شود یا غلیظ گردد یا گنده شود تعدیل در
مقابله تغیر باید کرد و آن تغیر چهار است تغیر طبعی مثلاً در اول که از جوشش خون بیفزاید معدلش
تخم کاسنی و کاهو و کشنیز خشک کاشنج آب لیمو سکنجبین شربت عناب صندل شربت که در
و مثل آن دهند که مطفی خون است و در ثانی که رقت خون است بسبب آمیختن صفرا بود دوای
زرد بالای خون پدید آید معدلش مسهل صفرا دهند خصوصاً هلیله زرد و شربت عناب و آب کاسنی
و زلال مطبوخ که در صفرا باید و هرچه در جوشش خون گفته شد درین باب اثر دارد و اگر رقت
خون از آمیختن رطوبت بلغمی بود و رنگ خون سپید زند معدلش مسهل بلغم دهند خصوصاً
هلیله کابلی و برای تخفیف رطوبات خون بالنگو تخم ریحان بر سپیاوشان و مثل آن
هر چه خشک مایل بگرمی باشد مناسب است و مالیدن آن در ریاضت الست و در ثالث که غلظ خون
است سکنجبین آب آلو آب انار و ریاضت و ماء العسل و هر چه مخرج سودا است دافع غلظ خون
است اگر غلظ خون از آمیزش سودا بود و آن اکثر است که رنگ خون بسیاهی آید
مخرجات سودا کافیست و اگر غلظ خون از آمیزش بلغم غلیظ بود که رنگ خون بسپیدی
مایل گردد معدلش مسهل بلغم مناسب است و بجهت قطع بلغم تخم سپیستان و لعوق لازم
نضج ماده سودا و بلغم مسهلات در هر دو لازم است و در رابع که گنده و عفن شدن
خون است و معلوم است که هر خلط که گنده شود تب آور لازم و عفونت بد دفع آن از
زاید بر طبیعت خلط پیدا نشود پس سبب عفونت که حرارت است اصلاح آن هر چه سرد و
خشک شود چنانچه در قسم اول جوشش خون مسطور باشد بکار برند و بدانند که گاهی خون گرم
شود و گندیده نگردد و با آنکه گنده شود گرمی آور لازم است اما تغیر صفرا غیر طبعی بیگونه است

یا رطوبت رقیق بادی آمیزد که مره صفرا است یا رطوبت غلیظ با او آمیزد که صفرای محی است

یا سودا از ما طبیعی شده باشد بادی آمیزد که صفرای محترقه است اگر صفرا با صفرای محترقه آمیزد که

کراثیه گویند یا مره صفرا و صفرای محترقه کثیر الحرارت شده آمیزد که زنگاریه گویند پس صفرای

زنگاری قوی الحرارت بود از صفرای کراثی لهذا ادویه معدله صفرا اکثر است و در یکی فور و دو تنبیه بار

بمقدار اکثر در آن باید داد ادویه مفرده معدلات صفرا اسپغول لعاب اسپغول با

آن لعاب بهدانه شیره خرفه شیره تخم کاسنی شیره تخم خیارین با شربت نیلوفر یا آنقوع

گرفته و کشنیز خشک نقوع کرده با نبات سریع الاثر است و صندل سوده و گلاب حرارت

قوی نشاند و صندل سفید از صندل سرخ بهتر بود و نیز معدل صفرا آب برگ

ناشسته کاسنی سبز بر روی بر آتش پاره کرده با نبات یا ترشی آمیخته اثر تمام دارد

و در لطیفه چون نیز لی عادل بود خصوصاً چون در آن از خرفه و خیارین و تخم کاهو سبز

کشیده و کافور قیصوری که جز مرد جوان گرم مزاج جایز نیست حرارت عظیم زایل

کند نهایت سرد است و خصوصیات نجامه همه معدل صفرا است و تبرید کثیر با ان

و اطفال و خواجه سرایان را هرگز ندهند و ادویه مرکبه که معدل صفرا است

مشهوره مثل قرص طباشیر ملین و قابض قرص کافور افیونی و غیر افیونی است

آلو شربت مفرح شربت نیلوفر و عنبره و طلای ادویه بارد نیز معدل صفرا و مسکن حرارت است

و بدانند که تغیر طعم غیر طبیعی نیز پیچگونه است با قدری خون بادی آمیزد که طعم

حلو و شیرین گویند یا صفرا الحترقه بادی آمیزد که طعم مالح گویند یعنی شور که طبع

صفرا دارد و دیگر متر این اقسام طعم است یا حرارت ضعیفه در وی اثر کند که طعم

حامض گویند یعنی ترش یا قدری از سودا با طعم آمیزد که عفص در شیب گویند

بالحی

با جسم رطوبت آبی بر آن غالب آید که بلغم تفه یعنی بی طعم گویند سردترین اقسام بلغم است

ادویه مفرده که بحسب حاجت بکار آید مثل بادیان انیسون اصل السوس
کمون و ازجلی فاقله برنجاسف سنبل الطیب مؤثر اما مطبوخ در بلغم
بهتر است و در بلغم عفن دوای لعبار حار ممنوع خاصه در بلغم شور و تخم گشوته
با اخراج بلغم عفن که اندر آن تب دق میشد مخصوص است و هرگاه که بلغم عفونت
پذیرد ادویه مسهله ادویه بحسب حاجت باد و به بلغم امیزند ادویه مرکبه معتدله بلغم
معجون زنجبیل معجون سیر جوارش جالینوس اینهمه دواها وقتی جایز است که در بلغم
عفونت نگردد یعنی تب نباشد و هرگاه لعبر بلغم با تپ بود قرص کلصغیر و کبیر
دعا فیث با سکنجبین بزوری بارد حار و گلقند و شربت بزوری معتدل و حار
بدانند که لعبر سودای غیر طبیعی نیز چهار گونه است یا سودای طبیعی بفراید از قدر طبعی
یا سودا از احتراق سودا یا سودا از احتراق خون یا سودا از احتراق بلغم
یا سودا طبیعی خود محترق شود و سودای غیر طبیعی گردد اما احتراق و سوختن خلط است
که اجزای رقیق لطیف بتحلیل رود و باقی کثیف گردد نه آنکه خاکستر شود لیکن البته
در بلغم حصّی که مثل گچ شبیه در رنگ است و نزد بعضی در قوام سردی کشیده
شده آنرا در عرف عام باعتبار انجماد و با اجزای وی سودای گویند نه در عرف
خاص اطبا ادویه مفرده معدله سودا اسپستان کاوزبان تخم خربزه
اصل السوس تخم کرفس انجیر زرد مویز طایفی و مثل آن پس اگر سودا از خلط گرم تر
یا خلط سرد تر یا خلط سرد خشک پیدا شده باشد ادویه گرمتر که معتدل از حرارت
و برودت باشد با جهت اد ادویه مرکبه معدله سودا سکنجبین افتیمونی و نوشدارو ساده

ذکر شود و معجون بقراط ... و منضج گلقند و بیشتر گاوزبان و بیشتر بادرنجبویه و امثال آن اقوی علاج است

گرمی و سردی بسیار ملحوظ دارند و این مطبوخ در سودا اخص انفع تخم جهار بزر گاوزبان رسیدن

تخم کشوث اصل السوس زرشک گاوزبان همراه گلقند یا سکنجبین دهند و در احتراق سودا

به تنقیه بعد نضج بلیغ و بیشتر روزها کرده تعجیل آرند تا رد اثر کنند فائده در بیان مصلحت

نضج در اخلاط آنست که اخلاط رقیق مثل صفرا و بلغم مائی غلیظ یا معتدل شوند

و اخلاط غلیظ مثل بلغم جصی و سودا رقیق یا معتدل شوند که خلط قابل نضج قابل

خروج و اخراج گردد اما خون احتیاج بنضج ندارد و در حمی دموی فصد را از

اول جایز داشته اند و در صورت آمیزش و غلبه خلط دیگر بر خون خاصه که سودا

با خون آمیزد موافق غلبه خلط نضج داده فصد باید کرد تا اخلاط دیگر که با خون

آمیخته است نضج یافته بسهولت برآید منضج صفرا صفت عناب گلقند

گل نیلوفر شاهتره تخم کاسنی نکوفته پوست بیخ کاسنی گلسرخ سپستان در آب

نقوع کرده صبح خام مالیده سکنجبین یا ترنجبین حل کرده دهند و خمیره بنفشه و شربت نیز دهند

دیگر و اگر خواهند طبخ نمایند یعنی جوش دهند هرگاه که سوم حصه بقدری که توان

خورد بماند دهند و در حرارت مزاج طبخ هرگز ندهند بلکه همراه نقوع شیره جات

مناسبه مذکوره نیز برای تسکین حرارت حسب زنند و از آن ادویه برای

ضعفا و اطفال ازین کم سازند و برای اقویا عظیم الجثه زیاده تر توان داد

اگر منضج داده شود صفرای خالص در سه روز و غیر خالص در هفت روز یا در ده بر این

نضج یابد منضج بلغم صفت موثر منقی برسیاوشان اذخر زوفا جوش داده

صاف نموده گلقند آفتابی همراه آن دهند و اگر ... تمام شود نضج تمام کند

الا در آنچه ممنوع نیست و اگر بلغم نضج شود باید که نضج آن از آمیختن صفراست چه آنکه بلغم نضج شده را در حکم
صفرا شمرده اند و در منضجات بلغم شود منضجات صفرا با منضجات بلغم خلط سازند
و نخود آب منضج بلغم و منضج سودا لیکن در حمی ممنوع نیست مگر آنکه تب کهنه شود
مضایقه نیست و هرچه معتدل است منضج است نضج بلغم که نه رقیق باشد
و نه غلیظ در نه روز از منضجات حاصل آید و بلغم رقیق در هفت روز و بلغم غلیظ
در پانزده روز **منضج** سودا سپستان عناب گاوزبان بادرنجبویه اصل السوس
افسنتین مویز پس برسیاوشان بادیان بزره جوشانیده بدستور نبات
یا ترنجبین داخل کرده بدهند که منضج سودای خالص است و اگر سودا از
سوختن خلطی دیگر پیدا شده باشد دواهای که مخصوص بدان خلط است
نیز باید آمیخت و معلوم است که هر خلط که اجزای رقیق وی بسبب حرارت
خشک میگردد باقی غلیظ میشود آن خلط بر طبیعت اصلی خود نمی ماند سودا
میگردد برای نضج آن رعایت هر خلط که سودا از وی متولد شده باشد
واجب دانند مثلاً در سودای صفراوی ادویه صفرا نیز و در سودای دموی
ادویه دم نیز و در سودای بلغمی ادویه بلغم نیز آمیزند و ماده سودا در پانزده روز
نضج یابد یعنی شایسته قبول اثر دوای مسهل و لایق اخراج و استفراغ گردد
نه آنکه در این مدت ماده نضج یافته قابل تحلیل و دفع طبیعت خود بخود شود چنانچه
در امراض مزمنه ظاهر است لهذا در امراض مزمنه و مواد غلیظه نضج مکرر
کنند و فیما بین هر مسهل تا نضج نشود تحریک نکنند مگر لازم نیست که
بی دوا هرگز نضج نشود و چه بسیار است که مزاج بحکم حاکم متعلق طبیعت بادن

همانی خود قوت تعدیل یافته که در انضاج ماده دفع تعبیر دوا و علاج چنان کوشند

که صحت عاجل حاصل آید و طبیعت افلاطون و فطنت ارسطو از منزلت

فهم آن زبان باعتراف قصور دانش گشاید و تبارک الله احسن الخالقین

فائده در مسهلات و ملینات مسهل ماده را از عروق و اعضا فرود آرد

و برآرد و ملین ماده را که در فضای معده و امعا و حوالی آنها باشد

اخراج نماید لهذا در مسهل تقدیم منضجات مشروط است و در ملین نه و اگر با

فهما مگر وقت ضرورت چنانچه در قولنج و غیره مسهل قوی الی منضج

دانسته اند ملین مبارک با کثر امزجه و مواد و ضعفاء و مشایخ و حوامل

و اطفال در جمیع امراض باطنه و ظاهره حمیات دادرام احتشا موافق است مغز

فلوس خیار شنبر در آب گرم و گلاب مالیده صاف کرده با نخته حرارت

مزاج در آنجا سنبی مروق حل کرده در شیره مغز ترنو و مغز تخم کدو شیرین و غیره

حل کرده با نخته اورام احشام در آب عنب الثعلب تازه حل کرده مالیده صاف کرده با نخته

تفتیح معده و احشا در گلاب و شیره بادیان تازه حل کرده مع گلقند آمیخته

و روغن بادام حل کرده بنوشند و اگر خواهند در نقوع یا طبیخ عناب سپستان

گل بنفشه مویز منقی گاوزبان و امثال آن در آب کاسنی و آب مکوه

و غیره حل کرده دهند حسب عوارض اولی است مگر طبیخ در هنگام گرمی

زاید ممنوع است و از خیارشنبر فلوس خیارشنبر زیاده تر ممنوع است و از عجلی

مسهل حرارت در معده و امعا پیدا کند عناب سپستان لعاب بهدانه دانه

معتدل مزاج قسم گلقند گلاب نبات یک صحت غذای دهند ملایم

وچون سهل

برچند غلبه نکرده لیکن بسیاری هم نمانده تیرگی بر چهره کاهی جلد بدن رفتار و از علامات
احتراق خون سوداء در معده رطوبات و در بعضی نقصان خون عدم موافقت
حرارت شات خاص خالص ظاهر بنابر نزله و استیلای ماده رطوبی که در بدن هست و موافق
نشدن طبخ منضج ترب مصطکی سوده لعلعقند قنابلی سرشته اولا خورده بالای آن طبخ
موبر منقی کاوزبان ابریشم معصر عنب الثعلب شربت کاوزبان نیز دلالت دارد که ماده مرض طبعی
نزله و احتراق هست لیکن با وجود احتراق از ماء الجبن جوارش هم مصالح و حال مانع است که بعد غذای
شب اگر آب مخروم وقت خواب بنوشند و در سردی و طعام بنوشند ثقل مانع رانی است
حال معده این است که هر وقت اگر کباب و نان گندم یا شوربای خام بهضم میشود و الا فی الحال تنک هم
موافق می شود تا بدیگر غذا چه رسد و اگر به تساهل یک لقمه زیاده میل شود چنان خرابی در معده پیدا
می شود که تا بار و ز فاقه نمی کنم دوای بهضم نمی خورم معده بحال اصلی نمی آید مگر بعد از فصل از یکماه قبض
طبیعت کم شده و ضعف هم گشته لیکن نبض جانب جگر ضعف دارد تدبیر مناسب تجویز فرمایند
جواب همه عوارض مرض مبارک مراق است و از خاصه این مرض است که رطوبت معده که
ضعف هضم معدی که عارض است و مزاج اصلی احراقی است مهد افساد خون و غلیان آن
در موقف آمد آمد فصل گرماست بجهت اصلاح خون اصلاح است سبزه و آب کاسنی کار
خفقان و بخارات سودای و اصلاح خون نافع و عرق ریشه سفید و بجهت تقویت دل مفرح
معجون مشتح نسخه که شربت دارد مفرح و الکن اینه نسخه مجموعه مکر موافق عوارض
طباع بنماید و الکبار و فصد هر چند موقوف ساخت لیکن بنابر ضرورت خون اگر کنند
موقوف باید گرفت ان شاء الله تعالی همه عوارض بر طرف خواهد شد لیکن بالفعل تا رسیدن دقیقت
ما که تدبیر کلی از فصد و ماء الجبن و غیر آن موقوف است و مدار طبیعت با مسهل

حفیف باید کرد و نسخهٔ مصطکی که با گلقند همراه طبیخ مویز منقی گاوزبان ابریشم عنب الثعلب
تا حال که مویز منقی تا با الوجع بود موافق شده با استطلاق اصلی اخراج مواد سودای احتراق آنست
بلکه مطبوخ که این ادویه بنابر گرمی موجب فزایش احتراق و سیاهی و تیرگی چهره شده با
مویز منقی محرق دم هست عوض آن کشمش سبز و تلین هست و مسهل صفرای نیست همراه
تقویت کبد آب کاسنی آب سبزه آب مکوه کافی هست و نیلوفر کاهی گاوزبان برای تسکین
فصل اولی که برود مفرح و نافع قلب هست عناب سبزه دفع حدت اکثر خون هست
و شربت انار عوض مویز منقی انسب که بارد و مقوی جگر و مسکن حدت خون و عناب نصاب
صیقه هست دار خوش شده مناسب و بعد غذا القند بکیوله کشمش عوض نبات
سفری بهتر هست و تلین و گاه گاه قلیل جوارش مصطکی و وقت سیر نیز با عرق بارد مصلح
ادویه مرضیه تقویت هست ادویه حاره هرچند که ما بسنه موافق حرارت غریزی اند و لیکن احتراز از انها
ظاهر می شود خون درین فصل من وجه احتمال جز سم دارد و باصلاح باید بکار برد و بجهت
رفع رطوبات معده باصحاف گران بهتر از اجرای شربت بزوری برای ادرار است
همراه آب سبزه آب کاسنی و شربت عناب دافع احتراق است و مواد صفرای محرقه
بالجمله اصلاح مواد کلی و دفع آن از همه بدن در حسب دلخواه هست صرف کمال معده و جگر
شده از حرارت کند غالبا بکم معاذ الله که در هوای کوهستان بدن از مواد مختلفه
ممتلی باشد و جمعی عارض گردد و علاج دشوار شود و عامل مناسب بمهمی مبتلا شده و درگذشت
اثر اوق سمحو حتی شده بود فصل که با در بیش هست ادویه با بارد ترد رفت باید کرد و بدانند
که دماغ از نسبت دیگر اعضا در اصل خلقت بارد و رطب است شده و دل و جگر حار آن که عکس
بے شود از اعراض حادث گردد ظاهرا معده اش سرد گشته لیکن لقمه های متواتر دیده می دانی

است اگر جگر بیمار در رنج معده بارد می شود و سوء الهضم پیدا آید و مصطکی و زرنباد ... است
تقوی جگر و منضج شده در مقصد عدد و عروق و عاق است و موجب قبض و کسر تولد
نفخ و حبس ریاح بهمین است معده و دماغ رطوبت زیاده گشته چونکه قبول بخارات جگر و معده
میکند دوای طلبین حادث میگردد و عوارض دماغی و معده و جگر و در حب همه را مملو طارد آمده
در نسخه رعایت همه و رعیه اند فضل الهی خواهد شد و حکیم صاحب عرق هلیله با حکیم
علی نقی خان هاضم و تقوی معده تجویز کرده بود لیکن بعد اظهار احوال احتراق که بر جلد علاوه
دار حرکات و گرانی سر و خواب سوزش از تغیر فصل صیف فرموده اند که عنابت
فصل تابستان و غلیان دم و ضعف هضم نموده چندی عرق زرشک بنوشند
و تا وقت تیار شدن این دواها مثل طبوخ عناب سبزه کاوزبان گلسرخ گل نیلوفر
بشرط عدم حرکت نزله الو بخارا از سکنجبین سرشته شده صبح خام مالیده شناخت
شربت بزوری داخل کرده بنوشند با شربت انار تجربه سازند اگر در شو اگر گرمی بسیار
شده با طبخ حقیقت سازند انشاء الله تعالی همه عوارض نافع خواهد شد و گاه گاه گرام
جوارشن با طباشیر سوده مروج نموده آخر روز قریب هضم غذای خورده باشند که ادویه ترجیه
عناب و کاوزبان الو بمعده مضرت شربت بنفشه بهتره و گلسرخ و زرشک و نیلوفر هم
مسکن خون و نافع معده حار است و ادویه مفرده عرق زرشک ملاحظه کرده
مناسب بوده بکار برند و عرق زرشک هرگاه که تیار شود و شربت انار شربت عناب
داخل کرده بنوشند و گاهی معجون بهتره و شربت بهتره به نسخه که از برای شما در سابقه
در فصل گرما طیار شده بود و از شدت دل داس آمده بگیرد و در روز تجربه سازند که عوارض
جلدی احتراق و رفع قبض و تقویت معده مفید خواهد شد و احتراق و سیاهی

رنگ بسبب استعمال سازند که بعوارض جلد احتراق و رفع قبض و تقویت معده مفید خواهد آمد

ادویه حار خصوص سورنجان و غیره که بجهت مفاصل داخل بود و پیدا شده است از آن

عوارض گوناگون تدبیر لازم بتدریج با همه رفع خواهد شد استحمام قویه بجمع عوارض

مفید است و بعضی باصلاح فساد خون و بعضی باصلاح فساد معده و بعضی بجهت خفقان

و احتراق مزاج مخصوص است تأملی نموده بکار برند مناسب بر وقت که چه باشد با عمل آمده

سهاکه بخورد یکدو روز در میان داده امتحان سازند و شاید که مفید خواهد شد

انشاء الله تعالی دو سه بار خوردن سهاکه بالای کفایت خواهد کرد و درد سینه گشاده خواهد شد

و نیز لعوق لحم کاسنی ۶ ماشه کشنیز خشک ۲ ماشه بهتره ۶ عدد عناب ۶ عدد نیلوفر ۵ دانه منقی شدن آب بهتره

تازه بنوشند و باید دانست که اگر بول غلیظ باشد و تکلیس جوارشات بارده با جوارشات معتدله

همراه عرق بارده و شربت های بارده و اگر بول رقیق مفرط یا غلیظ مفرط بد باشد[12] که نفخ

نمی شود چنانکه خاصه مراقبت است که تا روره اکثر بی نفخ میباشد رقیق مائی بسیار باشد غلیظ

و بنابر عدم وقوف حرارت های صنعه کی ببقیه چون باین احوال گرمی دل و حلق و اکثر خفقان

و عدم هضم و نفاخ شکم در وقت [illegible] باشند یقین است که مزاج حار است و درد در ماساریقا و معده است

پس گاهی برین راست دراز شده معده را احساس کاهند که بعد به استعمال سابقه که در آن ادویه مجوده

مثل سورنجان و سقمونیا بعمل آمده است صلابت معده بهم رسیده یا در عضلات و طبقات

تنها در معده یا در ماساریقا و جگر غرور یک باب بیشتر هم شده بعلامات دیگر در یافته الله استعمال

آب جست العلب و آب کاسنی تازه که مقوی معده و کبد است و نافع هضم اینهاست و منضج سده و مسکن

اختلاج حاده خون است باید کرد که سحر بضعف بکنند یگر و دو دله اگر گوشت خفیف طیور سازند طارا

از تدبیرهای مستعمل و اکل مقولات سوء هضم و در اسباب ظاهر شده معده از سقمونیا کار آمده و مضر است

۱۲ در بعضی نسخ [illegible]

دل و دماغ

دل و دماغ مبادی شده از لکات استسقا مسهل متواتر آن و عدم استعمال مفرحات و مقویات فیما بین
استسقا موجب این عوارض گردیده سوال هنوز ایام اعتدال نیامده و در دماغ خشکی می‌ماند
گاهی خواب مشوش بعد دو پهر شب که گذشته می‌آید همه شب در غلطیدن می‌گذرد و جسم در بیخوابی
نحیف سبک می‌شود جواب روغن بنفشه سعوط بار دار از مر کرده و گاهی روغن خشخاش و بادام و کدو مزاد ده
سعوط در بینی مالیدن و بالیدن نافع است و تخم خشخاش در سر مالند خواب خواهد آمد و باید
که استعمال مصطکی و کلقند با طبیخ گاوزبان ابریشم مویز منقی عناب النحلب نیلوفر در این موسم که آمد
آمد گرما است مبادا احتراق زیاده کند موقوف دارند و عرق زرشک از نصف توله شروع
کرده با شربت عناب تا ده توله رسانند و بعد ده یازده روز که موسم تره تازه بهم رسیده شده
با شربت عناب بنوشند اگر احتیاج بعد صاف شدن خون فصد بر وقت اعتدالی موسم کرده مالکین
خواهند شد و گاه گاه بجهت تقویت زیاده جوارش انارین که در آن مصطکی داخل است و آب دینه
می‌رسانند وقت سه پهر هر صبح ماشه خورده باشند در اثنای تدبیرات مع قوم استعمال عرق گاوزبان
داشته بهتر که اصلاح خون و اصلاح سودا دیر خواهند شد و طبیخ شاهتره حسبه بالفعل کاسنی صحیح
قدری سود مند معلوم می‌شود لیکن ثانی الحال موجب مضرت گردد است انشاء الله تعالی ما این
مواد سوخته سودا دیرا از عمق بدن بر در ایام بسهولت برآورده موجب اصلاح تام و بدن
و اخراج اخلاط و تقویت قوای اعضای رئیسه خواهند شد دیوانند که فصد و جوشش بسیار برانگیزد کار از
لوازم این مرض است سوال خلاصه احوال مرض از اول تا آخر است که بعد گذشتن ده روز
از استسقا روز دویم بنان با شوربای شروع کرده اتفاقا از خوردن طعام زیاده مادت حب بلادر
قلبیه صالح خیار را سوء ترتیب طعام و بیدار ماندن به تکلف که در سبکی داری کار بر کار برد دار هضم
باشند و طعام که سبب این همه عوارض لاحق گشته روز بروز به استسقا و نفخ و قراقر زیاده شد و بس نیاده

نیز دو سه بار قطره تلخی و باد خورده عوارض تر را همه اظهار کرد و بعد از این بیمار بوده‌ام

که عوارض ماغی از دوای مسهل و غیره مثل نفخ شکم و سوء هضم عوارض معده در اکال ...

مبتلا می‌شود مسهل مخصوص آب آوازه از شکم گاه‌گاه غلطیدن مسموع می‌گردد و اجابت بیشتر می‌شود و بلغم

و نیز میکرد و بول گاهی مایل به رنگین قریب به سیاهی و سمت می‌باشد و بعض امتلا دارد و تشنج در گردن

که بدون تحریک کردن تحت را بست آرام نمی‌آید این همه عوارض از ممتلی ماده بود و بعض اوقات

در سر با جوارشات صفحه مثلا جوارش عنابارین و جوارش عود و ترش و حب طافص و غیره بود

تو بر سانی تکرر است خورده و هیچ یکی موافق نشد سبب آن چنین صلابت شکم بوده باشد مصطکی همراه

گلقند مبالی بشره همراه مطبوخ کاد زبان عجب العلب مویز منقی بادیان ابریشم احمال کرمی

نبات و غیره نافع شد و رفع رباح دارد و غ آمدن ادرار و کوه هضم شد و فایده اکثر همراه بلیلا ... شکم

بوده باشد که این نسخه اصل جینا را موافق شده چنانکه خارصب در موسم ... خط شکم نموده

حلل است و فهمیده بضرورت موسم کرده بودند که بالفعل برای احتراق عرق ... 

با شربت عناب داده بود و بر وقت اعتدال هوا آب گاسنی و آب ... بزه و ماء الجبن صاف

خوانده مطبوخ موقوف داشته‌اند مطبوخ مسطور را انگوف سکنجبین و آب ... برای صفحه ...

کرده مصطکی گلقند همراه شربت بزوری و غیره عناب سکنجبین در سه روز خورده بود

معلوم کرده موقوف داشته همراه شربت بزوری عرق بادیان عرق مکوه خورده

حال بدستور حسب رباح اسفل دارد و کمی هضم مانده بعده عرق رو... که در آن ...

بود با شربت عناب شروع نموده است چنانکه احوال ... را با ... استعمال مطبوخ بوده و جابر از

بدستور یعنی رفع رباح داده و قدری استقامت بود مگر بعد نوشیدن عرق و مشده

افتاب فصل و اعتدال ... و قرار از بسیار شده و طبیعت ... در ...

دل ... ادار

و هر سه بار دراری بی میشد و تا سه بار همه عوارض مندفع می گردید باز روز دیگر بر وقت خوردن
به دستور سابق همان قسم حال مستمر گشت اول مرد نوشیدن عرق در معده تغییر عظیم شده و از
گردیده دو سه بار درار شده آن تغییر موقوف میشد لهذا آخر روز برای دیر هضمی طعام گاهی
جوارش عود و گاهی جوارش مصطگی گاهی همراه عرق بادیان شربت
نیز می نوشیدم پس از آن بعد از آن از تقویت بود چون عرق بیکدام از ده دوازده تا بیاد دیر
رسیده گاه گاه در همه بدن لحس و قلیلی سوزش مثل با جغراف بجای محسوس شدن گرفت و خصوصاً
بعد غذا و بیرون شب و عرق هم کم مع ضعف قلیل آغاز گردید و سردی اعضا و فرح شدن
ظهور کرد لهذا خوفناک شده عرق مذکور موقوف کرده قرص کلکصغیر نسخه رسائل الطبیب کلکسرخ مصطگی اصل السوس
که رب السوس موجود نبود ساخته نظر بر صلابت احشا همراه گلقند آفتابی نسخه با شربت
بارد و عرق بادیان عرق عنب الثعلب جوزده و عرق کاسنی و عرق شاهتره طیاری کرد و قرص کلکفد
بمزاج همچنو گرمی نکرد و در هیچ در طبیعت بعادت اصلی اول آمده و در یک هفته حال مزاج
به دستور منقلب شد لیکن قلیل عرق آمدن ضعف شدن نماند بعد از آن بکنبال اگر از
عرق چوب چینی هیچ فعل نیست در اصل احوال قرص تغیرات و اختلافات از
نحس بدن و عرق آمدن بنابر حر لطیف تحویل فصل صیف است پس عرق چوبی موقوف نا بود از
برای امتحان دوم بار باز عرق از ده توله در شربت عناب شروع نموده تا دو روز در احوال اند سطور
ما بعده لیکن مزاج تأثیر فعل و انفعال میکرد بعد از غذا عرق آمدن ظاهر شدن گرفت لاچار عرق
موقوف ساخته بحران قارورة مایل سیاهی و بر مزاج اندکی گرمی پیدا شده بود و نیز
دفع حرارت باطن متوجه میشود هم بسیار آمده بود بر کثرت مواد و دلالت دارد و دیگر این
بیرون آمدند بده این نسخه رعایت صلابت نموده داخل جزو شده قرص کلکصغیر نموده

بکه فقط اقتصار بر این باشد بالکل شیره لحم گوشت نشسته تخم خیارین شربت آلو بالو و اقراص را زیاده نموده
و قدری در اروغ ترشی کمی شده در باخ نیز قدری رفع نموده از دو کم لعاب اسبغول به قدر وده
نیز خیارین شیره کاسنی داده شد و شربت عناب لطیف و رتن برآورده شد از این تخم اقراص زیاده شد
و اروغ بند و باخ رفع کم شد ظاهرا به تغلیظ و تلطیف شده از عناب فاذه و خمیازه
و گرانی سر و رطوبات دهان زیاده از سابق باشد و کسل طبیعت و کاهلی مزاج و ثقل بدن ظاهر اند
فصل صیف و غلیان مواد بود باشد بالجمله ملخص احوال از ابتدا تا انتها این است که در هضمی
طعام و کم غذای و کثرت اروغ و قراقر ماندن در شکم و لینت در براز و بول گاهی رنگین با رنگ تخمی
باشد هیچ لطخ یافته و اکثر لی نفخ یافته نیز بلکه میاد متحصص آب و جنب گرداندن پهلو به پهلو در شکم
محسوس گرده ظاهر عارض رطوبی است و گاه گاه در فم معده سوزش نیز می کند در شکم و اکثر دوران و دماغ
دوری و طنین و گاهی حجاب بر لسان و دو سواس شد بعده ماش حسی خارش و کم شکفته شد گاه و
خواب می آید چنانکه یک شب برای هضم غذا بعد دو ساعت از خوردن طعام قهوه دارچینی کاه و دانه ان
الاچی خطائی نبات یک جرعه نموده هرچند که حرارت است که خواب آید بر نیاید دوری و
طنین اکثر اوقات گرد همه شب بیکی گلو و دهان و صفراوی تا هم مانده و صبح هم همان عوارض
موجود و بول رنگین نیز گردیده دلالت دارد که قرص هوس دارد و در دل و دماغ حرارت دارد
روزی نیز بادام و پسته و کشمش قدری خورده و درد وی و طنین سکون نیافته چون شروع
از که بعضی است و بعد از ده روز از عوارض ظاهر شد الحال هوس لاغری بدن را
دارم و کاسنی کاشت کنانیده سر بعد یکماه جوب خمیسه می رسد خواهد شد در سیحان بار
آمدن نمیتوانم تا وقت رسیدن کاسنی هرچه مناسب باشد برای اصلاح عرق جوب خمیسه
با که اسن این علمی نماینده و تا یکماه بر دارد مدار طبیعت توجه باید داشت و نیز کلی
ارادت الحاد عالم ۱۲

جواب احوال مفصل معلوم شد که از استعمال ادویه انتفاع از بعضی وجوه حاصل میشود و ضرر ایمان ادویه
نیز چون بعض الاوقات از بعضی وجوه و دیگر از عوارض لاحقه دیگر محسوس میشود و کلیه اگرچه مرض است
مخفی نیست حقیقت آن بر آن واضح و این همه عوارض بد دلیل از مرض است صلابت شکم
و سوء هضم و قراقر و تشنگی و گاهی بار بر دست اجتناب از رطوبت بمارض لازم نمیشی مرضی و مزه
از مقتضای مرض مبارک است تدبیر موافق و مناسب کرده آید و عرق زیر رگ بطانه احوال و
اعراض مخالف نزار و بغیر غلظ و معده عرق و ادرار شدن و غیره عوارض بسبب غلیان و دوران
مواد شده است و صعود الجزه از باعث حرارت برای آمد آمد که مالوده است ضرر عرق تشنگی
بعید از عقل و فهم است مگر شاید از خصوصیات مزاج حادث شده باشد که مواظبت دوای
مزآن در مرض مراق از عقل و قیاس بیرون است بالفعل فصل تغیر یافته هوای ایام کوهستانی
در سرد شده باشد اگر امر ان فاسد است علاج بمقتضای مزاج فصد و ماء الجبن باید کرد و در
ماء الجبن مسهلات مناسب هم اولا رعایت عوارض و مزاج ملحوظ نموده استعمال باید نمود و اسپغول
سبز مروق و آب شاهتره سبز مروق تعبیه مسهلات هم خورند و در استعمال باید فرمود بالفعل از دوا مگر کمی
درین موسم احساس باید کرد مگر دوای معتدل بلکه مایل برودت اختیار باید نمود که اصل مزاج
احتراق و خون است و حرارت جگر سوداوی بمرض شده و الحال از همه چیز ماء معده و تنقیه
و ماء الجبن است لیکن شرط که بر سرد احتیاط نمایند چنان نشود که اگر از زیر سرد باشد
شده و در حبس مسهلات کنند که باز سوء الهضم و قراقر و غیره صلابت شکم پیدا شود و در حبس استعمال مسهلات
که اهم مفرح موافق مزاج حال امتحان در یافته بر حسب مقتضیه شود خورند و از لگا ... کلیه
که هرچه مقوی قلب و معده و دماغ و جگر باشد نافع خواهد شد و فصد و ماء الجبن را حسب ...
سوال کماتی ملفوف الکتاب ... مسهل شربت ... مزدوج نموده ورق نوره ...

خورده بالنگین عرق کاسنی عرق بادیان گلاب عرق گوزه برای تربیت کند
دلقوت بیعده که عوارض بحرالی وتلخی زبان وخشکی دماغ وقبض شکم ولقح بعد خورد
لحوم راند فصل ضعف دکلقند افتانی خورده گاوزبان اصل السوس بادیان
تخم خربوزه کوفته عرق بیره جیستیده نبات برای تلقیح ماده باستعمال می آید احراق بدن
میماند خشک التهران گرم فرمای بالفعل بهابت نزله دماغ وصلابت احشای سعده
دکبد واحتراق اب کاسنی بشربت بزوری روز دوم اب کاسنی شربت عناب
کاوزبان آفزوده شد بعد چند روز کلقند افتانی خورده بالنگین آب کاسنی پاره شربت
کیوت خانگی بوسیده شد لب بگیرد آب کاسنی موقوف نموده آب بر
شروع کرده احراق خون رانیز اصلاح حاصل شود آب بیره شربت عناب داده
نوشیده تا وقت بهری گواه مفرح شیخ الرئیس وجوارش انارین دکمود خورده
دکاهی برای آرمی شکم دهوائی با رو قرص کاملحه صغیر سوده کلقند افتانی خورده بالنگ
خطمی اصل السوس هر بادیان تخم کاسنی خیره شربت مصفه شربت بردری تا
داده مینه چانکه بعد از آن در سوسه از بستر شد بالتفات در معرات دبحرانی حرف
که از بالیدن بستره خشکی جواب می آید یکی بحرانی لطازمه که از قصور هضم واکر
رو به طبخ عذای می رکانند وبا دوی وطنین بحرانی مینه علاج فصد ماشفیق
کرده شربت انار کلاب عرق کیوزه در تمام فصل صیف بوقور خورده مانده
هر کسال اکثر اکتفا بزبان کسند وات کسرت بیکبار دکر نکرد ست وار آمی احساس شد
بعد آن بعوارض مسطوره سوء هضم وغیره مبتلا کرد پدانکال درموسم وقف آید در ما
ورنش بحسان اناواده آید او حرارت مستعمل در ماء الجبن با شربت نوشید او بقوت

مزاج بمفرحات نمایند و اگر فصد مناسب بیند پس از ماء الجبن چهل بقدر یکبار گرفته شراب سیاه باد

و تبرید بدهند هر روز از ده ابریشم خام با خمیره گاوزبان یا مفرح خورده شربت گاوزبان

و شربت عناب عرق کیوره تودری سفید تخم فرنجمشک [illegible] بر لعاب بهیدانه و دیگره

کاسنی شیره خیارین بشرط فربه کردن یکبار بدهند بعد ازان ماء الجبن بدستور جوان

صحیح یک تا یک بقدر شیر یا دو مکیسر ظرف ملعی را جوش داده فرود آورده در ظرف

گلی یعنی رکابی سفالین اندازند بقدر دو ماشه [illegible] بر آن حل کرده بر خاکستر گرم دود

گذارند [illegible] منعقد خواهد شد بعده از کارد چوبی پاره نموده بکرباس بر صافی کهنه

ببندند تا آب منقطر و مصفی گرفته یکبار بدهند و اگر قدری نمک در ماء الجبن [illegible] آنچه باز خون بماند

در دق نموده یکبار بدهند بهتر خواهد شد پس بقدر هفت دام آب گرفته شربت عناب گاهی شربت

گاوزبان و شربت بزوری بارد و حل کرده بنوشند در همین قدر عمل آرند بعد ازان [illegible]

هر روز دو دام بالفاصله یک روز چهار دام افزوده میکرده باشند تا هشت روز ده روز بگذرد بعد آن

مسهل باین طور عمل آرند شقیقه گاوزبان گل گاوزبان [illegible] شاهتره سناء مکی افتیمون

[illegible] سپستان [illegible] گلسرخ نیلوفر خیارین گرفته شب در عرق گاوزبان و عرق

کاسنی عرق شاهتره تر کرده صبح مالیده صاف نموده خمیره ماء الجبن افزوده

بقوام در ماء الجبن مخلوط نموده گلقند [illegible] ترکیب شیره [illegible] اصل سوس فلوس

خیارشنبر حل کرده صاف نموده بنوشند علاوه [illegible] آب بجای آب عرق

گاوزبان عرق کاسنی داده [illegible] روز دوم مسهل [illegible] در ماء الجبن

بدستور [illegible] پخته شربتهای خاصه [illegible] حل کرده تودری [illegible] با تخم ریحان

پاشیده بنوشند و اگر [illegible] بتقویت معده کنند و اگر مزاج

امی محموس [illegible] و لعابات بهیدانه و شیره خیارین عرق گاوزبان نیز اضافه نمایند باید بهمین قدر ایام و در میان اده

و ماء الجبن صرف به دستور نوشیده مسهل دهی به اضافه ملینات کرده بند و باز بدستور اول [illegible]

باز ماء الجبن چند روز نوشیده اگر اراده تلیین باشد سفوف لاجورد یا حب لاجورد به نسخه لاجورد هم [illegible]

به همین دستور ماء الجبن به دستور مذکور آرند خواه فلوس خیار شنبر داخل کرده و خواه موقوف دارند مختار اند

ان شاء الله تعالی در یکدو تلیین مزاج باعتدال خواهد آمد و فایده کلی این متعاقب ظاهر خواهد شد لیس از ان

مفرحات و مقویات از معاجین یا دو یا شربت هر دو که موافق مزاج و عوارض آن وقت بکار برده در اثنای

ماء الجبن پرهیز از غذا البان و حبوبات و ترشی و بادی و بقولات و حرکات غیر ضروری

بلکه از [illegible] لازم دانند سوال اکنون در موسم خریف در [illegible] ماء الجبن

از سر [illegible] مسهلات به دستور [illegible] از فلوس خیار شنبر [illegible] مجلول

[illegible] ماء الجبن با [illegible] و [illegible] کاوزبان

افیمون [illegible] بعمل آمده مفید افتاده در اثنای [illegible] و بعد آن مفرح شیخ الرئیس به نسخه

[illegible] و دواء المسک [illegible] به نسخه حکیم [illegible] بکار برده نافع شده و مفرح

شیخ الرئیس به نسخه [illegible] مفید [illegible] دیده گرمی دماغ و خفقان [illegible] چنانکه گفته

که بعد کهنه شدن در موسم [illegible] عصبه کردن [illegible] خواهد شد چنانکه

بعد از آن [illegible] در حرارت شده مزاج [illegible] آمدن گرما منحرف [illegible] بعد از ان

در آمد گرما [illegible] قلیل شده به تر [illegible] مزاج بحال گردیده باز در آمد [illegible] سال اول

ماء الجبن [illegible] مسهل چهار ده یا نزده روز بعمل آورده دارو [illegible] طبیعه و خوردن [illegible] گشت

بعد از آن در آمد فصل ربیع [illegible] مزاج بحرارت [illegible] در صیف [illegible] عارض

شده و لعابات بهیدانه و شیره [illegible] سفوف [illegible] نوشیده [illegible]

از تنقیه اخلاط و عوارض حمی زایل شد با جبیدی سکنجبین شربت آورد و در عرق ثبات است برای تسکین مواد دوا
بلغمی و سوداوی که سبب سده و جگر و انحصار است نسبت و در بعضی حرارت سده از آن بسیار زیاده
در این اثنا سفر در ماه بسیار ریاضت کم حرارت اتفاق افتاده ملینات و مسهلات نیز از مواد دست به خفقان
حمی حقیقی عارض گردیده لعاب بهیدانه شیره کاهو مغز تخم کدو شیره اصل السوس تخم خطمی و دماغ
که مرطوب به ترتیب شده بود و حمی التهاب بعد از سه شربت نیلوفر کاسنی داده شده او دار جوش
در بدن و شعله التهاب دهن و آمدن عرق و بودن بول نارنجی و عجیب طبیعت در تمام بدن احتراق چون
بحسن حال عوارض و خفقان و مراق است و السوس و بن جگر دیده و بعد از حرارت ماده
مسهل اخراج لطیف فصل داد و به ماده بار حرارت حمی عوارض اسهال نمود و در بعد ماست
سده حلیله و شیره تخم خیار و شیره تخم خیارین شربت بار عرق شیره ... شیره بار جبید از
نقوع برادو صندل کشنیز خشک ... و عرق شیره خیار شیره شربت نیلوفر اسفغول
با شیره نوشیده بعد بول کم رنگ کم نفخ دو دفعه بعد از التهاب ... و شیره عرق ...
و در بعضی از ... و حمی ... دایره صاعده ماخ بود و حلیله ایشان بودن ... لب
... شیره تخم و شیره کاهو و در عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق نیلوفر عرق گیوره بر
آورده شربت انکسر ... لحم و ... باشنده شده حال به دستور ماند خفقان و نیلوفر ...
و بجوش سر نارنگ بدن و ... قطرات ... حاکم ... و حمی ... از عوارض
ابکره سوداویه محرقه است اول و دو سه روز تسکین از ... نموده فصد با سلیق کرده و
کشنیز خشک با ... شیره نوشیده ... شیره تخم کاهو مغز تخم کدو شیره کاسنی
شیره مغز تخم ... کاهو شیره تخم خرفه شربت گاوزبان با شربت ... با شربت
باشنده ... کاهو که شربت سکنجبین با الجمله کم خوردن و فاقه کردن اگر ... مصر

مگر تدبیر هضم چند در تبرید کنند و اجب لازم است از اصلاح سوء مزاج طبیعت همراه جوارح مدد

بعد ۶ جلسه و ده روز که تورم منظور فصد بود نشده و اعضا را تسکینی تمام رسیده و مخصوص [illegible]

جو دست هضم طعام بود و گلقند افنانی و سکنجبین ده عدد عناب گلاب [illegible] نوشیده بعد هضم

تجربه شده که اطبا افزوده فرموده اند که بهمین نسخه هاضم طعام و دافع تخمه که از سوء هضم بود [illegible]

نوشیده باشند با گذرانیدن [illegible] و ترکه [illegible] گاهی منفرد باید و برای جمع شده جناب ما گلقند

سکنجبین باید نوشید بلغم و صفرا را معتدل ساخت باز بعد از [illegible] طبیعت فصد باسلیق کرده [illegible]

نوبت نموده شد و بجای [illegible] پس از من یکبار عرق گاوزبان گلاب [illegible]

نوشیده تا شام [illegible] طعام شده خفیف [illegible] فرمودند که اگر [illegible] حرارت شده

شام بقدر نیم [illegible] بخورند والا [illegible] بنوشند این [illegible] شربت انار ۶ عناب

گاهی نوشند و صبح تبرید لعاب [illegible] جنابش [illegible] شده بود باز

الحال سال [illegible] که تفصیل آن آمده است بعوارض [illegible] از [illegible] بعضی طعام و نفخ

معده و گاهی قبض [illegible] کرده [illegible] دماغ [illegible] سیاه [illegible]

فصد باسلیق خون [illegible] گرفته تبرید لعاب بهدانه شیر عناب عرق [illegible] شربت نیلوفر

نوشیده [illegible] و عوارض [illegible] احتراق [illegible] صندل سرخ [illegible]

گل نیلوفر عناب گل نیلوفر [illegible] شربت نیلوفر چند روز نوشیده

[illegible] صندل [illegible] کرده گاوزبان [illegible] فائده معتد بها

محسوس نکرده مرهم کافوری بر دهن گذاشته و [illegible] منفعت نکرده [illegible]

شده و حنا و صندل [illegible] مردارسنگ [illegible] سفیداب کاشغری

بر دهن [illegible] منفعت نکرده [illegible] شربت [illegible] شربت عناب شربت گاوزبان [illegible]

[illegible]

گاهی بود گاهی بهتر بار ماء الجبن از تخم انار ترش با شربت شروع کرده چون تمام شد
مسهل تجویز دوا رسم از شروع ماء الجبن کرده آب ماء الجبن بعد در تخم انار ترش با شربت دستور
سرکه بازه کرده چهره افیمون اسفاناخ گلسرخ بسفایج ملکی ... شب در عرق کاسنی عرق گاوزبان
خیسانیده صبح صاف کرده شیرانده جمله بازه کرده آب منقوع منضج ساخته ترکیب گلقند عسلی
شربت ورد داده مسهل داده شد نوزده نشست تا اول زرد آب بعد از آن اسفید بعد از آن
مواد مختلف مندفع شد و ضعف بسیار عارض گردیده و بسیار زرد آب آورده منضام
سبو اگجری بوزده لیکن جوانیست بجول مانده خوابش بزن شد چهار گهری بشب تا تمام ماه
درد موضع زیر فم معده بالای ناف شروع شده بعد از آن فضله سوخته کهچری ...
لیکن بنفت اندک بزک اجابت بدر شد و باز درد بالا زینه محاذی قلب و ...
معده مستقر شد و نشانات ضعف مستولی گشت که توان سخن کردن نماند چون
روز دوم مسهل بود بند دستور ماء الجبن قائم ورزن و شربت گاوزبان بسر ...
اسبغول تخم ریحان باشنیده و بران استعمال معه گلاب برای تحلیل ریاح و
سه جمر گاوزبان برای تقویت داده شد حال به دستور باده بهر مانده و در روز اول شد
الا دستگه با قدری قصه غذای کهچری شد مندفع شد بار فرمودند که درد تا بر حرکت میداد
و بنجاهن ریاح ست شدن گلقند انبالی بجو سکنجبین ساده و در عرق بادیان و گلاب
عرق کاسنی و مالش قدری عطر گلاب و روغن گل ممزوج نموده بر موضع ... معده
و غذا اسبهری شوله کهچری تجویز فرمودند بعد از خوردن گلقند و سکنجبین و عرق ...
نفخ معده و درد بالکل زایل شد مگر ضعف باقی و کهچری سبب عدم اشتها کم خورده
لهذا ... بار ... سحان انجره و ... مسهده شربت انار ... و عرق کاسنی عرق گاوزبان

گلاب داده باشند بعده شمام کهربائی گوشتی فندری جوزده اراهیسند نسخه معجون برای
تقویت مزاج مناسب این عوارض بهمن سفید بهمن سرخ ابریشم مقرض کل[?] نان
بیلوجن دارچینی مصطکی تخم خرفه گل سرخ زرنباد مرکم جدوار نوشادر لسنه
عود هندی امله سعد کاهربا نگ جدوار مروارید ناسفته لبرا سمعی مرجان
یاقوت رمانی گوشه بجمه جواهرات صلایه کرده شربت فواکه عسل سفید بیاشت
مشک خالص عنبر اشهب لاجورد مغسول ورق نقره بدستور ترتیب دهند
وجهت احتراق و هررات اسهل بدن و مفرح مقوی اعضا رئیسه مزیل الفع
ازاله نفخ چنین نمایند و ترتیب دهند سوال یک تپ مسهل اول شده
سه روز شد که ماء الجبن نوشیده مسهل اول را منفتد و روز شد خوف است
که بار دوم مسهل زیاده شد قوت نکاهد هنوز قوت نمانده است و هررات بالاها بازماره شند
و نفخ و کم اشتهائی بدستور است تا حال باقی مانده از ماء الجبن کاهی محسوس شده است اگر
مسهل بسیار ضرور باشد بدهند هر چند بدن گران است و کاهی دردست ریح و قراقر
در دو نفخ ریح محسوس میگردد و این همه علامات جواب مواد است لکن بدون سعادت
شاید ضعف نکند و اسهال قوی نکردد اگر ضعف هم ضرور باشد
برای رطوبت دهان و نیز احتیاجها و گرانی بدن که علامت مواد است
مسهل داده شد جواب فاصله بسیار از مسهل اول شده
و کم رضتی و هرج مرج کار رو بار علاوه است شد ریح ماء الجبن را گم کرده بکذارند
این همه توابع مسهل است لیکن چندان مضایقه نیست که اگر اصل عوارض از قراقر
در رطوبت معده و فضول بلغم [illegible] بدن موجود باشد آید زیادتی عوارض فرو نشنند

بگذرد روز دیگر فرصت کرده مطبوخ بسفایج افتیمون گل سرخ گل گاوزبان هلیله سیاه
هلیله زرد نیم‌کوفته بطره بسته شب در عرق کاسنی و عرق مکوه و عرق گاوزبان تر کنید صبح در دیگچه
نموده بالای آتش بسیار جوشانیده بعده شیرخشت و ترنجبین جوشانیده باز صاف کرده هرچه با مالیده و دور کنند دوا را
نقوع در ماءالجبن ترکیب نمایند شیرخشت شربت دینار حل کرده بنوشند بنابر کثرت بسیاری
اسهال و گرمی جگر موقوف دارند بعدازین تنقیه کردن هیچ اندیشه ندارد دفعه از مسهل ماءالجبن
چند روز نوشیده بند ریح موقوف کرده خوردن یاقوتی و مفرح باغ حیات
و شربت بزوری گاوزبان سودمند زیاده خواهد شد ان شاء الله تعالی چند روز
ماء سکر با شربت یا تم ماءالجبن بهتر سردی بیند بنوشند در ماه بره حراره کرد
سوال ادویه مذکوره بدون سنای مکی بطره بسته در ماءالجبن جوشانیده و شربت شکر
قلیل الوزن نوشیده عمل کرد بحر مسهل و مکرر نیز او را بسیار شد روز دوم صرف ماءالجبن
و گلقند مالیده برای تنقیح نوشیده ذهن بست و باعث بیداری از خواب گرانی نمایان بدن
جواب گرانی بدن سبب نزله است جوارش عود شیرین و لسته بهی عرق
گاوزبان شربت انار و برای نزله خمیره خشخاش گاهی باید خورد اطریفل زمانی
بید مشک قرنیای که مفرح ضعیفانست صندل کثیرا پوست هلیله املج کشمش گل نیلوفر
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی گل بنفشه مجبرود تربد شکر سرخ
بادام خوش جفله اول گل بنفشه عناب سپستان حب شد نیم‌کوفته درآن عسل و گلقند زرد
نسخه مطبوخ مربه بقوام آرند مفرح شیخ الرئیس مفرح حکیم علی گیلانی حاکم
کرده‌ام شکسته زرنبک طباشیر گل سرخ بسان ابریشم خشخاش تخم گل حیات
میهیم حجر بوره لحاس ادویه کوفته بیخته با شربت فواکه جلاب بقوام مفرح آرند

مفرح شیخ الرئیس تخم کاهو مقشر تخم کدو مقشر تخم خربزه تخم خیار مقشر گاوزبان
مروارید ناسفته کهربا شمعی سرطان نهری محرق ابریشم مقرض صندل سفید صندل سرخ
طباشیر دارچینی عود هندی درونج عقربی زرنباد بهمن سفید گل سرخ زعفران
مشک خالص سنگ یشب ورق نقره شربت سیب شربت انار شیرین ترش
ترنجبین نبات سفید عرق گاوزبان بدستور معمول مرتب سازند خمیره خشخاش مفرح
در سرسام گل گاوزبان گل بنفشه تودری سفید بالنگو حب الثعلب تخم خطمی کتیرا
صمغ عربی بهدانه اصل السوس ... کثیرا اسپغول الرب ... عناب سپستان
در آب ... سانند ... تخم کدو مقشر ... خشخاش سفید در عرق ...
خیره کشیده بقدر آن در ... عسل ... ورق نقره مروارید ...
داخل کرده بقوام آرند خمیره جوز ... برای تقویت حرارت غریزی
نافع زرشک پوست ترنج ... تخم کاسنی الو بخارا ...
صندل سرخ صندل سفید گاوزبان ابریشم مقرض گل سیوتی دارچینی
گل سرخ هندی بهمن تخم خرفه ... مقشر طباشیر سفید برگ ... گل نیلوفر
بادرنجبویه برادہ جوز ... ادویه ... آب ... عرق ...
... مفرح ... مروارید ... لاجورد مغسول ...
کهربا ... تخم کاهو صندل سفید گل سرخ بهمن گل گاوزبان برگ ...
... سفید ... مصطکی زرنباد ... عود هندی ...
... صندل سرخ بادرنجبویه ... مشک خالص ورق نقره
زعفران گلاب بدستور معمول سازند خمیره گاوزبان گل گاوزبان ...

و هلیله سیاه تخم کاسنی کوفته افیون ولایتی بصره بسته جوشانیده ترنجبین ساده دیگر فساد خون
بادنجان صل شاهتره بلیله سیاه عنب الثعلب دمها صندل سرخ پرسیاوشان مویز منقی گل سرخ
سورنجان جوشانیده فلوس خیار شنبر گلقند انداخته روغن بادام و بجای آب عرق مکوه و شاهتره
بنوشند دیگر اسامی سفید اندک جبه بر دست داشت و فصل صف سفوف پوست
هلیله زرد شاهتره سرمه کا صندل سرخ و غیره کوفته بجهة بهر الفوج صندل سرخ سرمه که
مورثی سیب در آب گرم بر دارسوج هنگام مالیده صاف کرده داخل نموده بنوشند
آرام شد دیگر بثور و آبله ها در اطراف دیکو بثه بر باز سیلان ماده در موسم
حرارت لطیف پیتار نصف الرر برخطیه شاهتره تسمان گیرند شاهتره جوش
شیره تسری بستر بزوری داخل کرده بنوشند صندل سرخ قتل برگ حنا با اطراف
مالیده و مرهم اکوتره معمولی داده شد و خون از فصد باسلیق باد شیر کرفته عناب شاهتره
و همها نبات خاکی دیگر جبه ها و دست و پا تمرق عرض و خفقان اول فصد فرمودند
عناب شاهتره جوشانیده بلیله زرد و خنظل عوض شاهتره شهد داخل کرده بنوشند بعده مسهل
دلوانید دیگر جبه فساد خون مسعود جذام نسخه معمولی همراه عرق معمولی بعد و خون
فرمودند دیگر اکوتره و النگ کنه فصد صفت ابواب و طبخ مفعی دم معمولی دیگر عورت
داغ سیاه بر چهره انکه مرض کشنه بخورند مالاتی شیره عناب شیره خار خسک عرق
شاهتره نبات داخل کرده بنوشند بعده اطریفل معمولی تا در آن پوست کیوتر است با عرق معمولی
مصفی دم دلوانید فساد خون لشکر رخم اول از دریکه بجاه از درد کم مرکب بید اکثر اکالی
بدن سیاه میشود گاهی شتر بات خیک وار بریان مرتبه آید مسهل فرمودند و همها
بشاهتره کشنیز خشک خنادین کوفته ملو خادخک عنب الثعلب پوست هلیله سیاه زرد

قصب الذریره سنبلی چو بشناسنده [illegible] ملبوس خیار سنبره گلقند افتابی روغن بادام

بعده سه مسهل و بعده نافع اطریفل کشنیزی کاسنی عرق شاهتره نبات بنوشانند القصه

مسهلات فصد اخون رنگ سفید بیخ گاوزبان مکرده ... دبام سنبره ... شاهتره

قصب الذریره هلیله سیاه برگ سیاه ... اصل السوس چو بشناسنده ...

شسته ... دخلکرده بیشکم برسد فایده که کره سخت وصلب درکسی رالی ز درجا

بجای بود بار شود که تحلیل ماده دوم ... ازان ماده باقی وازماده انک

قلیل پیدا شده بود فصول دیگر ... مسهل ... بارگر ... گس

دهان فصاد و مواد غلیظ بر بیل می افتد ... اورام ... فصد باد ... بار

برند مسکن ... بریان بلغم وسودا و بعد فصد لعاب بیدانه سنبره خیار ... کاسنی

سنبر ... فاکه بار ... مسهل ... و ملبوس خیار سنبر ... سند

و در روانی درست ... شده بود ... بیرون ... ملبوس خیار سنبر ...

کسنبر ... بوده ... ورم ... موضع ورم ... بعده ورم ... رفت

و ... جالبه ... و در ... سنک ... و ... گرم

... نافع و در ... اکلیل الملک تخم کتان ... گل بنفشه ... گرم ... رسید

و ... ریحان و ... بر ... ریزند

رزد ... تحلیل نیابد ... مانده

دکانی می برآید بالجمله اگر تحلیل شود ... ورم ... استعمال نماید

ارد ... ارد ... مثل ... بکشد ... ادرام

اثر ... دارد اگر ضعف ... داخل نکند ... عاصب

هر گ

برگ صبر پوست دور کرده بینگی ریزد چوب [illegible] باشد که سوده بکار داشته اند مشی الیه

منسوخه بیماری که دیگر [illegible] تحلیل نماید با مسهل سازد تا اون بلیله گلگل نیل چوب

اوردمالون ملک [illegible] گرد خمار نماید چون گرمی بار دهالون اندک اندک در نول چینی کرم تمک

داخل کرده صبح شام [illegible] سازد یکی کس ران کرباسه بود صندل سفید صندل سرخ چند دار

حصص یکی وغیره [illegible] فرمودند ادرام مرا این اگر [illegible] بیرون مالی کسید با مسهل سود د

بعد الفجار [illegible] معمود بکار برند به ده را تا [illegible] تیرکمان [illegible] سدی کوند محمد

نگاه دارند و [illegible] ندری با [illegible] برالتی که غلیظ کرده برپارچه اندود ده بالای

باید گذاشت که [illegible] خواهد شد یا تحلیل خواهد کرد [illegible] هیچ حیله در آن ساسده بالای بدخمار

نماند می [illegible] برای دفع خمار [illegible] یعنی کیله و بلدی با بیم [illegible] خمار در یک روز تحلیل

می [illegible] حتی [illegible] در [illegible] عانه ورم شده فرمودند که تدبیر از جمله ادرام [illegible] است

[illegible] معرق [illegible] سائیده [illegible] کرده [illegible] ساسده [illegible] ساسده

[illegible] کرد [illegible] خمار نماند [illegible] ران کرده بود حالا زیر بلدی [illegible] است

فرمودند [illegible] هم دارد [illegible] که خمار گندرد [illegible] دال [illegible]

ساسده [illegible] سمات گندر در روغن [illegible] کرم کرده بمالند [illegible] بگویند.

ساشده [illegible] که [illegible] بالاس [illegible] گرم کرده [illegible] خواهد کرد

هیچ حیله کرد [illegible] اداک [illegible] از آن [illegible] سوده [illegible] خمار [illegible] سازند

محلل [illegible] ادویه برای جلا [illegible] و زرقی در [illegible] اردجو با جلا ارد نخود

ارد [illegible] بادام [illegible] صندل [illegible]

[illegible] سفید است با لعاب [illegible] محمر است [illegible] سوده [illegible]

بهیدانه کتیرا مصطگی نشاسته آرد تخم ترب آرد باقله ایضا آرد عدس آرد نخود آرد [illegible]

آرد باقله بادرنجبویه برآرد تخم بنوار آرد جو لعاب سفیده مرغ آب [illegible]

روغن [illegible] دهن [illegible] تخم [illegible] بلور مغز بادام آرد برنج مغز تخم خربوزه

برنج بنفشه مغز تخم خیارین خشخاش سفید [illegible] سفیده گلنار گلسرخ [illegible]

نارنگی برگ [illegible] برگ [illegible] گل تنبول گل خطمی لعاب

اسغول لعاب بهیدانه استخوان [illegible] صدف سوخته ایضا زردچوب

برگ کاملی الاچی خورد زعفران [illegible] سنبل الطیب سعد کوفی محلب [illegible]

[illegible] فوفل [illegible] سوده ایضا پوست درخت [illegible]

[illegible] خردل [illegible] سوده اشنه [illegible] تخم [illegible]

[illegible] سنبل [illegible] سوده ملتانی سفیده [illegible]

[illegible] اکلیل الملک ایرسا ایضا [illegible] تخم ترب تخم سلغم [illegible]

[illegible] حب [illegible] یوسف یعنی [illegible] سفیده [illegible]

زرد [illegible] زعفران آرد جو آرد باقلا

آرد نخود [illegible] آرد برنج [illegible] تخم [illegible] تخم خربوزه تخم [illegible] مغز بادام

کوفته بیخته [illegible] برای جلاء [illegible] نافع است [illegible] معمول

است اول در [illegible] تمام بدن و خشکی جلد و سیاهی

[illegible] احتراق خون گشته [illegible] پوست [illegible]

تجویز حکیم [illegible] کرده [illegible] از عناب شاهتره [illegible]

[illegible] گل بنفشه گل نیلوفر گاوزبان [illegible] روز مسهل [illegible]

در طبع

بد طبیخ و فلوس خیار شنبر گلقند انتانی ترنجبین روغن گاو داخل کرده ... اسباب و دو بهر بخواب

تا روز مسهل دوم شربت العطش تربد زنجبیل افزودند بار بلیله ... داده عمل بخواب شده با

تا روز مسهل چهارم حب ... خورده داده فایده بکلی نشده استاد ... اگر با سکنجبین ... کردند

مرض را اهل هند جاجه بعد از ان از فصد بادسلیق و اطریفل شاهتره روغنی خورده

کلوی ها بافزت بار بعد پنج شش سال در فصل گرما منوز عطش ... خواب کرده دم از امتداد ان بیرون

نمی امده و در اندرون عطش هیچ نکنند در تمام بدن ... داخل ... رسید بار در بالای ...

بجهت گرمی منعوط ... فصد بادسلیق کرده شربت عناب ... گاو زبان شربت ...

نیلوفر خار ... در عرق شاهتره و گلاب بکثرت تمام نوشیده و نقوع ... عناب شاهتره

نیلوفر گاو زبان سپستان شربت ... نوشیده ... ساخت بار در فصل گرما در ... صحت تمام

در سه دل ماند لیکن از خوردن ... در سردی رمضان و نوشیدن افشرده شربت ...

بود خفقان ... در کردن ... بود اشند مگر از عوارض احتراق خون وغیره محفوظ مانده

خون ... علاج کردن ... عوارض احتراق باز کرد ... کردن جمع شد

در جثه ها ... بعد خواب ... رنگ جلد بدن از سواد ...

مرکو برای احتراق مواد داده شد اطریفل شاهتره ... زرد ...

بلیله کابلی ... شربت عناب ... شاهتره ...

افتیمون ... آثار ...

شاهتره ... آثار ... اطریفل

شاهتره خورده بالالیش عرق ... شربت عناب حل کرده ...

مرزبان ... العلیق ...

پوست هلیله زرد و جوز هندی افیون لعاب در آب لب انار عرق دوازده
کشند نسخه عرق مقوی القلب خوب بحه ساز قوی النافع پوست درخت
برگ نیم پوست لکاین پوست بیج گجال پوست مولسری دودهی سکری
خس سرپهوکه جوانه گل نیلوفر صندل سفید صندل سرخ گل سرخ کشنیز خشک تخم کاسنی
بیج کاسنی چوب چینی عناب ادویه کوفتنی کوفته شب بهر در آب تر کنند بعده
در دیگ بطور عرق بکشند نسخه شربت مسهل ستره قوی القلب ملین طبع مخرج بلغم و سودا
محرقه نافع جرب و حکه و جذام مسکن اخلاط و غلبه حرارت تخم کشنیز زرد در گل
زرشک سرپاوسیان اصل السوس لعاب مسعی سناکی گاوزبان پوست هلیله
کابلی سرهندی آلو گل نیلوفر تازه عناب سپستان ادویه کوفتنی کوفته در آب ستره
تازه ده رطل یکشبانه روز بخیسانند و بر سر آتش بجوشانند تا که ثلث خشک شود و صاف کرده شکر دارند
شیره ارمغیف درم ماء الجبن و کاهی عسل خیار شنبر دسقمونیا اضافه نموده بحسب قوه و مرض معمول
دوره نسخه افسنتین هم داخل کرده دو دانار قوام سازند خارش و سعفه و حکه و قوت آبله
فرنگی را نافع هلیله زرد هلیله کابلی هلیله املیه سناکی ستره زنوندی کوفته بیخته و کل گاو
جرب کرده کشمش عسل مصفی نبات بدستور قوام سازند اول بیکنوله خورده با آب سیر ستره
مدبر و عرق چوب که مذکور شد حلکرده بنوشند عرق معجون مقوی فساد خون و سودا و بلغم
دبوشنعش سرو سر خار اجزا پوست هلیله زرد و هلیله کابلی پوست هلیله املیه
ستره تخم کشنیز کات مصفی بر م وندی برگ حنا کلو زیره سفید صندل سرخ و مائیها
عسل سفید کشمش بدستور این نسخه ضعف العمل از نسخه اطریفل ستره و بوبیه
مفرح بجهت تقویت و را یام صحت درآسوده خورده نافع شد لاجورد جواهر مینه

[illegible]

بهمن سرخ مروارید کهربا شمعی ... را بر سنگ صلایه کرده ابریشم مقرض کرده بهمن سفید لکن گاوزبان
گل گاوزبان تخم خرفه تخم کاسنی مقشر تخم حماض تخم الخیره منقاقل مغربی ثعلب مقشر بادام مقشر
مقشر کدو تخم خربوزه مقشر چلغوزه کوفته بیخته نبات سفید آمله مربی تخم کشنیز غنچه گلسرخ صندل
گاو ماده مفرح مروارید که بهتر مثال دویم بعد سفوا سوده که مفرح لاجورد بی جز زده در
موسم گرما رطوبت بسیار نموده برد بعمل آورد مروارید ناسفته کهربا شمع بهمن سرخ لاجورد جواهر
به سنگ صلایه نموده پس صندل سفید صندل سرخ ابریشم مقرض گاوزبان بهمن تخم کاسنی همه کوفته
تخم خرفه مقشر تخم حماض تخم کشنیز مقشر آمله سعد پوست هلیله کابلی تخم گل ... هتره هلیله سیاه بادرنجبویه
غنچه گلسرخ زرشک مصطکی گل ... فرادویه کوفته بیخته با نبات سفید شیره هلیله مربی شیره آمله مربی ... نی
آورده زعفران مشک خالص بدستور معمول داخل کرده بقوام مفرح کرده سوال بارز ... چرا
در الست لکن آخر فصل سرما که آمد گرما بعد خواب که پیدا می شود کشیده که سنج در اعضا
کم کم عارض می شود و نیز هر وقت برآوردن به جا مساز بدن ... که هوا ... عارض
وحبه ها در بدن پیدا می شود و گاهی خشکی هم زیاده گرد و دماغ هم بندی می شود مثال نزله
زکام خشکی در منخرین ... رطوبات در دماغ ماند و بول سفید است دو سال که گذشته
خواب بعد فصد و مسهل معجون معصوم مفرح لاجورد و مفرح مروارید و غیره به تجربه معمول
فایده ... حناکه ... بار ... خ نفصد و مسهل نکرده اگر فرصت ماء الجبن و مسهل ملازم
کدام اطریفل ... هتره یا شربت ملین و عرق ... فرمایند و نسخه مفرح ... ترتیب دهند
میخواهم که بالفعل در گرمات ... هتره یا شربت عناب ... خواب رز ... فساد
خون بنابر ... سبزه زار ... محلله و غذاهای ... د ... ... دارند و استعمال
خفقان ... ... الحال ... فساد از عوارض قدیمه بنابر ... موادار موسم اخر

لطف ضعف در جلد محسوس می‌شود و از سیلان مواد حرکت بی‌نهایت بیجا و تصعید بخور ابتدا

در اعضا و عضلات گیرنده کشیده و تشنج اعضا لاحق میگردد پس در صورت قصد بهر طور که باشد

روی و الیوسیب بر وقت فرصت بعمل آرند اول ببرید خورده املاح و غیره خون اخذ اینقدر

اندام با ساسیق نکنند پس بعد از آن آب شاهتره سبز و روق مضایقه ندارد و چند روز بعمل آرند

بلکه اگر شاهتره سبز ممکن نباشد به تحت سقرات شاهتره سبز نسخه معمول نبات بادداد حل کرده

تیار نمایند با معجون مصفی بخورده باشند بر آورده بسه زنب اجابت سه بد شدید بر آورده برای تقویت

و تفریح خمیره صندل و نسخه مفرح لاجورد جواهر دار سالکه نوشته که مشتمل بر یاقوت گردد

که در آن یسوت و منزیات بود محذوف کرده طیار زند و نسخه سابق که با وجود اجزا [illegible]

اگر باشند مضایقه ندارد و در نسخه شربت عناب که سوای آب شاهتره تازه همه

اجزاء در آنست برگ شاهتره و تخم شاهتره بجای آب شاهتره تازه بدل نموده بدستور

مطبوخ سازند و همراه اطریفل شاهتره که ریوند چینی در آنست بعمل آرند در ایشان

اجابت خواهد کرد و بمدت خلع ماده خواهد نمود معجون لیته اینجا نه بلکه از نسبت

معجون مصفی نسخه اطریفل شاهتره که ادویه مسهله مثل سنا مکی ریوند چینی و ادویه

قویه مصفیه دم مثل شاهتره و هلیلجات و شهد دارد مناسب ترقی نماید و استعمال

کنند که اول اطریفل خورده بالایش شربت عناب در عرق مذکور حل کرده می‌نوشیده باشند

و گاه گاه دو سه قرص خمیره صندل و گاوزبان میخورده باشند غذای شوربا خشکه دال

مونگ مقشر و با نان گندم یا شوربا یا پلاو کم مصالح لیکن چرم گوشت هرگز نخورند که مضرت دارد

در هنگام حدت نسخه مفرح تیار کرده برد در راحت و یا دو قرص بهر روز ملین سر مثل [illegible] تفریح

و تقویت قلب خواهد کرد سوال اگر صرف شربت عناب با اطریفل و یا معجون مصفی کافی باشد

مزاکر با بیماری که گذشته از فصد کردن غشی میشد و ضعف معده ها حادث گشته و بالفعل القوی

گرگ و در بنولا نجبت حصبه با جلدارا می بخشید این است عناب سیره صندل سرخ کشنیز خشک منقی وغیره

با شکر است سیلوفر لیکن ذائقه دهان تلخ دلد است و از فصد خوفناک جواب اگر از فصد

اندیشه دارند بر سابقه مسطوره بعون الله تعالی کافی است سوال درسه بهم فصلوا آمد آمد

مرما عوارض قدیمه کسید کی اعضا بعد بیدار شدن و حصبه ها افتادن بر جلد بدن از رسیدن

جواب اگر فصد کوفت عرقی نمیکند مسهل که موسم اعتدال خریفی است اول منضج ارلغنا

بیت سره کاوزبان سپستان گل گاوزبان نیلوفر کاسنی تخم خیار بن انجبار را

تر شدی منقی هلیله زنگی گل بنفشه سیب سکاکسنی عنب الثعلب شوترکان تخم خطمی

مویز منقی تخم خربوزه بیکو شب و آب گرم بخیسانند صبح مالیده صاف کرده گلقند آمیخته

جلکرده بعد از سه چهار روز افتیمون گلسرخ افزوده چهار ده منضج خورده مسهل سناء مکی

ترنجبین افزوده فلوس خیار شنبر ترنجبین روغن بادام حل کرده بنوشند و در میان دو مسهل

منضج دو سه کرده مسهل سوم و چهارم با این حب دهند سورنجان غنچه گلسرخ سنا مکی زرد

تربد سفید روغن بادام چرب کرده سقمونیا اصل لاگرد مغسول چرا ایتنی نوربیران لبقح

مصطکی رب السوس زعفران نبات گلمنقال کوفته بیخته سفوف ساخته ازین سفوف بیش

ازین درایام جامع مفاصل بعد مسهل همراه عرق بادیان چند روز مداومت کرده بود سوال

از هر چهار مسهل و مسهل فراغت یافته با بر ورطبیه الضحی دیگر عوارض سابق از گسید کی اعضا حصبه مبارکه

در جلد بدن رفع شده مگر ازدی یاک با کل دبلا و وقتی کباب جگر بر در روی بیطبه جابز

دلگیری که خوب گشته لیک دیده از ده دو از ده روز مسهل نان شیفته با شوربای پره مرغ

خورده هر چند که خواست که خواب آید نمی آید و چشم ها از بی خوابی مثل سنگ بسته و در گوش دوی

د کمال علو و بعد این درد باغ ظاهر گشته بعد از آن سهال عنیف شد حقنه و سستی اعضا و استرخای

بدن و عوارض فراق از ضعف هضم و نفخ شکم و قلت اشتها با وجود علامت احتراق مواد

از حرارت جگر که خشکی فراج دهن و باغ و جنون و سوزش دهن مدام ظاهر شدن گرفت

معهذا از دوائی ترش مثل جوارش عود ترش و جوارش انارین و سفوف نمک قابض

فراج معده درست نمی ماند چه رطوبات دهان بسیار پیدا می شود و از دواهای حار بعض

مقوی مزاج درست نمی شود شربت انار رطوبت در معده میکند و سفوف

نمک حلل اندازه حرارت بسیار زرد و خشکی و باغ می افزاید با وجود استعمال جوارشات که اکثر مقدار

دارند از طبیعت درست نمی شود مگر بعد طعام یک توله نبات سیاه جه اعانت میکند و مصطکی سوده

بگلقند مستر رفع قبض میماند و گاهی اهل مصطکی حلبا اثر گلقند انجیه همراه شربت گاوزبان

بخورند الحال بعد از تجربه همه دواها معلوم شد که این مطبوخ مفید میگردد مصطکی سوده گلقند

اصفهانی مستر با کشنیز موبر شنبلی گاوزبان ابریشم در عرق عنب الثعلب جوشانیده شربت گاوزبان

حل کرده بسیار موافق مزاج می شود اگر فرمایند قدری سهال که برای بند ماندن رنج خورده

شود جواب این مرض رنگ دگرگون پیدا کرده یقین است که ادویه اسهال حرارت

دیگر نافع نخواهد شد مگر جوارش عود ملین که در آن سنا مکی و تربد است و جوارش مصطکی

ساده و سنا شاید مفید شود و سهال که بقدر یک برنج همراه برگ تنبول خورده امتحان نمایند

و نیز سهال که همراه بادیان سفوف زنند و نوشادر و نیز دهند بالجمله از خصوصیات مرض

غم و مرض بعض حکم مطلع می گردد به تبدیل نسخها علاج سازند اما سفوف بادیان نیم

گلسرخ هلیله بلیله آمله سنا مکی اکلیل تودری نمک سیاه نمک لاهوری گرد کرده سفوف ساخته

بعد طعام صبح و شام قدری خورده تجربه نمایند بفضل الهی موافق خواهد شد. چون

فعلا چون از احتراق صفرا و بلغم و سودا و نزله فراج در آید مثل سبزه قبض طبعت و گرانی سر و گوش و خمار در چشم تا در راحت یافتن از دفع غ در ریاح اسفل و گاهی حبس ریاح از روغ و باد و صعود بخارات بطرف راس و غشی از استرخای همه سبب باشد ظهور میکند از نسخه طبیخ گاو زبان گاو زبان گل ... نیلوفر تخم کاسنی عنب الثعلب شربت ... رفع قبض میشود دفع بجوالی و تفتیح تنقیح و راق میکرد و از جوارشات قبض میکرد و برار بکرو زرقیق مشود ای همرنگ آمده هما برا عرض بادی سبب دا آنچه برای نزله تصحیح ماده مفید میشود و اجزای نسخه جوان استعمل منافع مطلوبست نافع می آید چنانچه گاو زبان منضج سودا وی و مقوی و مفرح قلبست و نیلوفر منضج صفرا و مقوی قلبست و نیلوفر منضج صفرا و مقوی قلب و ملین قلب حقیقت و مبرد دماغ و مسکن الحرة صفرا است و تخم کاسنی ملین طبع و منضج صفرا و بلغم و مسکن گرمی و منضج سودا هم است و عنب الثعلب منضج بلغم و صفرا و منضج شند و کبد و دافع حرارت است و اما عرقها نافع ... نافع در عوارض مراقیه مطلوبست

جواب بدانند که این مرض در ابتدا لات در حقیقت از عدم هضم چندیست این عوارض از سوء هضم غذا ابتدا می شود و بنابر فجاجت غذا الحرة ریاح کثیره مبتدا می شود و تا کثرت ریاح و عدم هضم قبض می گردد و بسبب قبض و عدم دفع ریاح اسفل بخارات بدل و دماغ صعود میکند چنانکه سر و گوش گران و در حلق از ان بخارات می بخارات میکرد و چشم از ان الحرة خماری میگردد و بنابر آن در راحت یافتن از دفع اروغ در دفع ریاح اسفل دلالت دارد که ماده حار لطیف با روغ و ماده بارد با سفل ریاح دفع میکرد و هرگاه حبس اروغ و احتباس ریاح اسفل میشود بخارات بدل و دماغ متصاعد میگردد ... که المعنی موجب سوء هضم و بادی و ضعف احضار ... غشی میگردد ظاهر است که

علاج اسباب سابقه واصله نفع کلی نمی‌بخشد بلکه علاج سبب اصلی که قبض و رسمی و عدم هضم
چنین غذا است فی باید کرد بلکه سبب اصلی سوای قبض است و آن سبب شدن ماده سودا است
که مزاج از جهت برودت و یبوست که دارد در نواحی معده و مراق و جگر و دماغ بالفعل [illegible]
بلکه جمیع اجزای مستقر و مسکن است و اخراج آن سم مواد بجای الجبن بنفخ [illegible] الی کال
لیکن حدت ماده سودای احتراقی بمسکنات مبالغه بارده و تقویت قلب و دماغ
بارده به مفرحه معتدله باید کرد دارا کا که هر که مقوی است قابض است مگر قابض حرارت غریزی
وقت استعمال بکار می‌آید و فرق در دوای قابض و دوای مقوی این جوارش است این
جوارش مصطگی و جوارش عود همراه شربت گاوزبان که معتدل و مخرج ماده سودا
و دافع ریاح ماده سودا و مسکنه کاهی بخورانند گاهی همراه شربت انار که مقوی جگر و دماغ
و مسکن بخارات خون سوخته است و گاهی با شربت بزوری سیاده که مدر و مخرج ریاح [illegible]
احساس باد و ار رطوبت همراه [illegible] همراه عرق گاوزبان و عرق [illegible] تره
و عرق کاسنی و عرق کیوره و عرق مکوه گلاب و بیدمشک [illegible] باشند برگ [illegible]
مضرت نکند و مضرت [illegible] قابض طبع گمان نفرمایند بلکه چون گاهی وقت نزاید گاهی
یارت [illegible] باشند [illegible] و دلیل عدم هضم چنین است که غذا از راه ماساریقا کماینبغی جذب نمیکند
لهذا براز رقیق می‌آید پس در صورت استعمال قابضات مقویه که شدید القبض
نباشند موجب هضم چنین دافع رقت و کم هضمی طعام خواهند شد معهذا السنجها که ترتیب
داده شده اصلاح قبض را باید بکنند بلکه هضم چنین رفع قبض می‌نمایند و مصطگی با ترکیب هضم
غذا و ریح [illegible] مخصوص است و با دواهای دیگر به ترکیب اصلاح یافته نافع قبض [illegible]
موجب است و آنکه نوشته اند که اطریفل زمانی بعوارض حال مناسب تر [illegible]

جمیع نسخه بسیار خجسته تجربه نمایند مگر محلول ضرور نیست و در نسخ عناب تخم کاسنی اضافه است

نیقوع ساخته اودیه بدستور سوده شربت وقت بعد فرو شدن غذا از معده یک تولچه

با عرق گاوزبان بخورند و یا وقت صبح همراه عرق گاوزبان و شربت گاوزبان بخورند و گاهی

معجون سناکی دنیز بدو عود و جوارش ملین که نسخه معمول است همراه شربت بنفشه یا شربت

گاوزبان بخورند بلکه اولی آنست که همین جوارش ملین و دوا بهر دو ساعته خورده تجربه نمایند

و گاهی جهت مبارک که دران هلیله مربه گلقند کشمش وغیره است مگر قرنفل داخل نمایند وقت خواب

بعد هضم طعام با بکرم یا عرق گرم کرده بخورند و بجهت رفع قبض مربای هلیله کابلی بعد هضم غذا

وقت خواب تصفیه عدد بخورند و گاهی طباشیر سوده هلیله مربی ممزوج نموده بورق نقره پیچیده

تناول نمایند بالائش شربت گاوزبان در عرق گاوزبان حل کرده بنوشند و اگر صاعده ریاح

بسیار بود که خشک سوده هلیله مربه ممزوج نموده شربت انار شیرین عرق قبات بعده شربت گاوزبان

حل کرده با تکو باشیده بنوشند و اگر ریاح زیاده شود تخم ریحان عوض بالنگو بنوشند که بعضی

اصحابست اثا گاهی جوارش عود ملین خورده بالائش شیره تخم خیارین شیره تخم کاسنی

عرقیات شربت بزوری اثا گاهی مصطکی سوده طباشیر دانه هیل گلقند اصفهانی شربت

عرقیات شربت بزوری با شربت گاوزبان اثا گاهی بجهت رفع قبض گرمی

مزاج چند روز بعمل آرند الو بخارا سرخ منقی زرشک گل سرخ گاوزبان شب در آب

تر کرده صبح مالیده صاف کرده گلقند یا اگر مربه باشد جمیره حل کرده بنوشند

اثا و گاهی بجهت احتراق و رفع قبض برادهٔ صندل که خشک ابریشم مقرض

الو بخارا شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف کرده شربت انار شیرین شربت حل کرده بنوشند

اثا جوارش انارین به نسخه خاره بسیار خورده بالائش شیره تخم کاسنی شیره تخم خیارین

با شربت بزوری و تخم ریحان پاشیده می‌نوشند با آنکه حرارت و برودت در زمان ... بکار

بدستور الفوائد مسخیده تا آمدن وقت استعمال ماء الجبن باید گوشانند و بدانند و بدانند که مسهل

از مرطبات میشود با مثل لونجار و بنفشه و گاوزبان وغیره بعد تلیین معده الولاست و استفراغ مانند و انضاج

و کم اشتهائی و ضعف نیز ... بندلس و درد خشکی طبع مرطبات امیزند و با مقویات منضجات

چنانکه ترک ... مطاره و نسخه های تحریص ... مصالح ... نکرده باید که از ... ترکیب داده طبیعت

با نسخهای که مشتمل بر مسهلات ... مثل ... ستارنکی و تربد و ملینات وغیره ادویه محرکه بسیار حسب

کدورت مزاج و بر همی طبیعت میکرد و احتیاط الست که غذا از قدر هضم زیاده نخوانند و گاهی نکرده

نخورند و وقت وهم بر آب بحثی کفایت نمایند و نسخه خورد ... رعایت واجب ... دیدن آن النفع

دوائی موافق ... نمی‌شود و گاهی طبیعت ... کمال گاو زبان عنب الثعلب گل ...

موز منقی برای لطوبت و صبح و گاهی و وقت برودت مزاج حرارتش ... شربت فاطمی

و دوسیکه برودت ... با حرارتش ... بعد از هضم وقت ... میخورده با ... و حرکات حفیف

و گاهی بلند مولد صفرا و احتراق و مولد سودا است بر تربد و غذا گوشت ... و شیر که نیک

و بیا جاری گوشت ... غاله هم ... کنند و اگر وقت ... اشتها شود آب نخی ... نوشند والانی

بلکه خام طعام ... شب ... تعریف دارند تحقیقاً هضم خواهد ... و ... بدانند که ترله و بلاغم قبیح ... بنا بر هضم

چند ... شود و حب ... حالقی که استعمال مرتبی میکنیم از ... دانار و ... و سماق ... خشک ...

هر که ... ساخته و حب ... گاهی وقت ... بخورند رفع قبض شود ان الله تعالی

که بسبب فضول هضم ... شود رفع خواهد کرد و از ... حب ... معرفت ... الله ... خوف ... تجربه ...

... الف ... نسخه مفرح مقوی مراق ... بکار ... سوال باز در جواب ... صفت

سالکی ... مسهلات در ربیع ... در ... که ... ستان ... موسم ... کردند ... ضعیف

عرق گاوزبان عرق بید مشک گلاب عرق گزر ره جوشانیده صاف نموده
گل گاوزبان گاوزبان گلسرخ بهمن سفید دارچینی تخم ریحان ابریشم صندل سفید
... بهمن عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره نبات سفید سه چند داخل کرده شربت
سازند ... تخم ... برگ ... برگ ... بالنگو بادیان ... دوزن ... اجزا
... ماسه بهمن دارچینی ... زرد نبات ... که نسخه سوای عنبر وزن همه را
جوشانیده نبات ... سنبل ... خمیره خشخاش معمولی پوست ... گوکنار
... در آب جوشانیده صاف کرده چون ... آب ... تخم
خشخاش ... مغز بادام در آب صافی طبخ ... شده نبات داخل کرده قوام سازند
قرص کافور ... ورق کافور زعفران طباشیر مغز کدو ... مغز تخم خیارین
تخم خرفه گلسرخ عود الاحمر ملعاب اسپغول اقراص ساخته در قرص ...
برای ضعف دوالمسک ... مروارید کهربا گلسرخ صندل سرخ سفید
... کل نیلوفر گل گاوزبان مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه ورق نقره
عنبر اشهب مشک ... ورق زر ... نبات خمیره صندل مرکب
برای ضعف قلب ... دل و خفقان را نافع صندل سرخ زهر مهره طباشیر
گلسرخ بهمن لودری سفید دارچینی گل گاوزبان تخم خرفه کوفته بیخته نبات سفید
مشک عنبر ... ورق زر ... داده شده ... این نسخه معمولی
نبات در گلاب و آب ... آب انار ... آورده بوسیب ... شیرین ... سرطان
... پوست ... مصطگی رومی کوفته بیخته ... کاهربا ... برای ...
دارچینی ... زنجبیل فلفل ... دارفلفل ناگرمشک مصطگی ... مهره ...

در سر که دو شنبه با دو سیر معجون زنند جوارش آمله مقوی معده دافع تبض واقع

کار است دو ای آمله مربی هلیله مربی زرشک منقی تمر هندی مویز منقی برنگ صاف کرده

مثل خمیره ساخته مصطکی قاقلی کل حنک کلسرخ عنب ترنج براده صندل سفید

سوده بصاح حنک کوبیده بجهت زر جلاب قوام نبات اشتند مشک عنبر ورق نقره

برای کرمانشهر دوست خدا و طبیبی از متاخرین برای شخصی بیجاده که برادرکان

مسهل کرماشند یا بعد از ریاضت قوی سفر کرده احتراق خون بهم رسانیده بود که

از مبادی خدام ظهور کرده بود و تمام بدن از کثرت غلیان خون قرحه و منضج شده و جشنه ها

بسیار سرخ رنگ بر تمام بدن جا داده بود چند فصد مناسب ندیده یا از قصور فهم

بعض ندیده اول اسهال حقیقی بتسکین غلیان خون و مسهل تر مناسب ندیده از قصور فهم

بعض مادره طبیخ جوشانده ساییده برگ حنا براده ابریشم براده صندل سرخ

زرد چوب پوست هلیله زرد لسان الحمل مشق جرایت ملح اسبون مثقال حنک گل

ریوند چینی گل نکابن کل بنفشه گل نیلوفر نیم در آب تر کرده صبح تکیده داده

کلقند عسلی با شیره بنوشند بعد از آن ماء الجبن شروع کرده شربت بار کرده

در آن نقوع نموده داده اند مثل برگ شاهتره چراته سر کنه گلوی مقدار

بادیان براده صندل سفید براده صندل سرخ گلو چواسه کلقند مالیده بار ببرند

گلسرخ منقی دیگر دار هلیله دار افزوده هر روز مقدار مناسب در ماء الجبن

نقوع کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند حتا که دو سه نوبت اجابت شده ماده بری

با از جهند لین برگ شاهتره سر کنه نوبت هلیله زرد هلیله سیاه مقدار تمار

گاوزبان تستور در ماء الجبن با پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی ابریشم

لسفایج اقلیمون بسفایج کلسرخ مثل آنها ده درم هلیله سیاه زبتق بادام تخم گاو
عنب الثعلب بادیان شیرخشت ترنجبین سقمونیا لاجورد عسل درین مقام هلیله سیاه بادرنجبویه
بلیله آملج هلیله زرد بسفایج مسحوق بادیان حبی اسطوخودوس سقمونیا تخم کتان بداریند ازو
یکمثقال تا چهار مثقال هر روز همراه مادالحبن بدهند قدری فایده شد بهتر بعرق گاوزبان
عرق الائچی عرق کیوره شربت انار ولایتی داده باشد در آن دوم علاج طبی دیگر
چون بکرده فصد جاری کرده مسهل اینفسه کاسنی خبازی بسفایج مسحوق بادیان تخم کاسنی
عنب الثعلب سپستان کاه زبان بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کرفس عناب
ورق ستاکی بده منضور داده و شربت بنفشه کلسرخ لسفایج منقی مثل آنها عنب الثعلب
مویز منقی سپستان کاه زبان عناب تخم کشوث تخم کرفس سنائ سفید
اگر ماده غلبه دارد تخم کاسنی تخم خیار تخم بالنکو باشند در مسهل اجابت نگرده بابرده تر
غذا در مسهل آب نخود بعد از آن روغن برای مالش که بدن خشک
نورد جلد بدن روز بروز بارباریک میشد فصد الرز خبره سنبل الطیب بسفایج
سرب ابلو بیخ سوسن خوفه اسنه قسط تلخ یکدره درم در آب حباک سلیخه عود بلسان
برصاف بریک بحدهم همه را مکوب کرده دریکمن آب بریزند تا که القسر نماند
مالیده صاف کرده با دسیر روغن اضافه نموده بجوش دهند تا آب بسوزد و احتیاط کنند
که بسوزد مالش روغن مفید شده تجویز نوشند روی برای بضم طعام بالا طعام
ماشه کرده دستخه طبی دیگر که برای این مرض بعد بهضه تا کسته اندکی زنگار اشنا
پاضم و مدر بول ست برته زیره سفید کشنیز بادیان تخم سیب سرمالا تو مافشیدی
صندل سفید نوده گل گاو زبان نیلوفر گل سرخ زحل رودی زرشک طبی

گوشت ابی که نیم‌بریان کرده تنقیص نخورده و چون در سال اول تا دو هفته تعدیل نموده بادیان [illegible]
بود حسب نسبت اسهال نموده و طبی مسهل الحنظل داده اسهال زیاده شد شربت بادیان
صرف نایبه کرده شد و بالتجربه از اسهال فایده می‌شود لیکن گرمی در جگر احداث [illegible]
واصل مرض نسبت فاعلی حرارت بتغیره شور مزاج گیرد و کثرت احتراق می‌شود طبی دیگر
در سال سوم باز فصد نموده تنقیه منضج شروع کرد عناب [illegible] [illegible] کا
[illegible] بادیان تخم کاسنی [illegible] سبستان گاوزبان [illegible] اصل السوس [illegible] الوبخارا
گل گاوزبان در عرق بادیان عرق [illegible] عرق کاسنی عرق مکو شب تر کرده صبح جوش داده
چون سوم حصه ماند صاف کرده گلقند بالشیره [illegible] نموده می‌نوشند بعده عناب گاوزبان
سبستان آلوبخارا [illegible] مویز منقی [illegible] گلسرخ نیلوفر پوست هلیله کلان هلیله سیاه
برگ سنا [illegible] جوشانیده صاف کرده [illegible] گلقند ترنجبین روغن گاو [illegible]
می‌نوشند بعد از آن اطریفل سنا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست هلیله [illegible]
منقی آمله منقی سنامکی گلسرخ [illegible] ربوند چینی کوفته بیخته به روغن بادام چرب نموده
با کشمش [illegible] نهایت چهار درم همراه طبیخ تخم کاسنی بادیان گلسرخ عنب الثعلب
جوشانیده صاف نموده شربت بزوری داخل کرده می‌نوشند در این اثنا [illegible]
گرمی بسیار [illegible] شده لبشیره تخم کاهو شیره تخم خرفه شیره مغز تخم کدو [illegible] نیلوفر
تخم ریحان [illegible] ضماد [illegible] بجای [illegible] النیمون در آب برگ [illegible]
[illegible] ضماد [illegible] بعد از آن چون [illegible] مسهل خوردند [illegible] تا مدتی
[illegible] سال چهارم طبیبی مسهل از چینی [illegible] هلیله زرد کابلی و بادیان [illegible]
عمل [illegible] لیکن [illegible] اتفاقا قبولی [illegible] که در آن [illegible] بود
[illegible] کرده [illegible]

خورده استعمال مفرط متصل شده در زمستان بدفع طبیعت مواد مختلف الالوان برآمد چیز
ضعف کلی بهم رسید برای حبس وقبض طبع جوارش نافع شد واین برگ ریحان برگ بید
عنب الثعلب اذخر اعدس اکلیل الملک ربوب حب سورنجان تلخ برگ حنا بمان رز
میل جرلا بورت سبح جوجه زیت سبح کلکس بسرکه و تول با مملوط کرده ضماد ساختند
بعد چند سال عمر شصت سالگی در موسم ابه بسیار خورده خارش جلد در بدن
و تشنج کردن دست و پای و ضعف و خفقان عارض شد تبرید برای چند
و حرارت جگر لعاب بیدانه بیره کاسنی شیره مغز کدو شربت نیلوفر ...
بنفشه اصول با سیره در سال هفتم در بدن جششی ... خارش و حکه و تشنج و سیدی
اعضا روب بدن مثل رنش کشته گردید چون بخواهد ... ضعیف ... و خفقان
جوشش اخلاط بدن فصد باسلیق کرده غشی تاریکی ... و حبس ... در
خیال آمده ... دو درق نقره ورزه خورده لیکن راحت از خفقان و جوشش اخلاط
بدن کلی حاصل شد ... وقد وقع الفراغ من تحریر هذه النسخة المسماه
بطب علوی فی یوم السبت تاریخ اربعه و عشرین من شهر ذی الحجه فی سنه الف
و ثمانیة و مائه ... وقت الظهر فی ... علی ید ... الضعیف
المذنب ... اللهم ... و الدیه ... اللهم اجعل ... 

واجعلنی من المتطهرین

باز دوران بدکرما اعتدال ... کباب ... وقلیه زرد ... خورده
... کهیری ... کنار ... بسیار خورده شام کهری نان با فلفل کمال ... گذر
... خورده ... گذشته ... عرق ... 

تسر

هر تا بار نجل حوزه بار پاسی از شب گذشته امعاء می شد و درد کام معده زاید

گلاب عرق نوشیده بار ضار گهری دست معده بر بوی آشده اجابت نشده بار

بعد چهار گهری قی شده و گنار حوزه ده بصورت کیکس تمام بر آمد بار گلاب عرق دیا

نوشیده بار زور و باقی بود عرق باقی بود با دیان چهره بار بهکی و تمام شب شده آخر

بعد یک دست دو می بود بوی شده بر آمده و اند کی خواب آمد لیکن بجگاه درد باقی قبل بود

صبح جوشانده انجیون بادیان نرد شده گلسرخ مقشر در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان

گلاب صاف نموده گلقند داده شد همه روز فاده کرده او روز قدری گرمی بر مزاج ضعف

بود عرق بادیان گلاب شربت دینار نوشیده و شب هم آب بحکم ضعف خورده بود گرمی

خواب آمده صبح ضعف و گرمی بر مزاج بیشتر و تشنگی و قاروره سرخ مایل اسهال بود

فرمودند الحمد الله که درد زایل شد و درد فم معده بعد بجه بدبو و بالفعل عرق بادیان گلاب

سکنجبین شربت بار خورده بشرط اشتها کهچری سیلگر گوشت و الا آب نخود خورند

و آخر روز سکنجبین گلقند عرق بادیان گلاب و از فردا شروع و از فردا شروع صبح

بشرط احتیاط پسته مقشر بادیان گلسرخ الوکار را در عرق عناب جوش داده

گلقند سکنجبین داده داخل کنند بار در آمد فصل خریف در جایی بنگال تر له بر گله افتاده بر وضع

طعام و درد گرمش و گرانی بود لعاب بهدانه شیره عناب دو کم روز شیره کاهو

شربت عناب خاکسی بطور شیره و خشخاش مادر شیره و خیاران حل کرده و سکنجبین که مناسب این هم

در استعمال آمده است اطریفل شاهتره سناء مکی گلسرخ پوست هلیله از

آمله پوست هلیله کابلی گونه همه با سوء مزاج سیاه بشستند شربت عناب

آلو بخارا تمر هندی تخم کاسنی شاهتره گلسرخ افتیمون همه را دو نیم انار انگور

حل نموده چون سرد شده با یک آثار شکر سفید بقوام آرند مرهمی هندی هریک

بادرنجبویه قصب الذریره پوست هلیله کابلی هریک نیم پاو در دوازده آثار آب [illegible]

کنند اول اطریفل [illegible] خورده بالایش شربت عناب در عرق هندی حل کرده

نوشند عرق [illegible] دیگر نافع [illegible] [illegible] هریک نیم پاو صندل سفید

[illegible] افتیمون [illegible] هریک چار دام عناب هندی پاو [illegible] برگ

برگ [illegible] در آب [illegible] آثار عرق دوازده آثار کشند عرق قوی العمل [illegible]

بجار [illegible] قوی الاثر پوست درخت نیب برگ نیب پوست [illegible]

پوست بیخ کچنال پوست مولسری دودهی برگ [illegible] سیاه [illegible]

[illegible] پوست درخت گولر برگ [illegible] شده برگ حنا مهندی تخم [illegible]

برگ [illegible] گل نیلوفر صندل سفید صندل سرخ گل سرخ کشمش [illegible]

بیخ کاسنی [illegible] نیم پاو عناب ادویه کوفته هشت [illegible]

[illegible] شده [illegible] در دیگ [illegible] عرق کشند شربت [illegible] [illegible] [illegible]

مخرج بلغم و سودا المحترقه نافع جرب و حکه و جذام [illegible] اخلاط [illegible] را

تخم کشوث زردرد زرنباد گل سفید [illegible] بسبان اصل السوس

[illegible] سنائکی گاوزبان پوست هلیله هندی پوست هلیله کابلی

تمرهندی آلو [illegible] نیلوفر تازه عناب سپستان [illegible] کوفته در آب [illegible]

تازه [illegible] [illegible] ترکیب شده [illegible] تا که ثلث [illegible] سوده

[illegible] سوده [illegible] با نبات بقوام آرند [illegible] و سوده و حکه و جرب [illegible]

[illegible] را نافع [illegible] [illegible] ماء [illegible]

حیارشنبر دسقمونیا ... نه بحسب قوت مریض معمول است و در نسخه افتیمون نیز داخل است

اطریفل قوي العمل هلیله زرد هلیله کابلي ... آمله سناي مکي ... ترید جیبي

کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده ... عسل مصفی نبات ... بقدر

قوام سخته بکنوله بخورده با ... ... در عرق ... رکلگرده

معجون معصفر فساد خون و سودا ... بلغم خوش ... بادره را مجرب صفت

پوست هلیله زرد و هلیله کابلي و بلیله ... کل معصفر ... برگ حنا

صندل سرخ ... هر یک یکتوله آمله ... مثقال ... گاوزبان زیره سفید هر یک ...

عسل سفید دو چند ... بکجنید ... این نسخه ضعیف العمل است از نسخه اطریفل

... معجون مصفي دم و دنبل ها و بثرها که بر اعضا پیدا آید فرو نشاند و خون را

صاف گرداند و جگر را تازه دارد و مصلح مزاج استسقائیان و فسحت دارنده مراقیان

و کاس ... بنفعه ... عناب ... ستاره ... سیاه ... تخم خیارین

تخم بادرنگ هر یک ... درم سناي مکي بادیان هر یک ... درم ... تره ... کل

کاوزبان ترید سفید ریوند جیني ... درد ... آب ... جوشند جون ...

بماند صاف کرده ... شیر ... ده ... کلاب ... عکلرده ...

شکر ... دو ... داخل کرده ... القوام ... پس ... هلیله زرد هلیله کابلی

امله ترید سفید هر یک ... درم ... خیارین ... تخم ... خربزه تخم کاسني

ریوند جیني ... انیسون هر یک ... درم هلیله سیاه ... عود مصطکي هر یک

دو درم کل بنفشه ... درم محموده ... انار مشک هر یک ... کوفته ...

... است خمیره کاوزبان معمول ... کاوزبان ... مشک ...

... کرده ...

عرق کیوره جوش نیده صاف کرده گل گاوزبان کلی بهمن سفید دانه هیل تخم کرفس
ابریشم صندل سفید هر یک بهقدر ... تا کوفته بیخته عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره
نبات سه حصه داخل کرده مربی سازند و در نسخه بادرنجبویه تخم بادرنجبویه و تخم بالنگو
زیاده است و وزن همه اجزا مساوی ... دیمی دانه هیل ندارد تمام حصه
و در نسخه سوای عنبر و ورق همه را جوش نیده نبات سفید ... جمیره خشخاش
پوست کوکنار در نیم ... جوکوب کرده در آب ... جوش نیده چون
یک سیر آب ماند صاف نموده ... تخم خشخاش ... مغز بادام هر یک ...
در آب صافی طبیخ کوکنار ... نبات یک سیم باو داخل کرده قوام سازند جمیره صندل
مرکب برای ضعف قلب و گرمی دل و خفقان و معده النفع صندل سفید طباشیر ورق سفید
کاسنی دانه هیل گل گاوزبان هر یک ... زیره ... تخم خرفه ... کوفته
با ... مشک و عنبر هر یک ... جمیره گاوزبان که برای قیام الدین ساخته شد
گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه تخم ریحان برادهٔ صندل سفید ... ابریشم
زرشک ... تخم خیارین تخم کاسنی ... جوش نیده نبات ... سازند
سازند قرص کافور مجرب ... ورق کافور زعفران ... تخم کدو شیرین
مغز تخم خیارین تخم خرفه کاسنی عود الاکی رب السوس بلعاب اسبغول اقراص
سازند شربت ... دواء المسک ... مروارید ...
کشنیز ... گل گاوزبان مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم ... ورق نقره
عنبر اشهب مشک شربت ... شربت ... نبات مفرح برای
قیام الدین ساخته شد مروارید ... یاقوت ... کهربا ...

کہرل کردہ زرنباد [illegible] گلسرخ [illegible] تخم [illegible] فرنجمشک [illegible] درونج سفید درونج سرخ
صندل سفید تخم بادرنجبویه [illegible] گل گاوزبان بهمن سفید بهمن سرخ [illegible]
تخم کرفس تخم جوزه [illegible] تخم [illegible] کافور کوفته بیخته [illegible] شربت سیب شربت
بهی شربت انار [illegible] در عرق گاوزبان آورده زعفران مشک ورق نقره ممزوج
جوارش انارین [illegible] معمول [illegible] در گلاب آب [illegible] آب انار
آورده پوست بیرون [illegible] سنبل الطیب [illegible] قاقله پوست ترنج
کوفته بیخته [illegible] جوارش کاسر الریاح دارچینی [illegible] قرنفل دراز
ناگوره [illegible] زیره کرمانی [illegible] زرنباد [illegible] مویز منقی [illegible]
[illegible] ساخته [illegible] گلسرخ [illegible]
عنبر اشهب ورق نقره [illegible] جوارش سازند [illegible] علاج باد [illegible] مزاج [illegible]
مری و بلغمی [illegible] عوارض مالیخولیا [illegible] حقیقی [illegible]
[illegible] اطبا [illegible] مزاج [illegible] اصلاح [illegible] عوارض [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عرق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

صاعده در پس اضطراب و خفقان بمرتبه ظهور کرد برای تسکین مراق عرقیات تا ضم

وگلاب و کشنیز و کشوره وغیره بدستور داده شد و ماء اللحم و مفرح یاقوتی چنانچه هر صبح در

برای تقویت ارسال میفرمودند موقوف داشته که ماء اللحم عذایت دارد و بسوء هضم

محذوف است و بسبب حرارت عود عرقیات تا ضم و شربت بزوری بدستور داده

بحمد الله بخیر گذشت باز بعد چند روز ابتدای حرارت و اختلاط اطعمه حرکت نزله

و صعود ریاح مراقی از سوء هضم و خفقان و عوارض سوداوی استمرار و حبس شکم و تشنج

چهار روز عارض شد مصطکی سوده افتیمون گاوزبان گلسرخ سوده گلقند آفتابی

بالنگ عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق بادیان عرق خارخسک گلاب

شربت بزوری شربت نیلوفر اسپغول پاشیده داده و حب شبیار نوشیدند و حقنه کرده

عرق الائچی عرق بیدمشک نوشیدند روز دوم مصطکی افتیمون گلسرخ صبر کرده

کوفته ممزوج نموده باز آنچه سوده بود باز عود نموده افزوده شد اجابت نمود بحمد الله

باز حرارت غلبه بیرون عرق کیوره عرق بادیان گلقند آفتابی سکنجبین ساده

بالجمله بهمین قسم دارد تدبیر اصلاح مزاج میکردند بجهت دوا که لازم بود

بعد افطار رجاست و مجادلات فیما بین اطبا قرار یافت که ماده در بدن

بعد از ان مسهل باید کرد و برای تقویت دماغ و اصلاح جگر و دل معجون نفرح

بسته حسک و گلاب عرق کیوره شربت انار و لابحی داده شد

بعد مسهل شد بحمد الله بخیر گذشت و در ایام نبض طبیعت معجون انوری الجبر

و جسکر از ناپسل و حقنه داده شد و در ایام مسهلات نزله از اطریفل خاصه نزله داده شد

و در ایام ماء عرق بادیان خاصه بادیان گلسرخ گل سیوتی دارچینی قرنفل

بدستور عرق کشیده میدهند دیگر عرقها مفرد و مرکب به دلیل حاره و بارده زمانی

به نسخه های کثیره متعدده مثل دوا المسک مفرحات و خمیرجات و یاقوتیات و غیر آن

تیار نمایند و آخر موسم گرما مفرح یاقوتی بارد با ورق نقره پیچیده گوش فرسوده با ماء اللحم

ماء اللحم عرق گاوزبان عرق کیوره شربت نیلوفر داخل کرده با صلاح آمد اکثری

گوش مفرحی میدهند چون در برسات اکثری حرارت ضعیف میباشند ماء اللحم کم کرده عرق

شربت شیره افزوده میدهند تا دیگر ماء اللحم موقوف میشد و نیز فصل ضعیف با مفرحات

بارده داده میشد فایده همین قسم داشت مزاج طبیعت ولی عهد بهادر چنانکه

در آخر سرما مفرح یاقوتی بارد با ورق نقره پیچیده همراه عرق گاوزبان عرق کیوره

عرق بید ده شربت انار شیرین تخم خرفه تخمکاسنی داده میشد چون هوا حرارت

شد اگر جوشش در خون دریافت ماء اللحم موقوف کرده شیره عناب لعاب بهدانه

عرق [illegible] شیره در نسخه سابق افزودند و تخم خرفه تخمکاسنی موقوف کردند و گاهی شربت انار

شربت نیلوفر تبدیل کرده داده میشد الغرض مزاج از حرارت کبد و سوداویه مالیخولیا

آب کاسنی سبز مروق شیره چهار مغز کلفه اسپغول [illegible] دو ماه و در شیره بهدانه تخم

قرص زرشک صغیر سوده افزوده شد و کیفیت اوج روز آمله مربا با ورق نقره پیچیده

شیره [illegible] گلاب عرق کیوره عرق گاوزبان کلفه [illegible] دو ماه روز خمیره صندل

بارهنگ [illegible] گل خطمی گل نیلوفر بادیان برگ [illegible] گلاب [illegible] خرفه شیره

کلفه [illegible] کف [illegible] متخذ از نسخه دمراق قدیم است گل گاوزبان آمله گل سرخ

سوده شربت عناب [illegible] تناول نمایند با [illegible] عرق [illegible]

الغرض دو [illegible] تا [illegible] مزاج قرص زرشک سوده است گاهی

سبز ورق شیره خیارین شیره بادیان شربت بزوری دو ... در شیره [illegible]
بعوض خیارین داده شد باز بعوض شربت بزوری گلقند باز بعوض قرص زرشک [illegible]
باز قرص طباشیر تنزل کرده شد بعده آلو و بادشیره خیارین شیره کاسنی عرق [illegible]
گلقند ... اسپغول بالنگو ... بعوض گلقند شربت نیلوفر فایده باز [illegible]
و آب کاسنی برگ ق بخیت [illegible] بسیده ... و اتی حقفا [illegible]
نحیف ضعیف ... قلعه و بیاکت بالنگو ترب خام گزرده و ... [illegible]
سفوف عرق بادیان گلاب داده شد تکس طعام ... ترانیدن [illegible]
باز طین شربت دینار گلقند عرق قنات داده باز سنا مکی گلسرخ لعاب مسهل [illegible]
کل نقبه جوش هنده گلقند داده [illegible] باز شربت ... مکرر گلاب [illegible]
شربت دینار داده ... حال ... و بیض بلکه ... زیاده شد
... بعده ... جگر کرده ... تحریر فصد کرده ... شربت انار [illegible]
... عرق ... گلاب عرق گاوزبان داده شد حال ... بازار [illegible]
شیره دانه هیل عرق قنات شربت انارین ... داده باز زرشک [illegible]
... عرق قنات شربت بزوری ... درراج ... صندل [illegible] کرده شد
چون ... حال ... بود باز ... باب ... سوده گزرده بالا [illegible]
... زرشک ... عرق قنات بالنگو شربت بزوری [illegible]
... بعده ده باز ... نجات یافت باز ... فصل [illegible]
باز یرقان شد بعلاج خفیف یرقان برطرف شد بعده باز بعوض [illegible]
... گاوزبان عنبری داده باز ... مزاج ... بعده [illegible]

مسهل مقرر شد منضج ازغب الثعلب گاوزبان کاسنی مویز منقی آلوبخارا گلسرخ
خیارین زرشک شیرین ریوند چینی سنا مکی در آب کاسنی تازه تر کرده صبح فاد مالیده
صاف کرده فلوس خیارشنبر روغن بادام گلقند [illegible] شربت [illegible] باز [illegible] داده شد
چون مسهل قوی بود اسهال بسیار شب و روز منفصل شد چنانکه قوت ساقط گشت برای
تقویت مصطکی طباشیر زهرمهره سوده شربت انار شیرین عرقیات شربت بزوری
بارها نجات یافت برای [illegible] و قبض که بعد از استعمال اطلیه حاره
حاده حلق پیدا شده بود اول سکنجبین مزاج نموده مسهلات داده [illegible] برد دوای [illegible]
خورده کوکه شکم کم بود بر طرف شد لیکن از حرارت دوای [illegible] شروع وقتی درد معده
[illegible] بسیار بود باز چنانچه در پای بوده عرق کاسنی و گلاب داده اندکی [illegible]
آمد اندکی تخفیف درد شد باز تا چهل در پای [illegible] خورده با لالش گلاب عرق کاسنی همراه آب انار
شیرین روز دوم چند از سوده فرموده [illegible] و تخم [illegible] چون [illegible] حلو [illegible]
درد کم بود لیکن مطلقا زایل نشد آخر الامر این ضماد اسپغول رومی در آب [illegible] بنده
روغن گل داخل کرده ضماد نموده [illegible] سکنجبین [illegible] این نسخه و قرص زرشک با این نسخه
استاد [illegible] فرموده اند [illegible] صفت برگ کاسنی [illegible]
آب [illegible] گرفته نبات [illegible] انگوری داخل کرده بقوام آرند اجزای قرص
مغز تخم خیارین [illegible] کثیرا تخم کاسنی تخم خرفه [illegible] سنبل الطیب مصطکی [illegible]
گلسرخ [illegible] قرص [illegible] قرص [illegible] سوده همراه سکنجبین [illegible]
بالاش [illegible] سکنجبین [illegible] داخل کرده [illegible] دو سه روز استعمال کند
مسهل فرموده منضج [illegible] قرص [illegible] در آب کاسنی سبز [illegible]

[illegible]

نیز متعفن گردد چنانچه تبیکه در اورام پیدا شود بحران آن تب در هفتم یا در روز چهاردهم واقع
شود و اگر روز چهارم آید و با نافض و لرزه بود علامت ربع دائره است و ماده
آن سودا بود که متعفن گردد خارج عروق و اگر دو روز آید و یک روز نه آنرا
ربع معکوس گویند و اگر روز چهارم شدت کند و با آن تشنگی و نافض عرق
نباشد علامت ربع دائمه است و این بسیار نادر بود و ماده این تب سودا بود
که متعفن گردد داخل عروق و زبان نوبت این تب بیست و چهار ساعت بود
لیفوریا تبی باشد که اندرون بدن حرارت بسیار محسوس شود و بیرون آن برودت
و انقیالوس بر خلاف آن باشد و حمی غشی تبی باشد که چون ابتدا کند غشی
حادث شود و حمی لیلیه تبی باشد که به شب آید و بروز رها کند و حمی نهاریه
تبی باشد که بروز آید و شب نه و حمیات مختلفه چنان باشد که آنرا دور
و نوبتی معین نباشد و علامت آن مختلط باشد و حمی یوم که حرارت در آن
متعلق بروح شود اکثر در یک روز منصرف باشد که تا سه روز نکشد و جالینوس
گفته که تا شش روز هم میماند و این تب ملایم میشود و در نبض و قاروره
بسیار تغیر نمیباشد علاج آن ازاله موجب نمایند چنانچه از غمی و حمی فکر
و فکری ازاله بر واحد کنند و مفرحات بارده دهند و تبرید قلب و ازاله
غم نمایند و تحذیر در عطش و سهری و تعبی و وجعی و عطش و جوعی و تخمی نیز ازاله
بر واحد نمایند و اگر از این تدبیر برود دیگر علاج تب یومی کنند و اگر بسبب
تپ نسبت حرارت باشد آنرا موقوف نمایند و تبرید و تسکین حرارت نمایند
و در زکامی و نزله علاج آنها کنند و تبی که حرارت در آن متعلق

با عفا اصلی و مؤوی با شد علاج بد بر نسبت در ابتداء امثال ها تبقیه مبا شد
اما اگر طبعی بصلابت و دقت و تواتر نبض و از دیاد حرارت بعد از غذا
معلوم کنند باید که قرص طباشیر ملین و قرص کافور با تبرید با ماء الجبار و
ماء القرع دهد و در صورتیکه حمی عفنی با تب دق مرکب نشود و معده مریض ضعیف
نباشد دادن اقراص مذکور با شیر بز و شیر خر و شیر دختر بسیار مناسب است
اگر سر فه هم باشد خمیر خشخاش و مانند آن که در نزله گذشت با اقراص
مذکوره امنیجه باید داد و اگر با حمی دق حمی عفنی بود استعمال برفق کنند و در علاج
تب دق بهر نوع تبرید و ترطیب بعمل نیند و بعض ادویه مبرده مثل کافور با
تحقیق میشود همچنین بعضی ادویه مرطبه مثل شراب موجب تسخین لیس باید
که شراب با آب ممزوج نموده و بهضم غذا دهند و همچنین کافور با ادویه
مرطبه مخلوط کرده تجویز انند و در ین تب لرزه حالت ترکننده معده احتراز کنند
و ادویه مرطبه در آب بجوشانند و در آن مبنشینند لیس گاه بیرون شوند
آن روغن کدو تمام بدن غرق نمایند و روغن مذکور در گوش و بینی چکانند
و شوربای گوشت بز و باچه دهند و نمک در طعام ایشان کم اندازند
و زرده بیضه نیم برشت بحال ایشان مناسب بود و در اشیای یابس و مالح
و حریف و حار و گرسنگی و تشنگی و غم احتراز کنند و در مساکن بارده
بهب شمال و کنارابها مسکن سازد و تب صفراوی لازمه و خصوصیت
محترقه محتاج تبرید زیاده مباشند بعد آن تب و موی بعد آن تب بلغمی بعد آن
تب سوداوی و هر گاه که تب عارض شود در بدایه اخذ علامات ماده آن

دایه از

در تهاون نکنند بعد آن بحسب احتیاج آنچه بدو تسکین کنند پس اگر تپ صفراوی محرقه باشد
علاج آن شیره تخم کاهو شیره مغز تخم کدوی شیرین در عرقیات
برآورده شربت نیلوفر خاکسی داخل کرده بخورند و اگر قوت ضعیف باشد و با تپ
خفقان بود عرق کیوره عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان سه توله نیز اضافه
کنند و صندل سفید در گلاب سوده و پارچه باریک تر کرده بر جگر و دل نهند برای
قلق و اضطراب و خفقان بسیار مفید باشد و اگر صداع و سهر بسبب تصاعد ابخره
باشد تدبیر صداع و سهر نمایند و اگر سعال باشد لعاب بهدانه اضافه کنند و اگر درد حلق
باشد شیره عناب داخل کنند و غرغره نمایند و بر ورم شیره تخم خیارین اضافه کنند
و اگر حاجت تبرید زیاده باشد شیره خرفه هم داخل کنند و بعد هفتم شیره تخم خیارین
دور کنند و دادن شیره تخم کاسنی بعد هفتم مناسب بود و اگر حاجت باشد بوقت
شام نیز دهند از لعاب بهدانه در عرقیات برآورده باشند شربت نیلوفر یا شربت انار
و خاکسی داخل کرده باید داد و فرنی بوقت شام تخم خیارین برابر حل کرده و استعمال هم
در کمال شدت نیز استعمال نفع بود و برای خشکی زبان مضمضه از لعاب
اسپغول مفید بود و نیز اسپغول را در پارچه بسته در آب اندازند و بر لب
مالند برای خشکی آنها نافع است و بشرطیکه مانع نباشد دادن شیره آلوبخارا
و شیره زرشک و سکنجبین و امثال آن کنند و عرق که آید از پارچه مسح کنند تا ماده
از راه عرق مندفع گردد و در تپ صفراوی جمیع اشربه غیر حامضه احتمال استحاله صفرا دارد
مگر شربت نیلوفر با خاصیت [illegible] باشد احتیاج منضج نشود
دور [illegible] از مسهل [illegible] بعد [illegible]

باآب کاسنی شیر بروق باید داد و بعد آن بعلاج تب مرکب باید کرد و اگر بلغمی باشد
می باید که تا روز چهارم تبرید خفیف دهند و چون ماده غلیظ است روز بیستم ادویه
قلیلة الحرارة از منضج گرم گرفته شب در آب گرم تر کنند صبح مالیده صاف نموده شربت
بنفشه دخا کیبی داخل کرده دهند و بعد از نضج برفور مسهل از مسهل گرم و ران ادویه
شدیدالحرارة دور کرده باشند تنقیه کنند و در مسهل دوم یا سوم داخل نمودن
سنا مکی و غاریقون و تربد حکم نموده اند و ایام مسهل این است هشتم دهم دوازدهم
شانزدهم بیستم و بیست و دوم بیست و سوم بیست و پنجم بیست و ششم بیست و هشتم
بیست و نهم و سی و یکم و سی و دوم سی و سوم سی و پنجم سی و ششم سی و هشتم سی و نهم اگر
و اگر در این ایام نوبت افتد پس باید که در روز بحران که فرمن بیستند مثل نهم و مانند آن
مسهل دهند و نیز در روز نوبت معلوم کنند که نوبت کدام وقت می آید مثلا
اگر در دو پهر روز آخر می آید مسهل نیم شب یا فتجانده باید داد که عمل مسهل تا وقت آمدن
نوبت منقطع گردد و اگر طبیب مناسب داند بعد از نوبت مسهل دهد و اگر تب مثلا
در دو پهر اول شب آمد آن روز را روز اول تب شمار کنند و اگر بعد از دو پهر آید
آنرا در حساب ندارند بلکه شمار روز اول از روز یکشنبه کنند مگر آنکه تب نوبه باشد
و ایام بحران که در جمیع آن مستفرغات ممنوع اند این است چهارم هفتم یازدهم
چهاردهم هفدهم بیستم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و هفتم سی و یکم و سی و چهارم
سی و هفتم چهلم و بعضی از ان منذر به بعض اند چنانکه روز چهارم به هفتم و یازدهم
بچهاردهم و هفدهم به بیستم یا بیست و یکم به بیست و چهارم و بیست و چهارم به بیست
و هفتم ... اند زیرا که خبر است ... هرگاه که مثلا بحران روز هفتم خواهد شد تغیر ی

و روز چهارم خواهد بود و این تغیر خبر میدهد به بحران روز هفتم و انچه میگویند در وسط ایام مسهل
و ایام بحران واقع است اغرا. واقع فی الوسط گویند و ان ایام بحران قوی هستند
و تا آمدن تپ معده خالی دارند و تقلیل غذا در جمیع حمیات مفید بود و در ابتدا
نوبت خواب نباید کرد و رعایت روز بحران در جمیع امراض که ماده آن تیز
و گرم باشد از دو حیاتست مگر آنکه ماده در هیجان باشد و موجب حدوث اذیت عظیم بود
در آن وقت در روز بحران و قبل گذشتن سابوع هفتم داده میشود و با آنکه بادست
گذاشتن هفت روز فوت ساقط میشود با آنکه مرض تا هفت روز مهلت میدهند
مثل آنکه قولنج شدید عارض باشد و بهتر آنست که اهلیلجات را در حمیات ندهند
و خوردن روغن بنفشه و سکنجبین روغن بادام در حمیات باعث از دیاد عفونت بود و خوردن
عدس بعد از زوال حمیات مانع نکس است و اگر از این پرهیز کند قرص طباشیر ملین
و با قرص زرشک با آب کاسنی سبز مروق و شربت نیلوفری و خاکشی بخورد و اقراص
مذکور با حلیده کاسنی سبز نافع بود صفت آن تخم کاسنی چهار تو نیم کوفته کنند و شب
در آب تر دارند و از دو گیری شب باقی مانده در صافی کرده که بر چهار گوشه او بچهار
چوب بسته باشند داخل نموده مثل ربعی زنگار آن هفت مرتبه بالا مرتبه بچکانند
و گلقند و سکنجبین برود و ممزوج نموده باشند و در دو مکرر سکنجبین باهم مخلوط نموده نیز
نافع بود و غذا در این تپ در هر کتی که تدبیر زایل شود و موقوف نباید کرد قرص
قرص طباشیر ملین صفت طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم
کدو مغز تخم خیار چهار درم پسته [illegible] از هر یک یکدرم لعاب
اسپغول [illegible] اقراص سازند قرص [illegible] برده [illegible]

تخم خرفه و تخم کاسنی جهت ... از هر یک یک دانگ گلسرخ یک درم ریوند حبشی سنبل الطیب از هر یک یک درم
بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند صفت شربت بزوری تخم کاسنی
مقشر تخم خیارین مقشر تخم خربزه مقشر خارخسک مقشر هر یک یک کوفته
در آب کنند صبح جوش داده صاف نموده با نیم آثار شکر سفید بقوام آرند قرص گل
جهت تبهای مرکب و تبهای کهنه مفید بود ص گلسرخ اصل السوس مقشر از هر یک
چهار درم طباشیر سنبل الطیب افسنتین از هر یک دو درم تخم کاسنی سه درم بگلاب
قرص زنند و بجای شربت براده چکیده کاسنی و شربت بزوری دهند و چون خالی
بکنند آنرا در عرق بادیان مناسبه روز اول یکجوش داده روز دوم دو جوش
و همچنین تا هفت روز یک یک جوش زیاده داده با شربت بزوری ... شود و بعد همچنین
تا هفته دوم هر روز یک یک جوش کم کنند برای تپ بلغمی و مرکب بسیار مفید بود
دوا الکبکه در حمیات مرکبه و مزمنه کثیر النفع است ص بگیرند گلو سبز نیم دام و آنرا
و آنرا از کار پارچه پارچه نموده در ظرف گلی انداخته آب خالص بر آن ریزد و در زیر
آسمان گذارد و صبح اندکی افشرده آب زلال آنرا با شربت مناسبه بکار برد
و گاهی همراه قرص زرشک و قرص طباشیر نیز استعمال کرده شود و گاهی ست
این برآورده قرص ساخته میداده باشند و دواهای که بارها تجربه در آمده بگیرند ست گلو و
هموزن آن طباشیر سفید بر دو اسفرداست خته بکار برند در تپی که با سرما
و لرزه شدید می آید ده پنج روز اول بر طرف میشود و اگر از این دوا با قرص
طباشیر سرشته با خیسانده یا جوشانده ... نفع بهتر میکنند و طریق برآوردن ست
این است که گلو سبز را ... بگویند ... و آن آب را در پیاله سفال

گرده و این ظرف سربسته در سایه نگاه دارند بعد دور در آب بالای آن دور کرده نیمچه
نه نشستن شده باشد در سایه خشک کنند و علاج تب دموی بعد از فصد بعد ایام
با باسلیق علاج تب صفراوی کنند و گفته اند که چندان خون گیرند که مریض غش
کند و در چنین تب عرق آوردن بسیار مفید بود دهند بشرط آنکه نیم باره
دنبرا کوفته بیخ زنند و در میان سر و کف پای مریض طلا کنند و بدان بیمار جامه های
گرم دارند عرق بسیار خواهد آمد و آب گرم زیر لیست و داشتن بسیار عرق می آرد و بانکویه
هم و تا که منظور بر آوردن عرق باشد بدن را نشف کرده باشد و خود را از پارچه پوشیده
دارند و علاج تب سوداوی بحسب غلبه خلط مانند مالیخولیا باید کرد و در این تب
سهل بسیار پرهیز نکنند و در تب ربع لازم در هر حال فصد باسلیق و یا صافن اجتناب کرد
و در تب سوداوی بعد از چهل روز که ماده نضج یابد تنقیه کنند و در این تب اگر ضرر
در حال و تغیر در حال کند مباش و این تب در یک سال میرود و اگر تدبیر چنید
مناسب نشود تا دوازده سال طول میکشد و در روز نوبت این تب غذا
ندهند و در غیر روز نوبت این غذا مانند غذا اصحاء دهند لیکن مایل ترطیب باشد
و تب ربع مانند مالیخولیا بر دو طریق میباشد یکی آنکه سبب آن سودا
طبعی باشد دوم آنکه سبب آن احتراق خلطی از اخلاط باشد و علاج قسم
دوم مشترک باشد بعلاج سودا و علاج آن خلط که از وی سودا حاصل
شده باشد چنانکه در مالیخولیا گفته شد و علاج نیفور باد القمار و کسنی و نهاری
مثل علاج تب بلغمی بود و علاج حمی غشی و ذات غش علاج غشی کنند و بعد از آن
علاج تب بلغمی نماید و علاج [illegible] باشی بعلاج تب [illegible] کنند و چیزهای [illegible]

و دوای مسک بارد و مفرح بارد خورند و با تنفس است که در هوای عارض شود و علاج تب
و بای کرب و تواتر تنفس و تشنگی و خشکی دهن و حرق برآرند بود و علاج غب غیر خالصه
و شطر الغب مرکب از علاج تب بلغمی و صفراوی نمایند و هر خلطی که غالب باشد
رعایت آن زیاده کنند و همین است طریق علاج حمی مختلط حمی یعنی تب اگر از غلبه خون
باشد که علامات خون ظاهر شود و فصد باسلیق کنند و عناب و تمر هندی و زرشک با شاهتره مانده
خاکسی پاشیده دهند دیگر شاهتره عناب بنفشه تمر هندی اگر در مزاج گرمی باشد
خیسانیده و الا نه جوشانیده بهایت خاکسی داخل کرده دهند بالجمله در تبی که از خون
باشد سکنجبین شاهتره و عناب دخل تمام دارد و غذا آش جو و ساک پالک و تب اگر از صفرا
بود اول مسکنات مثل شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت گاوزبان عرق شاهتره
و عناب بسیار خوب است عرق نیلوفر و عرق کاسنی داخل کرده یا نوشیده دهند یا شیره
کاهو شیره خرفه با شیره تخم کدو و اگر تشنگی بسیار و گرمی زیاد نمایند و تمر هندی آب انار
داخل کرده بدهند بار هرگاه منضج صفرا خواهند آلو بخارا زرشک تخم کاسنی گاوزبان
نسخ در آب تر کرده صبح مالیده صاف کرده شربت بنفشه خاکسی پاشیده دهند بار مسهل
دهند و هرگاه که غلبه صفرا بود و تب یک روز در میان می آید که آنرا غب گویند با برگ زرد
آلو شیره تخم کاسنی تخم خرفه سکنجبین داخل کرده دهند و در شدت تشنگی
و احتراق که آنرا حمی محرقه گویند تبرید زیاده کنند و شیره خیارین و شیره تخم کاهو
و لعاب اسپغول بفرمایند بلکه قرص طباشیر کافوری حب رمانه تبرید دهند و اگر
اسهال بود قرص طباشیر قابض هم بدهند و در حمیات محرقه لیکن آبکاسنی تبرید
سکنجبین تبرید مجربست [illegible] اسهال صفرا [illegible] شیر شربت ورد مکرر

و شربت دینار بحسب تقاضای قوت و مزاج عوض که تا هفتم روز که بحران است تسکین
مزاج نموده باشند و اگر درین اثنا بی نمود بجود استهال شود قرص طباشیر
مسیحی یا قرص کشنیز خشک و کافوری و تخم کاسنی بریان بشربت حب الآس
یا شربت بهی یا رب بهی دهند و در بودن سرفه ترشی موقوف و بهدانه و
اصل السوس در نسخها حسب زنند و بالجمله بعد از هفت روز که روز نوبت
نبود مسهل از مغز فلوس و مغز تمر هندی با لعاب اسبغول دهند و اگر قوی خواهند
ترنجبین و شیر خشت افزایند و اگر در شدت گرمی و تشنگی در شیره تخم خیارین
مغز فلوس و تمر هندی نیز مالیده دهند و بعد از القای ماده اگر حاجت شود برای
تسکین حرارت زایده آب کدوی تازه که از آرد غلاف کرده در تنور مشوی
کرده باشند با شربت نیلوفر یا شربت سکنجبین با قرص کافور دهند که برای تسکین
صفرا و هیجان صفرا نافع است و مزیل حرارت و مسکن تشنگی و همچنین آب درین
باب شربتهاست و قرصهای مذکوره نافع است و اگر روز نوبت روز هفتم بود مسهل
بعد زوال نوبت و تسکین بعد چهار ساعت دهند لیکن مسهل در روز نوبت گاهگاهی
گاهی مهلک است و اگر عطش دایر و لازم با کمی گرمی بود بعد سیوم روز بعد تسکین
حرارت و عطش منضج بطور طبیخ نیز جایز است مثلا نیلوفر کاسنی [illegible]
یا جوشانده نبات خاکسی داخل کرده دهند و اگر منظور باشد که هم تسکین حرارت
بود و هم نضج ماده حاصل آید کدام شیره مناسب بگیرند مثل شیره کاهو
یا شیره مغز تربوز یا شیره خیارین نیز دهند جایز است از روز پنجم منضج صرف
دهند پس بعد از گذشتن هفتم روز بحران به دستور مسهل بدهند و [illegible]

روز هفتم و روز نهم و دوازدهم و چهاردهم و روز هفدهم و روز بیست و دوم باید داد و
در میان روزهای تسهیل تبرید یا منضج باید داد و بحسب تقاضای حال بیمار و اگر
تب مرکب از صفرا و بلغم بود در ادویه‌های سابقه بادیان و گلقند افزایند
و بلغم نیز منضج باید و اگر عطش بود شیره خیارین هم افزایند و عند الکبری
یا آشجو که دهند و اگر تب از غلبه بلغم خام و تعفن آن باشد بادیان و انیسون
و اصل السوس جوشانیده صاف کرده گلقند آفتابی مالیده و گاهی زرشک دهند
تا گرمی ادویه را اعتدال بخشد و اگر منضج نیز خواهند شربت بزوری با سکنجبین
بزوری داخل سازند و بعد از گذشتن هفته و ظاهر شدن نضج مواد مسهل
دهند و بدستور خیارشنبر مالیده دهند و اگر بعد از آن تب مفارقت نکند دو هفته
بگذرد و قرص گل صغیر در عرق بادیان و عنب شیره دهند منضج که در تب صفرا و بلغم
مرکب شود و آنرا اسطر الغب گویند نافع است ص بادیان بر سیاوشان
مویز منقی بیدانه در یکنیم پاو آب جوشانیده چون ثلث بماند آب گاوزبان
آمیخته دهند ایضا منضج صفرا و بلغم ص بر بنجاسف تخم کاسنی بادیان عناب
تخم زوفای خشک در عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب در نیم آثار آب
جوشانیده هرگاه سیوم حصه بماند شربت زوفای یا شربت خشخاش یا
دیاقوزا داخل کرده دهند و اگر سودا بافراط باشد و احتیاج اخراج دارد
این ادویه منضجه داخل سازند مثل بادیان بیخ بادیان کاسنی عناب سپستان
مویز منقی جوشانیده صاف کرده نبات یا گلقند مالیده دهند و برای نرم کردن
شکم بعد از گذشتن چهار روز هلیله مربی خوردن نیز جایز است و هرگاه

ماده نضج یابد او را مسهل مثل خیار شنبر داخل سازند روغن بادام آمیخته در جوشانده مذکور
گلسرخ سنامکی داخل کنند و بلیله زرد برای اخراج ماده صفرا و بلیله کابلی
برای اخراج ماده بلغم و بلیله سیاه برای ماده سودا در مسهل داخل میکنند
و اگر قبض عادت باشد بلبلیات خوب نشست و یا گل خطمی تخم خطمی یا ریشه خطمی
بنفشه و عنبره برای اصلاح بلبلیات داخل کنند ایضا مسهلی که در ماده
بلغم دهند بادیان انیسون پرسیاوشان تربد سفید مویز منقی الخبر زرد برگ سنامکی
جوشانیده صاف کرده مغز فلوس خیار شنبر مالیده روغن بادام و اگر نباشد
شیره مغز بادام آمیخته دهند و اگر اخراج بلغم غلیظ و مسهل قوی تر خواهند نوبت
چهار گهری شب باقیمانده حب ایارج فیقرا نسخه قرابادین شفائی بنفشه بادام
با گلقند خورده خواب کنند و صبح مسهل مذکور بنوشند و بدانند که یکروز اول از مسهل
قوی تر مسهل از بادیان بنفشه خطمی سنامکی گلسرخ مویز منقی تخم کاسنی سپستان
گلقند آفتابی مالیده با شیر خشت داده چون شده برآید روز دوم مسهل
قوی دهند والا سده شود و قبض گردد و همچنین تا از حب ایارج صبح و دیگر
دست نشسته باشد مسهل صبح جوشانیده دهند که شکم گرم گردد و قلقح شده حال تباه گردد
و اگر تپ از غلبه سودا باشد که متعفن شده ازانجمله ربع گویند چهارم روز نوبت می آید
بر خلطی که سودا محترق شده باشد علامت آن خلط ظاهر بود منضج و مسهل برعایت
آن کنند منضج سودا بادیان با در بخشوبه جوشانیده گلقند آفتابی داخل کرده
و اگر خواهند بسفایج افتیمون یا افتیمون لصره بسته داخل سازند و در مسهل فلوس
خیار شنبر و تربد همچنین با خربق سیاه و افتیمون لصره بسته و لسفایج با در بخشوبه اسطوخودوس
بوزنه

داخل کنند و بعد دستور مسهل دهند لیکن نضج کامل و دیگر دواهای خون صفرا و بلغم
مذکوره داخل نمایند **فائده** از روز اول تب شربت نبات و آب گلاب و عرق بید
ادویه سبک دهند و از سنجر و یا شوربه کنند و بعد چهار روز اگر تب و تشنگی ساکن نگردد
نقوع دهند تا که زود نضج یابد والا نه با هفت روز لعاب بهدانه و شیره اسپغول
و شربت بنفشه ادویه سبک دهند که این نضج خواهند داد تا چهار روز چنانچه دوای
قوی ممنوع است مسهل نیز مهلک است مگر در یرقان لیکن کیله گرا
روز چهارم مشخص آنرا و در تمر هندی و آب کدو و آب کاسنی و آب تربوز وغیره
جایز داشته اند **فصل** در امراض راس **صداع** علامت درد سر
گرم تشنگی و حرارت بلمس و خشکی این است علاج لعاب بهدانه سه ماشه شیره تخم کاهو
مغز شیره مغز تخم تربوز هر یک هفت ماشه در آب برآورده شربت نیلوفر دو تولا
یا عناب دو تولا داخل کرده تناول نمایند و شیر زنان با شیر دختر و یا مغز تخم تربوز
در آب تر کرده در گوش و بینی چکانند و کشنیز سبز و یا عطر حس یا عطر گل
لخلخه ببویند و لخلخه گل نیلوفر و گل ارمنی و صندل سفید هر یک یک ماشه در عرق
صندل سائیده آب کشنیز سبز آب خیار سبز آب کدوی سبز هر یک چهار تولا اضافه
کرده در سینی دهن فراخ انداخته متصل بینی بینی حرکت دهد و صندل سفید
با آب کشنیز سبز حل کرده بر پیشانی ضماد کنند و قرص مثلث در آب کشنیز سبز با آب
کوکنار خیار نافع **ص** مرکی افیون [illegible] لادن کافور زعفران پوست بیخ لفاح
هر یک یک درم کنند [illegible] انزروت [illegible] گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته بگلاب
و آب کاهو سرشته اقراص سازند سه سبیل پارچه در گلاب و سرکه تر کرده و روغن گل

نرم کوفته بر پا فرو گذارد و برای اصلاح سرسام نافع است و بناخن‌ها و ساق پا و کف پا بمالند
بعد از آن پاشویه نمایند عنب الثعلب کشنیزه گل خطمی گل نیلوفر برگ بید و رم جو
نیم کوفته و پوست بادام برگ کنار یا انار در ده آثار آب جوش کنند چون سیوم
حصه بماند صاف نموده پاشویه نماید از بقولات بارده مثل پالک و غذا
از بقولات بارده مثل پالک و خرفه و نوری و کدو و با برنج کنند دیگری در مجرب
دو سه مثقال مونگ یا خشکه نیز و همین تدبیرات در سرسام حقیقی و سرسام حار
و عصابه نمایند لیکن در سرسام و شقیقه و با شیر او عصابه قصد سر را
ضرور بود آرد مونگ یا آرد انار شیر گاو یا آرد انار و آرد شیر گاو و مالیده پان
از یک طرف خام و یک طرف پخته سر را بر روغن گل چرب کرده از طرف خام بر سر
بندد و یک پاس بسته دارد اگر بار احتیاج افتد مکرر عمل نماید سرسام نفع کلی
میکند و نیز معمول است چون مرغ زنده را از شکم بر سر مریض لگا کنند که
خون بر سر مریض افتد گرم گرم بر سر مریض بندند و فیل مرده شود و دور کنند
نهایت مجرب است و نافع است اقسام سرسام را و همین حکم کبوتر بچه است لیکن
حکیم شریف خان استعمال کرده در اقسام بارد نموده و چون قرص مثلث را با آب
کشنیز سبز سائیده بر پیشانی ضماد نمایند شقیقه و سهر را نیز نافع است و
همچنین پیاز را در آب تر کرده تر و یک بالین مریض دارند خواب می آرد و
لیدن از روغن گاو که مکرر از آب شسته باشند در روغن بادام بر کف پای
مریض نیز خواب می آرد و شخصی را بعد از تب سهر عارض شد مسافر زاده روز و
شب بیدار بماند هر چند تدبیر خواب می نمودند هیچ فایده نمیکرد چون با حقیر

رجوع کرد از نیلوفر تخم کاسنی تخم خرفه صندل سفید هر یک شش ماشه کافور یک ... افیون
زعفران هر یک نیم ماشه همه را سائیده بروغن گل یک توله آب گشنیز سبز دو توله و اندکی سرکه
ممزوج کرده بر بارک ضماد کنانیدم همان روز بعد از ساعتی چهار گهری خواب کرد روز
دوم باز همین ضماد عمل آوردم تا کلیاس خواب کرد در روز سوم از فضل الهی شفای
کلی شد و در دسر دموی که علامت آن سرخی وجه و ضربان سر و غلبه
خار دره باشد ... بعد از فصد سر زد و باید کرد و اگر به تنقیه حاجت افتد
رود در منضج خورد منضج بارد عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ تخم خطمی سفید هر یک
تخم کاسنی شکوفه هر یک هفت ماشه گل نیلوفر پنج ماشه عناب آلو بخارا هر یک بیست دانه
شب در آب گرم تر کنند صبح مالیده صاف نموده گلقند دو توله در آن مالیده صاف
کرده بخورد و چنانکه ... باشد احتیاج منضج نمیشود و در ایام دادن
مسهل از مغز فلوس هفت توله ترنجبین چهار توله تمر هندی گلقند هر یک چهار توله
شیره مغز بادام بیدانه در منضج اضافه نموده تنقیه کند و این مسهل بار دو
و اگر در روز مسهل تشنگی شود عرق عنب الثعلب و عرق کاسنی اندک اندک
بنوشد و غذا وقت دو پهر ... سبز کهچری مونگ ملایم بخورد
و اگر ... باید ... عنب الثعلب و کاسنی ... جوشانیده دهند
و اگر احتیاج مسهل دیگر شود ... در میان هر دو ... از ...
بدهند ... استعمال کند و اگر مسهل شود باز همان وقت ...
گلقند ترنجبین تمر هندی ... مالیده صاف نموده شیره مغز بادام بالای آن
و ... بخورد و اگر مسهل عمل نکند ... اعانت کنند

و بعد از خوردن این مسهل جوارشات بدهند اگر کسی بلغمی را که از مسهل عاجز باشد قی بفرمایند پس از
مسهل باز روز قی کند تا معده پاک شود و بروز مسهل اول اندکی مقویات معده باید
بیشتر از آن تناول کند یا آش جو با گلاب عرق کیوره شربت انار یا نبات و هند
**وشباف** ترنجبین پنج درم صابون خطمی نمک طعام هر یک ده درم شکر سرخ پنج درم
بدستور عمل آرند **قطور** حلیم در آب که صعتر و حفص یکی در آن جوشانیده باشند
سائیده یا در آب برگ نیب سوده در بینی چکانند برای صداع گرم و نافع مجرب
و در صداع شرکت معده اصلاح معده و خوردن اشیاء ترش و قی کردن نافع
لیکن در ماده بلغمی سکنجبین سنت تخم ترب عسل نمک در آب جوشانیده صاف نموده تکرار
قی کنند و سکنجبین با گلاب بنوشند و در وقت قی کردن شکم و چشم را ببندند
و بعد از قی دهن و روی را با آب سرد بشویند بعد از آن شربت انار و شربت سکنجبین
با گلاب و آب سرد برای صداع از خمار شراب نافع **لقوه** علاج آن
تا چهار روز بر ماء العسل اکتفا نماید و اگر مریض برداشت کند تا هفت روز و جوز بوا
در دهان دارد و روز بیستم شوربا از کبوتر و موشنه تیار نموده بدهد اگر تنقیه حاجت
آید روز هفتم منضج گرم دهد **منضج گرم ص** بیخ کاسنی نیم کوفته بیخ بادیان نیم کوفته
بیخ کرفس پرسیاوشان بادیان نیم کوفته از هر یک هفت ماشه اصل السوس مقشر
نیم کوفته تخم کاسنی مویز منقی نه ۹ دانه انجیر زرد پنج دانه اسطوخودوس هفت ماشه
شب در آب ترکنند صبح جوشانیده و صاف نموده گلقند عسلی چهار توله در آن حل کرده
صاف کرده بدهد و چون که ماده در اعصاب منتشر است می باید که هفت روز
منضج دهد و در روز پانزدهم از مغز فلوس شکر سرخ چهار توله ترید سفید

مجوف جرا شیده بجماسته خارالقرن و دو ما مسنا بلی روغن بید انجیر یک
پیمونه در منضج اضافه نموده منقضه کنند و این مسهل گرم است روغن بید انجیر
بریان کرده بجوشانند و کف ها می گیرند و در ظرفی تا کف تمام گرفته شود و آب
زیر و بماند پس کف های دور باشد که تمام روغن صاف برآید و روغن بماند گلقند
عسلی برگ گل سرخ یک آثار عسل سه آثار هر دو را در ظرف کرده کف مال نماید
که خوب آمیخته شود بعد چهل روز در آفتاب که ازند و همچنین گلقند شکری ماء العسل
آب یک جزو شهد ها شش جزو آمیخته ماء العسل بجوشانند تا نصف بماند و بعضی یک
شهد آب دو حصه بجوشانند تا دو حصه بماند و بعضی یک حصه شهد در چهار حصه
آب بجوشانند تا سوم حصه سوخته شود و در این امراض بجای آب عنبری بادیان ما دهند
لیکن بعد از ماء العسل و غذا در روز مسهل دو پیراب کینه گوشت و دیسه بهیر
کچیری مونگ روز دوم مسهل گلقند در عرق بادیان مالیده صاف نموده تخم ریحان
پاشیده دهند و بار روز بر دو هشتم بار کبب ایارج حب شبیار منقضه کنند و طریق
آنست که بعد از دادن دو مسهل بلوشش دو روز منضج داده یکتوله حب ایارج بروغن
بادام یا روغن گاو چرب کرده بورق لکوره پیچیده وقت چهار گهری شب بافیمانده باب
گرم فرو برده خوابانند چون صبح شود یک دو بار اجابت خواهد شد منضج گرم گور
سوی بلوشش خیسانده شیره تخم پاشیده شیره مغز بادام نوشانند و آب و غذا بدستور
مسهل دهند روز دوم گلقند عرق بادیان تخم ریحان بدستور دهند
بار حب ایارج استعمال نمایند پس از آن معاجین گرم مثل معجون سیر و دواء المسک
حار و روغن های گرم مالند معجون سیر برای القوه و جمیع تشنج و فالج در عشره نافع است سیر پاک کرده

پاد سیر و رتیم آباد سیر گاو زهره لخته بایست بسنند از وزن عسل و پانزده درم روغن گاو

بر آتش قوام نموده فرنقل بسیاسند چون زبد افلفل مصطگی قاقله کبار و صغار زرد و [illegible]

عقلیله قابلی دار چینی زنجبیل هر یک یکدرم عود زعفران دو نیم درم کوفته بیامیزند

و بنفشت بیاشند تا کموله بخورند روغن واتوره سیماب کشته بسیم واتوره زیر بطه از هر یک

یکدرم روغن کنجد بیست درم روغن را گرم نمایند چون بسنرح شود از آتش فرود آورده

ادویه سوده داخل نموده بدبسته آهنی حل کرده برای نقوه و رعشه و جمیع امراض

بارده مزمنه مالش کنند و علاج فالج و استرخا و تشنج و اختلاج و رعشه و خدر و سکته

و کزاز و صداع بارد و صرع نمکین است و علاج دوار و کابوس [illegible] عشی و [illegible] و نسیان

مثل علاج صداع بارد است باب اول در صداع صداع سهو [illegible] گل نیلوفر

جوشانیده شربت نیلوفر [illegible] سفید یا گل نیلوفر [illegible] گلقند جوشانیده

اطریفل کشنیزی خورده بالالیس [illegible] صداع حار [illegible] اطریفل کشنیزی

لعاب [illegible] شیره تخم کاسنی عرق شاهتره نبات یا اطریفل کشنیزی خورده عرق [illegible] عنب الثعلب

عرق شاهتره شربت بنفشه یا [illegible] شیره اصل السوس شیره تخم خیارین شیره کشنیز

خشک نبات صداع اطریفل کشنیزی شیره تخم خیارین عرق شاهتره شربت نیلوفر

صداع اطریفل کشنیزی عناب اصل السوس گلقند جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند

صداع اطریفل کشنیزی گلقند بیدانه جوشانیده نبات دو درم روز [illegible] بنوشند

شاهتره و شیره تخم کاسنی افزوده بنوشند صداع اطریفل کشنیزی خورده [illegible]

کشنیز خشک [illegible] عناب [illegible] جوشانیده شیره تخم کاسنی شربت نیلوفر صداع

هلیله مربی خورده شیره [illegible] شیره تخم کاسنی شاهتره عناب [illegible] اطریفل کشنیزی

بجای بلیله مر کردند صداع مع الرعاف عناب لعوق شاهتره و سنماکیده شیره کاهو نبات
صداع بلیله مر خورده عسرقی گاوزبان عرق شاهتره عرق حب العنب سفیده نیم دری
باشیده صداع بلیله مر خورده شیره اصل السوس نبات با شکر بار طبخ عناب
عرق بادشتر نبات سفیده تخم ریحان داده و یا شوربه نخورند و فرمودند با شوربه
خورت بعد تخمه که مع وجع باید دستور تجال سوده بر بلیله مرتبته بخورند بالا ایش
شیره تخمکاسنی عسرقی شاهتره عرق حب العنب نبات صداع بلیله مر گفته
با اسطوخودوس سوده ممزوج نموده بخورند لعدان شیره مغز تخم کدو سفیده عرق شاهتره
عرق کبوره غذا ایلا و تخمی حرف صداع عناب گل نیلوفر کشنیز خشک اسطوخودوس
لعوق شاهتره جوشانیده صاف نموده شربت سفیده جوشنده بار گل بادیان در طبیخ و
شیره تخم کاهو شیر مغز تخم کدو افزودند دیگر بار العد تخمه و صداع و دوار و تاریکی
پیش چشم و شربت فرمودند کلاه بسیار جوشد صداع لسان بنجون اسطوخودوس خطمی
اصل السوس جوشانیده نبات صداع مرو الاینی اسطوخودوس تخم خشخاش تخم
کاهو با تنگ تخم ریحان مغز بنه دانه مغز کدوی شیرین نبات کوفته سفوف ساخته همراه
عرق گاوزبان بنوشند مقوی الات بول و حابس آن صداع مصطکی سوده با نقل
کشنیزی بخورند صداع و وجع جنبه و صداع از نوازل غلیظ اسطوخودوس گاوزبان
شاهتره تخم خطمی خباری حب العنب کلفه رسیاه و آن عناب سنائی ملوس خیار شنبر
روغن بادام بلیلات غرغره گل نار گرگن زنید التیجیا فر و حاکشنیز خشک جوشانیده
غرغره نمائید آب از دهن بسیار رود غرغره عنب الثعلب عدس سلم کشنیز خشک توت
گل خطمی جوشانیده صاف نموده حضض یک سوده با شیر غرغره نمائید صداع اسطوخودوس گل

گل نیلوفر بر سیاوشان جوشانیده شربت بنفشه **صداع** ایارج فیقرا سوده بروغن بادام
چرب کرده با اطریفل صغیر سرشته بخورند بعد آن لعاب بهدانه عرق شاهتره نبات بنوشند
**صداع** ایارج سوده با اطریفل کشنیزی سرشته بخورند بالای آن عرق شاهتره
عرق نیلوفر نیمگرم بنوشند **فایده** ایارج اطریفل منقی دماغ است **فایده**
ایارج فیقرا گلقند افتیمون منقی معده **صداع** با شب برله بوی دماغ اطریفل کشنیز
خورانند بعد آن اسطوخودوس گل نیلوفر شاهتره جوشانیده نبات خاکی بعد از آن
گشنیج زبان و درد لهات گوش اسطوخودوس گل نیلوفر پوست هلیله زرد اصل السوس
گل خطمی جوشانیده نبات بوی دماغ بدستور **غرغره** خطمی بر سیاوشان [illegible]
جوشانیده غرغره بکنند که مراد فرو رود آید **صداع** عناب گل بنفشه گل نیلوفر
لعوق شاهتره جوشانیده شربت بنفشه خاکی با شیره بنوشند در روز دوم
اطریفل کشنیزی خورده بالای آن دوا بنوشند روز سوم شیره تخم خیارین افزودند
**صداع** عناب گل بنفشه گل نیلوفر اسطوخودوس شاهتره جوشانیده شیره تخم خیارین
شربت بنفشه خاکی **صداع** عناب گل بنفشه تخم خطمی لعوق شاهتره جوشانیده
شیره تخم کدو شیرین نبات روز دوم شیره مغز تخم بهدانه افزودند روز سوم
تخم کاسنی خاکی شربت بنفشه روز چهارم شیره خیارین روز پنجم اسطوخودوس سوده افزوده
تخم خطمی موقوف نموده بنوشند **دوای** بنفشه خورده اول فصد سر زبان
خطمی خیارین اصل السوس اسطوخودوس [illegible] در آب گرم تر کرده صبح بجام مالیده
شیره تخم کاهو شیره مغز تخم بهدانه شربت بنفشه خاکی و قرص [illegible] شیر
کرده بر موضع درد طلا نمایند و قرص سه پهلو معمولی بنوشند **الصبا** صبح کعبه هشتم روز

فصد بتجویز فرمودند و بعد آن اهل عناب نخود آنه بیدانه سه ماشه شیره کاهو شیره مغز بادام و ق... عرق حب العنب شربت نیلوفر خاکسی فرص مثلث با کشنیز تازه طلا کنند **الیضا** شقیقه گلقند بیه

جوشانیده نبات **الیضا** شقیقه بادنجان در دو نیم تر عناب گلقند بیدانه جوشانیده شیره تخم خیارین شربت بنفشه خاکسی **طلا** صندل و از حصیض مکی بگلاب و سرکه ضماد نمایند

**غرغره** دو پوست کوکنار گلنار حب العنب کشنیز خشک جوشانیده غرغره نمایند **مضمضه** روز دوم آب کشنیز تازه لعاب اسبغول سکنجبین و اخلکرده مضمضه نمایند **شقیقه** مع الصداع عناب

بیدانه در عرق سیر تره عرق نیلوفر جوشانیده شیره تخم کاهو شربت نیلوفر بلخ و باشویه معمول و حجامت کنانیدند **حکایت** شیخی احمد سکوت معتاد افیون بود

به گرمی سبب... جدر تبرید و تلخیه و باشویه بارد مفید باشد گلقند آفتابی بعرق حب العنب و عرق بادیان حل کرده دادند **باشویه** فقط از سبوس و نمک و برگ کنار و تلخه

از حب الاس جوشانیده روغن گل با سرکه شست بعرق گسارند و حواس بار ستود از شد حرارت بود و جوارش جالینوس ترقیات گلقند آفتابی اندکی تشنگی بود غذا انداز

سوف روز چهارم آب نخی حلوان با جوزه بعد النفای تجهری ملائم با رجوارش عود و عرق کاهو زبان عرق حب العنب عرق کیوره شربت بزوری و دواء المسک معتدل و جوارش

شیخه معمولی حفظ الدماغ **صداع** نشاسته کنیزه دو کی خشک سوده با اطریفل کشنیزی نرسته

نخود اسطوخودوس گاوزبان جوشانیده گلقند آفتابی روز دوم شاهتره در طبیخ ریحان ... سرده اند ... **صداع** اطریفل ... با اسطوخودوس سرشته نخورند موبر منقی و بادیان ...

نبات **بنفشه** اطریفل صغیر خورد موبر منقی ... آبیرهیم ... کشنیز خشک گل سرخ روز دوم کشنیز با بادیان افزوده **بنفشه** اسطوخودوس ... سوده با اطریفل صغیر سرشته

زرد الخیار دشتان سنا کشنیزی باطریفل بنوشند عرق شاهتره بعد از آن بخورند
شاهتره جوشانده بنابات با ارالخیر زر د مودود کشنیز خشک کلنفه افزوده بنوشند الضا
دارچینی سوده باطریفل شاهتره بخورند بالالیس کاوزبان بعرق شاهتره جوشانیده
نبات زرد دوم گل هفت اسطوخودوس افزوده بنوشند روز سیوم عود الصلیب سوده
بدواء المسک شاهتره بخورند بعد از آن شیره تخم خشخاش شیره مغز بادام شیره
بنفشه آثار شیرین داخل کرده بنوشند الضا اسطوخودوس بدواء المسک شاهتره
تناول نمایند بالالیس عرق بادیان عرق حب العلب بنوشند غذا شله کجری
ایضا دواء المسک بار دخورده کاوزبان گل گاوزبان حب العلب جوشانیده تربت
برودی داخل نموده تودری سفید با شید بنوشند اسطوخودوس زرنباد سوده
باطریفل صغیر شاهتره بخورند بالالیس عرق شاهتره بنوشند الضا امتلای
بخارات بسبب شراب تمر هندی کلنفه آلو داخل کرده بنوشند **حکایت**
کسولی ددار مع غشیان از دوری بود آب تمر هندی سود نداده فرمودند که از
شرکت معده امتلای بعض دارد و فصد باید کرد آلو بخارا بعرق شاهتره در شمال
شیره تخم کاسنی شیره تخم خیارین شربت آثار شیرین داخل کرده بنوشند تحت
عرق نافع شربت بزوری و شربت سکنجبین ساده بنوشند الضا غشیان صعود بخارات
صفراوی بسوی راس شیره کشنیز خشک سکنجبین ساده بنوشند ایضا
ماده صفراوی و صداع سیمی امتلای بخاری آب تمر هندی گلاب شیره تخم خرفه
شیره کشنیز خشک آب آلو بخارا کلنفه آلو سکنجبین ساده داخل کرده بنوشند
ملین است **القاصد** لیکن معده مع لینة طبع گاهی یی هم صداع میباشد اگر

بعد از هیچ شش ساعت و آمدن صداع ابتلا شود فصد سر مود که تقویت معده باید کرد و قطیفه سر دانه هیل

پست بر سوده با طلا مرغی سرشته بخورند بالا لیس شیره بیدانه و برنجاسف در

عرق گاوزبان عرق صندل عرق کاسنی سرشته بر زردی نیم برشته خایه مرغ داخل کرده

بنوشند صداع عناب کلیفه پوست بلیله زرد گشنیز خشک سپستان در آب گرده

صبح خام مالیده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند بار مسهل داده مسهل کردند

فصد اول نموده شد الصاف و خون و داغ بر سر دیگر دادن فصد سر زرد و باز لو

جوشانیده شیره عناب تخم خرفه پوست بلیله زرد گشنیز خشک تمر هندی

شب جوشانیده صبح خام مالیده صاف نموده طلفید آفتاد داخل کرده بنوشند حکایت

استسقا و داغی بعد خود دو سه بار اجابت شب و در ارمان بهتر شد فرمود

ساده عرقیات مجموعه شیر بر زردی داخل نموده بنوشند و بر فصل مسهل کردند

که اول موی سر تراشیده ضماد تمولی خردل نمایند جلاب صداع شیره

از تلخم برنج معده که با دم و آب وهن و از روغن و لقدم تخمه دو تخمی

باشد حب تخم ترب و شبت در آب تخم انار جوشانیده سکنجبین حل کرده

می کنند صداع و دوران سر و خفقان بلیله مربی بورق نقره سرشته بیچیده شیره

گشنیز خشک در عرق بیده و عرق گاوزبان سرشته انار سرشته ملوی بالیلو

باد سیده برای خون و صفرا نافع صداع در دسر و تنگی نفس و بیداری از

صفرا عناب انجیر ابیدانه در عرق گاوزبان دوشانیده صاف کرده شیره

شیره گشنیز خشک تخم کاهو الصاف دادن دسر ابیدانه سال اطریفل

گشنیز خورده عناب گل نیلوفر کلیفه گاوزبان مویز گشنیز خشک

شراب نیلوفر حل کرده بنوشند **ایضا** بجهت درد سر با سرفه بی نزله اول سحار اعناب شیره
خطمی جو ساییده بشربت نیلوفر حل کرده **وضماد** بنفشه ارزن کاهو بذر البنج صندل سفید
حلبا بزر بنج حب العلب سوده نموده **ایضا** درد سر و سرفه و سحار عوض عناب
گاوزبان خطمی اصل السوس سپستان گل بنفشه گل نیلوفر در اکثر مواقع بهار
صمغی بشربت بنفشه خاکسی ساییده بنوشند **وطلای** افیون زعفران حضض ... اندرخ
اقاقیا کثیرا انزروت قرنفل در آب پوست خشخاش گرم کرده بر جبهه ضماد نمایند
واگر قوی‌تر خواهند نزله بند شقیقه از افیون زعفران اقاقیا گل ارمنی انزروت کثیرا یک
سوده بسفیده بیضه مرغ آمیخته بر کاغذ سوزن زده برابر ریسمان ساییده بدان آغشته
بر شقیقه بچسپانند **ایضا** درد سر که بعد شرب شراب و خمار پیدا باشد سفوف گل نیلوفر
تخم کاهو ابلیه کشنیز خشک صندل سفید خشخاش سفید نبات آمیخته عرق نیلوفر عرق
گاوزبان **ایضا** شقیقه از باده دم صفرا بعد حجامت قفا آب عنب الثعلب آب عناب
لعاب بهدانه شیره کاهو کشنیز خشک شربت نیلوفر بنوشند **طلای** تخم کاهو تخم
خشخاش گل نیلوفر بذر البنج افیون زعفران صمغ عربی مغز خسته شفتالو کوفته بیخته در آب
کوکنار بر پیشانی طلا کنند **ایضا** سدر و دوران سر مغز تخم کدو مغز تخم تربوز مغز تخم کاهو
کشنیز خشک مغز تخم ... تخم خشخاش سفید مغز بادام مقشر ... نبات سفید
بر دغن ... و دو ... **نسخه** دیگر بادام ... در آب شیره کشیده حریره سازند **ضماد**
صندل ... شیاف ... تخم کاهو تخم خشخاش گل نیلوفر تخم البنج زعفران افیون صمغ
مغز خسته شفتالو کوفته بیخته در آب کوکنار بر جبهه ضماد سازند **فائده** بار بدانکه ... طبیعت
در صداع بحرانی بجهت ... ماده ... طبیعت ... صداع با غثیان و خفقان ... سکنجبین

و اگر ورم یا لفح اصل السوس و اصل الخیار و حقنه قوی بدهند و قراقر و شکم و نفخ و شور تش بوسیب ...
و اضطراب بلین منقوع آلو و عناب و سپستان و مویز منقی و تمر هندی و شیر خشت یا شربت آلو
یا تمر هندی یا شربت ورد دهند و بار آبست سرد کرده و بند و اگر خفقه بار کنند اولی بود و اگر بیمار
بی تحمل ... و خیالات زرد و یا سرخ همی بیند رعاف آورد بدین تدبیر شنیدن
بینی و بخار گرفتن بر سنگ یا خشت گرم سرکه انداخته و اگر رعاف نیاید قو نیخ ...
فقاح اذخر کندس سوده در مرزه تفور یا سر رشته فتیله بدان آلوده در بینی در آرند
اگر علیل در زیر کرده و زیر اضلاع ثقل محسوس شود و ادرار با شیره تخم خربوزه و خیارین
و سکنجبین شربت بنفشه بنوشانند **فایده** در سرسام و بحرانی که از رطوبت بود رقیقه بعضی ...
شور در دماغ پیدا شود که اثر حرارت تا طبی کرده باشد نه بر سبیل لفح پس در آن رطوبت
نوعی از احتراق و بر مادیت و عفونت پیدا شود و علیل از خواب سرعت بیدار گردد
و با اضطراب و جهنده برخیزد و **علاج** لفح طبخ بادیان بخبا و بان هیچ بهک گاوزبان ...
داده بعد ظهور لفح تمام خلط را با بارح فیقرا و حب ... سازند و غذا
گوشت مرغانه و ماکیان بطریق شوربا پخته قدری با نمک و کدو و داخل کرده دهند و از خربزهای
نیز و تلخ و شور اجتناب واجب شمارند و در سرسام سرسران قدری با آن کنند **الضا** و شقیقه
مرد خوان در شب امن بیقراری و کرب بر قدر که در بر می آید بیقرار زیاده ... اول
منقوع عناب بنفشه گاوزبان و عنبر ... کرده اخر الامر ایارج فیقرا سوده با طریقل ...
بالا بس گاوزبان عناب بنفشه در عرق ... جوشانیده صاف کرده خمیره بنفشه ... صاف
کرده داده شد و مکور ... در دفتیله کاه سوخته در بینی گرفته قدری بعد دو روز
طبخ زم شده نجات یافت در یک هفته چاق شد **صداع** ... بمراقی در ...

عورتی نحیف سی ساله از سابق درد چشم و گوش تمام سر یک پاره باشد از قبض شدید
خون الحیض ... نوبت آیند بود اکثر غایر و رطوبت از دهان و بینی موفور جاری و تنقیه الصوت
که درین ایام بنحو باشد اول تسکین بلعاب بهدانه شیره عناب شیره کاهو شیره خیارین
عرقیات شربت نیلوفر سه روز بعمل آمد فصد مناسب ندیده تنقیه بنحو تجویز کرده شد
گل بنفشه اسطوخودوس گل نیلوفر اصل السوس گاوزبان بادرنجبویه خطمی خباری
برسیاوشان حب النعلب مویز منقی ... تخم کاسنی بخیارین عناب
سپستان خیارین کوفته شب در آب تر کرده در آب گرم خیسانیده صبح
خام مالیده صاف کرده شربت بنفشه حل کرده نوشید بعد سه روز ازین
منضج نوازل رو بکمی آورده و مزاج باصلاح آید مگر گرمی و تجویز قدری بود تخم کاسنی
کوفته افزوده و بدر روز ششم فلوس ... شد ... جاری تنقیه بمسهل
معمولی با فزایش سنای مکی مغز فلوس خیارشنبر فستقی هلیله سیاه افتیمون ...
تربد سفید مجوف راوند چینی شربت دینار ترنجبین افزوده صبح و شب حب ایارج
باب گرم داده شد چهار نوبت اجابت شد در وقفه غذایی داده شد ...
و مواد برآمده در سر ... محسوس و در دهان لعاب ... در شکم ریاح
و نفخ مراقی بود اکثر بود بیشتر دویم روز مسهل که فصل سرد بود ... عوارض ...
بجهت نرم داشتن طبیعت و نضج ماده بقوع ریشه خطمی اصل السوس بادیان
گاوزبان ... خفیف شربت بنفشه ... باشیده داده ... در
مسهل دویم حب ایارج زیاده از سابق خورده بدرقه بدستور بود
بخارات زیاده صعود نموده عمل مسهل خوب شد دو سه نوبت اجابت شد

به نفع

عوارض در آخر سال دویم آنها گلقند بجای شیر بنفشه مگر بجای مثل سابق تنقیح روز دوم و دویم بهتر
عوارض همان الوار خون بندقه دست همراه مراقی قبض شیر بود دنبرله بن دن جوشش
[illegible] حب بند در آن جهت خارجی خطمی بهدانه خطمی ریشه بنفشه سپستان ظهور شد
جبارین شیره خرفه شیره بار برآید بنفشه شفا بطعم که شد تنقیح ریحان تخم اسبغول
خطمی السوس اصل جبارین گاوزبان جباری خطمی سپستان ملو بنفشه گل
بهره الجغرا روز سه و دو ثانی آنها گلقند حنین گرم آب در بادیان بیخ منقی مویز
و شود کرده مسهل کرده فصد اگر بفرمایند مسهل به دو اد شود تنقیح خون و خوار شکر
بهتر است **ایضا** بجهت جوشش دن و قبض بوا شیر شیره خون آلوده
و نزله و ورم دندان و درد شیر مراقی عناب سپستان گاوزبان خطمی بهدانه و انگرم
مالیده ها کرده شیره جبارین شیر بنفشه خطمی نوشند خمیره گاوزبان
و خمیره حسنی همراه عرق گاوزبان شام اخرالامر چند روز بادام الجلین سازده
کرده معتدل گرد برده همراه شربت گاوزبان شربت بزوری و دهن از شکله در کرده
وجع خفیف و ضعف لثت لاحق بود و شیره بادیان شیره بسحی جسم وه شربت گاوزبان
شیر بزوری سکنجبین ساده و گلقند بجهت الارث شربت زوفای خشک
خانگی با این **نسخه** زوفای گاوزبان سپستان بنفشه جباری خطمی نبات
بد [illegible] سازند **فائده** باری دادن طبیعت در صداع بحران بحسب مسهل
مانند و توجیه طعیف مثلا در صداع [illegible] تقلیب [illegible] و ادی سکنجبین
وابلرم بالطبخ اصل السوس و صل الخیار حقیقی [illegible] فراق شکم و تنقیح
و شورش بوست شکم و اضطراب [illegible] عناب و سپستان برعی

وتمر هندی و شیرخشت با شربت آلو با تمر هندی یا شربت ... و دیگر ربات سر کرده
و اگر حقنه با کنند اولی بود اگر بیمار پیش چشم شعاع و سرخی و خیالات زرد یا سرخ
ابری بیند ... صاف آورند بخار اسپیدن بینی و بخار گرفتن بر سنگ با خشت گرم سرکه
انداخته و اگر رعاف نیاید نوک نیخ بردی فقاح اذخر کنند پس سوده در مراره شور یا
سرشته فتیله بدان آلوده در بینی در آرند و اگر علیل را در زیر گرده و زیر اضلاع
نیست ثقل محسوس شود او را با تخم شیره خربزه و خیارین سکنجبین آمیز
کرده بباید داد سرسام بعد فصد قیفال عرق شاهتره عرق نیلوفر گلاب
بید مشک شربت انار شیرین و در شکلیه صفرا و بخار تمر هندی داده شد
و لخلخه معمولی بار تلقین زور ... بنفشه نیلوفر و بخار اعناب سپستان گل سرخ
و در شکلیه صفرا تمر هندی تخم هندبا و بعد انحطاط مرض و تلیین گل سرخ سپستان [illegible]
افزوده شود و مغز فلوس خیار شنبر ترنجبین خراسانی گلقند آفتابی روغن بادام مار کاهی
گل گاوزبان گل نیلوفر گل سرخ خیارین کوفته در آب جوشانیده شیر مغز تخم کدو
شیرین شکر ... دهند یا بالشویه اگر مرض دماغ حار بود برگ کوکنار تنخاله گندم
گل بنفشه خطمی بید ... نمک شور ... در آب ده آثار ... جوشانیده
حمل آرند و اگر امراض بارده دماغی بود و در سر غش بود بابونه مرزنجوش اکلیل الغلت
اکلیل الملک سبوس گندم جوشانیده بالشویه سازند و لخلخه بالا ... بکار
برند فائده اگر ورم در پرده داخلی دماغی که سرسام حقیقی است از خون یا
صفرا بود باید دانست ... تب گرم خواهد بود فصد قیفال یعنی سر ... و حجامت
و مطبوخ هلیله با آب فواکه و شیرخشت و حقنه و رعاف آوردن با اعتدال مناسب [illegible]

واگر بریان از بخارات و نزلات در حجاب خارجی ورم حادث شود که آنرا
عنبه حقیقی گویند صرف جلاب عرقیات و شربت بارده کافیست بالشوبه
الحجره فرود آورد و لخلخه تقویت بدماغ دهد بکار برند مگر گاهی در تبهای حرّیابی بدون
ورم بجهت طرد الحجره و حبس آن اطریفل کشنیزی همراه تمر هندی و آلو بخارا و آلو بالوالفخ
و بای شوبه نافع است الضا مطبوخ شربت صفراوی جهت تلیین طبع عنب الثعلب
سپستان عناب برگ حب العنب برگ توت مویز منقی مغز فلوس خیار شنبر
بدستور مطبوخ شربت عارض جوسردمان که بعضی التحمره است بعد الحفظ علت و
طبور انز نضج بکار است برگ حب العنب برگ خطمی برگ خبازی توت شامی آلو بالو
شود عناب سپستان مغز فلوس خیار شنبر ترنجبین تمر هندی را دهند و اگر قوت وفا کنند
هر دو را جمع کنند فائده در شربت ملحی که گیلس عنب است و سپستان ندیم
بواسطه قرب مواد در رویه بعضو حبس لازم بود علاج ش در ابتدا اخفته لینه و در آخر حاد
مطبوخ اسطوخودوس با درخشونه و الخروزد با دیان بیخ سوس سپستان کونی لعاب
هلیله کابلی گلقند آفتابی یا شکر سرخ و بعد نضج حلوا مغز فلوس خیار شنبر
بیفزایند و بعد مسهل اطریفل صغیر مصطکی سوده ممزوج نموده با جدوار سوده با آن
شربته با برود ممزوج کرده بدهند بالا لیش عرق بادیان شربت اسطوخودوس اجود است
و حب ایارج و حب اصطمیخیقون و بوغاریا نافع فائده شربت بجهت بی خوابی از نسخه
بالا به مراق شیر دختران ارغنی چکانیده و بر سر دود و خشخاش و تخم کنگ
در شیر پخته بکف پای بمالند بکیف مراقی برد اغما از شربت شراب
شربته لیمو گلاب داخل نموده بنوشند اغما بهوشی نموده اند

بهی سنجار بیت لعاب بهدانه شیره خیارین عرقیات شربت بزوری و اخلاط دیگر کاسنی
پاشیده بخورانند **سرسام** لعاب بهدانه شیره خرفه شیره کدوی شیره خیارین
شیره تخم نیلوفر عرق حب العنب عرق کیوره شربت نیلوفر داخل نموده خاکسی پاشیده
بنوشند صبحی با شوربه مموی بکنند بجهت سرسام لعاب بهدانه شیره بهدانه عرق کیوره
عرق حب العنب عرق نیلوفر شربت نیلوفر خاکسی پاشیده بنوشند **سرسام** بتپ
دق تشنگی و قی مفرط و احتباس بول در برابر برود متوقف شد جوان فصل صیف فرمودند حرکات
ماده و الصفاط طبیعت از اعتدال منحرف است فصد باسلیق لعاب بهدانه شیره عناب
شیره تربوز شیره کاهو عرقیات شربت بنفشه داخل کرده خاکسی پاشیده بنوشند
صبحی و بجهت سرسام لعاب بهدانه عرقیات شربت نیلوفر داخل نموده خاکسی پاشیده بنوشند با شوربه
ماش و شاخ‌های کشند مسهل بخورند **سرسام** فصد سر و بهدانه خطمی خیاری سپستان
گلبنفشه جوشانیده شیره کاهو شربت نیلوفر داخل کرده خاکسی پاشیده بنوشند
**سرسام** لعاب بهدانه لعاب اسبغول شیره بهدانه عرق کیوره عرق گاوزبان تخم نیلوفر
عرق نیلوفر شربت نیلوفر داخل کرده خاکسی پاشیده بنوشند صبحی و بجهت سرسام شیره کاهو
شیره تخم خرفه زیاده غذا آش سنبوسه گل نیلوفر سنبوس گندم نمک طعام برگ کنار برگ
بالنگ جوشانیده با شوربه نمایند **سرسام** جوانی در تپ مزمنی بعد مفارقت حمی
که مسهل برای بقیه کرده بالائیش چند گلوری پان خورده عوارض سرسام و صداع
داعی هم رسانیده فصد باسلیق ایمن نمود با نفیثه از البسر خون گرفتند نخست
**سرسام** مع نفث الدم اول فصد بعده شیره تخم خرفه لعاب اسبغول عرق حب العنب
شربت نیلوفر زهر مهره برای حرارت عزیزی داده شد ظاهر نمود که زبان خاری است

آب آلو بخارا لعاب اسپغول شیره خیارین شیرخشت بنفشه دادند از لعاب اسپغول [illegible]

و ماءالشعیر [illegible] نمانید علاوه اسپغول خشکه و آب انار و الایچی و شموم شیرین [illegible]

آخر روز شیره عناب لعاب بهدانه شیره بهدانه شیره مغز تخم کدوی [illegible]

باز قرص طباشیر دادند آلو بخارا مجدد [illegible] فرمودند برای آمدن خون علاوه اسپغول فرمودند

**کابوس** [illegible] مزاج مرانی اکثر بعد از جوشش [illegible] میشد بعد منضجات [illegible]

کلفه اصل السوس [illegible] شاهتره [illegible] گل نیلوفر گاوزبان افتیمون [illegible]

هم بود [illegible] سنای مکی جوشانیده ملوس خیارشنبر گلقند آفتابی روغن بادام بعد [illegible]

تبرید مسهل عناب [illegible] شاهتره جوشانیده [illegible] نموده شیره تخم خیارین [illegible]

حاکی **مالیخولیا** شخصی چهارده ساله جنون و خاموشی و بیهوشی و بی خوابی عارض

گشت اول فصد سر رد کرده یک مسهل گرفته باز فصد صافن باز فصد باسلیق کرده

و مسهل مطبوخ افتیمون و تبرید [illegible] تبریدات نموده باز [illegible] همان ماده که

ماده [illegible] برآمده حاجت [illegible] تقبض خود و [illegible] خود مانع برآمدن مواد رقیق شد

باشد چنانکه گاه گاه نزله و رطوبت بر ماده رقیقه کرده بود در فصل بهار شکل وا آمد

خریف باز [illegible] خاموشی و ناخوردن طعام و بحرانی لکن گاهی زایل میشد

و باز عود میکرد چنانکه زیادتی صفرا فهمیده ماء الجبن [illegible] میشدند است باز اول

طبی علاج [illegible] صندل همراه لعاب بهدانه شیره کاهو شیره خیارین عرق [illegible] شربت

انار [illegible] دادند [illegible] معده [illegible] از رطوبات [illegible]

و تحمل [illegible] تبرید و ترطیب [illegible] صندل سفید [illegible] خشک گاوزبان

[illegible] گاوزبان گلاب [illegible] کاسنی [illegible] صبح [illegible]

و چون مسهل ناقص مثل فصد ناتمام ضرر تمام دارد بشرط کفایت قوت مسهل ثانی هم
دهند تا ماده واجب الاخراج زود تر بتمامه برآید و اگر ضعیف باشند نسخ و تفاریق
اخراج نمایند یکروز در میان یک دهند و اگر اسهال افراط کند و قبض مطلوب شود با
و برنج با شیره خرفه و تخم ریحان بریان و بارتنگ و امثاله در باب اسهال است
بعمل آرند و صاحب پیچش را بدان دوغ با دام مجدد در الاطفال شیرخواره را مضرت
باسهل نباید مرطا است زود ده آنها نمیرساند و نیز لی منضج مسهل نباید داد
تسهیل درست و ابر و باد ممنوع است و بالای مسهل نقوع و مطبوخ آبگرم
مبطل عمل است اما اگر شکم پیچد اندکی آبگرم جایز و آبگرم بالای حبوب مسهل و سفوف
حاره درست است تا مدد کند چنانچه آب سرد بالای مسهل بارد دیگر و برجه در وجع الملوک
باشد و کذلک بر حبوب و سفوف که در آن تربد و نمک باشد لازم است تا مدد کند و آبگرم
مبطل عمل و در اثنا عمل مسهل آب سرد نیز ممنوع مگر بشرط غلبه تشنگی جرعه جرعه آب تازه
دهند اما محرورین مزاج را که از تشنگی بیقرار شوند آب سرد و نیز مضایقه ندارد اما
چون مسهل عمل نکند بشیافه مدد نمایند و مسهل دیگر بر مسهل ندهند که خطور است
لیکن مزلقات مثل آلو و تمر هندی با قند و ترنجبین جایز است تا مدد کند و فلوس
نیز بخورد و مصطکی شش ماشه با نبات با آبگرم نیز مدد کند و اگر عمل نکند و بیهوشی آرد
زود تهی فرمایند و اگر کفایت نکند فصد باسلیق یا اکحل کنند ان الاکحل یعنی زود نافع آید
ادویه مفرده مسهل صفرا بالا مسطور باشد و ادویه مرکبه صفرا که مخصوص با اسهال
صفرا است صفت پوست هلیله زرد آلو سیاه سپستان شاهتره بسنا مکی
عناب تخم کاسنی گلنار بنفشه صندل شیرخشت ترنجبین با برده و اگر

عمل خوب نکند مغز فلوس خیار شنبر افزایند و اگر خواهند تقویت زیادتر دهند روغن بنفشه بادام و اگر تپ باشد

قبل از رود خفته بلیله ندهند و استعمال گندی آرد و اگر ضرورت قوی شود بلیله بروغن بادام

چرب کرده همراه لعاب بهدانه و مستعمل با تقویت اسپاکه مزلق و مقوی جگر باشند

باید داد ادویه مفرده مسهل بلغم بالای مسطور شد مسهل مرکب که اخراج بلغم

نماید ایارج تربد حب النیل غاریقون انیسون سقمونیا حنظل نمک هندی بآب بادیان

حب سازند یک شربت کامل است منضجیکه بلغم بر آرد در سرفه و تنهایی [illegible]

نافع آید صفت عناب سپستان زوفای خشک نیلوفر بنفشه پرسیاوشان

بادیان مویز منقی انجیر زرد اصل السوس جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر ترنجبین

گلقند مالیده صاف کرده روغن بادام منضجیکه بلغم بر آرد [illegible] تربد سفید بروغن بادام

چرب کرده زنجبیل نمک سفید کوفته بیخته بآب سرشته و اگر خواهند نمک موقوف داشته

شکر سفید مساوی همه اندازند و با آب گرم دهند اگر مصطگی افزایند بهتر است ادویه

مفرده مسهل سودا بالای مسطور شد مسهل مرکب سودا [illegible] ایارج فیقرا

افتیمون لاجورد سقمونیا حنظل خربق سیاه سنبل الطیب انیسون کوفته بیخته بآب

کرفس حب ساخته دو درم شربت است منضجیکه با امراض سوداوی مخصوص است

[illegible] هلیله سیاه بسفایج افتیمون سنا مکی اسطوخودوس گلسرخ گاوزبان بادرنجبویه

انیسون بادیان تربد سفید زنجبیل خربق سیاه جوشانیده صاف نموده

غاریقون حجر لاجورد حجر ارمنی نمک نفطی هر یک دو دانگ سوده افزایند اگر خواهند

صبر سقوطری سقمونیا حنظل قدری بیفزایند و نسخه مسهل را از قی کرده باز دارند

د بوی دوا دهند [illegible] و منع گرفتن [illegible] بآب برگ [illegible] نمودن

دهانیدن پرسیاوشان و برگ تنبول و خوردن الایچی است و اگر قبل از مسهل قی کنند بعد
پس از آن مسهل نوشند خیلی نافع است و بعد مسهل غیر ضرورت خواب
ممنوع است و استنجا با آب ... جا فقط میرزد و با آب گرم استنجا ممنوع است

فصل در فواید حمیات اگر تب همیشه ماند و بی لرزه و سرما آید و شدید باشد
آنرا مطبقه گویند و ماده آن بلغم باشد که متعفن شود داخل عروق و اگر هر روز در
آید با لرزه و سرما باشد آنرا مواظبه گویند و ماده آن بلغم باشد که متعفن شود خارج
عروق مانند دماغ و معده و جگر و امعاء و ماساریقا و صدر و مانند آن اما
علامت تعفن ماده در دماغ آنست که مریض از درد سر بسیار شکوه کند و اگر
با تب قی و درد معده باشد علامت تعفن ماده در معده است و اگر با اسهال باشد علامت
تعفن آن در احشا و معده و ماساریقا بود و اگر با درد ران باشد علامت تعفن در جگر بود
و اگر با سعال باشد در صدر و علی هذا القیاس و در تب بلغمی تشنگی کم باشد و نبض سریع
بود و قاروره غلیظ و کدر بود و در روز و شب دوره چهار ساعت مقرر کرده اند بیست ساعت
فترت میکند و اقل زمان اخذ آن هشت ساعت باشد و اگر تب یکروز در میان
آید و سرما بود آنرا غب دایره گویند و ماده آن صفرا باشد که متعفن شود خارج
عروق و اگر تب یکروز در میان شدید کند و بی لرزه و سرما آید لازم بود که ماده
آن داخل عروق متعفن گردد و اگر ماده متعفنه داخل عروق قریب قلب در گیرد
متعفن گردد آنرا محرقه گویند و عوارض که در غب باشند در محرقه شدیدتر باشند
و باشد که در غب مرکب شود و مانند تب بلغمی هر روز می آید لهذا گفته اند
که اعتماد کلی حمیات نکنند ... این ... عوارض ... باید که شدت عوارض

دلالت بر حدت ماده میکند و ضعف آن بر بردی ماده و گاهی تب بماده است دو بار
و قصد مزاج و عادت و تدبیر مقدم نیز دلالت میکند و در این تب تلخی دهن و قی
و اسهال صفراوی و قلق و هذیان و صداع و سهر و تشنگی و تب بجمل پیدا باشد
مگر آنکه صفرا متوجه بخارج بود آنوقت قاروره سپید و رقیق باشد و این
مثل رلبست مم بود بشرطیکه ماده مندفع بعرق نشود زمان اخذ غب ثلاث از
چهار ساعت تا دوازده ساعت بیش نباشد و چون ازین زیاده ماند علامت ترکیب است و اگر
ترکیب از صفرا و بلغم پیدا شد پس اگر صفرا و بلغم هر دو متعفن شوند شطر الغب
حادث میشود و اگر یکی متعفن شود غب غیر خالصه اما شطر الغب خالص آن باشد
که مرکب از صفرا و بلغم لازمه دائمی دائره بود و شطر الغب یکروزه زیاده آید و یک روز کم
و گفته اند اگر در علاج غب غیر خالصه خطا شود در هفت دوره که چهارده روز
میباشد سیره دو گاه باشد که بحران غب لازمه در هفت روز میباشد و غب غیر خالصه
تا شش ماه طول میکشد و بول در خالصه رقیق میباشد و در غیر خالصه غلیظ و قشعریره در
در روز اول عارض شود و در روز چهارم قوی گردد و علامت آنست که بحران
در روز هفتم خواهد شد و قشعریره در روز سوم شروع شود و در روز
پنجم قوی گردد و علامت آنست که در روز نهم یا یازدهم بحران خواهد شد
و اگر تب همیشه باشد و تشنگی و زردی چشم و انتفاخ رگها و سرخی و غلیظ
قاروره بود علامت سوء حسن ازین تب دموی بود که از غلیان
خون عادت شود و اگر این عوارض لطیف باشند علامت مطبقه است
و این تب دموی بود لطیف که عفونت حادث شود و ماده خون خارج عروق

شربت آثار شیرین داخل کرده شروع نمودند تا سه حد فائده ظاهر شد قدری تپ
آمد طعام هم خورده لیکن بول سرخ رنگین مائل بسیاهی بود ظاهر از دو باد
بادی دموی بود و صفرا غالب نبود نسخه منقضی هر گاه حدت خون است لعده خون
معتاد حیض که از مدت کم کم شده از عادت شمره می آید چون اندکی آمده
بند شده به مانع انجار است و گرانی سر حاصل شده ظاهر است تبدیل نسخه اول نسخه
نیز برای اجرای حیض دادرار هیچ فائده نه شد نسخه خمیره گاوزبان لعاب بهیدانه
شیره خیارین شیره تخم خیارین خشک شیره تخم خربزه در عرق جنب الثعلب عرق گاوزبان
عرق کاسنی شربت بزوری بالنگو پاشیده دو روز خورده سر گران داز
لشولیس و مانع گشت و برخاست موقوف شده نه خوردن دهد بلکه گرمی و بخار را
محسوس بطور حمی شده قاروره قدری کم رنگ شده بیهوشی نیست لهذا مسهل مرکب
لعاب بهیدانه شیره مغز کدوی شیرین عرق بادیان عرق گاوزبان عرق کیوره شربت آلوبالو
سی گرم بالنگو پاشیده و بابونه و ... آشامیدن شروع نمودند بعد دو روز صفرا تلخ
بر آمده قدری تخفیف سر درد و گرانی سر رفع شد و هم درد سر بسیار بود شیره کشنیز خشک
ضماد صندلین از گل نیلوفر تخم کاسنی صندل سفید تخم کاهو با سرکه سوده ضماد
نمایند باد خود رسید و در دو سه هر چه کس که از نسخه اول بجا آمده بود بفضل الهی بند
است لعده تتمه مسهل مرکب موقوف کرده بجای تخم شربتی خاکشی و بجای شربت
آثار شربت نیلوفر بعده روز دوم گفت که قدری سر درد است وقتیکه
معلوم شود آب آلو بخارا برای رفع قبض دگری صفرا افزود دید لیکن قاروره
رنگ کم قدری مائل بسرد و سوداوی بود درد سر در بود دو بجهت هم نیز برید

لعاب بهیدانه عرق گاوزبان عرق ... شربت نیلوفر عرق گاوزبان و گلاب شربت نیلوفر خاکسی
مقرر کرده نسخه سابق آب آلو بخارا لعاب بهیدانه تخم کاهو شیره کشنیز خشک شیره
تخم کدوی شیرین شیره تخم خیارین عرق ... و شربت انار شیرین امروز
داده تقویه ... شیرداد از گل بنفشه گل نیلوفر تخم کاسنی خیارین کوفته آلو بخارا
گاوزبان اصل السوس ... در آب ... جوشانیده حمام مالیده ... کرده
شربت نیلوفر تخم ... کاهو خاکسی قبض ... شده چون ضعف ... ساده
و ضعف مزاج بدستور ... مسهل منضج ... گلقند ... آفتاب
افزوده تمر هندی گلقند ... روز سوم ... شیر ... چهار
اضافه کرده مسهل اول روز ... و کاسنی و کاهو ... نیلوفر ... کرده
ده مجلس تا ... روز ... اجابت شد در نسخه سابق دوم روز مسهل
شیره کاهو شیره خیارین مشغول باشد افزوده شد ... کرد
نی کرد ... عناب ... شیره ... گاوزبان ... عرق گاوزبان ... کاسنی
دست مالیده شربت انار شیرین خاکسی ... چهار ... منضج ...
مقرر سابق بدستور داده ... مسهل ... مکرر افزوده شد
و چون ... بودی ... داشت فرمودند اگر مسهل شود
شربت ورد مکرر ... باید داد ... العلت ... ذائقه
دور کرده ... عمل مسهل خوب شده مجلس ... برآمد ... زائل شد
شیره کاهو لعاب بهیدانه شیره خیارین ... مشغول باشد داده
روز دوم باز منضج اجزای ... گلقند بدستور داده روز سوم در مسهل

هلیله زرد و بلیله سیاه افزوده داده شد بعد در چهار گهری مسهل تمام شد فرمودند
از آن عمل بخوبی شد دوازده مجلس اجابت شد روز دوم تبرید داده بار فضج داده مسهل
سیوم داده شد بار بر فصل آینده خریف بر مزاج غضب بسیار صداع و خلاف
ظاهر شد ماء الجبن شیر فرمودند از سرکه بریده و شربت نیلوفر و شربت گاوزبان
داخل کرده اول روز از هفت دوام شروع کرده دو سه روز گذشته بود که قدری برنج
صداع و خلاف زیاده از سابق شد خمیره صندل خورده شیره تخم خرفه ماء الجبن برآورده
شربت نیلوفر شربت گاوزبان تخم بالنگو پاشیده داده شد فایده اکثر ظاهر گشت ظاهرا غلبه
خلط صفرا بود بعده دوازدهم روز مسهل بسفایج فستقی کوفته پوست هلیله زرد
پوست هلیله سیاه افتیمون با زنگ گلسرخ در صره بسته شب در عرق گاوزبان عرق گاوشیر کرده
نگاه داشتند صبح در یک آثار شیر ماء الجبن صره بسته داخل کرده به شیر جوش داده
بریده صاف کرده مغز فلوس خیار شنبر گلقند آفتابی ترنجبین مالیده صاف کرده نوش شد
عمل دیر شد بلکه قریب دو پهر روز در دوم دو دست شد لهذا سه پهر روز مسهل شربت ورد
مکرر عرقیات برای تبرید داده شد روز دوم دوای مسهل برآید تبرید شیره تخم خرفه
در ماء الجبن و تخم ریحان پاشیده بار دو سه روز ماء الجبن تبرید داده روز شانزدهم
دوا داده مسهل سناء مکی گلسرخ افزوده و گلقند و ترنجبین ... کرده شد هفت نوبت اجابت
شد تا آخر روز بنا بر ضعف واقعه روز دوم نیز در دو دست دوا برآید بار تبرید ماء الجبن
داده روز نوزدهم در مزاج حدت و حرارت و قبض باقیه فرمودند هلیله مربا خورده شیره تخم کاهو
شیره تخم خرفه در ماء الجبن برآورده شربت گاوزبان شربت نیلوفر داخل کرده بالنگو
پاشیده داده شد رفع قبض میشد باز بر روز بیست و دوم مسهل از حجر لاجورد بسفایج

افتیمون بلیله زرد بلیله سیاه ریوند چینی تخم حنظل سقمونیا مقل کتیرا غاریقون کوفته بیخته با شیره برگ

حب ساخته یکتوله وقت چهار گهری شب باقی مانده همراه عرق شاهتره و عرق کاسنی بلع نمایند

و صبح بدرقه دستانبولی گلقند گلسرخ لعوق سپستان خیسانده صبح و ماء الجبن یک آثار شیر بریده صاف نموده

صاف کرده فلوس خیار شنبر ترنجبین گلقند آفتابی مالیده صاف کرده بنوشند و دو بهر تخود آب شام مسلیه

دوازده مجلس گشت دوبار حب لاجورد خورده عمل خوب شد بعد ریح ماء الجبن کم کرده موقوف

نموده و تبرید بعد از ماء الجبن شیره کاهو شیره خرفه عرق گاوزبان عرق کاسنی شربت

گاوزبان شربت نیلوفر بالنگو پاشیده بعد بلشبت روز اطریفل مالیخولیا سنجی قرابادین

مظهری وقت صبح و شام تجویز کرده شد با این نسخه ص صندل سفید ابریشم مقرض گل گاوزبان

بهمنین هر یک دو درم تخم خرفه مغز تخم کدو کشنیز خشک صندل سرخ هر یک سه درم گلسرخ گاوزبان

طباشیر هر یک دو درم مروارید لاجورد مغسول کهربا هر یک یکدام بدستور کوفته بیخته در قوام

نبات و دو چند شربت انار ترش هر یک نیم چند گلاب یا و سیر مشک یکماشه زعفران ورق

نقره هر یک سه ماشه بدستور معجون ساخته بکار برند مالیخولیا خوالی فصل سرما اول

شیره بدر با عرق شاهتره شربت نیلوفر اسپغول پاشیده بنوشند بعده فصد باسلیق

فرمودند آخر روز تبرید بدستور صبح منضج شاهتره گلسرخ گل نیلوفر افتیمون عناب کاسنی

خیارین کلفه جوشانده گلقند آفتابی داخل نموده بنوشند باز مسهل با این اجزا

افزوده قصب الذریره برسیاوشان اصل السوس گاوزبان گلسرخ عنب الثعلب

تخم ریزه دستانبولی فلوس خیار شنبر ترنجبین شیرخشت روغن بادام بعد مسهل تبرید بار دوم

مسهل دادیم تبرید سعید و تحلیل وقت شب حب ایارج بدستور افزوده بعد مسهل

تبرید آلو بخارا العرق شاهتره دستانبولی صاف کرده شیره بیدانه خمیره صندل اسپغول با

بابونه

بار دیگر فصد هفت اندام و پوست مزاج و سودا پیش در ترتیب بدن و سعوط از روغن کدو نموده

زایل شد در مسهل سوم ادویه حاره مثل تربد و کحل و سنای مکی موقوف کردند مالیخولیا

محلول گشنیده شیره بادیان لعاب اسپغول شربت نیلوفر فصد و ماء الجبن بقیه بر تفصیل

ربیع کرده خواهد شد عناب آلو بخارا گاوزبان گل نیلوفر اسطوخودوس شیر خشک

شاهتره جوشانیده و طفند افتیمون بعد مسهل های معمولی زر نباد سوده بلیله مربی

شیره تخم ریحان بالا لیس شیره تخم کاسنی نبات با گلو بار گاوزبان افتیمون گلسرخ

اسطوخودوس بر سیاوشان جوشانیده صاف نموده طفند افتیمون داخل کرده نوشند المسک

بارد شیره خرفه گلاب شربت انار شیرین اسپغول باشیده نوشند بعده ماء الجبن مالیخولیا

بعد تسکین و تنقیه تمام دویم روز مسهل مصطکی سوده بلیله مربی شیره تناول نمایند بالا لیس موز منقی

عنب الثعلب گلاب جوشانیده نبات سفید تودری گلگون باشیده سوم روز اطریفل

کشنیزی خورده بالا لیس گاوزبان جوشانیده نبات داخل نموده نوشند مالیخولیا

بعد مسهل قبض و یبس طبیعت داشت حب ایارج با اطریفل کشنیزی شسته بخورند موز منقی

گلقند عرق شاهتره جوشانیده صاف نموده نبات داخل از شروع ماء الجبن اسطوخودوس

گلسرخ بادیان اطریفل صغیر شسته بخورند بعد آن عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب بنوشند

دویم روز سعد کوفی سوده افزودند مالیخولیا کهول سیاه فام هر بان از مدت تدبیر

معالجات هیچ کرده و شیر اسپغول بعد مسهل و تنقیه تمام و اطریفل و معجون

نجاح دادند و طریق معالجه بکار بردند شود ندانست اطریفل صغیر بخورند بالا لیس شیره

نبات داخل کرده با لنگو باشیده نوشند بعد مسهل و تنقیه تمام بدن در ایام

ماء الجبن که تا سعد بی بدن شدت سوداخورده بعد آن قلوس خیار شنبر گلقند در ماء الجبن

داخل نموده صاف کرده روغن بادام داخل کرده بنوشند بعد منضج و مسهل مالیخولیا خفقان

خمیره صندل خورده بالایش شیر تر نبات داخل کرده بالنگو پاشیده ساییده سوده با طریفل

کشنیز ... شسته بخورند بعد از آن شیره تخم کاسنی لعاب اسپغول عرق شاهتره گلاب شربت نیلوفر

داخل نموده بنوشند بار در فصل سرما فرح و کرب افزود و کیبال قا مبلغت که هر خورده

سکنجبار شد لعاب اسپغول شیره مغز بزر گلاب نبات داده بودند اندکی از کیفیات شیر بز

نافع میشد **مالیخولیا** مع صلابت بجای مثانه و عسر بول بعد فصد و مسهلات شیر بز

نبات گلاب اسپغول پاشیده اخر الامر خون بسیار آمد چاق شد **حکایت** امیرزاده

معطو العقل خلقی عمر جوان ابتدا مرطبات و مسکنات بارده بکار برده بار عود القلب

پوست بلیله زرد کشنیز خشک اسطوخودوس جوشانیده گلقند آفتابی داخل کرده داده شد

در اصل نسخه عناب هفت دانه داخل است گرمی و خشکی بسیار مفرط کرد بار اوّله شیره

بورق بخیده شیره بهدانه شیره تخم کاهو گلاب عرق شاهتره نبات داخل

کرده بنوشند **الشفا** صاحب مالیخولیا در ابتدا ماء الجبن استعمال کردند همراه ماء الجبن

اسپغول افزوده شد و بیخوابی شد ابله مربی لعاب بهدانه شیره جات شربت ... در

هوا دیدند صحت و هیچ مرتبت معطی گلسرخ گل کاوزبان عنب الثعلب جوشانیده گلقند آفتابی

داخل نموده بنوشند روز دوم شیر تر دادم که این حبه تحلیل ریاح بارده و

تقویت احشا مراقین بارد المزاج معمول است بعد ماء الجبن ماء الجبار دادند

جبار شیر شربت نیلوفر و آب بهدانه و عرق عنب الثعلب براورده فصل صیف

آنها ماء الجبن و ماء الجبار حال تجارات بدستور اما هضم انه کی در شده و عظیم

غلط گشته زرشک الوانی را در عرق کاسنی ... عنب الثعلب جوشانیده

نبات داخل

بباریک داخل کرده بنوشند **ایضاً** نبات سفید با ماءالجبن سرشته کرده در موسم هفتم کردیده موقوف نمودند
قرص طباشیر ملین کوفته در شربت بنفشه سرشته تنا ولنمایند بالائی شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه
لعاب بهدانه عرقیات شربت بزوری داخل کرده گاهی باشیده بنوشند هیچ دیابقود
لعاب بهدانه شربت نیلوفر خالی بنام **مالیخولیا** از هنگام رمضان عوارض مالیخولیا ظاهر شد
اول مسهل خفیف بعد ماءالجبن و عرق شیرفندا سیر معموله برگز سود نداده و بعضی معاجین با
آب کاسنی چکیده و دواءالمسک بارد و شربت بنفشه اسپغول باشیده داد و بعضی اطباء الاجود
معمول سوده بد دواءالمسک بارد و ملین سرشته بالائی شیره تخم خیارین شربت آنار شیرین اسپغول
باشیده تجویز فرمودند برای او کو من اطریفل بلیله کسری از نسخه های نواب علیقلی خان
خورده نیز نافع نمیشد قلق و کرب بدستور بود فصل صیف **ضماد** لنتاستیه و کتیرا سوده بما
ار دهنک و اپله وآب خرفه و سرد و شدن آب سرد و خوردن مربای آمله و تیله مرو هم مرینی
وآب آلو بخارا الکلقند آفتابی و گلقند نیلوفری و گلاب عرق کیوره و عطریات دیگر و خمیر صندل
بالنسخه های مختلف با طباشیر و زهر مهره مسعوط و بدهن روغن نیلوفر با دام و روغن بنفشه بادام
بمرور ایام بعد پنج شش ماه و اندکی مزاج باصلاح آمده اما چون مالیخولیائی **مراقی** بود و احراق
صفرا داشت و ضعف معده و امعاء و دماغ و دس سوخته برطب حاصل نمیشد گاهی شیره
خیارین شیره بهدانه شربت نیلوفر لعاب اسپغول گلاب گاهی تمرهندی مویز منقی
خیارین و سنبلی بنده شربت بزوری با گلقند و گاهی ملین از آلو بخارا گلسرخ بادیان مویز منقی
عنب الثعلب کاسنی کوفته گل نیلوفر نبات خنبه بنده هم دستنمابنده فلوس خیارشنبر
ترنجبین روغن بادام و گاهی گاوزبان گل گاوزبان گلسرخ آلو بخارا انجم کاسنی پستان
بادیان عرق عنب الثعلب عرق شاهتره عرق کیوره خنبه بنده صبح و ست مالیده

گلقند اقداح سکنجبین و اخلاط دهند بوده گاهی گل بنفشه بجای آن گل نیلوفر تبدیل کرده با وجود

شیره خیارین شیره کاسنی شیره بادیان شیره هندبا به سکنجبین گلاب عرق [illegible] عرق کاسنی

شاهتره [illegible] ضروری و درین اثنا حجامت قفا و فصد صافن و فصد باسلیق

نیز کرده شد و غذا اسفناج و [illegible] ترتیزک و کدو و بالنگ کرده درین اثنا بعضی اطبا کرب

معدی میفهمیدند لعاب اسپغول لعاب بهیدانه عرق گلاب عرق کیوره مینمودند

و بعضی مالیخولیا بجهة عدم [illegible] رمضان میگفتند اکثر اوقات با رقیق طبیعه و ریاح

بجهة اسفل و بخارات حاره صاعده اعالی سر بجانب [illegible] میگفتند گویا مالیخولیا مرد بازچون

فصل [illegible] مسهل [illegible] گل نیلوفر گلسرخ مویز منقی بادیان خیار چنبر [illegible] کاسنی الوبخارا

تمر هندی چون شاید ده فلوس خیار شنبر ترنجبین روغن بادام داخل نموده [illegible] پنج دست

شد در [illegible] دویم [illegible] دست اجابت شد لعاب بهیدانه شیره کاسنی شربت [illegible]

اسپغول با عناب تمر هندی الوبخارا شاهتره [illegible] گلقند آفتابی از قبض و کثرت

ریاح [illegible] طبخ [illegible] آمده بود بعده نخود حب [illegible] و ماء الجبن

نموده [illegible] دست اجابت شد اندکی تخفیف شد مالیخولیا با صداع [illegible]

نحوها از خانه برآمده اول شربت لعاب بهیدانه شیره تخم خرفه گاهی شیره عناب

و شیره خیارین تمر هندی الوبخارا و عرق شاهتره عرق کاسنی گلاب شربت بنفشه

گاهی شربت [illegible] و فصد باسلیق خون گرفته شد بنور صداع باقی بود بازچون از فصد

صافن [illegible] بقدر [illegible] تکرار گرفته تقویت از [illegible] شیره عناب

عرقیات [illegible] صندل [illegible] بعده روز فصد [illegible] کرده [illegible] تقویت نموده

بعد پنجم منضج [illegible] شب [illegible] عرق گاوزبان بعد یکهفته [illegible] غذا خورده [illegible]

گل نیلوفر گل بنفشه عناب سپستان آلوبخارا گاوزبان تخم کاسنی خیارین کوفته در آب
خیسانده خمیره بنفشه دویم روز شیره افزوده شد بعد شستن نقوع بنفشه نیلوفر عناب سپستان
آلوبخارا گاوزبان بیخ کاسنی خیارین کوفته تخم کاسنی شیره اصل السوس اسطوخودوس
بادرنجبویه بسفایج بلیله زرد درآب خیسانده گلقند آفتابی چهار دست شد روز مسهل
سنای مکی افتیمون بصره بسته در نقوع و فلوس خیارشنبر ترنجبین روغن بادام افزوده شد
ده دست اجابت شد روز دویم مسهل تبرید لعاب بهیدانه عرقیات شیره خیارین
بنفشه مشغول مسلم بار منضج داده در مسهل دویم ده دست اجابت شد بار منضج
داده در مسهل سویم حب الاجور داده منضج بدرفته مسهل داده همگی هفت نوبت
اجابت شد تبرید روز دویم مسهل لعاب بهیدانه شیره خیارین مع تخم کدوی شیرین عرقیات
بنفشه نیلوفر باز دواء المسک افزوده شد و شیره جات تخم خرفه [illegible] شیره [illegible] نموده و
تخم [illegible] در شیره نباتات مقوم نموده برای ترطیب دماغ داده شد بفضل الهی صحت یافت
**مسهل** مالیخولیا بسبب مزاج حار فصل صیف مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی مرکب
عناب بهیدانه گل بنفشه گل نیلوفر خیارین کوفته تخم کاسنی کوفته عنب الثعلب
گاوزبان شیره بادرنجبویه آلوبخارا تمر هندی گشنیز خشک افتیمون بصره بسته اسطوخودوس
در آب کاسنی سبز مروق و آب شیره تازه و گلاب خیسانده صبح خام مالیده صاف
کرده ترنجبین فلوس خیارشنبر گلقند آفتابی مالیده صاف نموده روغن بادام داخل کرده
بنوشند غذا شب شله و دو پهر نخود آب بجای آب تا دو پهر عرق گاوزبان عرق
کاسنی بنوشند **حکایت سوال** در آمد آمد فصل صیف صداع دیگر [illegible] نفخ
چنین [illegible] هضم و ثقل [illegible] شکم [illegible] و حکایت [illegible] از صبح تا شام

در معده تشنگی قلیل و سوزش و لذع معده و دریدن جانبی اختلاج پیدا شده و گاهی براز نفخ طلب

و اکثر قبض شده های خشک دستور است نسخه مسکن صداع و تنجارات و بلغمی

طبع ها هضم طعام تجویز باید کرد بار روزه سر یکدر گاهی بارسحی **جواب** عوارض مراق

قدیم و صلابت عضلات و ضعف معده و جگر و صداع است لعد مشاهده نسخه و بعض

و تشکیم از فصد و جلاب و ماء الجبن الصلاح و قبض تجویز خواهد شد بالفعل عرق کاسنی عرق بکره

عرق گاوزبان گلقند آمبالی سکنجبین لعده شیره کاسنی شیره گاوزبان شیره الایچی خورد

شربت بزوری لعد فصد قرار یافت دو یم روز عناب گل نیلوفر درست شیره گاوزبان نبات

فرمودند هر چند موانع فصد هستند لیکن چون استفراغ کلی است و لصفیه خون هم ضرور است

متوکلا علی الله یا دو سیر خون کم و زیاد موافق قوت از رگ باسلیق بگیرند لعد از آن

ماء الجبن چند روز بنوشند اگر موافق مزاج افتاد بهتر والا موقوف سازند **سوال**

فصد کرده شد از باسلیق خون سیاه کفدار بر آمد شب نان گندم با آب گوشت خورده

صبح سر چاق و اندکی خشکی دهن و ثقل و اراریب مراق بود نفخ بود لعد رفع قبض و ادرار طلعت

قدری سبک شد **جواب** ضعف حال مضایقه ندارد بالفعل مفید الحال عرق

کاسنی عرق گاوزبان گلاب عرق خیز شب التعلب شربت انار شربت بزوری

تودری سفید اگر معجون بحی یا خمیره گاوزبان یا دواء المسک هر چه باشد همراه تبرید

باید خورد قارورده امروز بهتر است یعنی سیاه و کفدار است و لعد سه روز تبرید

ماء الجبن مناسب است **سوال** نسخه تبرید بدستور با خمیره گاوزبان دو روز کرده شد

خشکی دهن و گرمی و اسهال است **جواب** در نسخه شیره خیارین افزایند

ندارم ماء الجبن شیر بگیرم یا و که آب مقطع آن با دو سیری با شیر شده است

گاوزبان

کاه زبان بستر بزوری بار دو داخل کرده باشد قند صبح آنچه موافق شده باید
که اعراض برشانی خواب اخرست و قبض و نفخ و ثقل مرکب و زرد است و صلابت
ساکم ملحوظ داشته مسهل و تبرید آن و تعیین روز آن نباید نوشت جواب
قاروره مایل بلاحتست است یعنی بارنجی و نفخ شده است ماء الجبن مفید
خواهد شد ان الله تعالی تنقیه بزرگ بحر بروز دوازدهم بحران تجویز کرده خواهد شد سوال سیزدهم
روز است شیر آثار رسیده است بقدر سوایا و آب بیرمی باشد بر بحر کاه زبان
بستر بزوری داخل کرده نوشیده میشود بعد از این اجابت بفراغت میشد
از دو سه روز قبض شده بود چون آلوده بعرمی آید و آب بسیار نوشیده میشود
صداع و خشکی دماغ است که مانع خواب شده و در بدن جابجا اختلاج ریاح
میشود و بخارات بطریق نفخ مواد معدی ضعیف می نماید یا چیزی مواد در سر هم باشد
و از گرمی هوای ضعف و خشکی مزاج و هیجان مواد و ریاح زیاده محسوس میشود نهایت رعایت
ضعف و گرمی دماغ و تبرید آخر روز بالطرف در غذا باید کرد جواب مسهل بروز
شانزدهم از روز شروع ماء الجبن حساب کرده باید نمود و شیر البته بعضی گو از آن
تا سه پاو نبات یک آثار باید افزود و از فضل الهی قاروره صلاحیت و نفخ دارد
فی الجمله رنگی بر حرارت دلالت دارد لیکن از وجوه این همه بهتر است و برای
اصلاح خشکی و گرمی مزاج در ماء الجبن شیره خیارین یا لعاب بهدانه مناسبست و مشغول
یا تخم ریحان نوشیده برای بند و خشکی امعا نافع و گلاب هم چهار توله مصلح
حرارت ماء الجبن است و هم ملین است و شیر حرارت و بجز از آن اگر تشنگی کم شده
باشد تنها نوشیدن جایز است اولی آنست که چهل روز گذشته باشد غذا بشله

گرمی و قلیه با نان و پلاو و میوه و سیب گاه گاه زیره کاری و بقولات ممنوع و روز مسهل لعاب اسپغول مستقی
افتیمون البرسته بهدانه پرسیاوشان گل سرخ سبب در عرق کاسنی و کوده نیز کرده منجی
خام مالیده یا ماء الجبن صافی که سه باد باشد ممزوج ساخته گلقند ممزوج کشنیز سبز
نیز سکنجبین دران داخل کرده صاف نموده نیم گرم و قت چهار گهری شب باقی مانده بنوشند
باید که روز مسهل شیر بک آب بار بکیرند که سه پاو آب صافی بر آید لیکن چون بیوز
مسهل بخورده شده که نزله وز کام پیدا شدن گرفت ناچار موقوف دارند
سوال امروز چهار روز هم است از ماء الجبن با وجود احتیاط نزله که بسبب عناب
و بهیدانه شده بود از دو سه روز داخل میکردیم و آخر روز لعاب بهیدانه عرق قبات
بسبب نزله بکار برد غذا آش مثلث پلاو کم روغن خورده چهار گهری روز باقی مانده
درسه گهری و شورش حیبان در همه بدن حی نزله خفیف و بر نیش لطرف گلو
و عسر بلع لاحق است اگرچه یک دو روز موقوف داشتن ماء الجبن مناسب نمیدانند
که آب رقیق مع شورش بی جاری است تنقیه دماغی خواهد شد لیکن در صورتیکه
طول کشند و تا ... نزد نکنم روز مسهل بسبب نزلات ... کمی نارد بر لگارند چه باید کرد
و معهذا در تراحی ایام روز بروز گرمی فصل مانع ... خواهد شد لیکن اصلاح نزله
در ماء الجبن باید نمود جواب آنار حمی و نواز ... اگر زیاده محسوس نمیشود یک
دو روز ماء الجبن نگذارند و اکتفا بر شربت با حب نیند ... اگر سرفه نباشد تبرید کافی
است و اگر سرفه هم باشد حب بنفشه و حب التجبه الفتح نسخه تبرید صحی لعاب بهیدانه
شیره عناب شیره خیارین ۶ ق عرق خیار ... ۶ ق ... شیره تخم خرفه بیخته
بسته گاوزبان جای نیز و شام خمیره خشخاش با عرق گاوزبان ... ارزیو خسبیدن

عدس گلنار تر نارنج سپستان خطمی اصل السوس سپستان جوشانده سنجد عناب چهار دو بر ریزند
مضایقه ندارد و چیزی که استعمال ماء الجبن در حالت کثرت نوازل ضرور است مگر وقت
کمی نزله و اصلاح مزاج ماء الجبن را باینطور اصلاح سازند لعاب بهیدانه شربت
خشخاش شربت عناب شیره شد یا نه خاکسی همراه ماء الجبن ممزوج نموده خواهند
نوشید **سوال** دو روز شربت دو روز نسخه مطبوخ عناب اصل السوس خطمی بنفشه
گاوزبان بهیدانه شب در آب خیسانیده صبح مالیده شربت بنفشه خاکسی بعمل آمده گرمی
تپ کم شده نمود لیکن تشنگی سینه رفع نشده وار سینه بلغم خارج نگردیده **جواب**
قاروره غلیظ گشته است از فضل الهی در حمی و نزله تخفیف است ماء الجبن برای نفس
موقوف بود دو سه روز مهلت داده شروع خواهند کرد و هر روز گرمی در تر آید است
آن دو سه مرتبه تجربه منظور است **سوال** بلغم غلیظ از دماغ بر آید می آید و سرفه خشک
است و حری بلغم سور از سینه هم می بر آید **جواب** چون تا حال سرفه و حرکت
نزله بالکل برطرف نشده و از ده روز ماء الجبن متروک است و موسم گرما در آید
بالفعل اصلاح مزاج بمصلحات کدام لعوق و غیره و مقویات و مفرحات باید کرد و
ماء الجبن در فصل آینده خواهند کرد و اگر منظور الحال خوردن ماء الجبن است دو سه روز دیگر
در مطبوخ سابق برسیاوشان مویز منقی حب الثعلب تخم ریان و شربت بنفشه با خمیره بنفشه
گاجته مطبوخ داخل کرده بعمل آورده چون سینه پاک شود باز از نیم آثار ماء الجبن
مع لعاب بهیدانه و شیره عناب و شربت خشخاش داخل کرده دو سه روز ماء الجبن
تحریک بدستور نمایند و اگر درین دو سه روز آب همین مطبوخ را به ماء الجبن
آمیخته بخورند زیرا که روز تحریک مطبوخ بخوبی تمام خواهد شد مگر سرفه خشک زیاده رطوبت

حار مباد الا بر بیشتر ماء الجبن پس پیری آن را بیافته بر حسب افتد بعضی پاس را حرکت کنند
پس از سرکه ماء الجبن بشکافت زند بلکه از سرمایه که جیته است شب شیر بر پاره بچکانند و صبحی
مع مصلحات بعمل آرند و باز فصل آینده گذارند سوال از موقوف نمودن ماء الجبن از آن باز روز ده
گذشت زکام و نزله در شبانروز یک دو بار هم کم ظاهر شود و بعض غلیظ از بینی و بلغم
رقیق از سینه می آید چون آینده فائده بی ماء الجبن ممکن نیست هرچه مصلحت باشد قرار و ریده
بر نگارند جواب اگر فائده ماء الجبن قطعی است توکل علی الله نقوع [illegible] نیلوفر گاو زبان گل
گاو زبان عشرق بکوه کرم کرده شب تر نمایند صبحی خام مالیده [illegible] عناب [illegible] حلکرده
همراه ماء الجبن نیم آثار شیر نوشند بعده اجزای دیگر بحبته [illegible] حرکت نزله
گذشت چهار روز تحریک نمایند و ماء الجبن سرمایه که بی عامله است و با کرده [illegible]
ذائقه است ساخته باشند و اگر ممکن نباشد از سرکه قلیل که ترشی غالب نباشد
از صبحی سر دیج نمایند سوال روزی نقوع با ماء الجبن خورده [illegible] خیار شنبر [illegible] یکی
لعوق [illegible] افیمون [illegible] افزوده از اسهال اول هفت و ست اجابت شد
بار [illegible] عناب شربت [illegible] استعمال یافته همراه ماء الجبن
دو روز نقوع به دستور همراه ماء الجبن خورده در اسهال دو دیم ریوند خطائی شربت [illegible]
افزوده ده دست شد [illegible] به دستور خورده باد [illegible] به دستور خورده شد
جواب حبوب مناسب حب لاجورد و غیره بهتر است بخورند صبحی ماء الجبن دو درم [illegible]
[illegible] است [illegible] اسهال سوم باید خورد باین نسخه حب
لاجورد [illegible] لعاب [illegible] بلیله سیاه بلیله زرد [illegible] سقمونیا [illegible]
[illegible] خطمی ریوند خطائی [illegible] حب [illegible] همراه عرق [illegible]

چهار گهری شب باقیمانده بود نوشیدند صبحی ماء الجبن نوشیده شد و در نسخه صلاح نوشیده [illegible] عرق عون [illegible]

سکنجبین زیاده است **سوال** صاحب مزاج پنجاه و شش ساله در فصل گرما با برخی حرارت مفرط فصل با

سبز آب با استعمال ترکاریها خرفه و توری و پالک و در قلیه ها بار خوردن خربوزه در بروز

صبح هم [illegible] لیکن کم بهضم بر آید و نفخ در شکم زیاده و سکنجبین عرق گلاب خورده بود

لیکن امروز نوشتم که سکنجبین عرق [illegible] خورده و [illegible] آمده حال بدستور معتاد در شکم نفخ

است و ضعف مفرط قلب که از برخاستن کاهلی می آید گویا غشی عارض خواهد شد و باوجود

خنکی هوای شب که قدری بارش شده دهان خشک میشود و آب بسیار نوشیده میشود

بر معده نهایت گرانی میگردد و قاروره کم رنگ بی لطخ دال بر خرابی کبد است **جواب** گلقند

سکنجبین ساده عرق بکوه عرق بادیان گلاب **سوال** از سکنجبین در دندان [illegible] شده دو زم

باد دارد در [illegible] باس آید یکبار اگر کسی [illegible] مشغول برای گرمی و ریاح بول بسیار سبزی میشود

برنگ ارزند **جواب** [illegible] سیره دانه هل عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق بادیان شربت

انار بین نوشند **سوال** از چهار روز نفخ و حبس ریاح در زیاد است شکم و شدت عطش

عارض است [illegible] ازین بگذرد که از خیال خربوزه چهار پنج دست شده بود و سکنجبین [illegible] خورده

آرام شده بود مگر اکراه طبیعت از آن روز کم بوده از درد روز ضعف قلب است گویا غشی خواهد شد

و سستی در [illegible] باشد و لی رغبتی طعام و قاروره غلیظ و رنگین **جواب** گلقند آب سکنجبین ساده

در گلاب عرق [illegible] کاسنی [illegible] عرق بکوه عرق گاوزبان [illegible] نموده [illegible] نوشیدند **سوال**

هیچ نسخه مسطوره نوشیده و غذا دال خشکه شوربای قلیه خورده بر فصله [illegible] نخود [illegible]

و قبض شده بود و بعد از آن نفخ زیر ناف و گرفتن ریاح در کمر ماند مگر امروز [illegible]

زیر پستان چپ [illegible] قلب در پهلو قدری درد [illegible] انگشت [illegible] بر داشتن [illegible] دو بار [illegible]

نوشته شد نسخه که بر طبق
ورم باطن پهلو موسم ... یا اردرم باطن پهلو درد بر خارج پهلو درد بود لیکن ... دم ... بر آن جناب
نرمی طبع و رفع قبض و اخراج ریاح و دفع نفخ نماید تجویز شود جواب شیره خیارین در نسخه سابقه
صبح بخورانید و بوقت شام عرق کاسنی عرق گاوزبان تخم حب الغلف گلاب شربت انارین
نوشته ... بر موضع درد روغن گل قدری بمالید سوال دو روز گلقند سکنجبین گلاب عرق ...
شیره خیارین صبحی و شربت انارین عرقیات شام خورده غذا ... کهری ... مگر ... برش مانده
امروز بعد از ... بر پهلو شب ... نسخه ... نفخ ملینات منضجات و مقویات ریاح و رافع قبض تجویز
هضم باشد تجویز فرمایند مگر افشره فالسه هم خورده بود ... بدل کرده شود و اگر درد جواب این نسخه
باید نوشید در فشره فالسه ... گاوزبان گل گاوزبان بنفشه بادیان در عرق ... حب الغلف
عرق گاوزبان ... کرده صبحی خام باشد گلقند آفتابی شربت بزوری حل کرده بنوشند سوال از این نسخه
قدری بمزاج گرمی مانده و ... ... این بایان ... ده روز ... کهری خورده
نفخ ... جای پهلو کم درد ... القبض برآمده گرمی مزاج لطور ... مانده جواب
شیره کاسنی شیره خیارین شیره بادیان شربت بنفشه شربت گاوزبان سوال ... در
برآمده درد نفخ کم مانده مگر درد ... معده رطوبات ... باقی ... شاید از کثرت باده باشد
جواب لعاب بهدانه شیره کاسنی شیره خیارین شیره خرفه شیره بادیان شیره اصل السوس شربت
سکنجبین ... گلقند آفتابی شربت گاوزبان سوال نسخه نفوع سابق اگر حکم بود ... ...
بکار برده شود جواب الحال تبرید ... مثل جوارش ... یا کدام معجون مناسب
... بالائش عرقیات شربت بزوری گلقند آفتابی ... غذای نامناسب دارند
... آب ... احتراز ... بسیار ... سوال لعاب بهدانه شیره کاسنی
گلقند آفتابی ... اقسام نسخهای تبدیل نموده ... ... از

دست و پا زایل نمیشود و در وقت عطسه جمع شدن بلغم

در معده و نفخ محسوس میگردد جواب انحراف

مزاج از گرمی هوا و شرب آب است و بخور و نقعد

موجب سستی است و غشی از همین میشود شربت انار

سکنجبین گلقند شربتهای مناسب شربت بزوری

و غیره نافع است و منتظر بخیر بوسم و راحی رحمت الهی

باشند والسلام سوال عجب ماجراست تبدیل نسخها

بسیار نموده ضعف مزاج برطرف نمیشود و غشی نمی ماند و

دست و پا سست بجای قلب مابین دو انگشت خلش درد

و قبض مع رطوبات در معده جواب گلقند سیوتی

خورده اگر گرمی زیاده باشد شیره کاسنی عرق گاوزبان

عرق بادیان گلاب عرق بکوه شربت بزوری گلقند

سوال همه ترکیبات استعمال کرده ضعف قلب و غشی

از دست و پا زایل نمیشود و گرمی جگر از قاروره که نارنجی است و ابزار

دائماً معلوم میشود بالفعل تبرید باین نسخه تجویز شد و رعایت نفخ

ضرور نیست بعد زوال گرمی عجب تدارک نفخ مسهل خواهد شد

و اگر کاسنی حلبیده همراه شربت بزوری بداومت کند او را غذا باید ستور

نسخه این است شیره زرشک شیره خیاربن در عرق کاسنی عرق

گاوزبان عرق بکوه شربت بزوری سکنجبین و اگر حرکت

برابر نبات [illegible] اصل لبت آمد شیره تخم خرفه عرق گاوزبان
عرق مکوه گلاب شربت انار ربن دواء المسک بارد اول
بخورند و کاسنی چلیده با گلقند و شربت بزوری و گلاب
برای حرارت جگر چند روز بعمل ارند **حکایت** خوانی الاعراب
ساقط شده و شایلین ضعیف قبض بمرتبه که هیچ نبض نشناس
روز بعده بیدقه برآمدن دوست و پاسه و ماندن دریافت
شد که صلابت معده و تب خفیف تحقیق بود اول بلیله مربی و شربت
دینار و دیگر ملینات تجویز او خود خورده اصلا اجابت نشد حب العلت
تخم خطمی آلو بخارا گاوزبان تخم کاسنی اصل السوس مویز منقی
درست کاسنی سبز مرد ق خیب بیده هیجی خام مالیده صاف
کرده شربت بزوری نسخه خانگی خاکسی آخر روز شربت بزوری
خانه ساز عرق مکوه عرق شاهتره عرق گاوزبان خاکسی
غذا شد کهچری گوشتی بعد دو سه روز قاروره که اول
مثل آب بی نضج سبز رنگ مایل بود اندکی نضج شدن گرفت
حب مبارک وقت خواب داده شد و در نضوج روز چهارم
زرشک بجکاسنی افزوده شد گلقند بجای شربت
بزوری کرده شد بعده نضج دیده و شده برآمده چون
راه امعا کرده شد بجکاسنی تخباد یان افزوده شد
[illegible] مسهل مع طوس خیار شنبر ترنجبین شیر خشت

روغن بادام داده شد نفخ چهار دست بعد چهار پهر نوبت
شام بعد رعایت طبع از شربت اسفناخی خانه شمار
اجابت شد روز نهم باز نسخه منضج در آن کاسنی
بجهه مستور داده و بر سکاعی حب الثعلب گاوزبان اصل السوس
مویز منقی الور زرشک و عنبره در مسهل دوم افزوده
عمل خوب شد و چهارده نوبت اجابت شد نسخه
گل بنفشه حب الثعلب قصب الذریره گل بابونه گلسرخ اشته ترید
شش ماشه در آب جوشانده صاف کرده موم سفید
شش ماشه روغن گل دو تولد گداخته آمیخته بجوشانیم تا بقوام مرهم
آید بر پارچه بافته لبه شد بر موضع شکم و صلابت به بند و
د آخر روز مفرح زرشکی خائی بوزن نقره سرخ همراه عرق
گلاب و شربت انارین خائی و وقت خواب حب مبارک
چهار ماشه منجد از اسبوس بادیان بنفشه زرشک و نقل گلقند
کشمش داده شد روزی چار روره گفدار لی رنگ شد بالسبب
منع فصول دیا هوا اثر کرده از سردی منجمد شده باز روز شانزدهم
مسهل سوم سناکی سپستان خطمی خباری گلسرخ حب الثعلب
گاوزبان شربت بکاسنی تخم بادیان اصل السوس سکاعی مویز منقی
زرشک آلو بخارا افزوده شد شانزده مجلس با کیمیا بس شش
باقیمانده بسبب ضعف قوت دافعه اجابت نشد اند سکی

بضعف نبض رسیده روز اول مسهل قرص زرشک صغیر بگلقند
آفتابی خورده تا آش عرق بادیان عرق نیلوفر شربت بزوری
خالی داده شد و روز دوم مسهل صحی لعاب ریشه خطمی عرقیات
شربت بنفشه تخم ریحان داده شد و آخر روز مفرح زرشکی
عرقیات و عرق کیوڑه شربت بزوری داده شد سوم روز
قرص زرشک صغیر بگلقند آفتابی شربت عرق گاوزبان عرق کاسنی
عرق بکوه عرق بیوره شربت بزوری داده شد بعده
صحی قاروره کم رنگ گشته و صلابت عضلات شکم و فقر
سعدی قدری کم شده مگر اشتها بسیار کم است باز گرز
زیاده نمیشود این نسخه قرص زرشک بعد مسهل سوم
دوم روز و سه روز داده شد وجبه شام مفرح زرشکی
خاییدنی بورق نقره شربت عرق کاسنی عرق گاوزبان
عرق عنب الثعلب عرق گلاب شربت انار شیرین
بزوری شام بعد مسهل از این نسخه یکدو شده برآمده
قبض باقی است امروز که نه روز از مسهل گذشته قاروره
اگر رنگین نباشد اما غلطی دران یافته میشود آنست که سبب
این قرص بوده باشد جوارش انارین خانگی که در آن آب
بودینه و آب انار ترش و آب انار شیرین هر یک سیر و پوست
ترنج و پوست مردن لسته دانه هیل سنبل الطیب مصطکی عود

دیگره

دعجره است اول خورده بالالبس عرق بادیان گلاب حب سفر بعد
بارد نبور شد وحب مبارک خانه ساز دکار داشته میفرایند
تا بهفت ماشه و فتت خواب بخورند و برنج مزعفر صبح
بلانه یا سور بادام مشلکه کهچری بخورند وفت سه پهر بنایند
یا احوال نبض و صلابت شکم دریافت شود معلوم شد
قوت کمست معجون لؤلؤ و ماء اللحم تیار ساز ند در سفر مضایقه
ندارد و لنسخه مالیخولیا گوشت حلوان تو دراج جوجه مرغ گوشت
از چربی در استخوان پاک کرده با روغن گاو کباب نیم
خام در دیگچه قلعی دار ریخته بانیطورکه اول در میان گوشتها
مصالح پودینه کشنیز خشک مرچ سیاه قرنفل الاچی دارچینی
باهم مخلوط ریخته انداخته باشند دکباب نیم خام
تیار شده باشد کشنیز در دنبک انداخته گاوزبان گل گاوزبان
غنچه گلسرخ برگ فرنجمشک آشنه ابریشم مقرض
سنبل الطیب دانه هیل مصطگی طباشیر سلیخه
تخم کشنیز خشک کشمش صندل سفید بهمن سفید بهمن سرخ
جدوار السیاه درونج عقرب پوست بیرون پسته زرنباد
بادرنجبویه زعفران عنبر اشهب نبات مصری
عرق گاوزبان عرق بیدمشک گلاب باید
که زعفران و عنبر را با نبات مصری سوده در دیگ

بیخته کرده بطریق معمول شربت کنند الی المثال مغز تخم خیارین
دانه انار و لاعقی سیب یازده گلاب افزوده سازند نسخه
معجون لؤلؤ ض زعفران مروارید ناسفته عنبر اشهب در ابریشم
خام گاوزبان عود خام کشنیز خشک ابریشم مقرض
بادرنج زرنباد کشنیز خرفه تخم تخمسنک بسم
بادرنجبویه حبشی مغز کدوی شیرین گل گاوزبان
بهمن سفید بنفشه عجمه گل سرخ کشنیز کاسنی کشنیزه کهربای
شمعی صندل سفید سنبل جن بهمن سرخ مسکی اس
ورق نقره گلاب شربت سیب شربت انار
شیرین بیارند سفید بر بلیله بدستور معمول مقوم
سازند دیگر نضج قبض شنیده شده شیره بادیان
شیره کشنیز کاسنی شیره خیارین گلقند افزای
سکنجبین آب دو آلوبخارا اسبغول نشنیده بو سنده
حاجی ونابع بار قبض شنیده شده نضج بلیله مربی شیره
کاسنی شیره کشنیز کدو شیره بادیان گلقند
دیگر نزله و نضج قبض شده شنیده گرمی مزاج بلیله زرد
لعاب بهدانه شیره بادیان شیره کاسنی آب
آلوبخارا شیره خیارین گلقند افزای شربت
مفرح مروارید مع صلابت معده و جراحت

زنی مریض ضعیف آمد بسبب معالجه علم

سختی و بی اشتهایی و سستی در رفتار

مقعد [illegible] نگاه [illegible] ضعف چون آورده

بر آمدن اول منضج مسهل عنب الثعلب

اصل السوس مویز بیخ کاسنی گاوزبان

بیخ بادیان [illegible] مصفی در عرق

عنب الثعلب و عرق [illegible] کاسنی [illegible]

خیسانیده صبح جوشانیده

صاف کرده گلقند آفتابی

مالیده صاف کرده [illegible] شربت [illegible]

سه چهار روز عمل آوردند روز دوم [illegible] خطمی

[illegible] خطمی [illegible] برای [illegible]

بواسیر افسرده شد بعد چهار

روز شده خون آورده موقوف شد

اکثر نفخ می ماند گاه [illegible] بار [illegible] آمدن

و گاهی بعد نضج تا [illegible] اسفل کم میشود و درد شکم [illegible]
تعلق بنت و ادرار بسیار و بول غلیظ کدر است
افتیمون بادیان تخم کشوث سنبل افزوده و در دور تعلق داده
لعبه برای نضج شده و تری شکم شد مثل انفایح [illegible]
غاریقون افزوده یک روز پیش از مسهل خورده و دو بار
اجابت شد روز دوم در مسهل فلوس خیار شنبر
گلقند روغن گاو و در طبیخ مغز تخم خشک کرده [illegible]
خطایی [illegible] افزوده دگر داب [illegible] ملایم [illegible] آب
عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق [illegible] نوشیده در مسهل شش هفت
نوبت کم کم اجابت شد و اندکی خفت کردید چون مسهل عمل خوب کرد [illegible]
لعاب [illegible] خطمی عنابات شیره خیارین شربت بزوری تخم ریحان داده
لعبه منضج از بنفشه [illegible] [illegible] [illegible] تخم کشوث بادیان
افتیمون تخم خیارین اکثر زردچوبه [illegible] کاسنی در ابتدا [illegible] بند
صحی [illegible] گلقند [illegible] [illegible] نوشیده [illegible] در مسهل دوم
[illegible] اجابت شد و مواد سوخته برآمد و بلغم [illegible] قلیل قلیل
و [illegible] [illegible] برآمد و دیگر باید [illegible] [illegible] بار [illegible]
بار منضج دو روز [illegible] [illegible] آمد و در مسهل سوم حبوب [illegible]
غاریقون [illegible] بلیله سیاه افتیمون مصطکی [illegible] خطایی افتیمون [illegible] حنظل [illegible]
[illegible] مقل [illegible] همراه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب [illegible] شب [illegible]

[illegible] ۱۲

خورده صبح بدرقه بدستور همه اجزای مسهل اول باضافه اجزای منضج خورده ده بار اجابت
بدر دشکم شد بلغم لزج قلیل قلیل بر آمد باز دو روز منضج داده مسهل حکیم بدستور مع حبوب خورده
ده بار اجابت تا یک پهر شب بعضی پیچش در شکم گردید و در موضع ماوف ورم شکم
نیز در ماندهٔ و هنوز صلابت شکم و حرارت بدستور بود مگر اندک کم شد نسخه تبرید روز دوم
مسهل عرق گاوزبان عرق بادیان عرق عنب الثعلب گلقند آفتابی تربت بزوری
تخم کشوث تودری سفید یا شیره نسخه روز دوم همین تبرید مع معجون دبید الورد خورده شد
زرابت در شکم گویا چیزی مملو است باقیمانده و تشنگی بسیار و از آب خوردن رطوبات
در دهن کلوئی ماند با وجود رطوبات نوازل پیش دماغ عسر اند فراخی اخلاط دماغی
که از قدیم بوده موجود قاروره رنگین در سوب سفید که در سر ماه نشین شود از همه عمر سبب خرابی
کرده قحبت بول و صافی آن گاهی منفخ گاهی در بول بیبا فرود نشد بجهت خواهش ادا رقی است
بعد مسهل بهم تبرید حبوب مذکور نسخ این بدرقه صبح بنفشه عنب الثعلب بیخ بادیان
مویز منقی تخم کشوث بادیان انیسون خیارین گاوزبان بیخ کاسنی سنائی مکی
جوشانده گلقند آفتابی طلوس خیار سبز شکر سرخ روغن گاو بدستور خورده بعد هشت بار
اجابت شد مواد سوخته بر آمد لیکن بر مزاج خشکی و بیخوابی میماند و ریاح بسوی پشت تصاعد
بیشتر و شوق آب زیاده مانده و نفخ چنین و حرارت هم باقی و درد بسیار زیاد
خوف تبض بسبب خشکی مزاج است و دور دسم و فرح و اضطرار هم بدستور ظاهر از ضعف
مزاج برآمدن اخلاط فاسده مع صالح خشکی محسوس میشود در تبرید دو هم زور مسهل
رشته خطمی خوشه بنده شیره خیارین و هسم شربت گاوزبان تربت همه دری تخم ریحان
داده باز منضج تخم خیارین نیلوفر گاوزبان عنب الثعلب بیخ کاسنی تخم خیار بادیان

بزوری منقی تخم خرپزه تخم کشوث بگو بتش داده گلقند آفتابی دو روز داده بار مسهل

منضج همراه حبوب بزوری افتیمون بادرنجبویه پرسیاوشان بسفایج فستقی تخم معصفر

گلسرخ ریتیه خطمی بدستور در طبیخ سابق افزوده داده بار تبرید بدستور کرده بار

منضج سابق یکروز داده مسهل هفتم داده شد بعده مسهل تبرید عرقیات تربت گاوزبان

تربت بزوری معجون دبید الورد نوشیده بفضل الهی نافع شد بعد ازین معجون صلابت

شکم بنسخه قرابادین قادری ساخته شد که نافع مراق و منقی اخلاط سوداوی است

ص ابریشم مقرض گاوزبان گل گاوزبان تخم فرنجمشک بادرنجبویه اسطوخودوس

دانه هیل سافج هندی اسارون قرفه دارچینی زرنباد خولنجان بوزیدان صندل سفید

افتیمون گل بنفشه سنبل الطیب بادیان عود هندی مصطگی بهمن هلیله سیاه انیسون

جوزبویه بسباسه غنچه گلسرخ نیلوفر تخم خرفه تخم کاسنی ادویه کوفته بیخته گلاب

بادسیر نبات سفید دو چند عسل سفید بحیند بدستور مرتب ساخته مشک زعفران

بیامیزند سوال دور و ز معجون خانه ساز برای صلابت شکم شش ماشه با شربت بزوری

خانگی که از تخم خرپزه خیارین کاسنی تخم کاسنی تخم کشوث گلسرخ گاوزبان سنا مکی

نبات ساخته شده بود در عرق بادیان و عرق کاسنی حل کرده خورده قدری نفخ

کم مانده بار دو روز در حب مقل که بلوس خیارشنبر درست ان درست خورده رفع قبض بخوبی گردید

بعد دو روز که حرارت عود مسهل خورده قدری تشنگی و حبس ریاح و نفخ ماند و طبع مکدر شد

شاید موجب تحریک مواد بی رفع قبض میشود دیگر تکیف تا حال رطوبات دهان بدستور هنوز

اشتها و صلابت شکم رفع نشده و نفخ چنین هم هست یا این صلابت از مرض قدیست

باشد یا از قسم ورم معده مگر روز که رفع قبض وا دار از بخوبی میشود در عوارض کمی میباشد جواب

زایی هم

این همه نیز یکی احوال از خاصه مراق است خاطر جمع دارند بالفعل معجون صلابت خانه ساز
با شربت خانگی و عرقیات باید خورد وقت صبح و حب مقل همراه دوغن مصطگی یا روغن
زعفران و گاهی جوارش عود ملین دو سه بار شد برای تقویت معده وقت سه پهر می
باید خورد و مضایقه نیست از علاج ملال نشاید تا آن بخیر است سوال شب کم خوابی
ماند و کثرت ریاح موجب آن باشد دوا معجون بید الورد با عرقیات و شربت خانگی بود.
جواب قاروره فی الجمله رنگین است گاهی مایل سفیدی گاهی زرد و اکثر اوقات غلیظ
که مشعر بر قصور هضم است از مراق تفرقه در غذا باید کرد بان وقت هم مضایقه ندارد زرشک
مربای هی موبی سیب مربای تمر هندی و اچار و چتنی عرق نعناع و سرکه هم لیکن گاه گاه دال نخود
هم بشرط موافقت حلوا سوهان مناسب نیست دوا گاهی جوارش مصطگی یا جوارش شیرین
و معجون خانه ساز صلابت همراه شربت خانه ساز و نیز گاهی طباشیر مصطگی سنبل الطیب
سوده هم با گلقند مناسب است و گاهی گلسرخ اصل السوس مصطگی سنبل الطیب
قرص ساخته نافع است در دوغن کدو یا روغن بنفشه بجهت خشکی دماغ مفید سوال
باد جود عوارض سابق بعد شرب [illegible] کشیدگی شکم گویا چیزی در شکم است بعد تولید
ریاح زیاده و خروج بعسر کم و بموضع طحال درد چون خلاینده شوند دل تشنگی دیگر
طبع و ضعف درد کمر و عصص بعد خواب رطوبات دهن و ادرار بسیار و خشکی
بینی و حرکات بسیار برای اخراج رطوبات همین که سایل گشت خشکی دفع شد و سده
دردست بلطور [illegible] کم می آید دوای بید الورد و شربت گاو زبان توقی سفید یا شیده افزوده بود
جواب قاروره گاهی مایل بسفیدی آثار کم هضمی و گاهی رنگین دال بر نضج علامات
مراق است از اختلاف اعراض ملول نشوند بتدریج رفع خواهد شد نسخه فرستاده شد

بستور معجون دبید الورد با شربت بزوری و بد چسپانیده ضماد قیروطی در آن بخورند خیار سبز معجون تخمی و بهه پیر
جواب بند قبض و قتلی و کرختگی ضعف و گرانی در شب است ... بسیار خانه در بز
ترد سنبل کاسنی با آب دبید الورد معجون لیس از سابق است زنگین و غلیظ قاره در امروز
بخت دلن خوردن در زمان مضایقه با شربت مفرح ازین چون الا تیر و بخورند نان اگر کرد باید
بخورم بسیار خانه گشوت شربت دبید الورد معجون همراه کاسنی آبکار که است سوم روز سوال
قلیل اجابت رفتن بار دو عادی قبض گوشت که یکوقت باشور با نان یکوقت غذا
بعلاج غنا شود چسپانیده قیروطی میکنند گرمی باید است صلابت معجون گرمی دماغ خشکی قلیل
که است آمدن غذا دلیکن میشود صاف مزاج هرچند اجابت بعد واجب حباوت
استعمال وجود با باید برارت خروج عمر بیزاری موجب میماند باشد ریاح شاید آن سبب
سوداد یا ماده در مواد است غلیط ریاح در فضول استحکام و قرار فرود با تمام منفعت نبخشید شربت
دماغ گرمی بتدریج افزود باید روز پانزده تا کاسنی قسم همین جواب برآید می کهنه
روز دوسه است گرمی هم اگر صلابت معجون و شد خواهد دفع سم آن خشکی و
اصلاح است انفع شیرین انار شربت با نیز برود شربت همراه بلکه دارند موقوف
مقل حب و شد خواهد قبض رافع ... گلقند کاسنی آب در گاهی و شد خواهد
نیز با الترغوار مقل حب نسخه ساز خانه شد خواهد تستا مقل حب سوال سازند تیار
بزوری شربت و کوه آب در کاسنی با آلکا دبید الورد معجون و کرد باید تیار قبض دفع در
سه پهر تخمی معجون و است مناسب جگر متعده و ابخره مراق حباوت برای ساز خانه
سوده دانه هیل و شیر طباشیر مصطگی یا مربی ملیه زبان گاو عرق و کیوڑه عرق همراه
شد خواهد دفع الهی بفضل که نمایند سعی باشد همچنین مراق عوارض تاقع شام یا صبح

جوان

جواب احوال بدستور امروز قاروره قدری رنگین است و گرانی و تشنگی و صعود الحره
مراق بالفعل گاهی قاروره سفیدی با شکر از ضعف مزاج برودت محسوس شود
فی الحقیقت برودت نیست و قطع نظر از ضعف دماغ و اعضاء وغیره تنگ شدن
و غضب و غصه از همه تخالفات اند آنمرض و دلیل مراق است بالفعل معجون نجاح همراه
عرقیات شربت بزوری سکنجبین بنوشند و معجون عود ملین اگر ساخته باشند
دو سه روز باستعمال آرند تا امتحان شود و حالش روغن مصطکی و روغن شبت مناسب
است و برای رفع قبض و درد کمر اطریفل مقل یکتوله شب بخورند و معجون دبید الورد
چندان ضرورت ندارد اگر باشد بخورند و الا موقوف سوال دیروز غلیظ قاروره
و کدورت و درد کمر و گرانی شکم بود مصطکی دانه هیل سوده بگلقند سرشته همراه شیره
بادیان شیره خیارین گلقند آفتابی خورده دو سه بار اجابت شد لیکن رزانت
شکم و ریاح تمام روز ماند مگر شب کم شده ظاهرا بیداری همه روز از هلیله مربی ماند
و ضماد قیروطی چنانچه نوشته شود جواب هلیله مربی فی الواقع برای آن مرض خالی
از خلل نیست امروز عرق کاسنی سبز و گاوزبان و گلاب و مکوه با شربت انار و سکنجبین
و گلقند بنوشند فردا کاسنی سبز فرزده و قیروطی وقت خلای معده بلکه بعد هضم غذا
هیچ دو گهری بخسپانند یا بعد هضم طعام سوال نسبت روز کاسنی وغیره تدابیر مشتمله
احوال ریاح و رزانت شکم بدستور است جواب چندین دوا و غذا از عوارض مرض
باید ساخت بعد یک نیم ماه که فصل تیز تر گلی از استفراغ و ماء الجبن وغیره سعی خواهد بود
ان شاء الله تعالی شافی حقیقی شفا خواهد بخشید حکایت مراق مقوی و معدی
با مالیخولیا با عوارض اوهام فاسده و وسواس باطله و حوادث بواسیر مثل

خشکی دهن و تشنج در روده و نفخ در شکم و خندقه برآمدن و آرام شدن آن فم ریاح
و گاهی برآمدن ریاح بفقرات کمر و تا بدماغ رسیدن و خواب پریشان و گاهی
نبدقه بخون آلوده کم آمدن و عوارض ضعف معده از رطوبات دهان و آمد رفت بسیار
در ابتدا نشستن بدفع آن علاج در ابتدای تبرید بی مستلزم تقویت دماغ و دل جگر
برعایت رفع قبض بود اکسیر لعاب بهدانه و گاهی لعاب خطمی و شیره خرفه گلاب
شربت بنفشه و گاهی شربت انار شیرین و شربت نیلوفر داده شد و فتیله روغن و دیگر
دختران و غیره تدبیرات نموده سود نمیشد و هر روز که قبض میشد غربان را آتش و خفقان
قلب مانع خواب میشد و خشکی می افزود و غذا انتشت بنجا آنکه خام میخواهد و هضم جیش نمیشد
و هر روز که اجابت درست و میشد از نبد قهای برمی آمد ضعف بمرتبه مستولی می
و دلرا خفه میکرد لسقوط قوت آخر الامر فصد باسلیق زنین قاروره فهمیده و حرارت
مزاج دیده کرده شد خون سیاه فاسد برآمد چون فصد دقیق شده بود مواد سوداوی بکلی
نه برآمد موضع فصد سیته تا چند مدت ماند تجویز فصد از عدم تشخیص شد بعد ازان
اندکی تسکین بود باز عوارض سوء هضم و آروغ و نحو او نفخ شکم و خفقان قلب ظهور
کرد بعد ده پانزده روز اخر مسهل تجویز کرده شد عناب گل بنفشه گل نیلوفر تخم کاسنی
کوفته گاوزبان شاهتره سنا سینده صبح مالیده گلقند آفتابی روز داده مسهل از
فلوس خیار شنبر گلقند آفتابی ترنجبین آلوبخارا الشمش شب بعرق شاهتره عرق ملوه
گلاب مالیده صاف کرده روغن بادام داده شد هشت نه بار اجابت شد روز دوم شمس
بیلیه مرزلی بندق لقره بیجیده خورده دانه حبل لعاب بهدانه شیره خرفه و گلاب شربت عرق
بالنگو باشیده آخر معلوم شد که مشغول متناسب برای التهاب و خشکی فراج داده شد

میکاند

دارالسهل

در مسهل دویم گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی سپستان عناب انجبار تمر هندی
زرشک منقا بیدانه جات ثلثه گاوزبان سیاه تره عنب الثعلب کشنیز سبز
سنای مکی گلسرخ تخم کاسنی کوفته تخم کاسنی خیارین صبح مالیده فلوس خیارشنبر
گلقند روغن گاو داده ده دوازده روز بار اجابت شد سودا و بلغم غلیظ بخوبی
برآمد بی اذیت روز دویم تبرید و تقویت بدستور اول داده شد چون مسهل چهارم
اتفاق شد خلل مزاج بظهور آمد تقویت قلب و معده و تقشیر ریاح نموده میشد
سود برنمیداد اگر تبرید میدادیم از مرخیات مثل لعاب بیدانه و شیره جات تربت
بنفشه ریاح تولید میشد از ضعف معده رفع قبض شد لیکن ضعف و خشکی میگشت
و طعام از معده در میگذشت دلیل نارنجی رسوب ثقیل در قاروره حصول غلیظ
سفید رنگ مو هم بکوارش اعضا ظاهر میشد و گرمی کرده و ضعف و هزال آن
می فهمیدیم و شبه برد بول بود و اگر قابضات و مقویات مثل هلیله مربی با اطریفل با جوارش
کمونی و بادیان و نمک سونچر میدادیم ریاح رفع میشد اما گرمی بمرتبه گرد و قاروره
رنگین تر میشد و بیخوابی می افزود و اکثر اوقات چون ریاح حوالی گرده و پس به
حرکات میکرد در سر و بینی خشکی و خواب مرغ و کرب می ماند لاچار در علاج
گاهی به تقویت دماغ و گرده و قلب و گاهی به رعایت بواسیر در رفع قبض و گاهی رعایت خلر
و ادرار رطوبات و گاهی تقویت معده منظور میشد لیکن هیچ فایده ظاهر نشد آخر الامر
جهت برای آسایش دماغ و گرده از شیره بادام و خشخاش و کشنیز خشک و نشاسته نبات زعفران
... روغن بادام تقویت کرده و دماغ بهم ساینده که خواب آمد و برای رفع قبض
لعاب گل خطمی شیره بادیان شیره کاسنی و گاهی شیره خرفه و شیره خیارین و گاهی شیره تربوز

تربیت بنفشه داده میشد رفع قبض و ریاح بواسیر میشود و گاهی جوارش آمله و سفوف بادیان
دانه هیل نبات بعد او این خشکه دهان گندم و قلیه کدو داده میشد آخر معلوم شد
که بکثرت کرده ریح بواسیر بوده آفت دماغ و قلب و معده را گرفته بود معلوم شد که فصد کرده شده بود
مناسب بود لیکن چون خون کم آمد و مسهل هم دوم هم سوم شد ماده باقیمانده مضرت کرده بود
بمدت مدید بفضل الهی مزاج برآمد و ظاهر شد که اعضای رئیسه حار واقع اند و در معده و امعا
پیوسته درد دماغ از برای ضعف سده های بلغمی که تصاعد ابخره از ریاح بواسیر در دماغ
پریشان شد و قلب را اختلاج و ارتعاش بهم میرسد و خریان را حس پیدا میشد و اصل
مرض از سوء هضم تولید ریاح و احتباس ریاح بنا بر سده های امعا مثل مراقین
که ریاح بطرف اسفل راه نمی یافتند روغن بیار خشک بواسیر است بنابر سده و بالا آمده
انواع عوارض ظاهر میشد لعوق فاقه کنانند شهد در آب بجوشانند تا نصف بماند با چهار روز
چهار دام شام با وزن ماء العسل بند بجای آب چاکسو با وج ترکی و یا قرنفل دارند در دهن
در روز سوم کهربای یا بستور با دهن گاو تا یکدام جایز بلکه روغن بادام اولتر است باید داد
بعده از روز چهارم منضج بادیان بیخ بادیان پرسیاوشان اسطوخودوس عرق عنب الثعلب اجزا
عرق بادیان جوشانیده گلقند عسلی چهار تنه مرض خفیف بود مسهل ششم روز دادند
گل بنفشه اصل السوس بادیان بیخ بادیان گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس گل نیلوفر
مویز منقی جوشانیده گلقند عسلی تودری سفید بار بعد منضج و قید ایام بحران سنا مکی تخم
ترید بلیلجات در مسهل دوم فلوس خیارشنبر ترنجبین روغن بادام بعد مسهل
بار منضج داده اصل السوس گل بنفشه بادیان اسطوخودوس پرسیاوشان
گلقند عسلی تودری سفید بعد مسهل مقویات که خفقان و قبض میشد افلاسفه

اسطوخودوس گل نیلوفر جوشانیده نبات گرم فالج بعد مسهلات بجهت تقویت اعصاب
دماغ و قلب مصطگی سوده به لعاب بهیدانه بر سر شربت بخورند بالائیش اسطوخودوس گاوزبان جوشانیده
شربت بزوری توودری سفید پاشیده بنوشند در باب دو روز دویم سورنجان مصطگی سوده
به لعاب بهیدانه بر سر شربت بخورند بالائیش اسطوخودوس گاوزبان بادیان جوشانیده گلقند
شربت بزوری توودری سفید پاشیده بنوشند بار اصل السوس گاوزبان کاسنی
کوفته ابریشم خام جوشانیده نبات عطش بود داء المسک عرق بادیان بعد مسهل اند
درد بود سورنجان مصطگی سوده بگلقند بر سر شربت بالائیش اسطوخودوس مویز منقی جوشانیده
نبات داخل کرده توودری سفید پاشیده بنوشند لقوه مع الفالج بعد مسهلها
مصطگی سوده به لعاب بهیدانه بر سر شربت بخورند بالائیش گاوزبان بادیان بعرق عنب الثعلب جوشانیده
نبات داخل نموده بنوشند روز دویم مویز منقی بجای بادیان و عرق بادیان بجای
عرق عنب الثعلب جوشانیده توودری سفید پاشیده بنوشند روز دویم اصل السوس تخم خطمی
اسطوخودوس افزودند روز سویم گلقند آفتابی روز چهارم شربت بزوری توودری سفید
روز پنجم اسطوخودوس عود الصلیب سوده با اطریفل صغیر بر سر شربت خورده بالائیش گاوزبان
مویز منقی بعرق عنب الثعلب عرق بادیان جوشانیده نبات چهار شنبه عرق عنب الثعلب غذا پلاو
مرغ با رجوارش عود چای خطائی بادیان خطائی دارچینی زوفای خشک بعرق
عنب الثعلب عرق بادیان جوشانیده نبات جوارش عود شیرین شیره تخم کاسنی
گلاب نبات بار شیره بادیان شیره تخم کاسنی عرق عنب الثعلب گلاب گلقند آفتابی
توودری سفید اصل السوس گاوزبان تخم کاسنی ابریشم خام جوشانیده نبات داخل
نموده بنوشند فالج مع خفقان اسطوخودوس گل گاوزبان [illegible]

جوشانیده شربت بزوری معتدل حل کرده و تریاق فاروق یا تریاق اربعه با جای

بجهت شام و برای تنقیه معجون فلاسفه با جای عسل شهد آب تبرید تا نصف بماند فالج

تریاق فاروق مقوی حرارت غریزی در شهد خالص آمیخته بخورند بالالیس عرق

گاوزبان بخورند لقوه مع فالج و درد باز و بعد تنقیه ماء سورنجان با اطریفل صغیر بخورند

بالالیس عرق عنب الثعلب گاوزبان عرق بادیان گلقند آفتابی داخل نموده بنوشند

معجون سورنجان بخورند بالالیس شیره بادیان جوشانیده گلقند آفتابی درد و غیره بدستور

سورنجان بوزیدان عود الصلیب گلقند آفتابی سرشته بخورند بالالیس عرق عنب الثعلب

عرق بهار عرق بادیان شربت صندل شربت اسطوخودوس تخم فرنجمشک بعد از

منضجات خفیف اند که تخفیف شد لقوه مع فالج تشنج شبیه بادی رعشه غشیه در صورت

و استرخا و تعبر در حرکات و در شیعی فلاسفه عرق بادیان مسهلی و اطریفل کشنیز عرق گاوزبان

وقت شام وج ترکی عاقرقرحه فلفل زنجبیل کوفته بیخته بعسل سرشته بر زبان بمالند و غرغره

با آن گرم کنند و مسهل بر فصد بکنند فالج بعد تنقیه حب عنبر مومیائی نسخه معمول القدر با اجزای

صبح و شام مداومت کنند فالج بعد تنقیه بجهت اعیاء اعضا و استرخا حب مومیائی

کانی در روغن مالش نمایند فالج مع الحمی گلو نمایند کلام ساقط بعد خوردن ادویه حاده

مثل قرنفل و جوز از علاج هندیان استاد را ملاکرد گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب

جوشانیده شربت بزوری معتدل خالی روز دویم شیره تخم کدوی شیرین بهدانه

اصل السوس بجهت اخرور لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر

روز دویم اندکی ادرارکت ده شد بعده ورد اصل السوس گاوزبان بسیار شاخ عنب الثعلب

جوشانیده گلقند آفتابی روز سوم اسطوخودوس افزوده شد بعد آن تنقیه به مسهل

از مویز منقا زوفای خشک اسطوخودوس اصل السوس گل سرخ عنب الثعلب گل بنفشه
پرسیاوشان گاوزبان سناتره گلقند آفتابی سنای جوشانیده روز ترید
زنجبیل جوشانیده فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند آفتابی روغن زرد افزوده شد
بار دیگر سیم روز مسهل منضج مویز منقی زوفای خشک پرسیاوشان بعرق شاهتره جوشانیده
گلقند آفتابی فرمودند مسهل دویم بعد نضج و قوت مزاج فهمیده داده خواهد شد
نفس و صعوبت کم شد سرفه باقی ماند باز اسطوخودوس گاوزبان بعرق عنب الثعلب
عرق بادیان جوشانیده نبات خالص باز دو سه منضج داده در مسهل دویم بلیلجات
داده شد باز بعد مسهل دویم منضج بادیان پرسیاوشان خطمی اسطوخودوس بعرق
عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده شربت بزوری همه عوارض برطرف شد درد گلو
نهایت بود غرغره بادیان اسطوخودوس گاوزبان خطمی کوکنار برگ حنا مازو
عنب الثعلب جوشانیده تحلیل آرند باز بعد شش ماه فواکه مائیته مثل خربوزه و تربوز ود
خورده برد تخمیم نکس فالج شد و رطوبت بسیار غالب آمد آبدهان بکثرت تمام بود
فالج عمر شباب فصل صیف که از حرارت شده و شکوفه های کبوتر اعادت است باشت
اسطوخودوس گل نیلوفر بعده گل بنفشه گاوزبان عنب الثعلب پرسیاوشان جوشانیده
گلقند آفتابی نوذری بشفید غذا نخود نموده نمودند و کبوتر منع فرمودند بعده بادیان ترید
زنجبیل بلیلجات فلوس خیارشنبر ترنجبین روغن گاو د دماغ مرتفع تر شد تراشه گردد
سپستان نرم روغن گل گلاب قیروطی بر سر گذاشتند فرمودند که ورم قلاع علاج
فالج مع حمی عناب گل بنفشه اسطوخودوس شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر شیره خیارین
خالص باشید نوشیدند روز دوازدهم عود الصلیب بگلاب سوده البعد آن مویز منقی

اسطوخودوس اصل بنفشه گل نیلوفر جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده خاکشی پاشیده
بنوشند روز دوم پرسیاوشان بتره افزودند و گلقند آفتابی بجای نبات نموده
روز دوازدهم از برنجاسف خام گاوزبان اصل السوس عنب الثعلب اسطوخودوس جوشانیده
صاف نموده شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دوم اطریفل کوچک
بالالیس دوا بنوشند فالج عضوی اسطوخودوس عنب الثعلب گل بنفشه گلسرخ نیلوفر بنفشه
بتره اصل السوس خطمی خیارین نکوفته بجهت حمی پرسیاوشان گاوزبان بگاکینه
بادیان انجیر زرد سنائی در عرق بکوه هم اثار شب ترکیب صبح جوشانیده صاف کرده
گلقند آفتابی ترنجبین فلوس خیار سبز مالیده صاف کرده روغن بادام حل کرده بنوشند
خیارین بتره انجیر زرد در منضج بود ز روز مسهل موقوف نمودند که در قعر استند نسخه
حب ایارج فیقرا ترند سفید کتیرا اسقمونیا شحم حنظل کوفته بیخته با آب بقل حب ساخته
یکتوله وقت آخر شب در مسهل سوم داده شد صبح بدرقه بدستور فالج منضج بلغم
غلیظ اسطوخودوس اصل السوس عود الصلیب بخیادیان گاوزبان عنب الثعلب
انجیر زرد در عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان جوشانیده صاف کرده گلقند آفتابی
مالیده بنوشند بجای غذای شوربای نخود بکوفته بجای آب عرق بکوه در وقت
خام تریاق فاروق یک نخود لشهد خالص سرشته بلیسند بالالیس عرق مکوه در
بنوشند در نضج ماده غلیظ مبالغه نمایند فالج منضج اسطوخودوس عود الصلیب بخیادیان
گاوزبان عنب الثعلب انجیر زرد بنفشه بادیان پرسیاوشان اذخر بنجلبند در عرق
عنب الثعلب جوشانیده گلقند آفتابی مالیده فالج برد تخم فربه سفید پوست
... یک پای ... شده ابتدای ... تدبیرات فالج از ماء العسل ... کرده

منضج از بادیان بنجا دیان عنب الثعلب مویز منقی اسطوخودوس انجکیر بسفایج شاهتره جوشانیده
صافی نموده گلقند آفتابی مالیده صاف کرده تودری سفید بیچاره نبوشند بعد از نضج
ماده بروز مسهل بنجکاسنی التجیر زرد سنا مکی بدستور افزوده جوشانیده صاف نموده
گلقند آفتابی فلوس خیار شنبر شیرخشت روغن گاو داده شد بعد مسهل تا دو روز بجهت
تقویت دماغ و قلب و جگر مصطگی سوده به هلیله مربای برشته همراه اسطوخودوس گاوزبان
جوشانیده صاف نموده شربت بزوری حل کرده تودری سفید پاشیده داده شد باز مسهل
سیوم بدستور قبل بحران داده و برشته هلیله افزوده شب حب ایارج و صبح بدرقه داده شد
بعد مسهل برای نضج و تقویت اعضای رئیسه گرم طبیخ بادیان بنجادیان برسیاوشان
عنب الثعلب مویز منقی گل منفشه اسطوخودوس گاوزبان مصطگی سورنجان جوشانیده صاف
نموده شربت بزوری تودری سفید پاشیده داده شد روز دویم بجای شربت گلقند شد
مخصوص برای درد پاست چون درد سر انگشت پای باقی بود سورنجان مصطگی سوده
هلیله مربی برشته همراه اسطوخودوس گاوزبان بادیان جوشانیده شربت بزوری
تودری سفید داده شد باز طبیخ اصل السوس گاوزبان ابریشم خام تخم کاسنی خوشانیده
نبات قدری آرام شد لیکن عطش زاید بود باز دواء ممسک معتدل با عرق بادیان
داده شد و بعد الفراغ از مسهلها و تنقیه تمام و کمال آب تازه یک دو بار بوقت
تجویز کرده شد باز برای درد پا سورنجان مصطگی سوده بگلقند آفتابی برشته همراه اسطوخودوس
مویز منقی جوشانیده نبات بعد از آنکه عوارض کم شد و سر پا نیز آخر رسید تجویز منضج مسهل
کرده شد اسطوخودوس مویز منقی بادیان بنجادیان بنجکاسنی برسیاوشان انجیر زرد
بسفایج فستق لطوریون دقیق از خر نکی بدستور جوشانیده گلقند جب بعد نضج ماده

زرد مسهل سنامکی گل نیلوفر افزوده تمر هندی مغز فلوس خیار شنبر ترنجبین روغن بادام
بار دوم مسهل حب ایارج نیز وقت شب و بر وقت صبح داده شد بفضل الهی نجات
یافت برای تقویت اعضای رئیسه معجون جوز بوا و مفرح نسخه تحفة المؤمنین داده شد
چون گرما آمده بود شکوه آب بسیاری لعاب دهن آمدن میکرد ادویه نزله دیگر داده شد
بعد مدتی نزله بحلق فرود آمد طبیخ گل نیلوفر عناب اسطوخودوس زوفای خشک
اصل السوس جوشانیده نبات خاکشی روز دوم تخم خطمی افزوده شد و خرخره پوست گلنار
گلنار حب التعلب کتیرا خشک تخم مرو جوشانیده حقنه گلی سوخته پاشیده باز طبیخ
خطمی خباری عناب پوست خشخاش جوشانیده لعاب اسپغول داخل کرده زبان
بر آب و لعاب دهان بافراط بدستور بود باز طبیخ اصل السوس گاوزبان بهدانه جوشانیده
حقنه گلی سوده پاشیده باز طبیخ اصل السوس خطمی مویز منقی بذر کتان سپستان جوشانیده
نبات تودری سفید و خرخره بذر کتان حلبه حب التعلب کتیرا اصل السوس کوکنار
جوشانیده باز طبیخ گاوزبان زوفای خشک دارچینی بادیان جوشانیده نبات
و خرخره گل سرخ بابونه بذر کتان حب التعلب کتیرا خشک کوکنار جوشانیده رسوت سوده
پاشیده و هنوز حال بدستور و مرض باقی باز طبیخ عناب خطمی بادیان خطائی چای خطائی
بهدانه جوشانیده نبات و خرخره سابق بدستور باز طبیخ بادیان خطائی چای خطائی
دانه هیل جوشانیده نبات هر چند قدری آرام شد لیکن آید هن بالکل بر وقت
نمیشد و نزله بگلو میریخت گاهی بحة الصوت و گرفتگی آواز و گاهی کثرت لعاب
دهان علاوه میگردید استاد حجامت قفا فرمود لیکن حال بدستور بود در این اثنا مقعدین
فالج مقوی کاتب نزلات استعمال میکردند روزی دو سه دفعه مغز بادام همراه برگ تنبول

به عادت داشت خورده لعاب دهان موقوف شد از خصوصیات مزاجی باشد **فائده** در امراض
دماغی مثل فالج ولقوه اگر مزاج اصلی حار باشد یا تپ هم شدید باشد ادویه بارده مثل بنفشه
نیلوفر کاسنی خیارین خصوص در منضجات برای اصلاح دهند **فالج** عضوی بعد سه روز تنقیه
و دست ها ماء العسل فرمودند بعد تخمه ملینو دو ماء العسل در عرق گاوزبان بر دو پوستان
روز چهارم نقوع اصل السوس گاوزبان عناب بعرق شاهتره عرق عنب الثعلب
عرق گاوزبان شب خیسانیده شربت بنفشه عدا شیشه بجای آب عرق بکوه جات شد
**لقوه** محموم از بدبیر بوبانی فراج یافته حبوبات حاره خورده چون عمل نموده کجی چهره افزود
دتپ و بیداری و سوزش و عطش پیدا شد فصل صیف بود قاروره سرخ فرمودند بجراءة اند
خون از فصد سرارو باید گرفت شاهتره برسیاوشان گاوزبان تخم نیز مثقی اسطوخودوس
بعرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر معتدل خاکسی بجای آب عنب الثعلب
و آب این تات دو در خانه تاریک نشیند و آئینه چینی بیند اصل السوس گلسرخ پوست بلیله زرد
بادیان تخم کاسنی جوشانیده گلقند آفتابی با ز اسطوخودوس عنب الثعلب عود الصلیب
اذخر گل گاوزبان بادیان فطراسالیون بجای فنطوریون که موجود نبود جوشانیده
شربت دینار جمع بعد فصد کلام ساقط و از آخر شب وجع صدر حادث گشته عنب الثعلب
گل بنفشه ابریشم اسطوخودوس جمع جوشانیده صاف نموده گلقند آفتابی حل کرده بجهه اجزاء
روز دویم پوست بلیله زرد شاهتره افزودند دو سه روز دادند تخم کاسنی تپ و بیهوشی
و ضعف بمرتبه بلغ در دستور گلسرخ کاسنی کوفته ابریشم شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده
گلقند آفتابی با لنگو بجهت آخر روز گاوزبان گلسرخ کاسنی کوفته و جوشانیده نوشند
بجوار الهی پیوست **فالج** گل بنفشه عود الصلیب جوشانیده صاف نموده نبات حل کرده

غذا کچری دهند بارزنگ گل بنفشه عود الصلیب گل خطمی گلسرخ اصل السوس بهدانه جوشانیده
نمودن شربت انار بروغن داخل کرده بنوشند صرع سعوط مفید صرع است نوشادر آهک
آب نادیده بجای آن نمک خشک هر یک برابر سوده و شدت قبت مرض مفید است مجرب است صرع اطریفل
کشنیزی معجون عاقرقرحا عود الصلیب بخورانند صرع اضطراب احوال دل کف آن اسطوخودوس سوده با اطریفل
صغیر سرشته بخورند بالا السوس گل بنفشه پرسیاوشان بادیان اصل السوس جوشانیده گلقند
داخل نموده بنوشند بعد مسهل با اضافه دواهای معمولی نمایند صرع دندان برهم سودن
گزیدن در خواب وقت آمدن آب تیره پوست بلیله زرد کشنیز خشک تراب سوس
آب تیره جوشانیده شهد داخل کرده بنوشند صرع جوارش مجفف البته در خواب زبان سودن
و دندان در آواز خرخر برآمدن و مجروح شدن زبان و تغیر شدن آب تیره کشنیز خشک پوست بلیله زرد
بزرسیانیوس بعرق شاهتره نبات داخل نموده بنوشند ایضا مفرد عود الصلیب سوده بمعجون
سرشته تناول نمایند از عقب دارچینی وج ترکی عود الصلیب انیسون یکجا جوشانیده شیر کشنیز خشک شربت عود
حل کرده بنوشند ایضا صرع اسطوخودوس با اطریفل صغیر سرشته با معجون فلاسفه سرشته خورده
بالا لیس گلقند در عرق بادیان حل کرده بنوشند از رساله اعیسی علاج تشنج یبسی مثل ترنجبین
معدل با آب گرم و برای تلیین شکم با مغز فلوس خیارشنبر شربت بنفشه روغن بادام دهند و آنچه تشنج درد و
بنوا بهدانه نبات و جلاب از بنفشه کافور بان بستان خطمی نبات و آبزن گرفتن و در آب
گرم در آمدن نافع و بدین روغن بادام و شیره شکر و روغن بادام دواهای تشنج از سوی مزاج بارد
برف و برای او عادت گرد و آنرا اکزاز گویند با سیصر گلابی چشم کوپاله منجمد و در ابتدا درد پشت
و سر و قوانح ... علاج تشنج رطوبی بلغم نمایند دوای تشنج استفراغی که بسبب اختصار
بعد استفراغ و اسهال مفرط یا رعاف یا حیض یا جراحت متبعه یا حمی حاره که اندک اندک ضعف سازد

خطائی بهدانه بعرق شاهتره جوشانیده مغز بادام شیرین کتیرا صمغ عربی سوده پاشیده نبات
و سکنجبین داده در ابتدا این نسخه حب معمولی در علاج بر نهج دیگر بود چنانچه اطریفل صغیر و طبیخ شاهتره اولی را
تخم کاسنی کوفته نبات دور در لعاب اسبغول داده بودند خشکی بسیار افزوده و موافق نشده بود
باز حالا اصل السوس بهدانه خطمی خبازی سپستان جوشانیده نبات روز دوم زوفای خشک
بخور اسنا کوبی افزوده شد و باز اصل السوس بهدانه مقشر جوشانیده شهد داصل السوس مقشر
خطمی خبازی بهدانه سپستان جوشانیده نبات داخل کرده الصحة لجنة الصوت و بادرنجبویه
اصل السوس دارچینی عود مصطکی گلسرخ دانه هیل در عرق بادیان عرق عنب الثعلب جوشانیده
شربت سیب الصحة نزله دالی سرفه مزمن عناب خطمی خبازی گل بنفشه جوشانیده شیره
شیره کاهو روز دوم شیره خرفه روز سوم شیره خیارین شیره مغز تخم کدو اصل السوس شیره بادیان
خالی روز چهارم شیره بادیان کتیرا سوده پاشیده بعده هر شب گاه اول جوشانده باز الیس
دوا نوشند فائده دیاقوذا خمیره خشخاش بعرق بر نعوق سپستان شربت خشخاش نزله دائم است
الصحة نزله سرفه بسیار و صلابت اول عناب گلسرخ نیلوفر بهدانه بعرق شاهتره جوشانیده شیره
کاهو روز دوم شیره خیارین شربت نیلوفر روز سوم دیاقوذا بعده اصل السوس زوفای خشک
افزوده شد بعده اصل السوس خطمی خبازی جوشانیده شیره نبات به دیاقوذا چهارم روز
شاهتره روز برابره برای نفث الدم افزوده شد الصحة زیر تش نوازل سوی حلق و سرفه
بهدانه باقلای کوفته سبوس گندم نبات جوشانیده بطور قهوه و غرغره عنب الثعلب اصل السوس
عدس مقشر کشنیز خشک گلنار جوشانیده مانند الصحة نزله سوی حلق و کثرت لعاب دهن
که تخم ترب بند و بعضی مزاج که علاج این فالج کرده است بروز اول گل نیلوفر عناب اسطوخودوس
زوفای خشک اصل السوس بعرق شاهتره جوشانیده نبات روز دوم تخم خطمی افزودند

غرغره پوست کوکنار گلنار عنب الثعلب کشنیز خشک تخم مورد جوشانیده حضض هندی سوده باشیده نماید خطمی خبازی

عناب سپستان اسطوخودوس جوشانیده گلقند آفتابی غرغره گلنار برگ حنا گلسرخ مازو تخم مورد

کشنیز خشک جوشانیده لعاب اسپغول نماید روز سوم اصل السوس بهدانه گاوزبان جوشانیده

لعاب اسپغول نماید روز سوم اصل السوس بهدانه گاوزبان جوشانیده فقاع کرده نبات

بنوشند دیگر غرغره چهار جز یعنی گلنار کوکنار کشنیز خشک عدس مسلم نماید روز چهارم اصل السوس

تخم خطمی بزرکتان مویز منقی سپستان جوشانیده عناب نو دری شکر باشیده غرغره بزرکتان

عنب الثعلب اصل السوس پوست کوکنار برگ حنا گل خطمی جوشانیده شکر سوده حضض هندی سوده

باشیده نماید روز پنجم گاوزبان زوفای خشک ارجی بادیان جوشانیده نبات غرغره گلسرخ

گل بابونه بزرکتان عنب الثعلب کشنیز خشک کوکنار گلنار جوشانیده ریشه سوده باشیده

نماید باز حال لعاب دهن بدستور بود روز ششم عناب تخم خطمی بادیان خطائی چای خطائی جوش

نبات غرغره سابق بدستور مویز منقی و بادام بخورند روز هفتم بادیان خطائی چای خطائی الایچی خورد

نبات دبار سپستان بادیان زوفای خشک اسارون جوشانیده نبات لبوب حیاتیه

فقاع از برگ پان بادام اند تحقیق نمبند الصا نزله ریزش بسوی حلق شد برتی خوردن

گاوزبان گلقند نبات نو دری گلقند باشیده نخته تقویت دماغ الصا نزله حار بالحجی دهن بلبن

تجربه فرمودند عناب آلوبالو مویز منقی نبات الصا هیچ چهره از نزله با برف گلفقه اسطوخودوس

بهدانه جوشانیده نبات الصا نزله اصل السوس گلفقه گاوزبان جوشانیده کشنیز دبانو دا

روز دوم اسطوخودوس الصا نزله اصل السوس بادیان جوشانیده نبات روز دوم اسطوخودوس

گلفقه روز سوم عوض ... برد بهدانه کردند الصا گاوزبان اسطوخودوس دارچینی جوشانیده نبات

بول زرد رنگ سفید مثل ... با غیره غلیظ بگذرد دارچینی بادیان جوشانیده گلقند آفتابی

جوانی را یک ساله سرفه و نزله‌ی و خراش سینه آمد فصد شد نفث الدم ساکن شد و بربت دادند منفعت بسیار بکار برده

سود نداد مثل عناب بهدانه خطمی جوشانیده شیره تخم کدو شیرین بربت شربت نیلوفر و جمیع جوانی گیرا

سوده بجهت تغلیظ ماده دماغی که بر سینه میریخت باز منضج عناب سپستان بهدانه گل بنفشه گل نیلوفر

خطمی خبازی گاوزبان اصل السوس عنب الثعلب گل سرخ برای دفع حرارت کبد جوشانیده صاف

نموده گلقند آفتابی در آن حل کرده میدادند بعد از نضج بلغم سرخ که ممزوج بصفرا بود حاصل شد تنقیه روز بجهت

مسهل نسخه برای نضج شد داد سنا مکی خیار شنبر بکوفته افزوده دو سه دست شده روز ابلک ستم

فلوس خیار شنبر ترنجبین روغن بادام افزوده عمل خوب شد باز در مسهل دوم اسطوخودوس قلیل الوزن

تا بوست دماغ نیارد افزوده شد و در مسهل سوم حب ایارج قلیل الوزن تبریم بدرقه سابق بکار

در مسهل غذا نشده بجای آب عرق شاهتره و در میان هر دو مسهل بکرد در تقویت و تبرید دو روز

نضج داده شد مثل دوا المسک اصل السوس شیره خطمی لعاب بهدانه شربت بنفشه خاکشی

بعده اندکی بلغم سرخ در دهن می‌آمد و سرفه صبح و شام و برودت هوا بنا بر نزله میشد طبیخ

گلنفسه گاوزبان زوفای خشک جوشانیده شیره تخم کاهو برای حبس و تغلیظ نزله نبات حل کرده

نوشیدند نجات یافت ایضاً علتی بعد حجامت بجهت حبس نزله که دائمی حار و بخارات سر دشینه

و حمی الو بخارات بنفشه مویز منقی جوشانیده صاف نموده شیره مغز تخم کدوی شیرین گلقند آفتابی دو روز

شربت بنفشه داده شد نزله با سرفه فصل خریف از خوردن جو و حنا سرفه شد بیست بلغم غلیظ تحلیل

و صبوب غلیظ و رقیق و غلیظ بلغم شد بعد نضج بعسر کم برآمدن و بدحال شدن تب و آب بسیار آمدن

از چشم با دق سرفه بول سرخ رنگ بعد نضج هر جوان تبرید عناب بهدانه کاهو شربت بنفشه داده اول منضج

بنفشه نیلوفر گاوزبان سپستان خطمی خیار شنبر مویز منقی زوفای خشک اصل السوس عنب الثعلب

پرسیاوشان انجیر زرد دو عدد مغز حمرا بنفشه داده روز مسهل تربد بکس افزوده همانا داده شد

عمل جوشانده تبرید روز دوم مسهل لعاب بهدانه شیره عناب شیره اصل السوس خیارین شیره تخم کاسنی شربت بنفشه تمر هندی ترنجبین الو زرد

مسهل سرفه بد سترور وقدری اسهال مستفی بینی و تبیخ نزله بلغمی جیره و سر درد شب بقراری بسیار و بیخوابی

فرمودند خوف ورم نفس هست و تهیج جیره از ماده نزله است بالفعل منضج منقوع بایدکرد و در حب سرفه

در دهن دارند بعد توقف مسهل سوم کرده خواهد شد اصل السوس گاوزبان خطمی پرسیاوشان شب در آب

جوشانیده تربت بنفشه و قیت غذا بعد هضم غذا قهوه رب السوس گاوزبان در عرق گاوزبان

جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه نوشند اول خمیره خشخاش بخورند بالایش دوا بنوشند شربت

حب رب السوس مغز بادام مغز بهدانه مغز کدو دارچینی الاچی خورد مصطکی شکر تبغال بدستور حب ساخته در دهن

داشته باشند بعد دو سه روز از استعمال منضج و حبوب سرفه و قهوه شام تب شد فرمودند

مضائقه نیست از حرکات ماده مرض اند منضج بنفشه نیلوفر اصل السوس سپستان خطمی خباری گاوزبان

پرسیاوشان عنب الثعلب خیارین کوفته مویز منقی شب در آب گرم تر نمایند صبح مالیده صاف کرده خمیره بنفشه

حل کرده حالی یا نیم گرم صبح بنوشند و بجای شام رب السوس شکر تبغال مغز تخم کدو مغز بادام در خمیره بنفشه مسهل

بخورند بالایش عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت بنفشه حل کرده بنوشند بعد نضج ماده در

سناء مکی الخیر زرد افزوده در نضج دو حالی نیم گرم کرده و فلوس خیار شنبر ترنجبین مالیده روغن بادام

داده و دو بهر نخود آب شام شعله گوشت بجای اسپرین ملوه در مسهل سستی ترتیب ایجاب

عمل شد تبرید روز دوم روز نضج مسهل شیره خیارین شربت بنفشه تخم خرفه مردانه شیره و سوم روز بعد منضج عناب

سپستان اصل السوس شیره خطمی خبازی کوفته در آب گرم جوشانیده صبح خام مالیده شربت بنفشه

دوم روز بنفشه خباری پرسیاوشان خطمی سپستان خطمی الخیر زرد افزوده در سه روز داده بار نوق

و شربت معمولی باین نسخه تجویز کرده شد بنفشه گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس خطمی خباری الخیر زرد

مویز منقی سپستان ابریشم خام گوکتار در آب گرم شب تر نمایند صبح جوشانیده مالیده صاف نموده نبات

یکسیر داخل کرده بقوام آورده در آخر قوام مغز بادام مغز کدوی شیرین تخم خشخاش تخم کاهو گل گاوزبان
دانه هیل شکر تیغال تخم خرفه سوده اضافه نموده پس ازان زعفران کشمیری سوده افزوده زند
بدستور لعوق شام لعوق شاهتره استعمال نمایند شربت زوفای اصل السوس خطمی خباری
گاوزبان برشیاوشان زوفای خشک مویز منقی گل کنار شب در آب ترکرده صبح جوشانند
صاف کرده نبات سفید انداخته تیار سازند سرفه بدستور بود وقت سرفه بغلظت او کمال بحرارت
شد و در سینه صدمه بزاری از سر و چشم آب بر آمدن داشت فرمودند صبح دانه هیل دارچینی
رب السوس اصل السوس در عرق گاوزبان جوشانیده صاف نموده شربت عناب نه ساز داخل کرده
بنوشند و شام لعوق خانه ساز شش ماشه خورده بالایش عرق گاوزبان اما قدری در سرفه
تخفیف شده باز برای صبح گل گاوزبان زوفای خشک گاوزبان اصل السوس جوشانیده شربت
خانه ساز زوفا نسخه دارچینی با لعوق بجهت شام تا دو توله بخورند حب افیون زعفران دانه هیل
زیره سفید دارچینی قلمی رب السوس شکر تیغال جدوار قرنفل مغز بادام مغز خشخاش کوفته بیخته با
صمغ حبوب برابر مونگ ساخته وقت خواب یکحب بخورند بعده در هفتم قصور داشت جوارش عود و نار
خار خورده باز بدهضمی شده و صلابت شکم ظاهر کردند بعده در آخر سرما تخمه شد و تپ برزه شد
از اختلاط دقی تخمه غذا بود و ظاهر کرده و صرف علاج سرفه و تپ از بهدانه عناب سپستان خطمی اصل السوس
جوشانیده شیره مغز تخم ترپوز شربت بنفشه خاکشی صبح دادند و لعاب بهدانه شام روز سوم شده نماید گاوزبان
خباری افزوده شیره تخم خیارین و کاهو و خیارین و سپستان عناب موقوف شده و بجهت شام عوض لعوق
خاکشی همراه لعاب بهدانه شربت خاکشی خاکشی داده شد روز پنجم دیا ششم بحران بالعرق شده تپ مفارقت
نموده بود اگرچه زبان ما قیمت موسم درم بود بیرنگ رقیق گردید مگر صلابت تشنج در زیر شکم و برای عفونت
باقی بود نسخه گاوزبان اصل السوس بهدانه خطمی خباری جوشانیده شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه

فاکلی صبح و لعاب بهدانه عرقیات شربت خشخاش فاکلی الجبهه بشام بازتا روزه رفتند ری رنگین و تشنگی و برفه

بدستور اصل سوس گاوزبان بنفشه پرسیاوشان رب دوای خشک جوشانده شیره خیارین شربت بنفشه صبح

و الجبهه بشام بهدانه گاوزبان و عرقیات جوشانده شیر خشخاش سار لبوب بعد العرق بنوشند فائده

کلی شد غذا قلیه کچری گوشت بلا و کم روغن زبان با قلیه اخو الصراتین ترکیب منفعت کلی نمود و

بشام حب دار القبولی دو وقت صبح ابریشم گاوزبان گل گاوزبان بنفشه رب دوای خشک پرسیاوشان

جوشانده شربت بنفشه فاکلی و چهار گرمی روز با قیچانده دار چینی الایچی خورد گاوزبان جوشانده

شربت بنفشه داخل کرده با این ترکیب دو سه بار اجابت ذربی شکم شد و از برفه تخفیف کلی یافت مگر

استعمال فرمودند بر فصل معجون شربت داده خواهد شد چنانچه جوارش عود که در آن بازرنگ است داد

گرمی بسیار کرده مگر هضم بود در ایام درست شد **عسر بلع** از گرمی و خشکی لعاب اسبغول شیره

بیست تمر هندی بنوشند و غرغره آب شیر و آب کاسنی شیر و خمابن الکمقین آب کاسنی نوشند

صندل کافور سوده در موم و روغن بنفشه لند **ایضا** نافع الطباق المری و اسبغول حنجره

انیسون سنبل کند به همین مصطکی جوشانده بکرم گرم کاوزبان ترنج مجمه بنند به شرط چند

و سنگلیج و امثال آن طلا نمایند و باید که تحت رطوبات که موجب الطبان ... شد

است ایارج و غرغره ناسفه بکار برند شیر دوای منظور مقولیست **ایضا** عسر بلع از سودا

لعاب بهدانه لعاب اسبغول مغز تخم کدوی شیرین شربت بنفشه شربت نیلوفر بنوشند و غرغره شیر نباره

نمایند و ضماد دهن الکمقین از مرکل و شیرین مغز بادام شیرین و بنفشه خطمی سوده بلعاب تخم مرو دانه کتان

مرتب کرده و مالش روغن کنان و روغن کدو **ایضا** عسر بلع مزاج بارد یابس مصطکی انیسون

سنبل الطیب جوشانده شربت بادرنجبویه شربت دینار بنوشند و غرغره لطیح با دبان و ضماد

از ... مصطکی به سنبل بسازند **فصل** در امراض شش و صدر از آن

قسطا بن لوقا یونانی بدانکه تولد زکام و نزله و سرفه و مانند آن که عارض میشود از اختلاف هوا
در اکثر امراض رطوبیه فضلیه است اگر بی ریزد بدماغ پس اگر این بگذرد دماغ و بینی است آنرا زکام
گویند و اگر ریختن آن از دماغ بر حلق است آنرا نزله گویند و اگر از آنجا بتحتی فرو گردد بقصبه شش
و آنچه در سینه است آنرا نیز نزله گویند پس اگر آن فضله رقیق است دمای سرفه که از آن پیدا
میشود آنرا یابس میگویند و ازین علل متولد میشود از سوء مزاج حار و بارد و در جوشش زر
سرفه یابس که با حرارت و تشنگی بود مثل خیره بنفشه و خیره خشخاش علاج کنند و حب
سعال دهند یا نبات و خیار و خشخاش و کتیرا سرشته رب السوس زنند و در شدت حرارت لحم فروج
بخورانند و اگر سرفه از نزله بود دست خشخاش مع پوست کوکنار و غرغره بمعلقات مثل
علاس عناب سپستان خطمی خیاری خشخاش مع بتاشیده مضمضه نمایند و در سرفه رطوبی و در لب
بلغمی که بعطش بود منضج بجلاب اصل السوس گاوزبان و طبیخ پرسیاوشان و انجیر زرد
و سپستان و سبوس گندم با شکر سرخ یا شهد دهند و استفراغ با بارحات و در بلغمی
حب افیون در سوداوی کنند و لعوقات از ادویه حالیه منضجه مفتحه تسدیلیه منقیه که کثیف
بسیار نداشته باشند مناسب بود و در ذات الجنب و ذات الریه فصد و ملین
طبع به فتیله و حقنه و اشربه ملین و منضج و منفعت مع بردت مثل آش جو با شربت بنفشه
و طبیخ عناب تخم خطمی سپستان و تخم خیاری اصل السوس با شربت بنفشه سرد با الفعل
در وقت تشنگی دالا نیمگرم دهند و در شدت شده عطش شیره اصل السوس شیره خیارین
شربت بنفشه و گاهی آب تربوز و نبات دهند و مضمضه شیره خرفه و شکر سفید کنند و لعوق
بهدانه یا شربت بنفشه که ملطف و منفق است و گاهی آلو بخارا در شدت صفراویه و خوف
اشتعال دیا شربت نیلوفر دهند که مستحیل بصفرا نمیگردد و در ماده مرقق شربت خشخاش یا شربت عناب

وطبیخ عناب سپستان بسیار موافق ودر ورد اسهال سبزه حب الاس صندل سوده مثانه

بهی وبعد کمال نضج مسهل از فلوس خیارشنبر وعناب وکشمش ونیلوفر وبنفشه وروغن بادام

با ترنجبین وشیرخشت دهند وچون ورم نضج یافت عناب وانجیر زرد وسبوس گندم ومقل

وپرسیاوشان گل بنفشه نبات ودر نفث الدم بعد فصد علاج اجتناب از سبحناد

مثل کرفس وغیره وترک لحوم واجب دانند ومنع نوازل از صدر شربت خشخاش بادام

وکتیرا وصمغ عربی نمایند ودر ورد شدت غلیان خون وفرط حرارت کافور وگاهی افیون در امر عظیم می افزا

وخیارین وکهربا ودم الاخوین بسد طباشیر بیرون کتیرا مشتق صمغ عربی افیون شربت

انار املی لعوق سازند وشیر ماز وبارتنگ نافع دانند وگاهی در امتلاء دو سه روز غذا

ندهند سفیده تخم مرغ ولحم حدی وکاک خرفه وسماق یا رنگ کشنیز سبز داش جو با عناب وعدس وبارتنگ

ودم الاخوین پخته دهند ودر سل سفوف سرطان یا دوشیر خر ولعوقات وحبوب با سرفه گلقند شکری ولبوب

تنگی نفس لعاب مذکوره ودر شدت حرارت خرفه یا کافور وقرص کافور وانچه تجربت ابریشم ماهی در حلال

زنگار حل کرده تجرع نمایند **فائده** در اورام صدر از ذات الجنب پس از قرار گرفتن ماده جانب

ولعد سه روز از جانب محاذی وموافق الادر صفراوی ودر ورد شدت تپ مسهل دهند وبر فصد

اقتصار نمایند **فائده** ادویه مخففه خشمه بالغه نفث وضماد وق اندواد ادویه منقیه ملین وبرطب قرحه

ومانع التحام آن وادویه حاره تپ را مشتعل میگرداند وادویه بارده بموضع ماوف نفوذ نمیکند

قرحه ریه خرفه شربت انار ولایتی کافور سوده پاشیده بند واگر ضیق النفس ولعوقات معموله ذات الجنب

از بنفشه نیلوفر سپستان شاتره بسیار نافع قرص کافور دهند **فائده** وگاهی در سل ابری

پیش ودبول شیر ودوغ که تغذیه وترطیب وتعدیل خلط فاسده میکنند ولغرتیه قرحه تحته تمغه ان

بجلای صدمه دیده بالتبه حاصل نمی آید میدهند اما این تعزبغی شیر کاو غلیظ است اگر زود تاول

قبض کنند و روز دویم نبات امیزند بار روز سویم نی نبات دهند اگر قبض کنند فبها والا اگر قبض نکند
و روز سویم هم قبض کنند روز چهارم مرغ پخته تا ششم باندکی نمک و نان شسته دهند و اگر باز هم
رفع قبض نشود باندکی نمک و نان شسته و روغن بادام و شکر سفید دهند و اگر روز بروز اجابت
زیاده شود باز چیزی با شیر یا میزند و شیر را از سه سکرجه که میدادند کم کنند و غضله اجابت از سه بار
زیاده و از دو بار کم خوب نیست و دوغ وقت شدت حمی و اسهال باید داد خصوص سبب بانده
با خبز خشک بخورانند و دوغ را کم کنند خبز را تا وقتیکه دوغ فقط باقی ماند و پس بگذارند دوغ را کم بخورانند
خبز را تا وقتیکه فقط خبز بماند و زرد آلو و کشک شعیر و آش جو نافع است و کباب ماهی جایز **فائده**
در نفث الدم کهربا و گلنار و گل ارمنی کنند بار تنک طین مرتش در داحمر و حیره بدهند بشرطیکه حرارت در اعضا
باطنی نباشد و الا ان اقتضاء لعابات مثل دهن و نان شسته و ذخیره لازم است عصی الراعی شند بل وجه
**فائده** سبوس گندم خالی بلغم سینه است و جو مقشر خالی دقالقیس و مسکن غلیان و روغن بنفشه و صمغ نافع
تشنگی با عناب و جزه جهت سرفه و سل و دق و درد سینه نافع **فائده** کسی را که سرفه از کثرت
و علتان و خون باشد اگر فصد کنند اگر منجر بسل میشود یا ورم ریه میگردد پس در فصد اکحل علاج منحصر است
و سرفه هر چند از بلغم بود اما بی خدشه ممکن نیست و اصلاح خدشه سرفه با شیره بازکنند **فائده** تنگی و
سرفه با سل و ذات الجنب و نوازل حاره و سل و دق قریب یکدیگر است اما در دق غایت
جانب ترطیب و بدل ما یتحلل و تقویت اعضا رئیس زیاده دارند و در سل ترطیب مع التخفیف
زیرا که معالجه قروح تخفیف است لیکن حتی ان الکثر ادویه مخففه مانع نفث و ضار دق اند و ادویه متعفنه
اکثر ملین و ترطیب قرحه میسازند و مانع التحام زخم و سبب شش میشود و ادویه باید که مرغه نفث و در فتح
جراحت نمی کنند و ادویه حاره سرفه حمی دق را که لازم قرحه است می افزایند پس می باید که علاج
درین عقامات ادویه با شتراک نمایند تخفیف با شفیت صدید و ترطیب و تبرید با تسکین لطیف که قلای

قرصه نیز حاصل آید نشود که شیره جات بسیار معده و اشتها را خراب کنند و ظاهر است که مبردات
صرفه قاطیه ممیت ارواح و مخرب حرارت غریزی اند بمقدور اجتناب ضرور است لهذا اقلقند را
با قرص کافور ترکیب کرده اند **فائده** گاهی که پیوسته رطوبتهای نزله از برودت دماغ بر شش
فرود آید و مجاری نفس را تنگ نماید و سرفه و صعوبت دم زدن پیدا آید اگرچه شش را مرض نباشد
لیکن حال اینها مثال مسلولان باشد این آن را مسلول خواهند لیکن سل حقیقی که قرحه شش است اینجا
نباشد **دوای** در سوء مزاج حار یابس شش که علامتش نبض دمی سرفه و دقت حرکات و تشنگی
بالاخص بدن و سرعت نفس است بکار آید **ص** لعاب بهدانه لعاب اسپغول در حق کاسنی
و حق کاذربان برآورده آب تربوز آب خربزه آب انار شیرین شکر بنفشه شربت نیلوفر **دوای**
که در اماس شش بکار آید آب گل نیلوفر در بادیان تازه شربت بنفشه انجبار بنفشه در ریگ بیالیند
آب جو شانیده صاف کرده نبات متقوم سازند غذا آب جو و ماش مقشر و عدس **دوای**
ملین ورم صفراوی در ذوی شش که بالای شش باشد علامتش سبات و تنگی نفس و تپ حاد
و تیز بود بعد فصد باسلیق و تسکین حرارت لعاب بهدانه لعاب اسپغول شربت انار شیرین
و حق کاذربان بعد تسکین غلبه حرارت با قوابض شیره کدو شیره خیارین با ترنجبین
معمول است **ص** گل بنفشه الیحار شیرین عناب نیلوفر سپستان در عرقیات پالیده
صاف کرده نبات شیرخشت و اگر خواهند سنا مکی و ترنجبین بیفزایند و در ورم بلغمی بر سپستان و
تخم خطمی اصل السوس مویز منقی بیفزایند و قیروطی معمول بر سینه گذارند **دوای** مجرب برای سل که
از خلطش بوی بد آید اگرچه ردیست باید داد آب جو و شیر خر و در نسخه دیگر شیر بز هم جایز
داشته اند **فائده** در سل غیر حقیقی بالا گذشت **دوای** سل در ابتدای غلبه سل اگر
قوت باشد فصد باسلیق کنند و خون تبغار تیق گیرند باید داد بنفشه نیلوفر عناب سپستان

و گاه گاه شیر زنان و شتر نافع آید و گلاب هندوانه و خشخاش و سرطان سود دهد و غذا اطرایف غاز حرد
با ماش و در قبض طبیعت کوشند با اسهال نشود که مهلک است **دوای** که در سل و تشنگی
حرارت ظاهر باشد یعنی تب عفنی همراه باشد نافع آب خرفه آب هندوانه آب خیار شیر مرجان
در دو یک طلائی یا نقره‌ی جوشانده تا شیر نماید **دوای** وقتی که در سل تب عفن ظاهر شد
**ص** کوکنار صمغ عربی نشاسته کثیرا نشاسته گشنیز تخم خرفه تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خیارین مغز تخم
کدو و بهدانه کوفته بیخته سفوف ساخته با شیر خشخاش بلعند آب عناب و هندوانه بخورند و غذا
جوزه مرغ که با ماش مقشر شود با پخته باشند یا با خفه یا برنج و کدو و ماش پخته باشند **دوای** سل
که لب قرحه ریه یا قرحه صدر پخته بهم رسیدن چرک در آنجا حادث گردد با خمره و ختنین و تب لازم که شب
سخت و بروز ساکن دارد شستند بعد غذا و قلب شتها در ابتدا اد چشمها فرو رفتن ناخنها کج شدن
و اماس قدمین در انتها از علامات خاصه اوست در بن وقت دهند **ص** قرص خشخاش تناول نمایند
بالالیس شیر بر که در آن غیبه برنزند و روغن پخته بنوشند **ایضا** صمغ عربی کثیرا همراه شیر بز
بنوشند و غذا شیر با نان سمید **دوای** که در وقت ذبول بکار آید **ص** خشخاش کوفته در
آب ... کرده نشسته و جو مقشر در آب خشخاش تر بدیا ... آب جو باقیمانده ... کرده برابر آن
آب صافی شیر تازه دوشیده و روغن تخم مرغ در روغن کدو اضافه نموده دیگ از سر آتش
بردارند و دانه بهی و دانه کدوی شیرین صمغ عربی کثیرا سوده با شیره شیر گرم میل نمایند و اگر
اسهال عارض شود قرص کافور زرشکی قرص طباشیر زرشکی که در آن زرشک باشد بار سه
دهند و گوشت جوزه مرغ و تیهو با تقشیر پخته دهند و در ذبول نان با شیر بز با شیر خورانند
... نافع است **سفوف** که سل و سعال و تب خلطی و تب دق را و اسهال را نافع
و جهت منع نزلات حاره نافع و مجرب **ص** تخم خطمی گلنار اقاقیا ... و ام ...

عصاره لحیة التیس مغز تخم خیار کل ارمنی طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم ترب مغز بهدانه رب السوس
بزر خرفه خشخاش سفید سرطان محرق کوفته بیخته از دو مثقال تا سه مثقال دهند روغن برای بقدری
خوردن مسلول در بیاض است روغن کافور برای تالیس سل قوق و سوزش کف پا و دست و جهة
احتراق نافع **روغن** مغز کدو گرم کنند و کافور بدستور چکانند **ب** حکیم میرزا ابراهیم شیرازی
نوشته چون آثار حرارت در قلب باشد و خفاف در آلات تنفس مثل حلق و حنجره و قصبه
ریه باید که اول مدارک بدن برخیت و سکون کند اگر بالتمام زایل شود حب استعمال نمایند
**صفت** مغز بهدانه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خربزه مغز بادام شیرین مقشر تخم
خطمی سفید تخم خبازی صمغ عربی کتیرا نشاسته اجزا مساوی نبات سفید ربع مجموع و حب ساخته
در دهن دارند و پارچه کتانی را بر سر چوبی بسته بلعابی که از اسپغول و بهدانه و خطمی و خبازی
باعرق بید گرفته باشند دهن بویه نمایند و سینه و حلق و بلور را با دهان بارده مرطبه مثل روغن بنفشه
و روغن نیلوفر و روغن کدو چرب کنند و از غذا شوربا های چرب و امراق دسمه مرطبه لطیفه مثل
شوربای مرغ و خروس بچه و زرده بیضه مرغ نیمبرشت استعمال نمایند **عرق خشخاش** القبادرمنه
نوشته که باین نسخه مرضهای کثیر خواص فتیه یا دک نیکه میل کرده بودند از جمله ایشان بمقدمات
سل رسیده بودند **ص** ابریشم زعفران اسطوخودوس راز یانه عودی السمک برسیاوشان کاوزبان
اصل السوس گل خطمی تخم خشخاش تخم خشم اسفاناج زوفای خشک پوست خشخاش مغز فندق
نبفشه عناب سپستان گل گاوزبان سفید فانید نبات سفید بدستور قرار العرق ساخته دو مثقال با
گرم دهند **معجون** منقول از مفتاح رهبان نافع است از برای سرسام و سایر امراض حاره و سرفه
و خشونت حلق و بحه الصوت و جرقته بول **ص** اول اسپغول را در آب کاسنی بخیسانند پس
بجوشانند کف بگیرند تا دیگر کف نیارد پس صاف کرده دوشاب انگوری بقدر حاجت داخل کرده

بجوشانند تا بقوام آید پس کتیرا صمغ عربی مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین مغز بهدانه مغز کدوی شیرین
تخم خرفه نشاسته صندل سفید تخم خطمی سفید تخم خشخاش خباری در هاون جزوی نرم کوفته
بسرشند شربتیست بقدر درم و قوتش تا چهار ماه باقی ماند حسو بهدانه جو مقشر
مغز تخم کدوی شیرین خشخاش سفید در آب و شیر فرو شیر تازه بآتش ملایم پخته صاف کرده
صمغ عربی کتیرا سوده روغن بادام روغن مغز کدوی داخل کرده بنوشند و در نسخه دیگر پخته
صالح القویت و تولید خون صالح بجای نشاسته برنج نوشته لعوق سپستان پخته نفث
مواد صدر و سعال و نزله مجرب است سپستان اصل السوس عناب بهدانه تخم خطمی سفید
خباری پرسیاوشان پوست خشخاش در آب بجوشانند و با نبات بقوام آرند و در
آخر قوام شیره جو مقشر شیره مغز بادام مقشر تخم خشخاش بیفزایند بعد از آن کتیرا صمغ
رب السوس سوده اضافه نمایند و بقدر دو ماشه در دهن گرفته بتدریج لعاب آن فرو
برند روزی پنج چهار دفعه و وقت خواب جهت زیاده فائده بادام منفعت است و خشخاش
مغلظ ماده حار و رقیق مطبوخ سرفه حار و تنگی نفس و خفقان و برآمدن رطوبت با سرفه
دائمی و گرمی مزاج انفع کل موفر گل خرفه بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان تخم برگ
رومی تخم خیارین تخم خربوزه پرسیاوشان انجیر زرد عناب سپستان در آب بجوشانند و بعد
بدستور بنوشند لعوق خشونت حلق و حنجره دور کند صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس
مغز بادام مغز تخم کدوی شیرین قند سفید و اگر روغن بادام بیفزایند مراد که بسهولت دفع
شود و اگر خواهند برای دفع حرارت زاید تخم تربوز تخم خیارین تخم خرفه تخم خشخاش سوده بیفزایند
و اگر خواهند برای سرفه خشک و نزله که بر سینه میریزد تخم کاهو تخم خشخاش بیفزایند و اگر دفع
قبض و دفع یبوست را اندیر مطلوب بود بقوام در آب تربوز و ترنجبین زنند لعوق برگ کاهو مسهل

از راه وبه بار ده منقطع نشود واز ادویه چاره رداننده ترسد استعمال کند ص سنش رو باه خشک کرده

از نبات تهبات بسیار پسته بادیان کوفته بیخته از شکر جلابی بسازند بقوام عسل و ادویه سحوق کرده سنند

و هر صبح یک قطعه از ان بخورده باشند نافع باد بسرت العیادلعوق صاحب سعفادلاستقامات الجبین

در ابتدای سل و انتهای آن بنا بر حاضر خود ش که طبیب ابدان آن نفع دارد و فارالشعیر سازند

دهند بسرطانی و درین باب نافع و لین یعنی شیر علل قصبه ریه را دسیر شتر نافع تر بود ربت

از بهر ضیق النفس در بو حار و بار دو همچنین شیر گاو دو شیر لعاح و شیر زبان و سرفه و شیر تربلو

مرسرفه را دسل و نفث الدم و هم چنین شیر گاو دو خر و شیر خرنه جهت عسر نفس حار و نزلات حاره

والتهاب خون نافع قدر شربت ارده ده دقیه با نیم رطل شربت با شکر دیگرا و رد عن کرده

ورب السوس و صمغ عربی یا و شیر گوسفند جهت قرحه ریه و نفث الدم و قرحه امعا موثر است دیار

و صمغ عربی جهته سرفه مجرب سرفه و نزله شیره اصل السوس و شیره عناب سیره حسنی

نبات سرفه عناب خطمی خبازی بهدانه جوشانیده نبات صمغ عربی کتیرا سوده باشند

دو سیم روز بجای نبات دیا قوذا و شیره خشخاش افزوده شد سویم روز گل بنفشه بجای خبازی

کرده و مویز منقی لحته بین طبع افزوده شد و صمغ عربی کتیرا اقاقیات را در کرده شد دلحته اخر

روز گاوزبان سوس گندم سپستان شربت دیا قوذا جوشانیده صاف نموده بطور قهوه

بملزم داده شد سرفه عناب بهدانه منقی خطمی خبازی جوشانیده شربت دیا قوذا دو هم روز

صمغ عربی سوده باشند سوم روز عناب گل بنفشه اصل السوس مویز منقی لعوق سپستان تر جوشانیده

شیره خیارین شربت دیا قوذا با زرگاوزبان افزوده شد سرفه بی حمی سپستان بهدانه

خطمی جوشانیده شیره بهدانه نبات نوله دو هم روز بجای بهدانه کاهو و گل بنفشه در طبیخ

تخم سور افزودند بعد از ان طبیخ رو فا مویز منقی بهدانه عناب جوشانیده نبات با شیره

اصل السوس لعاب بهدانه شیره کاهو نبات **سرفه** لعاب بهدانه شیره بهدانه کاهو
شیره اصل السوس شیره عنب الثعلب شربت بانوزه خاکی **سرفه** که از خوردن ترشی
عیشان باشود صمغ عربی کتیرا خطمی مغز بادام مقشر کوفته بیخته بروغن بادام حب کرده بلعاب
بهدانه لعاب اسبغول حب سازند و اگر در شب خواب نشود و نتوانند که خواب کنند تخم خشخاش
بخورانند **سرفه** سرفه خشک که با خوش آمدن برای خشک بود عناب سپستان بشکسته در آب
مالیده صاف کرده لعاب بهدانه لعاب اسبغول رب خشخاش یا شربت خشخاش داخل
کرده بنوشند **سرفه** سرفه خشک را اگر از امتلا نشسته باشد حجامت بین الکتفین نافع
**الضا** سرفه و ضیق النفس که بسبب کثرت بخارات قلب باغم نفس و تنفس و دلتنگی و خورش
دل بود بعد فصد باسلیق برای تسکین حرارت قلب معمول است شیره تخم خرفه در عرق کاسنی
عرق گاوزبان برآورده شربت صندل شربت نیلوفر حل کرده بنوشند و طلای صندل و
آب سیر بر سینه نمایند **فائده** در بعضی سرفه های حار افشره لیمو و انار ترش نفع عظیم داده
**دوای** برای سرفه مادّه رقیق حبة الثعلب مصری دارچینی صور فی الخیل بندی نبات سفید
همراه شیر گاو **جلاب** بجهت سرفه یابس و سل و منع نفث و نوازل و سرفه که از خواب
باز بیدار دارد **حب** تخم کاهو بذر البنج خشخاش سفید خشخاش سیاه در آب بجا بدرم
جوشانیده صاف نموده لعاب اسبغول پنجاه درم مفتح دو صد درم داخل کرده جوشانند تا بقوام
آرند **قرص** نافع نفث الدم و قرحه ریه و بدنه مجموع در صدر برآرد **حب** بذر البنج سفید بیخ
لفاح مصطکی کهربا رب السوس زعفران هر یک قیراط تا بدستور قرص زنند **قرص** نافع نفث المدة
و الدم که لسبب زیر زند **حب** بذر البنج سفید پوست بیخ لفاح طلا و صمغ اللسان سفید افیون مغز
تخم خرفه و تخم کدو ده درم مصطکی کهربا نشاسته ده درم اسبغول را نیم در آب گرم تر کنند

همه لعاب برآورده همه ادویان سحق بلیغ نمایند و لعف و لعف درم قرص سازند تا قرص باب سرد

وقت خواب ... بند قرص نافع به لفث الدم که لسبب تا کل عرق ریه و سینه که لت نزلات

حاره باشد اقاقیا کهربا بسد مروارید عصاره لحیه التیس طباشیر گلسرخ گلنار خشک تخم خرفه طین ارمنی

صمغ عربی نشاسته کتیرا گرفته بخته باب برگ بارتنگ ... اقراص سازند یکمثقال خوراک

لعاب مسکنات سرفه باحجی شیره اصل السوس لعاب بهدانه شیره تخم کاهو شیره تخم کدو

**سرفه** شربت بنفشه خاکشی غذا شده بدل کدو شیره نیدبانه شیره عناب زیاده کردند

باحجی و زیرش نزله لعاب بهدانه شیره اصل السوس شیره تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی روز دوم

شیره خیارین شیره تخم کاهو لعاب بهدانه شربت نیلوفر خاکشی صمغ عربی کتیرا سوده باشد

روز دوم شیره خار خشک اصل السوس بجای کاهو خیارین **سرفه** زکام نزله ... ابتدا

لعاب بهدانه شیره تخم خیارین تخم کدو شربت بزوری بازد خاکشی باشید ...

روز دوم شیره عناب بجای کدو بجای شربت بزوری دیاقوزا کردند ...

اصل السوس شیره تخم نیدبانه لعاب بهدانه عرق شاهتره شربت نیلوفر خاکشی روز دوم شیره

بجای نیدبانه لعاب اسپغول دلجهه آخر روز لعاب بهدانه عرق شاهتره شربت نیلوفر دادند

نموده بوشیدند **فائده** که شیره جات تا سوم روز نهایت پنجم روز برای تسکین ...

لازم است و چون سکون یافت اعراض تب نزله نضج با طبخ هرچه مناسب وقت باشند باید داد

کاهی ازاد دیه نزلی دو کاهی شبه بقدر خفت مرض و شدت آن باید داد مثلا گل بنفشه

اصل السوس جوشانیده یا بهدانه بنفشه با اصل السوس بهدانه جوشانیده همراه ... شیره

مناسب مثل شیره بنفشه یا شربت خشخاش یا شربت نیلوفر و غیره خاکشی باشیده ...

سرفه یابس و غیره بهدانه تخم خطمی جوشانیده شیره نیدبانه شربت عناب خاکشی روز دوم

در حال حمل لاغر و جلد است فرمودند شیره زیره شیره خارخسک عرق بادیان لطف نمایند و صحت دیگر
کردند العلاج ورم ثدی بعد فوت شدن بچه قلق و کرب و اضطراب است ظاهرا این سمت زیادتی طبعی
نمود و خالی نبود عرق شاهتره عرق عنب الثعلب اندکی گرم کرده شیره خیارین سفید بنفشه ورم ثدی
در دیگر فصد باسلیق چپ موافق گیرد و شربت صندل زرد و طباشیر زرد و غیره ضماد نمایند العلاج ورم ثدی
عمر جوان فصل الصیف سرد یا درد از یک طرف سرد میماند و صلابت پستان و درد لیس گردن
فصد باسلیق فرمودند و از طرف صلابت عناب کلنیفه گلسرخ افتیمون شاهتره عنب الثعلب خسک
آلوبخارا بر سیاه پستان اسطوخودوس لحم گاو سینه مویز منقی جوشانیده گلقند آفتابی و گل خطمی
بذر کتان عنب الثعلب کوفته بیخته بروغن گل ضماد نمایند لعوق بنفشه شمامه فلوس خیار شنبر افزودند
اندکی جیب شد صلابت بدستور العلاج ضعف بر پستان و تب درد پیدا شد گلقند آفتابی عرق
عنب الثعلب خایه بانشیده داده شد ضماد منضج و مفجر ورم دهند که اماس بر ریم بود آنرا ببرد و بند
تخم کتان انجیره گندم تلخ سوس حلبه میعه یابس سرگین کبوتر سرگین بز نطرون راتیخ مسادی کوفته
بیخته بروغن گند مرداسنگ کار دهند منضج و در نسخه موم بجای مرداسنگ کار دهند بدستور مرتب سازند ضماد
دافع ورم پستان حامله با پونه اکلیل الملک گل خطمی بنفشه آرد جو نخود کوفته بیخته بآب کاسنی
و گلاب طلا سازند العلاج ورم ثدی با درد و سوزش و سرخی رنگ متغیر یافته کاج متغیر یا خمری یا
در سبز کار دیگر زردی بنفشه برنج روغن گل زعفران ضماد نمایند العلاج ورم پستان و در کند آرد جو
آرد باقلا آرد گندم خطمی حلبه زعفران زرده بیضه مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند و در نسخه جلد بست در نسخه
نان گندم خشک زیاده است و دیگر معمولات از دستور الشرائیت مجرب است بنجویند فایده
در ورم پستان ابتدا صندل جوزالقی برگ حنا بآب عنب الثعلب و در ره برگ گل خطمی
و امثال آن ضماد نمایند اگر حاجت شود مرهم اشق آمیز نمایند تا دفع و جون لشگاف یابد غرابهم مرهم علاج

تدبیر بسته شدن شیر و گره افتادن در پستان و درد و غدد و سرخی رنگ پستان و تب و التهاب
آرد مونگ آرد باقلا با آب حب الثعلب تازه سرشته ضماد نمایند گاهی آب کشنیز تازه و بیضه مرغ
و روغن گل می‌افزایند و چون حرارت نباشد محلله لا چون بابونه و کلنفه اکلیل الملک روغن گل
موم ممزوج نموده و اگر مایل بصلابت شود آرد باقلا اکلیل الملک بروغن گاو کنند و بطول زیادتی
حاره و اگر جمع شود حلبه بذر کتان آشو جو گل خطمی تخم مرو مانعه حاره ورم را نیز رانند و چون کبره شود
بشگافند پس بمرهم سفیداب و روغن هسکه ضماد نمایند و ورم بار دیگر بر عکس علامات مقابله بود علاج
جار نمایند تدبیر در پستان صلابت بعد فصد در ابتدا اسوت گیرد و حصرم زرد و جزء با
عنب الثعلب تازه ضماد کنند بعد البحرانی سیر دند حلبه بذر کتان سرشته املی متعفر الحجر زرد گل
آشو جو شیر گاو مثل مرهم پخته بیضه تخم مرغ روغن گل داخل کرده ضماد نمایند تفتیح دله چون
پخته شد مرهم سیاه نهادند چرک پاک شد بعده مرهم بدل کنند استعمال‌اند و این ضماد اگر ماده
کم باشد تحلیل کند و اگر ماده زیاده بود تفتیح و تفجیر سازد بالجمله و در ابتدا از کیر و رسوت تبتن
عنب الثعلب ضماد نمایند معمول است و در انتها از بابونه اکلیل الملک سرشته املی مرزنگوش آرد جو
باقلا حلبه گل خطمی تخم مرو شیر گاو پخته روغن گل ضماد معمول است الف ورم صلب تحجر پستان
بعد فصد باسلیق عنب الثعلب تازه اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند الف ورم
پستان برای تحلیل آن بلیله زرد کبر در سوت رحتنی ضماد نمایند علاج اصلاح شیر دواهای که شیر
زاید را کم کند زیره سوده سرکه ضماد بعد استعمال کفف واد ادرار طمث و اتمام حلو معده استعمال
ریاضت دقی فصد نافع دوای که شیر غلیظ را اصلاح کند آرد جو بیضه خطمی کنجد بر سینه
ضماد و اگر خون در پستان بسته شود که به دوشیدن خون برآید ضماد با آب طبیخ حلبه و کتان
و اندکی خاکستر نمایند و ضماد کنند با مترباب خشکار با آب طبیخ الحجر کنند پس با گزپستان را

دفن الجدری

وتقلیل آب فرمودند آخر روز لعاب بهدانه شیره کاسنی گلقند افتابی ایضاً از گرمی جگر قاروره
نارنجی و تشنگی و سستی و نفخ و تخمه در معده از کثرت شربت آب و تبخیر و تصعید فرمودند شربت انار سکنجبین
گلقند عرقیات ایضاً بجای قلب دوا انگشت بایهن و خلش دارد و رطوبات معده گلقند سیوتی
بجهت نزله شیره کاسنی عرقیات شربت نیلوفری عرق بادیان ایضاً بجهت تبرید کبد ایضاً کاسنی
تازه شربت نیلوفری با شیره زرشک شیره خیارین آب ترق بکوه و عرق کاسنی سکنجبین نیلوفری واگر
نزله باشد گلاب تخم بادوار المسک شیره خرفه عرقیات گلاب شربت انار با کاسنی داخل کرده
شربت نیلوفری گلقند افتابی حرارت کبد چون دور شود تدارک نفخ خواهند شد ایضاً مجرب بجهت
سماه وخفت و جنون مالیخولیای مراقی گاوزبان کشنیز صندل کشمش شربت انار زبار بیهدانه الود
گاوزبان و خیره ایضاً ملین جوارش انارین خورده بالایش شیره کاسنی شیره خیارین شربت بنفشه نیلوفری با
تخم ریحان یا اسبغول با شیره ایضاً ملین مالیخولیای حرارت کبد واحتراق بلغم زرد که در ریاح
معده مصطگی سوده بگلقند افتابی سرشته بخورند بالایش گل نیلوفر گاوزبان تخم کاسنی توفته
عنب الثعلب ابریشم مقرض جوشانیده نبات دو سه روز نو بر نمی افزوده ایضاً ملین مسکم
بت در حار گرمی مزاج چند روز بکار برند آلو بخارا مویز منقی زرشک گل سرخ گاوزبان گیلانی
شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف کرده گلقند افتابی با خمیره بنفشه مالیده بنوشند ایضاً
ملین برای صفراوی مزاج برادو صندل کشنیز خشک ابریشم مقرض آلو بخارا شب در آب تر کرده
صبح مالیده شربت انار شیرین یا شربت سیب داخل کرده بنوشند ایضاً در ثقل کرار
احتباس النجره مراقی بجهت دافع ریاح از اسفل و دافع قبض و اکسیر نفخ از قسم مراقیان
و نافع نزله طباشیر سنبل الطیب اصل السوس اهیل سوده بگلقند افتابی سرشته
تخم شیره خرفه شربت گاوزبان ایضاً برای رفع قبض اصحاب مراقیان ملین ...

قبض طبیعت ملینه چربی ... و با جوارش عود و نسخه ملین خورد و شیره خیارین تخم کاسنی عرق قیابات شربت بزوری بارد

ایضاً مقوی معده مصطکی سوده طباشیر سوده دانه هیل سوده گلقند آفتابی شیره عرق قیابات

شربت بزوری شیره گاوزبان ایضاً حب نزله و صلاح معده و مراقی بوره شکم درد و سر بخارات

مراقی درد معده پیش از اجابت درد کفتین متصل بعد اجابت که از فضله ... جوارش مصطکی

گلاب عرق بادیان عرق ملوه چهار توله گلقند آفتابی شیره شربت بزوری مصطکی سوده و ... دو جنب

بمالند چون از جوارش مصطکی قبض گشته جوشش گرمی زیاده و دل ... در شکم و نفخ و سوء تنفس

دوره درد که لازم مراق است ذاتی و ... گلو ... خشکی ... باد ... خفقان

خمیره گاوزبان شیره عناب العلب شیره خربوزه شیره خیارین عرق قیابات شربت بزوری تخم ...

شربت عناب و نور و خمیره برای جوشش و ... فراق لعاب اسبغول ... آب ...

کاسنی سفید سوده با شیره ... شیره ... گلقند آفتابی در نسخه سابق بجهت

از روح ... حبس ... ریاح ... افزوده ایضاً در درد ... مراق و صعود ... خمیره ...

عرق قیابات شربت بزوری ... گاه ... کاسنی شیره ... سبب ... خشک ... 

کنند بجای ... خمیره گاوزبان ... شیره کاسنی تخم ریحان ... 

حرارت بسبب احتراق دفع ... نسخه ... کنند مع تبریدات حرارت ...

از ... شربت جات ایضاً بجهت دفع ریاح مراق از اسفل و منع صعود بخارات باعلی ...

در دفع قبض ... مزاج حار ... طباشیر مصطکی دانه هیل بادیان سوده گلقند آفتابی

شیره ... گل ... عناب ... جوشانیده ایضاً بهمین منافع رافع قبض و دافع ریاح نافع

در ... حار دانه هیل سوده گلقند آفتابی شیره ... تخم کاسنی شربت گاوزبان

... عرق گلاب جوشانیده فائده در خفقان ... ضعف قلب ... گاوزبان

از [illegible]

و خون بهوا نباشد و شیره عناب شیره کشنیز خشک شیره کاهو عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت بنفشه
داخل کرده بنوشند اگر بسیار از بینی جاری بود شیاف مامیثا سوده صندل سرخ
حضض گل ارمنی با آب کشنیز سبز ضماد نمایند و در مرض استفراغ کثرت ایارج باید نمود **تدبیر** بواسیر الانف
فصد و حجامت و استفراغ بحب ایارج و ورم نرم را مرهم زنگار نهاده بعده آب شیافه گذارند
**ضماد** دم الاخوین انزروت مردارسنگ گلاب و سرکه در بینی گذارند **ایضا** لعاب حلبه
و سرکه بگلاب و روغن گل در بینی چکانند و در ورم صلب دستکاری نماید **فتیله** از کرباس
تافته مرهم زنگاری آغشته در بینی گذارند **فتیله** کنند سماقی حضض لسور نحاس قلقدیس
زجاج قلقطار اصل نحاس بیزند تا غلیظ شود فتیله ساخته آغشته بگذارند **درد دماغ** در سر و خون
آمدن از بینی قطره قطره آب برگ توت آب برگ شفتالو همراه ملیم با صبر زرد یا ایارج فیقرا
حل کرده در بینی گذارند معمول است **حکایت** شخصی قبض و نزال دایمی و بعد از آن خفقان
شست بادرود خطمی خبازی سپستان جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند حب ایارج
سوده با اطریفل صغیر سرشته بالائیس عرق شاهتره بنوشند روز دویم بجای اطریفل گلقند آفتابی
بعده در روز بجای عصفر سرشته و قبض و لعاب بهدانه شربت بنفشه بجهت آخر روز بعده جای خطمی
بادیان خطائی جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند بعد دوا و همسک معتدل خورده
باشند اصل السوس با بهدانه عرق عنب الثعلب نبات خورند روز دویم دیاقودا روز سیوم اسپغول
پاشیده غذا پلاو **زکام** با سردرد لعاب بهدانه شیره عناب شیره تخم کاهو عرق شاهتره شربت نیلوفر
روز دویم شربت بنفشه خاکشی و در حال حقنه بشدت درد و آب از بینی جاری که شیرین باشد **زکام** با تخمی
لعاب بهدانه شیره تخم خیارین شیره کدو شربت نیلوفر خاکشی دوشنبه روز دویم شیره کاهو و نبات یانه کرده
روز سیوم کشنیز آسوده پاشیده بجهت سرفه افزوده شد **زکام** جوانی لسانان دارند منضج منضج اسهال کردند

اسطوخودوس گاوزبان اصل السوس همه را بآن مویز منقی پرسیاوشان عناب گل نیلوفر خطمی خباری بنفشه
سپستان عنب الثعلب در آب تر کرده صبح خام مالیده صاف کرده گلقند آفتابی حل کرده بود و نقل
مغز بود موی سر تر کشیده غسل کرده زکام پیدا شده بود ازین منضج روز دویم تپ نزله اشتداد
گرفت دواهای گرم مثل اسطوخودوس و مویز منقی همه را دیان خیره موقوف کرده [illegible] روز سیوم درد سر
بشدت پیدا شد لاچار منضج موقوف کرده تبرید فرمودند لعاب بهدانه شیره مغز تخم کدو شیرین [illegible] کاهو
شربت بنفشه خاکسی روز چهارم غثیان و قی صفراوی و درد شقیقه [illegible] که مثل [illegible] شام بود عارض
آب الونجارا افزوده شد لیکن در دلم نشد روز پنجم همین تبرید داده وقت شام فصد سر رو خون کم دو از
بنا بر ضعف گرفته شد تبرید بدستور بجای شربت بنفشه شربت نیلوفر داده شد و ضماد سعوط [illegible] کرده
غذا دال منگ با خشکه و خواب [illegible] آمده گو نیخوردگی که بطور سبات ولیکن [illegible] بود زایل شده مگر
سحابه از [illegible] بود فرمودند اگر غثیان باشد الونجارا باید داد و اگر خوف نزله بود موقوف
سازند از روز [illegible] منضج باز شروع شد برای تنقیه دماغ گل بنفشه خطمی سپستان بهدانه اصل السوس
[illegible] شیره تخم کاهو شیره تخم تربوز شربت بنفشه خاکسی پاشیده [illegible] روز [illegible] بدستور داده روز [illegible]
درین نقوع عناب خباری گاوزبان پرسیاوشان نیلوفر خباری کوفته مویز منقی افزوده [illegible] شیره جات
موقوف نموده شد تا نضج ماده نزله از بول ظاهر شد روز دوازدهم مسهل اسطوخودوس سنا [illegible]
شروع در طبخ [illegible] خیار شنبر ترنجبین روغن بادام [illegible] نموده شد بجای آب عرق [illegible] آب
[illegible] نوبت اجابت شد [illegible] روز دویم مسهل تبرید از لعاب بهدانه شیره عناب
شیره کاهو شربت بنفشه اسپغول پاشیده داده باز در چهاردهم منضج از عناب سپستان اصل السوس خطمی
خباری بنفشه نیلوفر مویز منقی خباری کوفته [illegible] پرسیاوشان همه را بان اسطوخودوس در آب
[illegible] نقوع کرده شربت بنفشه خاکسی دو روز داد روز شانزدهم در [illegible] مسهل دویم [illegible] سیاه تر [illegible]

افزوده شد لیکن عمل خوب نکرد همگی چهار اجابت فرمود نکره [?] هلیله چه بنا بر عفونت مایع [?] مسهل شد علاج

به لقان د منقوع [?] حرف داده و به نزله بابرگرده حبا که به موجب تشخیص هلیله زرد داده کرده در مسهل سوم

سنبردی سیم نوبت اجابت شد مسهل کامل گشت تبرید کرده روز دوم مسهل لعاب بهدانه شیره خیارین

شیره عناب عرق شاهتره [?] مشغول نشستم [?] درد دماغ که به تپش آواز میکرد زائل شده شد

دماغ [?] کرده گشت مگر شکایت [?] شقیقه باقی بود اطریفل زمانی چند روز استعمال کرده صحت

یافت **امراض شفت** ورم لب عناب عرق شاهتره [?] سائیده شیره کاهو شربت بنفشه داخل

[?] پاشیده بنوشند لعاب اسپغول لعاب بهیدانه [?] آرد جو ضماد نمایند **ورم لب** رسوت حضض [?]

چدوار گیرد با آب گشنیز سبز ضماد نمایند روز دوم صندل سرخ مامیران چینی **ورم لب** [?] طبیخ [?]

حجامت قفا **ورم لب** رسوت [?] چدوار با آب عنب الثعلب تازه ضماد [?] نمایند [?]

**زیرینه** از نزول چدوار مامیران چینی با آب گشنیز سبز ضماد نمایند بازدگر مازو عاقرقرحا عنب الثعلب

گلنار جوشانیده مضمضه عاقرقرحا بذرالبنج خولنجان فلفل جوشانیده غرغره **ورم** رخساره از اندرون

چدوار [?] کوفته ضماد نمایند **الصا** برگ نزله افتاده با ورم و تخم [?] عناب [?] سائیده شیره کاهو

نبات خورند غرغره معمول فصد سر [?] موافق افتاد [?] روز مسهل دادند چدوار رسوت

حضض [?] با آب گشنیز سبز ضماد نمایند **ورم فک** اول برگ سیب جوشانیده بدان بشویند بعده رسوت

صندل سرخ چدوار گرد با آب عنب الثعلب تازه بر رخساره ضماد نمایند روز دوم ریوند افزودند [?]

فصد سر رگ پس حجامت قفا پس بر عضو ماوف زلو چسبانیده [?] دم [?] دهند پس

مسهل پس ضمادات [?] که **ورم** رخساره رخو قریب النضج گل بابونه گل خطمی تخم کتان کوفته

بیخته [?] به روغن گل ممزوج نموده ضماد نمایند منضج و منفجر است **ورم** رخساره در ابتدا

چدوار رسوت با آب گشنیز تازه ضماد نمایند برای تحلیل و ردع **برص** شکفته یعنی [?] سفید

برلیت بسیار عنب الثعلب وضماد سرکه سوده و دو زیبق که در انج سیاه است ماء الجبن نافع **حکایت**
شخصی را [illegible] سام از فصد و مسهل سنجارت شده چنبه ها بر سر و تمام بدن بود و بر طرف شد
و پوست جلد و کوسه و جرب سیر سید [illegible] شاهتره علاج کرده شد بعده قمری بر برنج افتاد
تا صبر سیر سید تا مدتی جاری بود و دندان بحرکت آمده فرنگی [illegible] بر هم [illegible] است
**امراض دندان** وجع دندان شخص جوان در دماغ بی فرنگی نزله در سینه درد و [illegible]
گلوغده اسطوخودوس عناب شاهتره پرسیاوشان برگ عنب الثعلب جوشانیده گلقند افتابی
هیجان نزله بود پوست کوکنار عنب الثعلب [illegible] بابونه جوشانیده غرغره دو روز [illegible]
**ایضا** مع الصداع اسطوخودوس گل نیلوفر جوشانیده سپستان [illegible] روز دوم عناب
افزودند پوست کوکنار بذر البنج خولنجان کشنیز خشک غرغره **وجع ناب** گفت پوست
کوکنار عنب الثعلب بذر البنج عاقرقرحا جوشانیده مضمضه **نوازل حاره** بسوی حلق و دهان
و دندان ضعف بصارت [illegible] گل [illegible] خیار [illegible] گل نیلوفر کشنیز خشک آلو بخارا تخم
خیارین جوشانیده گلقند افتابی لعاب اسبغول آب عنب الثعلب تازه [illegible] مضمضه [illegible]
درد دندان بدستور ماند بذر البنج عنب الثعلب کشنیز خشک پوست خشخاش جوشانیده
غرغره [illegible] بعده زود مسهل در طبیخ فلوس خیار سپستان روغن بادام افزودند و بعد مسهل
در مضمضه بذر البنج [illegible] کرده صندل سرخ فوفل افزودند چون بعد تنقیه دو سه دست
آمد شیره خیارین شیره تخم خرفه بادیان نبات نافع شد خیارین کوفته [illegible]
گلقند افتابی نفع افتاد و لخته در گوش سرکه روغن گل نرم زدند **دوای** درد
دندان [illegible] کرم [illegible] دندان بمالند و اطریفل کشنیزی بخورند جناب گاوزبان در آب
دستها [illegible] یا در عرق گاوزبان [illegible] کرده **ایضا** در [illegible] مضمضه

در دندان معمولی بو فصد سر و دو عنا کشنیز خشک خطمی گاوزبان و برگ گاوزبان در آب
ترکرده صبح مالیده صفا کرده شربت سفوف فاکی و مضمضه نمایند معمولی از پوست کیکر دار پوست
سیرس جبلی کشنیز خشک عدس مسلم در آب جوشانیده مضمضه نمایند سنون
دار تنگ هندی و دهتکری سوده در عسل خمیر کرده در کراهی آهن پخته شاخ گوزن
سوخته نوفل سوخته کزمازج سنبل الطیب گلنار اقاقیا سورنجان پوست هلیله زرد
سعد کوفی اذخر مکی بابونه کوفته بیخته بدستور سنون سازند آکله نمک لاهوری
نمک هندی پهکری سوده در عسل خمیر نموده بدستور سوخته پوست هلیله زرد دستور مکان
اقاقیا گلنار سنبل الطیب کزمازج نوفل سوخته قرن ایل سوخته سعد اذخر بابونه
سادی بدستور سنون لثه وا نمه معمول است کزمازج گلنار فارسی طباشیر
سیستان پوست انار ترش گلسرخ شاخ گوزن بدستور سنون حرکت دندان
و نقصان لثه آهسته کنند و زراوند حرح دم الاخوین سادی سوده نمالند سنون
استرخای لثه از رطوبت در باد دهان باشد و احساس سردی لثه و لرزه در کلام
بود قرنفل مصطگی سعد گلسرخ گلنار فارسی سنبل الطیب جوز السرو بدستور سازند
دار سردی و تری پرهیز نمایند غرغره حرکت دندان دور کنند گلسرخ پوست انار
برگ گل جزی برگ مورد تخم مرو دهتکری نیله تهوتهه بهل لهائی سیاری گلت
برگ املی برگ عنب هر یک یکدام در آب انار بپزند چون لغف بماند شراب یک دام آب انار
داخل کرده بپزند چون نیمه آب بپزد سوا آب انار باقی ماند در شیشه نگاهدارند غرغره
دور سازند بار لیبره حاجت تیار سازند سنون مجرب استواری دندان کند سهن [illegible]
شنگرف هیرا کسیس ملاتهوتهه باریک سوده در آب لیمو کهرن [illegible] کرده [illegible] بدندان مالند

بالایش پا این بخورند سنون حرکت دندان بسیاری عاقرقرحا مرجان سیاه مصطکی سعد کوفی
گلنار مازو ... تور سوده سنون ... زند سنون جهة خون آمدن
بیخ دندان مجرب است ... عدس مقشر ... گلنار ... ذرور ... مضمضه
مضمضه جوشش دندان اول ... شیره ... خشک شیره حب الثعلب ... مضمضه
ذرور طباشیر ... گل ارمنی ... سفید ... کباب چینی الایچی
... ذرور جوشش ... سوخته چوب انگور سوخته چوب ... سوخته ...
طباشیر سفید کات سفید دانه الایچی کلان ... سماق کوفته ... ذرور
ذرور ... سوخته ... الصا فلوس خیار شنبر ... سوده ... لعاب
برگ حنا در آب ... مضمضه ... جوشش ... گل نیلوفر گل سرخ
گل ... سنون اصل السوس الایچی خورد طباشیر گلنار ...
... ذرور ... کات ... دانه ... سفید
طباشیر کات سفید ... دندان ... اکله ...
ساقط شده بعد فصد ... تازه ... اصل السوس
... گرم ... شربت ...
... گلنار فارسی ... ذرور کاغذ سوخته ... سفید
... بعد فصد ... داده ... سود داد
درد دندان جوشش ... کشنیز خشک ... مضمضه الصا ...
... بعد فصد و مضمضات خون ... الف برای آب زبان ...
... بخورد ... آب ... خوردن ...
١٤ ...

یعنی تا پستان غرغره سازد ستّه جهار روز جوشانیده غرغره نمایند مضمضه درد دندان بهکار لی

بجز دبتی نوفل کوفته برگ حنبلی ایضا نمک فلفل عاقرقرحا خولنجان کف دریایی بر بیخ سنون گرم

سازند و کتف ... نافع جربه دندان مصطکی سوده سعد سنگ جراحت سوده بمالند جوانب بند شد

دندان استحکام گردید درد دندان بیخ شفتالو برگ حنبلی برگ پستان عدس مسلم با برگ

پوست بلیله زرد در آب جوشانیده ضماد کرده مضمضه سازند حرکت سنون حمد دندان سپیاری

چهار یه سوخته کاتهه سفید بریان فلفل دراز پیله توته بریان کوفته بیخته سنون سازند دوای

برای خون آمدن از دندان تجربست موبر منقی از جوملی گلنار زمار کسی نکو کرجانی مازو کشنیز

جوشانیده مضمضه نمایند بعد آن عاقرقرحا فلفل زنجبیل سوده بر دندان بمالند ایضا مجرب

زردهای خشک خولنجان گلنار عاقرقرحا پوست کوکنار بزرکتان بذر البنج جوشانیده مضمضه نمایند

غرغره معمولی پوست خشخاش عنب الثعلب عدس درشت کشنیز خشک نوفل گلنار

جوشانیده غرغره نمایند دوای مستحکم دندان قند سوخته اسپند تخم ترب سنون سازند

دوای ادرار دم ادرار تخم عناب بزرکتان پسته شیره کاهو ... هفته حالیه ... حسبا بندند

گلنار گل سرخ عدس پوست مازو فوفل چهار یه سوخته مازو کوفته سنون سازند ایضا نجیه ورود دندان

تخم پیاز در حقه کشند و انگیاب تا [illegible] گر ... اعراض است

امراض لسان و دهان درم [illegible] اد

در ابتدای شیره کاهو شیره کاسنی [illegible] ب

عنب الثعلب و لعاب لسان ... هم [illegible] شیره

د مضمضه نمایند در بعضی حسل و [illegible] شیر

و برگ کاسنی تازه در دهن بند یا سرطان گردد [illegible] ابتدای ... بثور لسان

بالایش پایین بخورند سنون حرکت دندان بسیاری عاقرقرحا مرچ سیاه مصطکی سعد کوفی
گلنار مازو ... کرده ... خسته ایته بدستور سوده سنون سازند سنون تحته خون آمدن
بیخ دندان مجربست سعر عدس عفص دقاقیا کندر گلنار دست بهانی ذرور الورد مضمضه بدستور سازند
مضمضه جوشش دندان اول لعاب اسبغول شیره کشنیز خشک شیره حب الثعلب شیره مضمضه کنند
ذرور طباشیر زهره گل ارمنی زرورد کات سفید ... کباب چینی الائچی بوده
درد دهان پاشیدن ذرور جوشش دهان چوب سوخته چوب انگور سوخته چوب بکاین سوخته زرورد گلسرخ
طباشیر سفید کات سفید دانه الائچی کلان کبابه چینی سماق کوفته بیخته در دهان پاشند ذرور
ذرور بکاین سوخته در دهان پاشند الصا فلوس خیارشنبر بگلاب سوده در دهان مالند الصا لعاب
برگ حنا در آب برآورده مضمضه کنند مضمضه جهت جوشش دهان مجرب صندل ابیض گل نیلوفر گلسرخ
گل ... بیلته سنونی اصل السوس الائچی خورد طباشیر گلنار کته ... حب ساخته در دهان دارند
ذرور شقاق اللسان ص کاکرا سنگی دانه ... بوده گجراتی ... سفید
طباشیر کات سفید بوده در دهن پاشند دغد شیر برنج دار ... اکله از آتشک لثه
ساقط شده بعد فصد و منضج ها و مسهلها ... شاهتره تازه اطریفل کشنیزی عناب اصل السوس
گاوزبان ... کلنفسه ... خطمی ... آب گرم نقوع کرده صاف نموده شربت بنفشه بنوشند
و خرخره گلنار فارسی چوب ... جوشانیده ذرور کاغذ سوخته فوفل سوخته ...
بیخ ... برابر ... شاهتره و اطریفل شاهتره بعد فصد و مسهلا معمولی داده
درد زبان جوشش دهان کشنیز خشک گلنار ... جوشانیده مضمضه القا
... یعنی ... بعد فصد و منضجات خون آتشک الفا برای آب زبان که از آ...
... برگ ... نمگه بخورد و آب آن انداخته باشد و بعد خوردن ... از آب ...

یعنی تا سپیان غرغره سازد جهار روز جوشانیده غرغره نمایند مضمضه درد دندان بهکا ...
بجر دمی فوفل کوفته برگ حنبلی ایضًا نمک فلفل عاقرقرحا خولنجان زنجبیل مایی بریان کرده سنون نا
سازند وکت نیز نافع حزبه دندان مصطکی سوده سعد سنگ جراحت سوده بمالد حوالی
دندان استحکام گردید درد دندان بیخ شفتالو برگ حنبلی برگ سپستان عدس مسلم با برگ
پوست بلیله زرد در آب جوشیده ده صاف کرده مضمضه سازند حرکت سنون حرکت دندان سپیاری
جهالیه سوخته کاتهه سفید بریان فلفل دراز نیله توته بریان کوفته بیخته سنون زنند دوای
برای خون آمدن از دندان تجربت موبر منقی اذخر کلنار زمار سی گوگرد مازو سبز
جوشانیده مضمضه نمایند بعد آن عاقرقرحا فلفل زنجبیل سوده بر دندان بمالند ایضًا مجرب
زوفای خشک خولنجان کلنار عاقرقرحا کوکت کوکنار بزر کتان بدر البنج جوشانیده مضمضه نمایند
غرغره معمولی پوست خشخاش عنب الثعلب عدس درست کشنیز خشک فوفل کلنار
جوشانیده غرغره نمایند دوای مبیّض دندان قند سوخته اسپند تخم ترب سنون سازند
دوای اورام مراره قم غبار لحزن شاهتره شیره کاهو شیره بنفشه خالی در کوزه جسیاندند
کلنار گلسرخ عدس مقشر فوفل جهالیه سوخته مازو کوفته سنون زنند ایضًا لجبه رزد دندان
تخم پیاز در حقه کنند و آنکتاب نافع آید تخم پیاز بهکلیا سوخته دود گیرند معمول است
امراض لسان ودهان ورم زبان بعد تنقیه بدستور معمول غرغره در دو موی جنواد
در ابتدای شیره کاهو شیره کاسنی شیره خرفه شیره عنب الثعلب در آب گشنیز آب
عنب الثعلب لعاب کتان هم کرده و در انحطاط البنج بابونه اکلیل الملک بنفشه خیار سبز غرغره
مضمضه نمایند و در بعض عسل و ایارج و در سوداوی انجره و حلیله در روغن بنفشه مقوّ تخم خیار سبز
برگ کاسنی تازه در دهان بند تا سرطان نگردد و بعد ابتدای انتهاء ... سوداوی ... بثور لسان

و قلاع رسوت خالص بگلاب سوده بر زبان مالند و با سپستان خرخره نمایند **ثقل** و لکنت زبان
اسطوخودوس جوشانیده شیره خیارین شربت بنفشه خالی **جوشش دهن** فصد بار فصد چهار بند
چهار رگ زیر زبان بهدانه شاهتره عناب بعرق شاهتره جوشانیده شیره تخم کاهو شیره
شربت نیلوفر خالی **الفا** جوشش دهان عناب بعرق شاهتره شیره [illegible] لعاب اسپغول
پاشیده بنوشند و بار گشنیز لعاب اسپغول مضمضه نمایند **الفا** جوشش دهان فصل [illegible]
بود عناب شاهتره برسیاوشان گاوزبان بعرق شاهتره جوشانیده شهد حب الثعلب گشنیز
سبز [illegible] گلنار جوشانیده حفص [illegible] سوده پاشیده خرخره **الفا** قلاع [illegible] و ذبول [illegible]
عفنی شیره تخم خرفه شیره تخم کاهو شیره بادیان شیره خیارین شربت نیلوفری بارد خالی
روز دوم اصل السوس افزوده برگ سیب برگ حنظلی برگ حنا پوست گندنی جوشانیده
خرخره [illegible] اخر ور کشنیز خشک ست گل طباشیر دانه هیل سوده تناول نمایند با لاس
شیره تخم خیارین شیره تخم کاسنی نبات بار جوشش دهان بدستور شیره تخم [illegible] گشنیز
لعاب اسپغول رسوت طباشیر زرورد سوده پاشیده خرخره بار قرص طباشیر خورده بالا [illegible]
شیره تخم خیارین شربت نیلوفر بنوشند و آب حب الثعلب تازه رسوت پاشیده خرخره بار جوش
بدستور بود حفص [illegible] سوده پاشیده افزوده **الفا** عناب بعرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر
خالی پاشیده بنوشند [illegible] طباشیر کتیره سفید الاچی خورد [illegible] در دهان پاشیدن
**الفا** چهال کچنال چهال جمبری چهال [illegible] مازو خشک سپاری [illegible] کات
سفید گوند جوشانیده مضمضه کافور کات سفید کاهو خرفه زرورد سماق دانه هیل طباشیر
گلنار صندل سفید کشنیز خشک کبابه چینی سوده در دهان پاشند **الفا** مرجان [illegible]
[illegible] مجرب [illegible] قلاع **قلاع حار** و بثورات لسان رسوت خالص بگلاب بر زبان مالند

بالالیس مضمضه باب سبز و نمایند الفاً قلاع بلغمی گاوزبان پرسیاوشان سوخته نافع الفاً طباشیر
گاوزبان سوده بوتگاین سوده زیر زهره سوده و در دهن مالند الفاً زنبور دالاکی خرد
ریوند چینی سوده در دهن پاشند همه سنجهای معمولی است و فصد چهار رگ زیر زبان قلع جرب
الفاً عفص عدس واقاقیا و کندر گلنار وشب یمانی وزرور در تحبیت خون آمدن از بیخ دندان
جلست وردور معمول گلن دهول گاوزبان سوخته کبته سفید تخم خرفه زرورد سماق زیر زهره
تخم کاهو کباب خندان دانه هیل بهلدی چینی شیر خشت جو بسن دهن نافع سنون فوفل سوخته
پهلدی ابریشم مغز خسته انبه سوخته گرفازج کبته سفید مازو شیر مرج سیاه سعد کوفی گلنار
مضطگی بدستور کوفته بیخته فرورد خون آمدن دندان را نافع متفرقات مضمضه و غرغره معمولی
پوست خشخاش عنب الثعلب عدس کشنیز خشک جوشانیده سکنجبین سوده غرغره یا بشنید سماق عنب الثعلب
برگ حنا یا برگ کوکنار فوفل جهالیه برگ حنا تاره جوشانیده صاف نموده کات سفید سوده یا بشنید مضمضه
نمایند لعاب اسبغول آب کشنیز سبز عفص کلی سوده کات سفید سوده یا بشنیده مضمضه نمایند آب کشنیز سبز لعاب
اسبغول شیره عنب الثعلب شیره کشنیز خشک کات سفید سوده داخل کرده یا بشنیده لعاب اسبغول
آب کشنیز سبز عفص کلی سوده مضمضه نمایند دفع آلام کوکنار عنب الثعلب دار فلفل برگ کان
اصل السوس گل خطمی جوشانیده غرغره نمایند چون سرفه زیاده باشد گل خطمی موتو نموده بشند الفاً
اکلهٔ سوراخ کام و زکام آب دهن لزراه بینی آمدن و دوران سر عناب هریره بجرق پنبه بیرده
جوشانیده نبات اسطوخودوس عنب الثعلب اصل السوس قصب الذریره جوشانیده نبات بشنهد
وغرغره گلنار کوکنار مازو دکرمازج جوشانیده عفص کلی سوده نمایند زردیم وسیم روغن گل داخل
افزودند روز سیوم عناب هریره بجرق پنبه بیرده جوشانیده نبات غرغره سرکه و بشنهد
بدستور باز عناب هریره قصب الذریره صندل سرخ کشنیز خشک جوشانیده شربت نیلوفر

نجات یافت الغرض در کام سوراخ یا ورم یعنی عناب بتره پوست بید زرد کشنیز خشک بوق
شتابره جوشانیده تخم خیارین شربت نیلوفر غذا نان هم زلو در قفا بچسبانند القابعد صحت یافت
بعادت شده عناب بهدانه جوشانیده غرغره بسنجیر معمول از مرد کی وضماد سرپا نع نزله معمول
از اقاقیا و ذرورات معموله و مراهم معموله از تدابیر نمانده کم شد بجوب متقی ای شیر خشت داده شد الغرض
دهن بدو اعلاج فرمودند حب الثعلب پوست خشخاش کشنیز خشک بذر کتان جوشانیده حفض یکبا
سوده یا بسته مضمضه و اطریفل صغیر خورده با لالیس عرق حب الثعلب سیاه تره نوشیدند امراض حلق خناق
بنی و حمی و جوش گلو و سوزش دهن و دانه که بعد خوردن الجبان که بخته جنه های چهره و خارش مفید
گشته بود قاروره با رنجی فصل صیف فرمودند اول فصد باسلیق بعده حجامت یا زلو بر قفا
بچسبانند عناب الونجی ار اصل نیلوفر جوشانیده شیره تخم بهدانه شربت نیلوفر داخل کرده خالی یا نوشیده
نوشند مضمضه بست که کنار حب الثعلب گلنار بازو برگ خار شیر خشک جوشانیده صاف نموده
غرغره نمایند الغرض علاج ورشرار دهن بسته بود آب حب الثعلب تازه فلوس خیار شیر حل کرده غرغره روز
دوم هم حب الثعلب گل خطمی کشنیز خشک پوست خشخاش جوشانیده مغز فلوس خیارشنبر آب حب الثعلب تازه
آب کشنیز خشک غرغره جدوار بوسد رنبدی زنجبیل آب کشنیز تازه ضماد گلو نمایند روز دوم هم فصد نموده
عرق شاتره کشنیز بنفشه نوشند بازنه بر معموله غرغره های سطوره الغرض سوزش حلق و لهاة
و نوبت قفا نیز جا فرمودند لعاب اسبغول آب حب الثعلب تازه مضمضه نمایند الغرض مزاج سودا وی درد گلو بی حد
حی بنر بجا لند استاد گفت نه جوشانیده باید داد عناب گاوزبان اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده
نوشند آرام شد اکثر تدابیرات و مسهلات معموله بعد فصد سر رو گهر با بشنجراخته سوده بر موضع
خلق نمایند الغرض ورم ظاهر جلد حلق و گلو مستمادرم قرب گلو و ظاهر بدن منضج کشیده گل
گل بنفشه جوشانیده ملوقی بعرق شاتره صاف نموده شربت نیلوفر داخل کرده خالی یا نوشیده بنوشند

گرد ورسوت ترنجبین لخته قرب دماغ است خناق بلع آب و طعام دشوار بالای گلو گره گره
فرمودند اول روز عناب گل نیلوفر بهدانه لعوق شاهتره جوشانیده شیر تخم هندبا نه شربت نیلوفر
بار دویم روز شربت بنفشه داخل کرده خاکسی پاشیده بنوشند و بعوض هندبا نه خیارین
افزودند روز سیم شیره کاهو افزودند روز چهارم شیره مغز کدوی شیرین خیار لحیه نیز بدل
شیره جات معمول است اسپغول لعاب اسپغول فلوس خیار سنبر غرغره نمایند روز دوم عرق
شاهتره بجای آب شیره و ضماد جدوار کنند حضض نکی با آب شیر سنبر بر موضع ورم غذا آب مونگ
کهیری ملایم شوربا هم بعده دادند و آنچه روز چهارم زیر بهره سوده پاشیده بنوشند جهت تقویت
قلب است لیکن حال بند شوربا چشیدن دهن و عطش بسیار آب هم اندرون نمی رود دو آب خوردن
در گوش تلخ و درد حلق خلش است شیره هندبا نه شیره عناب عرق شاهتره شربت نیلوفر
بجای زیر بهره روز دوم شیره کاسنی افزودند حضض نکی در دهن دارند فردا ز رد آب خواهد
بر آمد فلوس خیار سنبر آلو بخارا ترنجبین گلقند آفتابی عرق عنب الثعلب حلکرده روغن بادام سیه روز
ششم دو سهل داده عناب گل نیلوفر گاوزبان حطمی خبازی سپستان سنائی جوشانیده
فلوس خیار سنبر ترنجبین گلقند آفتابی روز دو سهل بعده خشکی بسیار و حرارت بدن مع عطش
و بلع دشوار در حلق تلخی و از خوردن راحت نشود ضفدع شکم شگافته ببندند لعاب بزرج
لعاب اسپغول گلاب آب برگ بارتنگ تازه و چیزهای معموله جابجا در دهن دارند بعد سهل
راحت شد شیره کاسنی شیره عناب شیره کدو عرق کیوڑه زیر بهره شربت بنفشه شام مرد از سنگ سوت
بای حکاک زلو باب نیز نشسته بعد عناب گل نیلوفر آلو بخارا العرق شاهتره جوشانیده
شیره تخم خیارین شربت بنفشه خاکسی و تمر هندی خطائی گلاب درکه سوده ضماد گفت ورم
کام بالا است زر بناد شل رسوت بگلاب سوده ضماد جدوار لبه که سوده ضماد بر اندکی

تحجر در گلو شدید گیرد حضض مکی جدوار زرد رد هم زرنباد زنجبیل گیرد صبر زرد دباب کشنیز تازه سوده ضماد جدوار
لبسیه سوده ضماد نمایند خناق عسر بلع و کلام هم موقوف بعد فصد سر رد عناب گل بنفشه کشنیز
هم برگ شاهتره جوشانیده شیره خیارین تخم بنفشه خاکشی غرغره گلنار کوکنار عدس پست در
کشنیز خشک جوشانیده سکنجبین داخل کرده غرغره نمایند تخم خطمی گل بنفشه عناب مویز منقی جوشانیده
شربت بنفشه داخل کرده بنوشند خناق باخی و ضد آن شیره کاهو شیره کدو شیره عناب
شربت بنفشه خاکشی استعمال فصد سرد و بعده حجامت و دلو در قفا عنب الثعلب عناب آلو بخارا
در عرق شاهتره عرق ... شب گرم نموده بخیسانند صبح خام مالیده شیره کاهو شیره خیارین تخم ... بنفشه
خاکشی غذا ... خشکه با ... توری و قدری نان هم **فائده** در ابتدا جدوار حضض مکی گل ارمنی
گلنفونه عنب الثعلب کوبیده بخته با کشنیز تازه هم سرشته قدری گرم نموده ضماد بر گلوی نمایند و در
انتها گل خطمی گل بابونه عنب الثعلب فلوس خیارشنبر شیره جدوار با کشنیز تازه و گاهی گل ارمنی و گاهی
کاسنی هم افزایند **الغا** از خناق یعنی ... اکثر زرد ترب و مویز با سکنجبین عنصلی جوشانیده
و بدان غرغره کنند **نزله** فرود آمدن نزله بحلق لعاب بهدانه شیره عناب در عرق شاهتره شربت بنفشه
و غرغره پوست کنکر پوست ... کزمازج گلنار در آب جوشانیده بدستور **فائده** غرغره خناق از
اول روز تا سوم که زمان ابتدا است آب توت در آب کشنیز سبز گلاب سوده غرغره و در مواد حار بر
رب جوز خاص و در مواد غلیظ نافع و نیز مغلی عدس ... کشنیز خشک زرد ورد سماق جوشانیده با رب انار
شیرین شربت بنفشه داخل کرده و گاهی حب سماق زرد ورد گلنار کتیرا در دهن ... اندازند
و نیز در غرغره کافور خصوص در صفراوی در درد و در ... که زمان تزاید رسد تا انتها
معمول است و در وقت انتها منضجات مثل شکر و شیر غرغره نمایند یا مغلی برسیاوشان انجیر سبوس گندم
اصل السوس ... شکر ... آب توت و نیز وقت نضج ماده و در زمان انتها مغز فلوس خیارشنبر در ...

غرغره نمایند اما مغز فلوس خیار شنبر در زبان تر نمایند در آب عنب الثعلب حل کرده غرغره معمول است و بر زبان
تر نمایند انتها مرزعفران قدری با رب توت نافع در زبان انتها مغز فلوس خیار شنبر و طبیخ انجیر
و با اکلیل الملک غرغره معمول است **فائده** ضماد خناق سوداوی ملین باده علتها که بر خارج حلق
کنند حلبه تخم شبت بذر کتان بابونه تخم کرنب برگ کرنب مرزنگوش کوفته بیخته در آب بجوشانند
روغن نرگس پیه بط گداخته مرغ شفتم آب آمیخته ضماد نمایند **وجع حلق** و رب توت با لعاب عناب بعرق
[illegible] تره شیره کاهو نبات [illegible] فصد باسلیق خون [illegible] و عنب الثعلب گشنیز خشک کوکنار
عدس درست جوشانیده غرغره نمایند اندکی عوارض باقی حجامت قفا فرموده لعاب اسپغول
[illegible] گشنیز سبز حضض [illegible] سوده ضماد نمایند **وجع حلق** [illegible] تشکل درد گلو حجامت قفا خون [illegible] و سیر
عناب بهدانه عرق [illegible] تره [illegible] بنفشه روز دوم خطمی خباری عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده
نبات داخل کرده بنوشند [illegible] شفتم آب [illegible] **دیگر** [illegible] در گلو [illegible]
اصل السوس گل نیلوفر اسطوخودوس جوشانیده [illegible] بنفشه [illegible] روز دوم گشنیز خشک روز سوم
عناب بهدانه روز چهارم شیره کاهو روز پنجم حرارت زیاده شد نسخه لعاب بهدانه عرق [illegible] تره
شیره کاهو شیره هندبا [illegible] نیلوفر روز دوم شیره خیارین [illegible] الملک
[illegible] عناب بعرق [illegible] تره [illegible] شیره هندبا [illegible] شیره خیارین لعاب بهدانه داده شد [illegible]
[illegible] حلق جانب دیگر شد شیره عناب شیره تخم خرفه شیره خار خسک شیره بادیان [illegible]
داده شد ناچار طبیخ معمول مسهل [illegible] بعد فصد [illegible] بود عناب [illegible] تره
خطمی خباری خار خسک عنب الثعلب [illegible] بادیان [illegible] سپستان اصل السوس
گلاب تخم خیارین گل نیلوفر جوشانیده گلقند آفتابی **الف** وجع حلق اسطوخودوس [illegible] تره
گل نیلوفر جوشانیده [illegible] نیلوفر غرغره کوکنار [illegible] عنب الثعلب **الف** [illegible] گویند

اسطوخودوس گل سرخ گل نیلوفر برسیاوشان جوشانیده گلقند آفتابی داخل کرده مع روغن بید انجیر
برگلو بمالند **متفرقات** عناب بهدانه گلقند جوشانیده خیارین تخم کاسنی خاکینه باشیده
در کشنیز جدوار حفص یکی تاب عنب الثعلب تازه ضماد نمایند **ایضاً** عناب بهدانه جوشانیده
شیره تخم کدو شیره بهدانه لعاب اسپغول زرد روده شیره خیارین کاهو شیره بهدانه گرد
کبر ورسوت جدوار تاب عنب الثعلب تازه ضماد نمایند **وجع حلق** ابتسن گروند عناب بهدانه
جوشانیده شربت بنفشه خاکینه لعاب اسپغول آب کشنیز تازه رب توت داخل کرده غرغره
نمایند صبح و شام کچهری کم روغن باید خورد **عسر بلع** یعنی گلو بند و عطش بسیار بهدانه جوشانیده
شیره بهدانه تخم بنفشه خاکینه لعاب اسپغول آب کشنیز سبز غرغره نمایند **ایضاً** عسر بلع
کفت طعام باب بسیار فرو میرد فرمودند فصد فهمیده خواهم گفت عناب بنفشه خطمی خبازی
جوشانیده شیره خیارین شیره کدو شیره بنفشه خاکینه عنب الثعلب گل خطمی گز مازج پوست
کوکنار کوندنی بذرکتان بابونه جوشانیده غرغره کنند بعده بنفشه افزوده غرغره شیرخشت
فصد بعد فهمیدن **وجع گلو** سوزش دهان عناب گل نیلوفر شیره خیارین کشنیز بنفشه غرغره
تخم مرو عنب الثعلب برگ شبت تازه گل سرخ برگ حنا آب کشنیز سبز روغن گل سرکه بدستور **ایضاً**
تنقیه بمسهل نموده غرغره نکرده گلو بند و بلع دشوار طبخ عناب غرغره با شیره خاکسی معمول الا
غرغره تخم مرو شیره اصل السوس شیره عنب الثعلب شیره بذر کتان شیره کشنیز خشک حفص یکی
سوده با شیره و ضماد جدوار حفص یکی سوده با کشنیز زرد روغن گل گرم کرده نمایند و انگبار پوست
نیم عنب الثعلب جوشانیده بکار گیرند **ایضاً** درد و سوزش گلو و گیت دهن بند نمک بدرمرود
حجامت نموده تنقیه بحب شبیار دوائی معمول گل خطمی بابونه عنب الثعلب سرکه روغن گل داخل کرده
بکار گیرند **سوزش لثه** فرمودند تنقیه بحب شبیار دوا بدستور معمول مضمضه لعاب اسپغول

آب کشنیز تازه کنند **ایضاً الادم** بسیلان از جوانب حلق که از دماغ بسوی می آید عناب گل نیلوفر بهدانه

بعرق شاهتره شیره کاهو پوست کشنیز نیلوفر **ایضاً** ورم گلو مع استسقا بالخیرزرد بادیان تخم بادیان

مویز منقی پرسیاوشان عنب الثعلب جوشانیده گلقند افتابی روز دویم با داور دغذا شله

مونیه فلیه دراج ونیهمو روز سویم گلقند مویز منقی بادیان جوشانیده نبات روز چهارم معجون

ککلانج بعرق عنب الثعلب غرغره لعاب اسبغول آب کشنیز سکنجبین ساده نمایند **ورم حلق** بلع

مشکل آب فرو نمیرود و ورم از بیرون نیز فصد باسلیق عناب گلقند وغیره جوشانیده دیگر تدابیر

**ایضاً** حجامت قفا و لعاب اسبغول آب کشنیز فلوس خیارشنبر حلکرده سکنجبین ساده داخل نموده غرغره

نمایند جاق شد **فایده** در خناق دموی و صفراوی فصد قفا بالین حجامت ساقین و در سوداوی باسلیق

**فایده** ضماد گلو باختیار ابتدا و انتها گذشت **فایده** در وجع حلق بخاری و استفراغی فصد و حجامت

ممنوع است و در خناق انتظار نضج بجهت استفراغ باید کرد تا انتها که روز هفتم است و در ورم علقتین

تا اختلاط انتظار نباید کشید که مبادا ماده بحرکت آید و راه نفس بسته گردد و هلاکت انجامد

و در امراض حلق و روز دویم در ابتدا غرغره داده مثل سماق و در ورد خیارشنبر لعوق غرغره منضجه

مثل شنبر و طبیخ انجیر و پرسیاوشان و بخار داصل السوس باشکر یا رب توت و در انتها خیارشنبر

در شیر حلکرده روغن بادام ضرور است فی الجمله شنبر یا در خناق در ابتدا داوع و در آخر ملینات

می باید و در خناق غذا دو سه روز لعابه قوت موقوف دارند **ایضاً** ورم خارج گلو و خناق در

دانشامیدن موقوفت برگ نیب بخنه بر گلو به بندند **ایضاً** ورم خارج گلو بر جراحت مثل دایره شده

عناب شاهتره بعرق شاهتره کشنیز کاهو پوست نیلوفر تدابیر معموله بکار برند **نسخه** موم روغن گل

گداخته مرداسنگ رسوت سفید کاشغری سوده شیره مغز تخم کدوی شیرین ممزوج نموده

مثل مرهم ساخته بر گلو گذارند **ایضاً** ورم دهن دیدند اطلاق موم اطفال صغیر خورده

بالاتین عرق شاتره عرق عنب الثعلب بنوشند و غرغره عنب الثعلب گوکنار کشنیز خشک بذر کتان
جوشانیده صاف نموده حضض مکی سوده با […] بنوشند بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز سپستان بهدانه
جوشانیده شیره بهدانه نبات داخل کرده بنوشند ایضا بحة الصوت نزله بر گلو افتاد عناب
اصل السوس تخم خطمی جوشانیده نبات قهوه و در نسخه سکنجبین حل کرده ایضا پوست گوکنار عنب الثعلب
بذر کتان جوشانیده سکنجبین حل کرده غرغره نمایند فایده دیگر برای حجامت نفع بخشند لعوق لیسانی
بحة الصوت زایل شد ایضا بحة الصوت که منضج بلغم بود و لعوق کام سرفه حار بلغم شده مرد
ضعیف المعده مزاج سوداوی علاج او بهدانه الایچی خرد جوشانیده نبات و سفوف با خمیره بنفشه
همراه شیر جوشانیده نبات و لعاب همراه لعوق طباشیر و لعوق سپستان بارد و شربت
زرباد و شربت […] سیاوشان لعوق السعال کرده شد چون مزاج یابس بود ادنی چیزی حار گرمی
میکرد و […] نمود […] نافع میشد فالوده یاقوتی فرمودند و خولنجان در شیر
جوشانیده بلکه در شیر گلاب حب شده فرمودند و طبیخ باقلای و سبوس گندم و بهدانه یا مغز
جوشانیده نافع شد ماده حار بود گاهی زیره سفید می دادند و بو […] نافع میشد مرد شخصی
خفقانی سوداوی بود بحة الصوت آواز مطلقا مفقود و در حلق سده و لعوق کام داشت بهدانه
گل نیلوفر عناب تخم خیاری جوشانیده شیره بهدانه خاکشی شربت بنفشه روز سوم گل بنفشه
افزودند روز چهارم اصل السوس گل خطمی دارچینی پرسیاوشان عناب جوشانیده نبات
[…] دستور […] سپستان زوفای خشک خطمی جوشانیده صاف نموده
بنوشند صمغ عربی کتیرا سوده […] بعده […] بلغم باقی مانده بود دارچینی افزودند
بعده بلغم نضج […] بود اصل السوس عناب بادیان زوفای خشک دارچینی جوشانیده
نبات صمغ عربی سوده بنوشند بحة الصوت […] گرفته گاهی خطمی بادیان

زرنباد در روغن عفرای سبز انار شیرین سبز فواکه سرشته همراه گلاب عرق گاوزبان عرق کیوره
در بیرونها باز مجربست دور مستعملا و در مبدای مزاج ادویه مقویه قلب مفرحه مزاج مثل گاوزبان بادرنجبویه زعفران
لازم وجوارش عنبر و دواء المسک و نوشدارو مناسب و بجهت تشنگی شوربای مرغ و برگ زعفران و دانه
موبر منقی بر کرده بخیایند و نیز بخور در بخیل سوده بر سر مالند در مزاج بارد مجربست الف اما بالن
بن شیره خیارین شیره کاسنی عرق شاهتره شیره نیلوفر اسبغول با شیره دو دویم روز بجای سرست
گلقند آفتابی داده شد برای نگوید هضم سویم روز آبله مرغی افزوده شد غذا شد بار الف شیره مغز تخم کدو
شیره خیارین شیره زرشک بزرشکی بارد دویم روز قرص زرشک بار قرص گلصغیر بار قرص طباشیر شیره مندیل
همراه الکاکنج بزرقی از هفت توله تا پانزده توله داده شد مراق باحرارت مزاج و تکوّر تشنّج
دماغ دشتمان احتبس بخارات گرم دردر اعضا ونصف اسافل بدن گاهی عرق بیاید الی
عرق شاهتره شربت انار شیرین بار اطریفل کشنیزی شیره خیارین شربت نیلوفر افزوده شد اندکی را
بار اطریفل کشنیزی شیره تخم کاسنی لعاب اسبغول عرق شاهتره نبات دویم روز شیره خیارین
بجای کاسنی اتانک کهنه هم داست فرمودند بعد فصد هفت اندام ماء الجبن بعد خورد الف مراق از بخره
باد بنیه دیخوابی هبهمه مرغی بورق نقره سرشته لعاب بدانه عرقیات گلاب عرق کیوره شربت سفید سعوط
شیر دختران در بالش کف یا از تخم خشخاش تخم بنگ البشیر کادسوده منوم مجربست الف مراق
فصل خریف قبض و بخارات و خفقان کشنیز حساب سوده اطریفل کشنیزی سرشته شیره بید بانه
گلاب شربت انار شیرین دویم روز بجای بید بانه شیره تخم خرفه گفت از این نسخه بر یک عضو اثر
و جز نمیشود بار دارچینی گل گاوزبان گلسرخ ابریشم مقرض تخم کاسنی جوشانیده صاف نموده خمیره صندل
حل کرده با لنگو باشیده دویم روز بجای گلسرخ گل نیلوفر بار نسخه سابق شربت بزوری چون سر جا نشد
زرنباد مصطگی سوده با اطریفل صغیر سرشته بخورند بار دویم روز خمیره صندل شیرین سرشته بخورند بالای آن

گردید و بعد از عرق شاهتره بنوشند دویم روز عوض مصطگی در دوغ یخ غوری سوده با طریفل کشنیزی همراه
عرق مکوه دادند باز حرکت خفقان و شورش دل پیدا شد باز تبرید شاهتره دادند باز فصل اعتدال
خرنوب مسهل از عناب گل سرخ گل بنفشه گاوزبان افتیمون بصره لسته تخم کاسنی مویز منقی اسطوخودوس
گل نیلوفر جوشانیده گلقند آفتابی بعد نضج از قاروره دیده اجزای مسهله فلوس خیار شنبر ترنجبین
روغن بادام داده شد مفید گردید ایضاً مراق موروثی طفلی گفت از معده گویا چیزی بر خاسته بخار دوار سرد
گوش و چشم بالای بر آید تنفس نمودند حب منت قفاد مسهل سریع معده و تنقیه سودا باید داد ایضاً
مراق بخارات صاعده بسوی کتفین شد مصطگی مویز منقی گاوزبان جوشانیده عرق عنب الثعلب نبات داده
تحکم شربتی ایضاً مراقی بخارات از سینه بر خاسته موازه دار بسوی کتفین محسوس شد ابراهی
تمام داشت قهوه بادیان خطائی معمولی سرد داده شد ایضاً مراقی کهول خفقانی بواسیر مالیخولیا
مزاج بلغمی صفراوی مرکب برد لحیم شحیم در خریف بعد تنقیه عام و خاص منقی معده و دماغ بادویه
معموله از فلوس خیار شنبر و اسطوخودوس و سنای و بسفایج وغیره بجهت تقویت حضوض مصطگی سوده
با طریفل صغیر شربت عرق شاهتره گلاب نبات با لنگو داده شد دویم روز بعد گوفی سوده
نیز ممزوج نموده داده شد دو بار اجابت شد فرمودند امروز گاوزبان شاهتره بعرق عنب الثعلب
جوشانیده نبات بنوشند و فردا ماء الجبن شروع کنند ایضاً جوانی نحیف مراق ریاح
بخارات خفقان گاه گاه شراب خورده بود و همواره قصد صاف نموده مسهل و ماء الجبن داده شد بعد ماء الجبن
توحش بود و هم و خشم و سوء فکر داشت فصل صیف بود لاجورد گل سرخ انوله مقل گل گاوزبان
طباشیر کهربا شمعی مروارید کشنیز خشک سوده سفوف همراه نبات میدادی افزای نموده
نشستن با تشنه خورده بالا تنشن عرق گاوزبان گلاب عرق کاسنی شربت انار شیرین داده شد
آرام یافت و گاهی همراه شیر گاو بادسیر و گاهی همراه شیر بز و گاهی با تبریدات مناسبه

کرد خفقان و مالیخولیا نوشته شد ایضاً مراق بود از سبزی قصور مسهل در عمل و بخارات گهه بهم جمع
شدن و ریاح اسفل ببالا برآمده جا بجا گرد بدن و پهلو و سینه و آواز کردن شکم و بیخوابی میکرد در میان
بطور عجب لازم بود دند قسم مودند اول تسکین باید کرد شیره بید بانه عرق شاهتره کشنیز شربت انار شیرین
ایضاً معده و سیاه و هم و خیالات لعاب اسپغول شیره خرفه شیره گشنیز خشک عرق شاهتره شربت انار شیرین
بالنگو ایضاً مراق بعد مسهل خفقان از لنشست و بر جا سست هم بیزاری داشت صاحب رنگ گردیده
کشمش زرشک بهدانه شب در عرق کاسنی و گلاب ترکرده صبح خام مالیده صاف کرده شربت تخم خرفه
شربت بزوری حل کرده بنوشند ایضاً مراق احتراق سر و سوزش گلو فرمودند از بخارات است شیره
عرقیات شربت بزوری ایضاً مراق درد سر و خشکی بینی قسم مودند ریاح و بخارات مراق است گل زرشک
سوده طباشیر سوده کشنیز خشک سوده دو هم روز شب کشنیز سوده با مربی بورق نقره پیچیده تناول نمایند
بالائیش عرق صندل عرق گاوزبان عرق بیوره گلاب شربت گاوزبان دو هم روز شیره زرشک
افزوده شد ایضاً مراق با رطوبات دهان و خرابی هضم معده دانه هیل طباشیر سوده با مربی گشته
بخورند عرقیات شربت بزوری بالنگو ایضاً مراق سوزش معده کشمش در گلاب ترکرده صبح نمک
بخورند و گلاب بنوشند ایضاً مراق مزمن با اختلاج قلب مثل کبوتر سبق از سه سال بود مصطکی طباشیر
گل گاوزبان سوده با مربی آمله بورق نقره پیچیده شیره خرفه گلاب نبات بالنگو و هم روز
امله مربی موقوف گردیده همراه نبات مساوی سفوف نموده داده شد و اسپغول پاشیده بعد درد کمر
کردو تا میشد هلیله طباشیر سفید گل گاوزبان زهر مهره سوده مزوج نموده تناول نمایند بالائیش
عرق شاهتره بنوشند هیچ سود نمیداد ریاح مراقیه اکثر بجای الجنین زایل نشود ایضاً مراق رطوبات
دهان بعد مسهل و برهمی طبعیت گفت ترسیدند سه دفعه بود فرمودند که نزله و ماشی نیست اصلاح معده
دانه هیل طباشیر سوده شیره دانه هیل عرقیات شربت بزوری ایضاً مراق با رطوبات دهان و درد سر و حرارت

و ناخنی فرمودند گاهی از عدم هضم معدی که حبسیده بود و گاهی از رطوبات نوازل دماغی و گاهی از بردوده مشاهد شد
علاج مشترک دیابیطس معده اطریفل بدستور باید داد و گاهی از ضعف هضم کبدی از رطوبات
دهان در نسخه بیخ بادیان تخم کسوث سوده و بدر و مفتح سده کبد است ایضاً مراق بعد دو ماه که حقنه
که ضماد بینه دانه بعد تدبیرات مفید شد از اثر در خفقان و ریاح شکم و خشیان لاحق شده نبض ضعیف بود
فرمودند مالیخولیا مراقی است جوارش عود شیرین بورق نقره بخیسیده بخورند بالایش عرق گاوزبان
عرق بید نیز عرق کاسنی عرق کیوره شربت انار ربا بنگو با سیده هیل و فصد بر فصل کرده خواهند شد
حالا سفوف مروارید معمولی برای خفقان و سفوف نمک هاضم برای معده و عرق زنجبیل والونجار از
شربت لیمو برای صفرا النساء ایضاً مراق درد بعد خوردن طعام متصل میماند و هضم جید نمیشود جوارش عود
شیرین شیره بادیان گلاب نبات دو بیم روز زرنباد سوده کجوارش عود شیرین شربت شیره زیره بقند
نبات ایضاً مراق درد آخر هضم بعد علاج بسیار نسخه مجرب داده شد بادیان خطائی سوده گلقند
افتابی شربت عرق بادیان بنوشند ایضاً مراق افیون سوده گلقند افتابی شربت عرق گاوزبان
عرق بادیان بنوشند ایضاً مراق حب الثعلب گل سرخ تخم کاسنی بادیان جوشانیده شربت بزوری
بازار الائچی خورد تخم کاسنی جوشانیده گلقند افتابی ایضاً نفخ مراق بالشکر براج اول ازدیده میشد
باز آید بهن لزوجت میکرد بازفی میکرد جوارش عود شیرین جلدار سوده طباشیر ممزوج نموده تناول
نمایند بالایش عرق کاسنی عرق حب الثعلب گلاب شربت بزوری دو بیم روز دانه هیل سوده افزوده شد
و عوض شربت بزوری شربت انار شیرین داده شد بعد چند روز طبیخ از گل سرخ گاوزبان عود
مصطگی مویز منقی و عرق کاسنی عرق حب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده صاف نموده گلقند افتابی از
مالیده داده نفخ مراق زایل نمیشد فرمودند روغن گل روغن مصطگی موضع نفخ مالش کنند دیگر را
که شورش از بخارات مراق در تمام بدن شد نفخ مع تریاقات و مصطگی سوده بر روغن محلول نموده مالش

هو العزیز

فم معده عسر بود فرمودند ایضاً مراق در هوای رطوبی شکوری نے اشتهای کرد مفرح ... املیلی
بالا آتش عرق گاوزبان عرق کیوره عرق الاچی عرق عنب الثعلب شربت بزوری تخم خرفه تخم کشنیز
ایضاً ارد نخ نیز آتش فرمودند ریاح سوداوی از ضعف معده است نوشتند ادویه ساده عرق قیاتر ...
بزوری و نسخه معجون معمولی از طباشیر آنار دانه و خمیره ایضاً گلقند نشتر ... شربت لیمو ...
بالا آتش شیره دانه هیل شیره بادیان گلاب نبات ارد نخ خالی از مراق صفراوی نشت داد ایضاً
ارد نخ مراقی بعد سوء هضم در هوای رطوبی زیاده میشد مصطگی الاچی لعاب خشک عرق بادیان
و گلاب جوشانیده سکنجبین حل کرده دو سیم روز گلقند آفتابی معجون معمولی تجویز کرده شد
بعد مدت بار بلغم از دهن آمدن گرفت فرمودند از دماغ است اول تنقیه دماغ نموده ...
حب ... دار ... نمایند و شب اطریفل اسطوخودوس خورند و صباح معجون ... ح باعرق ...
بدوام مسهل بر فصل اولی ایضاً زر نباد گل گاوزبان گل سرخ سورنجان سفید ابریشم مقرض سوده
با شهد مرزی ... بخورند بالا آتش عرق عنب الثعلب عرق کیوره نوشیدند ایضاً مراق قبض بود
و دوست اسعاد ریاح کثیره و تحمل مسهل باشند و مزاج لطافت ... بعد مسهل بنابر حرارت
اعضا جگر و قلب شیره زرشک ... سیدند جوشانده بدحال میکرد و بعد غذا باقی نمیکرد
آرام میشد و از نخس کردن کیفیت بخارات و ریاح و بار و نفخ دفع میشد فرمودند مراق با درد
فم معده باشد زیرا که خوردن انها با اشتهای کاذب باطل بسیار است و هضم قلیل و اندک
و حرارت غریزی ناقص لهذا ... ظاهر میگردد مسهل الطیب گل سرخ مویز منقی عنب الثعلب
جوشانده ... بزوری اندکی ... و بخارات کم میشد و حرارت بمزاج مرتبه ... بعد
که بی حس ... بسر دو نوشیدن ... نمیشد و درد که باراری دل میشود و جا بجا میگردد
حال ... نمیگردد گل گاوزبان افزوده شد بعد ... روز ریحان ... قی ... شدن

وقلام تش وخفقانیه ظاهر شد گلسرخ و سنبل الطیب را موقوف نموده مصطکی افزوده شد قضا کار
خود کرد طبیبی هندی جوارش تبی بودنیه داد حال دفعة هضم شد بی خوابی و استیلاء عوارض ترشی دهان
وقی وصعود انجره دائمی شد پیش استاد آمد زحیر کرده مایوس شده الو بخارا تخم کاسنی گل نیلوفر
جوشانیده نبات تخم شربتی داده شد بجوار رحمت الهی پیوست الصا مسهل مراقی خفقانی
سحیم در ابتدای صیف حموضت اروغ و تبوج و طعام تا متهضم گاه گاه قی کردن سکنجبین گلقند
خورده سود نداد فرمودند موسم مسهل و ماء الجبن است منضج نوشته داده شد گل بنفشه اصل السوس
گاوزبان حب الثعلب الو بخارا شاهتره تخم کاسنی بخیاد بیان تخم کاسنی در عرق شاهتره عرق کاسنی
عرق عنب الثعلب گرم کرده شربت بزوری صبح مالیده صاف کرده گلقند آفتابی حل کرده بخورند دویم روز
خطمی خباری گل نیلوفر سپستان زرور منضج داده گلسرخ مویز منقی خیارین سنا ماهی افسنتین فستق دو جره
خولس خیار سبز ترنجبین گلقند روغن بادام زیاده کرده داده شد بجای آب عرق مکوه عرق کاسنی
تجویز کرده شد بعده ماء الجبن بدستور کرده شد نجات یافت الصا اول در معده و طعام ترش شد
وقی کردن اول اصلاح نموده شد بعد مدتی باز بعض عوارض رو داد مسهل کرده فرمودند بلغم در معده
آمده است مسهل باید خورد حب الثعلب اصل السوس بسباسه بادیان بخیاد بیان تخم کاسنی
مویز منقی سنبل الطیب مصطکی جوشانیده گلقند آفتابی بعد نضج اسفاناخ قنطوریون درخت شیره مسهل
داده باز برای تقویت مصطکی عود سوده بگلقند آفتابی سرشته عرق مکوه الصا رطوبات معده
ونفخ شکم قصور هضم وصلابت در مزاج بسیار باز دمعاد تحت دارچینی بادیان اسطوخودوس گاوزبان
افسنتین رومی بعرق بادیان گلاب جوشانیده صاف کرده گلقند شتران دویم روز بجای
اسطوخودوس دارچینی و بجای افسنتین نانخواه دادند وضماد صبر زرد پوست هلیله زرد آرد مونگ
آرد باقلا با گشنیز تازه فرمودند الصا جوانی وسواس ظاهر بحیف آفت در معده مراقی اول ج

بسم الله

به مسکنات و مبردات و مرطبات نموده شد آخر گاوزبان مویز منقی گل خطمی جوشانیده گلقند
تودری گلگون دویم روز گل سرخ سوم روز سنامکی افزوده شد چون قبض رفع شد دو سه
دست اجابت شد حال بزاری کسر معده بدستور و شکوای اشتها بود بعده گل [illegible] گل سرخ
انجبار زرد کشمیه [illegible] توفته بعسرق کاسنی سبزه جوشانیده گلقند آفتابی چهارم روز سنامکی [illegible]
افتیمون [illegible] افزودند چهار بار اجابت شد گفت ضعف دماغ و طعام بر معده گران
میماند مصطگی سوده بگلقند آفتابی عسرق بادیان و گلاب تقویت کردند بعده مصطگی پوست ترنج
نعناع خشک گل سرخ در گلاب جوشانیده گلقند آفتابی گفت نفخ شکم کم نیشود عود [illegible]
سوده افزوده شد منظور تقویت کرد معده علی السابقه ایضاً مصطگی عود سنبل الطیب
کوفته بگلقند آفتابی سرشته تناول نماید بالایش عسرق بادیان عرق عنب الثعلب سبز بزوری
دویم روز سنامکی افزوده شد و بجای سبز بزوری [illegible] وفا نموده شد ایضاً مصطگی
عود انیسون بگلقند آفتابی بالایش عسرق ایضاً مصطگی سوده هلیله مربی خورده بادیان
کاسنی خیار [illegible] جوشانیده نبات ایضاً مصطگی سوده هلیله مربی سرشته گاوزبان [illegible]
جوشانیده نبات ایضاً حالا قی کرده کچری خورده بود مع تبرید و سوزش در معده گفت
فرمودند چون سوزش صعد بدست که در معده است بادیان مصطگی انیسون سوده بگلقند آفتابی
سرشته تناول نماید بالایش سنبل الطیب مویز منقی دانه هیل عود هندی جوشانیده نبات در
وراق بالسره خمیره عنبر بخورند بالایش گاوزبان گل گاوزبان دانه هیل جوشانیده نبات ایضاً
وراق زر سیمین مجرب الطبع شاکی هضم معده بارتنگ دانه هیل سوده بگلاب [illegible]
نبات دویم روز نفخ ظاهر کرد [illegible] بادیان افزوده شد بعده نسخه جوارش کمونی [illegible] بادیان
گلاب نبات بار بجای نبات [illegible] انار شیرین بعده [illegible] خوردقی کرد [illegible]

و تخمه قل بلغیه ظاهر کرده گفت بعد طعام خوردن زایل میشود فرمودند از ماده بلغم و سودا ورم و نفخ
مراقی است بادیان ... خشک عنب الثعلب جوش بنده گلقند افتابی دو دو بار روز برای تسکین
گل گاوزبان دانه هیل مقشر سوده بابله بری گشته بورق نقره پیچیده بخورند بالای آن عرق ... بنوشند
الصا لسنخه قدیم برای بار دیگر زراجان معز فارسی انیسون بادیان دانه هیل مقشر گلقند افتابی
سرشته بخورند بالای آن عرق بنوشند و بجهت آخر روز شیره تخم کشوث شیره اصل السوس ... و
و بجهت بلیله بری با آب گرم و دیگر براعود سوده فرموده شده بمداومت النفخ مراقی و ریاح کم شد
گوله در شکم داشت زایل شد الصا قصور بهضم طعام و دلبستگی و اضطراب و کثرت ارواح
بادار بلغ بند شدن ارواح اول اطریفلات و کشنیز خشک و جیره داده شد خفگی مزاج بد
ماند بار فرمودند که بر موسم مسهل کرده خواهد شد زرشک ابریشم خام گاوزبان مویز منقی جوشانیده
خمیره صندل شیرین ... گل نیلوفر افزوده شد مراقی ریاح معده و خفقان و ضعف بهضم بادیان
چای خطایی ابریشم مقرض گاوزبان ... پستقی دارچینی جوش بنده نبات الصا سوده
دلیب طبع عود مقشر کوزبدان سوده گلقند افتابی سوده تخم ... دانه هیل در عرق بادیان
و عرق بکوه جوش بنده شربت بزوری معتدل خلل معده و پیچش در اجابت داشت حرکت
... باشد عنب الثعلب عود نعناع خشک ... الایچی خورد جوش بنیده چهار تخم
داخل کرده داده شد الصا ... و غثیان و خفقان و جشا و ... ضعف معده و سکونالی
اشتها و نقصان بهضم عود غرقی مصطکی نعناع خشک الایچی خورد سوده سکنجبین ساده سرشته
تناول نمایند بالای آن شیره تخم کاسنی در عرق عنب الثعلب برآورده شربت ... حل کرده
بنوشند الصا نفخ و بدهضمی نعناع خشک الایچی خورد و چای خطایی با دیان ...
... کاسنی گوفته گلسرخ جوش بنده صاف نموده سکنجبین ... حل کرده بنوشند الصا الایچی ...

هو العزیز

خیارین کوفته نعناع خشک پوست ترنج تخم کاسنی کوفته در عرق نکوه جوشانیده آب انار
منفع حلکرده بنوشند الصیا
نفخ شکم و ضعف دل لعط که
از برخاستن غشی دارد میگردد اکثر لب خشک می شود از سر آب گرانی بر معده و قاروره
منضجات برای تقیه ریاح و کوبد هضم بول کم رنگ گلقند آفتابی سکنجبین ده عرق نکوه
عرق بادیان شربت انار بزوری الهدی نفخ حبس و گرانی شکم و شدت عطش بعد خوردن چیز
سستی در اعضا و سر عجیب طعم قاروره زنگین غلیظ گلقند آفتابی سکنجبین ده در گلاب عرق
کاسنی عرق نکوه مالیده خاکسی بعد از آن که نفخ زیر ناف دیر گنگی ریاح در کمر و قولنج شیره
خیارین افزوده باشند و شام عرقیات شربت انار غذا شکله کچری برای ضعف از خوردن
افیون فالوده بی برنش و در دو پهلو بود برای کوبد هضم و نفخ بلغم نزله و مراق این نفوخ گاوزبان
گل گاوزبان بنفشه بادیان در عرقیات شربت بید گلقند آفتابی شربت بزوری دوم روز
برای گرمی مزاج و تشنگی تخم کاسنی تخم خیارین کوفته افزوده باشند الهدی نزله و نفخ و درد در برابر پهلو
کاسنی شیره خیارین شیره بادیان شربت بنفشه شربت گاوزبان بازنفخ کم در رطوبت نزله
در گلو و درد شکم بود لعاب بهدانه شیره خیارین شیره تخم شیره بادیان شربت اصل السوس
سکنجبین گلقند شربت گاوزبان بازرعایت فصل صیف و احراق خون و حرارت لیند تبرید
نزله جوارش مصطکی عناب در عرق کاسنی و ست مالیده حلکرده شربت بزوری گلقند آفتابی
دتقلیل آب فرموده بند و لعاب بهدانه شیره کاسنی گلقند آفتابی الهدی از گرمی جگر قاروره
تاریکی و جنسی و سستی و نفخ و بلغم در معده از کثرت شرب آب و بنجر و الضعید فرموده تبرید آب انار
سکنجبین گلقند عرقیات الصیا بجهت تبرید کیدآب کاسنی تازه شربت بزوری بار شیره تخم
شیره خیارین در عرق گمون و در عرق کاسنی سکنجبین بزوری اگر نزله باشد گاوزبان

گلقند ۱۳ شربت بزوری داخل کرده کاسنی دار و شربت آنار گلاب عرقیات ۲ خرفه شیره کشنیز دواء المسک

ملین مالیخولیای مراقی گاوزبان جنون و خفقان مسماة بجهت مجرب انشاء الله نفخ تدبیر شود دور چون کبید

قلب بجای الحاصل شیره خرفه و گاوزبان الرو مسهل با شربت انار کشنیز صندل خشک کشنیز

عرقیات کاسنی شیره بزرگ بجهت سیتی گلقند معده رطوبات از دو اذ در خلش آن در بادین دوا المسک

شیره کاسنی شیره بالا ایش خورده آنار حرارتش ملین انشاء الله بادبان عرق بزوری شربت

کبید حرارت مالیخولیا ملین انشاء الله پاشیده بامشعول ریحان تخم بزوری شربت نفخه شربت خیارین

گاوزبان نیلوفر گل بالا ایش بخورند شربت آفتابی گلقند مصطکی معده در ریاح شکم بلغ احتراق و

شکم ملین انشاء الله منقی مویز روز دو هم نبات پاشیده جوشانیده تمر هندی ابریشم الثعلب خصیة کاسنی تخم

نیلوفر یا گاوزبان سرخ گل زرشک شربت بامشعول بیرند بکار روز چند مزاج گرمی حالت در

ملین انشاء الله بنوشند کرده حل تمر هندی با آفتابی گلقند وصاف مالیده صبح کرده تر آب در شب

مالیده صبح کرده تر آب در شب انجیر را تمر هندی ابریشم خشک کشنیز صندل براده مزاج صفراوی دموی

الجره اجناس مکرار نقل در انشاء الله بنوشند کرده داخل سیب شربت با شیرین آنار شربت

انشاء الله نزد نافع و مراقیان دفع نفخ و سیر بوا قبض رفع در افسنتین از ریاح دافع و بجهت مراقی

گاوزبان شربت خورده تخم شیره شسته آفتابی گلقند سوده حبه دانه اصل السوس اصل الطیب سنبل شیر طباشیر

نسبی به عود جوارش با جریب بلیله طعبت قبض درد تب ملین قیان مراقیان اصحاب قبض دفع برای انشاء الله

معده مقوی انشاء الله بارد بزوری شربت عرقیات کاسنی تخم شیره خیارین شیره خورده ملین

گاوزبان شربت بزوری شربت عرقیات شسته آفتابی گلقند حبه دانه سوده طباشیر سوده مصطکی

از اجابت پس معده در دود مراقی بخارات سر درد شکم کوله مراقی و معده صلابت و نزله حب ما انشاء الله

دنبالها عرق گلاب مصطکی جوارش شده قسم فصد از که اجابت بعد متصل تفین دواء

عرق بکوه گلقند سه تر بزوری و مصطگی سوده بار دهن بسبب مالیدند چونکه از حرارت اصطبل
جوشش دل و گرمی زیاده میشد و در شکم نفخ و سوء تنفس و دیر نفخ که لازم مراق است
دائمی و سیاه کلو و سر بلغ و خشکی بنی گویا دود بر می آید و خفقان بنیه خمره کاوزبان سیره
سیره خورزه سیره خیارین قیارت ربت بزوری تخم خشخاش ربت عناب در خمره برای جوشش
بن ازبخارات مراق لعاب اسبغول اب شیر شیراب برگ حنا تازه کافور سفید سوده یا شنیده
و مقشر نمایند و دیم روز انیسون و گلقند آفتابی در نسخه ازین بجهت از دفع بند شدن حبس باندن
اسهال افزوده شد الیضاً در دسر گرانی مراق و صعود ابخره بلیله مربی سیره خیارین
و قیارت ربت بزوری غذا پلاو دضماد کاهو کاسنی کشنیز و صندل با عدس و اگر لیسیب
صعونت بلیله مربی خشخاش و گرمی کند بجای بلیله مربی خمره کاوزبان با دواء المسک با سیره
تخم کسن بفزانید و اگر آثار حرارت لسبب احتراق واقع شود آب کاسنی شیر بدستور ترو
کند مع تبریدات حرارت کبد از شربه و شیر جات الیضاً بجهت دفع ریاح مراقی از اسفل منع
صعود بخارات با علی رأس و رفع قبض بول شیر از مزاج حار تری طباشیر مقشر دانه هیل
با ریان سوده بگلقند آفتابی شربت گل حطمی عناب بنفشه جوشانیده الیضاً بهمین منافع نافع
قبض تقویت معده و دافع ریاح نافع بجار در نزله حار دانه هیل سوده بگلقند آفتابی سرشته
تخم کاهو شربت کاوزبان **متفرقات** جلاب بجهت خفقان از اجتماع سودا در معده بالنگو
اصل السوس کاوزبان جوشانیده نبات الیضاً خفقان بشرکت معده با در نجبویه کاوزبان
سنبل الطیب نبات **جلاب** سودادی بلغمی کاوزبان لسفایج با در نجبویه گل سرخ
اصل السوس نبات الیضاً بجهت رطوبت و سودا کاوزبان قرنفل در گلاب جوشانیده
بکدام صبح و بکدام شام بعد دو ساعت قدری کشنیز تازه بنوشند جلاب شربت امراض بلغمی را

وسوداء گاوزبان گل گاوزبان گلسرخ بادرنجبویه نبات گلاب شربت سازند شربت برای ضعف
قلب سوداوی و تقویت معده گلسرخ گاوزبان بادرنجبویه قرنفل عود در آب جوشانیده صاف کرده
نبات ایضاً گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب گشنیز خشک براده صندل سفید
جوشانیده و در نسخه پسته نیز جوشانیده نبات بقوام شربت آرند ایضاً شربت بجهت تفتیح
سده های دماغ و امراض انگوس اسطوخودوس گاوزبان بادرنجبویه بسفایج فستق جوشانیده
و در نسخه بسفایج شکر طبرزد بسته قوام شربت سازند و در نسخه خردل و چهارم دو اصرف نیست
شکر طبرزد ایضاً ریح غلیظ محتبس در طبقات معده و قولنج بادرنجبویه بادیان نانخواه گلقند شکری
جوشانیده صاف نموده شیشتی مخرج ثقل قولنج سپستان سوق انجیر سفید مویز سیاه عنجد بی
جوج یعنی شفتالو عناب آلوی بخارا شمش سفید مویز گلسرخ تربد هست بالس تر کرده با نبات بقوام آورده
قوام شربت سازند ایضاً ملین قولنج و دو عناب مغز سپستان بادیان انیسون
تخم کرفس گلسرخ نبات تا هفته بعمل آرند ایضاً بجهت بخارات غبار ردی تفتیح
حق عناب سفید منبوره گاوزبان زرشک آلوی بخارا تمر هندی عنب الثعلب تخم کاسنی
برسیاوشان بادیان انیسون در آب جوشانیده صاف نموده گلقند آفتابی
مالیده صاف کرده دو روز بنوشند روز سیوم سنای گلسرخ در طبخ فلوس خیارشنبر ترنجبین
روغن بادام افزوده بدستور بوقت خواب گرم شب تا فیما ندهد در موسم گرما بنوشند ان الله تعالی
قبل از دو پهر بیش از حرارت آفتاب دو چهار بار اجابت شود و باز نیز دو یک دو پهر بخود آ
داگر تشنگی شود گلاب عرق بید مشک هم بدهند ایضاً مسهل صفرا و بلغم از تمام بدن
و دماغ مغز تخم الوئی را عناب تره انیسون مصطگی جوشانیده صاف نموده تربد سفید
... درد نموده دهند نقوع مخرج صفرا و بلغم منقی و مقوی معده و دماغ و جگر و تفتیح اشتها

و محلل ریاح شکن ایدا افسنتین ص پوست هلیله زرد و کابلی ریوند چینی گل سرخ مخلک بادیان هر یک
مویز منقی کشمش سبز ورق کاسنی گلاب شب گرم خیسانیده صبح خام صاف کرده مصطکی سوده
بنوشند ایضا مالیخولیا و امراض سودای تخم کاسنی تخم خرفه تخم کشنیز ... در کجبوبه گاوزبان بادرنجبویه
ابریشم اصل السوس بادیان بسفایج فستقی در آب سیب شیرین و گلاب جوش بدهند
چون ثلث نمایند نبات داخل کرده شربت سازند ایضا طبیخ دافع قبض و کاسر ریاح برای سودا
نافع توحش خفقان سودادی و درد ماغ الخره بنفشه گاوزبان بادرنجبویه دارچینی اصل السوس
بادیان سنا مکی تربد سفید شکر سفید و گاهی ترنجبین و شیر خشت نیز زیاده ملین مسهل
شربت مراق را نافع ص افتیمون گاوزبان اصل السوس گل سرخ بنفشه عنب الثعلب اسطوخودوس
بسفایج بادرنجبویه پوست ترنج سنبل الطیب قند سفید چند شربت ساخته بخورند با عرق
گاوزبان ده تولهٔ تخم خرفه تخم کشنیز سائیده بدهند ایضا شربت خفقان بمشارکت امراض
سودا را از امراض قلب را نافع ایضا عناب گل بنفشه گل نیلوفر گل سرخ گاوزبان در آب
سه رطل و گلاب سه رطل جوش بدهند صاف نموده قند سفید نیم رطل ترنجبین نیم رطل شیرخشت
نیم رطل داخل کرده دو جوش دهند ایضا بجهت صداع مراقی از ماده غلیظ که با تمدد سر باشد
عناب بورق ببدوست مالیده شیره خرفه شیره خشخاش پس در آن کشیده طباشیر سوده پاشیده
بنوشند و گاهی جوف بر د شیره شیره تخم کاهو شیره تخم خیارین و کاهی در شدت درد
عرض نقوع شربت عناب سپستان بنفشه شربت نیلوفر و ملین از عناب الوبخارا آلو سیاه تمرهندی مویز منقی
مقشر با گوم و فلوس خیار سبز و ترنجبین مالیده روغن بادام داخل کرده بنوشند ایضا تقویت معده و دماغ
کنند ایضا سوء المزاج بارد در طب معده و فم معده مصطکی انیسون تخم کرفس جوشانیده نبات
ایضا معجون سوء المزاج حار معده طباشیر عود گل سرخ ابله ... ثابت با نبات معجون ... ایضا

طبخ طبیخ بابونه یکمثقال ساخته قرص بدستور کهربا مصطگی سنبل الطیب گلسرخ بلغمی وورد بجهه
انیسون اصل السوس اذخر بابونه اکلیل الملک جوشانیده صاف نموده کلقند مالیده وازبرای
ورم معده وکبد عنب الثعلب واز برای التهابات بلغمی کاهی با عرق بادیان عرق ملوه عرق
کاسنی کلقند خیار وکاهی با ماء الاصول حب خیاری بادیان تخم کشوث تخم بادیان
وجع معده نافع است الف رطوبت معده باالتهاب حب گلسرخ اصل السوس سنبل الطیب
بمطبوخ شیره الف ضعف معده وخفقان وبول زرد دواء المسک کلقند آفتابی شیره
الف معتدل حب طباشیر مصطگی با کلقند با هلیله مربی الف ضعف معده حار وقبض طبع
ودفع خلط بیشتر انار عرق کاسنی غذا یخنی مرغ جوان فربه الف ضعف معده گرم تریاک
ودهان کلقند بیشتر لیمون نوشدارو بیشتر انار الف طباشیر کلقند باارشیش سکنجبین لیمون گلاب
الف صفرا انجته بارطوبت معده بدبوی جوارش طباشیر مسهل بعد تنقیه صرد مربا هلیله واطریفل
وبرود وخفقان معده وجوارشات نخفف جرسح معده را نافع است الف برای ریاح بارده ودل
بادیان رب السوس نوری بهمن سرخ هیل ابریشم گاوزبان بادرنجبویه تخم خرفه تخمشک
هر یک ماسه نبات مساوی آن نافع فصل در امراض معده وجع المعده بادیان جرلبیش سوده بخورند
بالایش عرق بادیان بنوشند الف درد معده یا درد سر الغالی مصطگی سوده کلقند آفتابی
شیره بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند روغن بابونه مالش کند بر موضع وجع الف مالش
روغن گل فنفر نمودند الف درد شکم جوارش کمونی بخورند بالایش عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب
عرق بادیان گلاب شربت بزوری حل کرده بخورند دویم روز شیره بادیان افزودند الف
در دمام شکم سناگی سوده بکلقند آفتابی سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند
دیگر روز ابو نحار الحکم کاسنی کوفته بعرق شاهتره گلاب جوشانیده کلقند فنفر نمودند الف

درد معده با نفخ شکم مصطگی بادیان سوده بگلقند افتابی بخورند بالائیش عرق بادیان کاسنی
عرق حب الثعلب گلاب داخل کرده بنوشند الحمد نفخ و صلابت بعد خورده توت هندانه
ص گلقند افتابی سکنجبین ساده سرشته عرق شیره [illegible] بدهند الحمد درد معده با سوزش
بول شیره خار خسک شیره زیره سفید شیره تخم خربوزه خرفه عرق بادیان عرق حب الثعلب
گلقند افتابی الحمد گاهی رفع قبض شود ص بادیان مصطگی سوده بگلقند افتابی سرشته
بخورند شربت بزوری در عرقیات حل کرده صبح شام بنوشند شیر بنفشه شربت توت الحمد نفخ و صلابت
معده ص بادیان اصل السوس گلسرخ مویز منقی پرسیاوشان گلقند افتابی الحمد
صلابت معده و نفخ داشت معجون مسک بود مسهل فرمودند بعد از ده که قبض شده از مسهل
برفیات بندق ها بر آمدن نان ماش تنخواه بستند صلابت زایل شد و بجهت [illegible]
فرمود الحمد مراق گوله شکم درد معده مزمن جوارش عود شیرین شیره تخم کتوت
شربت انار شیرین دویم روز تخم کتوت بجهت نفخ حب [illegible] داده شد درد بند [illegible] بود آب گرم گوار
آب لیمو آب ادرک آب [illegible] در طرف انکه ممسک نموده بمالند اندکی نفخ
بخشند و این حب ها بر نافع شد ص نانخواه بادیان کرفس زنجبیل فلفل زیره سیاه زیره کرمانی
نمک لاهوری حلتیت بعد طعام ریاح موجع [illegible] جهت داشت جوارش مصطگی جوارش عود شیرین
بجه وار خطائی ممزوج نموده خرفه گاوزبان گلاب بنوشند باز قرص گل صغیر با طبیخ
عنب الثعلب مویز منقی اصل السوس بعدانه شربت بزوری دویم روز شیر بنفشه دنیا بعده [illegible]
ص حلتیت طباشیر [illegible] ترنگ زنجبیل [illegible] نافع شد باز درد و صلابت
لطرف کند مسهل دادند عمل نکرد هلیلج [illegible] آوردند عمل خوب شد چهارم روز قرص
گل صغیر گلقند افتابی سرشته بخورند بالائیش شیره بادیان شیره حب الثعلب [illegible]

[illegible] صلابت کم شد و کمر جانب کبد باقی ماند آب عنب الثعلب ملوکیه کاسنی شاهتره حماض با برگ

بید انجیر بالا بسته دیگر بعد مسهلها درد در همه شکم میماند و هر وقت فی [illegible] قرص گل صغیر

بگلقند آفتابی [illegible] بخورند بالایش گلسرخ بعرق شیره جوش نبیده نمایت فرمودند

باده باقی است مسهل باید داد الیضاً وجع فم معده گلسرخ مصطکی در روغن گل سوده

بمالند و مسهل از ترید ریوند خطائی سوده بگلقند آفتابی سرشته بخورند بالایش [illegible]

بنوشند چون چند دست اجابت شد باز درد بدستور بود فرمودند وجع الفواد است

گلقند آفتابی سکنجبین سرشته خورده بالایش [illegible] بنوشند خود مصطکی بر روغن گل سوده

بهم گرم بر موضع وجع بمالند وجع معده ص گلسرخ بنجادیان بر سیاوشان انجبار [illegible]

گلقند آفتابی چار دست اجابت شد دویم روز بادیان مویز منقی افزوده شد درد صلابت

معده بجانب کبد زیاده بود ص ماء الاصول با دیان بنجادیان بیخ کاسنی گلسرخ

انیسون کاسنی کوفته جوش نبیده گلقند آفتابی داده شد اندکی تخفیف شد باز مصطکی سوده

با اطریفل صغیر سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی گلسرخ جوش نبیده گلقند آفتابی

وجع معده و لطف حب غلطیدن و خواب کردن دستور گلسرخ عنب الثعلب بادیان

بنجادیان تخم کاسنی [illegible] بر سیاوشان جوش نبیده گلقند آفتابی الیضاً

بادیان سوده بگلقند آفتابی سرشته بالایش [illegible] گل بنفشه اصل السوس جوش نبیده

خاکشی و دو سه کثیری الیضاً درد معده با طعام لازم بنجادیان انیسون

گل بنفشه مویز منقی گلسرخ جوش نبیده گلقند آفتابی [illegible] سبوس گندم نمک طعام

بادیان تخم [illegible] گلسرخ کوفته [illegible] گرم [illegible] بر موضع

بمالند الیضاً درد شکم و نفخ و عدم اشتها و ضعف مصطکی اگر سوده بگلقند آفتابی

گلاب داخل کرده بنوشند الصبا لهوق بعد خوردن نان جو و شکر در دهن صفرای منحج صفوف

شیره دانه بهل لعاب بهدانه عرق گلاب سکنجبین ساده بلگرم دو سه بار داده شد زور دوم

لهوق در پی بدستور بار سفوف معمولی حال تپ داده شد لهوق بعد سه ساعت برنج حب سه سیر بنده بار نه

گلاب سکنجبین بیمو الصبا آب لیمو نبات سه بیر لیمو بای تربندی الصبا در پی و لهوق در برمی

معده جوارش عود و برش گلاب عرق کاسنی عرق حب التعلب عرق کیوره سه بار شیر بن الصبا

جوارش انارین گلاب شربت فالسه الصبا بعد تنقیه از علت ادویه مسهل بلیلات و جزه

جوارش آمله سکنجبین ساده سه بار بخورند باد انس عرق کیوره گلاب بنوشند الصباح لهوق

بعد مفارقت در ذال حمی لیکن سرفه بود لعاب اسبغول شیره تخم کاسنی عرق بادیان گلاب

سکنجبین ساده سنگتره نیز کاهی بخورند الصبا فی منکرد فرمودند لبا از ماده شده دست

بانه وقت حبس تپ رسیده بست بانه تفحص باید کرد انگاه حال تپ باید داد و فرمودند از صفرا است

الو کبار را گلاب شیر بنوفر سکنجبین ساده و نیازکی نیز فرمودند که بخورد لیس اگر در تپ حبس رسید

انار دانه بوست بردن کسنه مصطگی لعاب طباشیر و جزه سوده شربت انار ستشنه خورده

گلاب بنوشند الصبا نحه به بعضی برطرف شده تپ شده آب تمر هندی شیره کاسنی شیره تخم

لعاب بهدانه گلاب گلقند افغانی الصبا فی برنج خورده آب نیلگون می آید و قبض ست و

سوزش بول بود آب تمر هندی گلاب عرق کاسنی عرق بکوه گلقند افغانی مالیده بنوشند

الصبا بعد نان جو و قند سیاه شیره خرفه شیره دانه بهل سکنجبین داده بعد لهوق بود دکیع سفوف

قرنفل آید کنار دار فلفل مغز ابسه تمر هندی سعد کوفی گشنیز خشک بلوط مغز اول کرده بار دانه

زهر مهره گلاب داده شده نزله در اسهال و سرفه و لهوق رب السوس دانه بهل طباشیر

سوده شربت حسین ای سنبره بند بانه شیره حب الاس تخم بار تنگ الصبا در اسهال صفراوی

... ریحان شربت سیر تر شسته بخورند بالالیس شیره بارتنگ و دانه بهل لعاب اسپغول

شربت حب الآس ایضا تبوع منوخسته جامن دانه بهل پوست اترج شربت انار ترش شسته بنادنی بکنند

بالالیس عرق کاسنی عرق کیوره بنوشند طلا لجبه الضاب صفرا به معده پوست اترج زرد ورد

لب سماق دانه بهل قرنفل رومی مصطگی سنبل الطیب صندل سفید بگلاب کرده قدر حاجت برگرم

معده طلا کنند ایضا تبوع وقی صفراوی انار دانه سماق زرشک کوفته سکنجبین لیمون سرشته بلیسند

بالالیس الونی را شیره تخم کاسنی شیره براده صندل در عرق کاسنی برآورده شربت نیلوفر

بنوشند ایضا زر بهره و طباشیر بگلاب سوده انار دانه ترش و سماق کوفته در سکنجبین لیمو

سرشته بعوض لحا بیند بعد از ان آب الو بخارا شیره زرشک در عرق کاسنی برآورده شربت انار ترش

حل کرده بنوشند سوء هضم و تخمه باقی گلاب سکنجبین گلقند عرق بادیان ... تخمه

ص نارجیل دریائی بگلاب و عرق بادیان سوده دهند تخمه با تپ گلقند آفتابی سکنجبین

گلاب خالص غذا السرطا استیها کهیری روز دویم ص شیره تخم کاسنی شیره بادیان گلاب سکنجبین

خالص ایضا در صفراوی تخمه ص بادیان سوده سکنجبین ساده گلقند آفتابی سرشته بخورند مربای هلیله

در گلاب مالیده صاف کرده بنوشند ایضا در صفراوی غالب شربت انارین منفع سکنجبین ساده

سکنجبین لیمونی بگلاب و عرق کاسنی داخل کرده اسپغول مسلم ایضا در رد معده بادیان

سوده گلقند آفتابی سرشته شیره تخم کاسنی عرق بکوه شربت انار ایضا در معده با نزله

بادیان سوده بگلقند آفتابی سرشته بالالیس بدانه گل بنفشه اصل السوس جوش بدهند خالص

با شجیده بنوشند و شسته غذا الهوی ایضا در درد معده با طعام لازم مینمایند بنجها دیان انیسون

گل بنفشه مویز منقی گلسرخ جوشانیده گلقند آفتابی کمد دستبوس گندم نمک طعام بادیان

تخم خربوزه آرد باجره تخم سیب گلسرخ کوفته در پوتلی بسته بگرم با سنگ گرم ابر موضع درد می‌بندند

ایضا در دل

الضا درد شکم و نفخ و عدم اشتها و ضعف اعضا همه منقطع شود خالص سوده گلقند آفتابی شیرین

بالاش شیره بادیان شیره انیسون عرق گاوزبان نیم پخته بخورد و غذا نخورد تا بد هضم برآید دست

اجابت شد و ضعف شد بلکه در سوی هضم میشد طعام بر گردید عرق بادیان گلاب عرق گاوزبان

گلقند سکنجبین ساده دو سیم روز شیره کاسنی اصل السوس شیره عنب الثعلب افزوده شد دوای

معده از بلغم و صفرا لذ بحر در خون خورده درد بدستور بالا گرمی کرده اول گلقند آفتابی

سکنجبین ساده در عرق قبات مالیده دو سه روز داده شد و باقی قبض نمی بود عرق تساری اند

بعده ملین بیشتر در مکرر گلقند آفتابی در طبخ بادیان زرشک مویز منقی گلقند گلاب

عرق بادیان سنبل بنده صبح حل کرده داده شد دو نوبت اجابت شد نجابت بافت

الضا درد سه دست زرد و فضله غذائی روز چهارم دست و ضعف هضم شد درد تقلیل بدستور که

همین قسم بعد قبض دو سه روز شب بشود بار از طعام خوردن بحال بشود شیره الائچی گلاب

شیره الائچی خورد عرق قبات شیر آب انار شیرین دوم روز جوارش انارین افزوده شد الضا

مسمات مزاج صفراوی کیف بعد علاج تخمه زحیر کاذب برای ازلاق ثقل و نفخ شده ریاح

محتبس دایمی نفخ ... نخودچی ... بادیان تخم بادیان انیسون در عرق بادیان عرق عنب الثعلب

گرم کرده تر کرده صبح خام مالیده صاف کرده گلقند آفتابی مالیده بنوشند جوارش اول خورده

بالاش در دا بنوشند روز سیوم بود به ... افزوده شد و اگر گرمی کند چنانکه مزاجی را

ازین طبخ شکم نفخ شده که هر چند تلیین کنند لیس باید زرات بادره یا حاره یا برودت

مزاج باید داد باز بجهت هضم جوارش خورد با نوشدارو داده شیره بادیان شیره الائچی

عرق گاوزبان گلاب عرق بادیان بیشتر بزوری گلقند آفتابی بطور تبرید باید داد

از نان روغنی و بلاو سوء هضم و ارسرکن معده شده بعد علاج تخمه اول تقویت معده

ل

گلاب
[illegible] بهاضم کرده شد بعده بر الغوث قلب و معده و دوای المسک عنبری گاوزبان ۲ تولہ
عنبری کوزه شربت انار شیرین شربت انارین با سکنجبین الصا ضعف و نقاهت در گرده باقی
بعد تجمه کرا [illegible] معده کرده شده بود دوای المسک عنبری گاوزبان گلاب عنبری کوزه شربت
بزوری الصا بعد تجمه در اصلاح معده که شقیقه شرکت معده و جگر از منفرد دیگر باقی
دوای المسک خورده زرشک بهدانه مویز منقی در گلاب ماییده صاف کرده شربت انارین منفع
مفید شد الصا انیسون بادیان سوده بجوارش خوش شربت عرق بات الصا جوارش عود شیرین
شیره بادیان انیسون شربت بزوری الصا بود عن سیب کرم کرده بمالند الصا جوارش عود
لعاب بهدانه شیره بادیان شیره انیسون شیره خیارین شربت انارین طرف شده غایت گرده
آب تمر هندی شیره کاسنی شیره مغز کدو لعاب بهدانه گلاب گلقند آفتابی سیر الصا ترنج خورده
آب نیلگون می آید و قبض داشت و سوزش بول بود آب تمر هندی گلاب عرق کاسنی
عرق ملوه گلقند آفتابی مالیده بنوشند تجمه آخر شب طعام نرمش شده دو بار با نمک
قی کرده صبح تپ خفیف و کثرت لعاب دهن گلقند آفتابی بعرق عنب الثعلب گلاب حل کرده
سکنجبین ساده داخل نموده خالص ماییده فرمودند غذا کچری بشرط اشتهاتا ناشام دوم بعقب
هشت بار اجابت شد فضله و آب زرد رقیق و لجهت آخر روز نسخه دستور بار دیگر یک شب باد زرد
اجابت شد نوع ماده در معده کم شده اما اکثر اعضا درد و کمر درد و در سر که از ماده صفراوی بود
بالکل فیدفع شد روز سوم شیره بادیان شیره کاسنی سکنجبین ساده حل کرده بنوشند تجمه صبح تپ بار نعفها
با نمک قاروره بسیار غلیظ بود گلقند آفتابی بعرق بادیان گلاب حل کرده عرق بادیان عرق عنب الثعلب
گلاب بنوشند اول زهر مهره سوده شربت انارین منفع شربت نیلوفر بخورند بالای آن عرق بات
خالص ماییده بنوشند دوم روز بجای شربت بنفشه گلقند کردند بعده ظهور تپ و صداع اجابت

بوزن عنب الثعلب گلاب جوشانده سرد کرده شیره تخم کاهو شربت بنفشه فرمودند ...
مضائقه ندارد که قاروره رقیق شد و مواد بنفشه برطرف شد دویم روز بجای کاهو شیره خیارین
بعده ریاح حوالی و سوء مزاج معده و ضعف قلب باقی بود دوای المسک ... خورده بالالیس
عشری بادیان بنوشند **بحمه حمی** گلقند آفتابی سکنجبین ساده شربت گاوزبان بالالیس عرق بادیان
گلقند بنوشند دویم روز تپ شد بعده شیره خیارین شیره بهدانه شربت نیلوفر خاکسی ...
عنب الثعلب گلاب **دیگر** عشری بادیان گلاب نمک محلول فی فرمودند بعده گلقند
آفتابی عرقیات دادند دویم روز تپ شد گل نیلوفر گل سرخ تخم کاسنی کوفته لعوق نکوه
گلاب جوشانده گلقند آفتابی داخل نموده خاکسی پاشیده بنوشند غذا شله کهچری ...
دوشنبه درست دور ماند بعده بادیان گل سرخ مویز منقی تخم کاسنی کوفته لعوق عنب الثعلب
گلاب جوشانده شیره تخم کدو شیرین شربت نیلوفر خاکسی پاشیده بنوشند چهارشنبه
**بحمه مع حمی** گلقند آفتابی لعوق بادیان عشری عنب الثعلب حل کرده شربت بنفشه حل کرده خاکسی پاشیده
بنوشند غذا شله کهچری **بنفشه** سیب خربوزه و ترنج خورده آخر شب اسهال شد دو وقت
صبح ترنج تپ درست بر آمد گلقند آفتابی در عرق بادیان عشری نکوه گلاب سکنجبین ساده
دیگر آب عشری نکوه فرمودند چون تشنه صاف شد آخر روز تپ آثار این منقیع عرق نکوه
عرق کاسنی گلاب **الغذا** علم کوفته خورده دو سه بار قی کرده روز دویم صبح تخم ... اسک
بر آمده فرمودند صفرا محرق شده گلقند آفتابی در عشری عنب الثعلب گلاب مالیده صاف کرده
سکنجبین حل کرده بنوشند **فائده** بعد تجربه از تپ های فاسده غذا ... سه روز داد و بار گی
جسم ... فی فرمودند گلاب شربت فرمودند اگر درد بالای ناف باشد و نقل مواد طعام
در معده محسوس شود قی با نمک کرده استفراغ نمایند از ... گلقند آفتابی شربت دینار

... بیک ... و اگر مواد ... باشد بعد قی تقویت معده بگلقند آفتابی و عرق بادیان ... آب کلاه دیزه قی باید کرد

و اگر در روز ... باشد بعد استطلاق حبت [?] قی بر گز نباید فرمود استطلاع [?] که بعد بعضی حادث شود دفعه

نباید کرد ... معده ... از ... قابض شده شربت انار شیرین و جوارشهای مناسب

باید داد و اگر بخوش ... سد باد وید ها هاضم و محلل داده بخزیه و مرقه باید انجیت [?] و در تحمه ... و داد

غذائی احتراز ... **فائده** تا رحیل و ... دفع مواد ... و ... بعد تحلیل باید کنند ... صالح

سم ... محمول است **الغا** در ایام وبای ... که مرگ عام بود کسی که در ... ایام

اول ... شربت انار عرق بادیان گلاب که اول روز نان گندم خورده شام استطلاع

... شده ... عرق ... بود ... استطلاع از ... روز ... آب ... روز

... تقویت معده ... طعام ... صالح و اصلاح ... باد ... خود ... بردن

دانه ... گاوزبان ... شربت انار ... بالا ... گاو

گلاب عرق گاوزبان ... انار **حکایت** شخصی را ... در شکم درد

کرده حادث شد ... گاه گاه ... فصد باسلیق از همان جانب موافق

در عین ... کرده گلقند ... داده بعد طبخ ... معده ... داده **الغا**

... در شکم بود ... بادیان ... گلقند آفتابی ... داده ... شد چون دوا

حرارت کرد ... سوزش ... ظاهر شد احتراق ... حادث گردید

فصد کرده شد **الغا** ... قبض ... در شکم ... طبخ ... بادیان ...

گلسرخ ... داده بود ... شد استاد ... بادیان ...

... سنائی ... گلسرخ جوش بنده گلقند آفتابی داده ... **الغا** ... بعد ...

... شکم گلقند آفتابی ... بادیان عرق ... جوش بنده **الغا** سنائی گلسرخ

تمرهندی بادیان مویز منقی جوشانیده گلقند آفتابی الیضاً سناکی بوده بگلقند آفتابی

تناول نمایند بالایش آلو بخارا العرق حب الثعلب گلاب نبات داخل کرده نوشند بعضه

ساعت بعضی مزاج فسخ و درد شکم بشدت عرق بادیان بیخ حب الثعلب گلاب بیشتر و نیار

خورده شد و دست نیامد باز بادیان بیخ بادیان گلسرخ مویز منقی سناکی جوشانیده

گلقند آفتابی بعضه بحبس جسم ... اجابت نمی شد باز کموی و عرق بادیان دادند نکتید

ناچار شده دوای سیاه معمولی حب السلاطین داده شد شتماه فربه جسم فسخ بود دست

هر دو شد باز منضج برای تنقیه بدن ص بادیان بیخ بادیان تخم کاسنی مویز منقی تخم کرفس

پرسیاوشان جوشانیده گلقند آفتابی داده شد مریضه گفت حالا آرام شده است

مسهل بخورد طبیب برای تقویت معده مصطکی سوده هلیله مربی شسته خورده بالایش

بادیان گلسرخ جوشانیده گلقند آفتابی داده شد الیضاً بعد بداخل طعام که عصیان طبیعت

عادی داشت سناکی کوفته بگلقند آفتابی سرشته همراه عرق بادیان غذا آب نخودی دویم از رگی

تخم کاسنی گلقند آفتابی جوشانیده داده شد بعد نوبت اجابت شد عاصی الطبع بود دوا

سیاه حب السلاطین داده شد الیضاً سناکی گلسرخ بادیان گل بنفشه شاهتره جوشانیده گلقند آفتابی

باز پرسید گفت حبس بود سناکی گلبنفشه بادیان حب الثعلب پرسیاوشان تخم کرفس جوشانیده گلقند

آفتابی الیضاً سناکی بنفشه بادیان انیسون تخم کرفس گلسرخ جوشانیده گلقند آفتابی الیضاً بعضه

محبس دست نیامده بود بادیان بیخ بادیان تخم کاسنی پرسیاوشان گلسرخ جوشانیده گلقند آفتابی

الیضاً بعضی شده گلقند آفتابی بعرق بادیان و گلاب حل کرده نیمگرم داده شد بار کچری بی اشتها خورده

اسهال شد بلغم زرد می برآید سناکی گلبنفشه گلسرخ حب الثعلب مویز منقی پرسیاوشان بادیان

تخم کاسنی خیارین کوفته ریوند چینی جوشانیده گلقند آفتابی دادند اعانت سوی میل طبیعت گردید

اکثر [illegible] نجات یافت روز دویم برای دفع گرمی مزاج و جگر و اصلاح طبیعت و تقویت جگر و معده
شیره کاسنی عرق عنب الثعلب گلاب شربت انارین داده شد الحمد [illegible] هندی سفوف بسبت
گلوی طبابت شیره [illegible] شیره همراه شیر تر داده بعد مدت آن معده فاسد شده قی میکرد او
اول شربت دینار عرق کوه داد بعد دوای سیاه حب الکوث فرمودند بعضی مزاج بود
الحمد درد معده بنائی سوده بگلقند افتابی شربت تناول نمایند بالا لیس شربت دینار در عرق
حب الثعلب گلاب حل کرده بنوشند دویم روز برای تقویت معده و جگر و ابلاغم درار و تصفیه می زی
صفه دو عرق شیره بادیان شیره کاسنی گلقند افتابی سویم روز لعاب گل خطمی سفید شیره زیره سفید
شیره خارخسک شربت بزوری مازو برای ادرار رطوبات دادند الحمد بعد علاج تخمه درد قبض
باقی بود سنائی بگلقند افتابی خورده عرق حب الثعلب بنوشند دویم روز مقل ازرق سوده با
شربت بخورند بعد آن گلسرخ کاسنی کوفته لفاح فستقی بعرق بادیان گلاب جوشانیده
گلقند افتابی مالیده بنوشند الحمد مرد لحیم شحیم تخمه و درد معده ص گلقند افتابی بعرق
حب الثعلب درد بعد انقضای تخمه باقی بود ص جوارش کمونی شیره بادیان عرق حب الثعلب
گلقند افتابی گلاب حل کرده بنوشند دویم روز شدت درد زیر ناف مثانه و غثیان بود
معجون کمونی کبر شیره بادیان شیره خارخسک زیره کرمانی بدستور بادیان گلقند افتابی حالیه باشد
نجات یافت سویم روز شیره زیره سفید نبات الحمد دال ماش خورده کرد علاج تخمه نموده
چون عوارض برطرف شد بجهت تقویت و دفع بلغم معده واحتیاط بادیان دارچینی رسته خطمی
جوشانیده گلقند افتابی داده شد دویم روز سوزش بول حادث شد الوبنی را عوض دارچینی کرده
الحمد بعد دو سه روز از انقضای سفیه عناب الایچی خورد جوشانیده شیره تخم کاهو گلقند افتابی
الحمد دانه هیل گلقند افتابی جوشانیده الحمد بهدانه گلقند افتابی جوشانیده با تخم بعد اخراج مواد

بحمه و بنفشه تقویت معده و احتشا ضرورست و اگر مرضیات برای ازلاق ثقل و یا تنقیه ...

و سرفه و نزله حاجت افتند همراه مقویات معده و دافع ماده آن باید داد ایضا بعد انقضای

بحمیه و آمد و دست گاهی بقبض و گاهی بلینت می آید گلقند آفتابی با عرق بادیان عرق حب التعلب

گلاب مالیده صاف نموده سکنجبین ساده داخل کرده داده شد بالجمله بعد سوء هضم اگر اسهال شود

بنفشه نباید بست بلکه ملین باید داد مگر بشرط افراط آن قبض صالح با بن لسنجه طباشیر سوده بند شد

از ساده رشته شیره الایچی خورد شیره خرفه گلاب شربت انار باید کرد معمول است و در عناب

در اول جوارش مصطکی جوارش انارین جوارش عود دانه مرچ عود سوده طباشیر سوده بگلقند

بخورند همراه شیره جات برای قبض صالح معمول است ایضا بعد علاج بحمیه سوء تنفس و سرفه بود

بلغم در آلات صدر در ریه آمد یا باقی ماند و بلغم برآید برای تقویت معده و آلات صدر خمیره گاوزبان

الایچی کلان گاوزبان جوشانیده عناب داده شد فائده اول گلقند آفتابی با بادیان نیم کوفته جوشانیده

داده شد و دیم روز پیچش شد در لسه خطمی افزوده شد ایضا در کسی که مزاج صفرادی داشت و صد

نوبت دست ها و اسهال حادث شده بود از آب تمرهندی و گلاب گلقند آفتابی یک بار

ماده بود برآید ایضا اگر عطش شدید و قی زنگاری و گرانی نه بود و التهاب و قلق ... فرنیای

سوده ... همراه عرق ... گلاب و گلقند آفتابی و شربت دینار معمول است و نیز جدوار همراه آب

پودینه و گلاب ساده و شربت انار معمول است در اخیر بند هم تقویت حرارت غریزی و هم دفع ماده

می نماید ایضا در ضعف معده بعد تنقیه شفا جدوار سوده بعرق کیوره سوده شربت انار شیرین حل کرده

نوشند ایضا بسبب پنجاه سال بلاد خورده صبح دم در شکم نمی گنجد نارجیل دریائی بگلاب سوده

اول داده بعد دو گهری شربت دینار بعرق بادیان گلاب حل کرده قنطر مو ... داده ماده ...

ماده بکلی قریب الرحیل بود ایضا بحمه دید اکل و افراط طعام مسماة صفرادی مزاج ضعیف الاعضا تحیرها

بعد اشتها نخورده صبحی زرد اول ضعف دل اشتها کاذب و سستی و تشنگی بدست آمده بار جلاب

کشنیز خورده آب نوشیده بعد دو گهری در شکم پیچ شده درد شد بار دو بهر قلیه سیاده نان گندم

خورده بار سیوم [illegible] شده بار آخر شب درد دست شد و بجای شکم معده درد شد اصل بود طبی

برعایت نزله و تحقیقه قدیم مغالط خورده ادرا ملیح از مغربات از اصل السوس خطمی سپستان

جوش نیده گلقند افتابی داده دو بار اجابت در شکم پیچ خورده شد فصد نمود بزرگ [illegible] اند

بار گهری مرغ بریان خورده و دیر خواب کرد چهار گهری شب گذشته درد شکم زیاده شد

و دیرفی گهری کم کم برآمد و حسرف بادیان گلاب [illegible] خورده و گلقند و عرق بادیان مالیده خورده

لیکن بی تفرقت نشد و بدست آمد روز دوم بلا خلط ضعف مزاج شیره دانه هیل در عرق بادیان

گلاب برآورده شربت انار دانه داده شد دو دیر آب یخنی سیب گهری یا شوربا در تمام روز نوبت

کم کم اجابت شده فصد [illegible] باک با درد برآمده پیش ازین درد معده بود مابین شکم

آمده بار آخر دو [illegible] یک گهری مانده مگر درد نشده هیچ بدست شده لیکن درد دل شده تخم ریحان برای

آن افزوده شد و شوربا برای پیچ شکم موقوف شربت ضعیف شده گهری جا نبرداشته بار روز سیوم

مجلس اجابت کم کم پیچ در شکم شد اندک طبیعت [illegible] مانده درد شکم مثل سوزن خلش

میکشت و سست [illegible] چهارم شد [illegible] خطمی شیره بادیان نیز افزوده شد بار روز چهارم سه مجلس اجابت شد

فصد [illegible] رنگ [illegible] در دو دست سرخ [illegible] شیره قند سیاه غلیظ و او نیز آمده و تخم ریحان برآورده شده

از نجمه که بود گشاده [illegible] اجابت در [illegible] شکم اول معده برخاسته باز [illegible]

[illegible] و کاهی نبود و قار دره قدری زنگین [illegible] حبس ریاح [illegible] طبع از قدیم

چون خوف زحیر کاذب [illegible] معده بعد [illegible] علاج [illegible] منفجات [illegible]

ریاح حبس دایمی [illegible] این نسخه نقوع داده شد نقوع [illegible] خطمی [illegible] خطمی بادیان

انیسون در عرق بادیان عرق عنب الثعلب گرم کرده تر سازند صبح مالیده صاف کرده گلقند
چهار تخم بروغن بادام چرب کرده ملح نموده بنوشند درد شکم به شکم و زیر ناف مالش سازند
سیوم روز بودینه مویز منقی افزوده شد سوال امروز روز سیوم نسخه تمام شد همه روز
درد شکم آرام ماند وقت سه پهر خلش باد دیگر هیچ تکلیف نشد سوزش در معده بود دوا در آرد رفع
مبتلا گردیده مگر مسهل نخورده اند ضعف دارند و عادی در دشقیقه بعد ده روز سبب درد که در درد
اگر از جانب چپ شد در چهار پنج ساعت بس می شد قی رهائی میشود و اگر از جانب راست میباشد
یکروز میماند تا وقتیکه قی تلخ یا ترش بالغه نمیشود درد شقیقه رفع نمیشود اکثر اوقات سکنجبین خورده
قی می آید آرام میشود جواب همین نقوع دو سه روز باید داد و از قاروره امروز که کم رنگ بود در تحقیق
احوال جگر و معده معلوم شد و بدون شقیقه نیز از بسیار گرمی خلل بسیار است احوال
هر دو بنا بر تفتیش باید کرد اگرچه احتیاج تنقیه دارد مگر بسبب ضعف قوت توقف نمایند اگر مزاج
بفضل الهی بهمه وجوه اصلاح یابد فبها و الا نه تلیین در همین نسخه کرده باید داد چنانچه بودینه
و مویز منقی افزوده خواهد شد سوال ملین قبول ندارند گاهی مسهل نکرده اند دیر دیر از افزایش
بودینه و مویز منقی در نسخه نقوع در سر گرمی دو در شکم نفخ و کم کم درد مانده دو دست شده مگر طبیعت
صاف نیست جواب الحمدلله این نسخه باید داد جوارش عود یا نوشدارو خورده بالایش شیره
الائچی کلان شیره بادیان در عرق بادیان عرق بلوه گلاب شربت بزوری گلقند آفتابی
اگرچه خلل بدون دادن مسهل دور از قیاس است بالفعل از جوارشات اصلاح نمایند آخر الامر
مسهل سبک جایز است گو که ضعف دارند نافع خواهد شد سوال مزاج اصلاح یافته است
لیکن گاهی در معده میشود و اشتها بر طور سابق نمیشود نیست و رغبت طعام نمیگردد دوا مسهل
ممکن نیست ضعف هم نافع لیکن از درد در شقیقه دخل منی و کجا بی شقیقه قدیم است

در حلیه است فصد اگر تجویز شود جواب بالفعل لعاب بهدانه عرق گاوزبان عرق بلوه عرق

عرق بید و شربت عناب باید داد و برای ضعف حافظ الصحت داده امتحان نماید و فصد

برو قت نمایند ... مثلث سوده بر پشت ضماد نمایند سوال باز العید لنت روزانه

نان روغنی با توت و ترب خورده و نیم وقت پلاو خورده یعنی ...

موجب سوء هضم شده جواب قی شده اند از غذای غلیظ و دیر هضم پرهیز نمایند بالفعل ...

رعایت تقویت مزاج یا اصلاح معده مثل شربت انار شیرین یا شربت انار ترش گلاب عرق گاوزبان

و عرق کیوره دهند و سکنجبین ساده هم بدرد شقیقه که مشارکت بمعده است مناسب

اگرچه سکنجبین مصدع است آن دواء المسک همراه دهند و این وقت خشکی غذا اگر لبنی باشد لیس حل

خوردن باشد و اشتها بدلائل فاقه متحقق باشد ... گهری گوشت و الا آب گوشت

باید داد سوال دیروز وقت خشکی که از شدت درد شقیقه یا بسبب بعضی فضولات ...

بجمله اول بود از آب دال مونگ و شوربای مرغ جوج شده قدری خورده تسکین و انفاس

غریزی کردید خشکی بر طرف شده سه بار سکنجبین داده در عرق کیوره و گلاب نوشیده

آرام گشته جواب صبحی عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق بلوه سکنجبین ساده حل کرده

اول جوارش انارین بورق نقره پیچیده بالایش دوا نوشیده تجویز هضم خواهد کرد

سوال پیش از رسیدن این نسخه ضعف و نقاهت دیده این نسخه داده شد دواء المسک

عرق گاوزبان گلاب عرق کیوره شربت عناب شربت بزوری قدری طبعت خوش مانده

بعد ... مجلس اجابت شد والله اعلم ضعف از خلو معده مانده بالنسبت عدم

غذا اینکه سوء هضم موجب ضعف شده با چون غذا نان یا شوربا خورده اندکی سکون طبعت شد

باز خواب آمد وقت سحر باز ضعف گاهی سردی اطراف و عرق آمدن و گاهی جوشش بدن

و گرمی محسوس شدن دوم روز حرکت شقیقه خلجان در سر و خیرگی چشم و ضعف و سستی تب از قبیل

جواب همین نسخه دواء المسک دهند و قرص مثلث ضماد سازند و گاهی برای شقیقه که سر گشته

بسیده و جگر میباشد نقوع زرشک بیدانه مویز منقی در گلاب ... شد و الحمد لله

علی الفلاح و النجاة **فائده** ضعف در هضم و دیر فرو رفتن طعام از معده را گویند سوء هضم

دفع هضم و قصور هضم است و کم گواری تخمه هیضه بطلان هضم است و ناگواری طعام **الف** فی الدم

بافراط جاری بود و ضعف بهم رسید و تخفیف البته بود قرص کهربا سوده با شربت نیلوفر ... خورند

بالا لیس شیره اصل السوس مغز شیره تخم خشخاش بارتنگ دانه هیل سوده با ب تخته شیره تخم خرفه

شیره تخم خار خسک شیره بیخ الخیار شیره عناب زر بهره شربت بزوری دویم روز قرص

طباشیر عود قرص کهربا و آب کشتان افروز و آب برگ بارتنگ داده شد **الصاً** فی الدم

سه حی تخفیف کند دم الاخوین کهربا ساذج هندی گل ارمنی نشاسته کتیرا افیون دارچینی

کوفته بیخته بتناول نمایند بالا لیس لعاب بهدانه شیره اصل السوس شیره تخم خرفه شربت دینار قوذا

بارتنگ یا شیره بنوشند قطع بعض شیم معده نماید **الف** مرضعه که غش میشد و عرق سردی آید

و نفس با دارشتت اول گلاب عرق نشاسته سکنجبین ساده داخل کرده بنوشند دویم روز

دانه هیل نعناع الونجی را پوست ترنج جوشانیده شربت انار بر منفع غذا شده روز سیوم

پوست ترنج مصطگی نعناع بادیان جوشانیده گلقند شتری روز چهارم سکنجبین منفع افزود

روز تخم سکنجبین ساده شب آرام یافت مصطگی نعناع کادریان پوست ترنج الونجی را جوشانیده

شربت انار منفع روز هم اصل السوس عود افزودند **الف** فواق بعد تخمه گلقند افتابی لیموی

بادیان حل کرده بنوشند روز دویم فواق عارض شد سکنجبین ساده بعرق بادیان گلاب داخل کرده

شیره کاسنی گلقند افتابی بنوشند **الف** فواق بسیار و ماده بهبا ساختی گلقند

روغن بادام گلقند حسلی ترنجبین شیرخشت خیارشنبر فلوس بیده جوشانیده خورد الالچی حب الثعلب منقی مویز گاوزبان
بکاسنی خورد الالچی گلقند گلسرخ منضج بدستور فواق باز بود ماند رخصت اندکی شکسته
بیانه جوشانیده عناب الثعلب مصطگی بادیان گلخطمی چهارشنبه سپستان جوشانیده
حب مسهل سوم در دادند افزود هلیله زرد اگل الوبخارا سفید تبرید زنجبیل دونیم مسهل در پس
تخم عرق کاسنی شیره بادیان شیره بالنگو بالای خورند شکسته شربت بزوری نقل باطرفل مصطگی بعده داده شد
کبد کرکت کبد ورم فواق الف داده شد دینار شربت دویم روز شیرین انار شربت
زرشک دویم روز منفع انارین ترتیب شربت عرقیات اطراف تهیج بلغمی ورم ضعف از
اصل السوس بار بزوری شربت افنانی گلقند بابیده خام منضج بگیرند گلاب کاسنی عرق را الوبخارا
جوشانیده زرشک بادیان کاسنی کاسنی عنب الثعلب بادیان مویز منقی گاوزبان
مسهل دویم روز دادند افزود سنائی پرکین خیارشنبر فلوس دوازدهم روز افنانی گلقند نموده صاف
لبجی بود ورم اول کرده عرق آب بجای بزوری شربت دانه بهدانه شیره لعاب تبرید
بود اب اول غذا شد تخفیف مسهل دو بعد اندک گشید بتنایه بجای بعده در بعده
شده کم فوت اما گرفت کردن تفرقه فواق پخته گوشت از مزعفر الجری غذا
زرشک الثعلب عنب حب گلقند بود قبض اندکی که ثالث مسهل بعد داد باید ثالث مسهل فرمودند
بادیان اصل السوس سنائی بلغمی فواق الف افنانی گلقند بزوری شربت جوشانیده عرقیات
گلقند مصطگی فواق الف نوشند قهوه لطر کرده داخل افنانی گلقند جوشانیده گلسرخ مصطگی
خشک نعناع خورد الالچی عود مصطگی دویم روز نوشند بادیان عرق بالالیس کهنه شکسته افنانی
گلقند سنائی سوم روز نوشند کرده داخل افنانی گلقند جوشانیده بادیان عرق
شیرین انار شربت جوشانیده سپستان دانه مصطگی عود فواق الف خورند شکسته افنانی

هو العزيز

داخل نموده بنوشند روز دویم گلسرخ افزودند روز سیوم مسهل نسخه سناکی بادیان نخود بیان
اصل السوس مویز منقی تخم کاسنی کوفته مصطگی گلسرخ جوشانیده گلقند آفتابی بعد مسهل
تبرید تقویت معده اصل السوس رب دینه الایچی خورد سپستان مصطگی ... بنده گلقند آفتابی
داخل نموده بنوشند روز دویم عود افزودند نخات یافت **لقوع** درم گرم معده که بالتهاب
دفی و تشنگی باشد بعد فصد باسلیق نافع گل نیلوفر تخم کاسنی ورق کاسنی ورق عنب الثعلب
درگرمی مزاج خیسانیده والا جوشانیده نبات یا شربت نیلوفر یا شربت نیلوفر **ضماد** صندل
سرخ با آب گشنیز و آب عنب الثعلب وگلاب برشکم بعد دو سه روز آرد جو گل خیرو زرد و گلاب
و آب کاسنی ضماد نمایند بعد از آن محللات نیز گل خطمی گلخیرو و حلبه بذر کتان سنبل الطیب سعد کوفی
آرد جو ضماد نمایند **طن** که در ورم دموی فلغمونی معده که با تب تیز ولسند معده وظهور ورم
و سرخی زبان وشدت عطش و برد اطراف یاور دقوی در معده بود فصد باسلیق کرده آب انار برین
تسکین نموده بنوشند برای رفع قبض طبیعت نافع عنب الثعلب تخم کاسنی تمر هندی گلسرخ جوشانیده
صافی نموده فلوس خیار شنبر شیرخشت داخل کرده دهند و در تشنگی غالب آب تربوز جایز است
و در نرمی شکم قابضات خفیفه مثل رب بهی و رب انار و شربت لیمو دهند **لقوع** درم صفراوی
که با تب تیز و کرب و دوار باشد اندکی خون بگیرند و حقنه لین کنند و چهار شربت نیفی تمر هندی آلو
شیرخشت با آب گلاب حل کرده و نیز گلقند آفتابی گلاب و عرق کاسنی و عرق بید مشک
و عرق گاوزبان مالیده مناسب است **لقوع** که در ورم معده که از صفرا و خون باشد با تب
و حرارت وظهور ورم و درشتی زبان و سقوط شهوت طعام بعد فصد باسلیق آب انار برین
دمانات التغیر و شراب لیمو تمر هندی و شربت نیلوفر با آب عنب الثعلب تازه مروق و آب کاسنی
مروق دهند یا لقوع بسازند **فائده** بدانند که جایز نیست در ورم معده مسهل و مقی و مقوی در ورم

... و آب مانع نفخ است و خطائی عظیم است فائده بجهت صداع شرکی معده که از بسیاری جوش

مرح الصفرا و حرارت معده باشد بعد فصد باسلیق و حجامت بین الکتفین و با حجامت ... نقره

بعمل آرند مسهل ... در آب جوشانده صاف نموده فلوس خیارشنبر مالیده صاف کرده ... سوده باشند

روغن بادام آمیخته دهند القوح ورم معده حار که با تب و سرفه و درد معده بود ...

بعد فصد باسلیق و شربت بنفشه و نیلوفر و شیره کاسنی با آب کاسنی شیر با آب انار ...

نبات و ترنجبین و غذای کشکاب با اسفناج و خیار ... تقلیل غذا جلاب در ابتدا نفخ آب ...

تخم کاسنی داده ملینات کخیارشنبر و بنفشه و در کل حرارت بادیان ... اگر خراج و منفجر گردد

بذر کتان و تخم خطمی مردارسنگ هر یک سه درم با شیر بز و چون منفجر گردد ...

چون مده کم شود جلاب نبات تخم ریحان و اگر حرارت بسیار نباشد ماء العسل ... معده

از مده با سهال پاک گردد بعد پاک شدن گلقند گلسرخ کنند ... ارمنی دم الاخوین ... نبات

برابر همه یکمثقال دهند مسهل بجهت ورم حار معده بعد سکون غلبه حرارت آب کاسنی ...

مروق مغز فلوس خیارشنبر مسهل بجهت صداع حادث از شرکت معده بسبب ورمهای

معده بعد فصد باسلیق و حجامت بین الکتفین استعمال نمایند مغز فلوس خیارشنبر در آب

لبلاب و آب حب الثعلب تازه و آب کاسنی تازه حل کرده صاف نموده روغن ... بادام

داخل کرده مسهل که از هشتم تا چهاردهم دهند آب حب الثعلب آب کاسنی آب بادیان

آب کرفس تازه فلوس خیارشنبر زعفران شربتی چهل درم دواء ... ورم معده که قریب

بانفجار باشد تخم مرو و تخم کتان تخم خطمی ... کوفته بیخته ده درم صمغ ... ده درم

با چهار دادیه سرکه سی مثقال بود ... دهند العقا در ملینات قوی در انفجار

... زعفران خمیر نشاسته کتان لعاب حلبه مطبوخ انجیر روغن که در ورم معده

برای خوردن نافعست بابونه اکلیل الملک در آب بپزند و ضماد نموده و دهن بادام شیرین بقدر
ثلث آمیخته باز بجوشانند تا آب رود و دهن بماند شربتی یکدرم و نیم دبیله که در دبیله معده
کمی ورم عظیم است و خراج گویند با تب و لاغری و ضعف معده و قلت بول و اسهال و قی و سردی
اطراف میباشند و گاهی نضج یافته خراج میگردد از وقت تب و ضربان و قشعریره بادید بود در ابتدا
فصد نمایند اگر ورم صلب بود ضماد بکار برند تخم حلبه تخم خیر تخم خار خسک کوفته بیخته با شیر بز و عسل
یا روغن گل آمیخته بر ورم گذارند ایضا مجرب کاسنی صحرائی حلبه تخم خیر تخم کشنیز تخم طلائی سازند
و چون اثر نضج ظاهر شود و لیو نمایند تا معده را بر چیزی گرم مثل نان و خمیره گذارند تا معده
[illegible] کشانند و اگر صبر سقوطری با آب کاسنی حل کرده میل نمایند و برای اندمال جراحت
معده کندر کهربا دم الاخوین گل ارمنی اندک فائده دارد پس اگر دبیله معده از خود منفجر نشود
پس حلتیت بماء حار بدهند و معده را گرم نمایند مریض را بر قرص بسیار برآمده و ضعیفی که بالای آن
موضع باشد بنجو بانند تا خراج منعصر شود و اگر باین هم منعصر نشود ماء العسل گرم و انجیر خشک
و مویز منقی بخورانند و اگر باین هم منفجر نشود با ماء العسل قدری خردل مدقوق اضافه نمایند
و اگر خوف غشی و حمی باشد پس خمیر حامض را در آب گرم حل کرده با خیار شنبر بخورانند بعد از آن ماء العسل
با شکر بخورانند تا ماده پاک شود و بعد از پاک شدن ادویه ملحمه و مدمله مثل کندر دم الاخوین
گلنار کهربا گل ارمنی و امثال بخورانند ایضا جلاب ورم بلغمی معده که با حمی لینه و انتفاخ
ورم و سفیدی زبان و کثرت لعاب و تیخ ردی حادث ورم باشد بوست نیکاسی
اصل السوس بادیان گلقند آفتابی غذا نخود آب با شیره خشکدانه و فلفل دار چینی
داد مالش معده مالیدن روغن بید انجیر و مسهلات نرم و ماء الاصول و تریاق اربعه
مثرودیطوس نافع و در ورم بلغمی و حمی لینه و گشته رستی قرص سنبل و قرص انیسون باریک دهند

و روغن ناردین مالند طبیخ ورم بلغمی معده با تب نرم و نفخ معده و کثرت لعاب دهن
و تهیج روی نافع بادیان عناب دیان اصل السوس اجود جوشانیده گلقند افیانی
تریاق اربعه ماء الاصول [illegible] سکنجبین عناب دیان تخم کرفس اصل السوس بادیان
جوشانیده گلقند فلوس خیارشنبر نوشانند و روغن بید انجیر مالند و بنوشانند ضماد
سعد اذخر سنبل آب برگ نمایند [illegible] که در ورم که بی صلابت بود و نفخ معده و سقوط اشتها
و آب دهن بسیار آید تریاق فاروق بگلاب ماء الاصول ورد خشک در روغن مصطکی بر
معده بمالند و اگر ورم تحلیل نیابد اسهال بحب صبر معه سقمونیا مشوی دهند و غذا اگر تب
نباشد شوربای مرغ با حقند روکرب دهند و بجای آب ماء العسل [illegible] ورم بلغمی
و کثرت آب دهان [illegible] سقوط اشتها و سفیدی روی و زمان تهیج آن ماء الاصول [illegible] دهند
و غذا نخود آب و تیهوج [illegible] و ضماد در اول روغن گل سرکه و بعد چند روز خاکستر چوب
انگور سعد سنبل بگلاب و سرکه پس اگر تحلیل نیابد اسهال برفق از [illegible] بادیان تخم کرفس
جوشانیده فلوس خیارشنبر گلقند افیانی مالیده چند صبح دهند مطبوخ الکلیل که در ورم بلغمی معده
بعد از [illegible] آب بادیان آب کرفس تازه روغن بید انجیر روغن بادام مطبوخ
ورم بلغمی معده نفاح اذخر تخم کرفس مصطکی انیسون برسیاوشان عناب دیان در چهار رطل
آب جوش دهند چون ربع بماند روغن بید انجیر روغن بادام داخل کرده مطبوخ ورم سوداوی
معده که با صلابت معده و افکار فاسده خشکی در جسم باشد ماء الاصول بادیان تخم کرفس
افتیمون جوشانیده نبات سفید چند روز مدت [illegible] نمایند و اگر قبض بود فلوس خیارشنبر روغن بادام
افشره [illegible] ضماد [illegible] سعد سنبل مصطکی تخم حلبه کوفته بیخته بلعاب بزرکتان بر
معده گذارند و گاهی بچیزهای محلل و گاهی بچیزهای ملین که در این [illegible]

وردغن معر قسلم کاو و شیره آمیخته علاج نمایند تا ورم تحلیل شود و اگر دیر ماند قرص سنبل یکدرم

دهند و روغن بیدانجیر یا طبیخ خیارشنبر یا ماء الاصول سه روز بخورند و ایارج کنار و تریاق

اربعه نافع ضماد در ورم معده سوداوی اول ماء الاصول منضج خلط [illegible] داده بعد نضج

مغز فلوس خیارشنبر در آب بادیان و آب کرفس حل کرده روغن بادام داخل کرده استعمال

نمایند ایضا مرهم صلابت معده بادیان حب الثعلب کلیفه گل سرخ گل خطمی مصطکی مرکی قصب

افسنتین رومی عصاره عافت افتیمون مرم روغن ناردین بدستور قیروطی سازند ایضا درد معده

سوداوی که صلب باشد با حبس نفس و افکار فاسده نافع بادیان اصل السوس بیخ کرفس جوشانیده

گلکلس [illegible] شیره خشکدانه در روغن بیدانجیر بخورند وضماد نمایند از ملینات و موم قیروطی

ساخته ماء الاصول که تلیین طبع کند در اورام صلبه معده پوست بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن

بادیان اصل السوس بابونه حلبه انجیر مویز طائفی در چهار رطل آب جوشانیده چون یک رطل

بماند صاف نموده سی مثقال فلوس خیارشنبر روغن بیدانجیر دهند و ایارج لوغاذیا و ایارج

ارکاغانیس ملینست ایضا ورم معده حار جوان اصفراللون بیهوشی بجای قی مسهل سنجی (?) لیکی

دیگهک (?) و اسهال فصد باسلیق خون باد و شیراب کاسنی شیر مروق آب عنب الثعلب

تازه مروق با شیرخشت یا فلوس خیارشنبر روغن بادام بجای آب عرق نکرد ایضا ورم معده

مرد اصفراللون با فواق و تهوع و چهره گو با تهیج من گل خطمی گل سرخ مویز منقی عنب الثعلب

برگ عنب الثعلب جوشانیده سه بتر (?) دینار داخل نموده بنوشند بجای آب عرق نکرد ایضا

ورم معده و استسقاء لست (?) نوبت اجابت شد سوء تنفس و تپ حرکت نبض از دم زدن

چون ضعفا بود فصد کردند خون سیاه برآمد شیره کاسنی شیره حب الثعلب [illegible]

بار دو دیم روز آب کاسنی شیره مروق آب عنب الثعلب تازه مروق فلوس خیارشنبر ایضا

ورم معده طبی گلنقبه گلسرخ برشته بادن مویز منقی سنائی گلقند آفتابی داده بود استاد بسیار تحمیق و تشنیع فرمودند زیرا که مزاج حار داشت از طبخ سنائی حدت در ورم افزود و تپ و عطش زیاده شد شیره عنب الثعلب لعاب خطمی شیره تخم کاسنی سکنجبین فصد باسلیق فرمودند و بعده آب عنب الثعلب تازه آب کاسنی تازه ...

ایضا ورم معده درد معده و سعال فرمودند ورم در شکم است بیشتر دوا حار خورده بود جابجا در شکم سختی میگفت فصد باسلیق فرمودند چون سیاه برآمد ... گرفتند با وجود ضعف لعاب گل خطمی شیره عنب الثعلب لعاب اسپغول گلاب ... دو بار دادند بردو بار رفع شد باز دوا دادند و فرمودند که تحمل غذا ... در حال ردی است پس چیزی نخواهد خورد و اگر طلبید کچیری نرم بدهند چون شکم کشیده ... دهست بار فلوس خیارشنبر روغن گل ضماد فرمودند دویم روز گل خطمی لعاب عنب الثعلب ... نبات باز چون بدن سرد شد فرمودند زنجبیل سوده بر کف پا و قفا مالند ... مروق آب عنب الثعلب تازه مروق فلوس خیارشنبر زعفران سوده بنفشه سوده ... گلقند آفتابی داده شد

ایضا ورم معده تپ ورم بالای ناف تا هم ... غذا ... شیره ... بنفشه بدهند نبات خاکسی دویم روز شیره بدهند باز شیره کاهو شیره ... بعد گلقند آفتابی افزودند پس فردا روز هشتم است مسهل جوش بدهند یا مسهل مبارک هضم نموده بدهند

ایضا ورم معده درد شکم گفت پس گردانید فرمودند عنب الثعلب گلقند مویز منقی جوش بدهند گلقند آفتابی غذا شد

ایضا ورم معده با تپ و سختی شکم عناب گل نیلوفر خیار پرن کوفته بهدانه جوش بدهند شیر ... خاکسی پاشیده بدهند

ایضا ورم معده خوردن سرکه و ... پیدا شد گل نیلوفر گل خطمی لعاب ... عنب الثعلب

جوش بنده سیره هندبانه بستر بنفشه خاکینی پاشیده الغیا ورم معده چدر ده و نمود و کشیدگی
دیگر ملمس مثل نفخه فقده با سلیق عنب الثعلب کاسنی جوش بنده بنابر دوم روز
بادیان الغیا ورم معده که بستر سنجشی در ایام حمل بود با نفخ حمل زایل شد
دبهایی شرق سرد و معود الحجره مرح و لونک خورده حال تباه شده حالات بعد
از دو ماه سختی شکم و نفاخت اما سرفه بود خاکینی بجز عنب الثعلب اندکی گرم کرده
بستر بنفشه داخل کرده بعده تدابیر معمول نمود شد الغیا صلابت ورم سخت عضلات
معده که از انگشت محسوس میشد اول دو مسهل شده بود بار نفخ فرمودند که دربار تخم کاسنی
بیخ کاسنی خطمی کلیفه گل نیلوفر خیارین کوفته بستر در آب گرم خیسانیده صبح خام مالیده
سیره هندبانه تخم کاسنی بستر نیلوفر خاکینی داده بعد از آن اجزای را در آب کاسنی تر
کرده لعوق کرده داده شد الغیا ورم معده حار گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب خیارین
کوفته پوست بیخ کاسنی اصل السوس تخم کاسنی شاهتره شب در آب گرم خیسانیده صبح
داده شد روز دوم سنائی و غیره اجزای مسهل داده شد بار در نفخ زرشک افزوده شد
... ورم بارد صلابت معده بابونه گل خطمی کلیفه عنب الثعلب تخم حلبه گلسرخ در آب
جوش بنده صاف نموده روغن گل داخل کرده بگذارند چون آب بسوزد موم سفید
داخل کرده از آتش فرود آرند مصطکی لادن داخل کرده بطور موم بر روغن سازند و بر پارچه
تافته اغشته وقت خلو شکم بر موضع صلابت به بندند و قبل از طعام دو گیری ... بند
و بعد طعام یک نیم پاس ... الغیا ورم بارد بلغمی و سوداوی ورم معده با صلابت
... و بعد مسهل عنب الثعلب کاسنی در بادیان ... اصل السوس خطمی ... عنب الثعلب جوشانیده
ریخته ... مصطکی سوده باطریفل صغیر ... بالائی ... کاسنی

گلاب عرق عنب الثعلب تودری سفید نبات بادرنجبویه مرزی کبابه اطریفل اندکی حرارت
بعد مسهلها کم شده بعد در مسهل دوم آب نارنج قیقرا داده شد تب شد خاکی لعوق بادیان
سیره خیارین ... اندکی کرده شربت بنفشه عوارض ریاح و درد به دستور مفصل
گرو یافته دفعه از خوردن گلسرخ سینه جوش بیده گلقند آفتابی تودری سفید بو نبید
روز دوم شب تیره گلسرخ انجبار زرد آلونی را کاذریان سنائی کم کاسنی مویز منقی جوشانیده
گلقند آفتابی داد دید جو کراج کوکل نیز کم تر گردند بعد چندی درد شکم داشت گفت باقی
از طعام خورده بیشتر دل شکل درد بیشتر دکر نخود نانخواه باب جمرات داده شد و چون نمک سبک
نانخواه اجود ... جزک پوست هلیله زرد سوده قبل از طعام تجویز
ورم معده که عوارض ورم معده بار داشت اطبا علاج ورم حار کرده فصد مسهلا از آب کاسنی
و آب عنب الثعلب داده معرف تقصیر شدند استاد باد هان نیمباد یان انجبار زرد از حب
و غیره منضجات داده روز مسهل فلوس خیارشنبر سنائی تربد زنجبیل و غیره داده حق شد
والحق ان هذا القسم من ریاح خوف المعله مع الورم البلغمی
عسر البرء الصفا ورم معده بلغمی مراهقی ... تنفس چندانکه سینه اش حرکت میکرد
بمس انگشتان شکم افسرده دیدند بمس شکم هم منتفخ شده تنمود و تهیج اطراف نبود
یکجاه بود اصل السوس مویز منقی بادیان زوفای خشک انجبار زرد افسنتین گلقند جوشانیده
شربت بنفشه گلقند اصفهانی اندکی تنفس کم شد عنب الثعلب مویز منقی انجبار زرد افسنتین
گلقند جوشانیده شربت بنفشه گلقند اصفهانی از اصل السوس مویز منقی بادیان گلسرخ
پرسیاوشان انجبار زرد سنائی زنجبیل تربد سفید مجوف خراشیده جوشانیده فلوس
خیارشنبر ترنجبین روغن بادام در مسهل داده شد بعده اصل السوس بادیان گلسرخ

موبز منقی ریوند چینی حب الثعلب برسیاوشان تخم کرفس جوشانیده گلقند آفتابی بعده
نضج داده مسهل شوربا داده شد بعده معجون کمونی اکبر شیره بادیان عنبری شاتره گلقند آفتابی
ایضاً ورم معده و ورم بالای شکم گلیه دار ظاهر بود اول بجا را اصل السوس بادیان سنایکی
حب الثعلب گل سرخ گاوزبان برسیاوشان تخم کاسنی کشنیز خشک تخم خطمی [illegible] جوشانیده
گلقند آفتابی ترنجبین سفید زنجبیل فلوس خیارشنبر روغن بادام بعده هلیله مربی عرق [illegible] شکفته
بابلگوی بنام دو سال از تشنج اطراف که داشت و ورم معده که بود رها یافت ایضاً ورم معده
اول تدابیر تب دهن تسم نموده شد بعده مصطگی برسیاوشان بادیان موبز منقی گل سرخ
جوشانیده شربت بزوری ایضاً ورم معده بر شکم اندکی بهو صحت علاج معجون گل خورده
گلقند آفتابی بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب و عرق نهار جوشانیده بنوشند و مسهل تجویز شد
ایضاً ورم معده زنی پیرانه سال ورم گلیه دار بعد مسهل و شیر شتر فرمودند این نسخه معجون
گل خورده اصل السوس موبز منقی بادیان تخم خطمی جوشانیده گلقند آفتابی داده شد ایضاً
ورم معده زنی معتاد بضیق النفس و خفقان که آنرا مربی و گلقند او را مفید میشد ورم در شکم
دیگر شکم اجابت زیاده و یا خشکی دهان و تشنگی عنب الثعلب گل سرخ سنبل الطیب قصب الذریره
تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته جوشانیده شربت بزوری داده شد بعده دوا تا دست
اجابت بیشتر بقراری میماند ایضاً ورم معده صلابت بعده بابت واز دیح [illegible] علاج بر آمدن
ریاح از اول فصل سرمای [illegible] تخم کاسنی عنب الثعلب موبز منقی تخم [illegible] تخم کشوث تخم خیارین
کوفته جوشانیده گلقند آفتابی حل کرده حمی زائل شد ایضاً ورم معده که از قسم سقیروس
با قاروره رنگ سرخ و سیاه مخلوط حرارت قوی نبض ضعیف نبض سابق اول سوء هضم شده
از اختلاط غذا بعده درد شکم شد بادیان بروی دانه [illegible] خورده [illegible]

طبیب هندی علاج [illegible] گلقند و طبیخ بر سیاوشان حب الثعلب مویز منقی سپستان بادیان [illegible] دینار کرده درین
کرد استاد فصد باسلیق چون [illegible] بادرنجبویه [illegible] کرده تپ و ورم [illegible] شدت و بجای
معده [illegible] کرده [illegible] کم میشد بعد فصد برای تسکین تپ ورم [illegible]
عصاره [illegible] کاسنی عصاره [illegible] گلاب شربت نیلوفر خاکسی مالش روغن [illegible]
ورم صفراوی و بلغمی مرکب حب الثعلب گل سرخ کاسنی [illegible] کوفته [illegible] بنده
صبح خام مالیده شربت نیلوفر گلقند آفتابی گل خطمی گل سرخ صندل سرخ آب [illegible] روغن [illegible]
روغن حنا افزوده [illegible] آخر روز عصاره [illegible] کاسنی [illegible] حب الثعلب گلاب شربت نیلوفر
گلقند آفتابی [illegible] بود [illegible] آثار [illegible] کرده شد درد از شدن [illegible]
فصد اندکی تسکین شده بود باز [illegible] فرمودند که ماده در طبقات منتشر است از صفرا و
بلغم مرکب است فصد شده است انکار مضایقه ندارد گل سرخ سنبل الطیب [illegible]
[illegible] گلاب [illegible] صباح منضج داده شد بموجب [illegible]
نضج ماده مسهل داده شد [illegible] وقت بسیاری درد عطر گلاب [illegible] مالش نمایند حب الثعلب
گل سرخ اصل السوس [illegible] کاسنی سپستان بادیان مویز منقی شاهتره گاوزبان [illegible] آلو بخارا [illegible] در آب [illegible]
صبح خام مالیده گلقند آفتابی [illegible] شربت دینار [illegible] درد
مکرر [illegible] آب [illegible] شد و چون [illegible] آخر روز مسهل که صباح
مسهل خورده بود برای شدت وجع [illegible] سفوف [illegible] گلقند [illegible] بادیان
کوفته بیخته [illegible] عصاره [illegible] گاوزبان گلاب شربت [illegible] گلقند و بجای آب
عصاره [illegible] کاسنی آب مویز [illegible] دارند [illegible] دست شد [illegible] اجابت [illegible] اندکی درد
کم [illegible] ماده در طبقات است در خوف معده لهذا عمل خوب شد [illegible]

عرق حب الثعلب عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب شربت بزوری پنجه ضحی مغز تخم خیارین
عرقیات شربت گلقند آفتابی غذا دویم روز مسهل کهچری مونگ ملایم صافی نموده سرهوده که منضج
در آب کاسنی مروق مسهل نیز در آب کاسنی باید داد و مسهلها زیاده داده خواهد شد دو مسهل
اول بن آب کاسنی بعده با آب کاسنی باید داد در مسهل دویم سنای مکی و خیارشنبر گرفته
افزوده شد شربت تمام و در دیار نموده شش نوبت اجابت شده و صفرای زرد و بلغم بر آمد و ضماد
روز مسهل آب مکوه فلوس خیارشنبر روغن گل نیم گرم بجای نخود آب آب جو نخود دو بجای
آب گلاب عرق کاسنی درد بدستور بلکه زیاده بار تحریر فصد باسلیق ایسر هم نمودند که جانب
وجع [illegible] در روز دویم مسهل عرقیات شربت بزوری نبات انار شیرین اصول اسلم باشد
وجع شیره حب الثعلب شیره کاسنی شیره خیارین لعاب بهدانه عرقیات شربت انار شیرین
قیروطی سنبل الطیب گل خطمی گل بابونه گل سرخ اکلیل الملک حضض مکی صندل سرخ
آرد جو روغن گل بخد موم سفید بدستور سازند غذا آب مونگ بار حس و گرمی و درد بدستور روغن
شب اندکی فایده نمود و بر پشت بجهة لسته مضرت کرده مریض بعد دو مسهل استفسار مرض در اندکی
[illegible] استاد فرمودند قاروره احمر ناصع ورم حمره فلغمونی که از صفرا و خون است بالفعل آب الوئی را
شیره تخم کاسنی عرقیات شربت بزوری انشاء الله تعالی اگر ما تنقیه تمام قوت ساقط خواهد شد
به خواهد گردید قضا کار خود نمود طبی هندی حب هلیله زرد هلیله سیاه افتیمون سنای مکی بسفایج زنجبیل
کوفته بیخته بگلاب و عرق بادیان شربت بزوری داده دو دستهای بسیار شده قهوه بود و نیز
نانخواه گاوزبان زنجبیل و غیره داده افیون کرفس بادیان گل سرخ افسنتین و غیره جوشانیده
داده شد ریاح متفرق نموده و باز معجون کمونی دادند اندکی آرام شد ایضا درم بعد سه مسهل
بر حسام شکم ورم و تپ عارض شد هر چه خورد قی نمود و تسکین حرارت ورم باشیر بیان ضماد

معمولی از آب عنب الثعلب و مغز فلوس خیار شنبر و روز هشتم مسهل در ادویه مرخیه مثل خطمی و خبازی

و غیره تنقیع نموده باز منضج بهمین [illegible] نموده مسهل کرده شد اندکی تب باقی بود از گلوه

[illegible] و عارضه [illegible] بود از حب مقل حب [illegible] را شد فصل درد که آب رقیق برمی آمد

[illegible] نمودند از صفراست لعاب بهدانه شیره خرفه عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق گاوزبان

شربت انار شیرین تخم ریحان بارتنگ یا [illegible] نوشند الصا درد اول که برای [illegible] داده

حب السلاطین داده شده [illegible] وقتی شده نجات یافت لیکن درد شد از حدت دوای [illegible]

لعاب [illegible] خطمی سفید شیره مغز بادام شیره تخم خرفه لعاب بهدانه عرق [illegible] گلاب شربت انار شیرین

چهار تخم سرد روغن بادام چرب نموده یا شیره نوشند الصا درد درد شکم و پیچش [illegible]

سوده گلقند افتابی سرشته بخورند شیره خیارین لعاب بهدانه لعاب اسبغول عرق کیوره شربت

[illegible] بریان یا شیده نوشند الصا درد [illegible] شیره بادیان بریان شیره نانخواه بریان

نبات تخم ریحان الصا درد [illegible] گفت که دانه برمی آید یا نه دو سه بار [illegible]

اجابت شد نوشدارو ساده با جوارش آمله خورده شیره تخم خرفه تخم ریحان بارتنگ شربت [illegible]

الصا درد از سه سال [illegible] دست [illegible] شد و در شکم بجای طحال [illegible]

شده زرشک انار دانه در عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب گلاب تر کرده صبح

مالیده [illegible] شربت شیرین تخم ریحان داخل نموده نوشند و نسخه آخر [illegible] سفوف حب الزمان عرق [illegible]

الصا اسهالی را بعد مردن بچه اسهال شد و شکم ظاهر نشده [illegible] بود بادیان الایچی خورد زیره

گل سرخ جوشانیده صافی کرده گلقند آفتابی داخل کرده نوشند باز [illegible] اصل السوس

گل سرخ عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف کرده گلقند آفتابی داخل کرده نوشند گفت اشتها

[illegible] پوست ترنج الایچی کلان مصطگی نعناع خشک پوست ترنج نبات [illegible]

افزوده شد سوم حب تخم داده اندکی آرام شد سختی هم باشد نوشند روی ساده خورده شیره بادیان
بریان شیره الایچی کلان گفت در اسهال دانه گرمی آید لیکن تپ از ساقی کم چهار تخم سلم
نانخواه بریان سوده سفوف نمایند پنجاه چهار بار اجابت شد بادیان [illegible] پوست ترنج
نانخواه بریان جوشانیده نبات الصبا در تپ حمی و اسهال دشت بدستور علاج نمودند
به شد بعده نکس شده پنج شش بار دست اجابت شد تباشیر سوده نوشند روی ساده
سرشته بخورند بالایش شیره تخم خرفه لعاب بهدانه شربت انار شیرین بارتنگ باشیده [illegible]
زمین کنند و کنند در تالو بخور فرمودند روغن گاو در شب و در چهار دام پیروانی دادند چون ضعف
داشت [illegible] بواسیر نموده شد عنب الثعلب زرشک مویز منقی جوشانیده شیره تخم خرفه
شیره تخم [illegible] شیره دانه هیل بارتنگ سلم باشیده رب به شیرین زرهره حل کرده دست ها
بسیار ضعف بود دو پخته آخر روز بارتنگ سلم دانه هیل سوده با آب پخته شیره زرهره شیره تخم خرفه
شیره تخم کاسنی خمیره صندل شیرین تخم ریحان باشیده نوشند دوم روز مربی به شیرین
بجای انار شیرین نموده شد حال بدستور بود بعده سفوف مقلیا مایمز با بهی به شربت تناول
نمایند [illegible] بارتنگ دانه هیل سوده با آب پخته شیره نانخواه شیره زرهره شیره حماض
خمیره صندل تخم ریحان صمغ عربی سوده باشیده نوشند الصبا در تپ بادیان الایچی خورد [illegible]
گلسرخ جوشانیده گلقند آفتابی اسهال و سقوط اشتها بدستور [illegible]
بادیان مویز منقی گلسرخ جوشانیده گلقند آفتابی باز بادیان الایچی خورد پوست ترنج
نانخواه بریان جوشانیده پوست ترنج الایچی خورد کندر مصطگی نعناع خشک نبات روز دوم [illegible]
باشیده نوشند روز سوم چهار تخم داده شد اندکی راحت شده بار نوشند روی ساده خورده شیره بادیان
بریان شیره الایچی کلان شربت به حل کرده نانخواه بریان چهار تخم سفوف کرده روز داده دانه [illegible]

لیکن ما ول کم می آمد الفیا دررب دو سه دست می آمد گاوزبان زرشک خطمی اسپغول زیره جوشانیده
شربت انار شیرین تخم ریحان لعبده شیره حب الاس شیره تخم کاهو شیره کشنیز خشک شیره دانه هیل
شربت به شیرین … سوده اسپغول مسلم تخم ریحان مسلم روز دوم شربت موقوف
زیرا که شیرینی در اسهال ضرر دارد فایده خفقان که در دوم خشک قابض اسهال قاطع
سیلان رطوبات وخون در اسهال مزمن بود اسیر لعبده شیره خرفه شیره دانه هیل تخم ریحان
بعد دست بسته اجابت شد لعبده یکروز درست می آمد دیگر … قبض میشد طباشیر سوده … داد
ساده شیره … شیره حب الاس … شیرینی چون عرق ارض … معجون سنگدانه از مرغ صحرایی
تجویز کرده شد معجون سنگدان خروس معمول است الفیا دررب دو سه دست … داشت ضعف … دند
معده است گلقند … طباشیر دانه هیل بریان سوده خورده بالایش شیره … بریان شیره
بادیان شیره دانه هیل … قبات تخم بارتنگ تخم ریحان پاشیده دوم روز شیره زیره …
حل کرده بجای شیرینی معمول برای اسهال است الفیا قصور هضم دو سه دست … کم
ماندن شکم … سوده بجوارش آمله با آمله مربی شسته بورق نقره پیچیده تناول نمایند بالایش
رب به خطمی جوشانیده صاف کرده تودری سفید پاشیده بنوشند دویم روز … سوده سویم روز
در دنج عقرقرحا سوده افزوده تودری سفید دور نموده شد الفیا پیری را دو سه قطره اجابت …
میشد گلقند فرمودند گفت از بری شکم میر … دند خوردن گلقند مقوی معده و امعا
و قابض شکم و هاضم و دافع اسهال … منهضمه است و جرم آن از جهت دارد و دافع
عفونت … گلاب با گلقند مالیده که آن لیست شکم میماند الفیا دررب اول در معده
ریاح است و بعد خوردن طعام کبری و نان دانه درست غیر منهضم بر آمدن و متصل خوردن
دست شدن … غلطی بود قبل از تنقیه سفوف قابض دررب … بیگیری داده دانه … منهضم … شد

بعد سفوف الائچی خورد دار چینی و خیره ادویه حاره برای چهل روز داده بعد ۳ روز بر روز زحیر سخت شد

در نکس سیاه گردید استاد فرمودند اخلاط مختلفه در معده بطور رویهم صلب جمع شد مسهل بعد

منضج دادند عنب الثعلب گاوزبان بادیان مویز منقی کاسنی کوفته شاهتره گل سرخ تخم کاسنی جوشانیده

هلیلجات دیگر تمر هندی فلوس خیارشنبر سنای مکی روغن بادام افزودند شش نشست شد بعد ریوند

خطائی دغار بقون در جوشانیده افزودند دوازده نشست شد باز بیست در سوم ده نشست شد بعد

فرمودند که شیر شتر باید نوشید آخر فرر نمود و تبرید عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق گاوزبان گلسرخ

گلقند آفتابی بر شربت بزوری حاضر شد روز دوم شیره بادیان افزودند باز استاد غلطی خورد

باز جهت بعد از شیر شتر باز شربت بزوری نوشیده در دستهای کند تا بالای قریب و کناره

و بار دشتبهه موسم ورم کبد پیدا شد شور باخشکه و گهری صبح و شام خورده بود باز شیر شتر خورده

بد حال شد نفخ و تهیج شکم و سرد دست و پا پیدا شد و بدن اعالی و ورم اعالی بدستور بود فرمودند

غلطی شد شیر شتر می بایست منضج عنب الثعلب مویز منقی گاوزبان گلقند تخم بادیان اصل السوس شربت

بزوری دادند بعد دو سه روز تپلبازی خون با سهال عنابی از شکم پیدا شد رب خطمی تخم خطمی

جوشانیده شربت بزوری انجبار چهار تخم دادند اندکی تخفیف شد یک نیم خون تا به چهار نشست شد عنب الثعلب

ریشه خطمی تخم خطمی گلقند گاوزبان تخم بادیان شست در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره

گرم کرده نجیبانید صبح جوشانیده فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند آفتابی روغن بادام جوش آن آمده بود

مسهل موقوف شد باز تنک در حقنه نکوه جوشانیده شربت بزوری انجبار تخم ریحان باز خون جاری بود

آس گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی کهربا تخم تنکرسلم تخم ریحان سفوف نموده شش ماشه اول

خورده بالای شیره بنج انجبار بعرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره بر آورده

شربت بنج انجبار حل کرده بنوشتند چون خون خود بخود موقوف شد از پرهیز موقوف باید بعد چند ی

از قصابی در گذشت الف ضعف معده پوست بیرون پسته صندل سفید انار دانه پوست
نارنج کشنیز خشک سماق زرشک طباشیر سفید سماقی سوده شربت انار سیب شیره
تخم کاسنی [illegible] سکنجبین ده امراض کبد ورم کبد با حمی اول تبرید و تقویت
داده شد با طبخ بادیان خطائی و خیره داده در ورم شوریش و التهاب بهم رسیده باز استاد
تبریدات و تقویعات کرده داده تنقیه بمسهل مبارک نموده و در حقنهای مناسب تبرید دینار
داده چون ضعف جگر و تهیج چهره و اطراف باقی بود و فصل تحریف تا بهار رسیده تب نمی‌گذاشت مسهل تجویز شد
در آب کاسنی تازه فرمودند گل بنفشه گل نیلوفر گل سرخ سنا مکی اصل السوس تخم کاسنی تخم خیار
کوفته عنب الثعلب تیره در آب کاسنی شیر مروق تر کرده صبح خام [illegible] کرده
فلوس خیار شنبر گلقند افغانی روغن بادام داده شد بار در مسهل دویم آب عنب الثعلب تازه مروق
و شربت دینار زرشک بیدانه افزوده شد بعد از الفراغ مسهلها و مفارقت حمی و درستی طبیعت
و برطرف شدن اعراض اندکی قبض طبیعت بود با نفوخ ضعیف نفخ داده مسهل سوم تجویز فرمودند
منضج گل سرخ گل گاوزبان زرشک مویز منقی سپستان خطمی اصل السوس عنب الثعلب گاوزبان در آب
کاسنی شیر مروق شب تر کرده صبح خام مالیده صاف کرده گلقند افغانی زر در مسهل
شربت دینار روغن بادام افزوده شد الصا جوان دو مو با تهیج چهره پوست بیخ کاسنی
عنب الثعلب گل سرخ گل بنفشه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری خالص روز دویم اصل السوس
زرشک بیدانه افزودند و تجویز مسهل کردند الصبا صلابت کبد و معده که بلمس محسوس میشد
با سرفه و تب بود اصل السوس عنب الثعلب گاوزبان تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی در آب
کاسنی شیر شب تر کرده صبح خام مالیده گلقند حل کرده بدهند و ضماد مصطکی سعد کوفی گل
عنب الثعلب کوفته بیخته مغز فلوس خیار شنبر روغن گل آمیخته مخلوط نموده بر شکم بمالند خفقان تهیج

ضعف کبد و اطراف نوشیدن و ساده همراه عرقیات و ضماد سعد کوفی پخته از همین سبک [illegible]
چوب انگور سوده با آب عنب الثعلب تازه ضماد بر بالا و دستها نمایند سود
استسقاء القیه با حمی عنب الثعلب تخم کاسنی کوفته جوشانیده شیره [illegible] شربت [illegible]
اندکی ورم کم شد ایضا ورم حجاب معالله بورم کبد و نیز لعاب خطمی بهدانه جوشانیده [illegible]
شربت بنفشه خاکسی فایده در ذات الجنب سرفه و عسر نفس و تب و نخس و ثقل پهلو لازم است
و در ذات الکبد صفرت رنگ و درد و ثقل جانب کبد و ادرار بول غلیظ و کثیر لازم [illegible]
و سرفه گاهی باشد و گاهی نه ایضا در پهلو [illegible] ضعف ها ضمیمه معده و کبد کم و زیاده
هم [illegible] الثعلب اصل السوس بتره تخم کاسنی کوفته لعرق عنب الثعلب عرق بادیان
جوشانیده گلقند آفتابی ایضا ورم مخالطه حجاب صلب بالای کبد محاذی آن در پهلو دنبل
دار با حمی از بد پرهیزی در اثنای استعمال جوخپی که مثل حغرات و غیره خورده فصل [illegible]
مرد پیرانه سال دلائی مزاج ارمنی فرمودند فصد نکنند اما تخوف است و ماده رد [illegible] عنب الثعلب
گل خطمی مویز منقی گلسرخ عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شربت بزوری خاکسی بعد چند [illegible]
[illegible] کرده دفع [illegible] شد سود نکرد درگذشت ایضا ورم کبد اصفر اللون نحیف مشتهی ادل حمی
صفراوی در آخر ضعف شد علاج بدستور تسکین تب از لعابات و شیره جات و اشربه معمول نموده [illegible] نضج
داده مسهل سنائی افزوده داده [illegible] یافته [illegible] بار تب و کف آمدن از دهان و سرفه اندک
سکوا نمود ظاهرا از حرارت باقی مزاج حادث شده که از بد پرهیزی بعد مسهل داشته [illegible]
تب احسای قرص زرشک صغیر سکنجبین ساده شربت [illegible] شیره خیارین شیره کاسنی [illegible]
عرق [illegible] هره عرق گاوزبان عرق کاسنی گلاب شربت بزوری خاکسی صبح و [illegible] شام
لعاب بهدانه عرقیات شربت بزوری [illegible] در دو سه روز تخفیف کلی شد لیکن نیز [illegible]

طبع گردد سه روز تنقیه نزله حقیقت بهدانه خطمی اصل السوس گاوزبان نبات داده شد لعوق [illegible]

و مسهل تجویز نموده عنب الثعلب تخم کاسنی بر سیاوشان بیخ کاسنی گلقند خاکسی [illegible]

گاوزبان اصل السوس خطمی در آب گاوزبان شب در آب تر کرده صبح مالیده شیره خیارین

شربت بزوری خاکسی دو سه روز داده سنای مکی فلوس خیارشنبر گلقند آفتابی روغن بادام

تر تحکین داده شد تنقیه ما تحصل گشت فرمودند ضعف و نقاهت بعد مدت خواهد رفت تعدیل

و تقویت بدستور نموده شد حاذق گردید **فائده** در ادرار حاره احتیاج و بتهای عرض مقاسا

مرض ترکیبهای آب کاسنی و غیره از استاده ماثور است چنانچه مردم تخفیف یا حمی سرفه

و سلوس را بوقت ضرورت تلیین در آب کدوی مشوی آب خیار مشوی ... برای

تعدیل بعد تنقیه بکار برند **الصباحی** بعد تنقیه نجیبه تصحیح شده لبید و ادرار و دفع تقاضا با لعاب دو تقویت

کید شیره خیارین شیره اصل السوس شاب خاکسی تخم بار شربت بنفشه در عرق شاهتره گاوزبان

حل کرده خاکسی باشیده شسته بار شیره عنب الثعلب شیره کاسنی شیره بادیان شیره خیارین

شربت بزوری معتدل خاکسی دویم روز گلقند آفتابی و شیره تخم خرفه افزوده شد باز آب کاسنی

تازه مروق تجویز فرمودند آب کاسنی شیر مروق شیره تخم خرفه لعاب بهدانه

بارد دویم روز قرص طباشیر سوده باشیده افزوده شد غذا شله و در دیگر بیجای خاکسی

بارتنگ داده می‌شد باز قرص طباشیر کافوری داده شد بعضی اطبا سل و دق قرار میدادند

**الصباحی** بعد تنقیه معمولی چون تپ خفیف باقی مانده و بار عود نمود آنچه خفیف بود بعد یا

تدبیر معالجه آب کاسنی شیره مروق لعاب اسبغول شیره تخم خیارین شربت بزوری بارد خاکسی

غذا شله باز قرص زرشک صغیر سوده گلقند آفتابی سرشته همراه آب کاسنی شیره بادیان

شربت بزوری دویم روز شیره خیارین نگسسته **الصباحی** ... آب کاسنی شیر شیره اصل السوس

شیره عنب الثعلب شیره خیارین شیره کاسنی سبز آب کاسنی حمی ایضاً گلقند روز دویم خاکسی مغز

شربت بزوری معتدل خاکسی جمعه بار بجای خیارین شیره بهدانه و بجای عنب الثعلب تازه

مروق فلوس خیارشنبر مقشر سوده زعفران بجه کرده گلقند افتابی آمیخته ایضاً مسهل

الوسی را فلوس خیارشنبر گلقند افتابی در آب کاسنی سبز مروق آب عنب الثعلب تازه

مروق آب عنب الثعلب تازه مروق حل کرده شیره دانه بهیل در گلاب برآورده شیره تخم خرفه

شیره بهدانه روغن بادام حل کرده غذا ساده و از نخود آب تا و بجای عرق شاهتره

ایضاً معتدل تخم کاسنی عنب الثعلب تخم ... مویز منقی شب در آب تر کرده حمی مثل زبلتی در جهت

چکانیده ... وری داخل کرده بهوش شدند ایضاً بول سرخ بود تخم کاسنی کوفته شب

در آب بخیسانند صبح صاف نموده در صاف جوشانیده گذرانیده کاهی عرق نموده دیگر کاهی

شربت انارین کاهی سکنجبین کاهی شربت بزوری داده شد ایضاً ضعف احساس ایضاً حمی و حرارت

مزاج بهار هشت ماه مسماة طبی مسهل داده تب قیمت تشنگی کم بود استاد گلقند سکنجبین ساده

رشته تخم کاسنی مویز منقی ... شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده شربت بزوری داده

شیره بهدانه شیره خربزه زهره ... سوده شربت انارین داده شد سوم روز شیره تخم

شیره بهدانه صندل حل کرده زهره سوده داده شد بار برعایت خلل تخم گل خطمی

گلکی سرخ عنب الثعلب عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند افتابی داده شد بار برعایت

حمی قرص کافور گلقند افتابی رشته تخم کاسنی کوفته مویز منقی شاهتره جوشانیده شربت بزوری

بار خاکسی بالجمله تب دستور بود باز قرص طباشیر شربت ... شربت انارین شربت بنفشه شیره

شیره عنب الثعلب بعده نرمی شکم بود نبات ... تنگ سوده دانه بهیل سوده آب

بخته ... داده شد اطبا المستث حرارت تقلب قرار میدادند ایضاً ... بهم ترتیب

دق قرص طباشیر ممزوج نموده با شیره تخم خرفه شیره خیارین لعاب بهدانه شربت بزوری لعاب اسبغول
وغیره داده میشد اخر الامر ورم در پاها محسوس شد قرص کل صغیر ملین نسخه خانگی و قرص طباشیر
ملین نسخه خانگی بعده گلقند آفتابی شیره شسته بادر لیس خطمی اصل السوس عناب العنب کاوزبان شربت
بزوری خانگی داده شد الصحت بعد علاج مسهل وغیره مقاسات مرض تخفیف چهره زرد بر تبه
دبجای که بد بزیر انگشت اندکی سختی خفیف با وجود نرمی بوست شکم بسبب ان دو قرص طباشیر
زرشک خانگی که نسخه این ریوند است خورده شیره خیارین شیره تخم خربوزه نبات الصحت لعد مسهلها
بعری بصفی بف خواجه بستر قرص طباشیر شیره خیارین شیره تخم خرفه شربت بزوری خانگی داده شد
بعده درد در جانب طحال بود نصد جانب طحال کرده شد قرص طباشیر قرص ... ریوند
باهم ممزوج نموده خورده بلالیش شیره کاسنی شیره خیارین شیره تخم خرفه شربت بزوری داده شد
بعده قاروره اسفر بود کاسنی چکانیده بدستور همراه شربت انارین سکنجبین شربت بزوری
داده شد الصحت بعد مسهلها لعاب بهدانه شیره خیارین آب تمر هندی شربت نیلوفر خانگی الصحت
بعد سوختن کف پا تب شد عناب ... بنوشانیده شیره خیارین شربت
نیلوفر خانگی الصحت شیره تخم کاسنی شیره تخم خرفه ... کلاب شربت نیلوفر
تب بانسرفه از بهار ماه شیره زیره شیره خیارین نبات باز قرص زرشک سوده
بدوای المسک سرشته افزوده شد الصحت شیره زیره شیره کاسنی گلاب شیره بادیان
شربت انارین باز قرص گل صغیر سوده گلقند آفتابی سرشته شیره کاسنی عرق ...
عرق ... نبات خانگی الصحت ورم کبد با در دحار از رطوبت و صفرا و دم اسبابی اول
از قابله مسهل گرفته بعده تب و درم صلب بجانب راست کبد متصل بهلو منجر بود مسهلها اطبا دادند
معجون ... ... شیرخشت وتربت بزوری گاه آب ... ... مجرب است اصلاً ... نیافتاد

بنفسج گلبنفشه اصل السوس زرشک منقی آلوبخارا اکلیل منقی تخم کاسنی کوفته تخم خیارین
کوفته عنب الثعلب تخم کاسنی شب در آب کاسنی تازه خیسانیده صبح خام مالیده صاف نموده
گلقند آفتابی شربت بزوری حارکیپ داده تجویز مسهل فرمودند و ضماد معمولی صلابت
جگر منجمد از گل بنفسج برگ پان مرمکی زوفای خشک اکلیل الملک آب کاسنی تازه آب
عنب الثعلب تازه موم سفید روغن گل ساخته مالیده باز تلخی دهان کم مانده و در پهلو جانب
چپ التهاب شده در روز چهارم تخم خیارین در جوشانده افزودند و ضماد گلبنفشه اقحوان
بابونه زوفای خشک قصب الذریره سنبل الطیب کوفته بخته آب عنب الثعلب آب کاسنی
تازه [illegible] روغن موم سفید بدستور ساخته مالیده باز تلخی دهان بدستور شد و مسهل در پخته
فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند شربت بزوری زیاد روغن بادام [illegible] غاریقون [illegible] سر دارو نموده داد و پنج
دست شد و قی هم شد فرموده سه چهار روز نضج خفیف نموده مسهل داده خواهد شد که درین
امراض مسهل متصل نباید داد منضج گل بنفشه تخم کاسنی گاوزبان اصل السوس در آب کاسنی تازه
خیسانیده صبح خام مالیده شربت بزوری داده شد چون ورم کاهی تسکین میشد باز بدستور
درد میشد با ماء الجبن تجویز نموده لیکن چون تپ شد چیزی موقوف داشتند ورم کاهی بقدر حنظل
میشد و کاهی بقدر دو سه انگشت مقدار میماند درین ایام کاهی طباشیر گلقند افتیمون
و [illegible] برای دار مدار طبیعت میدادند آخر الامر چون تپ شده بود و ابتدائی درد در
ورم بود و قی و رودهٔ بسیار زنگین بود تجویز فصد باسلیق خون دوازده دام از جانب [illegible] فرمودند
چون ضعف شده بود در نسخه عرق شاهتره عرق گاوزبان عرق کاسنی شربت بزوری [illegible]
تخم خرفه عرق کاسنی عرق کیوره گلاب لعاب بهدانه افزودند چون گرمی مزاج مریض [illegible] منکشف
گشته بود [illegible] فرمودند و این نسخه تجویز کرده حب آرد جو گل خطمی صندل سرخ

ریوعنگل موم آ سفیداب کاسنی آب شیر آب عنب الثعلب تازه بدستور ساخته بر پارچه لد داشته بمالند

بعده چون قاروره اندکی سرخ دیدند فصد باسلیق همان جانب خون دوازده دام گرفتند

شیره تخم خیارین آب هندبه شیره تخم خرفه عرقیات شربت نیلوفر بزوری خاکسی قرص زرشک

قرص طباشیر سوده افزودند بعده بسبب تر طبیعت قبوضی از تخم بلنگو سیاه زرشک

جولاب سوده همراه گشته سیاه زنگ مجهول دادند و ضماد شگفته علیت حریره لطور بیدیان نمود

بعد مسهل های ادویه هندی حاره داد که بلغم غلیظ برآید بعده بار حال بدستور ماند و گرمی آنها زیاده شد

مریض بار آمده اظهار حالات نمودند استاد عرقیات کاسنی عنب الثعلب شربت انار شیرین بزوری بار

داده بعده تخم کاسنی چکیده دادند اندکی طبیعت بحال شد اما ورم بدستور بعده گرم هیچ

نکوفت کاسنی چکیده و بشام شیر بتر بنوشند اندکی راحت شد بعده لطور اصحاب دق گرمی

واحتیاج هوا خوردن و حاجت ترویح بسیار شد غالب که بسبب شده که آب تلخ بمر سید حرارت

آب تربوز و شیره تخم خرفه و حریره تبریدات داده شد سود نکرد ایضا ورم شکم قریب دوازده

اول ورد گوش از نزله پیدا شده مسهل نمکرد با ستعمال ادویه نزله زایل شد باز نزله از

د دفعه ورم تمام شکم پیدا شده کلکلانج همراه عرق نکوه داده شد و دو سه دست شد باد داده

برای اخراج آن بتدریج کلکلانج همراه طبیخ اصل السوس عنب الثعلب نبات داده می شد دو سه

اجابت شد مگر ورم بالکل زایل نشده بود که طبیبی طبیخ سونیز اصل السوس عنب الثعلب داده

دید که از آن طبیخ بلغم نگوارده مشرف بموت شده است آب ادرک داده هجری

بتقرب ... نشد تکبیر ماند باز استاد طبیخ بادیان اصل السوس عنب الثعلب

گاوزبان سکاعی پرسیاوشان اسطوخودوس چه شابنده گلقند آفتابی فرمودند و بیست

بعد چهار پنج روز شده نیوس آید بعد روز ده یا نزده همین طبیخ بادیان کم فرمودند

مزاج نجات یافت الفیا ورم بارد کبد سوداوی حمی مزمن و تیرگی رنگ بشره سوداوی مزاج.
سلم مس کرده فرمودند از اغذیه ها موافقه از هواها و ابهای مختلفه حبوب حل احشا است
مویز منقی خیارین کوفته عنب الثعلب جوشانیده شیر بنفشه خاکی پاک گلسرخ عنب الثعلب
خیارین کوفته مویز منقی کاسنی شاهتره جوشانیده گلقند افتابی غذا دال مونگ
ماش عنبر مقشر ... جا بزرد هستند بار گل بنفشه عنب الثعلب خیارین کوفته مویز منقی جوشانیده
شیره خیارین شیر بنفشه خاکی بعده مسهل داده شد بعد مسهل سوم عنب الثعلب بیدانه
جوشانیده نبات با لنگو داده شد چاق گشت بار بعد چند روز از اعتدالی عنب الثعلب
خطمی ... خیارین کوفته گلسرخ جوشانیده گلقند افتابی خاکی شاهتره لحم کاسنی
افزوده مسهل داده شد بار عنب الثعلب خطمی گاوزبان جوشانیده شیره خیارین شیر بنفشه
خاکی که قلیه مرغ خورده و علاوه بران تشنج و نفخه وجوع شنیده بر همی طبیعت بود شیره
در ... بادیان کشیده نبات فرمودند از خرابی و فساد معده و جگر احتیاج که هموار ...
وعارضه شکم بعد ده پانزده روز ... مدید ... داشته از مسهلات خفیف نیابد ضعف
نوشته علاج کرده شد نجات یافت الفیا ورم کبد باحمی مزمن و احشای دایمی بعد تنقیه
مسهلهات خفیف و نزله داشت مزاج سوداوی است عنب الثعلب خیارین مویز منقی کاسنی
... خیاری ... بادیان ... عنب الثعلب جوشانیده گلقند افتابی دویم روز قرص
طباشیر ملین سوده پاشیده بار قرص طباشیر کافوری گلقند افتابی شربت اصل السوس
زوفای خشک بیدانه جوشانیده شیر بزوری دویم روز شربت بزوری با قرص ... شده
بار قرص طباشیر کافوری گلقند افتابی شربت شیره خیارین شیره کاهو شیره بادیان
... بیدانه شیر بنفشه بار عنب الثعلب خطمی تخم خیاری گلقند جوشانیده شیر اصل السوس

بشیره خیارین گلقند افتابی حالیسی پاشیده دویم روز لک مغسول سنائی افرود بجای
گلقند سرنیار کرده حالیسی موقوف نموده شد بعده چون تپ از ورم احشا فرمن دستحکم
قرص طباشیر همراه آب بادیان وآب عنب الثعلب وآب کاسنی شیره اصل السوس گلقند
سپستان بنفشه وخیره نافع شد الغرض ورم کبد بلغمی باحمی مزمن سرخه وورم پاها بادرد وادرار
کثیر از رطوبت جگر بود بیمار دوماه بعده سبلها قرص گل صغیر سوده گلقند افتابی شربت بزوره
خار خسک شیره بادیان شربت بزوری معتدل حالیسی وضماد معمول روز دویم شربت اصل السوس
شیره عنب الثعلب کرده داده شد بار قرص دوائ کبیر بنوشاد ردی داده شربت همراه
عنب الثعلب بادیان زیره گلقند روغن خسک گل بابونه جوشانیده شربت دینار ... افزود
سکاعی باد اورد عنب الثعلب تخم خربزه جوشانیده گلقند افتابی در دیای جیب زیاده شد
اول کم بود دستحتی جانب کبد بدستور وبرنان دلعاب بزره ضعف کنید یا بضم ازدن
جاری طبخ سکاعی بدستور داده شد اندکی فائده بخشیده بود دغرغره خطمی کشیر آخیک
عنب الثعلب پوست کوکنار جوشانیده لعاب اسبغول داخل کرده بدستور الغرض صلابت کبد
مزاج بار تخم کاسنی کوفته قصب الذریره اصل السوس شیره عنب الثعلب سپستان الطیب
جوشانیده شربت بزوری معتدل الغرض صلابت کبد سختی بطرف راست همای جگر مردان
اول شربت دینار عرق بادیان بعده منضج بادیان نحاد دیان کافر بادیان خیره داده مسهل
کرده شد نجات یافت الغرض صلابت کبد با درد دستم دستحتی جوانی که در طفلی گل خوار بود زنگ زرد
... دلبهای خسک وبعد طعام خوردن درد میشد حالا دو دو دست اجابت میشود
پوست بیخ کاسنی گل خطمی بادیان موبر منقی و دیگر منضجات شده جوشانیده گلقند افتابی
حالیسی دو روز داده بعده منضج کرده مسهل بدستور داده شد نجات یافت الغرض صلابت کبد بعد

دقسره

و محمد ده مزاج اصلی حار صفراوی زرد رنگ تهیج چهره بشکم ... نه فصل ربیع تو مسهلات
بعد از معجون و بید الورد خورده شیر شتر از چهار توله تا شش ده برسر نضج کرده تا یاد ... بتدریج افزود
بمداومت چهل روز نجات یافت باز فصل ربیع سال دوم ثانی تهیج چهره اول معجون
و بید الورد شیر شتر بزوری عرق مکوه بعده شیر شتر همراه دواء الکرکم داده شد اگرگی
میکرد گلیه در زور موقوف میداشتند باز تنها الکرکم همراه شیر شتر بزوری و حب قبات داده شد
نجات یافت درین اثنای ضماد بر ورم پایها معمولی کرده شد الضا ضعف کبد بید الورد
شیر شتر پستهد الضا ضعف کبد با ورم پایها و عسر النفس و نزله زوکای حب اصل السوس خطمی
مویز منقی ... شکر سرخ لعوق نفخ بماند زرد اوند طویل افزوده شد همراه جوارش کمونی
داده شد ضیق النفس بدستور ماند باز خطمی اصل السوس عنب الثعلب مویز منقی بیخ کبر جوشانیده گلقند
افتابی داده دویم روز سناء مکی افزوده شد دو روز متصل شش شش نوبت اجابت شد
دیگر روز باب مکوه ضماد بر پایها فرمودند بعده منضج بر سیاوشان با دیان بیخ بادیان بیخ کاسنی
بیخ کبر عنب الثعلب تخم کاسنی گلسرخ جوشانیده گلقند افتابی داده دو سه روز داده
نضج از قاروره دریافته تبرید بسفید زنجبیل عصاره ریوند افزوده اجرای مسهل بدستور الضا
بچه ورم حار اطراف و ورم احشا و تپ محرقه آب کاسنی تازه مروق شیره کنوت تخم برزوری
... حل کرده خاکسی پاشیده میوشند ورم جگر باد الاصول منضج اخلاط حاره بدن پوست بیخ کاسنی
تخم کشوث عناب سپستان جوشانیده صاف نموده سکنجبین ساده حل کرده برف سرد کرده دهند
دوای برای نضج اخلاط حاره کبد که مرکب از صفرا و خون غلیظ باشد و در آن ... بیخ کاسنی بعد
بعد فصد باسلیق یا حبل الذراع بشرط قوت نافع تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی بیخ بنفشه
گلسرخ هر در یک حل آب جوشانیده ضماد افتابی مالیده دوای ورم که از غلبه خون باشد.

مسرعة بنفس و تشنگی بود علاج فصد باسلیق بی مبالغه تبرید بی مبالغه رادع نافع تخم کاسنی
بحک سنی عنب الثعلب بنبات خواه بطریق نقوع اگر بمزاج گرمی باشد و خواه بطریق طبیخ
اگر برودت غالب باشد و غذا آش جو در ورم محدث مدرات حاره مثل تخم کرفس قوة لطافت عن
تخم شبت و آب شبت و تخم ترب که قوی الادرار است نافع است و مدرات بارده مثل
تخم خیار تخم خیار زه تخم خربزه نافع و بدانند که فاصله در میان فصد و مسهل اقل یکماه است
والا نه رفرات در معده و امعا جمع شده استسقا حادث گردد پس اگر حاجت بسیار
فصد بکنند و از قرص خیارشنبر دهند و در آخر سفوف محلل و ورم که طباشیر در تحلیل سوده
سوده با سرکه یا سکنجبین نافع است ورم حار جدی در ابتدای ورم حار جدی
کمتر آید و ثقل زیاده محسوس شود آب کاسنی تازه سکنجبین بزوری دوای در ورم جدبی
کبد که بول رقیق و ثقل زاید و ضیق النفس شدید بود بعد فصد باسلیق یا اکحل مدرات دهند
مثل آب کاسنی و آب عنب الثعلب آب انارین سکنجبین حامض و برای رفع قبض لعاب بهدانه
اسبغول دوای تسکین ورم کبد در و موفصد باسلیق یا اکحل بی باجر چند دفع کرده این
جلاب در جدبی نافع است انارین آب کاسنی آب عنب الثعلب سکنجبین شکری و دیگر مدرات
نیز دهند مگر قبض ندارند غذا ماء الشعیر و حریره گندم و میوه فالفن مثل آلو شیرین که دهان
عروق خنک کبد و صفرا بر بیرد در ورم زیاده شود ممنوع است دوای که در ابتدا
ورم جدبی دهند ترک بارتنگ تازه آب عنب الثعلب تازه برگ کاسنی تازه سکنجبین حل کرده
چنگ زرورد ده فلوس خیارشنبر در آن بغرانید و جهت تقویت کبد آب خرفه و ترنجبین
و چند قطره روغن بادام داخل کنند دوای که در جدبی برای تلیین طبیعت دهند پوست بیدرزرد
تخم کاسنی تخم کشوت تخم خیار ریگ مغسول ریوند چینی ده کوفته دو درم همراه فلوس خیارشنبر

سم ... حلکرده دهند اما مسیح بعینه زر در اختلاف نموده که منضج خلط غلیظ و مسهل غلیظ است
نمیدهند **دوای** مدر که در ورم کبد گرم برای ادرار دهند مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزه
زرشک ریوند کوفته بیخته دو درم با آب بادیان یا آب کاسنی تازه دهند **دوای**
که در ابتدای ورم کبد حار مقعری که از آن بسیار کثرت الرطوبت برآید نافع قرص امیرباریس
کبر با قرص گل کوفته بیست دینار یا بیست ریوند یا سکنجبین سرشته تناول نمایند بالای آن
شیره تخم کاسنی سبز تخم خرفه شیره تخم خیارین سرشته در داخل کرده دهند با همراه
نقوع زرشک تمر هندی حب الرمان الو بخارا اکل نیلوفر تخم کاسنی کوفته شب در آب کاسنی
تر کرده بیخته صبح مالیده صاف کرده شکر سفید با شربت نیلوفر داخل کرده دهند
و گاهی شیره مغز کدو شیرین و شیره تخم کاسنی بفزایند و گاهی حاجت بکافور افتد تبرید با
و ضماد الکن این تدبیرات در وقت استعمال حرارت است و در تبرید با انتها آب کاسنی در
آب بادیان آمیخته دهند و هرچند که منتهی مرض قریب تر شود منضجات زیاده تر مخلوط نمایند
**دوای** در ورم دموی مقعری کبد باقی مراری و قبض کسی و ذوبان و عدم اشتها و وجع
اشتداد بود تحریک طبیعت بمثل نزله مغز فلوس خیارشنبر با عنب الثعلب با آب کاسنی
حلکرده چیزی دیگر روا ندارند و گاهی در ورم مقعری مغز فلوس در آب انار و آب چقندر حلکرده
دهند و در صورت استعمال از ورم کبد این قرص الحکیم طباشیر گل سرخ زرشک
گل مغسول ریوند زعفران بدستور ساخته با آب ریواج یا آب انار یا آب زرشک دهند
**ورم حدبی** که در انحطاط ورم دموی حدبی بکار آید زرشک گل سرخ در آب بادیان
خیسانیده تنها یا با قرص زرشک کبیر دهند و اگر مسهل خواهند فلوس خیارشنبر در آبهای
مذکوره حلکرده با این طبیخ مسهل دهند بشرط قوت و حالت لنضج فستق بنفشه تمر هندی

تخم خیار دراز بیخ کاسنی تخم کشوث رومی جوشانیده صاف نموده ترنجبین شیرخشت در او حل کرده بدهند
دهند و اگر ملین خواهند شیره تخم خیارین شیره تخم خربزه در آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی سبز
و عنب شیره دهند و ضماد در این مرض که صرف رادع و صرف محلل ضرر دارد و ورم را صلب
میگرداند بلکه قابض و محلل جمع کنند و در ابتدا اگر التهاب باشد قیروطی از آب کاسنی
و آب کشنیز آب بارتنگ تراشیده کدو و ورق عنب الثعلب صلایه کرده صندل سوده بموم روغن گل
سرشته قیروطی ساخته ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار نبود کلنفه برگ خرفه برگ [illegible]
گلسرخ سوده ضماد نمایند و بعد از سه روز بابونه گل خرفه اکلیل الملک آرد جو برابر [illegible]
بفرمایند و بار دو جو گل خطمی سفید و گل بنفشه ضماد نمایند و بعد هفت روز اگر حاجت بابونه
بفرمایند و بعد از انحطاط از قابضات کم سازند و محللات بعد از هفت روز صرف کلنفه گل خطمی
بابونه گلسرخ با آب ملوه ضماد نمایند ورم صفراوی کبد تخم کاسنی کلنفه گل نیلوفر نبات و ضماد
گلسرخ عنب الثعلب بنفشه صندلین در ابتدا نافع و برای تلیین صفراوی تمر هندی پوست تخم
درشت کاسنی مالیده صاف کرده ترنجبین شیرخشت حل کرده بدهند دوای که در ورم صفراوی
کبد بکار آید بستور دهنی [illegible] الافسنتین بکنند و اسهال صفرا نمایند با این مطبوخ تخم کاسنی
تخم خیار عنب الثعلب [illegible] اصل السوس جوشانیده صاف نموده همراه سکنجبین ساده
حل کرده بدهند مطبوخ که در ورم صفراوی کبد بکار آید مطبوخ بارد منفج شده کبد است تمر هندی [illegible]
تخم کاسنی پوست تخم کاسنی عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین حل کرده دهند و جلاب
[illegible] دینار سکنجبین تمر هندی ماء الجبن با اندک بنفشه و آب عنب الثعلب دهند
و بعد هفت روز فلوس خیار شنبر در آب کرفس حل کرده دهند و در خشکی طبع غالب اندک محموده
در سکنجبین [illegible] بنفشه دهند و حقنه مفید بود و اگر التهاب نباشد شوربا کاسنی [illegible]

آب با زرشک یا صندل و اگر حرارت شود اندک کافور دهند و بعد از زوال تب گوشت مرغ و بلحاق
مناسب است دوای سده کبد و صلابت و ورم بارد یا خلطی غلیظ بارد و ثقل و تمدد زیر دنده اینهاکه
پهلو داشته باشند نافع باد دیان تخم کرفس در آب کاسنی تازه جوشانیده دهند دوای ورم
بلغمی کبد باد دیان اصل السوس حب الثعلب نبات و بنفشه بعد استفراغ مناسبه مثل حب ایارج کرده
و تقویت معده و جگر بجوارشات مقویه گلقند نمایند و تریاق نیم ماشه مومیایی نیم ماشه نیز قوی
و نافع که بعضی مومیای به ورم باشد بخبیده منید نهند و جزر کحیل ضماد بی نمایند و خردل با شیر گاو و کلا
و حلبه و بابونه و اکلیل ضماد و اگر از هیچ دارو به نشود در آخر بناچاری سه داغ گرد کبد داغ نهند
در دوا از کبد دموی و بلغمی را نافع نوشته اند دوای ورم بارد در جوف بلغمی و بیاض و تر ل ده
و استفراغ بحقنه حاده نموده لسترا در اراس السکین کبد باد دیه دهند دو در قصری استسقای مثل
بیخ کرفس و بیخ باد دیان بیخ اذخر تفاح اذخر انیسون برگ غافث و دوای حلک قوت بیخ غاریقون
مو بزسق الحجر زرد تر بید سفید قنطوریون دقیق جوشانیده صاف نموده شربت بزوری حل کرده
دهند و در حدتی مدرات مثل طبیخ کرفس انیسون باد دیان با گاو زبان یک کف کاسنی جوشانیده صاف
نموده شربت بزوری دهند دوای که در ورم بارد کبد بکار آید ملطفات و منضجات و محللات
در ابتدا با قابض غالب که حافظ قوت بود و در انتها با تحلیل غالب که تحلیل بیشتر کند نافع است
داتسهیل بحب ایارج یا با بن طبیخ کنند قرطم لسفایج افتیمون انیسون اصل السوس خطمی بر سیاوشان
تخم خیار و درار تخم کاسنی ورسک غاریقون تخم کرفس جوشانیده صاف نموده گلکس خیار شنبر
شکر روغن بادام روبند حل نموده بنوشند یا الجمله در ورم بلغمی حقنه حاده ادرا ایارج در سلیقون
حب خنه مسهل شتر نشره بریند وحیح بدرقه مطبوخ هلیله کابلی بنوشند ایضاً قرص فسنتین قرص لوبند
الاربت سکنجبین بزوری و ماء الاصول دوام نمایند و ضماد بعد نوشیدن دوا دلوکست ماء الاصول

بگلاب بسرشته بجهه قلیم کوفته بسته ... اکلیل الملک بابونه ضماد از حقنه استعمال کنند و دل ... تخم کرفس ...
ضماد سازند و غذا النخودات و اگر حرارت نبود و ضعف باشد جائز است ورم سپرز سوداوی بجهه ورم
سوداوی کبد با بادیان گاوزبان جوشانیده گلقند و تنقیه بحب افتیمون و معجون افتیمون و ورم صلابه سقطی
کبد مومیای خورند و طلا سازند و فصد باسلیق یا باسلیم راست کنند دوای ورم سوداوی
صلبت کبد اگر با حرارت مزاج بود تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون بعد سکنجبین بزوری و حقنه معتدل نمایند
و بعد از موبزرد انجبار و عناب و بوست بیخ کرفس و بادیان و افسنتین تخم حلبه خار خسک جوشانیده
با قند سفید حل کرده همراه روغن بادام دهند بعد از ان حب ایارج غاریقون با نمک و افسنتین ساخته
همراه کاسنی یا حب التعنیب تازه دهند و ماء الجبن با سکنجبین دهند و طلا از چربی مرغ ... صندل و درو
و سنبل کوفته باشند بر صلابت لگذارند و اگر حرارت نبود شیر شتر یک پیاله با سفوف افسنتین بادیان ال
نبات سوده دهند و ضماد از مصطکی و میعه و بیخ خرد و کلنفه و بابونه و اکلیل و صبر و پیه بط و روغن ...
بدستور ساخته بر جگر نهند و غذا نخوداب و گوشت تیهو و کبک با لحم در ورم سوداوی که صلابت
کبد محسوس شود و لون زرد داشته باشند استفراغ باسهال بعد تلیین الفضاح بمنضجات و تقطیع ...
و تنقیه با ماء الاصول و سکنجبین بزوری و دواء الکرکم و اثاناسیا و اقراص مقل نمایند اما حرارت
مزاج و برودت اثر می قطعه نموده باشند و فصد اگر مناسب باشد سریع النفع باشد و شیر شتر با قند
بسر طیکه حرارت نبود انفع است و جائیکه اندکی حرارت بود اخر اسکنجبین
و غذا از مزوراجات و گاهی از ورم کبد استسقا می باشد و قلیل نفس و تنگی نفس و امساک طبیعت
و ضعف ... قوا و صلابت و قلت سرخی بول در اکثر اوقات و بودن ورم جانب راست احیانا
پیدا اید و در سبب ورم بود باسهال طویل السبب انکه ... برده می ریزد و موجب لین
طبع میشود و علاج نیز علاج ورم کبد است و تبدیل مزاج بسکنجبین با اب کاسنی و شربت ... بابونه

دهند شیره تخم خیار و خربزه و هرگاه با حرارت بود شیره تخم خرفه بنبات دهند و سفوف گلسرخ و چهار تخم قفت
کوفته بیخته بنبات نافع الصفرا طباشیر سوده بشربت انار ترش سرشته خورده بالیس طباشیر سنگ
سکنجبین بزوری بنوشند و هرگاه قبض بود مغز فلوس خیارشنبر با جلاب و روغن بادام دهند
و غذا گوشت مرغ و تیهو و دقیق سماق و آب انار سازند و در استفراغ بحب ایارج و سکنج و ای کرای
دا انیسون و کرفس جوشانیده بنوشند و مصطکی سوده دارد و انکار بعد از مسهل سازند دیگر که در فی
بعد از زوال ورم و دفع سوء مزاج و بعد استفراغ گاهی همراه شربت مسهل باده باید چون رقیق
ماهی و گاهی برای تسکین نیز بکار آید تخم کاسنی عنب الثعلب بادیان تخم کرفس بنات دیگر
طبخ نیز عنب الثعلب کاسنی جوشانیده صاف کرده بآب کاسنی تازه که ناشتنه گرفته باشند
امیخته مغز فلوس خیارشنبر مالیده صاف کرده بدهند و حب غاریقون و ... بدهند غذا
نخود آب یا دارچینی و بادیان سکنجبین در استسقائی که بسبب حرارت باشد نافع تخم خیارین
تخم کاسنی تخم کرفس در آب و سرکه جوشانیده تا به تمه آید قند سفید داخل کرده بقوام رسانند
ده درم میداده باشند سفوف مدر استسقائی مصطکی زنجبیل فلفل سعد سنبل ... کوبید
کوفته بیخته معجون گل مجرب در ... گلسرخ تربد سفید تخم کرفس در آب ... جوشانیده چونکه
باید صاف کرده یکمثقال زراوند سوده بسته بدهند ... از ... 
انگشت نیز نافع حب دافع ماء با اسهال و ادرار راوند چینی لک مغسول زعفران کوفته بیخته ...
آب طرحشقوق ... استان فارسی معجون مسهل ماء مقوی جگر ... نیز از کلکلانج ...
تخم کاسنی تخم ... عصاره طرحشقوق عصاره قثاء الحمار تخم حنظل غاریقون با ... سقمونیا
سرشته باب نقول دهند و در آخر استسقاء بارد دوا الکرکم و کلکلانج و تریاق
... نافع حب برای استسقاء ... گلسرخ مغز تخم خیار ... تخم خرفه راوند چینی ... عصاره غافت افسنتین

زعفران سنبل هندی مصطکی بادریون مع براهل السوس مقشر بادیان کوفته بیخته حب نموده باشند بعدهم
شربت ورد ... دهند حب حقیف الحل با سکادی نافع از حرارت کبد باشد مصطکی
کثیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو گلسرخ بادریون بعصاره بیخ البته ... ده درم تا دو درم
با آب کاسنی و سکنجبین با آب عنب الثعلب دهند سنجهای متفرقه تپهای احتیاجی ... تبی از
مرکب از حار و بارد حمی بعد تنقیه مسهل موسوم بحرارت کبد بلکه موجب باستفراغ خون شده باشد
تاج محلل صاحبه که بیم خفقان دارند گل گاوزبان گلسرخ لعوق حب عنب الثعلب عرق کیوره جمله
حب نموده شیره تخم کشنیز ... شیر مغز خاکسی غذا شده بعده قصد باسلیق کرده خون دیر
گرفته باز شیره عنب الثعلب شیره تخم خرفه شیره تخم کاسنی شیره ...
عرق کیوره برآورده شیر بزوری خاکسی بعد از آن کاسنی شربت ... کرده آب کاسنی
شیره بروق آب عنب الثعلب تازه مروق شیر بزوری خاکسی الضاً بعد استفراغ از عمل
مسهل که بنفع ... بود مواد تمام لجهت اخراج بقایای مواد رطوبی حاره کبد و نضج شد
و معمول است لهذا کاسنی شیر مناسب باشد تا زوال ... بود اول شاهتره کاسنی
کوفته گلسرخ لعوق عنب الثعلب عرق کاسنی جوشانیده شیر بزوری بارد دوم از قرص
از رنگ ... شیره خیارین خاکسی افزوده شد الضاً اول روز شیره تخم خرفه شیره بادیان
در عرق عنب الثعلب شربت ... دوم روز قرص در ... سوده ...
... افزوده شد سوم روز شیره بادیان شیره زیره ... افزوده شد الضاً بعد مسهلها ...
... مسهلها چون شده بود ... براطلاقات نافع بود اول ... افتیمون سکنجبین ...
... کوفته شاهتره ... جوشانیده شیر بزوری ... دوم روز
قرص ... شده شیره ... افزوده بار ...

هو الله

شربت انار شیرین همراه شیره خرفه شیره بیدانه شیره ... به زهر مهره سوده داده شد ایضا عنب الثعلب
مویز منقی گلقند گاوزبان جوشانیده شیره کاهو شیره بادیان شربت ... خاکسی تخم کاسنی
گل سرخ ... بعرق شاهتره جوشانیده شربت بزوری خاکسی صبح و نیم آخر روز لعاب
اسپغول بعرق شاهتره گلاب شربت انار شیرین زهر مهره سوده ایضا عنب الثعلب اصل السوس
تخم کاسنی ... شاهتره جوشانیده گلقند آفتابی خاکسی بازده ... روز خاکسی موقوف کرده
... خیارین ... برای اخراج ما فی المعده و الامعا ملین داده شد ایضا گل نیلوفر عنب الثعلب
بعرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شیره بیدانه شربت نیلوفر خاکسی دوشنبه سوم روز بجای
شیر ... داده شد برای الصبح سوء القنیه عنب الثعلب گل سرخ مویز منقی بادیان ... سپستان
سنامکی لاخراج ما فی المعده و الامعا نسخه نافع ورم ... بادرار بعد ... اسهال ... شد
لعاب اسپغول بعرق ... شربت بنفشه خاکسی دویم روز شیر کاسنی سوم روز شیره خیارین افزوده شد چهارم
روز گلقند آفتابی ... شربت داده شد ایضا لعاب بهدانه شیره تخم خیارین ... اصل السوس شیره
عنب الثعلب نبات خاکسی غذا ... شد چهارشنبه دویم روز بجای خیارین کدو شیره بیدانه
افزوده شد ایضا شیره عنب الثعلب شیره کاسنی شیره بادیان شیره خارخسک شربت بزوری
خاکسی غذا ... شد چهارشنبه دویم روز شیره تخم خربوزه گلقند آفتابی افزوده شد فائده شیره
اصل السوس شیره عنب الثعلب شیره بیدانه نبات خاکسی غذا ... شد فائده جلیده در مطلق اورام اول
روادع صرف گستر رادع و محلل برد گستر محلل صرف دستور است بخلاف اورام کبد که در آن
محلل قوی و مفتح صرف خمور کبد و تفجر ورم نماید ممنوع است در روادع و قابض قوی صرف ... در آن
... نماید محلول ... در اورام کبد در ابتدا روادع غالب و محللات مغلوب و در وسط برابر و در آخر تحلیل
غالب و روادع مغلوب باید چرا که ... ابتدا اگر بار آید محلل نبود تفجر ورم حاصل آید و مراد از محلل مرحی است

ذاکر در آخر با محلل باید ممزوج باشند تحلیل قوت کنند نماید چنانچه حکایت مردی شخصی که تبرت عرق النسا بر جامه

غلیظ از معالجان جالینوس منقول است فائده واجب الحفظ در سوء مزاج حار کنند مبالغه در تبرید نمودن

با استسقا گردد و در سوء مزاج بارد مبالغه در تسخین موجب ذبول بدن دکید گردد ولیکن علاج برفق

کنند و نیز بمبردات کبد مقویات کبد مسخنه کنند و مسخنات کبد مقویات مبرده کبد مخلوط سازند

داده به عطره قابضه نیز ممزوج نمایند و در وقت احتیاج باستسهال از مدرات هرچند حاجت افتد بر حذر

باشند همچنین بالعکس و وقت احتیاج بمدرات هرچند حاجت به تلیین طبیعت بود لیکن از اسهال مفرط

برحذر و تاثیر اطلیه در کبد اسرع شناسند تا وقتیکه لیست مستخفی نشود طلا نکنند و سر مسحق بلیغ

ملامت ادویه کبدیه واجب دانند و در سدد کبد از مسخنات و ملطفات کثره محتمی [illegible] ر در درم

حالی فی الذبح مثل ماء الجبن ماء العسل دهند و بعد خوف تفجر در درم کبد روا ندارند که حرم کبد فاسد شود خواهد

بخلاف دیگر اورام که بعد تفجیر دفعتة روا باشد و اگر جلا لازم آید خوانند شکر و آب کرفس با ماء الشعیر

امیزند فائده نیز در استسهال ممنوع است خاصه اگر استسهال کبدی با حمی جمع شود در آن

نباید داد مگر بی استسهال کبدی برای تحصیل قوت کبد سه مده برود خوب رواداشته اند

بعد ضرورت استسهال کبدی از سده ماساریقا اول تب بعلاج مفتح وقت گرد مسهل

برای حفظ صحت و استسهال ماده خورد و بعد مسهل دویم بلیلجات و تلوین و تخبیر بود و وقت

بوشیدن آب کشنیز شد علقی گرده مسهل خورد و بعد آب رقیق بعد و تخمیر بر برگ املتاس بیجاده شربت

استسهال شد با زینت و متصل شد طبیعی در آن حالت کثره ماده داشته منضج داده سوء مزاج

حمی حدت ولیکن پیدا شد طبیعی ولیکن استسهال ... بکبد فهمیده برعایت تقویت احتیاط کلی

آب به شیرین در عرق با زنگ و گرم نیکو و عرق کاسنی با زنگ مسلم داد شد استسهال

کبدی کم شد و اینکه کسی حرارت گردید تب ضعف بقیه ولیکن طبع نوبت بود

فضله رقیق ماهی الیف شده ماساریقائی آید و ادرار کردن و کلام نمودن دشوار بود و صباح احتباس گویائی
حس و حرکت بودند بعد از آن آب کاسنی سبز مروق شربت بزوری بارد بارتنگ
مسلم دادند بعد پنج چهار روز استعمال حمی که استعمال منضجات جلده مویز و غیره بنابر
سخونت کبد بهم رسیده نیز زایل شد بعد از آن نقوع شاهتره حب العنب الثعلب گل سرخ گل نیلوفر
اصل السوس شب در آب کاسنی سبز مروق تر کرده صبح خام مالیده صاف کرده شربت بزوری
بارتنگ دادند بعد نضج که در قاروره و در براز هم معلوم شد ادام فلوس خیارشنبر دادند در اول مسهل
چند دست اجابت شد چون استعمال آب رقیق بالکل برطرف شد قوت باز معاودت
نمود چهار دوره نضج یافت معلوم شد که ضعف جگر شده بود و خرف شده ماساریقا بود
بمجرد انفتاح نجات یافت الغذا ضعف کبد بارد شیخی بیشتر از این اثر بواسیر خون استفراغ آید
علاجها کرده سیر شتر نوشیده بود به شد الحال پایها و چهره اندکی تهیج دارد گلقند افتابی
بادیان مصطکی الاچی خورد نعناع خشک جوشانیده روز دویم عود الصلیب روز سویم سنبل الطیب
مویز منقی افزوده شد و بجای آب عرق بکوه فرمودند غذا فاقه قاروره مایل بزردی و ورم
کم شده غذا کم باید خورد یکدو وقت بلا دانجور رند الاچی خورد نعناع خشک اذخر مکی بنجبادیان
جوشانیده گلقند افتابی روز دویم گاوزبان افزوده شد و سکوای اشتها کرد فرمودند
زیاده هرگز نباید خورد نهایت یکبار صبح و نیم بار شام غذا مویز منقی هم نخورند نسخه دواء الکرکم
قاقله سنبل الطیب ریوند چینی زعفران سلیخه دارچینی مرمکی قسط تلخ فقاح اذخر مساوی
شهد برابر طلیا رب خته شب بار نخورند بتدریج افزوده خواهد شد اول سه ماشه دوا الکرکم
خورده بالاجیس شیره حب الثعلب شیره بادیان نبات لفت زبان و لب خشک میشود از خوردن
دوا الکرکم و چند دست طبیعت اجابت شد فرمودند تخم کاسنی عرق حب الثعلب نجه شیره

عنب الثعلب نبات بنوشند و در خوردن معجون تاخیر نمایند باز خار خسک تخم خربزه کوفته لعوق

عنب الثعلب جوش نبده شیره تخم ریحان نبات روز دوم تخم خرفه بی پاشیده دست و هموار بند

ورم پا هم شد و ورم چهره باقی بود قرص گلفیر کوفته بنوشیدند روی شاده رشته کوربند عنب الثعلب

تخم کاسنی کوفته بادیان جوش نبده نبات دادند دوم شب شد بارهای الکرم کسر و صح فرمودند

که لیته طبخ موقوف شده بود و دواء المسک خورده شیره کاسنی شیره عنب الثعلب نبات همراه معجون

دواء الکرکم بدستور بنوشند ورد ساق و پاها ضعف و تهیج چهره و اطراف اندکی بود بالکلی

زایل نشد هر بار که دواء الکرکم میدادند اجابت نکرد دو دست بلغمیه میشد باز فکر و اصلاح

ان لقا لفات حقنه و مقویات کبد نموده باز دواء الکرکم منفر مودند تا تقویت کلی بجگر

حاصل شود دواء الکرکم صغیر خورده تخم کاسنی مویز منقی عنب الثعلب مویز منقی جوش نبده نبات

دادند بار چند دست آب رقیق اجابت شد چهار تخم لعوق عنب الثعلب شیره عنب الثعلب

شیره حب الاس شیره بادیان نبات داده باز چون طبع باعتدال آمد باز دواء الکرکم

فرمودند **دیگر** بول حسابی عنب الثعلب تخم کاسنی تخم خربزه کتوت اذخر تکی گلسرخ خیارین

لعوق شاهتره جوش نبده گلقند آفتابی روغن بابونه بمالند غذا آب گوشت باز

بادیان نخادیان عنب الثعلب برسیاوشان اذخر تکی تخم کاسنی کوفته جوش نبده گلقند

آفتابی باز گلسرخ اذخر تکی عنب الثعلب گل خطمی خیارین کوفته ملکه جوش نبده گلقند

آفتابی فلوس خیار شنبر ترنجبین حل نمود سنامکی روغن گاو افزوده شد بعد منضج مسهل

دگوبست اصل باز منضج داده شد عنب الثعلب خیار زی مویز منقی خیارین کوفته جوش نبده

بر روزی غذا نشده بجای آب عرق عنب الثعلب **دیگر** تب دق شکم و سیر داد اذخر تکی

عنب الثعلب ردفای خسک خیارین کوفته خطمی مویز منقی جوش نبده تمره هندی کاسنی حلگرد نوشند

دیگر اسهالی دوای حار خورده گل سرخ عنب الثعلب سیاوشان قوة الصغ تخم کوت
مویز منقی جوشانیده گلقند آفتابی ضعف کبد حار ضعف کبد حار اول لب اول
لعاب بهدانه شیر خیار دو سیر به دستور داده شد روز دویم از اطبا ... معده تبرید
فصد باسلیق خون کم کم و تنقیه کلی کنند تخم کاسنی عرق گاوزبان شربت انار شیرین بعد فصد غذا چند دانه
فالسه روز دویم شیره خیارین تخم کدو شربت نیلوفر بزوری روز سوم چون اندکی صفرا تخم خشخاش و فساد
اخبار از کیسال تب گرم ... بی بود دو روز ده گل سرخ سفرا قصب بود آب آلو نجار افزودند سکنجبین
بزوری خانگی و سکنجبین نیمه بابی از آب لیمو حنت داده اند یکی حارش حال چون نبود لعاب ها به افزودند
غذا ... زرشک و آلو بخارا و اچار لیمو تجویز شد نسخه سکنجبین با این اجزا تخم خیارین تخم کدو
تخم کاسنی عرق ... عرق گلاب حل کرده بنوشند روز دویم شیره ... افزودند و در ایام
مسهل تهیج اطراف و شلغم گلسرخ عنب الثعلب تخم کاسنی مویز منقی شاهتره خطمی زرشک
بخارا دیان تخم کاسنی گاوزبان جوشانیده گلقند آفتابی فلوس خیارشنبر شربت دینار روغن بادام
حل کرده دهند ضماد نمک هندی بوره ارمنی لشک ابو سعد گوفی خاکستر چوب انگور با آب
عنب الثعلب بر شکم و بر پاها بمالند سفوف سوء القنیه سفوف سوء القنیه الحدید پوست اترج
دانه هیل رکشیل خیارین زیره کرمانی مصطکی گلسرخ گوفته بیخته سفوف زنند همراه عرق بکو دهند
ضماد نمک هندی بابونه گلسرخ زیره کرمانی سرکه سوده بمالند ایضا بجهة ورم حار اطراف دورم
احشا و تب تجرب آب کاسنی تازه مرد ... شیره تخم کوث شربت بزوری بارد حالی
ایضا ورم یا هاد سنیه اول منضج داده بعد از آن مسهل از تخم خربزه تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی
گلسرخ اصل السوس تخم خطمی تربد سفید جوشانیده گلقند آفتابی فلوس خیارشنبر ترنجبین روغن بادام
دیگر مسهل داده لعوق ... گلقند سوده گلقند آفتابی ... همراه عنب الثعلب گلسرخ سیاوشان

جوشانیده نبات داده شد ورم پاها برطرف شد **ایضا** ثقل سنجابیت کبد بود عنب الثعلب معمول

تخم کاسنی پاتره خار خسک جوشانیده نبات بار گلقند آفتابی سکنجبین ساده تر شسته افزوده شد

**ایضا** عنب الثعلب بر مغز فی انجیر زرد بر سیاوشان گل غافث اصل السوس جوشانیده گلقند آفتابی

روز دوم یا سوم سنامکی افزوده شکم نرم نموده شد **ایضا** تخم کاسنی دو توله تخم خرد عنب الثعلب

تخم خیارین قوة الضح جوشانیده نبات **ایضا** عنب الثعلب گل سرخ بادیان مویز منقی سیاوشان

جوشانیده گلقند آفتابی دوم روز سنامکی افزوده شد **ایضا** قاروره سرخ و گلقند مثل شیر بدهد که

در آن سهام ممزوج شد بسبب علی سلام نعل توه جمره هلر دکرده عنب الثعلب تخم کاسنی تخم خطمی اصل السوس

جوشانیده سر بردری خالص **ایضا** حب الحدید مدبر در سرکه خمیر کرده در آتش بند

بار سحق نموده در بول ... خمیر کرده بهر که دهند بار سحق نموده در شیره کمیکو خمیر کرده

بهر که دهند بعده ... برای اصحاب ... الکبد ... شده دو ... گشته

مجرب است چهل روز مداومت نمایند و غذا نان نمک بار ... را **استسقاء لحمی** استسقاء لحمی

مستحاه ورم تمام بدن اطراف و چهره عنب الثعلب ... کاسنی ... گل سرخ تخم کشوث

تخم خرپزه جوشانیده نبات چون کشوث نبود ... بدل آن ... نمودند روز دوم سنای نبات

گلقند و عنب الثعلب تازه ... معمول است ... چند ... اسهال

فائده نمیکند بعد سه روز سنامکی افزوده ... مسهل دادند تا طبع نرم شود **فائده**

اسهال ... در نیم ... بدل ... غذا ... شوربا ... دو چهار

دیگهای آب ... طبخ سنامکی خوب شد روز دوم برای تقویت دواء المسک

معتدل تجویز بعد آن عنب الثعلب ... گل سرخ جوشانیده ... بنفشه ... شد روز

دوم ... بنفشه گلقند ورم از جانب طحال کم شد ... که موضع ...

بدستور مانند گل‌صغیر سوده بگلگلانج بر دری سرشته همراه عنب الثعلب بخلیر سما و ستان

خیار چنبر جوشانیده گلقند افتابی دو چهار بار داده ورم و صلابت اندک ... عنب الثعلب

گلسرخ گاوزبان سنبل الطیب بخلیر ریوند چینی تخم کاسنی گلقند افتابی بعد ازان ...

افتادن پهلو دشوارگی ورم دلی سوء تنفس ظاهر گردید قرص گل‌صغیر سوده بگلقند سرشته دادند

بعد ازان ریوند چینی اصل السوس گاوزبان عنب الثعلب جوشانیده نبات بار دوای المسک

بارد بار گاوزبان ... گاوزبان عنب الثعلب جوشانیده نبات مصری دحب تقلیل خوشی طبع

شیرینی شبیه جانیز داشتند دوای المسک هر چند لبوبت دارد برای تقویت در استسقای کا

مضاعف ندارد ما و بسبب ضعیفی که از مسهلات بهم رسیده خفقان با هول دل دلرزه پیدا شد

علاج بلیله مربی عرق شاهتره بجهت تقویت دماغ و اعصاب داده شد ... در دو دم همراه گاوزبان

زرانباد گلسرخ جوشانیده نبات داده‌اند داز پنج شش سال همواره دماغ جوشش میکرد

وازآب سرمی انداختن از ... شد طبیبی سعوط روغن بنفشه دلدو گاهی نقوع گلسرخ و شیره بادیانه

وغیره میداد سود کلی نمیکرد در نیولا از پایها تا سر ... صعود بخارات میشود و تسکین آن از هوا

میشود الحال رعاف شده است استاد اول نقوع بود ادر دربینی فرمودند باد قتیله ... ازدم الاخوین

کهربا ... شیرین ماز و گلنار سوده برد خنکل سرشته بر قتیله کاغذ سیاهی آلوده ادا سرشته

دربینی داشتن فرمودند چند بر علامات ظاهره رعاف از دو غده بینی و صداع مقدم سر و خون آمدن

از بینی اندک هویدا بود و تسکین بعد ازان علامات چون گرم از جوشش دماغ و صعود بخارات

و تسکین از هوای بارد دلرزه و هول دل وعلی قلب وا نموده ظاهر گردید بد دوای سفید ...

دادند بسبب زور دم گرم بر آید زور دوم درد دندان ... ظاهر گردید فرمودند کرم ... قسمت ...

... زیاده خواهند بر آید نسخه عناب لعرق ... شاهتره دستمایده شیره تخم کاهو شیراب نیلوفر ... فطورات

مستفرغ شود سرد و سوراخ بینی چکانند بار قطور آب برگ شقنا و آب بیخ توت ایارج فیقرا سوده

حل کرده چند روز [illegible] چکانند مدسوز شش دوا با دهن میمایند بار بجای ایارج فیقرا سوده

و گل خطمی عنب الثعلب برگ شقنا و برگ حنا [illegible] جوشانیده غرغره کنند [illegible] و سوی حلق

و معده نبرد [illegible] اخراج الامر [illegible] گرم بر آمد و در بینی سوراخ شد و مانع شد گرد [illegible] فرمودند مرهم:

نسخه مرهم موم روغن گل شیره [illegible] شیره نوشته داده شد و سیم روز گلسرخ عناب

هندوانه جوشانیده شیره تخم هندوانه [illegible] مرتبه ضعف [illegible] برگرد بر درد باز دهم

اسطوخودوس سوده بدواء المسک [illegible] همراه شیره مغز بادام شیره تخم خشخاش شربت انار

شیرین داده شد بعده دو سه نوبت اجابت میشد ص دواء المسک [illegible]

شیره [illegible] شیره مغز بادام شیره تخم خشخاش شربت انار شیرین داده شد دوم روز گلقند بجای شربت

سیم روز [illegible] ساده بجای دواء المسک داده شد حال به دستور بود بار [illegible] خطمی تخم

لعاب عنب الثعلب جوشانیده شیره عنب الثعلب شیره اصل السوس زرهره سوده پاشیده شربت انار

شیرین [illegible] فرمودند در استسقا [illegible] اسهال میشود گفت که تب هم دارد [illegible]

در [illegible] برخواستن [illegible] دست [illegible] میشد و اسهال بود [illegible] ضعف جگر است

بار زرشک خطمی لعوق عنب الثعلب جوشانیده لعاب [illegible] شیره مغز [illegible] چهار تخم بریان زرهره

سوده پاشیده شربت [illegible] نسخه اسهال بود [illegible] شیره هندوانه برای قبض کرده شد

نسخه مرهم برای سوراخ بینی نوشته شد ص عنب الثعلب تخم [illegible] گلسرخ [illegible] مغز [illegible] شقنا

کوفته بیخته [illegible] مرهم [illegible] روغن گل سفیده [illegible] انگشت [illegible] اندرون [illegible] در بینی

و بر بیرون بینی ضماد نمایند بار برای قبض کردن [illegible] دانه [illegible] سوده [illegible]

لعاب [illegible] خطمی زرهره سوده آب به شیرین [illegible] تخم ریحان [illegible] پاشیده [illegible]

چهار بخسیم بروغن بادام چرب نموده داده شد باز سفوف حب الرمان نوشادر دی باده ستنه
همراه بارتنگ دانه هیل سوده با آب نخبه شیره حب الآس نشستن بخسیم ... حب النعلب
شربت انار همراه شیرین لعاب به دانه خطمی سفید بعد از ان سفوف زیره سفید بریان زیره سیاه بدبر
لیسر که بریان حب الآس کشنیز خشک آرد کنار ارد سنجد انار دانه بریان طباشیر بزر قطونا قسط
عود و نمک کوفته بیخته شش ماشه همراه بدرقه داده شد شکم تش نمک آب شده ان رقیق
در زمستان بادی حرکت نشست و برخاست بر می آید درد مقعد بسیار است تا دو نوبت
در شبانروز اسهال میشد و آب از دهن می جاری است نحو حیث مزاج نزلی بعد از ان
سفوف ... گرو ند بلیله سیاه زنجبیل بادیان کوکنار بر دعنگا و بریان کرده کوفته همراه حب النعلب
کشنیز خشک جوشانیده صاف نموده نقل ازرق طباشیر سوده باشیده و بو شسند زور دوم
شیره لحم حامض شیره بیدانه بریان افزوده نقل و طباشیر موقوف نموده شد باز سفوف
بهودی دادند با سفوف حب الرمان شربت انار شیرین نیستد همراه شیره خرفه لعاب به خطمی
بر دغنگل بخته علاست سطح امعا روز دوم سفوف سنواج خطائی بنج هندو فرکوفته همراه حرق بوره
و تخم ریحان باشیده اخر الامر گز اجبال بدل سواج کرلسته معمول است بعد از ان رجوع لطبیبی هندی
کرد عوارض نات تشخیص کرده مص کو ند با کوری سوده لحم ریحان مسلم بر دعنگا و بریان کرده در
سفوف کرده همراه عسرق بکوه سودند است بیت چون محیط شد اعتدال مزاج نه بو میت اثر کند
بعلاج نه الفیا استسقا بعد تب خرنفی بعد سه ... ظهور نموده و اسهال عارض شده
اول بارتنگ عسرق بکوه بعده تخم ... مونر بریان طباشیر کشنیز خشک پوست هلیله زرد بریان
سفوف نموده بلاد لیس نفوح ضعف از حب النعلب است بکفاسفی و جزء شیر بروری داده شد
جانی حنفی الفیا تب و اسهال و بنج اطر دی استهای م ح قرص طباشیر قابض شیره کلنار

تخم بادیان رازیان الفیا ضعف کبد جار سرانه سال ها تبیح یا ها حب زعفران خانی بخورند بعده حب النعلث
موز مثقی ... [illegible] ... بر سیا وشان لعزق حب النعلث جوشانیده سپستان بر دری تودری سفید
با زحب زعفران بد دوا المسک معتدل آگشته بخورند بالاالیس الجرم حصی بر سیاوشان حب النعلث
لحمکا کسینی جوشانیده سپستان دنیار تودری سفید بنوشند دیکر و زنجبیل بر تبیح یا ها بالند بعده
قرص گلقند گلکلانج سرشته حب النعلث موز نیفی بادیان بر سیاوشان جوشانیده سپستان زرور
غذای روزانه آب گوشت و شام شلد بجای آب عرق کاسنی عرق حب النعلث روز دوم
عوض گلقند گلکلانج گلقند آفتابی داده شد لعبد از آن سرفه داسهال تخمش و ورم اطراف ظاهر شد
قرص سرطان همراه گلسرخ حب النعلث لعزق شربت بزرداد سنا البده یا جوشانیده شیره تخم کاهو
بهتر دبانوذا شیره حب الاس با زنک تخم ریحان نا شسته بعده حب الزمان همراه دانه بهل
سوده لعرق حب النعلث لحبه شیره حب الاس شیره بادیان بریان شیره مغز بند یانه لحبه قرص شیره
تخم خرفه بریان دبانوذا حلکرده داده شد لعبده اسهال بدستور لعبه خطمی تخم جوشانیده صاف
نموده خیار تخم داخلکرده یکجوش دیکر داده سرد کرده شیره حب الاس شیره تخم خیارین شیره تخم حماض
دبانوذا داخلکرده لعبده این سفوف خرنوب نبطی زیره کرمانی سماق تخم مورد اردیتی بلوط
کشنیز خشک مصطکی هر یک یا لسه کوفته بیخته بوقت اخر روز همراه عرق با رتنک داده شد بار صبح آن
دلسته خطمی الالجی خورد معه پوست تخم مرو لعرق حب النعلث جوشانیده صاف نموده تخم انداخته یکجوش دیگر
داده شیره تخم حماض شیره تخم خیارین شیره بادیان دبانوذا داده شد حال بدستور با رسفوف
نقلها یا نوشدارو و ساده کشنیز سرشته همراه شیره بادیان بریان شیره الالجی خورد معه پوست شیره
حب الاس شیره تخم خرفه سبستر بهفته تخم ریحان نا شسته فدری زرشک شده لسخه معجون املاکردند
مروارید کهربا مرجان صندل سفید طباشیر کشنیز خشک نبات فیه گلسرخ گل گاوزبان ابریشم مقرض

بهمن دانه هیل عود مشک ورق نقره بستر سیب برابر ادویه نبات سفید بدستور معجون سازند
و بکار برند استسقاء زقی مسماة پیرزنه سال ورم شکم تمام منتفخ گردید ماهی
دبفس نملی بدوادی ضعیف فرمودند فی الحقیقت ضعف شده از دوای در سهولت و بمرور
استعمال ماء الاصول باید کرد نسخه اصل السوس بر سیاوشان جوشانیده نبات داده شد روز
دویم حب الیعقوب روز سیوم شیر دینار افزوده داده شد بعد تحلیل لیست بار اصل السوس منقی
تخم کرفس شیره جوشانیده گلقند آفتابی داده شد بار روز دویم حب تحریک و اخراج آب دینار
افزوده شد روز سیوم بادیان حب الیعقوب افزوده شد روز چهارم ریوند چینی تخم کاسنی تخم ادرار
ماء الاصول افزوده شد غذا نخود آب بی گوشت که هندوی بود گاهی آب داده شد دیگر
و حب حب الیعقوب اگر عرق نباشد حب الیعقوب بادیان جوشانیده بروز کافی
لیعه ورم لفف بدن اسافل کم شد بار لفیح مواد تنقیه حب الیعقوب بادیان
گلقند آفتابی داده شد آخر نجات یافت فائده در کسیکه حمی با استسقا بود شیره
کاسنی شیره بادیان شیره همراه بهمن دواها مذکوره معمول است استسقاء مسماة
بعد تنقیه لطیفات محمود مسهل حب که این مسهل حب روناس یعنی محتبه هن روناس
گل لک مغسول عصاره غافث پوست بلیله زرد ریوند چینی صبر زرد
پوست بلیله زرد کوفته حب ساخته همراه عرق بادیان حب الیعقوب داده شد گاهی با شیر شتر
معمول است چهار ماشه ازین حب اول روز همراه شیر شتر چهار دام داده هر روز دو دام
افزوده تا روز بنهایت دام بقدر قوت و مزاج هضم مریض افزوده باز کاهیده بالجمله
مذکوره را چون شیر سوا یا در سید مرا حس خیلی بحال شد و غذا روز بهان شیر شتر بود
و غذا شد دو دام داده شد آخر الامر اماس کم شد و غلبه کرد و عطش

کم شد فرمودند چند روز شیر دیگر باید نوشید و در ابتدای حال که شیر شتر را می افزودند بتدریج
کمتری از آمیغ کرد [illegible] در انتهای شیر شتر را کاهند و کمتری را بیفزایند تقدیر اشتها معمولی
رسانیدند مگر اگاه باشند که تخمه نشود یا اسهال نگردد اولی آنست که شکم سیر هرگز نخورند دائم با
که شیر شتر بنوشند هرگز نان نخورند حب روناس مقوی جگر بارد نسخه دیگر که مسهل نیست
سنبل الطیب مصطکی زعفران اذخر اسارون تخم کشوث روناس کلک معمول حب بلسان عود
بلسان قرنفل قاقله صغار کلسرخ کوفته بیخته و اگر خواهند با شهد سه برابر معجون سازند
استسقا بعد تخمه و اسهال مردی پنجاه ساله متورم الاطراف و جمیع بدن ورم شد و سقوط اشتها
پرسیدند که اول این مرض هست شده بود با اسهال گفت اول تخمه و چهار بار شد و اسهال
از خون ورم با هیچ عارض گشته بود و حالا سه ماه است از این مرض پرسیدند سرفه نبود زرشک منقی
کلک معمول قصب الذریره کلسرخ کوفته بیخته سفوف نموده گفتند گلکند بالای آن نخود کاسنی عنب الثعلب
سکاعی بادآورد لحرق عنب الثعلب جوشانیده نبات دویم روز گلقند آفتابی افزوده شد
سویم روز سنامکی افزوده شد بجوبت اسهال گشت موقوف کردند تا قوت زایل شود
فرمودند در استسقاء اسهال ردی است استسقا کهنی ورم پاها زوفای خشک اصل السوس
تخم خطمی مویز منقی جوشانیده شکر سرخ روز دوم گفت نفخ در شب میماند مواد کلانی مسلم بود
از مواد نفس تنگی میکرد زراوند طویل افزوده شد باد جوارش کمونی بمرداده شد ضیق النفس
بدستور بود خطمی اصل السوس عنب الثعلب مویز منقی انجیر جوشانیده گلقند آفتابی دویم روز
سنامکی افزوده شد شش نوبت اجابت شد همین نسخه دو بار داده شد ضماد کیرد
در سوت تا ب عنب الثعلب ضماد پایهای متورم فرمودند بعد از آن لفنج داده قوت بود مسهل
داده شد اول منضج برسیاوشان بادیان بیکا کسنی تخم عنب الثعلب تخم کاسنی کلسرخ جوشانیده

گلقند آفتابی

گلقند آفتابی لعوق نفخ ترید سفید زنجبیل عقارقرحا ریوند افزوده شد بدستور سهل داده شد استسقاء

مرد درم کلو اکثر زرد بادیان بجا دیان مویز منقی بر شیان عنب الثعلب ... گلقند اول علاج

کبری مونث روز دانه و بجهت آب گوشت دراج تیهو ... دوم ... افزوده شد

بعده گل بنفشه مویز منقی بادیان ... جوشانیده داده بعده ... معجون کلکلانج همراه عرق ...

داده شد و بجهت ورم ... آب ... سکنجبین فرمودند استسقاء بعد حمی مرد سه ساله قوی

مزاج طعام ... حامض خورده تپ شده ورم زیر ناف گاهی ناف و گاهی حصبه ... میشود ... النفس

کهنه از مدت ... داشت طبیب گلقند ... مویز منقی برای ضیق النفس ... خورده و ضماد ...

باب ... ضماد ... چهار ... و بوره ارمنی ... برگ ... گشت

دیگر ... کرده و بیماری تپ ... کم ... گران ... اندکی ... حاجت

رجعت ... میشود فرمودند منضج باید داد که ... اصل السوس ... مویز منقی ...

... جوشانیده ... غذا ... آب و گاهی آب ... سونف ... آب ...

گاهی ... گاهی هم ... هم ... حال بدستور ... گاهی زیر ناف و گاهی

حصبه میشود عنب الثعلب اصل السوس ... تخم ... جوشانیده ... بار

در نسخه اول عناب ... سپستان ... استسقاء طفلی دو ساله از ... اول ...

دست می آید ... بود بعده استسقا ... عنب الثعلب ... بادیان ... منقی

تخم کاسنی کوفته بیخ سوسن آسمانگونی ... اصل السوس ... عرق ...

... جوشانیده ... کرده گلقند آفتابی مالیده داده شد غذا آب ... گاهی ... دانه

... چهار دانه مویز منقی ... طعام دیگر ... آب عرق ... بعده

بجای ... کاسنی تخم ... داده شد فرمودند در استسقاء اگر حاجت شود ... عرق ...

بایدکرد و ادویه حاره خصوص در دقی نبایدداد بعد از آن چون تشنگی کم شد و ورم زایل گشت

شام اینجانب صبح گهری موشه از کدام سرزده گشته بسیار است **استسقا** بعد حمی

بمار سه ماه ... ساله اول تب سرزده پیش از این از یکماه گاه گاه میشد و آرام

گاهی سونف اجواین میخورد بر سید به تشنگی داری لقب بار فرمودند اول نضج شد

و باید کرد ماء الاصول حب الثعلب بادیان بخار بادیان بوست بیخ کاسنی ریوند چینی گل غافت

بیخ کبر قنطوریون دقیق اصل السوس برسیاوشان شگوفه چوب شاباده گلقند آفتابی ورم کم

بدن بعد تخمه تحویر بهم کرده شد بعده عوارض ضعف جگر ظاهر گردید فرمودند منضج داده مسهل باید

کرد اصل السوس برسیاوشان حب الثعلب بو بر بوشی چوب شاباده نبات خالص روز دوم گلقند آفتابی

روز سوم بادیان افزوده شد ورم چهره و پاها بدستور بود منضج بادیان حب الثعلب گل برسیاوشان

اسطوخودوس چوب شاباده گلقند آفتابی بعده سیوم تخم خطمی سنائکی در طبیخ فلوس خیارشنبر شکر سرخ

روغن بادام حل کرده داده شد در روز دوم مسهل حب ایارج وقت چهار گهری شب باقی مانده

داده صبح بدرقه مسهل فلوس بدستور داده شد بعد مسهل تعدیل مزاج بدستور نموده باز منضج

داده از ادویه مسطوره بار مسهل سوم موقوف داشتند حاجت مسهل خفیف ندیده نافع شد.

جگر و معده واحشاء از نسیم معجون ملکلانج همراه شربت دینار عرق بکوه فرمودند **استسقا** و حمی

مرد بیرانه سال بعد مسهلها که بر غایت ورم گشته و تب کرده شد و هیچ اطراف و قبضیت بود

قرص کلصغر ملکلانج بزوری سرشته همراه حب الثعلب برسیاوشان اصل السوس سرخ زرد

جوشانده شربت دینار کجنه ملین خفیف داده شد **استسقا** طبیعی معجون گل و معجون کلکلانج

دستگیر تر مرد جوان مزاج لشه پیوشی و بدخوابی عارض شد فرمودند طبیخ خفیف ملین بادام داده

کاذر بیان حب الثعلب در بیخ حب الثعلب جوشانده شربت دینار در بیخ حب الثعلب شربت دینار گلقند آفتابی دود

استسقاء با حمی و صفرت رنگ و تهبج چهره و پاها بود مسهلها طبیعی شیر شتر همراه معجون دبید الورد داد
گرمی کرد لعاب بهدانه شیره خیارین گلاب نبات لخلخه اصلاح [illegible] شیر بتدریج با
باد شیر رسانید صبح شیر شتر نبات و شام شیر بزوری عرقیات [illegible] خوب داده شد
در دوازده روز شیر شتر بر دوازده دام یا سوا یا در سید باز بتدریج کم کرده شد آخر موافق
فرمودند که این استحکام استسقاء شیر شتر نباید داد انجرا هرچه بارده موافق نمیشود اگرچه اصلاح
بگلاب و خیره کردند مفید نشد استسقاء اول سقوط اشتها بود و بعد مدتی سوء القنیه شد
طبی شیر شتر داد هرچند مرد پیرانه سال بود و بارد العد القل بود لیکن مزاج اصلی صفراوی
داشت [illegible] شد گرمی کرد و شورش نمود و در ریاح افزود موقوف کرده جوارش انارین
و جوارش خوزی که طبع هم نرم شده بود بایدتر اصلاح معده و اخراج ریاح داده بعد اصلاح مزاج
فرمودند آب کاسنی شربت بزوری سکنجبین ساده داده شد باز بعد مدتی اسهال شد
تخم کرفس لحم ریحان در عرق حب الغلیب کته همراه عرقهای مناسبه و شربت [illegible] اصلاح کرده داد
بعد از اسهال ضعف کبد و استسقاء لحمی شد بادیان مصطگی سوده تکلیف اضافه شد
از حب الثعلب تازه شربت بزوری شروع کرده شد استسقاء [illegible] دقیق
ورم احشا صبح حب الغلیب موبرمعی کشوث [illegible] تخم بادیان تخم کاسنی اصل السوس
خطمی برسیاوشان جوشانیده [illegible] بعد چهارم روز [illegible] شیر شتر و [illegible] افزوده داد
عمل باعتدال شد لیکن چون [illegible] مسهل هیچ پیش رفت شد [illegible] مسهل و [illegible] طبعت [illegible]
صبح و شام آب [illegible] بود در مسهل دوم [illegible] منع کردند توقف کرده که ضعف طبیعت بسیار دفعه در
استسقا محظور و ممنوع است از نسخه مسهل اول گلسرخ دور کرده برسیاوشان که مدر است عوض
داده شد بعد اصلاح طبعت مسهل دوم از حب الغلیب موبرمعی الکریز [illegible] بادیان تخم بادیان

هیچکاه سپستان کشوث نمک ترنج ادخر تربد سفید سنامکی ریوند چینی چوب بنده گلقند آفتابی فلوس خیار شنبر
افزوده دیده ... بود روز دوم شیره تخم کشوث در عرق بادیان [illegible] عنب الثعلب گاوزبان
برآورده گلقند [illegible] شکر تر [illegible] داده بار منضجات کامله اجزای گشنیز داده مسهل سوم
داده شد بار چهارم مسهل داده بار تربد [illegible] ده شیره تخم کشوث ۶ [illegible] شیره بادیان
شیر خشت گلقند آفتابی روز دوم معجون فلکلانج افزوده شد بار لعوق [illegible] روز [illegible] طبعت داده
معجون فلکلانج همراه شیر خشت شهد خالص کشمیری [illegible] فرمودند فصل [illegible] از بیماری ضیق
النفس صلاحی یکرفت و گذشت ایضاً معجون دبید الورد خورده بالایش شیر خشت شهد حل کرده
نوشند ایضاً قرص زرشک صغیر سوده فلکلانج [illegible] شیر خشت شیره عنب الثعلب شیره بادیان
تخم کاسنی رب نبات روز دوم [illegible] سفید مالیده سوم روز چوب بنده نموده موبر [illegible] افزوده شد
دبای قرص گلقند [illegible] علیه یکدفعه نفخ باده تبدیل نموده شد ایضاً دواء الکرکم همراه عرق بادیان
بخورند و ضماد خاکستر سرگین نر گاوی خاکستر سرگین گاو صحرائی آرد حلبه ریوند چینی بوره
ارمنی زیره سیاه کوبیده بسرکه انه مجرب است ضماد سعد کوفی خاکستر چوب انگور خاکستر
[illegible] عنب الثعلب تازه برنج [illegible] رباطها بمالند و کاهی بوره ارمنی زعفران
ایضاً عنب الثعلب گاوزبان چوب چینی بنجیادیان بنفشه [illegible] بنده [illegible] جوشانده
صاف کرده گلقند آفتابی عنب الثعلب کبر و صبر زرد اکلیل الملک نمک هندی در آب مکوه ضماد
بنفشه بوست میل آب اجابت شد اندکی ورم کم شد بعده آب مکوه آب بارتنگ شربت
بزوری ایضاً مسهل گلسرخ عنب الثعلب تخم کاسنی موبر مغز [illegible] خطمی زرشک [illegible] کاسنی
بنجیادیان گاوزبان چوب بنده صاف کرده فلوس خیار شنبر گلقند آفتابی شکر [illegible] دانگ
ضماد نمک هندی بابونه گلسرخ زیره کرمانی [illegible] سرکه سوده ایضاً [illegible] معجون فلکلانج شیره عنب الثعلب

شیره بادیان خیارین گلقند آفتابی الیضاً استسقاء ذلیت طبیعت شیره بادیان شیره بره کرمانی
نبات بازر شیره عنب الثعلب شیره اصل السوس شیره تخم کرفس [illegible] بیدمشک
گلقند آفتابی تخم ریحان بانشبده بعد ازان عنب الثعلب برسیاوشان [illegible] بادیان اصل السوس
تخم کرفس جوشانیده شیر دینار الیضاً استسقاء مزمن برابر سه سال خوجه [illegible] عنب الثعلب
مویز منقی بیدمشک اصل السوس خیارین کوفته دویم روز انجبار زرد سکاجی افزوده شد الیضاً مویز منقی
عنب الثعلب گل سرخ برسیاوشان جوشانیده دویم روز تخم کاسنی سویم روز سنائی داده
باز موقوف کرده شد غذا اشکنه بجای آب عرق گاوزبان الیضاً عنب الثعلب اصل السوس خیارین مویز منقی
جوشانیده شیر [illegible] دویم روز سنائی گلقند آفتابی برسیاوشان گلکلانج افزوده شد سویم
روز صبر سقوطری افزوده شد الیضاً قرص گلفغر سوده گلکلانج بزوری خورده عنب الثعلب بادیان
مویز منقی اصل السوس زوفای خشک جوشانیده گلقند آفتابی روز دویم سکاجی برسیاوشان
افزوده شد قرص ریوند قرص زرشک کوفته بدواء الکرکم یا نوشدارو ساده شربت همراه
بدرقه داده شد الیضاً [illegible] حب قرص زرشک گلفغر گلکلانج بزوری شربت [illegible] شیره بادیان
شیره خیارین شیره عنب الثعلب نبات تودری خلکرده یا نشیده دویم روز طبخ ادویه نموده
برسیاوشان مویز منقی افزوده خیارین موقوف نموده شد وبجای قرص قرص گلفغر کرده شد الیضاً قرص
گلفغر گلکلانج بزوری شیره عنب الثعلب شیره اصل السوس شیره تخم کرفس شیره خیارین شیره کاسنی
شربت بزوری معتدل گلقند آفتابی نیم گرم نوشند مطحول طفل اصفر اللون اول تپ بود بعد ازان
از بند برآمدت ذخیره منضجات مسهلات صفرا [illegible] نموده عوارض در تخفیف آورده مطحول اما حرارت تپ
بالکل زایل نشده تلمس بدن گرم میماند استاد مس طحال کرده فرمودند مطحول است شیره
اصل السوس شیره [illegible] شیره خیارین شربت بزوری حار [illegible] دویم روز بجای شربت سکنجبین داده شد

سوم بیمار ... قرص ... سوده با شیره افزوده شد غذا قلیه با نان فرمودند و خشکه منع فرمودند

بزر ... شیره اصل السوس شیره تخم خیارین تخم کاسنی شیره شربت بزوری بارد

خالص دکنه ... شیری با آجری شیره فرمودند مبالغه در تبرید مطحول و کابی با مستسقی

می آید بهر طحال مرضیه تپ شد و صلابت طحال وقی کردن اول تنقیح داده سنای فلوس خیارشنبر

گلقند آفتابی روغن بادام افزوده شد روز هشتم بعده اصل السوس خطمی زوفای خشک تخم خیارین

بیخ سوسن سپستان لسان ... دانه جوشانیده نبات دویم روز گلقند آفتابی روز سیوم شربت بنفشه

بعده درد بازو و پهلو و عظم طحال گفت عنب الثعلب مویز منقی تخم کاسنی کوفته گل سرخ سنبل الطیب

لعوق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری معتدل خالص غذا شد دویم روز ... سیاه

سنای داده شد بعده اسطوخودوس اصل السوس تخم خطمی و خیره داده فرمودند مسهل نخواهیم داد

رفع را ... دیگر دیده شد والا به حال خواهد شد با دیان مویز منقی تخم کاسنی گل سرخ روز دویم

عنب الثعلب ... سیاه و شتان گلقند ... سنبل الطیب شیره پوست هلیله زرد و

هلیله کابلی بلیله سیاه کاوزبان گیلانی سنای جوشانیده فلوس خیارشنبر گلقند آفتابی ترنجبین

روغن بادام داده شد وقت درد در شکم و در پای و در دست بعد دو ماه عود کرد مس طحال گردید

اصل السوس گلقند ... شیره جوشانیده و ... بنفشه خالص با شربت بزوری الصفا ...

گل سرخ گل نیلوفر خیارین تخم کاسنی ... شیره جوشانیده گلقند آفتابی الصفا در دفع موضع

طحال ... گلقند آفتابی ترنجبین ساده ... شیره ... شیره تخم خرفه ... شیره نبات

طحال ... گلقند ... اصل السوس زوفای خشک کاوزبان سنای ... مویز منقی

تخم خطمی ... شیره بلیله سیاه پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی جوشانیده داده ... فلوس خیارشنبر

ترنجبین گلقند آفتابی روغن بادام ... شیره ... در مسهل دویم ...

با آب نیم‌گرم تناول نمایند ضماد برای طحال مفید است مقل ایلوا اکوه گل خطمی ریوند خطائی کندر حدوار
سبهاگه سوده بر پارچه کرباس نهاده نیم‌گرم لیپ زنند ورم طحال قرص [illegible] تبوریسبیر طباشیر ساده
سرشته تناول نمایند شیره تخم کشوث شیره اصل السوس نبات [illegible] ایضاً [illegible] گاهی باسلیق
السر و گاهی اسیلم السر معمول است ایضاً بجای طحال و نیز ازان فصد فرمودند و مسهل نیز تجویز فرمودند
ایضاً هزال بدن از فربهی طحال باشد قرص کشنیز سوده بگلقند آفتابی سرشته ترتیزه تخم کشوث
شیره تخم خرفه شیاهتره نبات ایضاً دوم روز غذا شله و ساگ چولائی تجویز فرمودند
دو روغن نمایند چنانچه در تپهاکه متعلق طحال بود در روغن مضایقه ندارد ایضاً قرص کلصغیر سوده گلقند آفتابی
سرشته شیره تخم کاسنی عرق عنب الثعلب عرق شاهتره نبات و ضماد جو زرد و برس
اصفهانی عنب الثعلب گل خطمی کبر و حدوار بدستور کوفته بیخته ضماد بر طحال نمایند ایضاً صبح بخورد
شب فی میکرد و بر چه شب میخورد و صبح فی میکرد و بست بر طحال گذاشته صلابت دریافته شد
عنب الثعلب تخم کاسنی کوفته گلسرخ جوشانیده گلقند آفتابی دوم روز در سکنجبین بجای گلقند
غذا نان دهند و خشکه هرگز ندهند ورم احشا هر چند نوع دارد لیکن بقدر عضو ماؤف باشد ایضاً
ضعف مرد جوان بفصل شیره عنب الثعلب شیره تخم خرفه تخم خیار شیره بادیان سکنجبین بزوری ایضاً
فصل صیف تخم کشوث عنب الثعلب جوش داده بادیان مغز منقی جوشانیده نبات انداخته کلی نموده ایضاً
که صلابت داشت چون یک آثار نیم آثار نفع ترایند فصد نمائی بعد باسلیق کرده منضج و مسهل تجویز داده شد
خون آمد از فصد موقوف شد و اگر عوارض از مسهل بر طرف شد اما صلابت طحال زایل نشد ضمادات
بسیار بکار برده شد سود ننداد آخر الامر نسخه ضماد معمول سبهاگه ایلوه و عنبر شیره سوده بر پارچه کهنه کوار
باشیده بر طحال نیم‌گرم نموده بسته شد چاق شد نجات یافت ایضاً که نفع بسیار دارد و در نزدیت آمدن
بعد غذا خوردن بلیلجات و قرافل و املاح سلیمانی معمولی تجویز فرمودند و سبهاگه بریان خورده شد

دق بلغمی اصل السوس خیارین بنجکر حب الثعلب جوشانیده نبات الفنا مقل ازرق لسبرکه ترکرده

ریوند چینی ... بر پارچه کرباس تر کرده ضماد کرده سیره خیارین سیره کاسنی

عرق ... بیمار خاکسی دوهم روز سکنجبین سوم روز شیره بادیان بجهت شام اطریفل

کشنیز عرق عنب الثعلب نوشند مطحول اطریفل کشنیز خورده اسطوخودوس شاهتره حب الثعلب

بنجکر جوشانیده نبات بنفشه دوهم روز خاکسی بر سپستان خیارین کوفته تبادل نمایند مطحول

صاحب نفث الدم یافت طحال اول چهار ماه خون می انداز دهن عناب کلفه بهدانه اصل السوس

جوشانیده شیره تخم الخیار شیره بهدانه شیره تخم کاهو شیره خرفه دیاقوذا کثیرا سپید

دوهم روز شیره اصل السوس در جوشانده موقوف کرده در سردرد شقیقه ... حب درد

بیلور روغن حنا مالند بعده فصد باسلیق خون باد سیر گرفته نفث الدم موقوف شد عناب کلفه خطمی

بهدانه سپستان خیارین کوفته جوشانیده تخم الخیار شیره بهدانه کلقند افتاد دوهم روز شاهتره

افزوده شد اخراج مسهل مقرر شد اول مسهل مبارک داده شد بعده مسهل عناب بهدانه اصل السوس

خطمی کلفه حب الثعلب بنجکر اصل السوس سنا مکی جوشانیده فلوس خیارشنبر ترنجبین کلقند افتاد

روغن بادام بعده در مسهل سوم توقف کردند لکن صلابت طرف جانب کبد اندکی سختی با درد

جانب طحال و خفقان سر بر پهلو چپ دشوار بعده مسهل تسکین داده شد بعد چهار روز علاج طحال مرجعدا

چون نفث دم موقوف شد بادیان عنب الثعلب ... شاهتره جوشانیده کلقند افتاد جوار

کمونی شیره بادیان شیره ... شیره بنجکر شیره ... بزوری معتدل شیره اصل

گفت در دبجای کبد کم شده اما درم جانب طحال است قرص کلصغر کوفته بگلقند افتاد

شیره بنجکر شیره حب الثعلب عرق عنب الثعلب شربت بزوری حل کرده شد ... ترکی سوده

بر ... ضماد بر موضع طحال ایضا کبولی قوی مزاج در دجا کبد و طحال در دمعده ... نفخ

و فضلات ابیت اول مطبوخ سنائی و خیار شنبره جوشانیده گلقند آفتابی داده شد و که ترتیب [illegible] د
عادی را مطبوخ بود بقبض شکم فرمودند در ساعت حب التعلب موبر منقی انجیر [illegible] بادیان
تخم کاسنی خیارین کوفته بقدر نصف ضعف بود و دوم روز سنائی [illegible] قدری طبیعت
نرم کرد بعد سفوف سنائی تربد سفید تخم حنظل غاریقون زنجبیل صبر زرد گلسرخ کوفته بیخته
بلع نمائید بالایش عرق حب التعلب و گلاب بگرم نوشند چون نسخه سابق عمل خوب نکرده بود.
باز منضج تجویز فرمودند اصل السوس عنب التعلب خیارین کوفته جوشانیده گلقند آفتابی تریاق
جوانی بیست ساله فصل صیف شراب بی عادت خورده تب خفیف و چشمها زرد و سختی و درد
در شکم در منضج عمل طباب چارپائی در فضلات کشید پیدا شده عناب بهدانه بعرق بلوه رسانیده
صاف کرده شیره بهدانه بست تخم خرفه خالی تربد تسکین بنابر حرارت شراب بعده
منضج و تنقیح شده تبرد ریحه کرده مسهل دادند سنائی بادیان تخم بادیان تخم کاسنی موبر منقی
بر سیاوشان جوشانیده گلقند آفتاب روز دوم مسهل از فلوس خیار شنبر ترنجبین روغن بادام تالیده
و تربد سفید در طبیخ افزوده داده شد لیکن عمل در دست نشد روز دوم مسهل اول برای دفع باده
بقایا عمل مسهل و نضج ماده از مصطگی الایچی خورد بادیان گلسرخ کرد با افتیمون تخم کرفس جوشانیده
گلقند آفتابی داده شد و سبب ماده تسخی طبیعت عاصی عادی بقبض و مزاج بادی و ریحی بود بعده
انجبار و حب التعلب گلسرخ تخم کرفس تخم کاسنی وغیره افزوده شد نضج داده روز مسهل تربد
زنجبیل افزوده نسخه سابق مسهل داده شد باز عمل خوب شد دویم روز مسهل دویم عنب التعلب
گل بادیان گلسرخ الوئی را انجرق حب التعلب گلاب جوشانیده گلقند آفتابی روز دوم تخم کاسنی
پوست دینار افزوده شد بجای گلقند مسطور بهمه عمل مسهل با فضل بود اجابت شد بعده منضجات
دو سه روز از بادیان تخم بادیان موبر منقی تخم کاسنی گل نیلوفر گلقند آفتابی داده فلوس موقوف دا کشته براخرا الامر

بهم [illegible] مرضی عنب ایارج سوده گلقند آفتابی سرشته بالائیش گلسرخ بادیان گاوزبان اصل السوس

مویز منقی [illegible] قند مالیده دادند روز دویم شنبلیله افزوده شد دوازده نوبت

اجابت شد [illegible] بیه بری عشرق کاسنی عرق بکوه گلاب نبات بارنجه ابابیع

داده شد درست شد مگر گرمی بسیار و شدت تپ لاحق گشت روز دویم آلو بخارا گلسرخ

بادیان مویز منقی جوشانیده گلقند آفتابی برالف داده شد مویز منقی تخم ریحان سیاه پوسیده بخورد

اجابت دو چهار دانه دادند یرقان قرص زرشک کوده بلع نمایند بالائش آب کاسنی سبز

مروق شیره تخم خیارین گلقند آفتابی روز دویم روز شیره اصل السوس شیره حب العنب اسپغول ماء شد

افزوده شد بول سیاه و کف زرد بود یرقان اسود قاروره سیاه کف زرد فرموده

یرقان اسود قرص زرشک کوفته لیمو آب انار شیرین سرشته تناول نمایند بعد آن آب کاسنی سبز

مروق شیره تخم خیارین نر دری با رد شیره زرشک افزوده شد چون رقت کف شد

دو دیگر عوارض آن منضج داده شد بعد نضج گل نیلوفر آلو بخارا تخم کاسنی خیارین کوفته حب العنب ونشت

تخم کلر سنبل الطیب سنائی جوشانیده ملوس خیارشنبر گلقند آفتابی ترنجبین روغن بادام داده

جاری شد الغذا قرص زرشک صغیر کوفته لیمو آب انار شیرین سرشته آب کاسنی سبز ترنجبین شد

گلقند آفتابی روز اول قاروره سیاه تر بود دویم روز اندکی قاروره با صلاح آمد فرمودند یرقان

اسود در این بدین حسب علاج الغذا قاروره سیاه با کف زرد شیره کاسنی شیره بادیان

سبز نر دری با رد قرص صغیر کوفته آب کاسنی مروق شیره خیارین شیره اصل السوس شیره حب العنب

گلقند آفتابی اسپغول پاشیده نوشند الغذا ورم مراره شوربا در سینه چشم زرد گردان

شیره تخم خیارین لعاب بهدانه گلاب شربت نیلوفر خالی داخل کرده غذا نیز

اصل السوس افزوده بعده ملوس خیارشنبر گلقند آفتابی تخم حب العنب کرده روغن بادام

دامن کرده بهاسندی ۱۱ شنبه دوبم روز مسهل شیره تخم کاسنی گلاب لعاب اسبغول گلقند آفتابی [illegible]

تخم شاهتره دستی لیده افزوده داده شد باز شور مش شنبه روز دوم [illegible] مسهلی آلوبخارا

تخم کاسنی تربد گل سرخ سنای مکی گل نیلوفر تمر هندی بادیان جوشانیده [illegible] گلقند آفتابی روغن بادام

ده فرمودند که تمر هندی را بجهت طحال در کتب قید همه نسخ نوشته اند **فصل امراض کلیه** [illegible] **وجع کلی**

جار بول رنگین فصد کرده شد درد باستور ماند بر جانب ورم غلطیدن دشوار **نسخه** فیها دریجی و بلوچی جار

کلیه جدوار حقص هندی در آب شیر نوشته داده شد ورم نبود بجهت تقویت **الصفا** وجع کلیه

بارد وادار لنگ مربان و زر محسوس شدن سنگ الجرز زرد و قطر اسالیون تربسپاتان

خار خسک [illegible] های خشک جوشانیده صافی نموده شیره حب القرطم گلقند آفتابی و این نسخه نفع

بعد دبوا [illegible] در دفع تنقیه بلغمی نافع و بجهت [illegible] شیره قطر اسالیون و شیره بلیون و شیره آسمون گاهی

داده شود **الصفا** وجع پشت بجای کلیه شش ماه اول به شده بود باز درد بجای گرده معجون کونی

کبر خورده بالای [illegible] در دفع جفری جوشانیده گلقند آفتابی **الصفا** کونی با شیره تخم کاسنی و شیره تخم

**الصفا** وجع کلیه درد شکم و نفخ و قبض اول کاسرات نفخ و بدر رطوبات مثل شیره خار خسک

شیره خربوزه شیره خیارین عرق [illegible] بر دری گلقند آفتابی شیره [illegible] و نبات داده. منضج

داده مسهل کرده فرمودند روغن [illegible] بموضع درد بمالند **الصفا** وجع کلیه در موضع [illegible] برابر قطن

مع [illegible] فصد باسلیق بجای [illegible] کرده عناب بهدانه جوشانیده شیره خیارین شیره تخم [illegible] بنفشه

خالی روز دوم گل نیلوفر افزوده شد باز [illegible] مسهل کرده آرام شد **الصفا** ضربه بر اعضای بول

رسیده از سیزده روز بول بند شد فصد باسلیق کرده شد گل خطمی تخم [illegible] گل سرخ خار خسک [illegible]

جوشانیده گلقند [illegible] تخم [illegible] گلاب برای ضربه [illegible] مصطکی [illegible] داده بنفشه

[illegible] معمول است **الصفا** ضربه بر مثانه حبس بول [illegible] نبات [illegible]

[illegible] مویز منقی گل سرخ خار خسک کوفته بیخته [illegible] گل [illegible] زرده بیضه بحنه مغز الیهود سوده ممزوج
نموده ضماد [illegible] زرد در محل انثیین بول سرخ و سفید شگفته مثل شنگرف
محلول در آب [illegible] اقتا عرق ملوه عرق شاهتره گلاب دو سیم زر بهدانه گل خطمی
لبوب [illegible] شاهتره جوشانیده شیره تخم خرفه شیره بهدانه با شربت نیلوفر اسپغول بار سوم روز سیم
چهارم روز منضج عناب گل خطمی سپستان حب الثعلب خیارین کوفته جوشانیده با شیره تخم
تبدیل شیره جات کاهی شیره بهدانه کاهی شیره خیارین کاهی شیره خرفه کاهی شیره خار خسک
همراه شربت نیلوفر اسپغول پاشیده داده میشد بار منضج با مسهل داده شد بالیفه [illegible] اصل السوس
گل خطمی عناب گل بنفشه تخم خطمی حب الثعلب سپستان خیارین کوفته خیاری گل نیلوفر [illegible] جوشانیده
عرق خیارشنبر بر کشیده گلقند آفتابی روغن بادام ایضا عناب گلبنفشه در عرق حب الثعلب جوشانیده
صاف کرده گلقند آفتابی مالیده صاف کرده نوشند و درد حشفه [illegible] بگرم بمالند ایضا منعف کرده
بول بحنبه قصور [illegible] فعل کرده [illegible] کرده ادویه مدره مفیده میشد لعاب خطمی شیره بادام [illegible]
لعاب اسپغول شیره دانه [illegible] شیره خیارین شربت بنفشه [illegible] سوده [illegible] ایضا خرفه
و تب و [illegible] صنف مسماه اول [illegible] مثل لعاب بهدانه شیره [illegible] با شیره
نیلوفر خاکسی از [illegible] بار در عرق دیگر لعاب گل خطمی کاهی لعاب اسپغول آورده شد بار لعاب بهدانه
تخم خطمی شیره تخم خربوزه شیره خار خسک بجای شیره بهدانه لعاب شربت نیلوفر داده شد
چون ماده حار بود تسکین نیافت بلکه موسم [illegible] بود فصد فرمودند و برای عسر بول و قطر
و درد [illegible] حب الثعلب گل خطمی گل [illegible] جوشانیده شوره قلمی محلول فرمودند بول العسر اندک
میآید آخر روز منضج حب الثعلب گل نیلوفر خیارین کوفته گل خطمی شاهتره عناب جوشانیده
خیارشنبر بر کشیده گلقند آفتابی روغن بادام داده شد بعد [illegible] عسر بول بود و دو روز [illegible]

گل خطمی شیره عناب شیره اصل السوس شیره خارخسک شربت بزوری داده [illegible]
افزوده شد سیوم روز بعوض گل خطمی شیره تخم خطمی و بعوض بندبانه [illegible] دوم
داده تبرید بدستور سابق لعاب گل خطمی داده اندر حقنه بار [illegible] شیره خارخسک
شیره بندبانه شیره [illegible] لعاب بهدانه نبات دوم روز شهد برای جلاب هم داده شد آرام
نشد که رحم هم گردد در مثانه در جسم و فراج از دوای فایده نشد ایضا وجع مثانه بول بند کلکفه
عناب تخم خطمی مویز جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه خاکی داده مثل مغز پوست در خرقه بطور
تنباکو بکشد. ایضا وجع مثانه طفلی فربه زرد رنگ با حبس بول و برآمدگی مثانه غده وار سخت
اول طبخ خارخسک خسته آلوبالو بادیان تخم خربزه کوفته در خرقه حب العنب جوشانیده صاف
کرده شربت بزوری داده شد چون بول نمی آمد دوم روز طبخ حب العنب [illegible] کوفته خارخسک جوشانیده
شربت بزوری داده ضماد گل خطمی کاه [illegible] حب العنب خارخسک کوفته تخم [illegible] تازه و آب
حب العنب تازه بر موضع مثانه ضماد کردند ایضا وجع مثانه علامت درد در مثانه و جوانی آن [illegible]
بسته شود [illegible] درد و ورم [illegible] سوده گلقند [illegible]
بجهت درد احتشا و [illegible] مواد همراه شیره حب العنب شیره خیارین شیره خارخسک [illegible]
تخمه دوم روز [illegible] سوده افزوده شد بار شیره خیارین شیره حب العنب شیره تخم [illegible] شیره
خارخسک لعاب گل خطمی نبات دوم روز بار [illegible] بانگو [illegible] پاشیده [illegible]
کرده خورده و غذا [illegible] لازم بوده مضمض حب العنب [illegible] جوشانیده لعاب گل خطمی سفید
شیره بندبانه شیره تخم خربزه شربت بنفشه خاکی بار لعاب گل خطمی شیره خیارین شربت
بنفشه خاکی بار [illegible] کلکفه گل خطمی تخم خطمی خیارین [illegible] جوشانیده گلقند [illegible] درم
و [illegible] درم گل [illegible] گل خطمی در خرقه حب العنب جوشانیده نبات داده [illegible]

[illegible] حب الثعلب سپستان شیره بیخ کاسنی سفید شیره بیخ ... تخورده برابر تخم خرفه ... سپستان برادرد و ورم ... [illegible]

کاکنج [illegible] سوده مثقال بقری سوده یا سائیده ... سرشته دو هم روز جبوض کاکنج تیره

کاکنج ... حب الثعلب گل خطمی بابونه اسپغول گلسرخ تخم ریحان سوسن

گوفته بخته بر دهن گل و سرکه ضماد کنند کی جلاب درم تبرید آید سرکه انساب لعد کوفتی از

مصطکی سوده تناول نموده بالاکس گل خطمی تخم حب الثعلب لعاب گل خطمی شیره خیار شیره بیخ کاسنی

بارد بالنگو پاشیده درم سپستان حب ضماد حب الثعلب گل خطمی آرد جو بذر کتان فرد ... 

اکلیل الملک گلسرخ شیر گاو کهنه روغن گل داخل کرده بنهاده گل خطمی تخم حب الثعلب جوشانیده

نبات داده شود بار بجوارش کمونی تسکین شود دراینه خطمی تخم خرفه جوشانیده شیره تخم خربوزه شیره بادام

شربت انار شیرین ضعف ... شیره زیره و در طبیخ موثر منفی افروده شد الفا و رجع کلیه ترب

تازه پاره کرده جوشانیده بالای مثانه لطول سازند و قی کنند اگر علاجی سنگ گرده

میشود ورم یا بر ورد باشد و درد بودم لازم حرم کلیه حس بندار و خستی کلیه ... حس ... الفا وجع

در گرده و تمام ان تا پای الطرف و در حقیقین همه شب تواری ماند و فصد باسلیق و ابطی کرده

خواباند بالفعل لعاب گل خطمی حب الثعلب در سرکه حب الثعلب جوشانیده شیر بزدری الفا تخی

جبس بول و فواق و در غصه کردن باد یا ... حب الثعلب ضماد با بن بکاسنی خطمی خیاری ... سپستان

موثر منفی گلسرخ کاذریان ... جوشانیده ضماد نموده ... الفا

جوانی ... در ایام ... جبس بول ... طاهر کرده نسخه تبدیل کرده تخم کاسنی کوفته ...

تکوفته بادیان کوفته موثر منفی گلسرخ ... حب الثعلب ... داده الفا ورم مثانه

مع ورم ... انکه معده بر آمده و ورم مثانه القدر بر آمده ... که برابر ... گشته

بود در اسم ... کار ... گردیده که از ابتدای

هو

سر ما فصل بخریف نزله و سرفه و حسر خروج بلغم سوداوی یا ماده و خشونت خلط حشیشه ... خفقان
قدیم دائمی تحمر بتقاضای سال عادت آمدن خون بواسیر از ضدی ... و حجامت مثل
زدنهای اصل اسهال و گاوزبان بر سیاه‌دشان نبات و گاهی ... گاوزبان نبات
اول شیره جات و لعابیات منضجهای حار و بارد و معتدل و تفوف چشم خاس بستان داده شد بود
تا یکماه سرفه زایل نشد و بی خوابی از شدت سعال بود لنفس الامر ماده بسوی امعا افتاده در
قلنجان بواسیر گشته خون نمی آمد و قبض بود و در این شدت تدبیر بدان سود نمیداد فصد باسلیق کرده
نقوع خفیف داده شد خون جاری شد بعد از ان ماده بر مثانه افتاده درد شدید در مثانه و ورم
بزرگ ظاهر شد تمام عوارض برد و مرض از درد قلق و کرب بیقراری و ریاح برآمدن متعفن بنهایت
متعفن بدبو دمبدم و در شبانروز بدوام لاحق گردید که از بواسیر خون نمیبود نمی آمد حسر بول
و تقاطر هم بود نقوع خفیفه بمثل گل خطمی گل گاوزبان خیار ... کوفته عناب کلنجبین الثعلب بادیان
انیسون در عرق عنب الثعلب بالیده گلقند آفتابی حل کرده داده میشد الضا گل خطمی گل بابونه
بفشه حب الثعلب تخم مقشر کوفته بیخته در آب برگ و آب حب الثعلب تازه بخته روغن گل آمیخته
بر موضع زهار و گاهی نان سفیده خبز و تخم ضماد کرده شد در اول برای حسر بول رائی و دستور کلیمی
کرده شده بود ضرر کرد و بول بند ماند اگر یک دو بار اجابت میشد سده های برآمد آرام قدری
میگشت خمیره بنفشه سنائی گلسرخ داخل کرده شد دو سه بار اجابت شد در نفع قبض گردیده بواسیر
آرام شده و قدری خون هم آمده و ریاح بدبو منتن متعفن از دیاد کرده چنانچه بخورات عطر دمبدم
میسوختند بدبوی دفع نمیشد یکماه دیگر در این عوارض کشیده باز عوارض مثانه استداد کرد در این
اثنا گاهی سوزش بول و تقطر البول بی اراده و دمبدم قطره قطره آمدن که بول فی النواس
تقاطر جاری میماند و گاهی عوارض درد بواسیر هم استیلا میکرد چنانچه خروج مقعد و خره میشد

... القصه بدرجه بود که طعام نمکدار خوردن دشوار میشد چنانچه خشکه دال مونگ بی نمک
داده میشد ... معجون لونوراد زعفرانی و ماسکت البول تجویز میکردند بعضی سفوف سنگدان مرغ
نبات خور... ماسه می فرمودند و بعضی سفوف حفت ... خولنجان کندر نبات
یکشربت ... میکردند و برای بول اسیر مفعل باین نسخه الفبا ... هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه
مقل ... تا خفض بلی کشمش گلقند آفتابی بدستور شش ماشه همراه عرق گاؤزبان و مکوه بادیان
تجویز میکردند استاد حرف تقویت فرمود جمره مروارید بورق نقره پیچیده همراه عرق صندل عرق
عرق عنب الثعلب تخم ریحان تخم خشک باشیده بشربت صندل شام و آمله مربی صبح یکهفته داده
معجون لونوائی یکروز برای تجربه تجویز کرده که کثرت بول را مفید خواهد شد آمله مربی رقیات تمر
بزوری تخم ریحان بمنفعت مشترکه برد و مثانه و بواسیر یکهفته داده شد با کثرت بول و تقاطر دمبدم
دائمی بود فرمودند زعفرانی نسخه متعارف گرم است شاید مزاج تحمل نکند بکر نسخه ماسکت البول
باجزای مناسبه مضایقه نیست اما اول تشخیص باید کرد که این جریان بول عرض کدام مرض است یا بالاالا
مرض مستقل است بعد از آن تدبیر کرده خواهد شد بول را در گانسه جینی گذاشته دیده شد رنگ
فرمودند غالب است که بسبب نقاهتهای ورم مثانه است یا شاید تولد حصات هم باشد که مثانه ضعیف
شده قدرت بر ضبط بول ندارد یا از مصادمت ورم بواسیر هم باشد معهذا اصل مزاج خفقانی است
متحمل ادویه شدیده الکیفیت نخواهد شد اول بنابر امتحان یکدو روز جوارش کمونی شش ماشه با اطریفل
صغیر نه ماشه همراه عرق گاوزبان شب استعمال کرده تجربه نمایند و نیز سفوف خولنجان با نبات مساوی
بقدر شش ماشه ... وقت خواب چنانچه سه روز داده شد اثر ظاهر نشد فرمودند بدوا دیگر نفوی
الاثر حرارت هرگز نباید کرد و بالفعل سفوف قلعی کشته ... دانه هیل کلان ... طباشیر نبات
برابر همه اجزای همراه عرق گاوزبان پنج روز داده شد بالحمد بعد از آن تقویت ...

ادویه بارده لبوت است نسخه معمولی همراه عرق صندل و شربت صندل [illegible] شش
عود همراه بدرقه مذکور و گاهی آب ربی و اکثر خمیره مروارید همراه عرق [illegible] ادویه
در دقت صبح و شام [illegible] الیه اتفاقی شفا حاصل گشت ایضا [illegible] حب سنگ مثانه
کهولی پنجاه ساله از در مثانه درد شروع گاهی کم گاهی زیاده روز شنبه لشدت [illegible] که در کمر و عانه
در آن دگرش ران همه جا زیر و بالا در منتشر شده بر زمین متغلطید پس از این معجون عقرب و کشته حجر الیهود
و عرق [illegible] بزوری [illegible] کاسر الحجر و خمیره دوا [illegible] مواره بخورد استاد علاج در طول از ترب
و شوره قلمی و لعوق دوده کاسنی جوشانیده و مالیدن روغن عقرب و تبرید کاسر مسکین و حج شیره
خیارین شیره کدو شیره زیره سفید بگلاب نبات حجر الیهود سائیده بار اول شربت بزوری حجر الیهود
گلقند افزوده شد تا روز سوم از درد خفت نشد و سنگ برآمد باز شیره خار خسک شیره
و بابونه افزوده شد بار روز حجر الیهود بگلاب سوده افزوده شد بار شدت درد بود و گاهگاه
آخر روز افزوده شد بار شیره خار خسک شیره خیارین شیره زیره سفید شیره دو دو
خفظ حرب و حراش از ادویه منفعت و کاسر ذرو رانیده اصلاح نسخه لعاب اسپغول لعاب گل خطمی
شربت دینار بار روز دوم هم شربت بزوری عوض شربت دینار کرده شد و حجر الیهود بگلاب سوده افزوده شد
باز درد بود و نبود سنگ برآمد سنگ سرمائی و حجر الیهود بگلاب سوده افزوده شد شیره کاکنج
برای عرق زحم شدن حجر آلی بول شیره تخم [illegible] شیره [illegible] شیره خار خسک شیره حب القلب
شیره تخم تربز شهد برای جلای رحم مجاری داخل کرده داده شد بعد شش چهار روز درد کم
اما سنگ برآمد نسخه کثر الاجزا بود خفیف کرده شد باز از حرکت رفتار درد شد تدابیر مسطوره
بکار بردند سنگ دویم برآمد آرام شد ایضا کهولی دوده در دگر ده رفع برو بر مرمت تر شدید
اول یکسال بود حالا بعد دو چهار ماه میشود پنجاه ساله مزید [illegible] خفقانی از درد گرده مثل کبوتر

[illegible] نصف کرده میشد در بر دو دره فصد ارام نمیشد شیره خیارین شیره خار خسک شیره
زیره [illegible] شیره بزر دری کاهی شیر خیار عرق گشوره کاهی طبیخ خیار شنبر
تخم خربزه [illegible] لعلت جوشانیده جوکیار سوده [illegible] داده شد الفنا معجون حجر الیهود
خورده شیره خار خسک شیره تخم کرفس در عرق خیار شنبر [illegible] خار خسک [illegible] حب العنب آورده
شیر بزر دری الفنا حصات بمرد فرو نهند پس تخم معجون حجر الیهود همواره میخورد در این اثنای روز
درد شد نطول برگ سیب گل [illegible] تربیخ برگ جوشانیده ادهن گل داخلکرده شد شیره خار خسک
شیره زیره سفید عرق بادیان [illegible] حب العقلب گلاب شیره تخم خربوزه شربت بزر دری دوم روز
شیره کاکنج شیره تخم کرفس شیره خیار شنبر شیره خربوزه شیره خار خسک عرقیین
شکر بزر دری دوم روز در رحتی سوده پاشیده بعده سفوف ایکنه محرق جمع آلو بالو عصیره که بالا
گذشت بار اصل السوس خطمی خباری خیارین کوفته جوشانیده نبات دو سیم روز گلقند آفتابی بنگ
پاشیده داده شد الفنا طفلی بول بعسر ارادة فرمودند بدل خطمی تخم جوشانیده شیره حب القطن
شیره خار خسک شیر بزر دری الفنا طفلی نه ساله بول بعسر و درد زیر ناف حجر الیهود سنگ سرمای
بگلاب سوده شیره خار خسک شیره تخم کاسنی شیره حب القلقل شیر بزر دری بادرد نطول لخته
حلوا بابونه پرسیاوشان گلسرخ گل خطمی حب القلقل تخم تربرب [illegible] سنور دو پنج شش انارات جوشانیده
بالای مثانه بریزند الفنا سنگ در تنگ گرده و مثانه سنگ سرمای حجر الیهود بگلاب سوده
دو قو تخم خربوزه خار خسک تخم لبلاب سنور الفنا درد بیجای گرده بول اکثر لعید نگاه غلیظ میگردد
فرمودند علامت حصات است اول شیره خار خسک شیره بادیان گلقند آفتابی سکنجبین حل کرده
بار سنگ سرمای حجر الیهود بگلاب سوده تخم کرفس تخم خربوزه ملبون خاکستر پوست بیضه مرغ
حب القلت خاکستر لسیم خرگوش که تمام سوخته باشند خاکستر اسکنه سوخته پخته همراه آب ترب

مع برگ کوفته بوشند ایضاً گا لنج ورم گرده و مثانه و جگر و قرحه قبض … ران … حسنه

و مثانه و صلبت ورده ایضاً صاحب حصیات با کسر بول … سنگ و گرده

و برای مالیدن روغن سیب … ایضاً صاحب سنگ … ستان

عنب الثعلب بادیان … حب … جوشانیده گلقند آفتابی با شربت … بیاورد … عجل

مالش مرضع درد فشر بود بنفشه … شربت ادویه قویه باید داد در انتهای معالجات دیگر د

منضجات قبل از مسهل خیار … گل … خطمی عنب الثعلب گل گاو زبان کوفته بیخته تا … سبب

درد عجل کرده باشند و بعد مسهل جوارش عود … شیره … بادیان … عنب الثعلب …

بادیان … بادیان سوده نخوار … عود … عرق … گاوزبان … بتره

شربت بزوری داده اند در دهن سیب که گرم باشد ایضاً حبس بول و خون کم آمدن سنگ …

حجر الیهود … خار خسک … خیارین … خربوزه … شربت بزوری … شربت … الطول فرموده اند از

شربت مع برگ … سیب … شلغم مع برگ گل گاو … تخم … هلیلی

جوشانیده بدستور … ایضاً سنگ مثانه … بنفشه گل … خیاری … 

خطمی خار خسک تخم … خربوزه … گاوزبان بوست … خیارین کوفته … در آب

… خام مالیده … کرده گلقند آفتابی … خیار … شربت … بادام … غذا

نخود … آب عرق … بازو … سیب … مالش فرموده …

که اول … دینار … حصیات در دو … منضج داده مسهل میدهند و گاهی

… سنگ و ریگ … میکنند ایضاً … ران …

حصه … حجر الیهود … عنب الثعلب … خیارین … خار خسک شربت بزوری گلقند

آفتابی … داده آرام … داده … بود …

[...] بار حبس بول و نفخ مثانه بود سنگ سرماهی حجر الیهود بگلاب سوده شیره زیره سفید
تخم [...] الشفا مرد بسر سکین شور شش و درد مهلک در وقت آمدن بول
مرض مر[...] ات چندی زحمت میشود با[...] بشدت میشود که جان
می بر آید استاد اول چندی مدرات داده آخر الامر [...] بار از سنگ بول [...] سوزاک نموده
سنگ سرماهی حجر الیهود بگلاب سوده شیره خارخسک شیره خیارین شیره حب القرطم عرق گئوزبان
عرق بادیان شیره نبات اسپغول [...] شیده بار سنگ سرماهی بگلاب سوده همراه شیره حب القرطم
شیره کاکنج الغرض مدرات در نوبت شدن بر عارضه از عوارض بلغمی دادند الشفا سوزاک
قرحه مثانه بود سفوف کاکنج آب خیار مثقوی حجر الیهود شیره تخم خرفه شیره بادیان اصل کرده داده شد
بار بعد بدنی در درلیس بود فرمودند گل خطمی خارخسک شیره خشک ابلهکانت سفید شب [...] کرده
صبح نوشیدند الشفا سنگ کرده گفت در دیگجای عصعص شکست فرمودند اول بطول بر کرده
و بر مثانه هیستم کنند از ترب هیچ برگ جو شانیده بعد از آن سنگ سرماهی حجر الیهود بگلاب
سوده شیره خارخسک شیره تخم خیارین جو گیاه حلکرده نوشیدند و دهن بابونه مار و عن ترب با
روغن عقرب بر موضع درد بمالند بالای کمر دعانه هیستم بعد سه روز آرام شد قلعند شربت
همراه عرق شیره بادیان شیره خارخسک نبات بار سفوف حجر الیهود سنگ سرماهی مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو حب المحلب حب القلب خارخسک مغز چلغوزه زیره سفید بادیان کوفته بیخته همراه
عرق خیار شربت نیلوفر خورده باشند الشفا در دگرده بعد فصد لعاب بیدانه شیره خیارین شیره
خارخسک در عرق خیار شربت در عرق خارخسک بر آورده شربت بزوری بار و الشفا حبس بول
از بواسیر و صعط فرمودند اطریفل کشنیزی شیره کاکنج شیره حب الثعلب شیره خارخسک
نبات حجر الیهود سوده باشند ۵ باز دو روز شیره زیره سفید افزوده شد نفع کلی نمود الشفا

طبی شیره خارخسک شیره خربزه [illegible] شربت نیلوفر شربت بزوری [illegible] التمر هندی

بر سیاوشان گاوزبان جوشانیده نبات تخم ریحان پاشیده [illegible]

شیره بادیان [illegible] شیره حب انقوطم شیره [illegible] بزوری

گلگون بعده قرص بنادق البزور داده شد فائده امراض کلیه و مثانه اکثر منجر بقروح گردید بلکه میشود

لهذا اصلاح مبداء این مرض چند اشته شد و اصلاح حال کلیه موجب اصلاح گرده و مثانه میگردد **ایضاً**

سوزش بول که شبها فریاد میکرد از علاج دو روز آرام شد باز بدستور بقرار می بود استاد اعلا

کردند چون بنادق البزور خورده کرده بود دافت گرده متحقق گشته بود شیره زیره سفید شیره ملیون

شیره خرفه شیره خارخسک شیره فرامیسون شربت دینار تقویت گرده مرحمت شد

و فرمودند که در اثنای خوردن غذا آب خوردن باعث تولد حصات است **ایضاً** لخته گشتن بول بسته

در قرحه و سوزش و ورم مفید است پهلکری خام در دیک جوشانیده چون حل گردد در کوزه

کرده اسپغول پاشیده چون گرمی جوشش اسد نمایند در آن بول کنند **ایضاً** درد سفید مثل چوبه

گچ زیر بول و بجای بول منجمد میشد حجر الیهود سنگ سرماهی سوده همراه شیره خارخسک

شیره بادیان کلفه بار شیره زیره سفید شیره تخم ترب با حجر الیهود موقوف کرده شد

**ایضاً** بول سفید با درد و رطوبت سفید عمر خان لخیف فرمودند مسهل در نبض متعسر است

لعاب اسپغول و شیره جات داده شد **ایضاً** بول سفید و حمی که لسته منجمد بر زمین

میگردد ابتدای فصل سرما بود حجر الیهود سنگ سرماهی شیره بادیان شیره تخم خرفه

شیره زیره سفید شیره خارخسک شربت بزوری و غیره دادند در ابتدای

فصل صیف موقوف شد و بر سر حشفه ها پیدا شد باده اسفل نجار شده ببالا متصاعد گشت

**ایضاً** جوانی بول مثل نرنج شسته منجمد میشد سفوف بست گو فرمودند بول بعضم مثل زرده بیضه

[illegible] برطوب مزاج کم اشتهای پنجساله فرمودند ماده حصات است طبی
سنگ [illegible] داده استاد فرمودند کثرت مواد و امتلا قبل از تنقیه بدرات
قوت [illegible] عضو ماؤف که کلیه و مثانه [illegible] زیاده موجب آفت
می‌گردد باید که بعد تنقیه درینحال و این مرض معجون نقرس [illegible] داده در فصل بارد همراه
شیر شتر استعمال نمایند تا از ضعف هاضمه معده بعض بسیار متولد نگردد و آخرالامر فدوای ایرک
گشته دو سرخ منفعت بسیار نموده بار اگر در گرده و مثانه می‌بود و گاهی از حرکت نزله سرخی
چشم شد و نزله بر گلوی افتاد و ضعف کم و کم اشتهائی و ضعف هاضمه دائمی بود مرد منعم بود و حمده معلی حلو
بجهت نزله علاج ضعف هاضمه کرده میشد عرق بادیان عرق جنب الثعلب عرق گاو[illegible] شربت بزوری
گلقند آفتابی داده شد دویم روز شیره تخم کشوت ۶ قیات شربت بزوری داده شد دیگر
جوانی را بعد هفته تب محرقه شد علاج نمود برای ازاله تب کاسنی مقطر داده شد بول سفید غلیظ و
رسوبت کثیر که بعد هفته پیدا شده بود بعد او مدت کاسنی مقطر زایل شد بار بعد چند مدت
خون در بول می‌آمد اندری جهار بندی از شوره قلمی و مرچ سیاه وغیره دادند الضماد در
امراض قروح مثانه و کلیه بدانکه در قروح کلیه و مثانه باید که فصد باسلیق کرده شود از جانب وجع
پس اگر وجع طرف راست باشد از دست راست والا از دست چپ خون بقدر قوت و
طاقت گرفته شود بر کثرت زیاده نگرفته شود که چون قوت ضعیف گردد قادر بر حفظ عضو علیل نمی‌باشد
پس مواد زیاده‌تر متوجه العضو گردیده موجب زیادتی علت گردد و اگر مقداری که ضرورت در
دو روز گرفته شود بهتر است و بعد از فصد دو سه روز استراحت داده ثقل شیره خیارین
شیره تخم خربزه شیره خار خسک شربت الو بالو ۲ ق جار ستیر بدهند بعد از ان ملوس خیارشنبر
ترنجبین شیرخشت گلقند آفتابی از آب کاسنی شیر مرود آب حب العنب مایده ضماد نموده

روغن بادام داخل کرده بدهند بازیه روز دیگر اطریفل بکار شسته کرد [illegible] آن

پاشیده خورده بالایش شیره تخم خرفه شیره خارخسک [illegible] بین

عرق خار سر عرق [illegible] بند بعد ازان با صلاح [illegible] چون شکر

و شیر و شهد و نبات [illegible] الاخوین و انجبار و مبدرقات چون [illegible] خارخسک

و مطبقات چون صمغ عربی نشاسته و خشخاش ادویه بمبهم قرصه سنجهای [illegible]

پردازند و بکار برند علاج سوزاک با خفقان مفقلی سوده با اطریفل سرشته بورق نقره

پیچیده خورده بالایش عرق زردک عرق خارخسک عرق عنب الثعلب بنوشند ایضاً

سوزاک [illegible] نهان از پنج ماه طباشیر سوده بنوشند ادوی ساده شربت نخورند

شیره دانه هیل شیره زیره بدیه کرمانی بریان شربت انار شیرین تخم ریحان ایضاً

سوزاک قرص طباشیر کافوری شربت بزوری سرشته بخورند بالایش شیره تخم خیارین

شیره تخم کاسنی شیره خیارشنبر شیره زیره سفید عرق شاهتره بار و حال

بدستور بود حار نبادق البزور سوده سکنجبین سرشته بخورند بعد آن شیره مغز تخم بند با نه

شیره خارخسک شیره تخم خربزه نبات دو سیم روز رشته خطمی افزوده شد ایضاً سوزاک

بود حالا درویس رشته تا عصر و از گل خطمی جوشانده شیره تخم خشخاش شیره زیره سفید

شیره خارخسک نبات ایضاً طبی شربت تخته سوزاک شیره خیارین شیره خارخسک و غیره

داده در دو کمر پیدا شد فرمودند حرف نیز بدر اید گاهی مفرد شود شیره بادیان شیره حب القرطم

شیره خیارشنبر شهد داخل کرده دهند ایضاً سوزاک و جریان رحم فصد سر رو بنابر

عارضه دماغی اول کرده گفت برای سوزاک حب مروزه در آب آدبخنه برابر صاف کرده

همراه قلعی کشته و طباشیر سفوف ساخته با شیره اصل السوس و لعاب بهدانه استعمال کرده

در [illegible] تخم خشخاش سفید شیره زیره شیره بداده جریان و سوزاک الفتا بود [illegible] تب [illegible] نبات

الفتا افزوده شد سوده بزرالبنج بنادق العلیق حب شیره در زیر دوم [illegible] [illegible] سوزاک

شیره شستمالیده و العلیق [illegible] مغز خطمی گل بالفعل شد داده [illegible]

تخم خربوزه شیره کشنیز [illegible] [illegible] سوزاک الفتا افتاد گلقند خشک خار شیره [illegible] ستاد

لعاب اسبغول در سوده ابیض شیاف و شیاف بامیث داده شد معمولی سفوف همراه نبات

از یافتن آرام در کردن بول در تابی و مثانه درد در سوزاک الفتا سازند اسبغول کرده حل

بادام روغن بار تاک یا اسفاناخ غذا جلاب با البزور بنادق کالنج قرص در غلیظ بول کردن بول

بول وقت در حرقت سر است طبیعت دفع از کمتر سپید در غلیظ سفید بول درد و عانه نقل الفتا

سفید اسفند و بعد شراب بزر خیار مغز ملین از بعد شد تیز حب یک که باشد حرقه و قطن در گرمی

ریم در بود گرم شیره ملین و باشد بسته در و بود عطش با غلیظ شیر مثل بول سنگ و در نخود آب و باج

کرد فصد است قضیب در و سوزاک الفتا بادام با روغن اسفاناج غذا و دهند البزور بنادق باشد

در شیره ریشه اسبغول باردا شربت بزوری خیار تخم شیره حسنی تخم شیره خطمی گل لعاب

دادند نبات خطمی گل لعاب خشک کشنیز شیره آمله شیره با و بود سرخی چشم در شد تخفیف

سوزاک الفتا داشت حار قولنج و شیره و بوا به موهم عوارض برآید سنگ و شد آرام

البزور قطب شیره امرود در است فرمود سلیق با فصد اول قضیب تور و ل بول زیر جوان مرد تنگ باآتش

اول الفتا کرد باید فصد فردا بنوشند نبات تره عرق خربوزه شیره خشک خار شیره

خطمی در بود تحنیس کرده قبول دیگر بار یا باقیمانده ماده بود خورده مسهل و کرده تنقیه اول

مرد تخم تنقیه گل باز مسهله غذا سفیده شیره جوشانیده کوفته خیارین السوس اصل انه بهدانه

نبات اسبغول خطمی گل لعاب خرفه شیره بار تنگ بار نیلوفر شربت یا نه شیره جوشانیده

کتیرا سوده پاشیده بار شیره خارخسک شیره خارش ریوند چینی سوده [illegible]

بادیان شیره کاسنی لعاب بهدانه نبات بار بر سیاوشان [illegible]

شاهتره تخم کاسنی [illegible] جوشانیده [illegible] ریزه

پاشیده گاهی ریوند چینی سوده پاشیده همراه شیرجات مثل شیره بادیان شیره خیارین [illegible]

شربت بزوری و گاهی همراه شیره خیار [illegible] الیضا مرد فربه تقاطر بول همراه سیلان

بادیان تخم [illegible] ریزه خارخسک زیره سفید جوشانیده شهد الیضا سوزش بول و تقطیر

بر تفصیل مریض جوان فصد باسلیق کرده شیره قصب الذریره عرق شاهتره و خیره داده [illegible]

تشنگی بود الیضا دستور العمل بر مو که جریان منی است گویند با سوزاک روز اول عناب [illegible] دانه

لعوق بهدانه ساده دستمالیده لعاب بهدانه لعاب ریشه خطمی سفید لعاب اسپغول شیره تخم کاهو

گل سرخ خشک طباشیر تخم [illegible] زیره سوده پاشیده تخم کدو شیر برنج وده پاشیده جهت دفع سوزاک

قدری تخم [illegible] بوقت سحر با آب [illegible] تا سه روز متصل الطریق سفوف دهند بارتنج مفرح گل سرخ

تخم کاسنی کوفته اصل السوس بادیان عناب سپستان کاو زبان شاهتره بادیان [illegible] در آب

خیسانیده صبحی خام مالیده صاف کرده گلقند آفتابی مالیده حل کرده صاف نموده [illegible] روز دهند

داد و در وجل که برای تنقیه می افزایند پوست بلیله کابلی بلیله سیاه بسفایج فستقی [illegible]

سنای مکی [illegible] ترید فلوس خیارشنبر تخمین روغن بادام به دستور تحمل [illegible] و اگر عمل [illegible]

نشود حب الوند ترید سفید نیز همراه [illegible] فلوس دهند الیضا جوانی سوزاک داشت اول شربت

همراه عمل [illegible] و فصد باسلیق کرده شد [illegible] در هم آمدن و سوزش در احلیل [illegible]

شدن سوراخ احلیل یعنی منفذ بول بود سفیده بوری همراه شیره خیارین نبات داده [illegible]

سوزش کم شد [illegible] بار سفید بوری همراه شیر [illegible] داده شد [illegible] آخر الامر سفوف

ب

تخم کاسنی بادیان کات سفید کوفته بیخته همراه شیره داده شد و نبات و شیر [illegible] نیلی

منع کرد [illegible] عود را با رسغوف کات دخیره داده شد الضا نخجه سوزاك عناب موبیز [illegible] کرده در شبنم گذاشته صبح [illegible] شیره تخم خیارین شیره خارخسک

شیره تخم [illegible] شیره الاچی شیره تخم کاسنی در آن [illegible] تب می برآمده صندل سفید سوده

باشیده کبابه چینی سوده باشیده بنوشند همه ادویه شب ترکرده در شبنم دارند دیگر مسهل بدر

قوی که اندری چهار گویند عناب تخم خطمی بادیان بوست بیخ زرد سناکی ریوند چینی شب

در آب ترکرده صبح مالیده صاف کرده شیره تخم خیارین شیره خارخسک شیره زیره سفید شیره تخم کاسنی

در آن آب صافی برآورده شوره قلمی سوده باشیده بنوشند الضا لعاب اسبغول لعاب

گل خطمی شیره خرفه نبات لترا مسوده باشیده شیره خیارین شیره خارخسک شوره قلمی سوده

ریوند چینی سوده باشیده الضا شیره خیارین شیره بادیان شیره کاسنی لعاب بهدانه

نبات الضا شیره حب القرطم شیره کاکنج نبات شربت نیلوفری معتدل الضا

چهار چال در آب شیره کشیده نبات الضا شیره کاکنج لعاب گل خطمی شیره خرفه

زیره سفید شیره تخم الخیار لترا مسوده باشیده شربت انار شیرین دویم روز عوض زیره سفید

شیره خربزه و قرص کاکنج افزوده شد چهارم روز بجای قرص کاکنج قرص بنادق البزور سوده

عوض نموده شد بار گل خطمی عناب بعرق عنب الثعلب عرق شاتره جوشانیده شیره تخم کاسنی

شیره تا ملکیانه شیره تخم خربزه شربت نیلوفری بار دیگر تخم ریحان و مرهم آن برای زخم

بمالند سوال تخم برگ سیب و برگ بجاین بر زور کرده بکنند و درد و ورم در سیم بخفیف بست لکن

هرگاه در سیم در سوراخ آمده بند میشود مانع بول میگردد چون بلعاب دهن گشاده میشود بتر بول

می آید و گاهی چند قطره بول با آب آمیخته برمی برآید ظاهرا از چشمه زیر حشفه است قریب سوراخ

احلیل که برآید بول است و دیروز بسبب از وجهت شیره با ملکها نه تو[illegible]

مزاج این نسخه بلغمی است تر بار قلیل باید نوشت و از رحم [illegible] لا [illegible] نمود

مرهم سیم داخلیون بجشانند [illegible] گلوست سلاجیت بالتا [illegible] شیره

اصل السوس قلعی [illegible] نبات مساوی همه کوفته بیخته باست [illegible] باسه خورده

بالا لیس شیره خیارین شیره خارخسک شیره خرفه مقشر در عرق نیلوفر عرق شاهتره

عرق کاوزبان برآورده کسیر بهست بزوری بار حل کرده بنوشند و بحکاری از است بمانی

کات سفید مرداسنگ سفیداب قلعی دم الاخوین پوست بیضه زرد بیضه آید همه را آب

سداب [illegible] اثار [illegible] ارند هی بالیده صاف کرده در بدرقه نموده سر دهند ایضا فرمودند بول اول دور کرده

بول آخر دور کرده بول مثانه را باید دید که ریم باریک با مادن رنگ ندارد دست گلوست سلاجیت

دانه سیل با کمان سد طباشیر نبات سفید کوفته بیخته سفوف ساخته تناول نمایند بالا لیس شیره

خارخسک شیره کاکنج شیره کدوی تازه بهست خیشی بس بهست بزوری حل کرده بنوشند

دانزروت سفید کتیرا خرنوب کتیرا بر آتش ملایم بریان کرده دم الاخوین سفیداب قلعی کنه

سنشته کهربا بنج انجبار افیون زعفران قسار کندر رباب برگ حنائی تازه و کشنیز تر دخترد

در قاساطیر کرده بمجری بچکانند ایضا حرک آیدن و بالای عانه و اعضای سیاه احتراقی

ماده سوداوی لعاب گل خطمی شیره تخم بادیان شیره کاهو عرق شاهتره کسیر بهست بنفشه دو نیم بوزن

شیره خرفه سیاهی تخم بادیان شیره عناب اسبغول با شیره افزوده قرحه مثانه و اندرون

قضیب شیره [illegible] شیره عناب شیره کاهو زیره سفید لعاب بهدانه گل خطمی لعاب اسبغول کاهو اسبغول

سلیم خیر صندل مراقبت کم اشتهای [illegible] است کاهی است سلاجیت طباشیر دانه سیل

بوست [illegible] تخم کن یا بهم ده همراه لعاب اسبغول شیره خارخسک شیره بادیان شیره خیارین

[illegible] ته سفید آب با شیر خر یا دختر یا شیر بز **ایضاً** سوزش بول شیره خار خسک
[illegible] بول گلاب نبات **ایضاً** بول الدم فصد مقرر شد لعاب گل خطمی
شیره [illegible] بسیار [illegible] اول شیره [illegible] خیار [illegible] شیره خار خسک
نبات [illegible] با شیره **ایضاً** بول العسر مثل پنبه [illegible] علاج وقت فصد کرد
علاج قرحه مثانه بنادق البزور شیره زیره سفید شیره خار خسک و خیره کرده شد بول بکشاد
**ایضاً** شخصی را علاج بسیار کردند مفید نشد آخر الامر بول در پیاله دیده با دیان بگلاب جوشانیده
شیره بزوری دادند نجات یافت **دیگر** هر روز شیره حب القلت شیره تخم کلمه
تخم کاسنی خیره صندل حل کرده فصل برما بود روز دویم شیره تخم خربزه روز سیوم شیره
سوده صمغ عربی سوده با بسیار سوده چهارم روز شیره کاکنج پنجم روز شیره مغز چلغوزه ششم
روز شیره بهمن سفید و بنادق البزور سوده با بسیار افزوده با اطریفل شیره کاکنج شیره
حب القلت شیره بهمن سفید و خیره داده شد **ایضاً** اراده مردی به مغز چلغوزه نبات بخورند
و سفوف بهمن بهمن سرخ سعد کوفی سداب کوفته بیخته با گلاب کف کنند **ایضاً** گچ گلکن کوفته بیخته
نبات امیخته وقت خواب بعد حبه یکپاس گذشته همراه آب بلع نماید **ایضاً** گل خطمی با کواه
بادیان جوشانیده شربت بنفشه نیم نفوذ و بو اسپرزه غلیظ که برای نفخ مثانه و برای معده
نافع است **فایده** گیلر گشته شود دوات سر دنوشد در شب حاجت برخاستن شود
در شب بار بار برای بول پس باید که آب نخورد که با خوردن آب مضر است از خوردن
**ایضاً** مغز منبه دانه سوده بر دغن بیدانجیر سرشته بر مثانه ضماد بول بکشاید **ایضاً** گل جعفر
در شیره ماده گاو دکخته بول بر مثانه ضماد دکخته سنگ نیز نافع و ضماد کجذ ورائی **ایضاً**
ریا خون اندک آمدن فرمودند از هراس حصباست مریض گفت که بیشتر بول الدم از نشادن

دهن ک شده بود سفوف حجر الیهود صمغ عربی بگلاب سوده همراه شیره [illegible]

شیره خربوزه ... حشیشی پس [illegible] نوروزی و لطول ترب [illegible]

برگ گل سرخ [illegible] گل خطمی و ذخیره بدستور فرمودند [illegible] در د قصب

بمصادمت پارچه [illegible] بود چون خوف ضعف کبد هم بود و پیرانه سالی فصد

نکردند ... از بعضی بر عایت بو اسیر جا برداشتند گل خطمی در عرق شاهتره گلاب

جوشانیده ضماد کرده شیره لبستان افروز شیره تخم حشیشی پس خمیره صندل ملکو و در الفی گفت

یکسال شده است در ابتدای این مرض اول بول سرخ شد و در آخر چیزی بیرون آید

مسدود ستان [illegible] و استهال و بوی بود باز در بول هم خون آید اطبا سنگ مثانه حجر الیهود

ذخیره معالجه سنگ ابراز برهم کردند بنا بر پیرانه سالی موقوف کرده بودند استاد فرمود بالفعل

شیر تخم حشیشی پس شیره مغز بادام عرق حب النعیت خمیره صندل بالنگو باشیده بنوشند و در دوم

و الفی گفت از مساوی میشود باز بول گویی انجمه می آید و در آخر سوزش میشود فرمودند ریگ گرده

و مثانه را در کار نیست چیز گذاشته باید دید چون سوزش و غیر بول و رنگ سرخ دارد فصد هم کرد

باید کرد و خون بهر حال باید گرفت مگر خوف از پیرانه سالی از سوء مزاج کبد و ضعف کبد است

اخرالامر فصد کرده شد شیر خرفه شیره اصل السوس شیره دانه پس شیره مغز بادام شیره حشیشی پس

خمیره صندل شیرین نبات سوده باشیده دادند روز اول شیره حشیشی پس از روز دوم

بجای آن شیره تخم کاهو و از روز سوم بدستور روز چهارم باز شیره حشیشی و شیره تخم سفید و کاهو

و صمغ عربی سوده باشیده بجای اینها تبدیل چنانکه دستور است کرده شد تا طبیعت یک دو نوع کم

بود و که از خوف ظاهر نمیشود باز حال بدستور بود فرمودند مگر بعضی عوارض دیگر بر غذا گردد

تراید شد بسبب مصطکی سوده باشیده و شیره بیخ الکبر را افزوده شد اندکی راحت گشت و عوارض

[illegible] ستان اثر در بستان در صمغ عربی بهمن سقاقل مصری طباشیر سفید کوفته بیخته جوزه
بالا [illegible] شیره مغز تخم هندوانه باز شیره بیخ الکبار خمیره صندل ابریشم [illegible] بالنکو پاشیده بول
و خون [illegible] سقاط شدن و آتی شده بو [illegible] خون البته منجمد بسرخ کو یا
کلیه از ماسک خون را اعتبار نکرده آفت کرده زیاد [illegible] شیره نالمکهایه
شیره خشخاش س خمیره صندل باز شیره خربزه باز طباشیر سوده کثیرا سوده صمغ عربی سوده پاشیده
افزوده شد شیره کاکنج شیره مغز چلغوزه باز شیره بهمن سفید بنادق البزور افزوده شد باز اطریفل
صغیر شیره کاکنج حب النعلب شیره بهمن سفید ورم کله باجمی درد گاهی تهیگاه مایل به شب بنوبه
پنج نوبت استعمال شد و واقف بود طبیبی بغلط آنکه از ماده مهیاج درد در معده [illegible] بود و اول
علاج در معده کرد گلقند ذخیره داده باز اشتباه حصات نموده شیره تخم کرفس شیره کرو با شیره
خارخسک کرات شربت دینار داده باز سنگ سرماهی حجر الیهود بگلاب سوده شیره خیار شیره
تخم کاهو سه بیضه خایه کسه داده باز طبیبی دیگر شیره و بادیان شیره زبده سفید شیره تخم خربوزه
شیره خارخسک شربت دینار داده از آب خوردن درد مینماید اگرچه شیره گرم منجر درد
و حلق امعا بر کرده بدستور باز مسهل ورم بارد کلیه از بادیان بنجباد بادیان گلسرخ شاهتره حب النعلب
تخم کاسنی پرسیاوشان مویز منقی ترید سفید زنجبیل جوشانیده فلوس خیار شنبر تحلیل ادهن بادام
داده بعده در دبیر نشست بد حال کرده فواق بسیار ریخته دادم صبح بهش اشتها داآمد و در درد ثلث
بجای کلیه نشان داد آمد آمد فصل سرما بود بضرورت ورم حار فصد فرموده خون دوازده دام
گرفته شد و تبرید از گل خطمی حب النعلب گلاب لعوق حب النعلب جوشانیده شیره خیارین
نبات و ضماد محمولی ورم کرده از آرد جو و باقلا گل خطمی گلسرخ بذر کتان بابونه کوفته بیخته
کشنیز کاو کدو رد صندل سفید بطبیخ مزیج داخلگرده خصفض کگی کافور سوده پاشیده بجای کرده پس نشست

نهاده شد بفضل الهی شفا یافت و دفعه نجات شد ایضاً مسماة [illegible] شد

درد بجای [illegible] کم یک آب الیسار خورده و گرد اخراج [illegible] شد

در دید دستور قدری [illegible] ریز برآمده گلقند سکنجبین [illegible] شد و قلیع

از براز اجابت شد [illegible] انتقال کرد از کمر بسوی اسفل [illegible] روز دوم سنا مکی

گلسرخ خیارین کوفته عنب الثعلب بادیان جوشانیده گلقند سکنجبین داده شد وقت شام دو سه بار اجابت شد

نیز ماده انتقال نموده درد بسیار و ورم گاهی مثانه و زیر ناف سکنجبین بیشتر بزوری اعراض بانات

ورم جگر روز سوم خون در مثانه و قلق و درد زیاده شد کاسنی بادیان خطمی عنب الثعلب خیارین

کوفته و در [illegible] جوشانیده گلقند آفتابی [illegible] سکنجبین اندکی ورم کم شد و تب خفیف که

بشرکت ورم مثانه بعد تخمه شده بود زایل گشت گرمی و درد هم بود بابونه اکلیل الملک تخم خطمی کلفه

تخم کتان عنب الثعلب کوفته پخته با آب عنب الثعلب کوفته پخته بر ورم مثانه نمایند ورم کلیه بود

محمد جوان غلطی در علاج شده حال بحر شد بعده قبض اندکی بود صاحبان این امراض اکثر نامس الطبع

بنظر درآمده گلسرخ بادیان جوشانیده گلقند آفتابی داده شد بعد از مدت باز همین عارض عود کرد

بادی توجه بفضل الهی زایل گردید صلابت مثانه اول ضیق النفس بود خطمی خباری سپستان

اصل السوس و غیره داده شد آرام شد بعد نضج مسهل از اصل السوس بهدانه خطمی عناب گل نیلوفر

سپستان عنب الثعلب سنا مکی شب در آب گرم تر کرده صبح مالیده صاف کرده فلوس خیارشنبر

گلقند آفتابی روغن بادام و تبرید روز دوم به دستور معمول کرده شد روز مسهل درد در مثانه و صلابت

ظاهر شد از قسم گوشت دیشب برنج و اختلاط غذا در شکم و ورم جانب چپ و حاده نمود از شیر

اول روز گلقند خسروی با دیان گلاب دوم روز گلقند جوشانیده دیشب بادیان [illegible] کرده شد

بجای مثانه مثل تکیه سختی شده بود در روز سوم ماده مستقر شده و تب لاحق بود خاکسی عرق بادیان

۱۱ [illegible]

... گرم کرده بست سفید داده شد بعد از آن ریشه خطمی مویز منقی حب الثعلب ورق

حب الثعلب ... نیلوفری سفید چهار روز بعمل آمد **ورم صلب مثانه** درد زیر ناف

کم کم بار ... بادیان بکگا سبنی خنس ... ی بستان توده الفتح اسطوخودوس

شاهتره تخم ... سنی اصل السوس گل خطمی مویز منقی گلقند ... **ضماد** گل خطمی بابونه

بذر کتان حب الثعلب حلبه آرد باقلا کوفته بیخته با شیر گاو دشتی مرهم پخته روغن گل داخل کرده بر موضع حسنی

دو درم زیر ناف ضماد کنند **ضماد** محلل ورم حار خارج و داخل ورم زخم مثانه معمول است گل خطمی بابونه

حب الثعلب اسبغول تخم کتان آرد جو کوفته بیخته با حب الثعلب تازه در روغن گل ضماد نمایند مطریه **ضماد**

محلل ورم زخم و تجویف مثانه نیز معمول است گل خطمی آرد جو بذر کتان گل سرخ اکلیل الملک مرزنگوش کوفته

بیخته با شیر گاو و شیر تخته روغن گل سفیده بیضه مرغ داخل کرده مخلوط ساخته ضماد نمایند از بیرون

و نهند قابله در موضع معلوم **الغذا** با نفخ معده شیره خار خسک شیره زیره سفید شیره تخم خربزه گلقند

و تخم نفخ معدی سوداوی نیز معمول است **حرقة البول** عسر البول از بواسیر بنابر ضغطه

تمریق و تصادم مثانه و تقاطر بول با قبض شدید و تهیج چهره و همراه برآمدن ریاح بول برآمدن

و مزاج اصلی صفراوی شصت ساله مرد بواسیر صعود مرتاض اسطوخودوس دادیم با طریفل صغیر

سرشته بخورند بعد از آن گل خطمی مویز منقی تخم کاسنی جوشانیده صاف نموده شیره سفید داخل کرده

اسبغول پاشیده دادند رفع قبض نمود همه عوارض زایل شد **الغذا** مرد جوان و نفخ دو وسط

معده ریح سوداوی شیره خار خسک شیره زیره سفید شیره تخم خرفه تخم کاسنی شاهتره

گلقند آفتابی و این نسخه برای نفخ سوداوی معده معمول است **الغذا** شیره خار خسک

شیره خیارین شیره لعاب اسبغول نبات بار شیره خیارین لعاب گل خطمی عرق شاهتره

اسبغول پاشیده دو هم روز شیره شیره خسک **الغذا** و سوزش قضیب مرد جوان فصد باسلیق

الحمد لله

فرمودند شیره خیارین شیره تخم خربزه شیره خارخسک شیره [illegible]

نبات ریح مثانه تخم خربزه خارخسک بادیان گلسرخ لعوق [illegible]

نفخه مثانه که مثانه [illegible] میشود فرمودند ریاح در [illegible]

بمثانه می نماید [illegible] میشود جوارش عود شیرین خورده بالایش [illegible] گرم

نوشیدند وجع المثانه سختی و تحجر گاهی مثانه گل خطمی عنب الثعلب خارخسک بابونه جوشانیده

نبات [illegible] باشد فرمودند قاروره دیده نحو بر کرده خواهد شد ذیابیطس مرد [illegible]

لحیم بادر [illegible] سال تخفیف شده گاهی قرص طباشیر گاهی قرص ذیابیطس شربت انار

شیرین [illegible] شیره خرفه عرق صندل شربت صندل شیره حیات خالصه [illegible] آب

ماست اندشیر ساخته داده شد گاهی قرص بر همراه لعاب بهدانه [illegible] ماست

زیاده شد ماست موقوف کرده شد گاهی سفوف معمولی همراه شیره گلوی تازه و گاهی

زر [illegible] طباشیر مروارید سوده همراه کیله نفخ شیرین نرم ممزوج ساخته سه پهری داده میشد

وگاهی جامن و گاهی [illegible] بول دو سه بار بول زیاده و گاه گاهی مگس می نشستند لهذا

گاهی عرق کول کشته و گاهی شیره کنول کشته و گاهی اقراص معموله همراه عرق شیر [illegible] معمولی

وگاهی با شیر خر [illegible] داده میشد بعد شش ماه چهار دنبل قریب مقعد [illegible] عصعص بر آمد قریب عارض

بود فصد باسلیق کرده و شیر جات بر فور [illegible] داده شد [illegible]

یافت و بول بسیار نمی آید [illegible] دنبل نسخه معمولی داده شد ذیابیطس اول [illegible] البول

بعده استسقا ضعف کرده و عوارض ذیابیطس کردیده در ابتدای شیر جات معموله [illegible]

فالفه [illegible] بعده قرص طباشیر قرص گلنار [illegible] و در غذا [illegible] و مربای [illegible]

[illegible] استسقا گردیده و ضعف [illegible] نمود [illegible] طباشیر سوده مروارید سوده

بشنوی [illegible] عرق [illegible] ساده عرق گاوزبان عرق بیدمشک آنار داده نبات خاییده

کرده باشد [illegible] عرق بید ساده عرق بیدمشک نیلوفر و ضماد آرد جو گل ارمنی

عدس مقشر [illegible] برگ خرفه برادهٔ صندل سفید افتاده [illegible] کافور اقاقیا صمغ عربی

صندلین گلنار کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی طباشیر [illegible] تخم کاهو کوفته بیخته قرص

ساخته همراه آب انار ترش نبات الفبا اصل السوس طباشیر سفید تخم کاهو تخم خرفه کبر

تخم حماض سماق گلنار صمغ عربی کافور قرص ساخته با آب انار ترش شیاف نمایند الفبا بچه مرد

قریب سی ساله سال در بول [illegible] و مرات [illegible] در فصل بارد اقلیم بارد بلد یار دیگر [illegible] شد

کشنیز خشک گل سرخ طباشیر تخم [illegible] گل [illegible] تخم خرفه گل ارمنی گلنار صمغ عربی [illegible] کافور

کوفته بیخته سفوف کرده با شربت انار [illegible] همراه دوائی [illegible] بنوشند اگر خواهند

قرص ساخته نگاه دارند و جامن نافع میشد و گاهی قرص و یا [illegible] همراه لعاب بهدانه نبات

و گاهی همراه گلو در آب [illegible] شیره کشیده نبات داخل کرده الفبا و [illegible]

مفرح [illegible] مقوی [illegible] اجزای [illegible] مقوی گرده و مثانه و جگر همراه نقوع [illegible]

یکدام [illegible] ریزه ریزه کرده شب در آب زیر آسمان گذاشته صبح مالیده صاف کرده نبات

داخل کرده دادند [illegible] اطریفل [illegible] نمود و [illegible] فرمودند الفبا [illegible]

مرد سمین جوان پهلوان کشتی گیر اکول ریاضت های کرده بدنی بود حالا نحیف شده از یک

سال بول سفید خایند با [illegible] و سوزش و [illegible] اول طبی سفوف [illegible] همراه شیره [illegible]

و ماست و [illegible] داده دیگری معجون [illegible] داده فایده [illegible] بلکه [illegible] مثل [illegible]

[illegible] بول [illegible] شده و [illegible] در [illegible] از [illegible]

ساخته داده [illegible] آرام شده [illegible] بول [illegible]

[illegible]

معهذا ده بیست مجلس می گشتند موقوف نمیشود و بول که بیشتر [illegible] آید

حالا بعد دیر می آید ملتمس [illegible] بند کردن بول سوزش میشود [illegible] اراده

می نویسم پهلوا[illegible] [illegible] سیر بود بهر روز که شیر نمی [illegible] شود و بول

مثل روغن سیاه هم رنگ [illegible] بود قطره روغن سیاه بر بول انداخته دیده شد که قطره

عوض گشت و ته نشین شد سفوف املا کرده شقاقل مصری ثعلب مصری بهمن حب السمنه حلغوزه

کندر مقشر دانه هیل مغز تخم خیارین مغز تخم [illegible] بانه کوفته بیخته نبات دو چند آمیخته نه ماشه

تناول نمایند **سلسل بول** مرد پیر اربعه ساله بواسیر قبض دائمی و بول جاری و درد کمر

و نزله دائمی و حرکت ریاح و تغیر مزاج از مدتها علاج میشد فلاسفه عرق کیوره گلاب

داده بار سفوف سنائی گلسرخ سورنجان بوزیدان مصطگی سوده خورده بالایش شیره بادیان

بخکاسنی گلسرخ جوشانیده شکر بوری و بجهت تقویت مثانه و حبس بول اعصاب جوز السرو

سوده بر موضع درد مالند باز جوز السرو و خبث الثعلب سریش مرزنگوش سوده بر روغن حنا ضماد

باز رز دجوب بار فتیستار رفت روی افزوده شد منظور تقویت عضو و تسکین درد و تحلیل

ماده درد کمر بود آخر الامر سلسل البول منتقل شد با مجلس یار دشد تمس بول نشست و حرارت

و هولت بر مزاج مستولی گشت شیره بالنگبانه شیره بهمن سفید شیره تخم خشخاش شیره تخم کدو

شیره [illegible] افزود خمیره صندل شیرین تودری سفید بول فی الفراش و تقاطر بول که بیشتر بود

موقوف گشته بجای آب شیره بادام تجویز فرمودند بعده لعاب گل خطمی سفید شیره مغز بادام

شیره بالنگبانه شیره کاهو لعاب اسپغول شیره هندبانه خمیره صندل از بن دواها درد کمر

زیاده شد بار برگ اسد اسعد کوفی تخم بنج کاهو بنجکشت سوده سفوف کرده بالایش لعاب گل خطمی

شیره هندبانه شیره بالنگبا مغز بادام شیره مغز حب المحضر شیره مغز حلغوزه خمیره صندل

[illegible] سیر و سلسل البول و د ماطس ازیلغ شود مرکب است آخر روز لعاب اسبغول
[illegible] آنار شیرین باز بر عایت بوسی حب الجدید بدر سوده بادام نقل
کشنیز [illegible] شیره بندیانه شیره خیار [illegible] حب المحلب شیره
مغز فندق نبات نوری سفید بول بعد این تغیر [illegible] آنار داشت و سه آنار در روز
می بر آید و خشکی دهان و عطش مفرط و هوای خشک خوش آمدن زبان خوردن بی آب لقمه
فرو بردن دشوار شده و تهوع پیدا میشود در دکمر لیتر گت بوا سیر بند شود باز مصطکی بنده بری
شیره حب المحلب و خشیره داده شد بعد از آن ماست از خرات تجویز کرده شد بعده کافور
قیصوری طباشیر مغز کدو سوده بخمیره صندل سفید کشنیز همراه شیره خشخاش شیره خرفه
نا ملکیانه اسپغول باشیره داده فرمودند حالا علاج دق می باید کرد آخر الامر برحمت الهی
پیوست اگر امراض که حضوص بمردان است او استاد نسخه برای مست بخور کردن ۱۸۶۷ ر
د ۲۰۵ رد ۱۱۱ حبه بموران در شیشه آتشی انداخته روغن گیرند دیگر برای ۹۹۱۲۸۴ ر
د ۰۰ ۶۸۰ و بیسه ۵۱۰ همراه در شیشه گداخته روشن کنند دیگر برای مخلوق براده دندان
فیل عاقر قرحا مال کنگنی ۶ ر و سکب خراطین بمودن دیگر برای ۲۴۳۱۶۷۲۰۵۱۶ بقدر
سه ماشه در آب لیمون کاغذی **فصل** در امراض خاص مردان ورم خصیتین سوزش
کل خطمی اکلیل الملک بابونه آرد جو کوفته بخته بسرکه در بسته [illegible] رو غنگل داخل کرده بر
خصیتین ضماد سازند فائده در سوزش در دکم و درحدم زیاده شود **استرخای** خصیه فوطه
بجا شده در د بالا [illegible] شیره حب القرطم شیره خار خسک شیره خربوزه گلقند او
نوشند تخم کرفس بسرکه و بر و غنگل سوده ضماد بر خصیه نموده حاذق شد **فائده** تخمه و ورم
خصیه جواه ریحی و خنیه گاهی تنها گاهی همراه دیگر تحللات مثل زبره سفید

بادی

وزد جوب در آب پخته ضماد معمول است در هنگام زیادتی درد از فصد باسلیق خون [illegible] بسطوخودوس

لستبرگاو پخته و گاهی اکلیل الملک لستبرگاو پخته و گاهی شیر [illegible] د

گاهی بر روغن بابونه [illegible] ضیه که از بول سیر رنجی بود [illegible] زرات

ریاح معمول و النفع [illegible] قوطه کلان شده بجهت تخم سوده باب [illegible] تازه ضماد

نمود و جهاب تیق شکوای درد بسیار نمود و شیر مودند درد شکم دور خواهد شد اما انیزمن بمیرد بالفعل

مصطکی سوده بگلقند افتانی شسته خورده بالا عسل باد بان عرق حب الثعلب نوشند باز انیسون

سوده باد بان سوده افزوده شد باز فصد کرده تجویز مسهل فرمودند باد بان تخباد بان حب الثعلب

گلقند گل سرخ الجزر زد انیسون حج شابنده بگلقند افتانی حلکرده لعبد دو منضج فلوس خیار شنبر روغن

افزوده شد ورم خصیه کلان شده از بهانجابت در کتف و کش ران و تهیگاه بجای گرده آمد

وضماد کتف بکار برند فیق اطریفل صغیر خورده عرق حب الثعلب نوشند و ضماد جو آرد حب الثعلب

گل خطمی کرس کوفته پخته لستبرگاو پخته روغن بیدانجیر داخل کرده ضماد نمایند ورم خصیه صلابت

لعاب گل خطمی شیره خار خسک شیره حب القرطم غنم حب الثعلب نبات ضماد عنب الثعلب

گل خطمی گل سرخ اکلیل الملک تخم کسوث کوفته پخته لستبرگاو پخته روغن گل داخل کرده نمایند ورم

گل خطمی گل بابونه کوفته پخته لستبرگاو پخته ضماد عرق حب الثعلب نوشند ورم خصیه تخم حلبه تخم کتان

گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب خشک زهره سیاه در آب حب الثعلب تازه سوده سپید بیضه مرغ

روغن گل اسفنجه ضماد بر خصیه نمایند سفوف ممسک مولد منی مجرب سنگهاره خشک کوفته هر یک

شش ماشه تالمکهانه تغلب مصری هر یک چهار ماشه مازو مصطکی هر یک سه ماشه نبات برابر

بدستور خوراک از اینجا سه یا هفت ماشه سفوف جهت جریان منی حمن سفید سیاه

لحم بابهل هر یک سه درم کوکهرو تالمکهانه اندرجو شیرین هر یک شش درم لسوره لبت چهار درم

سفوف قلعی کشته [illegible] مساوی همه آمیخته یکتوله تا ب سیر مداومت کنند
الاحیت خورد ملیتان [illegible] سلاجیت کلوست اسپ جدید النفع وهم [illegible] مجند
بید ملیتی [illegible] مجموع کوفته بیخته برور [illegible] یکدام بنبات هر یک تیسلوجن [illegible] کشته
ضد خبیثا بند در آب بیخ [illegible] مجرب امزال بسرعت مجربه الفا بویند بویند تا باشد
دیگر در ذرمنی و جریان دوای بخورند ابسته بخود القدر حب آمیخته قند آن حسنید دو دو نموده مقشر
که بسبب حدت منی با حرقت بول و زردی رنگ منی بود نافع نیلوفر بنفشه عناب و نیز ادویه
بارده که مقلل منی بود مثل گلنار کاهو خرفه کاسنی اسپغول بذر البنج گشنیز خشک خشخاش دهند
و نیز در ورز منی و ندی که خروج بی لغوط بود داد و به جار مثل گلنار تخم [illegible] سعد
شهدانج کونج سوسنبر و معجون کمونی دهند و برای کثرت احتلام پارچه سبز بر پشت بندد
الفا حب جریان بیرانه سال خمیره گاوزبان عرق کیوره سبز بزوری بالنگو تخم ریحان
و معجون سفوف معمول الفا مرد مزاقی ضعف آلباه جریان منی نسخه معمولی خمیره ابریشم
مسه مثقال داده شد الفا سفوف قلعی کشته بهمن سفید بهمن سرخ مثقال مصری بوزیدان
صمغ عربی صمغ دهاک بهلی کنگر شتا ورتجند سرد وائی موصلین هر یک یکماشه کوفته بیخته با شیر
یا آب کاسنی دوای سحته باده ثعلب مصری طباشیر سفید مصطگی کثیرا دانه ایل سوده یکجا
سرشته بخورند بالائیس عرق گاوزبان عرق سمید عرق بیدمشک ساده سرشت آنار شیرین
نبوشند الفا سفوف معمول برای سرعت انزال که از ضعف قوه ماسکه بسبب برودت
و رطوبت بود یا برآمدن منی کثیر و رقیق نافع است لعید تنقیه بلغم نقیع و مسهل تحل از زر دروغن
نرگس در روغن قسط کفه دعانه بمالند و این سفوف با شیر گاو بخورند مجرب است اجب اخته
مغسول سه ماشه تج بوده مهیابی مازوبی سوراخ هر یک چهار دام شکر سفید مساوی سفوف سا

بو

از شش ماشه تا نه ماشه خوراک است همراه شیر گاو هیت... [illegible] ... ن

اول ریوند خطائی تخم خرفه هر یک چهار و نیم ماشه سفوف نمو... [illegible] ... نوره

در یک آثار آب ... [illegible] ... یا در سیر بماند صاف کرده ... [illegible] ... حل کرده

بخورند بعد از ان این دوا ... آرند ثعلب مصری است کوسلا حبیب ... یک دو ماشه

الایچی خورد دو نیم ماشه قلعی کشته یکی ماشه نبات سفید برابر کوفته بیخته همراه شیر گاو یا در سیر

بخورده یا شستند **الیضا** الجریان المنی موصلی سفید نوره موصلی سیاه و خارخسک مصطگی سمندر سوکهه

ناکلها هر یک شش ماشه باب دهند و اگر عورت را دهند زیاده کند از دیاد شیر عورت

زیره سیاه و سفید هر یک توله بودنیه نه ماشه کبابچینی ستاور هر یک شش ماشه **الیضا**

قلعی کشته آمد سنکهاره خشم کته حس هیلی ببول پوست ابیه پوست کچنال پوست

مولسری هر یک توله مازو مائین گلنار گرد هیم هر یک شش ماشه طباشیر سه ماشه کوفته بیخته

باشیر الجرو شکر سفید برابر آمیخته یک کفدست همراه دوغ **الیضا** الجریان منید دو حصه هیلی

یک حصه نکهچکنی مساوی ادویه شکر سرخ خوراک یک کفدست نهار با شیر ماده گاو دهند بسیار

نافع است **دوای** برای خون رفتن زن موچرس ال میده گلکری مائین خورد اجمود هلیلگری

هر یک شش ماشه کوفته بیخته شکر سفید توله آمیخته بخورد **دیگر** رسوت آمله مهوسی آمله طباشیر سفید

اندر جو شیرین هر یک توله **دوای** جریان منی دو صد بدریم از مثل ل طباشیر سیر و آنیسون دانه الیه

موچرس خربزه خارخسک گل سرخ موصلین هم سپهنیں موچرس سقاقل مصری صمغ عربی بنجد هندی ترلندی

تخم اشکن زعفران تخم خرفه زرورد دانه هیل هر یک مساوی چهار ماشه شکر برابر و نیم سفید اب

مردار سنگ بکار برند **الیضا** الجریان مجرب میده لکری کوند جونه هر یک نیم توله موچرس املی

سه توله کوفته بیخته با شیر گاو یا در سیر بدهند آزموده شده برای رفت منی ببول مولسری

نکرکه [illegible] ماشه یک کفدست باشیر گاو یا دو شیر بدهند ایضاً جریان منی و مذی گویند چینی
منید [illegible] صندل سفید گویند ببول موصلی سفید تالمکهانه بهمنید هیگلی لعاب
اسبغول [illegible] کوفته بیخته سفوف سازند شکر [illegible] همراه شیر نافع دوای
برای سنا استاد و موچرس خارخسک هیلی کیکر تالمکهانه [illegible] تخم برنجو موصلی سیاه ست گلوه
میده بکری الاکجی خورد طباشیر تخم خشخاش تعلب مصری صمغ عربی کتیرا قلعی کشته هر یک رما
تخم خرفه نیم ماشه صندل سفید صمغ ذاک هر یک پنج ماشه کوفته بیخته شکر برابر آمیخته نگاهدارند
ست ستنما شه ایضاً برای سنا استاد و موچرس خارخسک هیلی ببول تالمکهانه بیروزا
سنگهاره نوره الصاغین جیال ستنبل جیال مول سری برکچور کندر سنگهاپوی موصلین
کرمازج سمندر سوکه سعد سورنجان طباشیر هر یک ماوی جهار ماشه شکر برابر سفوف سازند
ایضاً دیگر تالمکهانه خارخسک سنگهاره پوست کچنال سفید موصلی سیاه هر یک جهار ماشه
کوند کتیرا نشاسته تخم تعلب مصری لسان العصافیر سنبل الطیب صندل سفید هر یک سه ماشه
بهمنین ... مصطکی شقاقل مصری طباشیر سفید بودنیه خشک ست مولسری پنج جهرم
سعد کوفی بدر لنج خسی بس بنج ببول موصلی سفید موچرس هر یک دو ماشه کوفته بیخته
مساوی الوزن ادویه شکر سفید آمیخته خوراک یک توله باقدری آب بخورد دفع مخفف منی
جریان را نافع دیگر فرحه سماق فوفل جیالیه گلنار پهتکری مازو برگ مورد حوار السرد
کزمازج پوست انار هر یک جهار ماشه جوشانیده لته ترکمرده سفید آب مرداسنگ هر یک
سه ماشه سپیده باشیده آغشته بردارند دیگر کثرت احتلام منی سرخ رنگ براید
مفرح بارد مسیح الرئیس که در زمان خفقان و ضعف قلب کی تخفیف بخشد بار نسخه دوم
مفرح مسیح الرئیس تیار کرده خورده مفید شد دوای ضعف ملکیه و دماغ از منی افتادن

بر بالیجامه مرد کهول مرطوب مزاج قلعی کشته سوده بحوار بس مصطکی کشته بخورند بالای آن ...

**دوای** جریان منی و خفقان خمیره صندل بخورند پس کشته بخوراند ... عرق گاوزبان ... گلاب شربت انار شیرین **دیگر** ... خار خسک

شیره مغز تخم ... شیره ... کاسنی گلاب عرق گاوزبان شربت صندل با خمیره صندل

بنوشند غذا شله باز اطریفل صغیر خورده شیره تخم کاسنی در عرق عنب الثعلب گلاب شربت نرگس

معتدل باز اطریفل کشنیزی شیره خار خسک شیره عنب الثعلب در عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب برابر داده

با شربت دینار حل کرده **فائده** در هر مرض چون رعایت عوارض کرده میشود نسخه از اصول ادویه آن مرض برای آید

علاج ... تقویت اعضاء در جریان از گرده و جگر و قلب و معده و دماغ و تقویت

داشتن همه واجب بر طبیب ماهر است **دوای** برای ... جریان اطریفل کشنیزی خورده شیره تالمکهانه

شیره تخم کاهو تخم کدوی شیرین شیره ... شربت بنفشه بنوشند و سیم کاهو منقی کرده شد **الشفا**

معجون ماسک المنی همراه عرق گاوزبان بخورند غذا ... کباب **الشفا** اول شیره گاو زبان و خمیره

خمیره صندل روز چهارم اطریفل خورده شیره ... شیره خار خسک نبات **الشفا** بجهت رقت منی و

سوزش ... کشنیز خشک اسطوخودوس گلقند گل سرخ جوشانیده نبات ... تقویت دماغ و دفع

... ضعف دماغ و در رقت منی گاهی ... بارده الفع **الشفا** رفت منی مثل لعاب سرخ

بول سوزش تود بر سبب ... جریان در اول یا در آخر یا در میان بول اسبغول کشنیز خشک اسطوخودوس

گلقند گل سرخ جوشانیده نبات بالفعل بنوشند بعد از ... سفوف ... معجون ... کرده خوانده شد

بالفعل تقویت اعضاء دل و دماغ و کلیه و گرده ... هضم و تخفیف رطوبات ... ضعف کرده شد جریان

گاهی جریان بسبب قبض طبیعت می باشد بعد تلیین طبیعت سبب اصلی تشخیص کرده خوانده شد **الشفا** جریان

منی مرد جوان ... شود ... قلعی کشته ... ده شود ... اطریفل کشنیزی

همراه [illegible] شیره تالمکهانه خمیره صندل داده مفید شد در فتهی که گاهی از گرمی بود
[illegible] سفوفات معموله هندی نافع میگردد و اگر از برودت باشد در طوبت
فصلی [illegible] ضعف آلات منی و جریان [illegible] نسخه کرده و منا[illegible]
مفید میگردد دوای جوانی بنا بر اصلاح القلب سقوط باه [illegible] فصد کردند بخفقان [illegible] بعد حرکت
باه ظهور کرد فضل کرده بود نقوع براده صندل کشنیز خشک گشنیز سبز پوست هلیله زرد دستنبو در آبگرم
زیر آسمان نهاده خیسانیده صبح آن آب زلال با نبات حل کرده داده شد دوای شیخی
بوب کرخور دنیح منفعت ظاهر نشد فرمودند خمیرات را دفع کرده بعد از غذا اکسیا [illegible] خورد فایده
کلی ظاهر شد دیگر جوانی ضعف باه گفت شیره خرفه نبات بهمین سبب که حرارت اعضای ریشه
موجب ضعف باه میگردد شود داد دوای مجرب سختی باه ثعلب هنسلوچن مصطکی کنزا دارچینی هیل
نعات تعدادی برابر کوفته بیخته سفوف ساخته همراه گلقند کشته بخورند بالایش شیر گاو یا دیگر [illegible] شنند
دوای جریان مرد جوان ملهی نیلوفر ست گلو قلعی کشته داده شود دیگر دستاد اطریفل کشنیزی
شیره تخم خربوزه شیره تالمکهانه خمیره صندل کشنیزی فرمودند مفید شد دوای نسخه معجون [illegible]
بجهت باه بیضه مرغ مغز بز در آب گوشت یا دیگر بهر الحقه آب پیاز آب درک آب [illegible] حلکرده
روغن گاو داخل کرده بپزند بعد از آن دارچینی فلفل سفید اجوائن داخل کرده بطور حلوا بپزند بقدر [illegible]
بخورند حالته سلیمانی کولند دیگر سفوف عنبر مجرب مقوی باه عنبر اسطوخودوس [illegible] مصطکی سفید ثعلب مصری
طباشیر مصطکی هر یک [illegible] نبات سفید مساوی مجموع بدستور ساخته [illegible] تا [illegible] کنند
دوای املای استاد برای ظفر یابخان ثعلب مصری شقاقل گاوزبان [illegible] تخم [illegible]
دودهی ست گلو [illegible] خار خسک موصلی سیاه مغز تخم خیارین مغز تخم [illegible] تخم کدو تخم کاهو [illegible]
[illegible] ان انعصافیه باره شتر اعرابی صندل سرخ هریک [illegible] علک [illegible] گل سرخ [illegible]

موجر برنج تخم اشکن تودری صندل سفید سرد ابی مصطگی تا ماکهانه بریک چهار ماشه

عنبر اشهب ورق طلا بریک سه ماشه تودرین سرد دو ماشه ... بریک

نهه ماشه نبات ... برابر بدستور معجون سازند ...

فرنگی تجربه ساخته شد گوشت حلوان سبز گوشت برنج دو قطعه ... پانزده ... فلفل سیاه

زیره کرمانی کشنیز خشک دارچینی قرنفل زعفران کشمیری بریک سوده بر پارچه های گوشت آغشته

کباب نمایند بعد ازان گل گاوزبان گاوزبان گلسرخ الائچی کلان تخم کاسنی بریک نیم پاو گل نیلوفر تازه

گل بید برگ کاسنی عنب الثعلب بریک پاو دو سیر گل سفید بادیان بنفشه مصری بریک ...

خوردن ... آمله ابریشم خام سقاقل مصری بریک چهار تولہ گل سیوتی صندل سفید بریک تخم تودری

بهمنین بست تولہ بادرنجبویه مصطگی رومی بریک دو تولہ بدستور عرق کشند نوشیدن دوازده ... نسخه

دیگر باه تجربه آغا داوش فرنگی جوان ... مرطوب مزاج خفقانی بهمن ده ماشه پوست هلیله زرد

هلیله کابلی گاوزبان کیلانی طباشیر بادرنجبویه ابریشم مقرض زرنباد مرجان کهربا مروارید گلسرخ

بریک چهار ماشه تخم خشخاش ده ماشه ورق نقره سنگ عنبر اشهب بریک یکماشه قند سه برابر شهد

دوبرابر عرق شاهتره یا دو سیر ... تولہ معجون سازند دیگر تجربه باه مجرب بهمنین ده ماشه

کبابه چینی زرنباد کشنیز خشک طباشیر صندل سفید ابریشم مقرض یک یکماشه دارچینی چهار ماشه

پوست هلیله زرد هلیله کابلی آمله سقاقل مصری گل گاوزبان عجه گلسرخ تخم خرفه بریک شش ماشه

سنگ خالص سه ... شهد خالص دو برابر قند سفید برابر بدستور معجون سازند نسخه دیگر باه

حکیم ... برای ... غلام مصطفی تجربه کرده ... کلی طباشیر ده مروارید نا سفته

گل گاوزبان مغز فندق خارخسک بهمن ... تعلب بریک شش ماشه ... کهربا ابریشم مقرض

گلسرخ زرنباد مغزپسته دانه الائچی خورد ... بریک ... ماشه بهمنین سقاقل مصری کشنیز خشک ...

... مغز بادام یک توله دارچینی مصطکی هر یک سه ماشه عود غرقی ورق نقره هر یک
دو ماشه [illegible] سپید سبز برنج با مشک عنبر اشهب هر یک یکماشه نبات سفید
چینی و سنجید [illegible] سبز بسازند مجرب معتدل است [illegible] مطبوخ **ص** مدار ند
تخم خرفه طباشیر [illegible] سرخ ثعلب مصری هر یک شش ماشه بهمن سفید بهمن سرخ هر یک دوازده ماشه ابریشم
خام نه ماشه سپید انار شیرین عرق گاوزبان هر یک پاو سیر قند سفید ... شهد خالص دو برابر گل گاوزبان
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین سنجید کستان زرد قلمی کشته هر یک پنجماشه کهربا یاقوت سرخ صندل
سفید کسیر خسک دانه هیل هر یک چهار ماشه ورق طلا ورق نقره مشک عنبر هر یک دو ماشه بدستور
بسازند **دیگر** نسخه مطبوخ مجرب گاوزبان گل گاوزبان هر یک چهار ماشه قلعی کشته یکتوله شقاقل
مصری تودرین بالنگ هر یک یکتوله ابریشم مغز صیاوش اسطوخودوس سنجید سیر دانه کمرکش موچرس
حفت بلوط طباشیر مصطکی دانه هیل حب الفرطم مغز حب القلب مغز حب الخضرا مغز بادام تخم خرفه
مساوی نبات همراه شیر گاو **دیگر** ثعلب مصری شقاقل مصری تودری سرخ وزرد گل سبول
مغز حب الرم مغز حبة الخضرا مغز حب الفلفل مغز چلغوزه مغز بادام مغز فندق هر یک یکتوله قلعی کشته یکتوله نبات
مساوی حبوب سازند خواه معجون سازند مختار اند **دیگر** مقوی باه قلعی کشته مغز اشته هر اهلی دال
دال ماش مقشر هر یک دو توله تودری همن سرخ صمغ عربی موصلی سیاه سنادر مغز تخم کونچ موصلی سفید
سنگهاره اندرجو کمرکش ناگوری بالنگ مانه سنجد گراتی موچرس سر داني سمندر سوخته مغز تخم گل کنه
گل گاوزبان گل سبول مصطکی کبابه دانه هیل هر یک شش ماشه کوفته بیخته با شیر گاو دیا شیر با عرق
گاوزبان ده توله **دیگر** برای عیسی خان داده شد قلعی کشته ثعلب مصری هر یک شش [illegible] موصلین
تودرین هر یک هشت ماشه سنبل نه ماشه تخم بنگ ... تخم خرفه مقشر هر یک سی ماشه
تخم ... شقاقل مصری گل گاوزبان کیلان ... موچرس گل ... دانه هیل خورد

شتتا و نشاسته مصطگی مغز اسنه انیلی هر یک جب رماشته طباشیر [illegible] نبات

مسادی دیگر مغز گنجشک بر روغن حیلی مخلوط کرده بر قضیب [illegible] شهوت

جماع و لقوط میگردد [illegible] برای حلق افیون مصری را در آب [illegible] مغز بلدر دانه را

سائید پارچه طلا کنند و یکبار روز بر آن بوضع متصل [illegible] دیگر بجهة قوت [illegible] قلفل شتاه

چند بید ستر از هر یک نیم دام مغز بنبه دانه دو دام [illegible] دو دانگ کوفته بیخته با روغن یاسمین

بر قضیب بمالند دیگر برای جماع و قوت باه سپندان حب الخروع خردل از هر یک سه دام کوفته

با روغن یاسمین سرشته نیمگرم بر قضیب و خصیه بمالند دیگر جهة بازگی [illegible] حلبوق جوز ابو السماء سرشته

هر یک [illegible] رماشته جرک گوشت آدمی یکدام جزئی خصیه جز نیم پا و همه را در شراب دو آتشه سائیده چندانکه

یک آثار شراب جذب شود بکار برند دوای برای جماع و قوت باه مجرب است کهو تخمی

سفید مع پوست دو دام [illegible] دو دام عاقرقرحا دو دام بیخ کنز سفید دو دام وز هر مهره دو دام مغز جمال

دو دام اول سوای جمال کوفته زیر شیره سفوف ساخته نگاهدارند و جمال کوفته زیر مهره را در شیر بز

قریب یک آثار باشد [illegible] در پارچه بسته دو سه جوش خوب بدهد و برارند بعد آن [illegible] کاوش

دو سه جوش داده برآرند بعد از آن همه ادویه جمع نموده خورده شود و این نسخه نیز مجرب است منی

که عضب بسر ساندی باشد بوزن یک نخود قرنفل سه عدد در آب برگ پان صلایه نموده طلا کنند

[illegible] در روغن نرگس طلا نمودن نیز نافع بود دیگر بروغن عاقرقرحا مجرب عاقرقرحا نصف مثقال نیم کوفته

در آب یک رطل بپزند تا آب پانزده مثقال بماند روغن زنبق یا روغن [illegible] پانزده مثقال [illegible]

بجوشانند تا که روغن بماند نگاهدارند بکار برند دیگر ضعف باه و حلق مرد امتلائی کوهستان [illegible]

مزاج بسیار دام آتشکی سوزاکی یا ضعف کرده و سقوط باه و کجی قضیب از ضعف اعصاب [illegible] اول

معتدل مزاج [illegible] نموده عناب بیخدانه [illegible]

منوبر [illegible] ده دانه کاسنی کوفته سبوس ماشه لعوق شاهتره عرق حب الثعلب
برنگ [illegible] قابلی داده بعد سه روز سنامکی نیم ماشه جوبالی چهار دانه
اجرد ده [illegible] خیار [illegible] ترنجبین چهار توله روغن بادام [illegible] حل کرده مسهل داده شد
بعد الفراغ مسهل و تعدیل مزاج و تقویت اعضا رئیسه چون [illegible] کرده ضماد روغن خالق
بند [illegible] داده شد اند که بعد مسهل حرارت مزاج بود و از استعمال اسبیت دیگر حار و مسهل گرمی
بود آمله مربی ورق نقره پیچیده شیره بید بانه سبوس ماشه عرق گاوزبان عرق گوشت برنگ
توله شربت انار برنگ توله داده شد بار فرمودند و دیگر روزه روغن گل لیند توقف بسازند [illegible]
هشت چکه یعنی خارخسک سرد آبی تلیان بید ستاد موصلی سفید تخم خربوزه برنگ [illegible]
همراه شیر بز با دو شیر چند روز داده شد بار گرمی مزاج و عطش موسم بود شیر بز موقوف کرده همراه
همین سفوف شیر بید شیره خرفه سبوس ماشه عرق صندل سفید تودری شربت انار دو توله داده شد
جریان سوزاک باقی بود حل خطمی ماشه [illegible] منقی لعوق حب الثعلب ماشه شیره خارخسک تخم کاسنی ماشه
براورده بات قلعی از ثعلب مصری شقاقل مصری بوزیدان بهمن سفید بهمن سرخ موصلی سیاه
و سفید خارخسک ستاد و هیچ چند تخم اوتنگن مغز تخم کونچ هیلی پیلی ببول صمغ عربی قمح دانه [illegible]
ست گلو مالکهانه بدین نسخه سرد ای قلعی کشته برنگ چهار ماشه شکر سفید بوزن ادویه کوفته
همراه شیر سرد داده شد و برای دیگری در نسخه معجون این اجزای و مغزبات افزوده شد قند [illegible]
اصل السوس کبابه چینی بالنگان بید سنگباره اندر جو سمندر سوکه صمغ سنبل [illegible]
سفید تخم لیمون برنگ چهار ماسه مغز بادام دلبسته مغز بید بانه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه [illegible]
برنگ شش ماسه مغز گردکان دانه الایچی کلان دار فلفل سورنجان زنجبیل اسپست برنگ چهار
مغز [illegible] شش ماسه فلفل سفید سه برابر ورق نقره دو ماسه قوام در آب [illegible] سیر

شکر سفید سه برابر شهد خالص یک برابر بدستور معجون بسازند و در اخر [illegible] سفوف و معجون
برابر است و در منفعت سفوف و معجون در تقویت باه و امساک [illegible] منع
جریان و دفع سوزاک [illegible] و در نسخه روغن چابق بین هیل [illegible] بند بستر
بر یک چهار ماشه و خبوز [illegible] ماشه روغن نرگس قدر حاجت گل کرده ماشی کرده و در نسخه
کما دبزاده علاج و ابنه بلدی و غیره چون از الین قوم دسه ده و شیر اکه جلد مجروح شده
مسکه مالیده دو روز موقوف کرده بار دیگر اورده چابق شد دیگر اگر نقصان باه بسبب
استرخای قضیب کسردی اعصاب شده باکثرت منی و رقت آن سهولت خروج آن العرا
امتحان کنند که اگر آب سرد در تحتین قضیب را کوچک کند و لاغر و سست بسازد علاج فالج کنند و روب
کبر و ملا اسفه دهند و طلاها نمایند و عطریات ببویند و اگر قضیب منقبض نشود و هیچ نخورد از آب سرد در تحتین
و لاغر هم باشد پس علاج سده بکند و اگر سبب استرخا ضعف بدن و ترک جماع مدتها باشد
علاج آن در قلت منی بماند دیگر مقوی باه بی نظر است ص موصلی سیاه یکسیر در نیم اثار
شیر بپزند تا سیر جذب شود در سایه خشک زند جوز بوا ... و همه را کوفته بیخته در شهد
قوام کرده چون لسته یکحب منخورده باشند دیگر برای قوت باه پوست بیخ سنگاهولی و پوست
بیخ اوست گشاره ارد ماش برابر جدا جدا کوفته بیخته هر صبح ماشه باشیر گاو بخورد دوای باه در
مسک و مغلظ منی پوست بیل پوست بیخ سنگهاتو مستاو ببول بیخ ببول صمغ ببول
حب الحدید مغز بلادر مقشر در آب جوشانیده خولنجان کشنیز دو ده لسته بریک یکدام
نوتم بکرد ومد لشیر سه پاو کرده هر یک دو دام اول زردی بیضه مرغ چهار عدد در آب
جوشیداده بکرند و همه ادویه کوفته بیخته با عسل سه وزن تیار سازند خوراک نهایت یکتوله دیگر
قوت باه از خولنجان تخم تره تیزک تخم کوکه تودری سفید و سرخ لسان العصافیر مغز چلغوزه

قرص شیر ... سفید و فلفل دارچینی حلتیت از هر یک پنج مثقال سه وزن او دو به عسل کشف

دور کن [illegible] مثقال و هم صبح و مثل این ... ام میخورده باشند **فصل** در امراض ... زبان

امراض [illegible] ... جارتب افتد تولد یکماه که گذشته درد شکم و سختی موضع رحم

لطف ... و ضعف و سستی زانو در رفتار فصد فرموده [illegible] عناب گل خطمی حب الثعلب

اصل السوس تخم خرفه حب الثعلب جوشانیده شیره تخم کاهو گلقند آفتابی داده شنبه دلحه آخر روز

بهدانه گل نیلوفر جوشانیده نبات ریزه درد و هم سنجه صحی بد ستور و لسی شام گل بنفشه ... بکوه

جوشانیده نبات داده شد باز حب الثعلب گل خطمی بادیان اصل السوس تخم ... حب الثعلب جوشانیده

شیره تخم خیارین ... دینار سرفه بود جمع ... درد بن واراند حب الثعلب ...

در ... حب الثعلب جوشانیده ... دینار باز ... اسوده بکلفند آفتابی ... افزوده اندکی

سرفه کم و درد هم کم لیکن بهبودی ... عادت شد عرق ... داده شد نصف شب لرزه شدت

دوسه گرمی ماند درد کمر و شکم شب ابتدا کرده و هنوز فصد نکرده گاوزبان اصل السوس حب الثعلب

تخم حب الثعلب ... جوشانیده شیره خیارین ... بروری ... جمعه دلحه آخر روز

گل خطمی خیاری جوشانیده نبات ... فرمودند باسلیق جانب ورم که بسیار است

باید کرد بار گل ... گلقند گاوزبان جوشانیده شیره ... حالی دیگر از درد

مثل ... از ... شده ... درد شد ... فرمودند اگر درد ... فصد باید کرد

والا نه اصل السوس تخم بادیان جوشانیده گلقند آفتابی دیگر شب بخوابی ماند از درد و سختی زیر

ناف است تب و سرفه هم کم قاروره نارنجی ... بدستور حب الثعلب گل ... بادیان

مویز منقی گل خطمی جوشانیده در ... گلاب گلقند آفتابی ... دیگر گل خطمی حب الثعلب

جوشانیده نبات غذا ... روز مویز منقی افزوده شد دیگر حب الثعلب گل خطمی مویز منقی

جوشانیده نبات حاکسی و تخته آخر روز گل خطمی لعوق حب الثعلب جوشانیده [illegible] شیر خشت نیلوفر **دیگر**

در دو سکم ماند خطمی گل خطمی گلسرخ سپستان لعوق حب الثعلب [illegible]

خاکی دو دوای [illegible] بهار دو ماه لعاب گل خطمی شیره [illegible]

هفته خاکی **دیگر** گل [illegible] حب الثعلب سرخ جوشانیده شیره هندبانه شیر خشت نیلوفر [illegible]

غذا شله دو نیم روز خصوص هندبانه شیره خیارین کرده شد **دیگر** گل خطمی لعوق نشاسته دستمالیده شیره

هندبانه شیره خارخسک شربت نیلوفر اسپغول پاشیده بهار دو ماه روز دو نیم اسپغول [illegible]

کرده مویز منقی دستمالیده و شیره بادیان افزوده شد **دیگر** گل خطمی گل نیلوفر برسیاوشان نشاسته

جوشانیده شیره هندبانه نبات بارشیر تخم خربوزه بارتنگ پاشیده زرهره سوده پاشیده **دیگر**

گل خطمی گاوزبان حب الثعلب گل نیلوفر خیارین کوفته سپستان الوبخارا لعوق حب الثعلب [illegible] نشاسته

گلقند آفتابی روز دویم بجای گلقند شربت بزوری داده شد روز سوم شیر خشت دیا نیوزا [illegible]

کرده شیره اصل السوس افزوده شد غذا شله **دیگر** بادیان بحبا دیان مویز منقی جوشانیده نبات

بارحب الثعلب گلسرخ گل خطمی خیارین کوفته سپستان جوشانیده شیره هندبانه شیر خشت نیلوفر خاکی

آخر شربت بحرف ضعف گندر سوده اصل السوس خارخسک افزوده شد [illegible] و تهیج چهره

کم شده اما شکم بدستور آب موقوف گرده عرق نکرده داده بار که در موضع بدن [illegible] بخصوص و

[illegible] بود مدرات خارخسک و جز داده شد بار [illegible] ماند و نبض [illegible] شد و درم باد

[illegible] بود [illegible] گلقند آفتابی [illegible] جوزده اصل السوس برسیاوشان حب الثعلب جوشانیده

شیره بادیان شیره خارخسک شربت بزوری معتدل خاکی پاشیده **دیگر** حمی [illegible]

[illegible] اصل السوس حب الثعلب بادیان گلسرخ مویز منقی برسیاوشان گل خطمی [illegible] گاوزبان

سپستان [illegible] کوفته [illegible] جوشانیده [illegible] گلقند بعد [illegible] روز فلوس خیارشنبر

ترنجبین رونغ بادام [illegible] دیگر بی افزوده مسهل نموده شد بدستور نسخه مرهم معمولی هم نوشته داده شد
فائده [illegible] دیدا شد جوارش کمونی شیره خار خسک شیره حب القرطم عرق شاهتره
لعاب [illegible] با بوخاد و صبر زرد سنبل الطیب روغن [illegible] و لخلخه بهار [illegible] بر دو نقل
تحلیل کرده بر جبهه مالش نموده بشویند الله لعبد الله هیچ شکم و ربن [illegible] لان در تمام ساق بود عناب
گل خطمی شاهتره تخم شاهتره جوشانیده شیره بندبانه بسفایج خاکسی باشیده فصد کرده
و مرهم معمولی موم سفید و کافور باشه سفیدآب کاشغری روغن گل لخلخه [illegible] بالوشته شد
دیگر حمی صفرا و صلابت جسم و خارش و در اعضا و خلل معده فرمودند مسهل بی باید حالیا
تخم حب النغب بکوبند داده مرکرده شیره تخم کاسنی بسفایج حلکرده دیگر [illegible] از ورم
زیر ناف حب النغب گل بنفشه گلسرخ بادیان بنجباد یان مویز منقی الخر زرد جنس کوره خار خسک
کرده جوشانیده گلقند آفتابی دوائی بر دستی نسخه معموله کرده چاق شدیت باقی بود علاج
گرمی مزاج کرده شد دیگر از مالش قابله در دجا جیب از دوای قابله بابرنگ بالغنه درد عن کند
برداشته در همه گی و شکم و باها در دیدا شد فصد باسلیق فرمودند و برگ حب النغب
برگ بنگلشت بر ناف که داشته بربندند بابرته نموده بربندند بمجرد صبح زیر ناف جوشانیده
گل خطمی حب النغب تخم حب النغب جوشانیده گلقند آفتابی داده شد در روز هم نرم شد
مویز منقی افزوده شد دوای ترسیم بدستخط خود نوشته داده چاق شد دیگر درد ورم رحم جار
در دستر روز زیر ناف و سگاه و بالای عانه آرد جو گل خطمی بنفشه سوده با آب سبز برد آب
کاسنی تازه و آب خرفه تازه و اگر تحلیل نیابد خیاری جلبه بدرکتان افزایند چون منفجر شود
رسم [illegible] حقنه لعاب اسبغول لعاب تخم سرد و لعاب خطمی و بابونه و گشنیز در روغن داخل
نمایند و دوای شیره تخم خیار تخم کدو تخم کاسنی عرق حب النغب عرق کاورزبان باز شیرین بدهند دو هم

آب برد خنگل حقنه سازند و بعد از تنقیه اگر مندمل نشود ورم الـ[illegible] گرد اند
کنند ر برد خنگل حل کرده در قبل حقنه نمایند دیگر در ورم حار [illegible]
بر من [illegible] شده قرص طباشیر کافوری شیره حب الثعلب [illegible]
عرق حب الثعلب شیره [illegible] باردها کی و ضماد فلوس خیار شنبر عنب الثعلب تازه
برد خنگل کرده کرفس زیاده شده حرف عنب الثعلب به بندند الضاً در درد نیک لحم خطمی
گل خطمی گلسرخ سپستان عنب الثعلب جوشانیده شیره بدیان به گلقند آفتابی حاکی
دوای محموی ساخته دیگر مسهل گل خطمی خارخسک تخم کاسنی مویز منقی عنب الثعلب
بر سیاوشان بادیان جوشانیده گلقند آفتابی اول حاکی هم بود و فصد کرده بعده
نضج داده بدستور مسهل کرده شد الضاً نبض شوریده و درد و ورم بجای ازحسم
[illegible] دهان شیر زن گل خطمی عنب الثعلب گلسرخ بر سیاوشان جوشانیده
شیر دینار و بیم روز بجای شکر گلقند آفتابی در حمی دهان شیر زن می باشد
بعد دوا خوردن تخم میشود و درد و شیره کم است و بول لعاب گل خطمی شیره
شیره خارخسک شیر بیضه عرق کاسنی عرق حب العنب دو شنبه روز دو بیم شیره
و عرق عنب الثعلب [illegible] [illegible] هم همین نسخه خورده بار شیره [illegible] تخمان
عرق عنب الثعلب شکر بزوری خالی نسخه دوای ورم عبد رحسم درد جانب
چپ شیر مودند و دوا نسخه معمولی بابونه و غیره مع کافور و موم روغن گل سازند و فصد کنند
از جانب [illegible] کم خون سوا و اول از رکته رفع اشتباه درد سوا هضم بادیان به
گلسرخ بعرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند آفتابی داده شد تخم ز [illegible] اجابت شد [illegible] دن درد
بدستور باید مسهل کرده شد نسخه گل خطمی عنب الثعلب گل [illegible] عرق بادیان [illegible] شیره [illegible]

نیست بنده فاکسی دیگر آخر روز گل خطمی در عرق عنب الثعلب جوشانیده با فاکسی با زر گل خطمی

... [illegible] شیره بنده بادیه ... فرموده فاکسی بعد فصد ضعف شد

و درد ... [illegible] ... برگ سنگشت پاره عنب الثعلب ... عنکل کجه فرص ... بالای

ناف ... [illegible] ... در عرق بلوه گلاب ... [illegible] ... شد در ماده باد

صلابت نمانده و یک نوبت معتادی آید لحجه لجیس و جنک فرص عنب الثعلب سعوز فرموده

**دوای** درد در تله راست گاهی در هم شوریس بول بعد فصد کم شده مگر در شکم که درد

است با تن جسم بالای می آید و با همه شکم می رسد گویا لجه در شکم است وجع دارد

و نزد ناف بر آید کی لحیس گویا کاز منحلل بند گل نیلوفر گل خطمی گلسرخ عرق بلوه ... کاسنی

شیره بند باده ... بنفشه فاکسی دو هم زور بی ... گلقند ... کرده بند با ورم

لحو بند و تسخ معده بند ... بود از بلغم ماده ... دینار آن داده شد در سحر

لحم رکان بود موقوف کرده بی جسم خرپزه کلسرخ ... کرده داده شد **دوای** مثانه

شکم دم کرده تفتح شده بموضع مثانه برآید ی دبول و براز بند فرموده ورم

یا ورم مثانه است بالفعل شیره خار خسک شیره لحم خیارین عرق بلوه ... نزوری

نبو شبند وضماد مغز نان سمید ... در شیر گاو کجه فرص نان نموده بر دعنکل

جر ... بموضع درد بر بندند **دوای** درد در جسم ... زیر ناف که گاهی بر آید

پید امیشود و گاهی زایل میگردد فرمودند ارق فاخته برد عنکل سحق نموده بر دادند

بجای موضع بر آید برگ سیب لجیه بر بندند **الفغا** قابله گفتند که ... شد

فرمودند گل خطمی عناب در عرق عنب الثعلب جوشانیده شیره لحم بند با ... نیلوفر ...

باشید ... آخر روز لعاب اسبغول ... عرق داده شد جون ... و ... شد بود ... .

گهری فصد باسلیق و اگر کم نما باشد حبل الور راج که شعبه باسلیق است کشند خون با[illegible] سیر
باز باد سلیق فرمودند که باید کرد باز فصد صافن کرده شد چون [illegible] ران
و پای حیث سوزش بود [illegible] اندکی تخفیف شد ضماد آب حب التعلب [illegible] شکم برگ
عنب الثعلب تازه بهر [illegible] خستند آرام شد بول بهر گرسنه بود آنجا [illegible] مشغول
از نسخه موقوف کرده شد **الیضاً** ابتدا درد کمر و در اصل حر بود از دستم فصد کرده بمنضجات معموله آرام
شده باز عود کرد طبی مصطگی سوده بگلقند سرشته با دیان تخم خیار بوزه جوشانیده
نبات داده استاد باز فصد فرمودند و عنب الثعلب گل خطمی عناب لعرق شاهتره جوشانیده
شیره تخم کدو با شیرین بیت شربت نیلوفر خاکسی و برای درد زانو نکوه به بندند با هاز موضع درد کم
گفت طبخ معمول گل خطمی داده شد **الیضاً** درد پهلو بنا بر ورم از دستم عناب شاهتره گل نیلوفر گل خطمی
عنب الثعلب جوشانیده شیره تخم خیارین شربت عناب تخم ریحان پاشیده روز دویم تخم خربزه
و مویز منقی افزوده شد باز عنب الثعلب گل خطمی با دیان شاهتره لعرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند
آفتابی داده شد **دوای** ورم از دستم سرفه عناب گل خطمی جوشانیده شربت بنفشه بودری
لعاب سپستان اول فصد باسلیق دویم باز فصد باسلیق سویم باز فصد صافن کرده شد **الیضاً** تپ
و ورم آلو بخارا گلسرخ گل نیلوفر با دیان لعرق شاهتره جوشانیده گلقند آفتابی دویم روز
عنب الثعلب افزوده شد باز درد کم شد تپ زیاده گشت و تشنگی خیارین افزوده شد در عوض گل نیلوفر
و لسان گلقند عرق نکوه از ضماد سوس نانخواه شد **دوای** ورم و ضعف جگر و معده و دیگر امراض
زرنیخ [illegible] معمولی نموده بعده شیر شتر شروع کرده بتدریج افزوده شد بعد چند روز در شیر شتر
تسهیل از ترنجبین و گلقند آفتابی محلول نمی و آخر شب این حب ترید سفید سنا مکی بلیله زرد
غاریقون ایرسا گل سرخ دغیره بدستور حب ساخته قبل از چهار گهری با عرق نکوه داده

حجی ... رقد ... اقآبا قدیم مزمن مسماة کهنه سعال شحیم لحم قوی الهیکل ابله مزاجی ورق
نق... ی ... آثار سبزی بن در جسم از قابله حمول کرده تر ... د
فصد ... عناب ... نفسه کلسرخ عنب الثعلب ... بادیان ... منقی اسطوخودوس
گل خطمی ... گلقند آفتابی بعده نضج ماده فلوس خیار ... تخم کاهو روغن بادام افزوده
شد روز دوم مسهل مصطکی سوده با طریفل ... عنب الثعلب گل خطمی لعوق عنب الثعلب
گلاب جوشانیده نبات با اصل السوس گل خطمی مصطکی لعوق عنب الثعلب جوشانیده ... بر روی
تودری سفید به جهت صداع عود بگلاب سوده بر پیشانی ضماد ظاهرا بخارات رحم رفت
بود باز دوم مسهل کرده بجهت نضج گل خطمی عنب الثعلب بر سبادشان تخم کاسنی کلسرخ و خیره
جوشانیده گلقند آفتابی روز ... گلقند ... بر روی داده شد لیکن بار در شکم
ماند خصوص بجای ناف و بغزاری ... زیاده شد و اختلاج قلب و خفقان قدیم بود زیاده شد گلاب
و خیره داده تسکین شد و عود سوده بگلاب ضماد بر پیشانی کرده شد و ضماد بر شکم زیر ناف
از فلوس خیار شنبر آب عنب الثعلب تازه و خیره کرده شد در دوشنبه گفت عنب الثعلب مویز منقی
گل خطمی تخم خربزه جوشانیده ... بر روی ... بجای دیگر برای معالجه رفت طبیبی
گلنگلانج داد و فصد نشد ... و بدل اطبا مانند گل بنفشه گل خطمی گاوزبان عنب الثعلب
تخم خربزه جوشانیده گلقند آفتابی ... عنب الثعلب گاوزبان گل خطمی
تخم خربوزه ... فستقی و خیره جوشانیده گلقند آفتابی دادند بدحال شد و درگذشت
دیگر شخصی ... عانه مثل قرص ... درد ... بعد نضج اسطوخودوس گل خطمی ... سنا ... ه
... قوة الصبح گل نیلوفر بادیان مویز منقی الونجار الحم کاسنی و خیره جوشانیده
گلقند آفتابی بار ... گشنیز تخم کاهو ... مسهل داده شد

بار و بر و در شته نمی‌شند برگ کیو در خسک مالیدند فرمودند در باخ [illegible] بعد [illegible] نفخ در رحم
آرد جو آرد و با قلال گل خطمی بندر کتان اکلیل الملک مغز [illegible] گاو
بحجنه مثل [illegible] کنند ما نحجر دا نرم کرده سفوف ساز [illegible] دیگر زیر
ناف مثل مست [illegible] از پانزده روز است گل خطمی گلسرخ [illegible] زبان
جوشانیده گلقند آفتابی فصد باسلیق کردند از جانب چپ که درد بود دوای تریشم
حمولی بسازند فرمودند با عنب الثعلب گل بنفشه گلسرخ گاوزبان جوشانیده شیره بادیانه
گلقند آفتابی چون درد کم شد هر چند سختی بسیار بود بعد دوا[ی] مفتح مسهل دادند گل خطمی عنب
الثعلب گل [illegible] گاوزبان بادیان سنائی جوشانیده گلقند آفتابی هشت نوبت اجابت شد
آرام گشت همین طور دو سه نوبت نفخ داده مسهل داده شد نفخ رحم بود **دوای** حمول بجهة
صلابت رحم تخم خشخاش بجند مقل کوفته کشیرگاو بحبه بر سنگ صلایه کرده زعفران کیرا شمع
گل خطمی کوفته بحبه زرده بیضه مرغ مخلوط نموده روغن گل با روغن حنا آمیخته در پارچه کتان از
بردارند **دوای** درد پهلو جانب چپ گل خطمی مو برمیفی [illegible] عنب الثعلب جوشانیده شیره
تخم کاکنج [illegible] تخم ریحان با رنگ خون و ریم می‌آید **دوای** برآمدن آب سفید
دانه‌ها از رحم با درد همچنانکه دیگر کس آن فرمودند جریان رطوبات رحم است سفوف
تعلب [illegible] آرد [illegible] طباشیر [illegible] تخم خرفه مصطکی کنند سفوف کرده [illegible] همراه
آب بخورند **دیگر** ریم در بول می‌آید ورم رحم مزمن متمادی الایام بود در ابتدا فصدها
کرده مسهلها خورده و دیگر حمول و فرزجه و [illegible] تدبیرات مدتها بعمل آورده عوارض
[illegible] اسهال و درد پشت و گرده و مثانه دائمی بود [illegible] مصطکی دانه [illegible]
بود و گلقند [illegible] داده شد روغن [illegible] گلسرخ [illegible] بردن

کشنیز طباشیر [illegible] حماض زرشک مساوی کوفته بیخته با سکنجبین داده شربت شیرخشت همراه شیره دانه هیل

عرق [illegible] شیرین گاو زبان عرق بیدمشک گلاب شربت انار شیرین فرمودند لیکن

دهان [illegible] نبض بی شوق چنانچه در نسخه که بر [illegible] ده تشویش و تپ و بی [illegible] شده

تپ موقوف [illegible] درین نسخه تخم خطمی گل بنفشه ریشه خطمی گاو زبان [illegible] بادنجان جو مشابه بنده

شیره خیار برین ترکیب برای نضج ماده رحیم و سکنجبین بجای شربت نیلوفر خاکسی [illegible] شده باز

شربت بنفشه یکبار در شربت بزوری داده شد و معمول بلغم [illegible] جناح خشنه آمدگی تشویش و تپ

کم شده بود بعد [illegible] سفوف زرشک انار دانه زیره سفید طباشیر مصطکی [illegible] همراه شیره

زرشک و شربت بزوری داده شد و [illegible] تخم ریحان و صمغ عربی [illegible] داده شد بالطبع

لیکن مزاج [illegible] ده [illegible] هیچ شد که ده ده بار بانداک اندک [illegible] حرف بر می آید در

تشویش بطور نفث اندک اندک [illegible] بر می آید وقتی درین روزها موقوف شده بود باز اول

روز زیره مهره مصطکی طباشیر دانه هیل سوده خورده بالائش لعاب ریشه خطمی بارتنگ مسلم

تخم ریحان مسلم آب به شیرین داده شد و آخر روز مصطکی دانه هیل طباشیر سوده [illegible] سبب

[illegible] روز دوم نسخه آخر روز سفوف زیره بادیان مصطکی طباشیر سوده بارتنگ مسلم

تخم ریحان مسلم داده شد معلوم [illegible] ضعف معده که از انصباب ماده بر معده و

امعا عارض شده موقوف گشت گاهی [illegible] دانه بیرون کرده انار دانه [illegible] کرده

نمی شد اندکی تشویش بود شیره دانه هیل [illegible] شربت انار شیرین اول جوارش انارین خورده

بالائش دوا داده شده دیگر رحیم از قبل جاری بود شیره [illegible] شیره [illegible] خشخاش

[illegible] خمیره صندل دوم روز گاهی [illegible] شیره [illegible] سوم روز شیره [illegible]

گرده [illegible] شیره خار خسک [illegible] شیره [illegible] شیره تخم خشخاش [illegible] گلاب

خمیره صندل چهارم روز سنوف برد ابجنید طباشیر دوم الاخوین [illegible] کوفته

بیخته همراه شیره خربوزه شیره خارخسک شیره بیخ الکبر [illegible]

دود دنواحی [illegible] گفت مضوطی میخواهد تا بار بهیکلی نشود [illegible]

تخم مرغ سوخته [illegible] سفید [illegible] نیم رمود نید بخار و حرق [illegible] ده باسه

نبابد داد بالفعل خمیره گاوزبان جرقیات سیستر بروزی نوشند و قرص لخمه تخم خشخاش

کوفته باب بادسبر کنیرا و حنگل سفید بیضه مرغ قدری زعفران نقل لک سوده مثل قرص خمه

لته بدان ترکرده بردارد دیگر درد بیجای مثانه قدیم مسماة بادیان کرو باجوشانیده گلقند آفتابی

در دکم [illegible] افزوده شد دیگر بعد طعام خوردن شکم تشدت گلان میکرد و نفخ میشود

گل خطمی بعرق حب الثعلب جوشانیده نبات بعده نفخ بدستور بود جوارش کونی شیره بادیان عرق

گلقند آفتابی در روغن بابونه بمالند مسهل شده بود بعده عناب گلقند گل خطمی گلسرخ خیارین جوشانیده

نبات باز بادیان بعماد بان نوم الفع خارخسک تخم خربوزه حب الثعلب جوشانیده گلقند آفتابی بار مسهل

کرده شد بعده هلیله زرین خرفین نبات دو هیم روز بستر بنفشه بالنگو جوشانیده روز سوم مصطگی

سوده بگلقند آفتابی افزوده شد بار شیره بادیان شیره تخم خربوزه نبات باز دسته بنفشه

روز دوهیم مسهل داده شد از طعام خوردن دسواری ظاهر کرد نخود آب فرمودند بعده درد پهلو

وریاح بود رشته خطمی تخم رو بعرق حب الثعلب جوشانیده شیره تخم خیارین بستر بنفشه دوهیم روز شیره

تخم کاسنی شیره تخم خیارین بستر بنفشه دیگر درد شکم تخم کاسنی حب الثعلب [illegible]

گل خطمی جوشانیده روغن بید انجیر اسبغول روغن بادیان برای قولنج درد بلغم نیز از

انجیر [illegible] مفاصل بود داده میشود بار گل نیلوفر گلسرخ سنای مویز منقی بادیان گلقند جوشانیده گلقند

آفتابی داده شد و شام درد سار بود دمیوس خیار شنبر [illegible] بعده از آن قرص گلقند سوده [illegible]

دیگر درد [illegible] حلکرده سپستان بر آرده عنب الثعلب [illegible] سیره بادیان و [illegible] نبرد و رهی
دیگر خاکسی سفید این شکاعیده سیره حب [illegible] گل نیلوفر گل خطمی [illegible] زیر
عنب کاسنی [illegible] بود هم در د بود عنب الثعلب اصل [illegible] دربر
از کرده ظاهر اول دستور [illegible] معده بجای دیگر گلقند آفتابی جوشانیده سیره [illegible] عنب الثعلب
جوشانیده عنب الثعلب تخم خطمی گل خطمی عنب الثعلب فرمودند یا فصد شده فائده خورده مسهل قائم
حلبون اداده هم پر حمول کرده مسهل بادویه طبع تلین تخم از صلاح ازرا برآورده بجای کره شل دیگر گلقند آفتابی
سپستانی ورم مسهل مسهل شد کرده گلو حما بسبب بروغن کشته شیر درواردندی جوار دارد گل دروغن
جوشانیده خرح سم کلی تخم عنب الثعلب اصل السوس گلقند خبازی تخم گل خطمی سپستان بر نیلوفر گل
گل خطمی عنب الثعلب شد داده فلوس بار مسهل بعد ام بادام بروغن آفتابی گلقند سکنجبین شیر خیار فلوس
داده مسهل دستور بدستور آفتابی گلقند جوشانیده سپستان بر کاسنی تخم
دیگر در ایام حمل نیز درد دست بعد تولد بعد چند ماه کسر قند استعمال نیز
بود علاج اطبای هندی کرد تخفیف یافته اما در دبجای رحم زیر
ناف باقی بود و نسخه استعمال برچند کم شده لیکن انهم بود
تخم خطمی عنب الثعلب عناب گل بنفشه سپستان مویز منقی
و خیره جوشانیده نبات موافق دستور به تغیر دو چند بدل
ادویه درده دوازده روزه شد دوا این مرهم لسان
و معتز بانت قند را قاصر مودند دوایی
درم رحم دحمی قا بر طرف کرد که مثل بیضه
شده است نصف تحلیق کرده شد و مکسر قند استعمال

هم بود رلیته خطمی تخم خطمی بهدانه جوشانیده شیره تخم خیار بادرنگ [illegible] شربت بنفشه

شربت نیلوفر برفوری خاکسی روز دویم عوض خاکسی چهار تخم [illegible] اول

قبل از فصد [illegible] شیره خرفه لعاب ریشه خطمی شیره [illegible] کاهو

تخم کدو چه داده بوالد [illegible] صلابت ورحم مرض شیر خشت تر کرده دقرص معتدل

حکیم محمد گیلانی خشخاش باشه وقت شام با عرق گاوزبان دقرص باد وحب الاس

کزمازج گلنار اقاقیا زعفران دخمیره کوفته بیخته با برگ مورد تر کرده ادویه اخشته

بردارد وضماد اکلیل الملک سنبل الطیب سعد کوفی برگ مورد زعفران بذر کتان دغنجکل

دآب [illegible] تازه بر موضع صلابت نمایند ایضا در ورم رحم بعد فصد باسلیق باجامن

دباسلیق از جانب ورم کرده لعاب گل خطمی شیره حب القلب عنبر بکوه عرق

گاوزبان عرق بیدمشک شربت بنفشه شیره عناب وهرچه از عوارض باشد

برعایت ان مسهل مبارک مناسب حال گرمی وسردی داده دوای السام

ورم رحم بطور فتیله وفرزجه در ابتدا الله کتان بلعاب اسپغول ترکرده یا معه ابکشنیز

در دحشکل یا با بنفشه مرغ اخشته مفرده دمجموعه بجهة تسکین درد وا صلاو ورم رحم از

بردارند بعده بجهة تحلیل ورم اسپغول بذر کتان نرم کوفته با لعاب بزرد کرفته بجهة

جلاو تسکین تشنج انجه بجهة تحلیل الوارح ورم رحم وتنقیه چرک ورم بردارند بعد

از ان بجهة تحلیل ورم در انتها بعد تنقیه از فصد ومسهل اکل خطمی آرد جو بابونه بکلیج

بذر کتان اسپغول با تخم ریحان پوست خشخاش تخم خشخاش عنب الثعلب حلبه

اکلیل الملک گل ارمنی زعفران دکاهی کافور بجهة حرارت مزاج کوفته همراه

روغن گل وسفیدی بیضه مرغ دپیه بط مثل مرهم ساخته قابله بنهد یای

معلوم [illegible] جسم و تاسف رطوبات رحم و مقعد [illegible] ریاح رحم قبل لسبار که

[illegible] ارج و در رکی لبتر اریاح و عدم حرارت مزاج بی فراهند

دا [illegible] تسهید آلوده و دیگر ادویه [illegible] قرحه بکار

برده [illegible] اقلیمون بلبه آغشته بردارند پس [illegible] بکار برند

بدانند که گاهی ورم رحم منجر بدن و سل و در استهال ذوبانی میگردد حفظ آن

دارند و دردوا مبالغه نکنند و دوای تا قوت بفهمید بدهند که علاج این عضو بسیار

نازک است **الضماد** بجهت ورم رحم و قرحه و اندمال آن با حرارت مزاج و بجهت صلابت

و صلابت و ورم محمول است آرد جو گل خطمی آرد باقلا تخم کتان اکلیل الملک [illegible] حلبه

گلنفشه مردارسنگ مساوی کافور دم الاخوین سفیده کاشغری سفیده بیضه مرغ زردی

**الضماد و الحمول** بجهت ورم بارد و قرحه و صلابت گل خطمی و زوفا بیخ کتان عنب الثعلب

تخم مرزو اسپغول اکلیل الملک بابونه کلسرخ مردارسنگ سفیداب کاشغری

مساوی زعفران جند بیدستر روغن گل سفید بیضه مرغ باشد مطرح **مرهم** ورم

رحم عنب الثعلب بابونه گلسرخ مصطگی بذر کتان حلبه اکلیل الملک تخم مقل ازرق

مردارسنگ سفیده کاشغری پیه مرغ فلوس خیار شنبر موم سفید روغن گل دما

انجور شسته سنگ کرم گند سیاه زعفران تخم مرغ کوفته بیخته با می بید شتر محمول

مرهم تیار کند و قابله بگذارد **سفره** که در رحم می آید و جریان منی هم بعضی گمان میکردند

او ستاد اطریفل صغیر همراه شیره خارخسک شیره بالنگا شیره تخم خربزه

گلاب نبات تودری سفید جمره صندل دارد و سفوف بندی محمول

بشیره قابله داوند و لسخه مرهم خود ... گشنیز بالا گذشت لعاب گل خطمی

بسبره عنب الثعلب سبره خیارین بزر کدو [illegible] عنب الثعلب
گل خطمی آرد جو اسپغول تخم ریحان رسوت [illegible]
درونج عنگل [illegible] وسفوف هندی بدستور مرهم [illegible]
سماقات که بعد توان [illegible] گذشت دستبه در زیر ناف [illegible] بود
لعبد تلیین طبیعت و تسکین گرمی مزاج داده شد نسخها در مطبب با گاو گذشت مثل خطمی
بنفشه عنب الثعلب عناب سپستان مویز منقی نبات و شیره مقوی رحم لبابسه
کز مازج قرنفل سعد کوفی سنبل الطیب مغز شفتالو مغز زردآلو دارچینی انیسون مغز
پلپله دانه [illegible] مغز فندق مغز بادام مغز پسته مغز گردکان بار جهل کهنه زرد چوب کندر
زنجبیل نبات منقی ازرقی مرماحوز مسالی کافی مصطکی آب کندر بادی تازه گلسرخ
موم کافوری روغن چنبلی بقبه برنج بانیه آن کهنه جحجه که تب داشت با عوارض رطوبت
ورم اگر علاج آن بالا گذشت مرهم معمولی ورم حار رحم باب هراف حوس که علاج آن
گذشت مرهم گل خطمی بابونه اکلیل الملک تخم خرفه اسپغول تخم مرو حب العلب گلسرخ
زعفران مرداسنگ سفیداب کاشغری روغن چنبلی موم سفید بدستور ساخته
قابله بگذارد ودر نسخه دیگر که برای صلابت اطراف رحم که مانع حمل بود دارچینی انیسون
دانه کنوجه زرد چوب کندر فلفل بقیه برنج داخل کردند باقی اجزای بدستور دیگر برای
رحم چند سر زعفران افزودند و سوخته برای اندمال زخم رحم اضافه نمودند مرهم
لبابسه کز مازج سعد کوفی سنبل الطیب موم مغز شفتالو مغز زردآلو مغز دانه
پلپسته مغز گردکان مغز بار جیل کندر مصطکی فوفل چهار منقی ازرقی تخم مرو گلسرخ
لحم کننا [illegible] دنج [illegible] دیگر اجزای بدستور مرهم [illegible] باز بدل این نسخه لبابسه

این وا ... [illegible] حب الیهود تخم مرو تخم کنند تا لم کرده و در نقل والاجی خورد در کلک

کابلی [illegible] بات جدا کنند ... شیح برنگ کابلی مغز بادام

مغز [illegible] ردا به لفت خلل ... [illegible] ارزن لطور

[illegible] سرخ عنب الثعلب کاوزبان شاهتره ... [illegible] کتیرا دبان تخم کاو

گل ختمی اسطوخودوس کاوزبان ... القمح مویز منقی جوشانیده ... گلقند اصفهانی ترنجبین

خراسانی سبز خشک ... عناب سپستان حل کرده روغن بادام داخل کرده بنوشند

مرهم جهت تنقیه نفس رحم گل ختمی بابونه اکلیل الملک بذر کتان حلبه گل سرخ تخم ترب

ریلی کنند و مقل ازرق ... مرغ روغن گل زرده بیضه زعفران ... [illegible] بالته

در روغن گل جهت زرده بیضه مرغ آمیخته تیار سازند و بالته آلوده بردارند و بعد از این شیافات

مدره بکار برند ... تنقیه رحم اگر خشک بردارند مخرج رطوبات رحم و اگر با روغن گند

بردارند ... گشتن شود و اگر با شیافات ترکرده بردارند که ببندارد و داخل ... رحم

ترکرده بردارند معین بر حمل شود زرنباد ... بالنبه بادیان برنگ کابلی تخم ... سنب

نمک سنگ نمک تلخ نمک طعام جو کوفته بیخته در سینه نگاه دارند ... حاجت

ترکرده خشک بردارند مرهم ... مخرج ... مجرب مغز بادام مغز نارجیل ...

مغز چلغوزه ... مغز پسته ... مغز زرنباد برنگ کابلی زعفران بادیه

نبات ... دافع مواد فاسده رحم مغز بادام ... مغز تخم ...

مغز پسته ... مغز نارجیل ... مغز ... بادیان

انیسون برنگ کابلی انزروت ... انزروت ...

زرنباد ... نبات ... عسل ...

کفایت بدستور **مرهم** از اجزای استاد مغز چلغوزه [illegible] مغز [illegible] مغز بادام
مغز بار حبل مغز تخم [illegible] یک کهنه [illegible] بدستور سابق
رحم و ادرار حیض [illegible] استاد مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه
و زنگی گل گاوزبان [illegible] برگ گل معصفر سرشته [illegible] ساخته
بقدر حبه [illegible] نمایند بعد صبح و یک عدد شام بردارند تا سه روز کنند بعد ده دوای دیگر
داده خواهد شد **مرهم** برای ورم صلب رحم و تشنج حابسه رحم و [illegible] بیخ رحم و [illegible]
رحم با شیمه با پنبه آلوده در قبل و دبر برده بهمن بردارند معمول است تخم خطمی اسپغول
تخم مرو حلبه [illegible] کتان در آب جوشانیده لعاب گرفته روغن چربی بیضه مرغ بیضه بط
شگفته نموده مقل ازرق زفت رومی کنند [illegible] سیاه بر یکی اضافه نموده نگاه دارند و با شیمه
مایلیه استعمال نمایند **حمول** نافعه برای [illegible] معمول با بزرگ یا کته کنند [illegible]
کبوتره کشمش [illegible] چلغوزه [illegible] در آن مرهم قند سیاه بار گلسرخ گل خطمی خار خسک
افزوده شد دیگر بادام چلغوزه [illegible] سیر [illegible] کرده بردارند دیگر [illegible]
و بیکلی بعد سقوط حمل زعفران بروغن [illegible] بردارند **مرهم** رحم گل خطمی بابونه
تخم مرو اکلیل و عنب الثعلب حلبه بزرکتان زنجبیل [illegible] اکلیل [illegible] کاسنی
بردارند [illegible] گلسرخ با پنبه [illegible] اول اجزای قلیلیه برعارضه از
حرکت آمدن و رطوبت خشک کردن بود چون برودت مزاج رحم [illegible] کرد
ادویه مناسب آن افزوده شد **احتباس طمث** قرص [illegible] خار خسک [illegible] گل [illegible] قند
[illegible] را جوشانیده [illegible] ده روز [illegible] شیره تخم کاسنی [illegible] ضعف بود
در [illegible] صفرا [illegible] قرص [illegible] سوده [illegible] افزوده [illegible] تب و حرارت [illegible] بود

الفقا تخم [illegible] جبارین کوفته مسلط اسپغول جوشانیده بنا منظور ادرار
حیض [illegible] بشدت و قبض آنهم سپنابلی تربد سفید زنجبیل سوده
بگ[illegible] ده [illegible] با دیان و گلاب [illegible] از طبیخ شده بود
در دو[illegible] ن بعده فلفل باده گشت قدری راحت [illegible] س حیض بر من آم
صلب جسم و بیکلی [illegible] اشتباه حمل میگردد اول چند روز شیر اصول داده باز سپهل
بدستور داده شد الفقا قالبعد از بدنی طبیخ فلفل با دیان نوشیده دوازده روز
و در شکم قفنج گردید و بول بی برنگ فرمودند اصل مرض بجا است بر دو تب شیر شتر
تجویز کردند رجا مسمات حرکت جنین دیگر شش چهارم ماه بر[illegible] ال ظاهر
آخر قابله گفت باهیچ حبث باد است فرمودند برجاست مسلط اسپغول تخم خربوزه خیار سبز
قوة الصبح برسیاوشان خار خسک جوشانیده شیر برودی الفقا حبس شکم کرده
فرمودند حمل ثابت مسلط اسپغول تخم خربوزه خار خسک با دیان برسیاوشان تخم کاسنی
شهد مدرحیض اصل السوس تخم خطمی الخمر زرد بادیان جوشانیده شهد دویم
بروز اسطوخودوس افزوده شد اسطوخودوس بقسه اصل السوس سیاوشان
دارچینی فرح برگی جوشانیده مثبتات الفقا مسقط جنین با دیان گل کسیل تخم
تخم بادیان اجوائن جوشانیده قند سیاه الفقا حس مغز بادام مغز تخم
مغز اندر این مغز تخم ارزند مغز تخم کدوی تلخ کوفته بخته در کنده پرورده سرشته بردارند
اسقاط کند احساس حیض با حی نرمن ابتدای سپهل در ماه القریح دیگر حصه
حافظین تدبیرات کرده شد باز در رمضان المبارک اندکی جاری شده تر شد
زرشک منقی سپند در تختهای آرم گرده حیا بنده صحی حلوم بالیده قاف گرده برای

داخلکرده داده شود مسهل براجریان حیض گاوزبان [illegible] بهمن تخم گزر
مغز پسته الو بخمساک گلسنی بیخ سوسن فقه تکو [illegible] [illegible]
مفرد تخم خیارزه [illegible] [illegible] انگی فره لبته ترید معز فلوس گل [illegible]
نسخه اسقاط حمل [illegible] شرب مسکطرا اسیح برسیاوشان [illegible] الثعلب
جوشانیده جوگیار سوده باشنیده غذا آب مرغه یا شوربا بی روغن نسخه جهة اسقاط
حمل تخم خربزه عنب الثعلب بادیان برسیاوشان فوه الصبغ جوشانیده جوگیا [illegible] قلیلی
داخلکرده بنوشند سیاف زنگیهره ایلوه تخم کهوه کوفته مانند سیاف [illegible] برده بردارند
منفرجات [illegible] پوست فلوس خیارشنبر بادیان نخکاسنی نخبادیان تخم خربزه
تخم کرفس فوه الصبغ جوشانیده ایضاً اصل مسکطرا اسیح خارخسک تخم خربزه لعرق [illegible]
وعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری بارد دو نیم روز دو فواصل آن پس خیارین
کوفته شیره تخم شبرب افزوده شد ایضاً تخم کاسنی دوقو تخم بردخیارین عنب الثعلب
فوه الصبغ جوشانیده ایضاً موبر منقی گل گاو برسیاوشان بادیان جوشانیده گلقند
بار فوه الصبغ تخم خربزه اسطوخودوس گل ختمی بوسیاوشان بادیان مویز منقی جوشانیده
گلقند آمیخته روز سوم سنای افزوده شد آخر روز اگر طفل صغیر عرق بادیان ایضاً
نانخواه بادیان برنج کرکی جوشانیده شکر سرخ ایضاً بادیان انجیر زرد بیخ قضیب الذریره
ریوند چینی تخم کاسنی جوشانیده شکر سرخ ایضاً برای ادرار بعد اسقاط بچنه و نیم
رطل آب با کشته معمول است تخم سیت تخم گذر تخم خربزه خسک دانه دانه هیل مسکطرا اسیح
تخم خیارین کوفته تره بالسن گاونیج در نیم آثار آب جوشانیده صاف کرده گلقند ادنای
درجع ازحیض تخم پوست فلوس خیارشنبر بادیان خارخسک افسنتین شکر قند سیاه جوشانیده

ایضا ... شیره گریانی تخم خربوزه گلقند اسپغول شیره گلقند بدربلده
مستقی ... تخم بزرگ مکلفر شیح هر سپستان عنب الثعلب جوشانیده
جر ... با آب کثرت حیض از ... ند بعد خون حیض
آمد با گرا ... ح عاقله هم برده سرد شد داشت دم الاخوین ... نقل ... گشته برآمد
شیره تخم الکبار شیره تخم خربوزه شیره خارخسک لعاب ... آمده سند
ایضا سیلان جریان نفاس فصد فرمودند ایضا از جریان ضعف شده و ورم ... بود
ذمر ... فصد نکنند خون بند خواهد شد ایضا سفوف با کمان ... تناول نمایند بالای آن گل خطمی
جوشانیده شیره خارخسک شیره تخم الکبار شیره بالنگو زنه خمره ... جریان
خون قبل نوبد بود سفوف مقطع داده ایضا ... در ابتدا اخلاط رحم مسهل خورده
بعده ورم ظاهر شد از دوی معموله مسهل دیگر کردند بعده ورم منفجر شد شستند شیر حمول
ترمی دادند بعده عوارض درد و ریم آمدن داشت حمولات و فرزجات میکنند در دبر و خنگل
بگجا برده شد بعده گل خطمی کتیرا اسفید مرداسنگ خام شسته سفیداب اقاقیا گلنار ... لط
وینه مرغ و ... شیره ... آمد کاهی در لعاب اسپغول کاهی روغن بنفشه بالجمله تسکین شد
و درسن انثا کاوزبان گلقند تخم خطمی سپستان تخم خربوزه جوشانیده شیر ...
داده شد کثرت جریان طمث از دو ماه اول فرص گرما بعد فصل خوردن ... آرام شد
باز حرکت کرد او شاد ... جریان حیض را دفعه بند باید کرد لعاب گل خطمی اسفید
بارتنگ ... شیره عناب شیره تخم الکبار شیره تخم کاهو سبز بند بازه ...
طباشیر سوده پاشیده بی شیره داده شد ... لبا رود در ... خون ...
می آید فصد باسلیق فرموده و شیره کشنیز خشک در نسخه افزوده ... سر دندان بست

بار عناب گل خطمی ... مویز منقی بعرق شاهتره جوشانیده ... شیره بید بار
شیره تخم کاهو ... تخم خیار طباشیر دم الاخوین ...
... [illegible] آن بار طبخ موقوف کرده ...
حالا برای حبس ... آخر روز شیره تخم خرفه شیره ...
بار رنگ زرمهره ... بار اول روز گل خطمی مویز منقی بعرق ... دستی بیده
صاف کرده شیره تخم خیار آب برگ تنگ تازه شیره تخم کاهو حصفص ... زرمهره
دیگر آخر روز لعاب اسبغول دم الاخوین حصفص ... طباشیر زرمهره ...
فصد ... کرده شد چون در نسخه صبح مویز منقی و در نسخه شام دم الاخوین ...
میکرد مویز موقوف کرده لعاب گل خطمی ... بیدانه شیره بیدبانه شیره کاهو شیره
شیره تخم خیار ... طباشیر دم الاخوین کرده نوشیده
اول روز بار قرص ... شیره بیدبانه شیره تخم خیار ...
... آخر روز دم الاخوین کرده ... همراه عرق
... مسهل عنبر که تولد تناسل نداشت حمل نمی ماند عناب گل بنفشه سپستان
اصل السوس عنب الثعلب مویز منقی گل خطمی خارخسک ... منابی ... بیده
گلقند افتیمون ... خیارشنبر ترنجبین روغن بادام ... دوم مسهل هلیلجات
... رطوبت رحم حمل نمی ماند بعد تنقیه معجون مقوی قلب کبد معده و ...
دماغ ... کرده شد دیگر ... کرده بجای ... برابر ... حبس حیض از
... باسلیق و فصد صافن کرده ... بعرق عنب الثعلب ... داده ... کرده
... بنفشه ... مثانه ... 

ایضا برای [illegible] دهند غذا آب حمی ایضا لطوف زیر رحم سختی است
جا[illegible] [illegible]طمی بابونه مرزنجوش بدر کتان گل سرخ حلبه کوفته بخته بزرده
نیز [illegible] سوده نموده نگاه دارند و بر موضع [illegible] ایضا عنب الثعلب
بر سیا[illegible] [illegible] اصل السوس جوشانیده گلقند آفتابی [illegible] بجای گلقند شربت دینار
داده شد قبض گرد و برای بطول زخم و مثانه گل خطمی جوشانیده دکابی برب
سنبهالو تا مع ایضا بدر حیض دو ده کباب پوست سیاه فلوس خیار شنبر بجاد بان
بیخ نیتم خرگذره خار خسک در عرق شاهتره و تخم خرفه بلوه نکب کرمالیند صاحب حالی گرده را
شربت بزوری معتدل آمیخته بدهند ایضا بعد تولد بچه مرده [illegible]ست دکابی
بدن سیاه میگردد و بثورات مثل جدری در همه بدن پیدا میشود فصد مناسب بوده
منضج کرده مسهل از پوست بلیله کابلی بلیله سیاه و [illegible] شاهتره کشنیز خشک
گلو عنب الثعلب خیارین کوفته بخته لحم کاسنی نقف الدر ریزه خیار شنبر سنا مکی
جوشانیده فلوس خیار شنبر گلقند آفتابی روغن گاو مسهل داده زنوزد دیگر مسهل
بخته تقویت احشا اطریفل کشنیزی شیره لحم کاسنی عرق شاهتره نبات اسپغول
باشیره داده شد دوای دفع سیلان رطوبات فرج زنان بالکلیه ببخشد بجای
گل سیاری گل سرخ پوست بیرون پسته گل داوده نقب بقری مقفع آرد مونک
مغز تخم هندی نبات مساوی مجموع آنچه کوفته بخته سفوف باشد همراه عرق گاوزبان بدهند
ایضا بعد زائیدن خون بند نمیشود گل ارمنی دم الاخوین کهربا صدف محرق سنگ جراحت
کوفته بخته کف کنند بعد آن شیره بیخ انگبار در گلاب و عرق بادیان برادیانه
تخم بارتنگ باشیده بدهند و طلای گلنار بلوط جوز السرو و مازو [illegible] پوست انار

کربا زج اقاقیا حب الآس گل ارمنی کوفته بیخته در [illegible] زیر ناف

ضماد نمایند نسخه استحاضه حایله و حنیفره حامل [illegible] برجه

سرگین [illegible] پوٹلی با پارچه نرم بسته استحا[illegible] برجه

پوست آنار مازو [illegible] کاغذ سوخته کهربا گل ارمنی دم الاخوین [illegible] حبت

گل ملتانی اقاقیا گلنار فارسی کوفته بیخته در پوٹلی کرده زن در اندام نهانی

بر دارد ایضاً جالس حیض نا گیسر نبات سه حصه کرده همراه عرق کاوزبان

عرق بارتنگ ایضاً شیره تخم الخیار شیره بارتنگ تخم ایضاً جالس

حیض [illegible] رسوت سوده مٹھائی نبات سفوف بقدر ینه ماشه همراه آب

ترنج ساتی ایضاً سفوف نافع گل ارمنی صدف سوخته دم الاخوین سنگجراحت

ساذج عدسی مغسول ناگیسر کوفته بیخته فائده در ماء الاصول روغن بید انجیر حل کرده

بچه زچاء و بار گرفتن عقیمه که عقم از سردی و تری باشد و باد غلیظ نافع حمل بود نافع

و نیز در نقرس و مفاصل بارد نافع گفت معتاد حیض نمی آید و در رگهای شکم درد

است و کر دیدن جنین بدستور است و نیز نمیخورم در دسر دارم فرمودند تو بجوز

بآب سوده ضماد سازند حیض از ینه ماه موقوف است و در شکم حرکتی است

نمی برآید بهوسی خفقان دارم نبض دیده فرمودند هیچ براندگی در شکم زیاده تر

از حمل جنین هست یا نه باز شکم دیده فرمودند اختلاج شکم است امروز ازین

دوا معلوم خواهد شد که چیست مصطگی قوة الصنع زیره سیاه بورق با دیان

جوشانیده گلقند حل کرده بنوشند دیگر از سقف افتاده درد بجای رحم

بطرف ایسر عضد با سلیق خون با وسیر گرفته گل خطمی عنب الثعلب گلسرخ

جوش [illegible] بقره به شانه نیز نافع دیگر اول از زیره افتاده

رحم [illegible] بطور عادت قدیم چون جاری شد چهار سال شده
[illegible] علاج کرد ترتیب دو روز دو [illegible] استاد حکمای حضرت
معموله [illegible] از گل خطمی عنب الثعلب اصل السوس [illegible] سپستان جوشانیده
گلقند آفتابی فلوس خیارشنبر ترنجبین روغن گاو داده بعد تسهیل تقویت
از مصطکی سوده بلیله مربی عرق گاوزبان عرق بگوه شیر [illegible] بالنگو نموده
لعبه گزر از معتاد حیض جاری شد چون خون جریان نمود ست اعانت
بدرات از شیره تخم خربوزه شیره تخم ترب نبات دخیره [illegible] نجات یافت

علاج حبس طمث از جهت احتباس طمث روز اول گاوزبان شاهتره رازیانه
سعد تخم کسوث تخم کرفس حلبه خشک دانه سنبلطرا سبع مغز [illegible] الو
بالو [illegible] بخار ازیانه بیخ کاسنی عنب الثعلب برسیاوشان جوشانیده صاف
نموده ترنجبین افتیمونی اضافه نمودند روز دویم گل گاوزبان شاهتره رازیانه
افسنتین تخم کسوث تخم کرفس حلبه خشک بادیانه [illegible] سنبلطرا سبع مغز [illegible] الو بالو خشک
مربی بخار ازیانه بیخ کاسنی عنب الثعلب برسیاوشان جوشانیده صاف نموده
سکنجبین افتیمون اضافه نموده الف سوم گاوزبان شاهتره افتیمون افسنتین
رازیانه قاقیطوس گاورس تخم کسوث حاشا تخم کرفس حلبه حسک دانه
سنبلطرا سبع مغز [illegible] الو بالو خشک مربی بخار ازیانه بیخ کاسنی عنب الثعلب
برسیاوشان جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر ترنجبین روغن بادام
شیرین اضافه کرده باشند روز چهارم حب لاجورد سوده بروغن بادام

شیرین

شیر بن جرب نموده بخوارش نارشک سر ... جب ... ده اول
شب فرو برند از عقب آن نبات سفید بگلاب ...
نموده چون ... وقت صبح شربت ...
... نموده باد ... نموده پس لعاب نسبق قنطوریون ... سکنجبین
سکنکر اسبغ عنب الثعلب بر سیاوشان زوفای خشک ... تخم خیار بادرنگ
تخم کاهو تخم خیار بن ... تخم خربوزه گل نیلوفر پوست بلیلجات ...
زرشک منقی عناب سپستان ... نموده ترکیب ...
اصل ... بادام ریوند چینی سوده ... نموده بنوشند روز نهم ...
بگلاب ... خشک طباشیر سفید سوده ممزوج نموده بورق نقره ...
تناول نمایند بعد از آن از عقب شیره تخم خربوزه شیره دانه ... شیره ...
عناب ... نیلوفر ... الو بالو عرق بید مشک گلاب بنوشند ... روز ... سیر جات
بارده بکار برند بعد از تمام جلاب دیگر جلاب اگر ... روز ... سیخ ... اول
روز ... سیخ روز سوم ... شب ... چهارم ... روز ... عمل نمایند
... تمام ... باید حقنه کنند آب برگ کلم ... آب ...
... آرد ... عرق بادام شیرین الکه رقیق ... ارمنی نمک هندی
... ریوند چینی ... روغن گلسرخ اضافه نموده حقنه سازند احتیاج
... مساة ... که ... ابتدا خون حیض بخوبی جاری نمیشد و گاهی
در شکم مثل باد ... گاهی خارش در بدن و گاهی در ذات الجنب میشد
همواره لفصد و مسهلات ... و گاهی ... تازه علاج کرده میشد و النزلات ...

غشی ... شدن اطراف و لنج شدن چهره و عوارض جرح لطور اختناق
رحم ... اندام در آید فصل خریف بوده عوارض سطور ظهور نموده
... بر ... سه بیری نوبت گرفته ... قبل از فصد برای
تقویت ... اربعه و غشی و تفریح ارواح ... صاعده اختناق
الرحم داده فصد ... ند صفت جمره کاوزبان عرق ... شیره تخم خیار
شیره تخم خربوزه در عرق کیوره و عرق کاوزبان عرق بلوه عرق شاه تره برآورده
شربت بزوری بارد تودری سفید در ... داده نوبت غشی بدستور بود
که فصد صافن کرده ... شیر خون گرفته بار نسخه فتح شیره ... افزوده
و جهت ... دواء المسک بارد در عرق کاسنی عرق شاه تره عرق کیوره
شربت آنار شیرین تخم خرفه محصوص با اختناق الرحم ... داده شد
و غذا ... آب نخود زبان گندم و وقت غشی برای تقویت عرق گاو زبان با
با دواء المسک داده ... نوبت غشی ... دو سه بار دیگر در ... کرد
که ... گذشته ... و هر چند در گوش نام مریضه تقویت
... آواز ... بعد ... گاهی جواب ... گاهی به ... بود و دست
و پا ... بعد دو سه روز تفریح منفیح برای ... دادن
شروع کرده ... صفت کاوزبان گل کاوزبان اصل السوس خطمی خربوزه
کوفته خار خسک کوفته در عرق ... کاوزبان عرق شاه تره شب ... کرده
صبح خام ... کرده ... دقت ...
دواء المسک و ... نسخه تفریح ... روز دویم بجای شربت گلقند ...

کلفه بنابر رفع قبض که از شش روز اجابت نشده بود [illegible] حب [illegible]

به سپستان همگی سپستی بنجادیان موبزیقی گلسرخ بن[illegible] از

داده و در [illegible] شیره مغز خیلدانه لسفایج فسقی [illegible] در

نضج افزوده [illegible] شیر ترنجبین حلکرده روغن بادام در [illegible] در غذا

شب دو پیر نخود آب بجای آب عرق گاوزبان عرق مکوه [illegible] هیچ نوبت اجابت نشد

بعد مسهل تبرید لعاب بهدانه شیره خیار بن عرقیات شربت بزوری تودری سفید

خمیره گاوزبان داده باز منضج بجمیع اجزای سابقه داده گاوزبان گل گاوزبان

[illegible] منضج داده شد باز قبض از چهار روز بود پس در مسهل دو بمی ریوند

خطائی افزوده مغز خلیدانه همگی تا شام چهار نوبت ولی وقت صبح در روز دویم

اجابت شد تبرید بدستور داده باز منضجات داده و نضج در قاروره دریافته

در سویم مسهل این حب از ایارج فیقرا لسفایج فسقی افتیمون هلیله زرد هلیله سیاه

سقمونیای اصل حجرارمنی ریوند خطائی غاریقون لاجورد مغسول اسطوخودوس مقل

کتیرا کوفته بیخته همراه عرق گاوزبان حب ساخته آخر شب یکتوله بانکرم داده صبحی

بدرفته بدستور شش نوبت اجابت شد عمل کما ینبغی الله تبرید لعاب بهدانه

شیره خیار بن شربت بزوری خمیره گاوزبان بالنگو در مسهل دویم شش است د

شده بود آخر در مسهل سویم غش شد چون بهوش آمد گفت سر مثل اشک جاری

میشود و آواز هیچ شنیده نمیشود و از چشم دیده نمیشود دیگر کف بر دهان نمی آید.

باز دو روز بدستور برای تقویت تبرید داده شد نوبت غش هر روز بد بسوز

میشود فرمودند خارش است و احتراق خون و مواد خفقان و حبس حیض بود جنب

انیموار [illegible] منضج باین نسخه مسهل برادر ارد اصلاح خون باید داد
لعید [illegible] مغز تخم خیارین تخم کاسنی بادیان [illegible]
کاو [illegible] عناب زرشک بدماد بادیان [illegible] تخم خربوزه
هو بر منقی [illegible] انکرم بخیسانیده صبح خام پالیده صاف کرده گلقند آفتابی شربت بزوری
بول نارنجی باستعمال دو نسخه دیگر زردی بول و خشونت و بخیر شدن بعد مسهل
بدستور بود هلیلجات در مسهل چهارم موقوف کردند شاید عمل مسهل بنابر خشکی
هلیلجات خوب نشود و حب لاجورد دردو مسهل آخر داده شد بار در منضج مذکور
شربت موقوف کرده گلقند آفتابی چهار توله نموده و آلو بخارا [illegible] شد بد
دیگری اصلی مزاج و خفقان افزوده دادند چنانچه همان روز رفع قبض شد باز نسبی
وهذیان و جنون و قبض بدستور بود بعد روز سوم از مسهل بعد سه روز منضج مذکور
نوشیده ورد برابر طحال در شکم ظاهر اورم چشم باشد که همواره حبس حیض
زیاده شد و در تنفس و بیقراری فصد باسلیق کرده بنابر ضعف دواء المسک
شربت انار آمیخته دو علی فصد کرده داده شد درد بالکل رفع شد و شام دواء
عرق عناب کیوڑه عرق گاوزبان شربت انار حلکرده تخم کشنیز پاشیده و صبح شیره
خارخسک شیره خربوزه شیره خیارین عرق قبات شربت بنفشه نوذری سفید
برای جاری کردن خون حیض داده شد بعد نهم روز از مسهل که از تحرر و قبض بود
بعد سه روز از فصد که ادرار حیض نشد برای درد و عارضه هلیله مربی بورق نقره
شربت سیه خورده بالایش شیره عناب شیره تخم خربوزه شیره خیارین شیره
خارخسک عرق کیوره عرق قبات شربت بزوری النحم شربتی آخر روز از بن

نسخه باز وقت سه پهری اندکی تختی بدستور بهجت شد [illegible] بلند قدری اگاه میشد
هر روز دوهم که قبض بود از شش روز صبحی بار نو [illegible]
بعد یک گهری [illegible] و هیچ قدری ادرار بتقاطر چون [illegible]
خربوزه خار خسک [illegible] خوشانیده صاف نموده شربت بنفشه [illegible] بزوری داده
فرمودند طبخ های کاژره بندی گرم درین وقت گرما که احتراق و خفقان گرمی مزاج
مستولی است مناسب نیست بالفعل برای رفع قبض صبحی ماء الجبن بشیر خشت و تاج بند
با شربت بنفشه و شربت بزوری استعمال باشند و وقت خواب سفوف
بنفشه باید داد و کدام معجون ملین تجویز کرده داده شد و آینده بر فصل برای
قوت دوای قوی العمل کاژره هندی نیز بشرط هندی مناسب حال تجویز کرده خواهد شد
دوهم روز طبخ عنب الثعلب بجهت کاسنی برسیاوشان حب القرطم بادیان نیلوفر
افزوده بعد شش روز از فصد با سلیق اجابت بطور اصحا شده از سفوف
بنفشه نبات وقت خواب و از طبخ مذکور طبیعت نرم شده و غثیان نیز موقوف
شده باز قبض بدستور بعوارض رنجیدگی و قایم غثیان در نسخ بدستور شد هفت روز
ماء الجبن با شربت گاوزبان و شربت عناب بجهت خارش و شربت بنفشه بجهت قبض
داده شد حبق بدستور وار دلکتوله از معجون نزله نسخه میر مهدی شیرازی شب
خورده هیچ شش دست صبح آمده و ماء الجبن بدستور نوشیده بعده هیچ
فایده ندیده که از ماء الجبن عوارض نزله و درد پهلو و غیره پیدا شده بود طبخ نزله
خطمی خباری گل بنفشه گل نیلوفر سپستان عناب نبات شربت بنفشه چند روز
داده باز حال خارش و غثیان و قبض دائمی بدستور بود لیکن ادرار بهتر طبیعت

قدری ا[illegible] آورده غذا دیر دیر یک اذن موقوف شده معجون نجاح

[illegible] از خوف فصل که سرمای شدید بود موقوف کرده شد

سا[illegible] بارسی و بحری آغاز شد گمان اح[illegible] و ورم رحم

بنا بر حبس [illegible] و عوارض آن بود سوال غذا دلی [illegible] نسخ در دست و بابا افت

بموجب تجویز او [illegible] زید خمیره گاوزبان شیر خارخسک شیره خیارین عسرق کوه حق

گاوزبان شربت آنار شیرین شربت بزوری تو دری سفید داده خواهد شد در دو رحم

وحرکات [illegible] و افتادن تر به بر لبان و فلین شیره کاهو افزوده شد و در ساق

جنب گره بلغم و خون بسته شده بود فصد صافن کرده شد از جا[illegible] پایل

نیز دو سال گذشته نیز خون کم برآمده و از جانب راست خون نیم باد برآمده

هرچه از مسهل و حجامت سافین و بدرات حیض نفع و شربت دخیره تجویز

خواهد شد بعمل خواهد آمد بعد فصد قاروره نضج دارد اندکی غلیظ شده پیش ازین

رقیق بود دیگر سیاهی دارد تا خون جاری بخوبی نشود آرام نخواهد شد جواب

فایده فصد بعد ده روز دریافت خواهد شد یک دو هفته توقف نموده احوال

تخفیف دریافته اگر حاجت مسهل خواهد بود تجویز خواهد شد بالفعل همین تبرید بعمل آرند

و قابله ملاحظه کند که اگر ورم با صلابت باشد آنگاه مسهل کرده خواهد شد حالا

فرزجه و شربت مرطبت موافق فصل صیف نسخه معتدل بعمل آرند آخر الامر

از همین تبرید و تدابیر بعلاج قابله اجابت دو سه روز می آید تنفس کم شده اند کی

آرام شده و غشی موقوف شد علاج احتناق رحم بعد از فصد با جهت

قلب حیض و نفخ ورم رحم روز اول عناب سپستان بنات و اعانت بر حمل

احتناق

داحتناق رحم اکلیل الملک زیره خشک نسخه مشکطر [illegible] جوشانیده
نموده قلقند [illegible] دران حلکرده بنوشند [illegible]
سپستان [illegible] جوشانیده صاف کرده [illegible]
بهدانه [illegible] خطمی بنجکرفش گل منندس ابرسا [illegible] تخم خطمی
حلبه تخم خربوزه تخم زیره سیاوشان عناب سپستان مشکطرامشیع
گل غافث رازیانه انیسون زیره زرنباد دانه هیل ابرسا اسارون
قنطوریون تخم حلبه ابهل کرفس دارچینی سداب بیخ خطمی فراسیون
جوشانیده [illegible] ف کرده قلقند اصل دران حلکرده بنوشند نسخه روز
چهارم عناب سپستان شربت بنفشه بنجکر برسیاوشان حماما اسطوخودوس تخم
کرفس تخم کشوث حیارین اسارون عنب الثعلب برنجاسف خطمی
بیخ خطمی شستشه جوشانیده صاف کرده خمیره بنفشه شربت بنفشه دران حلکرده
بنوشند الفت روز پنجم شربت بنفشه گلشرح مسطکی شربت بلیله
پوست بلیله کابلی عناب سپستان شیره حلی بنجکر ابرسا اسارون
زوفای خشک بادرنجبویه افسنتین رومی شاهتره عنب الثعلب برسیاوشان
فراسیون سداب زرنباد قنطوریون گل خطمی حلبه مشکطرامشیع سنبل الطیب
سورنجان بوزیدان جوشانیده صاف کرده ترنجبین فلوس خیار شنبر
قلقند اصل دران حلکرده بنوشند در شب بر مسهل این مسهل باید حب
عمل کند حب ایلیان زعفران غاریقون مصطکی سقمونیا شربت بنفشه زرد
گلشرح نمک هندی کوفته بمغز بادام سرشته حب ساخته در شب حب بخورد

فرو برند [illegible] بعد از عقب آن بپیاله گلاب بنوشند نسخه دیگر تنقیه رسم
حمـ[illegible] لام نفسه جرب نموده معجون ایلنجاج [illegible] حب
بو[illegible] وقت خواب فرد برند از عقب [illegible] همگرم بپیاله بنوشند
طلوع [illegible] بخود است تناول نمایند بعد از رمانی [illegible] سازند
برگ آس گل [illegible] حقنه سپوس گندم آرد جو گندم آرد برنج [illegible]
غنچه گل سرخ سنائی مکی کاسنی بیخ مسک بحراز بابونه عنب الثعلب پرسیاوشان
زوفای خشک حلبه خشک دانه مشکطرامشیع ودقوقوة الصابغین حاشا
حماما اذخر مکی افسنتین رومی تخم خربزه تخم خیارین بیخ کاسنی [illegible] بابونه
توتیا سرخ ترنجبین زنجبیل الشق سرخ حنظل بابونه عناب سپستان
انجبار [illegible] مویز منقی جوشانیده صاف کرده شیر خشت ترنجبین فلوس خیارشنبر
قند آمیخته روغن بادام ریوند چینی نمک هندی بوره ارمنی ایارج فیقرا
غاریقون سفید روغن گل سرخ روغن بابونه روغن خشک اضافه کرده حقنه
کنند نافع طلائی که در اختناق رحم شود دید فلفل سلیخه سنبل بود دینه
کوهی مصطکی سیت کوفته بخته همه را در روغن سپوس روغن ست
اکلیل الملک ادویه لتر کرسته و شکم و ناف و زهار و تهیگاه و کمرگاه و استخوان
سرین را طلا نمایند. مسماة رالعد تولد مولد بحبس شد علاج لعاب ریشه خطمی
عرق عنب الثعلب شربت بزوری چهار تخم الفتا لعبد اسقاط حمل تمی دو [illegible]
دهن دانتج چهره ظاهر شد خمره گاوزبان شیره تخم کاسنی شیره عناب شربت
نیلوفر [illegible] اسقاط خواست فرمودند منع است از دوای [illegible] شود

علاج [illegible] شروع نمود گفت درد و عنب الثعلب بر[illegible] [illegible]
بیست عدس خیار شنبر خار خسک جوشانیده [illegible] [illegible]
روز دوم درد [illegible] فرمودند شرف سقط است [illegible] [illegible]
گلاب نوشیدند [illegible] بمالند و بجای آب عرق [illegible] بعده [illegible]
استفاغه داد خون بافراط آمد درد در تهیگاه تا پشت میبود و دفعه معمول
میکرد فرمودند فصد بازکرد بعده استفراغ شد بعده تدبیرات قابلها هم بکار برد
بعد از آن تب شده فرمودند ورم رحم شده است که بعد سقط اکثر ورم
میشود [illegible] رد رانها و ساقها بود فرمودند اگر ورم شده است مشرف
بورم است عنب الثعلب کمه بر عن گل بر موضع عانه گذارند اندکی درد و لکین
مالش روغن بابونه روغن گل فرمودند بعد از آن گل خطمی لعرق عنب الثعلب جوشانیده
شیره تخم کاهو شیره تخم خرفه شربت نیلوفر داده شد و برای درد سر ازگل
سوده ضماد فرمودند و غذا پلاو گم روغن و کچری کاشله بخوبر کرده در دندان بود
بود فایده بعد استفراغ تا سه روز غذا هرگز نباید داد بار روز چهارم موجب
قابلها نان موته بقدر چهار دام باید شروع کرد و در ایام ثلثه طبخ قلت
هرگاه [illegible] شود میدهند غذا انست وادرار فضلیات دارد [illegible] مسماة
حامله در ماه هشتم بلکر اعضا و زردی چهره و اعیاط ظاهر کرد عنب الثعلب بادیان
جوشانیده نبات ریوند چینی سوده باشیده برای القیح دادند سفوف ریوند
و حب ریوند در بیان مذکور است همراه مدرات و منضجات باید داد لیکن
در دو ماه اول و آخر مسهل و مدرات ممنوع که جنین را ادرار فی الجمله دارد

مبادا الحقها [illegible] مسماه را در ماه چهارم از حمل تپ [illegible] مسهل حقنه داده

تپ [illegible] که هفتم ماه بود تپ بند موقوف کرده شد مگر از [illegible] ما بوند

تپ [illegible] ره خمر تا سینه عرق بادیان [illegible] ست [illegible] با رخاکی

داده [illegible] بود که اچهوانی کم بر روغن جابر در [illegible] آب عرق بادیه

تجویز کردند الفا [illegible] بابزرد حایله معه بیزه حب الصلب اصل السوس زوفای خشک

گل حطمی جوشانیده سبز سفید خاکی بجای آب عرق کرده برای تکسیر اعضا روغن

بابونه مالیده بود فرمودند روغن گل اولی است در دی اعضا تکسیر اعضا شده

هشتم ماه از حمل بود بادیان حب العنب جوشانیده [illegible] سوده

الفا ابتدا سوزش از کلیسال بود حالا از آنکه حمل شده درد شکم دارد و بیگلی

قبض بود اسیر [illegible] شکم دارد تل هاس کرده و بندند گل حطمی مو بر مبهی جوشانیده شیره

کاسینی گلقند آفتابی خاکی الفا حمل انداخت حمی و ورم رحم شد فصد فرمودند

خون باد فرمودند دندان [illegible] شده بود عملتاد و عناب گلقند بیدانه جوشانیده

شیره سفید خاکی بجای آب عرق کرده عطش نبود و درد از بالش روغن خار بید آشنا شده بود

الفا مسماة بعد از بیست روز از زایند طفل شکم نفخ شده بود معجون سفرجلی خورده

نفخ زیاده شد استاد فصد فرمودند حبس حیض ان نفاس موجب نفخ بود که بها کشاده

نشده بود موجب ورم رحم گردیده لسبب ضغطه ورم رحم آفت بمعده در سیده

رسیده نفخ زاید الحد شده بود از فصد نجات یافت مسماة بعد پنجم ماه از زایند

بچه از صحبت داری بیگلی شد قایله دیده ظاهر کرد حمل ندارد حبلا است اول فصد

باسلیق بعد از ان زنو بعضی فرمودند گل حطمی بهدانه جوشانیده شیره بهدانه شیره

در این قسم تشنج یابس از دو جهت علاج اگر حمی باشد عناب سپستان [illegible] جوشانیده یا در آب
کدو تخته النفع و لعاب بهدانه و لعاب اسپغول گل بنفشه تخم [illegible] کشیده
صاف کرده [illegible] نند و روغن ها ی در بینی چکانند و با تشنج [illegible]
سر و النبو [illegible] و اگر [illegible] شیر عورت و شیر خر دهند و شوربای [illegible] و یا بز غاله
و یا مرغ و اگر حرارت حمی زایل شود و تشنج باقی ماند مرهم بلین صلابت [illegible] کنجد مقشر با تخم کتان
حلبه بیه بط کوفته نگاه دارند فصد در ترطیب بدن با شربه و اغذیه نمایند علاج التقیر و طی حاره و بارد
بیش و امتلائی در بیاض است در ترقیه [illegible] دیه کراز ماء الاصول و حبوب منقی دماغ لعبه [illegible]
پخته دادند [illegible] اعضا ناخوشی می اندکی کم شد لیکن رقبه بکسو مانده تدهین می شوند بار تریاق فاروق
همراه ماء الاصول بعده بادیان نخبا دمان [illegible] جوشانیده در [illegible] دربان [illegible] شهد
داخل کرده بنوشند بعده روغن جنید بید ستر مالش نمایند گردن [illegible] حرکت آمد بار حجامت
بر موضع الم [illegible] شد کراز فصل سرما که بعد چهاردهم سهل معمولی داده اند کی
در کردن عارضه بود و درد کش را داشت معجون سورنجان خورده بالایش عرقیات بنوشند چاق گشت
تشنج اسطوخودوس سوده با طریفل صغیر سرشته بخورند بالایش عرق عنب الثعلب بنوشند تشنج
ز من [illegible] بود که تبدریج رفته رفته چون سخت می شد اگر حرکت پیدا نمی تمام بدنش [illegible]
سیکر و بعد [illegible] حبوب [illegible] الایکی خورد ابریشم خام جوشانیده دادند چاق شد [illegible]
آتشک بود تشنج کند کل فی شق واحد مع المفاصل الحار و حالة ارضا فرمودند [illegible]
از قسم صدر خلل در اعضاء حس است در حرکت نه فصد باسلیق خون [illegible] شیر [illegible]
لعاب بهدانه گلاب شربت بزوری روز دویم ضعف شده عرق گاوزبان [illegible] عنب الثعلب
عرق شاهتره شربت بزوری بارد خاکشی دادند روز سیوم خمیره گاوزبان عنبری خوردند

بازصلح کرده [illegible] ضعف تمام دوا ممسک خورده بالالیس شیره عناب عنب الثعلب

عرق [illegible] کاوزبان شربت بنفشه داخل کرده بنوشند برخواستن از بستر خار

اعضا [illegible] ن گل زرد روغن بابونه مالش نمایند و بر فصل [illegible] عنقریب مسهل از عناب

گل بنفشه [illegible] خطمی گلسرخ گاوزبان سنا مکی جوشانیده [illegible] خیارشنبر گلقند آفتابی روغن زرد

داخل نموده بنوشند [illegible] نسخه و وجع عصبه زعفران مشک روغن گل و بابونه و بحره بمالند الف

نسخه طفلان بادیان عنب الثعلب عود الصلیب جوشانیده گلقند آفتابی مالیده به طفل دهند

غذا نخود آب الف نسخه طفل بادیان عنب الثعلب عناب جوشانیده شربت بنفشه رسته

اعضا فصل ضعیف لعاب بهدانه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت [illegible] کرده داده

تسکین حرارت نموده مسهلها کردند بازماء الاصول دادند رعشه اعضا بعد مسهلها برای تسکین

حرارت ایله ترشسته بورق نقره پیچیده خورده بالالیس لعاب بهدانه در عرق گاوزبان

عرق عنب الثعلب عرق کاسنی برآورده شربت ز دفا شربت اسطوخودوس داخل کرده

بنوشند حکایت خرد در اعصاب حسی مع المفاصل پیرانه سال عنب الثعلب گاوزبان مویز منقی

اسطوخودوس شاهتره انجیر زرد بیخ کاسنی گل بنفشه عناب صاف شداده صاف نموده گلقند آفتابی

داخل کرده بنوشند بعد نضج فلوس خیارشنبر ریوند چینی سنامکی غاریقون لفبح سقمونیا مستور

نزول آفرمودند حکیم آن شب در زیر بستر نوشته که تدهین سکوت بروغن حبازی که در آن

کوکرد باشد ترنجبین روغن گل که در آن عاقرقرحا طبخ داده باشند برسر و سعوط و شموم

بربندید بستر و ضماد شیر و قنه مسح مقعد بخرجات ریاح و حقنه حاده لعدازینها نمایند

بفلفل معطس نافع سکته فلفل جند بید ستر سوده پیش بینی سکوت دارند مسهل

بلعوز حسیم سنماه عناب گل بنفشه گل نیلوفر بسیاوشان بادیان مویز منقی عنب الثعلب

دانه ۱۰ دانه ۱۰ [illegible]

انجرزرد گاوزبان ابریشم بتوده اسطوخودوس اصل [illegible] و گلقند آفتابی

خاکی سکته خفته فرمودند و غذا آب گوشت [illegible] شد اشاد

از عوارض [illegible] کدورت حواس و دوار داخل [illegible] بخصوص

کرده بود مفید شد [illegible] چشم رمد بلغمی و صفراوی مرکب [illegible] گل بنفشه

شاهتره پوست هلیله زرد جوشانیده صاف نموده نبات داخل نموده بنوشند رمد

اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره بادیان مربر منقا عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده

داخل کرده بنوشند روز دویم پوست هلیله زرد تخم کاسنی کوفته افزودند رمد اطریفل کشنیزی

خورده [illegible] اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره پوست هلیله زرد کشنیز خشک گل سرخ

شاهتره جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند ضماد پاه پهکری رسوت

گیرو قرنفل با آب کشنیز سبز سوده ضماد نمایند روز دویم افیون زعفران افزودند پوست

هلیله زرد اسطوخودوس پرسیاوشان جوشانیده صاف نموده نبات داخل نموده بنوشند

ضماد رسوت پهکری سفیداب کاغذی با آب ترهندی در ظرف آهن سوده نیم گرم در چشم

نمایند اول فصد سرار و بعد حجامت نموده بودند رمد حول اسطوخودوس پوست هلیله زرد

جوشانیده صاف کرده شهد داخل نموده بنوشند بجای آب عرق عنب الثعلب بنوشند

آرام شد اسطوخودوس با اطریفل کشنیزی برشسته بخورند بالایش شیره تخم خشخاش

بنوشند رمد شاهتره گل بنفشه پرسیاوشان اسطوخودوس جمع شاینده صاف کرده بنو[شند]

روز دویم شیره تخم خشخاش شیره مغز بادام افزوده شد رمد اسطوخودوس [illegible]

برشسته بخورند بالایش عناب [illegible] شاهتره دستمالیده نبات داخل نموده [illegible] سائیده

بنوشند روز دویم اطریفل کشنیز بجای [illegible] با اسطوخودوس سوده با اطریفل کشنیزی [illegible]

نمادل [illegible] کرده حالی پاشید بنوشند روز دویم بالنگو روز سوم اسبغول

روز چهارم [illegible] روز پنجم عناب لعوق شاهتره دستمالیده صافی نموده

افزودند [illegible] باطریفل کشنیزی برشته بخورند بالای آن عرق شاهتره ۶ [illegible] عنب الثعلب

بنوشند [illegible] بادام چرب سوده باطریفل صغیر برشته بخورند

بعد از آن [illegible] عرق شاهتره نبات داخل کرده بنوشند روز [illegible] تخم خشخاش

سوده باطریفل کشنیزی برشته بخورند بالای آن لاجورد مغسول بخورند بالای آن

گلاب نبات داخل کرده بنوشند روز دویم شیر زیره کرمانی و بجای بادیان شیره

دانه هیل فرمودند [illegible] سوده دادی خشخاش مقشر بادام [illegible] دانه هیل

کشنیز خشک روغن گل و نبات بدستور سفوف زنند ضماد پوست بیضه زرد

رسوت مردارسنگ پوست گلنار رباب سوده ضماد دور چشم نمایند حکایت [illegible]

حمی نزاجی [illegible] بود شیر خفقان و نوازل چاره کاهی بوی [illegible] دهان [illegible]

باند [illegible] ضعف [illegible] اول تبرید [illegible] شیره کاهو شیره کشنیز خشک

نبات داخل کرده بنوشند بار منضج عناب گل بنفشه خطمی خیاری نیلوفر کشنیز خشک

اصل السوس تخم خیارین کوفته جوشانیده صافی کرده نبات داخل نموده بنوشند مصمصه

لعاب اسبغول آب عنب الثعلب تازه نیمگرم نمایند درد دندان اندکی کم شد بعده [illegible]

خیار سبز گلقند آفتابی روغن بادام افزودند بعده از ۶ [illegible] سابق بذر البنج کشنیز

عنب الثعلب پوست خشخاش بود بذر البنج دور کردند صندل سوده و فوفل چهالیه افزودند

بعد سه [illegible] و مانع لحب ایارج دو درست به نرمی از گرمی در باب اجابت شد

شیره [illegible] نبات داده شد موقوف شد منضج خیارین کوفته مویز منقی نوشانیده

گلقند آفتابی

گلقند آفتابی افزودند که ماده با مسهل چهار داده شد [illegible] گوش هم که در روغن

فرمودند رمد گل بنفشه عناب گل نیلوفر جوشانیده [illegible] ده ۱۸

خاکی پاشیده بنوشند روز دویم شربت افزودند [illegible] علیله سیاه

پیکری مردار سنگ با آب عنب الثعلب تازه دور چشم نمایند دویم جدوار

رسوت برگ حنا با آب عنب الثعلب تازه بروغن گل سوده ضماد نمایند حضض مکی

در دویم خشک و قابض اسهال و قاطع سیلان رطوبات و خون اسهال ترکن

واسهال بود بسبب رمد با غلبه خون عناب شاهتره شیره کاهو شیره تخم خشخاش

لعاب اسبغول شربت نیلوفر داخل نموده بنوشند رمد فصد سر دو جانب

طحال عناب گل بنفشه جوشانیده شیره تخم کاهو شربت نیلوفر داخل نموده

بنوشند روز دویم اسطوخودوس شاهتره گل نیلوفر جوشانیده شربت نیلوفر

داخل کرده خاکی پاشیده بنوشند بعده مسهل معمول دادند بار عناب اسطوخودوس

بهدانه جوشانیده شربت بنفشه شیره خیارین خاکی پاشیده بنوشند که ۱۲ اند کی

تخفیف بعد تسکین طحال ظاهر بود اطریفل کشنیزی خورده شاهتره گل نیلوفر

واسطوخودوس جوشانیده نبات داخل نموده بنوشند رمد مع ثبات

طبع و حمی دسر فصد سر رو جانب سرخی چشم فرمودند عناب سپستان

خطمی بهدانه گل بنفشه گل نیلوفر جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه داخل کرده

تخم ریحان پاشیده بنوشند رمد چشم آمده است اطریفل کشنیزی تخم [illegible]

جاخ لعاب بهدانه شیره عناب شیره کشنیز خشک شربت بنفشه داخل کرده

بنوشند شیاف ابیض با آب کشنیز تازه سوده اندرون چشم کشند رمد مسهل

... سرخی چشم اصلا ... گل بنفشه گل نیلوفر و شاهتره خطمی خباری عناب التعلب
... گاوزبان ... جوشانیده فلوس خیار شنبر گلقند آفتابی روغن بادام
تخم ... ... ... تخم ... میلشود حجامت قفا فرمودند رمد آب جاری و سرخی اطریفل کبیر
خورده ... ... عرق شاهتره بنوشند بعده یا سرخی چشم و تری اطریفل کبیر
خورده بعدا ... ... شاهتره بنوشند آخر روز دویم اسطوخودوس برسیاوشان
شاهتره ... ... ... ... خشک جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده
بنوشند فصد سر و حجامت قفا فرمودند رمد از تخس دارد و چشم میل شود
فصد یا حجامت قفا بعد سه روز دوای خوردنی و ضماد افیون زعفران ... سنگ دار
باب ساده نمایند رمد سوزش از گلو با چشم و بعد خوابیده ماندن چشم شیره خیارین
لعاب اسپغول شیره تخم خشخاش شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند سبل فصد
سر و شیاف احمر لین اندرون چشم کنند و سبیر در ضماد نمایند بعد سیاف
اسود یعنی شب ... اندرون چشم کنند الفصا سفیده ... پرده و ... فصد
سر و بعد حجامت و طبیخ نزله و شیاف احمر سبیر در چشم و سیاف ... نی
اندرون چشم کنند الظفرة دیره یعنی ... ... از غلبه خون از استمساک غذای
حدقه چشم بود سرمه مامیران چینی توتیای هندی زعفران هلیله کابلی در خمیر کرده
بریان کرده معمول است نزول در ابتدای سرمه بزرالکتم و سرمه در خشت
پخته ... تمام اجزای معمول است و دیگر سرمه ها از موضع خود گیرند
ضعف بصر اطریفل کبیر یا گلقند گل سرشته عناب لعرق شاهتره جوشانیده
نبات داخل کرده بنوشند بعد سبل الفصا ستماه بعد تولد روشنی

... ...

به چشم موقوف دارند آنگاه تشنگی و صلابت هیچ نبود مصطگی سوده ... فلفل سیاه هر یک سرشته
بخورند بالا اسپغول گاوزبان جوشانیده نبات داخل کرده ... بالا
کشنیز خشک آمله منقی تخم خرفه جوشانیده صبح خام مالیده نبات داخل ... کشنیز الیضاً
کشنیز کشنیز خشک شیره تخم کاهو عرق شاهتره نبات داخل کرده بخورند الیضاً که
مالیخولیا دماغ و مشرف بنزول الماء بود فرمودند اطریفل اسطوخودوس ... گاوزبان و جزء
جوشانیده صبح بمداومت و تخم نیل سوده در چشم کشند حب حب جدوار بجهه ... نزله و تقویت
دماغ خصوص ماده نزول در چشم بعد تنقیه دماغ از شره ماده و لعد اطریفل اسطوخودوس مسهل
به بسبائج معمولی النفع افیون مقرر را در آب حل کرده صاف نموده حب ام جدوار زعفران تخم خشخاش
تخم کاهو تخم کدو شیرین مغز بادام مقشر اسطوخودوس پوست بلیله زرد صمغ عربی کوفته
بیخته با آب صمغ حب بقدر باجره و فلفل لسته از حب خوردن تدریج بنده بحم بر حب کلان رسانند
دار ترشی و بادی پرهیز و سیر و شیرینی و ترشی پرهیز و سبزی پرهیز نمایند و سرکه که
برای نزله گلو و خرخر سینه از احتباس بلغم بسم بود رب السوس کتیرا دانه نیل مصطگی بهم
و بلیله زرد که مجرب است ادا اسطوخودوس که حرارت بر رود بخصوص دماغ اند محدود نمایند
بجهه منافع دیگر اعضای رئیسه کابلی لسان الثعلب شقاقل بیری فرمایند مشوره... پوٹلی
رمد سوده زیره سفید شکر در پارچه باریک بسته بر دو در چشم بگردانند و در وجع زاید برسته
جسپانیده بر چشم نهند و پوٹلی پوست کوکنار سوده در آب کوکنار برای درد نافع رمد
حرکت چشم مردار سنگ رسوت پھٹکری پوست هلیله زرد افیون زعفران با آب ... عر
دور چشم ضماد نمایند و در نسخه دیگر لذری و رسوت الیضاً رسوت هلیله سیاه پھٹکری
مردار سنگ با آب عنب الثعلب دور چشم ضماد نمایند فایده رسوت معتدل ... اوج

قابض محلل [illegible] قابض مقوی لوربا مره گیهکری حار یابس در سوم درجه

دافع [illegible] سنگ حار محلل مجفف دافع مواد الضماد گیرد رسوت صندل آرد جو

با آب عنب [illegible] روغن گل سوده گیهکری بلیله زرد با آب سوده ضماد نمایند الضماد لوده

جدوار [illegible] پوست کوکنار با آب سوده نیم گرم نموده در چشم نمایند الضماد گیهکری

زرد چوب سفیده [illegible] سفید مردار سنگ فلفل سفید توتیای سبز افیون کوفته بیخته پوتلی

بسته بر چشم گردانند الضماد گیرد رسوت افیون با آب سوده ضماد نمایند الضماد رسوت

گیهکری مردار سنگ با آب تمر هندی گلاب سوده ضماد نمایند الضماد رسوت گیرد صندل سرخ

با آب عنب الثعلب روغن گل الضماد گیرد رسوت بلیله سیاه با آب عنب الثعلب ضماد نمایند الضماد

لوده جدوار گیهکری افیون پوست کوکنار با آب سوده ضماد نمایند الضماد پاره گیرد رسوت

گیهکری بلیله زرد فلفل نیم گرم در چشم ضماد نمایند انتهی **امراض گوش وجع اذن**

با هیجان و سوزش و عسر خواب بران طرف خواب برق [illegible] آبتره جوشانیده شربت

نیلوفر داخل نموده بنوشند **ورم** اذن [illegible] عناب گل بنفشه آبتره جوشانیده

شیره خیارین شیره تخم [illegible] شربت بنفشه داخل کرده [illegible] جوشانیده بنوشند **ورم** گوش

شیره جدوار شیره عناب لعاب بهدانه عرق گاوزبان عرق کاسنی شربت بنفشه داخل کرده

بنوشند و به دستور معمول ضماد انزروت مرمکی مردار سنگ روغن گل [illegible] با آب برگ بید

باهم نموده پارچه را آغشته در گوش گذارند **ورم** گوش از صفرا [illegible] اسطوخودوس نیلوفر [illegible]

**وجع** ریم برآمدن [illegible] شیر [illegible] جوشانیده در گوش اندازند [illegible]

جای [illegible] روز سوم آب کدو و روغن گل جوشانیده اندازند فصد سر [illegible]

انتفاخ [illegible] اول [illegible] بعده اسطوخودوس گل بنفشه جوشانیده شیره تخم خیار

ترب نفخه داخل نموده خاکی پاشیده بنوشند بعده مسهل
طبین لعبه تنقیه بطبیخ اسطوخودوس معمول داطریفلات ... بجه نموله اطریفل اسطوخودوس
تیار کنند داسطوخودوس باطریفل صغیر سرشته سوده بخورند بالا ... کاوزبان عرق
عنب الثعلب بنوشند روغن گل آب ترب در گوش ... اندازند مواد ... روغن بادام
تلخ اندازند و کذلک آب ترب آب انار ترش سرکه روغنگل ... در گوش نیمگرم اندازند
بجهة گرانی گوش از صفرا و درد مجرب ست و در نسخه دیگر نمک لاهوری بجای ... انار ترش
چهار ماشه داخل ست بجهة درد و گرانی در مزاج بلغمی انفع الف گرانی گوش ابتدا
ربیع بی ... د انکباب گل بابونه جوشانیده تازه و خشک الف از گل خطمی بابونه
عنب الثعلب وغیره بخار گیرند در گوش چیزی هرگز نیندازند چرا که مضره ست و در آخر فصد
سر رو فرمودند باز منفجر شده ریم برآمد قطورات در درد گوش در بهار مزاج اگر خشک و د
آب کدو با شیر دختر یا تنها و یا شیر دختر با روغنگل آب برگ سندروس گاهی آب شیر و گاهی
حلتیت و گاهی آب زقوم اندازند و انکباب در حار از گل خطمی یا گل سرخ یا عنب الثعلب
تازه یا خشک در آب جوشانیده اندازند نافع است الف درد بارد رجی از برگ نبید
یا گل بابونه و نخشک در آب پلاس برگ بجهة انکباب نافع و اگر از این قوی تر خواهند
گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک بدرگلنان تخم ... تمام مرزنجوش برسیاوشان زوفای
جوشانیده در قمقمه بدستور زیر گوش گذارند ریم را هم نافع است الف عنب الثعلب
پوست خشخاش دارچینی زوفای خشک تمام مرزنجوش آرد جو برگ سیاوشان در قمقمه
بدستور بخار گیرند در دو سه بار انکباب اگر ورم یا بثره باشد ... معلوم شود
که درد و سارح است وجع سیلان زرد آب دخی فتیله از کرباس نیلی تافته ... آلوده در دهن

[illegible] محلل [illegible] است و گاهی انزروت سوده فتیله بدان آغشته در گوش گذارند
و گاهی کتیرو [illegible] شهد [illegible] معمول است و گاهی عقبابزه با روغن زیت با شهد
با هم کرده [illegible] آمیخته و در سلیند و در روغن زیت سیلان سیاه قطره را باز سیلان میکنند
بتره و [illegible] کوشش ارسم [illegible] جوّه در روغن نیم گرم حل کرده در سه قطره در گوش
اندازند فائده گوش [illegible] اول پیه مرغ در روغن گنجد کداخته در گوش اندازند چون در دسا کهن
شود از [illegible] تخم مرده شیر با شیر دختر بجهه تضنیج الکلیات نمایند و چون کهنه شود و ریم بر آید
بلبنی عسل آغشته گذارند پس از آن اندکی زاک سوخته بر مند خشک خواهد کرد اگر ماده
غلیظ شود یک درم زنگار سکنجبین عسلی حل کرده با یک قطره زیره کاد و یکقطره روغن بادام بیندازند
نافع شود [illegible] دوای طنین یعنی آواز گوش گل خطمی تخم مرو عنب الثعلب گشنیز خشک
اسطوخودوس [illegible] نمایند الفا برای کری گوش بارد افسنتین رومی عنب الثعلب گشنیز
خشک شب در آب تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده روغن گل داخل کرده بپزند
تا روغن بماند یکدو قطره در گوش اندازند بالدوام و اگر بر مزاج کرمی شود دوا بار دهد
ورم نرمه گوش گنده شده مند رنجام مزاج دارا یتی و موی [illegible] معجون عنبه
عرق عنب الثعلب عرق کاوزبان شربت انار داخل کرده بنوشند نفخ بواسیر سوزش کرد
کباب بهدانه افزودند برای بواسیر دحق کبوتره بدادند که اندکی نفخ دارد و نسخه معجون
عشبه معمولی در بیاض است فصل در امراض باهی آید متفرقه از کتب معتبره بر کاهیکه
اشتهای ذکر ابیح شود با احتراق مواد و تارعیت قلب موجب خرابیها قوای
نفسانی و طبیعی روحانی و امراض جسمانی شود و آلات تناسل را خراب کنند و جریان منی
و تقطیر بول بهم رسد بدانند اگر از کام و نزله قسم اول آنکه از کثرت رطوبه بلغمی و سرد بود

فلونیای کهنه و شرود لیطوس تریاق ...
مسهل دهند چنانچه معمول است و تنقیح ...
یا شرود لیطوس مداوم دهند و از ترشی و چربی د...
گرمی بود اگر علامات غلبه خون باشد فصد یا سلیق کنند و تنقیه ...
خشخاش و یا عود داد بند و بوئیدن صندل سرخ با سرکه سوده زکام کر...
سرکه بوئیدن قسم سوم نزله و زکام که از ضعف دماغ حادث شود خصوصاً
مباشرت بسیار رسیده باشد علاج آن باد دیه مقویه دماغ چون معاجین لیوب و تریاق
یاقوتی و غذاهای مقوی خورند و ترک مباشرت نمایند و خواب در امتلاء شکم و خواب نهار خصوصاً
مستلقی و شرب آب بسیار و لبنیات و حموضات و ارجماع دار گرم و سرد ... باشد گشنیز ضرر باشد
و سر را اکثر اوقات از سردی بوالجا قطب دارند و بعد طعام گرم بالفعل خورده آب سرد
نوشیدن و یا سرد بعد گرم ضرر دارد و مدام حلق تر کرده باشند اطریفل زمانی منقی دماغ و معده
و قاطع نزله است معجون زرعونی مقوی دماغ است و قاطع نزله است نسخه حکیم هادی شیراز
اطریفل گشنیز و فلاسفه و معجون اللبوب علی تجان و معجون اذاراقی و حب اداراقی و جوارش عنبر علی خان
مبرود العوق اللبوب محرور العوق اللبوب محرور اغرغره برای حبس و تغلیظ مواد رقیق
که با حلق نریزند مجرب است ترید و تقویت دماغ نمایند هو اول گشنیز و شکر گرند بعد از آن
گشنیز خشک تود عدس مقشر گلنار کوکنار صندل سرخ تخم خشخاش اقاقیا گلسرخ تخم خرفه
اصل السوس خرنوب شامی تخم حب الاس و غیره جوشانیده صاف نموده قدری زعفران و کافور سوده
پاشیده غرغره نمایند و برای تغلیظ مواد رقیق و شور کوکنار بذر البنج تا قلا کوفته برگ
مورد و تخم کاهو گلسرخ به دستور غرغره نمایند و در نسخه دیگر همین منافع نوشته عدس عناب کوکنار

محلل [illegible] مجربست و گاهی از نزله حار را نافع است **حب** جدوار حار
و گاهی تبشیر و [illegible] شهد [illegible] بالخاصیه معمول است و دماغ دباده **حب** جدوار بفعل شهیب [illegible] بالخاصیه
با هم [illegible] اخته و در مسلسه به از دو تا پنج حب بخورند ذکر بالخاصیه علاج کردم استسهال دباد را
**تبتره** [illegible] گشته بر [illegible] ن و خردل بر سر او دچاق شد الحمد لله **فائده** بعضی
انداز بند **فائده** گویند ضعیف معده و دماغ و نوازل دارند گاهی سبب ضعف هضم کثرت زحمت
شود ارواح [illegible] تنفس دائمی و بسیاری تولد بلغم و ظلمت و دهان الخه دارد و گاهی از سبب و بهضم کثرت
بلغم از فساد دماغ و کثرت بیخوابی و قبض طبع و خفقان قلب و اختلاج معده و رنگ زرد دارد و دوا یاقوت را
نسخه علویخان یا دوای یاقوت نسخه حکیم احمد موسوی قالبض نافع است و اطریفل حشیشی نسخه اوست
الابریشم تربت فریاد رس و خمیره حشیشی بندی و خمیره حشیشی عالمشاهی تالیف صادق الملک
حکیم ذکاء الله خان خمیره حشیشی علویخان رحمهما الله تعالی و تشکاب چینی نسخه علویخان و تریاق الذر
و تریاق الذراج نماید انفع گردد و معجون سنگدان مرغ یا برشعثا با افتیمون یا
مرکب زند بسیار قوی گردد و مفرح زمرد یا اطریفل حشیشی علویخان مخلوط نزله و استسهال حار را
مجربست **طبیخ** پوست حشیش زنجبیل وقت خفتن تا هفته بنوشند **دیگر** حشیش سه نیم گل ده
چوب بنده بنوشند **سموم** از گچه حار مفتح شده دماغ و مقوی آن و دافع سیلان نوازل
و مقوی رحم و دافع نفخ و ورم آن اطریفل کلسرخ دارچینی ملوه بخور سنبل بسیاسه عود
اطفار الطیب یک یک نیم جزو باریک سوده در گلاب ده چند آب مورد جوب
نموده روغن [illegible] آن حل کرده در شیشه کنند در سرگین اسب دفن کنند تا غلیظ شود
بعد آن عسل لخلخه ملک بلجه ممزوج کرده بکار برند **ادویه** مشترک در نزله و استسهال حار
خوردن تخم حسی بن است حسی بن حب الاس گلنار بذر البنج کافور اقاقیا زعفران کشنیز خشک

سنبل سبخ لحیة التیس گل غبیرا صمغ عربی کتیرا
زعفران زنجبیل افیون الایجی عاقرقرحا
معاجین حاره و کندر با عسل یا شکر هم ...
بریان اخی جو بریان سفوف نافع برای نزله و زکام ...
خشخاش اصل السوس بهیدانه زرد نبات کوفته بخته هر یک از سه درم
صندل سفید بادیان دارچینی نبات برابر همه سفوف نموده و شبت شام ...
درم دهند مجربست فائده خاکیکه مالیخولیا از نزله و زکام سوداوی بالطبع در ...
و ضعف معده و احتراق مراد جمع شود بمعالجه مشترک در ترب خلقه و استسهال معده ...
و طحال و ذلق الامعا و استسهال دماغی و نزلی رطوبی که با حرارت باشد یا بی حرارت
دماغ بود بردارند و اصلا ادویه ملطفه قویه حار و حابسه شدید القبض بارده محظور است که ...
نحافت و توتیه طحال و کبد و قلب و لطیفه خون آنها و نشکر دفع بلغم خشن و سودا منعقدات
که بسیار بارد و رطب نباشد بلکه مایل بنضج باشند از معده و امعاء و اعضای سفلی و دماغ
بردارند نشود زیرا که ادویه ملطفه حار صفرا افزاید و حدت و حرارت در مواد چون پیدا آید
جلب رطوبات از دماغ بمعده نماید و فساد بیشتر شود و چرا که بلغم دماغی یا بلغم معده صفرا
یکی گشته علت مشکل گردد خصوص که فصل گرما و حدت باشد و در مزاج غلبه صفرا بود
و لهذا گفته اند که در ... صفراوی از حرارت هوا باری نجورد اغذیه و اشربه بارد
رطب بدهند چرا که بلغم در زمستان منجمد شده بود بگداز آمده در بدن ان ... شوند در فصل
برشکال ... هر چند که هوای گرم است بلغم بگداز و بتحلیل ... صفرا افزاید
لیکن بوجه استیلای رطوبت هوا نزله و زکام از اعصاب سفلی فرود می آید اغذیه و اشربه ...

... محلل [illegible] ... آرد گاهی از سینه خارج و قلب و دماغ و جگر حار باشند مغلات

و گاهی شیره ... بقه بمول سینه بگاهی آید حمی عناب گل نیلوفر تخم خرفه عدس

با هم کرده ... آنچه و در میگیرد. ... در حیات قوت مثل بهدانه لبطلبکر ضعف در معده

شیره ... گوشت ... در نزله اگر جوشانیده دهند گاهی در حرارت زاید مفرط

اندازند فایده کند لعاب بهدانه لعاب اسپغول ... با خطمی ... خشک شیره تخم کاهو شیره عناب

سوداوی ... شیره تخم خشخاش و غیره و گاهی طبیخ خطمی بهدانه عناب آلوی ... جوشانیده

بلغمیه احتیاج خارشکم و غیره عناب ... خشک گلسرخ تخم کاسنی انیسون جوشانیده شربت ... داخل کرده

با شربت حب الآس دهند و گاهی شیره جات سابقه بمفرح اینها تا طبیخ چهار ... صمغ عربی و طباشیر سوده

با شیره دهند و اگر با نزله و خون ... سودا و هم آمیخته باشند با دیان ... در طبیخ داخل سازند

و شربت خشخاش با عرق بادیان انفع است دوای اسهال دماغی اقاقیا کثیرا برگ سماق

عصاره لحیة التیس گلنار زعفران از هر یک چهار دانگ کوفته در ... سبت خشخاش بیخته

از انکه از آتش گرفته باشد داخل کنند و وقت خواب بقدر حاجت بخورند حماد برای حب

اسهال دماغ گرم در اسهال دماغی صندل سرخ فوفل اقاقیا شیاف مامیثا گل قیمولیا گل ارمنی

عدس مقشر زعفران حضض ... میباو با آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه ... حماد ... نهند

حماد بجهت اسهال دماغی رطوبی مصطکی ... حضض خردل ورق غار کوفته با بدکی سرکه

و آب ... تازه و گلاب حماد رعاف اول فصد سرر کرده باز عناب بعرق ... شیره ... ستاییده شیره

کاهو عناب داخل کرده ... اگر کثرت خون بود فصد سرر جایز است والا نه رعاف یا شقیقه اول

جریان آن ... خون بعده خون از بینی و بسبب ... و عرق مانند فصد سرر کردند با عناب

بعرق ... شیره ستاییده شیره کاهو نبات داخل کرده بنوشند رعاف شیره عناب لعوب بهدانه

۵ دانه ...

شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه ...
شیره بهدانه یا شیره مغز کدو شیرین سنبر ...
اسپغول یا شیره بنوشند رعاف مع الصداع ...
داخل کرده بنوشند اگر شیر سبز کافور بهم سرشته در بینی ا...
که بعد حبس از خوردن خربوزه باز جاری شد فصد سر رود و خون باد ...
لعاب بهدانه عرق شاهتره شربت نیلوفر داخل نموده بنوشند رعاف لعد صر ...
شیره تخم کاهو لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت نیلوفر داخل نموده ...
و گل ملتانی اهله در آب ک سوده قرص لسته بر سر گذارند واگر شیر سبز و شیره حتر کافور
سوده در بینی اندازند و طلا کنند بر بالای سر و شقیقتین فائده در حمیات بحبه رعاف شدید بر خورند
و بالای سر گذارند حابس رعاف پهکری گلنار مازو صمغ عربی افیون سوده فتیله بدان آلوده
در بینی گذارند و اگر زودتر خواهد که حبس کنند و اگر سر اکشش لخته بر تارک سر ضماد وقت ضعف
معمول است و کاغذ سوخته دیوار سوخته در بینی و مثل فتیله سفیده مرغ آمیخته کافور سوده بر آن
پاشیده در بینی گذارند و گل گیلو در آب خمیر نموده بر پیشانی ضماد نمایند رعاف ... له
راده آثار خون آمد حجامت بر ... ساله فرموده بند رعاف و غدغه در سر گفت ز نو فرموده بثور الف
فصد هفت اندام یا سر رد یا حجامت قفا عناب گل بنفشه جوشانیده شیره خیارین
شربت نیلوفر داخل نموده بنوشند بثور مع الصداع و الرعاف فصد قیفال شیره تخم کاهو شیره
کشنیز خشک شیره بهدانه شربت نیلوفر داخل نموده بنوشند و طلا ار ... ده وار گل ارمنی
گلاب سوده ضماد نمایند بالای بینی و مغز ... سوده اندرون بینی طلا کنند بثور الف
عناب بنفشه جوشانیده شیره خیارین شربت نیلوفر بنوشند و مغز تخم ... سوده
۵ دانه ۷ ...

۱۰

... محلل ... [illegible] ... باید آ دکاهی از ... فصد یا حجامت نمایند آب تربندی
دکاهی ... [illegible] ... بعول ... داخل نموده بنوشند غذا دال مونگ ... یا لنگ
باهم ... [illegible] ... و در ... جی چکانند شیاف یا مثل صندل سفید حضض ...
... تره ... [illegible] ... نمایند فتیله ... آلوده در بینی گذارند چون خشک شود بر روغن
اندازند فایده ... در جراحت بینی موم روغن بکار برند و در خشکریشه صندل سفید
شود ار ... سوده گلاب و آب خرفه ضماد نمایند و در خشکریشه بینی گل بنفشه بهدانه جوشانیده
... سفید روغن گل ... سازند و در تحکک بینی ... اندرون حضض ... مرداسنگ
باب و گلاب سوده بمالند و در نسخه مرهم آمده و در جراحت بینی خشک که از خلط
غلیظ سوخته ... شود مرهم موم مغز قلم گاو در روغن گل کتیرا گل خطمی در بینی گذارند و با بخار
بشویند و مرهم موم در روغن گل و مرداسنگ و سفیداب سازند و یا اندرون بینی غبار ...
و ... روغن گل سازند مر جراحت ... همواره ... بشویند بعد بنفشه
دوا ... سعد زعفران ... مازو ... یمانی زرنیخ سرخ نقوخ کنند در روغن بنفشه
و مغز قلم گاو و لعاب بهدانه اندرون بمالند و اگر ... شود انار ترش کوفته آب
جدا کرده ثفل را بریزند تا غلیظ شود شیاف سازند ... انار ترش ... در بینی
گذارند ... پاک کنند فایده بواسیر الانف در یکطرف یا ... عنان ...
گلسرخ ... جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند اندکی ... ده ...
که گوشت قطع ... اصل السوس ... گل بنفشه گلسرخ گل ...
... جوشانیده ... نموده گلقند آفتابی داخل کرده بنوشند و مرهم
گذاشتند بواسیر الانف ... ورم ... جانب ... فصد ...